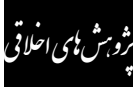




انجمن معارف اسلامی ایران



بیت

فصلنامه علمی انجمن معارف اسلامی (شاپا: ۳۲۷۹-۲۳۸۳)

سال یازدهم - شماره یک - پاییز ۱۳۹۹

شماره پیاپی ۴۱

صاحب امتیاز: انجمن معارف اسلامی

مدیر مسئول: دکتر رضا حاجی ابراهیم

سر دبیر: دکتر محمود قیوم زاده

اعضای هیئت تحریریه:

محسن جوادی، احمد دیلمی، جعفر شانظری، امیر عباس علیزمانی، محمود قیوم زاده،

عبدالله نصری، علی احمد ناصح، محمدرسول آهنگران، ویلیام گراوند،

محمد محمدرضائی، رضا برنجکار، عین الله خادمی، محمدحسن قدردان قراملکی،

عبدالحسین خسرو پناه، سید ساجد علی پوری، مارتین براون.

مدیر داخلی و دبیر تحریریه: مصطفی قیوم زاده

مترجم: محمد احسانی

صفحه آرا: کامپیوتر احسان ۰۲۵۳۷۸۴۲۶۷۸

ویرایش: حمید رضا علیزاده

یادآوری: فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی در زمینه‌های فلسفه اخلاق، اخلاق اسلامی، اخلاق

کاربردی، اخلاق تطبیقی، چالش‌های اخلاقی دنیای جدید و تربیت اخلاقی مقاله می‌پذیرد.

مسئولیت مطالب هر مقاله از هر نظر بر عهده نویسنده است.

نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ مانعی ندارد.

فصلنامه در ویرایش، اختصار و اصلاح مقاله‌ها آزاد است.

آدرس پستی: قم، بلوار الغدیر، دانشگاه قم، ساختمان کتابخانه، دفتر فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی

تلفن: ۰۳۲۱۰۳۳۶۰، آدرس الکترونیکی: Akhlagh_1393@yahoo.com

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلامی (ISC) و ایران ژورنال و همچنین در پایگاه اطلاعات علمی

جهاد دانشگاهی (SID) نمایه می‌شود. نویسندگان محترم می‌توانند از طریق این پایگاه به نشانی

www.SID.ir مقالات خود را به صورت الکترونیکی (on-line) جهت بررسی به این نشریه ارسال کرده و

آن را رهگیری (Tracing) کنند و یا به ایمیل مجله (Akhlagh_1393@yahoo.com) ارسال دارند.

بر اساس مجوز شماره ۳/۱۱/۳۶۵۲ مورخه ۱۳۸۹/۳/۳ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور در

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، درجه علمی به فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی اعطا شد.

پژوهش‌های اخلاقی - سال یازدهم - شماره یک - پاییز ۱۳۹۹

شماره سالی ۴۱

(فصلنامه باخیزند صاحبان اندیشه، قلم و مقالات مستشرمی شود.)

راهنمای شرایط تنظیم و ارسال مقالات

از نویسندگان درخواست می‌شود:

۱. مقاله ارسالی از ۲۰ صفحه (هر صفحه ۳۰۰ کلمه) بیشتر نشود.
۲. مقاله ارسالی، باید در محیط word با دقت تایپ و اصلاح شده (با طول سطر ۱۲ سانتیمتر، قطع وزیری) و بر یک روی صفحه A4 همراه با فایل آن به وب سایت یا ایمیل مجله (Akhlagh_1393@yahoo.com) ارسال شود.
۳. مقاله ارسالی حتماً باید تألیفی باشد و مقالات ترجمه‌ای در صورتی قابل چاپ خواهند بود که همراه نقد و بررسی باشند.
۴. مقاله ارسالی باید دارای بخش‌های ذیل باشد:
 - الف. چکیده فارسی مقاله، حداکثر در ۱۵۰ کلمه و در حد امکان چکیده انگلیسی آن به همین مقدار.
 - ب. مقدمه و نتیجه گیری.
 - ج. واژگان کلیدی فارسی و معادل انگلیسی آن (حداکثر ۵ واژه).
 - د. تعیین رتبه علمی نویسنده و مترجم و ایمیل نویسنده / نویسندگان هر درج اسامی و اصطلاحات مهجور، در پایین هر صفحه ضروری است.
۵. منابع و ارجاعات مقاله باید کامل و دقیق باشد، از ارسال مقالات با منابع ناقص جداً خودداری فرمایید.
۶. در صورتی که توضیحات پانویس‌ها فراوان باشد به پی‌نویس منتقل کنید.
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه داخلی یا خارجی چاپ شده باشد.
۹. منابع مورد استفاده در پایان مقاله به شکل زیر نوشته شود:

الف) کتاب

نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، شماره جلد.

ب) مقاله

نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره مجله.

پژوهش‌های اخلاقی

فصلنامه علمی انجمن معارف اسلامی

زیر نظر هیأت تحریریه

سال یازدهم، شماره یک، پاییز ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۴۱

- ۵ / جایگاه اراده و اختیار در اخلاق فضیلت علامه جعفری با نگاهی به ارسطو
زهره آزادی / عبدالله نصری
- ۳۱ / درآمدی بر مناسبات دولت و جامعه در ایران معاصر از منظر اخلاق جامعه‌شناسی مالی
مهدی اسمعیلی / مجید توسلی رکن آبادی
- ۴۷ / تأثیر ابزارهای مراقبت اخلاقی سازمان بر هشدار دهی در مورد فساد مالی در مؤسسات
حسابرسی / ناصر اقبالی فر / قدرت الله طالب نیا / حمیدرضا و کیلی فرد
- ۷۱ / ارزیابی و اعتبار سنجی اخلاقی از مسئولیت‌های قانونی دفتر بودجه کنگره در تعیین بودجه
سالیانه در ایالات متحده / عباس امامی / عسکر جلالیان / سیدحسین صادقی
- ۸۷ / نگاهی اخلاقی ارزشی و حقوقی به مخاطرات هسته ای برای صلح و امنیت جهانی
علی باقری محمودآبادی / امیرمقامی / علیرضا آرش پور
- ۱۱۳ / مفهوم، مبنا و موقعیت رفتار مجرمانه جرائم علیه اموال و مالکیت
حسین خوانین زاده / احمد حاجی ده آبادی / علی مزیدی شرف آبادی
- ۱۳۵ / رعایت اصول اخلاقی کاربرد فناوری اطلاعات در پیشگیری وضعی از جرائم ثبتی
بهروز ساکی / سید محمود میرخلیلی / سید حسین هاشمی
- ۱۵۳ / ویژگی‌ها و رفتار مصرف‌کننده و تأثیر آن بر خرید آنی (مطالعه موردی فروشگاه‌های
زنجیره ای مشهد) / عباس شریفی پور / هادی بستام / علی حسین زاده / علیرضا پویا
- ۱۷۳ / بررسی و ارزیابی اخلاقی از تعدیل قرارداد در حقوق ایران و فقه امامیه
پوران‌دخت عزیزی / نجاد علی الماسی / طیب افشارنیا
- ۱۹۳ / رویکردی فلسفی به تلاقی‌های اخلاق و هیجان
سید احمد فاضلی / مجتبی جعفری
- ۲۱۵ / بازخوانی وقف شخص حقوقی در جهت توسعه نهاد‌های اخلاقی
کیان فولادی
- ۲۳۳ / بررسی فسخ قرارداد در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی با اصول قراردادهای تجاری
بین‌المللی / معصومه قدیریان / مظفر باشکوه / علیرضا لطفی دودران
- ۲۵۳ / جایگاه تأدیب اطفال در نظام فقهی و تربیتی شیعه
میراحمد موسوی اقدم / محمد جعفری هرندی
- ۲۷۱ / بازنمایی وضعیت اخلاقی جامعه عصر غزنوی در بث‌الشکوی سنایی: تحلیل بینامتنی
دیار رفاعی / فاطمه دریکوند
- 1-14 / چکیده مقالات به لاتین (Abstracts)

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۳۰ - ۵

جایگاه اراده و اختیار در اخلاق فضیلت علامه جعفری با نگاهی به ارسطو

زهرا آزادی^۱
عبدالله نصری^۲

چکیده

مقاله حاضر به شیوه کتابخانه ای و با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تطبیق دیدگاه دو فیلسوف قدیم (ارسطو) و معاصر (علامه جعفری) در خصوص یکی از اساسی-ترین مباحث در فلسفه اخلاق یعنی آزادی و اختیار پرداخته است. اخلاق فضیلت به عنوان یکی از شاخه‌های کلی در فلسفه اخلاق بحث از اختیار را به صورت مفصل در ذیل اصول خود گنجانده است. ارسطو به عنوان یکی از سردمداران مکتب اخلاق فضیلت بحث از اختیار را با آگاهی و فضیلت‌مندی مرتبط می‌داند و این‌ها را اموری به هم پیوسته معرفی می‌کند. علامه جعفری به عنوان یکی از متفکران معاصر نیز در اخلاق شیوه ارسطویی را در پیش می‌گیرد و مهم‌ترین مؤلفه‌های زندگی فضیلت‌مندان را حیات معقول معرفی می‌کند. پس از بررسی آراء این دو فیلسوف نکات مشترک و متفاوتی بدست آمد. هر چند این دو فیلسوف از مبانی اخلاقی متفاوتی در نظریات خود برخوردارند (یکی طبیعت‌گرا و دیگری مبتنی بر اخلاق الهی است) اما در اخلاق فضیلت راه یکسانی را می‌پیمایند.

واژگان کلیدی

اخلاق فضیلت، اراده، اختیار، ارسطو، علامه جعفری.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: azadizohre62@gmail.com

۲. عضو هیأت علمی و استاد تمام دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: nasri_a32@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۹۸/۱۲/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۵

طرح مسأله

باید توجه داشت که مسأله "جبر" و "اختیار" از کهن‌ترین مباحث عقلی، الهیاتی و کلامی است؛ نظریات جبرگرایانه، انتخاب‌ها و افعال انسان‌ها را حاصل سرنوشت، خدا، قوانین طبیعی، فیزیک، منطقی، انگیزه‌های روان‌شناختی یا تأثیرات اجتماعی می‌داند. در این راستا نظریات متعددی شکل گرفته که ادله فراوانی در راستای اثبات یا نفی آن اقامه شده است. اما نقطه مقابل این نظریات همان نظریات اختیارگرایانه هست که معتقد است انسان‌ها با اختیار و عمل خود به طرق مختلف بر این جهان تأثیر می‌گذارد. از این منظر نیز فیلسوفان، الهیات‌دانان و متکلمین ادله خود را اقامه کردند و به دفاع از آن پرداختند. در آثار اسلامی بحث از جبر و اختیار به تفصیل یافت می‌شود و کتب فراوانی در این زمینه نگاشته شده‌است.

از سوی دیگر باید به نقش فضیلت‌مداری نیز توجه ویژه نمود. اهمیت به فضیلت و افزایش فضیلت‌مندی در افراد، رویکردی قدیمی در فلسفه اخلاق است. چنانکه تربیت افراد فضیلت‌مند به جای دستور به عمل به قواعد در اولویت فلسفه اخلاق دوران یونان باستان قرار می‌گیرد. می‌توان گفت این توجه از سقراط آغاز شده و در افلاطون و ارسطو بسط یافته است اما پس از رنسانس به اهمیت نقش تربیت عامل اخلاقی بهایی داده نمی‌شود و غالباً عمل بدون توجه به عامل در اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد، چنانکه در اخلاق نتیجه‌گرا و وظیفه‌با آن مواجه هستیم. بنابراین اخلاق فضیلت به فضائل و منس اخلاقی و قواعد رفتار توجه دارد تا نتایج عمل و برخی چنین میان این سه نحله تمایز قائل شده‌اند که وجه تمایز اصلی فضیلت‌گرایی از وظیفه‌گرایی و سودگرایی این است که اخلاق فضیلت‌ناظر به ارزش است و دو نظریه دیگر ناظر به الزام اخلاقی. بنابراین پرسش اساسی در اخلاق فضیلت این است که چگونه فردی باید بود، و در دو نظریه دیگر چه فعلی را باید انجام داد. (خزائی، ۱۳۹۰: ۱۸)

این پژوهش بدنبال کشف رابطه میان اخلاق فضیلت و آزادی است؛ در هر یک از مکاتبی که مرتبط با اخلاق فضیلت هستند در آن‌ها آزادی به‌عنوان امری مطرح می‌شود که مرتبط با عمل کردن است نه به‌عنوان امری منفعلانه. بنابراین اختیار و آزادی داشتن امری لحاظ می‌شود که با عملکرد انسان سروکار دارد. (Eshete, 1982: 497)

اما فعلی که ما بر سر چگونگی پیدایش آن بحث می‌کنیم، همان فعلی است که از یک انسان در اخلاق فضیلت صادر می‌شود و بحث بر سر چگونگی پیدایش این فعل است. چه عواملی در پیدایش این فعل فضیلت‌مندانه یا ردیلت‌مندانه دخیل است. نکته قابل توجه این است که آیا در پیدایش این افعال، قانون علیّ تسری می‌یابد و بنابراین کسانی که در این اصل تشکیک کرده‌اند با چالش مواجه می‌شوند. آیا تمام افعال انسان منتسب به اوست یا به کس دیگری منتسب می‌شود. تعریف اراده چیست. آیا این افعال همه از سر اراده و اختیار وی صادر

می‌شوند یا اینکه برخی افعال را تنها می‌توانیم اختیاری بنامیم. آیا مبنای تفکر طبیعت‌گرایانه یا الهی محور در نگاه به فرایند صدور یک فعل تاثیر خاصی ایجاد می‌کنند یا اینکه به دلیل نگاه فضیلت‌مندانه به این موضوع، هیچ یک از دو نگاه تغییر عمده‌ای ایجاد نمی‌کنند. آیا اخلاق فضیلت در تایید اراده و اختیار نقش اولی داشته است یا اینکه فضیلت‌مندی از ضروریات اراده و اختیار و آزادی است.

سپس سخن بر سر ایجاد فعل و مراحل ایجاد فعل است. نقش اراده در این فعل باید مورد مذاقه قرار بگیرد. آیا انسان صاحب اراده است. هدف این افعال چیست؟ آیا در خود این افعال ویژگی وجود دارد که آن‌ها را متمایز می‌کند یا اینکه در روند شکل‌گیری فعل عامل ویژه‌ای وجود دارد؟ و بالاخره آیا در سیر تکاملی نظریات می‌توانیم بگوییم یک نگاه کامل‌تر از دیگری است؟ ارسطو به عنوان فیلسوف دوران باستان به مساله اراده و اختیار پرداخته و در بیان تفاوت کارهای ارادی و اختیاری کوشش فراوان کرده است اما به راستی پس از غروب آفتاب فرهنگ یونانی آیا تفکرات او در میان متفکران دیگر می‌توانست تسری یابد. در تفکر علامه جعفری اراده و اختیار به چه معناست و آیا ایشان در این زمینه توانسته نظریه‌ای دقیق‌تر با توجه به پیشرفت علوم و تحول نظریات حتی علمی به جهانیان ارائه دهد یا خیر؟ آیا لزوماً دو فضیلت‌گرا باید دیدگاهی یکسان در باب اختیار داشته باشند یا خیر؟ آیا اختیار از لوازم فضیلت محسوب می‌شود؟ آیا علوم دیگر می‌توانند بر مبحث اراده و اختیار تاثیری داشته باشند؟ اینکه پدیده‌های علمی هر زمان تا چه اندازه در آرای اندیشمندان زمانه خود تاثیر می‌گذارند؟

هدف پژوهش

هدف از این پژوهش همانگونه که قبلاً ذکر شد بررسی تطبیقی دیدگاه دو فیلسوف فضیلت‌گرا ارسطو و علامه جعفری در باب اراده و اختیار است. در این کاوش تلاش می‌شود به تحلیل نکات افتراق و اشتراک این دو فیلسوف در باب اراده و اختیار از زوایه اخلاق فضیلت پرداخته شود.

پیشینه پژوهش

در خصوص رابطه اراده و اختیار چندین مقاله و کتاب نوشته شده اما در هیچ یک از آنها به بررسی تطبیقی دیدگاه ارسطو با علامه جعفری پرداخته نشده است. در اینجا برخی از کتب مرتبط با موضوع مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱ شرح مایکل پاکالوک^۱ بر اخلاق نیکوماخوس ارسطو به مساله اراده و اختیار اشاره دارد.

۲. شرح ریچارد کراوت^۲ بر اخلاق نیکوماخوس ارسطو

1. Michael Pakaluk

2. Richard Kraut

۳. فلسفه عمل ارسطویی از دیوید چارلز^۱

۴. نظر ارسطو و آگوستین در باب آزادی و اختیار از تی.دی. چاپل^۲

۵. نظریه ارسطو در باب اراده از آنتونی کنی^۳ که به طور مستقل به بحث اختیار و اراده از دیدگاه ارسطو پرداخته‌اند.

۶. مقاله اراده و تاثیر آن در کیفر جرم از دیدگاه ارسطو اثر رضا برنجکار که در همین راستا مورد نگارش قرار گرفته است.

۷. عبدالله نصری کتابی با عنوان تکاپوگر اندیشه‌ها در باب اختیار و اراده دارد که در آن با دقت فراوانی، نظریات علامه در این باب را بیان کرده است.

همانطور که قبلاً نیز بیان شد در هیچ یک از آثار مذکور، مقایسه آرای این دو اندیشمند در باب اراده و اختیار که مد نظر این مقاله می‌باشد مورد بررسی قرار نگرفته است.

شیوه پژوهش

این تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای به تطبیق و بررسی دیدگاه‌های مختلف پرداخته و در پایان نتیجه‌گیری لازم به عمل می‌آید.

ابزار و روش پژوهش

در این پژوهش با استفاده از کتب، مقالات، اینترنت و ... به تحقیق و مطالعه پرداخته شده است.

اینک به تشریح مطالب پرداخته می‌شود:

۱- رابطه اخلاق فضیلت و اختیار از منظر ارسطو

۱-۱ اخلاق فضیلت از دیدگاه ارسطو

ارسطو فضیلت را وظیفه خاص آدمی می‌داند در برابر وظیفه‌ای که حیوانات دیگر بر عهده دارند؛ فضیلت درگرو تحقق طبیعت عقلانی، مختص به انسان است. «وظیفه خاص آدمی زندگی در توافق با روح و نفس است که از عقل بهره‌منداست... ارسطو معتقد است که عالی‌ترین و شریف‌ترین عمل آدمی آن است که مطابق با فضیلت انجام شود و همین تطابق با خیر و نیکبختی است که نیکبختی آدمی را تشکیل می‌دهد. و اگر فضایل متعدد باشند در انطباق با بهترین و کامل‌ترین فضایل است که نیکبختی آدمی به دست می‌آید» (ارسطو، ۱۳۸۵: ۳۰-۳۱). وی دو نوع فضیلت را از هم متمایز می‌کند؛ فضایل عقلانی که عبارت است از حکمت نظری و عملی که فعالیت‌های خاص عقل هستند و فضایل اخلاقی که گشاده‌دستی و خویش‌داریند.

1. David Charles
2. T.D. Chappell
3. Anthony Kenny

فضیلت عقلی از راه آموزش به دست می‌آید و فضیلت اخلاقی نتیجه عادت است. (همان: ۴۹-۵۰).^۱ ارسطو از یک سو به تربیت درست اعتقاد دارد که فردی باید باشد تا به انسان درست عمل کردن را آموزش دهد همچون یک معلم که نوشتن و یا یک پزشک که طریقه سلامتی را یاد می‌دهد؛ و از سوی دیگر در حیطه اخلاق بر این باور است که باید از فرد فضیلت‌مند پیروی کرد؛ در اینجا به طور خاص "تطابق عمل با عمل درست" مد نظر نیست چنانکه در وظیفه‌گرایی آن را مطرح می‌کند، بلکه "دلیل درست داشتن" است که تعیین کننده است. (Gottlieb, 2009: 100). باید توجه داشت که بین این دو فضیلت ارتباط خاصی وجود دارد، اعمال برخاسته از فضیلت اخلاقی محتاج حکم عقل هستند و حکم عقلانی نیز به نوبه خود محتاج فضیلت اخلاقی است. وی با این دیدگاه رفتار آدمیان را کاملاً در حیطه اخلاق قرار می‌دهد و کسی را از این قاعده مستثنا نمی‌داند. از منظر ارسطو غایت نهایی افعال اخلاقی، سعادت است و آنچه در اخلاق فضیلت بسیار اهمیت دارد، انتخاب و اعتدال، به عنوان دو ویژگی خاص انسان اخلاق مدار است.

ارسطو عدالت را رفتار منصفانه با دیگران دانسته و فضیلت را حد وسط میان دو طرف [افراط و تفریط] می‌داند... وی بر این اندیشه است که بهترین نوع زندگی، تأمل عقلانی یا نظر ورزی است که عبارت از فعالیت برترین قوه ما (شناخت) ناظر به برترین امور؛ هرچند وی می‌پذیرد که چنین مرتبه‌ای بسیار فراتر از توانایی بیشتر انسان‌هاست؛ هرچند زیستی که بر اساس فضایل اخلاقی و فکری باشد، موجب لذت می‌شود، اما لذت مقصود نیست، بلکه هدف نهایی انسان این است که آدمیانی خوب و فضیلت‌مند باشند (گنسلر، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۲).

آنچه ارسطو بر آن اصرار دارد صرف فهم خوبی یا بدی نیست بلکه وی تلاش دارد انسان را پایبند فضایل اخلاقی گرداند که دارای ارزش اخلاقی هستند. وی می‌بندارد هدف در اخلاق کسب معرفت نیست، بلکه عمل فضیلت محور است. (Pakaluk, 2005: 15) او عمل بر اساس اعتدال را نشانه عمل فضیلت‌مندان می‌داند: «فضیلت ملکه ایست که حد وسطی را انتخاب می‌کند که برای ما درست است و با موازینی که مطابق است که در آن حکمت عملی، حد وسط را با توجه به آن‌ها معین می‌کند. این حد وسط میان دو عیب، یعنی افراط و تفریط قرار دارد؛... فضیلت از لحاظ ماهیت و تعریف حد وسط است و از حیث نیکی و کمال والاترین ارزش‌ها.» (ارسطو، ۱۳۸۵: ۶۶) بنابراین همانگونه که ملاحظه می‌گردد بر اساس بینش ارسطو حد وسط هر یک از

۱ ارسطو حکمت را به دو شاخه تقسیم کرد: ۱- حکمت نظری ۲- حکمت عملی که هر یک از این شاخه‌ها خود به شعبی تقسیم شدند. مشهور آن است که هدف از این تقسیم بیان دووجهی بودن انسان را در ذهن و عین مطرح کنند یا به عبارتی بین حوزه نظر و حوزه عمل هماهنگی ایجاد کنند.

خصایص، نقطه اعتدال آن است که در میانه دو خصلت افراط و تفریط قرار دارد؛ لذا افراط و تفریط رذیلت بوده و فضیلت در اعتدال است.

۱-۲. اراده و اختیار از دیدگاه ارسطو

اخلاق فضیلت‌گرایانه ارسطو، مبانی خود را بر دستورات جامد، مطلق و انعطاف‌ناپذیر قرار نمی‌دهد. به اعتقاد ارسطو فضیلت و رذیلت اخلاقی به قلمرو اعمالی مربوط می‌شود که از روی اراده انجام می‌گیرد. اعمال ارادی همان اعمالی هستند که در اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرند و اراده شرط فضیلت است چنانکه تا اختیار و آزادی نباشد فضیلت‌مندی نمی‌تواند مطرح شود به نظر می‌رسد که اخلاق فضیلت‌بدین دلیل پیوند محکم‌تری می‌تواند با اختیار و اراده آزاد آدمی داشته باشد چراکه در اخلاق فضیلت انسان با رفتار و منش خود است که شخصیت خود را می‌سازد و خود را به سمت فضیلت یا رذیلت سوق می‌دهد و چنانکه ارسطو گفته است تا عملی از سر آزادی و با آگاهی انتخاب نشده باشد نمی‌توان به آن عمل برچسب اخلاقی داد. به همین دلیل ارسطو خود را ملزم می‌بیند تا قبل از طرح فضایل و رذایل اخلاقی، اراده و اختیار را مورد بحث قرار دهد.

۳-۱. تعریف فعل اختیاری

ارسطو در کتاب *اخلاق کبیر* در تعریف فعل اختیاری بیان می‌کند که «آنچه فاعل انجام می‌دهد، بدون نادانی یا با قدرت خویش، که به او بستگی دارد که انجام ندهد، ضرورتاً فعل اختیاری است.» (EE 1225b8) بنابراین فعل اختیاری با قدرت و با آگاهی سروکار دارد. ارسطو برای فاعل اخلاقی شرایط خاصی را در نظر می‌گیرد چنانکه نمی‌توان هر عملی را که مطابق با قواعد اخلاقی انجام شده باشد، فضیلت‌مندانه و دارای ارزش اخلاقی دانست. بنابراین فضیلت یک عمل تنها بدان جهت که به نحوی خاص انجام گرفته است عادلانه یا خویش‌دارانه نیست بلکه وقتی چنین است که عمل‌کننده نیز هنگامی که عمل را انجام می‌دهد در حالت روحی خاصی باشد؛ اولاً باید آن عمل را دانسته انجام دهد؛ ثانیاً باید آن را به علت انتخاب و تصمیم روشنی به‌جا آورد، آن‌هم تصمیم و انتخاب به خاطر خود عمل؛ ثانیاً عمل باید ناشی از ملکه‌ای استوار و تغییرناپذیر باشد. (ارسطو، ۱۳۸۵: ۶۰) مهم‌ترین شرط عمل به اخلاق، آگاهی از عمل است؛ زیرا بدون آگاهی، عمل فاقد ارزش اخلاقی می‌باشد. همچنین عمل باید نشأت گرفته از اراده و اختیار خود فرد باشد و آن‌فعا در او نهادینه شده باشد و ملکه وجودی وی شده باشد

ارسطو دستیابی به فضایل را در دو مرحله بیان می‌کند؛ اول اینکه انسان در دوران کودکی باید عادت‌های درست را به دست آورد و سپس برای دستیابی به فضیلت، هنگامی که به تکامل عقلی رسید، حکمت عملی را کسب کند. (کروت، ۱۳۹۴: ۳۱-۳۲) اما آنچه قبل از آن تعیین‌کننده عمل اخلاقی است و از انسان یک موجود فضیلت‌مند و اخلاقی می‌سازد، اختیاری بودن یک عمل است تا آنجا که اگر عملی برحسب اجبار یا به‌حسب غریزه انجام شده باشد ما آن

را نمی‌توانیم فضیلت‌مندانه بنامیم و کار اجباری به عنوان کار غیر اختیاری شناخته می‌شود. «چراکه هر چیزی که غیر اختیاری باشد جبری است» (EE1224b11-12) و در اخلاق نیکوماخوس می‌گوید: «و هر چیزی که با اجبار به وجود آید اختیاری نیست» (NE1109b35) بنابراین به نظر می‌رسد برای فهم بیشتر مفهوم اختیار باید معنای اجبار را نیز از نظر ارسطو فهمید. ارسطو اجبار^۱ را به دودسته تقسیم می‌کند: اجبار درونی و اجبار بیرونی.

۱-۳-۱. اجبار بیرونی

از منظر ارسطو «اختیار همان چیزی است که ما آن را طبیعی می‌نامیم» (EE1224a18) و «اجبار بیرونی همان چیزی است که ما آن را غیرطبیعی می‌نامیم» (EE1224a20). او برای هر چیزی طبیعتی منحصر به فرد در نظر می‌گیرد طبیعت آدمی را نیز اختیار می‌داند چنانکه هر آنچه به عنوان مانع اختیار شناخته شود را غیرطبیعی می‌داند چراکه از امری طبیعی جلوگیری کرده است. اما در مورد اجبار بیرونی ارسطو معتقد است که: «گاهی برخی عوامل بیرونی حرکت می‌کنند یا متوقف می‌شوند که این به خاطر انگیزه‌ای برخلاف انگیزه آن‌هاست. ما آن را اجبار می‌نامیم و اگر این‌گونه نباشد هیچ جبری نیست» (EE1224b7-9) ارسطو از حرکت یک سنگ به طرف بالا مثال می‌زند. همچون سنگی که به سمت بالا حرکت می‌کند و از حرکت طبیعی خویش دور افتاده است انسانی که نمی‌تواند اختیار خود را به منصفه ظهور برساند نیز حرکت او در جایگاه خودش نیست. ارسطو مثال مشهورتری نیز دارد که از یک کاپیتان کشتی است. «برای مثال اگر باد یا جریانی که قدرتمندتر از من است کاپیتان را به جایی برد. در این صورت کاپیتان مسئول حرکت کشتی نیست مگر اینکه این حرکت‌ها محصول انگیزه خود کاپیتان باشد» (NE1110a3)

۱-۳-۲. اجبار درونی

در درون انسان‌ها تقابلی میان عقل (logos)^۲ و میل^۳ (orexis) وجود دارد. (EE1223a23-28) ارسطو در این مورد معتقد است که گاهی ما تحت تأثیر تمایلات هستیم یا گاهی تسخیر شده‌ایم. در این صورت قدری در اختیاری بودن مسئله دچار تردید می‌شویم (EE1225A30-31)

ارسطو میان اجبار و اضطرار^۴ تمایز قائل می‌شود؛ اعمال اضطراری اعمالی هستند که تحت اجبار و به عبارتی دیگر ضرورت هستند؛ یعنی وقتی انسان‌ها کاری انجام می‌دهند که برای

1. compulsion
2. logos
3. orexis
4. duress

آن‌ها دردناک و سخت است، اگر آن را انجام ندهند می‌میرند یا گرفتار می‌شوند.» (EE1225a3-6) البته تفاوتی میان عمل اجباری و عمل اضطراری وجود دارد، اجبار یک ضرورت فیزیکی و مادی است درحالی‌که اضطرار یک ضرورت عملی است. (Chappell, 1995: 12) ارسطو بحث از اختیار را در اینجا کمی دشوار می‌داند. «چنین افعالی (افعال اضطراری) در حقیقت اختیاری هستند، اگرچه از حق خود فرد تلقی می‌شود اما شاید غیر اختیاری نیز محسوب می‌شود» (NE 1110a18-20) و در نهایت اعتراف می‌کند که «چه انتخاب دردناکی است» (EE1225a9-12) دلیلی که این افعال را اختیاری می‌داند این است که «درست است که وی این هدف را آزادانه به خاطر خود انجام نداده اما به خاطر اهداف دیگری مثلاً نجات جان یک نفر دیگر انجام داده است و این همان کاری است که خود انجام داده است.» (NE1110a19-20) و (EE1225a14) این اعمال بستگی به فرد دارد یعنی هرچند فرد آن را به ضرورت انجام می‌دهد اما در انتخاب عملش آزاد است و با اختیار خود آن اعمال را انجام می‌دهد یا به عبارت دیگر این اعمال اختیاری هستند.

۱-۴. نادانی^۱

ارسطو اولین و دومین شرط از انجام عمل فضیلت‌مندانه را "دانسته بودن" و "عمل بر اساس انتخاب روشن و آگاهانه" می‌داند. ارسطو فعلی را که از سر نادانی باشد اختیاری نمی‌داند و هر فعل مرتکب شده از سر نادانی را نیز جبری نمی‌داند (NE1110b18). از دیدگاه او میان نادانی (agnosia) تا دانایی دامنه وسیعی از دانستن‌ها و ندانستن‌هاست پس به تبع آن جبری و اختیاری نیز که در دو سر این دامنه قرار گرفته‌اند شاهد این تنوع و اختلاط هستند. واضح است که کلمه agnosia فقط کمبود دانایی نیست بلکه عقاید غلط را نیز در برمی‌گیرد. (Kenny, 1979: 48). نادانی مانع از انتخاب آزادانه برای عمل می‌شود چنانکه نادانی می‌تواند موجب ارتکاب اعمال قبیح شود.

بنابراین فعل اختیاری باید بر اساس دانایی باشد. مراحل فعل اختیاری را چنین می‌توان ارزیابی کرد؛ توجه به هدف و خواستن، توجه به کار و امکان ایجاد کردن آن، موازنه میان مصالح و مفاسد کار، میل و رغبت به کار، اراده کار، تصمیم به کار، اختیار (فعالیت اخیر درونی برای کار). وی همچنین برای آگاهی اخلاقی اهمیت ویژه‌ای قائل است. مثلاً فردی که می‌داند دزدی غلط است این آگاهی مستلزم این نیست که نباید دزدی کند، بلکه مستلزم این است که فرد در درون خود و بنا به شخصیت خود دلایلی دارد که نمی‌خواهد چنین عملی را مرتکب شود. به همین دلیل است که ارسطو از دارا بودن اصول اخلاقی به عنوان معرفت صحبت می‌کند و می‌پندارد که

نادانی در باب چنین اصولی قابل عذر آوردن نیست. (Chappell, 1995: 47) و عدم اطلاع از اصول اخلاقی، از ما سلب اختیار نمی‌کند. وی همچنین برای مراتب شناختی دانایی اصول اخلاقی با مراتب عملی آن ارزشی مساوی قایل است.

۱-۵. اراده^۱ از دیدگاه ارسطو

با تأمل در آثار ارسطو مشاهده می‌شود که برداشت متمایزی از مفهوم اراده در آثار او وجود ندارد. اما کار برد عباراتی مانند «عقل متمایل» یا «میل معقول» نشان‌دهنده این است که وی مفهومی از اراده در ذهن داشته است، چراکه از میل یا عقل به تنهایی نام نمی‌برد. (کاپلستون، ۱۳۹۳، ۳۸۷) مراحل فعل اختیاری را چنین می‌توان ارزیابی کرد؛ توجه به هدف و خواستن، توجه به کار و امکان ایجاد کردن آن، موازنه میان مصالح و مفاسد کار، میل و رغبت به کار، اراده کار، تصمیم به کار، اختیار (فعالیت اخیر درونی برای کار). بنابراین آنچه انسان را وامی‌دارد که به عمل برانگیخته شود و سپس آن را انجام دهد اراده است و فرد برای زندگی فضیلت‌مند باید اراده‌ای استوار داشته باشد که تمایل عقلانی به فضیلت را بتواند به مرحله عمل درآورد. «برخی اوقات تصمیم گرفتن بر این که چه چیزی را باید انتخاب کنیم و برای چه ارزشی یا برای دستیابی به کدام سود از کدام ضرر باید گذشت دشوار است ولی دشوارتر از آن پابرجا ماندن بر آن تصمیم است» (NE1110a5-8) عمل فضیلت‌مندانه، چنانکه گفته شد نیازمند استواری و پایبندی است و این شرط آن چیزی است که به صورت ملکه برای انسان درآمده است. ارسطو اراده را شرط اصلی در انجام عمل اختیاری و انجام عمل فضیلت‌مندانه می‌داند، وقتی که وی به توصیف فعل اضطراری می‌پردازد حتی اضطرار نیز نمی‌تواند اراده را از انجام عمل درست بازدارد و همین موجب می‌شود که عمل اختیاری گردد یا دست‌کم شبیه به عمل اختیاری شود. (NE1110b1-5) هرچند بعداً عنوان می‌کند که فعل اختیاری آن است که باید در مورد آن فکر و تأمل صورت گیرد.

«ذات و عرض proairesis چیست از آنجایی که شبیه چیزهای دیگری نیست [مثل تمایل، روح یا خواسته]؟ به نظر می‌رسد اختیار در طبیعت باشد اما هر اختیاری که بر مبنای proairesis انجام می‌پذیرد فعل اختیاری نیست. سپس ما می‌توانیم بگوییم که proairesis [فعل اختیاری] است که در مورد آن تفکر و تأمل شده است؟ در حقیقت زیرا proairesis همراه با فهم و استدلال است. عبارت دقیق proairesis دال بر این است که آنچه توسط proairesis انتخاب می‌شود قبل از چیزهای دیگر است» (NE1113a13-17).

پس آیا عمل کردن بر طبق proairesis متفاوت با فعل اختیاری است؟ بله. فعل

اختیاری به معنای جبری نبودن و از سر جهل نبودن است اما proairesis عملی است که نه از سر جبر باشد و نه از سر نادانی و نه از سر عدم عقلانیت (Chappell, 1995: 61) از اینجا معلوم می‌شود که بچه‌ها و حیوانات از عقل عملی و رده فعل اختیاری خارج می‌شوند. از سویی عمل اختیاری از دیدگاه ارسطو عملی است که جبری نباشد، فعل اختیاری نباید از سر نادانی باشد. فعل اختیاری باید همراه با تأمل فاعل و بر طبق باورهای اخلاقی و همچنین برای هدف مشخصی باشد. فرآیند عقلی در فعل اختیاری به خوبی اجرا شود و حداقل به صورت بالقوه باشد. از منظر ارسطو عملی با چنین ویژگی‌هایی، فعل ارادی تلقی شده و اختیاری است.^۱

۱-۶. فضیلت‌گرایی غایت محور

ارسطو و پیروان وی، غایت نیکبختی و سعادت را برای اخلاق لحاظ کرده اند. این نوع از اخلاق در تقسیم‌بندی دوم اخلاق فضیلت (یعنی اخلاق فضیلت‌گرایی غایت محور) جای می‌گیرد؛ این شیوه را نوارسطوئیان نیز دنبال کرده‌اند. وی در بیان نیکبختی بر این باور است که اگر به ساختار انسان نیم نگاهی صورت پذیرد، مشاهده می‌شود. (NE1097b25)^۲ او در ابتدای کتاب *اخلاق نیکوماخوس* هدف از هر فعلی را رسیدن به سعادت و نیکبختی پنداشته و سعادت و نیکبختی انسان را در این می‌داند که زندگی خود را مطابق با عقل قرار دهد به گونه‌ای که نفس نیز قدرت پیروی از عقل را پیدا کند؛ او می‌پندارد در این صورت است که انسان به فضیلت و خیر دست یافته است. (NE1098a16-18). اما اینکه هدف از فضیلت چیست، به گمان وی امری است که فی‌نفسه مطلوب انسان بوده و جزء وظایف و مبتنی بر طبیعت عقلانی او تلقی می‌شود. ارسطو در جای دیگر عنوان می‌کند که «انسان می‌تواند از طریق همین فضیلت‌ها شبیه خدایان شود» (NE1145a23)

۱ - «فضیلت و رذیلت در اختیار خود ماست. آنجا که عمل کردن در اختیار ماست، عمل نکردن نیز در اختیار ماست؛ و نتیجه این سخن این است که آنجا که عمل کردن برای هدف شریف در اختیار ماست پس عمل نکردن نیز در صورتی که هدف بد است، در اختیار ماست. همچنین آنجا که عمل نکردن باینکه هدف شریف است در اختیار ماست پس آنجا هم که عمل کردن باینکه هدف بد است در اختیار ماست که در دست یافتن به آن‌ها بکوشیم، اگر نیک باید بودن به همین معناست پس دارای فضیلت یا رذیلت بودن نیز در اختیار خود ماست... پس اعمال ما در اختیار خود ما و ناشی از خواست ما هستند چون مبدأ آن در خود ماست.» (NE1113b6-22)

۲ - «من معتقدم هر مخلوقی در سلسله ارسطویی نه تنها یکی بلکه دو خیر نهایی دارد. ارسطو از فضیلت‌تها در خاص‌ها، ساختار یا انواع صحبت نمی‌کند بلکه او از فضیلت کل ساختار طبیعت نیز در خلال این فضیلت‌ها سخن به میان می‌آورد. این تمام صحبت سلسله طبیعت است: این به ما می‌گوید که برخی موجودات، برخی فعالیت‌ها، از بالا تا پایین سلسله، و برخی از مخلوقات (حداقل در طبقه انسان‌ها) به خیر نهایی دست می‌یابند در دامنه خود که به دیگران تقریباً نزدیک است. همچنین هر موجودی در کل نظام طبیعت نیز فضیلت دارد این به معنی فضیلت از یک دامنه به دامنه دیگر است» (chappell, 1995: 40)

ویژگی اصلی این فضیلت مختار بودن انسان است. ارسطو به ما می‌گوید که این «از شرایط فعل اختیاری است که انسان بتواندکاری غیر از آنچه انجام می‌دهد، قدرت بر انجام آن داشته باشد.» (NE1110a15-18). وی معتقد است اگر قیود "نتوانستن" و یا "انجام دادن" نباشد، قطعاً این فعل اختیاری نیست. بنابراین از دیدگاه او آنچه حائز اهمیت است ارتباط بحث اختیار با فضیلت است، وی می‌گوید:

«همچنین فضیلت (arête) و رذیلت (kakia) به ما بستگی دارد. زیرا در این موضوعات زمانی که به ما بستگی دارد که کاری انجام دهیم، همچنین به ما بستگی دارد که کاری انجام ندهیم، همچنین به ما بستگی دارد که آن را انجام دهیم؛ درحالی که می‌توانیم بگوییم نه، همچنین می‌توانیم بله نیز بگوییم. بنابراین وقتی به ما بستگی دارد که چیزی تحسین‌برانگیز را انجام دهیم (kalon) همچنین به ما بستگی داریم که کاری شرمسارانه انجام دهیم» (NE1113b7-10)

۲- ضرورت ارتباط اخلاق فضیلت با اراده و اختیار از دیدگاه علامه جعفری

۲-۱. اخلاق فضیلت از منظر علامه جعفری

علامه جعفری برای اخلاق فضیلت ارزش بسیاری قائل است. او معتقد است که هدف متعالی رفتار انسان، صرفاً نمی‌تواند در به دست آوردن سود فردی یا اجتماعی باشد و آنچه انسان در ابتدا از اخلاق ادراک می‌کند توقع سود نیست و ذات و ماهیت اخلاق با سود گروهی متفاوت است «اخلاق بده بستان و توقع سود و پاداش نیست.» (جعفری، ۱۳۸۹، ص ۲۲۲) وی به‌صورت کامل مکتب سودگرایی را نقد کرده و توقع "بده بستان" را تمایلی اولیه می‌داند که انسان برای تعالی یافتن باید از آن فراتر رود چراکه اخلاق مستند به وجدان آدمی است. «اخلاق و احساس تکلیفی که از آن ناشی می‌شود در فوق علل جبری و انگیزه‌های مربوط به سود و زیان و احساس لزوم انجام آن بدون تحت تأثیر قرار گرفتن از امور مزبور است و مستند به وجدان عالی انسان- هاست.» (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۹۳).

از سوی دیگر وی در عین اینکه مکتب وظیفه‌گرای کانت را دارای نقاط بسیار برجسته‌ای می‌داند (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۶: ۱۲۱) با این حال معتقد هست که این مکتب هم نمی‌تواند نیاز انسان به تعالی را برطرف سازد. درنهایت بهترین مکتب اخلاقی از نظر او مکتب فضیلت‌گرایی است که اهتمام خود را بر تربیت اخلاقی انسان می‌گذارد، مکتبی که در بنیان خود وامدار تفکر ارسطو است و هدف خود را در درجه اول تربیت اخلاقی افرادش قرار می‌دهد، البته علامه جعفری مکتب فضیلت را کاملاً متمایز از دو مکتب دیگر مطرح نمی‌کند بلکه آن‌ها را به‌عنوان مکاتبی ناقص مطرح می‌کند. او در کتاب *اخلاق و مذهب* بیان می‌کند که مکتب سعادت شخصی اگر به‌جز سعادت مادی سعادت معنوی را هم لحاظ کند و علاوه بر سعادت خود فرد به سعادت دیگر

انسان‌ها نیز توجه کند در نهایت به مکتب فضیلت منجر می‌شود. (جعفری، ۱۳۸۸: ص ۱۱۱) هدف از مکتب فضیلت نه ارائه الگوهای رفتاری بلکه ارائه الگوهای خلقی برای تربیت انسان فاضل است. چنین اخلاقی ریشه در روان انسان دارد و «این ریشه روانی نیرو و ملکه‌ای است که انسان توسط آن نیرو، انگیزه رفتار خود را اوصاف عالیه نفسانی تلقی می‌کند و خواستن کمال مادی و معنوی خود و دیگران را مانند طبیعت ثانوی خود قرار داده است. مکتب فضیلت مکتب انبیا است.» (همان: ۱۱۲)

مکتب فضیلت به گمان علامه هدفی برای خود لحاظ می‌کند و این غایت همان سعادت حقیقی فرد و کل افراد جامعه است. (همان: ۱۱۴) یکی از مزایای مکتب فضیلت نسبت به دیگر مکاتب، این است که این مکتب هدف خود را تکمیل روان انسان‌ها می‌داند چراکه ریشه اخلاق را ناشی از ذات انسان فضیلت‌مند دانسته که ملکات اخلاقی در او نهادینه شده‌اند. بنابراین چنین مکتبی برخلاف مکتب سودگرایی که در آن ممکن است میان سود افراد تزاخم ایجاد کند، مبنای خود را بر تکامل قرار داده تا تزاخمی میان افراد انسانی به لحاظ کمال ایجاد نکند. (همان: ۱۱۷) علامه سعادت حقیقی انسان را در «حیات معقولانه» داشتن، میداند که این مسیر جز از طریق فضیلت‌مندی و انسان شایسته بودن حاصل نمی‌شود.

براساس دیدگاه علامه جعفری مزیت دیگر این مکتب، هماهنگی با تمام ادیان الهی است. خداوند متعال انبیاء را برای آموزش و تربیت انسان‌ها فرستاد^۱؛ و اخلاق فضیلت علاوه بر اینکه شرایط رسیدن به کمال و سعادت را برای فرد و برای کل جامعه فراهم می‌کند؛ انسان فضیلت‌مند را وامی‌دارد که در راه تکامل دیگران نیز بکوشد.

در اخلاق فضیلت محور صرف دستورات اخلاقی موجب عمل به اخلاق نمی‌شود بلکه آنچه در درجه اول اهمیت می‌یابد آمادگی روحی فرد است برای پذیرش بایستگی و شایستگی، در اینجا دستور اخلاقی باید از فردی ناشی شود که خود روح و طبیعت پاک داشته باشد و بنابراین دستور به بایستگی نه با جملات خشک و انعطاف‌ناپذیر بلکه در قالب ارتباط روحی شنونده و گوینده برقرار می‌شود. بنابراین دستورات اخلاقی در اینجا برای تأثیرگذاری با روح آدمی سروکار دارد، بنابراین حقایق اخلاقی آن‌هایی هستند که از نظر ارزشی مستقل از فرد نیستند بلکه با اوست که معنی و ارزش می‌یابند. (همان، ص ۴۹۱) علامه به همین دلیل نظریه ارسطو مبتنی بر "حد وسط بودن فضایل" را رد می‌کند «حد وسط در اخلاق یک مطلوب مطلق نیست بلکه مطلوبیت آن‌هم از امور نسبی است. چراکه این حد وسط با قطع نظر از ارزش و موقعیت وجودی

۱. آل عمران ۱۶۴: خداوند بر مؤمنان منت گذاشت هنگامی که در میان آن‌ها پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها بخواند و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزاند.

انسان که بدون اختیار اوست تعیین و مقرر می‌شود... برای حفظ نظم موجودیت طبیعی انسان و رابطه او با جهان خارجی، گرفتن حد وسط به طور مطلق مطلوب است اما با در نظر گرفتن جنبه فاعلیت انسان و نیروی رشدی که برای باز کردن موقعیت معرفت و وصول به کمال در جهان هستی دارد، حد وسط نمی‌تواند مطلوب مطلق بوده باشد چرا که اولاً آنچه در مورد موضوع رشد و کمال آدمی مطرح است نه حد وسط آن بلکه کمال اعتلای وجودی مدنظر است نه حد وسطش. «(جعفری، ۱۳۶۵، ج ۵: ۵۵۳) بنابراین شخصیت آدمی و فضیلت‌مندی او و نوع خاص تربیت اوست که در شرایط معین می‌تواند تعیین‌کننده عمل اخلاقی باشد بنابراین هیچ قاعده از پیش تعیین‌شده‌ای برای انسان فضیلت‌مند وجود ندارد مگر تربیت و ذات و فطرت الهی در درون او، چرا که علامه به ریشه الهی اخلاقیات نیز باور دارد؛ لذا اخلاق خود را عقلانی - الهی می‌نامد چرا که معتقد است که در حقیقت تنها خداست که می‌تواند مصلحت انسان‌ها را به آن‌ها گوشزد کند و مسیر درست حیات را به آن‌ها نشان دهد. بنابراین چنانکه در اخلاق و وظیفه، قواعد مستقل از فرد معنا می‌یابد در اخلاق فضیلت ارزشگذاری را فرد فضیلت‌مند است که بر عهده دارد.

وی زمانی که به انسان اخلاقی نظر می‌افکند، در پی چگونگی تربیت یک انسان شایسته است؛ از این رو نه آموزش بلکه یک روحیه قوی و قلب پاک است که می‌تواند درست و غلط را تشخیص دهد زیرا وظیفه‌گرایان اعتقاد دارند قواعدی که انسان در زندگی روزمره خود با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند نمی‌تواند این چنین انعطاف‌ناپذیر در برابر شرایط انسانی باشد.

از دیگر مؤلفه‌های مکتب فضیلت که می‌توان در آثار علامه جعفری دید تأکید بر نیت است؛ وی ارزش عمل را در نیت آن می‌داند. «نیت پاک است که یک طرف کار بی‌طرف از خوبی و بدی را معنا می‌بخشد.» (جعفری، ۱۳۶۵، ج ۴: ۶۰۶) از منظر علامه ارزش بخشی به عمل از طریق سود آن تعیین نمی‌شود بلکه آنچه در اینجا تعیین‌کننده است نیت است؛ نیت شایسته عمل را به لحاظ اخلاقی دارای ارزش یا بی‌ارزش می‌سازد. در واقع نیت، انسان را مستحق پاداش یا مجازات می‌سازد. «این اصل بسیار بااهمیتی است که مکافات پاداش، کیفر، اعتلا و سقوط شخصیت بر مبنای نیت است که از نوع فعالیت‌های مغزی و روانی محسوب می‌شود. مقصود از نیت، تصمیم و اقدام هدف‌دار است.» (جعفری، ۱۳۸۹: ۲۳۱) علامه در جلد دوم مثنوی نیت پاک اخلاقی را به‌عنوان یکی از ارکان مهم اخلاقی به شمار می‌آورد «نیت پاک و خالص به‌منزله موتور و راهنمای زندگی انسانی است که هم نیروی حرکت به انسان می‌بخشد و هم انسان را در حرکت به سوی مقصد راهنمایی می‌کند.» (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۶۰). علامه همچنین ارزش عمل را به‌طور مستقیم ناشی از نیت آن می‌داند که روح عمل از آن ناشی می‌شود. (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۴، ۳۲۲)

علامه جعفری در اخلاق فضیلت به دنبال ترسیم "اخلاق فضیلت‌گرایانه" است وی

همانند ارسطو که سعادت را غایت اخلاق و هر فعل آدمی تلقی می‌کند، کمال را به‌عنوان غایت آدمی به حساب می‌آورد، چنانکه هدف از زندگی آدمی، هدف از انجام فعل اخلاقی رسیدن به این کمال است کمالی که بی‌شک برای ایشان از مسیر حیات معقول می‌گذرد؛ حیاتی که مهم-ترین مؤلفه آن با آگاهی گام برداشتن است و بی‌شبهت به زندگی فضیلت‌مندانه ارسطو نیست هرچند علامه به‌طور واضح کمال را درنهایت دیدار خداوند معنا می‌کند. علامه معتقد است که تمام جهان وابسته به یک آهنگ کلی است که جهان را در راه رسیدن به کمالش هدایت می‌کند انسان نیز نباید از این راه منحرف شود بنابراین هدف از زندگی انسانی رسیدن به کمال است و بالفعل کردن تمام استعدادهایی است که او را شبیه خدا می‌سازد. (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۲۷۲)

۲-۳. تعریف اختیار از دیدگاه علامه جعفری

اختیار از منظر علامه چنین تعریف می‌شود: «فعل اختیاری عبارت است از آن فعلی که با نظاره و سلطه شخصیت بر دو قطب مثبت و منفی فعل صادر می‌گردد.» (جعفری، ۱۳۷۹: ۴۵)

فعل اختیاری فقط در حیطه انسان مطرح است زیرا ناشی از آگاهی است. بنابراین در این تعریف انسان هرگاه با آگاهی عملی اخلاقی یا غیر اخلاقی انجام دهد در این صورت او از اختیار برخوردار بوده است. اگر انسان از مثبت یا منفی بودن فعلی اطلاع ندارد و آن را انجام میدهد، نمی‌توان به او نسبت مختار را داد. بنابراین فعل اختیاری آن است که آدمی با آگاهی و با نظارت شخصیت خود بر جنبه خیر و شر، یک عملی را برمی‌گزیند. علامه در جای دیگری می‌فرماید: «اختیار عبارت است از بهره‌برداری از آزادی در تحصیل خیر و کمال.» (جعفری، ۱۳۸۹، ص ۲۰۶) و یا اختیار به معنای «از دست دادن توانایی خود طبیعی و من انسانی به انجام کار و ترک آن، و تسلیم نمودن من انسانی به من الهی است.» (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۴۳۷) بنابراین اختیار ارتباط وثیقی با اخلاق و شایستگی‌های انسانی دارد چنانکه هر آزادی را نمی‌توان اختیار نامید: «عنصر اساسی حیات آدمی آزادی است که اگر به فعلیت شایسته برسد، اختیار نامیده می‌شود.» (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۷۵) بنابراین اختیار فعلیت آزادی است چنانکه می‌توان اختیار را آزادی ارزشی نامید. (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۷) تنها اختیار است که مفهومی اخلاقی است چراکه تنها اختیار است که در آن آگاهی و کمال آدمی مدنظر قرار می‌گیرد و رهایی از تعلقات خود طبیعی و وصول به آزادی و به کار انداختن این قدرت بسیار گران‌بها در انتخاب خیر و کمال، آزادی ارزشی یا اختیار نامیده می‌شود. بنابراین اختیار نه به معنای آن است که آدمی هر کاری که بخواهد انجام دهد بلکه به معنای آگاهی فرد است از خیر و شر عملی که می‌خواهد انجام دهد و نیز عملی که در راستای خیر برای رسیدن به کمال انجام شده باشد حقیقتاً شایسته نام اختیار یا آزادی هستند. آزادی و اختیار برای علامه به معنای این نیست که آدمی هر آنچه دوست دارد انجام بدهد. بلکه آن آزادی ارزشمند است و حتی آزادی تلقی می‌شود که از مجرای کمال و اخلاق و در طول عدالت

اجتماعی باشد. چنانکه علامه در جای دیگری می‌فرماید: «اختیار عبارت است از بهره‌برداری از آزادی در تحصیل خیر و کمال.» (همان: ۲۰۶) بنابراین اختیار می‌تواند با کمال مترادف در نظر گرفته شود.^۱

۲-۲. اختیار از دیدگاه علامه جعفری

یکی از منحصربه‌فردترین خصایل آدمی داشتن آزادی و اختیار است. آدمی از آن‌رو که اختیار دارد عظمت دارد. به‌کارگیری اختیار و آزادی، انسان را از حیطة جبرها جدا می‌سازد. حیطة علیت طبیعی که حیوانات دیگر در آن درگیر هستند، بی‌شک درک آزادی و اختیار اولین راه برای ورود به اخلاق است چراکه بدون مفهوم اختیار راهی برای فهم اخلاق وجود ندارد و بدون اختیار، نمی‌توان فردی را مورد خطاب برای بایستگی و شایستگی قرار داد چنانکه دستور دادن به سنگ و گیاه معنایی ندارد. علامه در بیان حقیقت «حیات معقول» آن را در گذار از رهایی و عبور از آزادی و شکوفایی در مرحله اختیار می‌داند چنانکه اختیار از مرحله آزاد بودن برای انجام هر آنچه می‌خواهد انجام دهد و می‌اندیشد فراتر می‌رود و آزادی شخصیت برای انسان می‌آورد. در اختیار است که گفتار و اندیشه و کردار به‌سوی هدف‌های خیر و کمال فردی و اجتماعی هدایت می‌شود. (جعفری، ۱۳۹۲، ج ۴: ۱۱۶) بنابراین اختیار زمانی مطرح می‌شود که انسان بتواند آزادی خود را در راه تعالی شخصیت و کمال خود به کار بگیرد. بنابراین آزادی‌ای که در حیطة خود طبیعی انسان که برخاسته از غرایز است مطرح می‌شود چیزی جز بی‌بندوباری نیست و نمی‌تواند نشان‌دهنده ودیعه ارزشمند خداوند در انسان‌ها یعنی اختیار باشد.

علامه جعفری در تفسیر نهج‌البلاغه این مطلب را به نحو مفصل‌تری توضیح می‌دهد. او انسانی را ترسیم می‌کنند که طبق خواسته‌های طبیعی محض حرکت می‌کند و همه توانایی‌ها و استعدادهايش را در استخدام خود طبیعی درآورده است. همین انسان اگر یک کار خیر انسانی انجام دهد مثلاً بآنکه می‌تواند حق کسی را پایمال کند اما این کار را انجام ندهد، در حقیقت با مدیریت و فرماندهی خود طبیعی، عدالت ورزیده است. اما اگر همین انسان از یک طرف در مرتبه بالاتری درک و شعور درستی درباره موجودیت و استعداد خود پیدا کرد و از طرف دیگر عنايات خداوندی نیز دستگیر او شد چنین فردی را می‌توان بهره‌مند از اختیار دانست که لایق منسوب شدن به فضیلت‌مندی است. (جعفری، ۱۳۹۲، ج ۹: ۱۰۴-۱۰۵)

۱ - «اختیار عبارت است از نظارت و سلطه شخصیت به دو قطب مثبت و منفی برای بهره‌برداری از آزادی در راه وصول به خیر و رشد. اگر آزادی را به عقل تشبیه کنیم، اختیار عبارت است از به دست آوردن معقول به‌وسیله فعالیت عقلانی و همچنین اگر آزادی را به نور فیزیکی تشبیه کنیم، اختیار عبارت است از کار ضروری یا مفیدی که در روشنایی آن نور انجام می‌دهیم» (جعفری، ۱۳۹۲، ج ۸: ۱۹۴-۱۹۵)

۲-۴. اثبات اختیار از دیدگاه علامه جعفری

از نظر استاد جعفری اگر ما سه اصل زیر را بپذیریم پدیده اختیار را خواهیم پذیرفت.

۱. نظارت و تسلط «من» بر دو قطب مثبت و منفی عمل
۲. عواملی که انسان را بر آن می‌دارد تا فعلی انجام دهد، انگیزگی آن‌ها برای همیشه به طور صد در صد نیست تا موجب از میان رفتن نظارت من بشوند
۳. "ریزش تدریجی اراده و قابلیت گسیخته شدن آن با هر یک از دو عامل بیرونی و درونی". (نصری، ۱۳۸۳: ۳۸۶)

علامه در کتاب "تصفید حیات تکاملی" چند دلیل برای اثبات اختیار و آزادی آدمی ذکر می‌کند از جمله اینکه اثبات آن را موکول به وجدان تمامی انسان‌هایی می‌کند که از سلامت روان برخوردار هستند چراکه وجود اختیار آن‌چنان در زندگی هر روزینه آدمی جاری و ساری است که قابل چشم‌پوشی نیست. بنابراین انسان‌های عادی بدون نیاز به هیچ مقدمه‌ای در زندگی روزمره خود حس می‌کنند که از اختیار برخوردارند و این بدهت چیزی نیست که آدمی بواسطه بازی با الفاظ بتواند مورد گمراهی قرار گیرد. دلیل دیگری که علامه در همین جا ذکر می‌کند این است که آدمی در برابر هر عملی که انجام می‌دهد در برابر آن عمل احساس مسئولیت درونی دارد (جعفری، ۱۳۷۹: ۴۴) هر قدر که در بیرون از انسان عوامل جبری او را مجبور به انجام عملی نمایند، اما انسان در درونش خود را مختار برای انجام عمل می‌بیند، هر چند که عوامل جبری، اکراهی یا تشویقی باشند و از این طریق غریزه و طبیعت آدمی تمایل بیشتری به انجام دادن یا ندادن عمل نشان دهد. باین حال هیچ‌یک از این عوامل نمی‌توانند آدمی را مجبور به انتخاب عملی نمایند و انسان با وجود تمام عوامل جبری در صورت انتخاب یک عمل خود را مسئول انتخابی که انجام داده است می‌داند.

دیگر راه اثبات اختیار از طریق اظهار ندامت و پشیمانی پس از ارتکاب عمل است. (همان: ۴۴) بنابراین احساس رضایت و نیز احساس پشیمانی و ندامتی که آدمی پس از عمل در خود احساس می‌کند دلیل دیگری برای اثبات آزاد فرد خواهند بود، چراکه فرد خود را در انجام عمل آزاد می‌بیند و بنابراین خود را در برابر نتیجه‌اش نیز مسئول احساس می‌کند.

۲-۵. مراحل فعل اختیاری

مراحل انجام کار عبارت است از سه مرحله: ۱- فعالیت و حرکت روح (پس از مرحله اول در روح این نوسان به وجود می‌آید) ۲- حرکات عضوی که البته می‌تواند از حرکات روحی صادر بشود یا نشود ۳- تغییراتی که پس از حرکت عضوی در مواد و صور خارجی صورت می‌گیرد. مرحله سوم خود دارای چند مرحله است: الف) فاعل عملی که فعل از او صادر می‌شود. ب) محرک فاعل که همان توجه به هدف است. ج) عواملی که با فاعل می‌مانند تا فعلی را انجام دهد. (اراده و

تصمیم و اختیار) د) حرکات بدنی که همان اعصاب و سپس اندام‌های بدنی است. و درنهایت تغییراتی است که در مواد و صور خارجی پدید می‌آید. (جعفری، ۱۳۹۵: ۴۹-۴۷) اختیار پیش از انجام کار به صورت فیزیکی و پس از اینکه روح مزایا و معایب و ارزش‌ها را در آن عمل سنجید صورت می‌گیرد؛ خود آنچه محرک برای عمل است لزوماً انسان را وادار به عمل نمی‌کند، بلکه تصمیم و سنجش آدمی برای خوبی و بدی عمل است که درنهایت در اختیار و تصمیم انسان برای انجام عمل مؤثر است. بنابراین آگاهی و سپس انتخاب آدمی در بین گزینه‌هایی که پیش روی او قرار می‌گیرد تعیین‌کننده اختیار آدمی است.

علامه با در نظر گرفتن اختلاف «نمودهای من» در انسان‌ها مراحل فعل اختیاری را متغیر می‌داند. اختلاف «من»‌ها از یک طرف و اختلاف حالات «خود من» و اختلاف عواملی که برای «من» انگیزگی پیدا می‌کنند، از طرف دیگر، ما را از اکتشاف یا تشخیص یک قانون کلی به عنوان اصل جلوگیری می‌کند (همان: ۱۶۱) بنابراین اختیار انسان از عوامل از پیش تعیین شده‌ای پیروی نمی‌کند بلکه اختیار آدمی متناسب با او و متناسب با ارزش‌های آدمی است که معنا می‌یابد.

وی دو اصل کلی برای اختیار را بدین نحو شرح می‌دهد:

الف) نظارت و تسلط من بر هدایت دو قطب اجابت و خودداری.

ب) تمام عواملی که انسان را وادار به کار می‌کنند، برای انسان‌ها به حالت انگیزگی صد در صد که موجب سقوط نظارت و تسلط «من» باشد، منجر نمی‌شود.

ج) ریزش تدریجی اراده و قابلیت گسیختن آن با هر یک از عوامل بیرونی و درونی. با توجه به این مطلب می‌توان مراحل فعل اختیاری را به ترتیب زیر شرح داد:

۱- مواجه شدن با پدیده خارجی یا درونی که قابلیت انگیزگی برای انسان دارد.

۲- استعداد «من» که آن پدیده خارجی را انگیزه تلقی می‌کند؛ میل، اراده و تصمیم برای رسیدن به آن انگیزه را نمودار می‌کند.

۳- اراده و تصمیم متولد از دو اصل مزبور، که متعلق به کار هستند.

۴- صدور فعل یا کار (همان: ۱۸۲)

در این مسیر مفاصد و مصالح هدف و کار و ترتیب این دو، فاصله میان اراده و تصمیم، عاملی به نام تردید، اهمیت اهداف برای اشخاص گوناگون و احتمال ضرر و منفعت و اهمیت آن برای فرد در به وجود آوردن مراحل فعل اختیاری تأثیر مستقیم دارند.

۲-۶. تعریف اراده از دیدگاه علامه جعفری

در صدور یک فعل از عوامل زیادی متأثر است عواملی که هم درونی هستند و هم بیرونی و هم ثابت هستند و هم متغیر:

۱- عوامل برون ذاتی متغیر (جریانات خارجی که به‌طور مستمر با روح انسان در تماس نیستند. پدیده‌های که توسط حس ثبت و ضبط می‌شوند و تأثیرات آن‌ها آنی و زودگذر است و روح ارتباطی با این‌ها برقرار نمی‌کند)

۲- عوامل برون ذاتی ثابت (مثل آداب و رسوم که در روح انسان تأثیر می‌گذارد و اثرهای مادی و معنوی آن در روح انسان نمود دارد)

۳- عوامل درون ذاتی متغیر (اندیشه‌های عقلی و تخیلات و تجسمات. در این مرحله روح احتیاجی به ارتباط با پدیده‌های خارجی ندارد. این به معنای جدایی روح از عالم خارج نیست بلکه به معنای آثار ماندگاری است که درون انسان رسوخ کرده است)

۴- عوامل درون ذاتی ثابت. (مثل استعداد اراده هوش عاطفه ... چگونگی و اندازه این عوامل و استقرار و ثبوت آن‌ها مختلف است). (جعفری، ۱۳۹۵: ۳۲-۲۸)

در این میان آنچه به آدمی قدرت انجام عمل می‌دهد اراده است، اراده نیرویی در درون آدمی است که قوای آدمی را در راه رسیدن به هدف به کار می‌گیرد، بنابراین ابزار به انجام رسانیدن آزادی در عمل اراده است. اما اینکه اراده آدمی حرکت و جوششی ندارد به خاطر وجود دو مانع است: اول تلقینات آدمی در مورد قدرت خویش است مثل زمانی که می‌گوید کاری بسیار دشوار است و من توانایی انجام آن را ندارم و بنابراین به آن کار دست نمی‌زنم. و نیز موانع بیرونی وجود دارد «ناهنجاری محیط و ناسازگاری اجتماع و نبود تعلیم و تربیت‌های سازنده و قدرت‌هایی که سبب سلب آزادی و اختیار می‌شوند.» (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۶۹) هر یک از این دو مانع می‌تواند برطرف شود، از جمله مهم‌ترین راه برای برطرف کردن آن‌ها شناخت خود است آدمی که خود و نیروی عظیم آزادی در درون خود را بشناسد و توانایی خود را باور داشته باشد می‌تواند هر دو مانع را کنار بزند و راهی برای آزادی انتخاب‌های خویش فراهم کند تا جدا از این عوامل جبری اراده خود را به کار بیندازد و از آن بهره‌برداری کند بی‌آنکه اراده خود را مستند به عوامل جبری کند و خود را در هر انتخابش آزاد احساس کند. اراده آدمی چنان از درون قدرت عظیمی دارد که حتی درجایی که انگیزه‌ای مادی برای عمل وجود ندارد «می‌تواند اراده و اقدام و تصمیم به کار را از ذات خود به وجود بیاورد و آن را انجام بدهد.» (جعفری، ۱۳۷۹: ۴۶) علامه جعفری معتقد است که هر اندازه که شخصیت انسان متعالی‌تر باشد اراده در او قوی‌تر است و بیشتر می‌تواند خود را نشان دهد و این شخصیت و روح انسان است که می‌تواند اراده او را از اراده حیوانات متمایز کند.

در نهایت علامه همانند ارسطو معتقد است که اضطراری بودن شرایط چیزی از اختیاری بودن آن نمی‌کاهد هر چند معتقد است که اراده در کارهای اضطراری معلول عوامل غیرعادی است (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۷۱)

«در کارهای اضطراری، رابطه میان اراده طبیعی و اراده تحمیلی، در مقابل انگیزه، رابطه معکوس است؛ به این معنی که: تا انگیزه اراده اضطراری وجود دارد، اراده طبیعی نمودی ندارد و هراندازه انگیزه اراده تحمیلی کاهش پیدا کند، اراده طبیعی بیشتر نمودار خواهد شد، و در این صورت، اراده تحمیلی بر اراده طبیعی غلبه خواهد کرد. در اینجا اراده طبیعی معدوم نشده، بلکه گویی به نیروی مقاوم تبدیل شده است و فعالیتی مخفیانه انجام می‌دهد.» (همان، ص ۱۷۲)

نکته قابل توجه این است که حتی در کارهای اضطراری نظارت من و تمام عوامل فعل اختیاری وجود دارد و تنها وجه اختلاف آن با افعال اختیاری بدون اضطرار در همان عوامل غیرعادی است.

اراده و تصمیم هر دو از شروط فعل اختیاری هستند؛ علامه معتقد است متفکرین گذشته میان اراده و تصمیم فرقی نمی‌گذاشتند؛ اما از دیدگاه او چند تفاوت میان این دو وجود دارد: اول اینکه گاهی اثری از تصمیم وجود ندارد اما در خود اراده را می‌یابد؛ در واقع این زمانی است که حالت روانی برای نهایی درباره هدف و کار ایجاد نشده است. و نیز هنگام تصمیم‌گیری، از پدیده اراده عبور کرده و دارای یک حالت روانی غیرقابل جریان و فاقد شدت و ضعف شده‌ایم؛ گویی اراده از فعالیت ایستاده و پرونده مقدمات کار، مراحل نهایی خود را طی کرده و بسته شده است و اراده انواع و مختلفی دارد و تصمیم یک حقیقت است. (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۱۰) نکته قابل توجه این است که علامه معتقد است نباید در به‌کارگیری اراده، تصمیم و اختیار خلط کنیم. در حقیقت اراده مقرون به تصمیم و نظارت و تسلط «من» جلوه‌گاه اختیار است. در برخی کتب و برخی عقاید دیده می‌شود این دو به‌جای یکدیگر به کار می‌رود، درحالی‌که این‌چنین نیست. همچنین اراده را نباید به‌جای تصمیم به کار رود. (همان: ۱۱۴-۱۱۳) از سویی دیگر اراده با آزادی نیز نباید خلط شود. ما اراده آزاد نداریم، زیرا اراده یک فعالیت درونی است که معلول غریزه‌ای از غرایز بوده و اگر به همان حالت طبیعی خود باشد، چنان‌که در بسیاری از حالات دیده می‌شود، بازتاب و از مقوله انفعالی است. همچنین اگر تحت نظارت و تسلط «من» سالم قرار بگیرد، در این صورت معلولی است که در سطح طبیعی روان یا نمود جبر، از نظارت و تسلط «من» ایجاد می‌شود. به عبارت صحیح‌تر اراده اگرچه ناشی از فعالیت غریزه است، ولی چون «من» نظارت و فرماندهی دارد، ناگزیر رنگ آزادی به خود می‌گیرد. این رنگ آزادی از ناحیه خود اراده نیست بلکه از ناحیه «من» است که جنبه نظارت دارد. پس اراده از ناحیه خود آزادی ندارد.

۶-۲-۱- ریزش اراده (کوانتوم اراده)

به نظر می‌رسد علامه جعفری در این بحث آرایه‌ای در این زمینه دارد که در میان فضیلت‌گرایان ممتاز است و می‌توان تفاسیر متعددی از آن را نیز ارائه داد. به نظر می‌رسد علامه در این بحث هم به نقش «من» و هم به نقش «پدیده‌های خارجی» و هم به نقش «افاضه فیض از

عالم بالا» اشاره می کند و یک فعل ارادی را حاصل فرآیندی مستمر، دارای اجزاء منقطه و متغیر و در اثر عوامل گوناگون می داند. در واقع علامه جعفری به اختلاط بسیار ظریفی که در این فرآیند نهفته است، اشاره می کند. در اینجا شاید بتوان گفت یکی از بحث های ابداعی و قابل توجه علامه جعفری در بحث اراده است. به اعتقاد ایشان در کارهای صادره از ما، نیرو از خداوند است که در هر لحظه ریزش آن نیرو از فیاض مطلق انجام می گیرد و در هر لحظه هم می تواند آن را قطع کند ولی اختیار بهره برداری از آن نیرو کاملاً به دست ماست. این مرحله اول در انجام هر فعلی است بنابراین، هنگامی که بهترین کار را انجام می دهیم، باز نیرو از او بوده و اختیار بهره برداری از ماست. معنای «لا حول و لا قوه الا بالله» همین است. (جعفری، جبر و اختیار: ۲۲۶-۲۳۷)

«بر طبق نظر فلاسفه و روان شناسان اراده همچون یک نخ یا یک زنجیر پیوسته، کاری مفروض را اجابت می کند؛ به این معنا که اراده یک پدیده روانی متصل است که بدون انقطاع در روان انسانی ایجاد شده و مسیر اجابت کار، یا خودداری از کار انتخاب کرده، کار یا ترک آن را نمودار می سازد. این یک تصور سطحی است که از مشاهده کارهای عادی خود بهره برداری کرده ایم، زیرا ما در کارهای ارادی به خود اراده که خواه به هدف تعلق بگیرد یا خواه به خود کار، چندان توجهی نمی کنیم. یعنی اراده برای ما مطرح نیست. ما این تصور سطحی را در حالات معمولی تصدیق می کنیم، ولی اگر دقت کنیم، خواهیم دید چنان که ما اجسام را به واسطه نور که حاوی ذراتی بسیار کوچک هستند مشاهده می کنیم، هم چنان اراده ای که ما در مسیر انجام کاری تولید شده است، ذراتی بسیار ریز دارد که ما می توانیم آن ها را کوانتوم های اراده بنامیم.» (جعفری: ۱۳۹۵، ۱۱۴-۱۱۵)

علامه جعفری مثال هایی همچون یک ریاضیدان یا نقاش را در تبیین این توضیح می آورد و سپس می گوید گاهی در جنس اراده تغییر به وجود آید مثلاً اراده جدی تبدیل به اراده آرزویی یا اراده امیدوارانه تبدیل گردد. گاهی نیز اراده معمولی به اراده اضطراری، به لجاجت تبدیل شود. به هر حال این فعالیت «من» و «ریزش مستمر اراده» است که در تحقق فعل میسر است. در حقیقت

«من» در بادپای پدیده ها و حوادث روانی که از هر دو جهان بیرونی و درونی به درون انسان وارد شده و «من» را به فعالیت و اراده و تصمیم وادار می کند، قرار گرفته و در نتیجه «من» رنگ آن پدیده ها و حوادث را به خود می گیرد و نمود حوادث و پدیده ها در درون ما ایجاد می کند که «من» بزرگ شود و هنگام سلب آن ها، «من» در اعتدال قرار گیرد، زیرا من به طوری که دریافت می کنیم، بدون رنگ پذیری از حوادث روانی به فعالیت خود مشغول بوده و ناظر به جریان تدریجی اراده است. آری می توان گفت که من دو روی مختلف دارد. یک روی هم سطح

آن با حوادث و پدیده‌ها که رنگ آن‌ها را به خود می‌گیرد، و روی دیگر که با استقلال کامل مضغول بررسی آن حوادث و فرماندهی به اراده و تصمیم و غیر آن است» (همان: ۱۱۶)

پس «من» در انجام فعل هم عاملی تاثیرگذار و هم عاملی تاثیرپذیر است. علامه جعفری به عنوان فیلسوفی اهل علم این موضوع دیگری را نیز به نظر می‌رسد مورد توجه قرار داده است. در اوایل قرن بیستم، تحول بنیادینی در نگرش به اختیارگرایی و جبرگرایی پدید آمد. به نظر می‌رسد یکی از نتایج این تحول، کاملاً فلسفی بود. در واقع مسئله‌ی اراده‌ی آزاد، موضوعی بود که توجه همگان را همواره به خود جلب کرده بود. همچنان که گفتیم اراده‌ی آزاد به این معناست که انسان‌ها با اختیار و بدون جبر، می‌توانند تصمیم‌گیری آزادانه‌ای داشته باشند و همان طور که گذشت، یک چیز این مفهوم را خدشه دار می‌کرد و آن جبرگرایی یا تعیین‌گرایی بود. به نظر می‌رسد جبرگرایی، تفکر غالبی بود که دانشمندان و فلاسفه تا قبل ظهور مکانیک کوانتومی، نسبت به جهان داشتند. جبرگرایی به معنای حاکمیت علیت بود. در این رویکرد، با دانستن قوانین فیزیکی به پیش‌بینی آینده‌ی جهان دست می‌یازیم. در این تفکر، تصمیم‌گیری انسان راه به جایی نمی‌برد. در واقع دانشمندی مانند کپلر معتقد بودند که عدم توانایی ما برای پیش‌بینی آینده، فقط به دلیل دانش ناکافی ما از قوانین فیزیکی است، اما در صورتی که قوانین فیزیکی را به طور کامل بشناسیم، قادر خواهیم بود تا آینده را هم به طور کامل پیش‌بینی کنیم. بسیاری از دانشمندان قرن هفدهم از جمله رنه دکارت، یوهانس کپلر و رابرت بویل، اصطلاح جهان ماشینی یا ساعت‌گونه را برای چنین جهانی برگزیدند. اما توضیح این اتفاق اینگونه است. همه چیز زمانی تغییر کرد که برای اولین بار پای عدم قطعیت در قالب مکانیک کوانتومی باز شد، چیزی که ما از آن به عنوان اصل عدم قطعیت هایزنبرگ (یا تضاد کوانتومی) یاد می‌کنیم که اولین بار در ادامه مطالعات دانشمندی نظیر نیلز بوهر و سپس هایزنبرگ بنیان‌گذاری شد. اصل عدم قطعیت، می‌گوید شما حتی با دانستن کامل تمام قوانین فیزیکی، باز نمی‌توانید هیچ نتیجه‌ای را با اطمینان صد درصد پیش‌بینی کنید. در واقع طبیعت به شما این اجازه را نمی‌دهد. شما در چنین جهانی، فقط می‌توانید احتمال رخ دادن نتایج را محاسبه کنید اما نتیجه قطعی قابل پیش‌بینی نیست. حالا این تضاد کوانتومی می‌تواند بحث را برای اراده‌ی آزاد بگشاید. ممکن است این سوال پیش آید، پس چگونه ما می‌توانیم خواص ماکروسکوپی پدیده‌های زندگی هر روزمان را با دقت بسیار زیاد پیش‌بینی کنیم؟ پاسخ این است که جهان روزمره‌ی ما، یک جهان ماکروسکوپی است و خواصی که ما پیش‌بینی می‌کنیم، میانگینی از تعداد بسیار زیادی از خواص میکروسکوپی و کوانتومی است. پس در مقیاس میکروسکوپی و کوانتومی، همچنان عدم قطعیت‌ها، حکمرانی می‌کنند، در حالیکه با بزرگتر شدن مقیاس‌ها و نزدیک شدن به جهان ماکروسکوپی، با میانگین‌گیری کردن از تعداد زیادی از سیستم‌های کوچک کوانتومی، می‌توان

خواص ماکروسکوپی را با دقت عالی پیش بینی کرد . به هر صورت با برآمدن مکانیک کوانتومی که جریان قالب آن یک موضع هستی‌شناختی آشکار غیرجبری‌گرا است و احتمالاتی از جهان به دست می‌دهد. (فلاح زاده راسته کناری، ۱۳۹۷)

توضیحات بالا در بیان تحولات علمی قرن بیستم و تحولات فلسفی پس از آن به خوبی روشن‌گر این مساله است که علامه جعفری در مسیر تفکر خود همواره به مسائل زمانه آگاه بوده است و با دقت آن‌ها را بررسی می‌کرده است. در اینجا ارتباط این بحث با مساله ریزش ایراده علامه سنخیت دارد.

نتیجه‌گیری

آنچه از مجموع بررسی نظرات این دو فیلسوف در مورد اخلاق فضیلت بدست می‌آید این است که منطبق بودن بر اصول اخلاق فضیلت برای این که یک فیلسوف را در مجموع فیلسوف اخلاق فضیلت یا وظیفه‌گرا بنامیم بدانیم کاری است که به آسانی میسر نیست. اما عواملی وجود دارد که می‌توان اندیشمندی را متمایل به یک مکتب فکری دانست. ارسطو فیلسوفی فضیلت‌گراست که فضیلت را به خوبی تبیین کرده و تا قرن‌ها تفکر متفکران را تحت تاثیر قرار داده است. علامه جعفری نیز آرای او را دارد که منطبق بر فضیلت‌گرایی است هر چند در برخی نکات موافق مکاتب دیگر نیز محسوب می‌شود. لذا در وهله اول به مقایسه مکتب فضیلت از دیدگاه این دو متفکر می‌پردازیم و در ادامه یکی از بنیان‌های این مکتب یعنی اراده و اختیار را از دیدگاه اینان بررسی می‌کنیم زیرا اخلاق فضیلت ارتباط وثیقی با آزادی و اختیار دارد. هرچند اختیار شرط کلی برای هر نوع اخلاقی لحاظ می‌شود، باین حال اختیار ارتباط وثیق‌تری با اخلاق فضیلت دارد. اخلاق فضیلت به تربیت شخصیت انسانی می‌پردازد و هدف از آن شایسته ساختن انسان است. پس از آن به تطبیق دیدگاه علامه جعفری با ارسطو در اختیار و اراده می‌پردازیم و نقاط افتراق و اشتراک در آراء آن‌ها را بیان می‌کنیم که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

این نقاط اشتراک و افتراق عبارتند از :

۱- هدف اخلاق فضیلت تربیت است پس زمانی که بحث از اخلاق فضیلت به میان می‌آید این دو فیلسوف برای تربیت کردن انسان شایسته به هم نزدیک می‌شوند و بر این اصل استوار می‌گردند که اخلاق فضیلت درصدد بالفعل کردن استعدادهایی است که انسان را به خدا شبیه می‌سازد. ارسطو هدف فضیلت را شباهت به خدایان بیان می‌کند اما علامه جعفری غایت را خدایی می‌داند که منشا تمام خیرها و فضایل است.

۲- هر دو فیلسوف نوعی از غایت‌انگاری در اخلاق خود لحاظ کرده‌اند؛ ارسطو غایت هر نوع فعل را رسیدن به سعادت می‌داند؛ هرچند این سعادت را درنهایت مترادف با فضیلت در نظر

می‌گیرد چراکه عنوان می‌کند سعادت عمل مطابق با عقل است. از سویی علامه جعفری نیز تفسیر مشابهی از سعادت آدمی ارائه می‌دهد، هرچند از ابتدا به صورت واضح‌تری بیان میدارد که هدف از اخلاق رسیدن به کمال است همان چیزی که نوارسطوئیان از آن به عنوان خودشکوفایی یاد می‌کنند. علامه این کمال را دیدار خداوند می‌داند. لذا سعادت‌ی که مدنظر ارسطوست بسیار کلی‌تر از کمالی است که علامه جعفری مطرح می‌کند.

۳- درنهایت راهی که هر دو فیلسوف در این زندگی فضیلت‌مندی در نظر می‌گیرند نیز باهم شباهت می‌یابد. ارسطو فضیلت‌مندی و عقلانیت را در یک مسیر تفسیر می‌کند و فضیلت‌مندی را همان عمل بر اساس عقل و به شکوفایی رساندن آن می‌داند. علامه نیز رسیدن به کمال را از طریق مجرای حیات معقول تفسیر می‌کند، حیاتی که مبتنی بر عقلانیت است و تنها در آنجا می‌توان از اختیار صحبت کرد چراکه اختیار است که در این مسیر انسان را به سمت کمال هدایت می‌کند ارسطو نیز شرط آگاهی را در انجام عمل فضیلت‌مندانانه به عنوان مهم‌ترین اصل برای عمل اخلاقی در نظر می‌گیرد.

۴- علامه در بحث تفکیک اراده و تصمیم دیدگاه‌هایی ارائه می‌کند که در قیاس با ارسطو قابل توجه است. باید گفت مقصود ارسطو از قصد، همان تصمیم است که ما آن را بررسی کردیم، زیرا در پدیده‌های روحی که مربوط به کار هستند، پدیده‌ای به عنوان قصد در صدور کار مؤثر بوده و غیر تصمیم باشد، سراغ نداریم؛ به‌ویژه با توجه به این که ارسطو در این مباحث به‌طور مشروح قصد را از تمام پدیده‌هایی که در صدور کار مؤثرند، تفکیک می‌کند. (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۱۳) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آرای علامه در بحث اراده و تصمیم با آرای ارسطو مشابهت دارد.

اما به عنوان دو فضیلت‌گرا می‌توانیم تفاوت‌هایی نیز در دیدگاه‌های ارسطو و علامه جعفری در قیاس با یکدیگر ببابیم که البته این تفاوت دیدگاه‌ها در تفاوت نگاه به اراده و اختیار نیز مؤثر بوده است:

۱- ارسطو معتقد است حدوسط همان فضیلت است و بنابراین حدوسط‌هایی را تعیین می‌کند که میان دو ضعف قرار گرفته‌اند. در واقع این حدوسط واقعا میان دو صفت قرار گرفته است و این را نقطه اعتدال می‌داند اما نگاه علامه به فضایل ترسیم دیگری دارد. علامه معتقد است که در واقع فضایل دارای مراتب و درجاتی است که این مراتب و درجات به نسبت دیگر اگر سنجیده شوند انواع گوناگونی دارند و این فضایل تا رسیدن به مقصود نهایی امتداد دارد. علامه به دلیل اینکه موضوع فضیلت رشد و کمال آدمی است حدوسط را مردود می‌شمارد. در اینجا می‌توان نکات زیر را از این دیدگاه استنباط کرد که اول تعیین قاعده از پیش تعیین شده قدری از ارزش فضیلت‌مندی افعال می‌کاهد. دوم اینکه راه درست نشان دادن مسیر با خود انسان نیست بلکه با

خداوند است. پس فضیلت‌گذار اصلی خداوند است.

۲- ارسطو به فعل اهمیت فراوانی می‌دهد و عملی را اخلاقی می‌داند که ارادی و اختیاری باشد و در این مسیر نقش ملکه در دوران کودکی و کسب حکمت عملی را حائز اهمیت می‌داند. علامه جعفری نیز علیرغم اهمیت فعل به نکته دیگری اشاره می‌کند و به جای ملکه از افرادی که روح و طبیعت پاکي دارند سخن به میان می‌آورد. در این نگاه فقط مجموعه عوامل بیرونی نیست که یک شخص را فضیلت‌مند می‌کند بلکه عوامل درونی و بنیادی شخصیتی نیز اهمیت به سزایی دارند و این نگاه پرتویی از همان دیدگاه ویژه علامه در باب «من» است. همچنین فضیلت‌مند بودن فقط مختص خود فرد نیست بلکه اقدام به اصلاح دیگران نیز فضیلت محسوب می‌شود.

۳- در بحث اختیار نیز شاهد تفاوت‌های قابل توجهی بین این دو متفکر هستیم. ارسطو پس از بحث اختیار به دلیل طیف وسیعی که از دانایی و نادانی در نظر می‌گیرد تنوع افعال مختارانه زیاد است و در حقیقت آگاهی نداشتن نیز حتی از ما سلب اختیار نمی‌کند. حتی انتخاب‌های سخت و دردناک را نیز در ردیف اختیار قرار می‌دهد. ارسطو به گفتن این نکات بسنده می‌کند اما نکاتی وجود دارد که علامه جعفری متذکر آن می‌شود و این نکات عبارتند از اینکه:

الف) در بحث اختیار، نیت هم بسیار مهم است و نباید آن را نادیده گرفت.

ب) در بحث اختیار علیرغم مشابهت‌هایی که با ارسطو وجود دارد، علامه جعفری از «نظارت و سلطه من» سخن به میان می‌آورد که شاید بتوان نقطه عطفی در اخلاق فضیلت دانست. همچنین علامه جعفری اختیار را با وجود تمامی شرایط، تنها زمانی ثمربخش می‌داند که انسان را به مراتب متعالی برساند و از این روست که اختیار، اخلاقی محسوب می‌شود. لذا هر آزادی برای انسان اختیار نیست و «آزادی ارزشی» است که مساوق با مفهوم اختیار است.

ج) در بحث اختیار سه عامل «نظارت و سلطه من» و «همیشگی بودن نظارت من» و «ریزش تدریجی اراده» سه مرحله لاینفک فعل اختیاری است که در دیدگاه ارسطو فقدان این عوامل به خوبی مشاهده می‌گردد.

۴- در بحث اراده نیز ارسطو به مبادی فعل اختیاری می‌پردازد اما به نظر می‌رسد گویی در این نگاه نیز هنوز همان مطلق‌اندیشی که در طبیعتات قدیم و فیزیک قدیم مشاهده می‌شد، نیز در اینجا وجود دارد. اما علامه با نظریه ریزش اراده (کوانتوم اراده) راه جدیدی از علم و فیزیک کوانتوم را در بحث اراده و اختیار پیش می‌کشد و جهانی سرشار از اختیارهای متنوع را پیش روی ما قرار می‌دهد. این دیدگاه که پدیده متنوع تحولات قوانین فیزیکی در قرن بیستم است. حال آنکه ارسطو لزوماً نمی‌توانسته چنین دیدگاهی در باب اختیار را ضرورتاً اختیار کند. تفاوت علمی (فیزیکی) که پیشینه هر دو دیدگاه است موید این مطلب است. در اینجا است که می‌توانیم بگوییم اراده و اختیار علامه جعفری به تمام جوانب زندگی آدمی نظر داشته است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ارسطو. (۱۳۸۵). *اخلاق نیکوماخوس*. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران. انتشارات طرح نو
۳. ارسطو. (۱۳۸۱). *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، جلد اول. چاپ دوم. تهران. انتشارات دانشگاه تهران
۴. پینکافس، ادموند. (۱۳۸۳). *از مسئله محوری تا فضیلت گرایی*. ترجمه سید حمیدرضا حسنی و مهدی علی پور. انتشارات دفتر نشر معارف (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها)
۵. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۵). *فلسفه و هدف زندگی*. چاپ اول. تهران. انتشارات قدیانی
۶. ----- (۱۳۹۵). *جبر و اختیار*، چاپ اول، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
۷. ----- (۱۳۷۸). *عرفان اسلامی*. چاپ سوم. تهران. انتشارات موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
۸. ----- (۱۳۷۹). *بررسی و نقد نظریات دیوید هیوم در چهار مسئله فلسفی*. چاپ اول. تهران. موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
۹. جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۸). *اخلاق و مذهب*. تهران. موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
۱۰. ----- (۱۳۸۹). *شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی*. چاپ دوم. تهران. موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
۱۱. ----- (۱۳۸۲). *وجدان*. چاپ اول. تهران. موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
۱۲. ----- (۱۳۶۳). *تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی*. جلد پنجم. چاپ دهم. تهران. انتشارات اسلامی
۱۳. ----- (۱۳۶۳). *تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی*. جلد دوم. چاپ دهم. تهران. انتشارات اسلامی
۱۴. ----- (۱۳۶۳). *تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی*. جلد چهارم. چاپ دهم. تهران. انتشارات اسلامی
۱۵. ----- (۱۳۶۳). *تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی*. جلد ششم. چاپ دهم. تهران. انتشارات اسلامی
۱۶. ----- (۱۳۶۳). *تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی*. جلد نهم. چاپ دهم. تهران. انتشارات اسلامی
۱۷. ----- (۱۳۹۲). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*. جلد اول. چاپ دوم. تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری با همکاری به نشر انتشارات آستان قدس رضوی
۱۸. ----- (۱۳۹۲). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، جلد هشتم، چاپ دوم، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری با همکاری به نشر انتشارات آستان قدس رضوی

۱۹. ----- (۱۳۹۲). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد نهم، چاپ دوم، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری با همکاری به نشر انتشارات آستان قدس رضوی
۲۰. خزائی، زهرا. (۱۳۹۰). *اخلاق فضیلت*. تهران. انتشارات حکمت
۲۱. فرانکنا، ویلیام. کی. (۱۳۹۳). *فلسفه اخلاق*. ترجمه هادی صادقی. قم. انتشارات طه
۲۲. فلاح‌زاده راست کناری، س، (۱۶ اسفند ۱۳۹۷). مکانیک کوانتومی و اراده آزاد. *روزنامه شرق*، برگرفته از Magiran.com
۲۳. کاپلستون، فردریک (۱۳۹۳)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، جلد اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، تهران
۲۴. کروت، ریچارد. (۱۳۹۴). *اخلاق ارسطو (دانشنامه فلسفه استنفورد)*، ترجمه مریم خدادادی، تهران، نشر ققنوس
۲۵. کنسلر، هری (۱۳۹۱). «*اخلاق فضیلت‌محور*»، *مجله اطلاعات حکمت و معرفت*، سال هفتم. شماره هفتم. مهرماه
۲۶. نصری، عبدالله (۱۳۸۳)، *تکاپوگر اندیشه‌ها*. تهران. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۲۷. لاودن. روبرت بی. (۱۳۹۶). *اخلاق فضیلت*. دانشنامه فلسفه اخلاق ویراسته پل ادواردز و دونالد ام بورچرت با ترجمه انشالله رحمتی، چاپ دوم سال. تهران. نشر سوفیا. ۳۹۷-۳۹۱
28. Aristotle (2004), **Nicomachean Ethics**, Edited by Roger Crisp, United-Kingdom, Cambridge University Press.
29. Aristotle (2005), **Eudeiam Ethics**, Translated with commentary by Micheal Woods, Second edition. United states of America, Oxford University press
30. Chappell, T.D.G (1995), **Aristotle and Augustine on Freedom (Two Theories of Freedom, Voluntary Action and Akrasia)**, United states of America, Palgrave Macmillan
31. Eshete, Andreas. (1982). **Character, virtue and freedom**. Philosophy paper. Vol. 57, no.222 (oct.,1982), pp495-513
32. Gottlieb, paula. (2009). **The Virtue of Aristotle's Ethics**. Cambridge University Press.
33. Kenny, Anthony (1979), **Aristotle's theory of the will**, London, Gerald Duckworth and co. Ltd
34. MacIntyre, Alasdair. (1981). **After Virtue: A Study in Moral Theory**. University of Notre Dame Press
35. Pakaluk, Micheal (2005), **Aristotle's Nicomachean Ethics**, The United States of America: The Cambridge university press.

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۴۶ - ۳۱

درآمدی بر مناسبات دولت و جامعه در ایران معاصر از منظر اخلاق جامعه شناسی مالی

مهدی اسمعیلی^۱

مجید توسلی رکن آبادی^۲

چکیده

مقاله حاضر در تحلیل نظری مناسبات بین دولت و جامعه را مورد بررسی قرار می دهد. در تاریخ معاصر ایران دولت به خاطر ماهیت مستقل و فراطبقاتی اش هم از بابت خاستگاه و هم از نظر ماهیت و همچنین عملکرد، اساس متفاوتی با جوامع اروپایی دارد. با توجه به تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر، بخصوص از تاریخ دستیابی به درآمدهای نفتی، دولت در ایران به عنوان قدرتی برتر بر طبقات خاص خود تکامل یافت. به تعبیری دیگر استقلال دولت نه در وضعیت رقابت نیروهای اجتماعی و توازن طبقاتی بلکه در بستری از ضعف طبقات و گروه های اجتماعی، امکان بروز و فعالیت یافت. در این شرایط نظریات مختلفی در بررسی ساخت دولت در ایران و نسبتش با جامعه شکل گرفته است. به کارگیری رهیافت جامعه شناسی مالی در بررسی ماهیت دولت در ایران، نه تنها روابط دولت و جامعه تبیین بهتری می یابند بلکه توجه به این یافته ها باعث خواهد شد دلایل توسعه نیافتگی ایران نه در گذشته ای دور و نامعلوم بلکه در واقعیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی امروز ایران جستجو شود و ارائه راهکارهای توسعه جنبه های واقع گرایانه تر بیشتری بیابد. در بررسی مناسبات بین دولت و جامعه با عنایت به اینکه دولت و ساختارهای اجتماعی به یکدیگر شکل می دهند، بررسی الگوهای پایدار روابط ساختار درونی و بیرونی دولت اهمیت دارد. در این مقاله در صدد است تا با نگاهی بر چارچوب های نظری پژوهش، استدلال کنیم که رهیافت جامعه شناسی مالی بهتر می تواند به تبیین روابط دولت و جامعه در ایران معاصر پردازد.

واژگان کلیدی

جامعه شناسی مالی، اخلاق، دولت رانتیر، ایران معاصر، دولت.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. دانشیار، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: tavasoli@gmail.com (نویسنده مسئول)

طرح مسأله

جامعه ایران یکی از جوامع غیر غربی است که در یکصد سال گذشته (یا در تاریخ معاصر و مدرن ایران) به شدت در معرض شکل‌گیری فرآیند دولت به معنای امروزی و ملی آن بوده است. از اواخر حکومت قاجار، در پنجاه سال حکومت پهلوی و نزدیک سی سال حکومت جمهوری اسلامی فرآیند مذکور رشدی فزاینده و مثبت داشته است (۱). در ادبیات توسعه و گذار از جامعه سنتی به صنعتی، شکاف ای فاصله بین دولت و جامعه تحت عنوان "تضاد دولت و ملت" به عنوان یک مسأله اصلی تعبیر شده است. همچنین در تحلیل تحولات صنعتی، چگونگی مشارکت دولت و گروه‌های اجتماعی به شکل یک موضوع اهمیت یافته و نوع استقلال یا اتکا دولت نسبت به جامعه مورد توجه قرار گرفته است. نظری اجمالی به تاریخ ایران مؤید آن است که دولت در این سرزمین در برابر جامعه تقریباً همواره قوی بوده است و یکی از تبعات این نوع از دولت‌ها، فقدان تمایز میان تشکیلات سیاسی و اقتصادی بوده است. لذا در این شرایط نمی‌توان ساختار طبقاتی و اشکال تحصیل مازاد را بدون تصدیق نقش دولت به عنوان مالک وسایل تولید فهمید. در این مقاله اشاره خواهد شد که رهیافت جامعه‌شناسی مالی می‌تواند زمینه نظری مناسبی برای تبیین مناسبات دولت و جامعه در ایران باشد.

رهیافت جامعه‌شناسی مالی به عنوان یک رهیافت کلان تاریخی نسبت بین ساخت سیاسی و ساخت اقتصادی در ایران، تأثیر آن بر نوع دولت و شیوه حکومت و در نهایت تأثیر سهم درآمدهای مالیاتی دولت بر میزان رقابت‌پذیری سیاسی را می‌تواند مورد بررسی قرار دهد. بر این اساس اتکای دولت‌های رانتیر به درآمدهای نفت و سایر منابع معدنی باعث می‌شود زنجیره‌ی مالیات‌گیری، نمایندگی مردم و پاسخگویی دولت به شدت تضعیف شود که این به نوبه‌ی خود مانع اصلی توسعه‌ی سیاسی است.

۱- روش و چارچوب نظری

روش اصلی مطالعه و گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز برای پاسخ به دو پرسش اصلی این تحقیق، روش کتابخانه‌ای است. مدرنیته سیاسی به وضعیتی گفته می‌شود که اصولی خاص دولت و ملت را جهت می‌دهند. لذا اگرچه در تجربه دولت و ملت‌های تشکیل شده در دو سده اخیر ما با انواع دولت-ملت‌های گوناگون روبرو هستیم ولی در این مقاله دولت ملی متناظر با مدرنیته سیاسی مد نظر است. برای تشخیص دولت-ملت مذکور از سایر شکل‌بندی‌های سیاسی از ارائه دو سنخ (Ideal type) استفاده شده است. در سنخ اول با ذکر اصول جهت‌دهنده مدرنیته سیاسی سعی می‌شود دولت (و ملت) در مقایسه با سایر دولت‌ها مشخص شود. در سنخ دوم، دولت-ملت‌های واقعاً موجود طبقه‌بندی می‌شوند. این دو سنخ می‌تواند یک چارچوب نظری مناسبی را برای ارزیابی روند مدرنیته سیاسی و دولت-ملت (به معنای استقرار نظم مردم

سالارانه) را در ایران برای ما فراهم بیاورد. از منظر اخلاق در جامعه‌شناسی، تجربه دولت-ملت‌ها در دوران مدرن چگونه تعریف و تفسیر می‌شود؟ دوم اینکه چگونه به کارگیری رهیافت جامعه‌شناسی مالی در بررسی ماهیت دولت در ایران معاصر بر روابط میان دولت و جامعه تاثیرگذار است؟ گزارره‌های نظریه باید کفایت تجربی داشته باشند و همچنین گزاره‌هایی که از طریق آزمایش بدست آمده یا آزمون پذیرند، بهترین گزاره‌ها هستند. رهیافت جامعه‌شناسی مالی و نظریه دولت رانتیر، برخلاف سایر نظریه‌های ماهیت دولت در ایران، گزاره‌هایی آزمون پذیر ارائه داده است.

۲- ابعاد نظری پژوهش

۲-۱- نقش اخلاق اجتماعی در جامعه

شواهد بسیاری بر وجود این دیدگاه در تاریخ سیاست وجود دارد و هر کس، خود می‌تواند نمونه‌ای برای اثبات آن بیاورد، اما نقد آن چندان دشوار نیست. ناگفته نماند حتی غیراخلاقی‌ترین دولت‌ها نیز انتظار دارند که شهروندان آن‌ها اخلاقی عمل کنند و پایبند قواعد و مقررات باشند. ساده‌اندیشانه است که بتوان سیاست را از اخلاق جدا دانست و هم چنان از مردم توقع داشت که در روابط خود با یکدیگر و با حکومت، اخلاقی رفتار کنند. فرانسیس فوکویاما، در کتابی به نام اعتماد ۱۶ بر موضوع بحران مشروعیت نظام آمریکایی انگشت می‌گذارد و آن را ناشی از بی‌توجهی رهبران جامعه به اصول اخلاقی و رفتار تقلب‌آمیز آنان در امور سیاسی می‌داند. رفتارهای خدعه‌آمیز و رسوایی‌های اخلاقی زمینه بی‌اعتمادی مردم به رفتار اخلاقی رهبران را فراهم کرده است و اینک جامعه آمریکایی دچار بحران مشروعیت ناشی از کاهش اعتماد است. به اعتقاد وی، دولت علاوه بر تقویت سرمایه اقتصادی، باید همواره در پی تقویت و افزایش سرمایه اجتماعی نیز باشد. «اعتماد و پیوندهای اخلاقی، موتور محرک جامعه است». از آن جا که رفتارهای غیر اخلاقی همواره پنهان نمی‌ماند، پس کافی است که رهبران سیاسی مدتی دست به این گونه کارها بزنند و سپس بر اثر حادثه‌ای عملکردشان افشا شود، آن وقت است که پیامدهای این رفتارها به سادگی قابل ارزیابی نخواهد بود. بدون اخلاق مدنی، جامعه قادر به ادامه زندگی نیست؛ بدون اخلاق شخصی، بقای آن ارزشی ندارد، بنابراین برای این که جهان، خوب و خواستنی باشد، وجود اخلاق مدنی و شخصی، هر دو، ضروری است. البته آن چه راسل تحت عنوان «اخلاق اجتماعی» مطرح می‌کند و وجودش را برای بقای جامعه ضروری می‌شمارد، بیشتر همان قواعدی است که اغلب برای حُسن اداره جامعه وضع می‌شود، نه اخلاق به معنای مجموعه قواعد رفتاری مبتنی بر ارزش‌ها. مارتین لوتر - بنیان‌گذار آیین پروتستانسیسم - پل تیلیخ، راینهولد نیبور، ماکس وبر و هانس مورگنتا را از طرفداران این دیدگاه دانسته‌اند (۲).

۳-۲- ویژگی‌های اصلی دولت-جامعه و انواع ارتباط بین آنها

دولت به عنوان سر جمع آن ادوات، کارحکومت بر جامعه مقیم در یک محدوده ارضی را به خودش اختصاص می‌دهد، از طری قانون و در عمل تا سرحد امکان، عمل تمامی تسهیلات و تاسیسات موجود و لازم برای تحقق آن موضوع را به انحصار خود در می‌آورد و در اصول منحصر و فقط به همان مقوله در شکلی می‌پردازد که با توجه به منافع خاص او و قوانین عملی آن برایش متصور است. بررسی ادبیات جامعه‌شناسی دولت نشان می‌دهد که نظریه دیوان‌سالاری و بر نقطه عطف و محور اصلی در تحلیل ساختار درونی دولت است. دولت باید ضمن رعایت استقلال خویش به جامعه متکی باشد و اتکا به جامعه به معنای افزایش قابلیت دولت در تامین منافع ملی است. از دیدگاه اوانز لازمه توسعه و تحول حضور همزمان استقلال و اتکا به جامعه است (۳). از این رو، استقلال متکی به جامعه، آمیزه‌ای است از جدایی دیوان‌سالاری از جامعه به مفهوم وبری آن و پیوند استوار با ساختار اجتماعی که در مناسبات با انواع گروه‌های اجتماعی تعریف می‌شود.

در رویکردی که تحت عنوان استقلال متکی به جامعه توسط اوانز (۱۹۹۴) ارائه شده است، برای اینکه ارتباط بین دولت و جامعه در جهت توسعه و تحول عملیاتی گردد با عنایت به اولویت‌ها و گزینشی که از امور مختلف به عمل می‌آید، "پروژه‌های مشترک" به عنوان محور اصلی هماهنگی و تعامل بین گروه‌های اجتماعی (بخش خصوصی) و دولت تعریف می‌گردد. فرض اساسی وبر، گرشنکرون و هیرشمن این است که زیربنای روابط متقابل دولت و جامعه پروژه‌های مشترک است.

جدای از ارتباط دولت - جامعه به عنوان یکی از مجموعه‌های نهادی مدرنیته با سه مجموعه نهادی دیگر، گیدنز برای روشن کردن ویژگی دولت - جامعه سعی می‌کند دولت - جوامع در دوران مدرن را با دولت‌های پیشامدرن مقایسه کرده و بر شش ویژگی آن تأکید کند. اول اینکه دولت - جامعه دولت‌های متمرکز هستند و بر خلاف دولت‌های پیشامدرن چندپاره و ملوک الطوائفی نیستند. دوم اینکه دولت - جامعه هویت غالب زبانی - فرهنگی دارند. یعنی در آنها یک زبان سراسری از طریق نظام آموزش همگانی و رسانه‌های فراگیر در جامعه ترویج می‌شود، اما در حکومت‌های پیشامدرن هویت غالب فرهنگی و زبانی وجود نداشت. به بیان دیگر دولت ملی دارای جامعه یا ملتی نمادین است و آن را مفروض می‌گیرد (۴). سوم اینکه دولت - جامعه حق انحصاری اعمال قدرت و زور را در اختیار دارند و سازمان مرکزی پلیس برای برقراری امنیت داخلی و ارتش برای برقراری امنیت در مرزهای کشور از شاخص‌های سازمانی و پایه‌ای دولت - ملت است. چهارم اینکه اعمال قدرت دولت‌های مدرن مشروع قلمداد می‌شود، زیرا اعمال آن متکی بر قانون و رضایت شهروندان است و قانون بر اساس رأی نمایندگان منتخب

مردم تصویب می‌شود. اما در حکومت‌های پیشامدرن مشروعیت قدرت حکومت به میزان زور و غلبه آن‌ها وابسته بود نه به رضایت شهروندان. در دولت‌های ملی دعاوی مردم نیز بر اساس معیار غیر شخصی قانون رتق و فتق می‌شود. از این‌رو دولت‌های مدرن دارای سازمان‌های اداری وسیع برای قانونگزاری، قضاوت، برگزاری انتخابات دوره‌ای و نظام‌های حزبی هستند.

پنجم، دولت‌های دارای مرزهای مشخص جغرافیایی هستند و این مرزها توسط دولت‌های همسایه و دیگر دولت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود. به عبارت دیگر دولت‌های ملی در درون نظامی از دولت‌های ملی در سراسر جهان حکمرانی می‌کنند که تأیید و تکذیب این دولت‌ها نسبت به یکدیگر به مشروعیت و اقتدار آن‌ها کمک می‌کند. اما قلمرو حکومت‌های پیشامدرن را نه مرزها که سرحدات آن‌ها، که کاملاً سیال بود، تشکیل می‌داد و تأیید و تکذیب سایر حکومت‌ها نقش محوری در سرنوشت آنان نداشت. ویژگی ششم اینکه گرچه دولت‌های پیشامدرن هم به جز برقراری امنیت و عدالت، مسؤولیت آبادانی حوزه نفوذ خود را بر عهده داشتند، ولی نقش آبادانی و رفاه مردم در دولت‌های ملی نقشی به مراتب تعیین کننده و گسترده‌تر شده است (۳). (علی‌الاصول مخارج این آبادانی از سوی دولت‌ها از محل اخذ مالیات از شهروندان صورت می‌گیرد، اما اغلب جوامع برخوردار از منابع نفتی، درآمد خود را از محل رانت نفت تأمین می‌کنند و به جای اینکه دولت به مردم وابسته بشود، مردم به لحاظ اقتصادی به دولت وابسته می‌شوند.)

مناسبات دولت و جامعه موضوعی است که در همه مکاتب و نظام‌ها مورد بحث بوده و هست و اشکال گوناگونی دارد. در کل چهار نوع رابطه بین دولت و جامعه وجود دارد (۵): حالت اول: دولت ضعیف-جامعه نیرومند: در این حالت که با اندیشه‌های هابز، لاک و روسو و بعداً با اصول لیبرالیسم و با پیدایش مدرنیته شکل گرفت، بر محدودیت دخالت دولت تأکید می‌کند که بر اساس اصول لیبرالیسم انسان به موجب توانایی‌های عقلی خود، موجود مختار و مستقلی است که می‌تواند طبق آرا و عقاید خودش زندگی کند و چنین شیوه‌ای در زندگی، موجب تحقق صلاح فرد و جمع خواهد شد. در حالت دوم: جامعه نیرومند-دولت نیرومند: در این حالت دولت از نظر حمایت یا ممانعت از منافع گروه‌های اجتماعی، جایگاه و نقش فعال‌تر و خصلت خدمتگزاری دارد. بنابراین دولت با عرضه خدمات عمومی حمایت عامه را به خود به همراه دارد. حالت سوم: جامعه ضعیف-دولت نیرومند: دولت بعنوان یک غول به تعبیر هابز یک لویاتان باید باشد که بر همه ابعاد و امور زندگی مردم حکمرانی کند و هیچکس حق اعتراض ندارد. حتی نهادهای نمایندگی و پارلمان در این نوع دولت‌ها اگر وجود داشته باشند جنبه صوری دارند و خدمت اساساً خصلت بوروکراتیک دارد (۶). حالت چهارم: جامعه نیرومند-دولت ضعیف: دولت به کمترین حد قدرت خود تنزل می‌یابد و جامعه مدنی در مفهوم تازه‌ای بسط می‌یابد.

۳-۳- مدرنیته سیاسی و اصول جهت دهنده ی آن

مدرنیته از دیدگاه جامعه‌شناسی بیشتر ناظر بر فرآیندهای مدرنیزاسیون (نوسازی) و نهادهای برآمده از آن است (در صورتیکه از دیدگاه معرفت‌شناسی «خردورزی مبتنی بر عقل خود بنیاد بشری» مؤلفه اصلی مدرنیته شمرده می‌شود). به عنوان نمونه آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس معاصر، معتقد است مدرنیته و فرآیند مدرنیزاسیون بر چهار مجموعه نهادی ذیل استوار است: قدرت اجرایی - اداری، قدرت نظامی، سرمایه‌داری و صنعتی شدن. این مجموعه‌های چهارگانه با هم ارتباطی متقابل دارند و مثلاً دولت - ملت (یا قدرت اجرایی - اداری) پیوند نزدیکی با مجموعه‌های نهادی سرمایه‌داری، نظامی‌گری و صنعتی شدن دارد (۷).

از منظر مدرنیته سیاسی برای تمییز دولت در دولت - ملت از سایر انواع دولت‌ها بر سه اصل دیگر نیز تأکید می‌شود: اول، در دولت - ملت حقوق افراد (حقوق بشر) اولویت و محوریت دارد. به بیان دیگر در دولت - ملت حقوق فرد در حقوق و مسؤولیت‌های شهروندی (یا برابری سیاسی افراد جامعه) خلاصه نمی‌شود، بلکه افراد جامعه غیر از حق و مسؤولیت سیاسی از حقوق و مسؤولیت‌های دیگری (مثل حق زندگی، حق مالکیت، حق انتخاب محل زندگی، حق انتخاب همسر، حق آزادی در فعالیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فکری - فرهنگی، حق آزادی عقیده و بیان، و حق انتخاب سبک زندگی) برخوردارند. اصل دوم در دولت - ملت این است که دولت نمی‌تواند استقلال و آزادی عمل جامعه (یا جامعه مدنی) را خدشه دار کند. به بیان دیگر در حقیقت دولت در دولت - ملت متشکل از اجتماع سیاسی شهروندان است و جامعه (یا جامعه مدنی) اجتماعی از افراد است که غیر از حقوق برابر سیاسی (که بوسیله آن دولت را تشکیل می‌دهند) صاحب حقوق و مسؤولیت‌های مدنی دیگر نیز هستند (و با آن جامعه را تشکیل می‌دهند) و دولت پاسدار حریم و فضای زندگی افراد در جامعه و تضمین‌کننده حقوق افراد آن است. ویژگی سوم در دولت - ملت استقرار سازوکار دموکراسی است. دموکراسی سازوکاری است که میان جامعه و دولت ارتباط و انسجام برقرار می‌کند. اما این ارتباط بین دولت و جامعه با برتری قدرت جامعه بر دولت انجام می‌گیرد. ساز و کار دموکراسی مبتنی بر حق برابر آرای شهروندان و مبتنی بر انتخابات دوره‌ای برای تغییر حاکمان در دولت است (۸).

۳-۴- الگوهای نظری ماهیت دولت در ایران

این مقاله با رویکردی کاربردی تلاش دارد تا نسبت‌های بین دولت و توسعه را نه در تاریخ گذشته بلکه در حال جستجو کند. اما با نگاهی اجمالی به نظریات و الگوهای ماهیت دولت در ایران درمی‌یابیم که بسیاری از این نظریه‌ها دلایل ناکامی نیل به توسعه در اکنون را در گذشته ایران جستجو می‌کنند. به همین دلیل ناگزیر بودیم تا به نظریاتی که از دوره مورد تمرکز این مقاله (ایران معاصر) فراتر رفته‌اند نیز اشاره کنیم. البته در این زمینه آثار معتبر و ارزشمندی به

چاپ رسیده است. از جمله «ماهیت دولت در ایران» سلسله مقالاتی که جواد اطاعت در شش بخش در ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی طی سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ (شماره های ۲۳۱ تا ۲۵۰) منتشر کرده است. در این مقالات دولت پاتریمونیال، دوره گذار از دولت پاتریمونیال به دولت اتوکراتیک، دولت اتوکراتیک، گذر از دولت اتوکراتیک به دولت اقتدارگرای بوروکراتیک، سیاست و سلطه اقتدارگرای بوروکراتیک و سیاست و سلطه اقتدارگرای کورپوراتیستی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. همچنین می‌توان به کتاب «ساختار نظریه‌های جامعه‌شناسی در ایران» نوشته ابوالفضل رضانی اشاره کرد.

۳-۵- بررسی ماهیت دولت در ایران معاصر: جامعه‌شناسی مالی و دولت رانتیر

اندیشمندانی چون شومپیتر و گلدشاید جامعه‌شناسی مالی را به عنوان یک رهیافت کلان تاریخی در نظر می‌گیرند که به نظر می‌رسد می‌تواند رهیافت مناسبی برای بررسی موانعی که ماهیت دولت در ایران بر سر راه توسعه قرار می‌دهد باشد. بر این اساس روشی که دولت برای مقابله با چالش‌های کسب درآمد و مدیریت هزینه‌هایش به کار می‌گیرد، نقش اصلی را در روند تکامل اجتماعی بر عهده دارد. در واقع تمرکز اصلی این رهیافت بررسی نقش منابع مالی دولت در الگوهای شکل‌گیری آن و شیوه‌ی حکمرانی و اداره‌ی امور است. به بیان دیگر نسبت بین منابع مالی دولت با روند تکامل و کیفیت اداره‌ی امور و حکمرانی آن مورد سنجش قرار می‌گیرد. بر اساس این رهیافت می‌توان عنوان کرد که بین ساخت سیاسی و ساخت مالی نسبتی تنگاتنگ وجود دارد. نیاز دولت به مردم در ساخت تولید، به نوبه‌ی خود استمرار نظارت مردمی از طریق نهادهای مدنی، رسانه‌ها، احزاب و ... را ممکن می‌سازد و به شفافیت و پاسخگویی دولت منجر می‌شود و این قدم اصلی در مسیر توسعه‌ی سیاسی است. بررسی دولت‌های رانتیر نفتی از منظر رهیافت ذکر شده نشان می‌دهد رانت نفت به عنوان یک مانع مهم در برابر توسعه‌ی فعالیت‌های اقتصادی مولد عمل می‌کند و این به نوبه‌ی خود زنجیره‌ای را که مالیات‌گیری، نمایندگی مردم و پاسخگویی دولت را (که از ناحیه‌ی وسواس مالیات‌دهندگان در شیوه‌ی هزینه‌کردن درآمدها به وجود می‌آید) از هم می‌گسلد. رانت‌های خارجی شکل خاصی به ساختارهای دولت می‌دهند و روند توسعه اجتماعی و سیاسی این جوامع را از طریق سازوکارهایی مشخص مختل می‌کنند.

بدین ترتیب روشن است که سرشت منابع درآمدی دولت بر قواعد اصلی زندگی سیاسی و اقتصادی هر کشور تاثیر به‌سزایی دارد. قطع رابطه‌ی دولت و شهروندان باعث می‌شود خطاهای سیاست‌گذاری دولت با استفاده از عدم شفافیت و درآمدهای کلان نفتی پوشش داده شود و با غیر دموکراتیک شدن ساختار سیاسی، فرصت بیشتری برای نهادینه شدن این خطاهای سیاست‌گذاری به وجود آید. جامعه‌شناسی مالی را می‌توان به معنای تحلیل‌های جامعه‌

شناسانه درباره مالیات گیری و امور مالی دولت دانست (۹). جامعه شناسی مالی را می توان به عنوان یک پارادایم کلان تاریخی در نظر گرفت که بر پایه آن می توان نیروهای عمده محرک تغییرات اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی را مطالعه کرد . روشی که دولت برای مقابله با چالشهای کسب درآمد و مدیریت هزینه هایش به کار می گیرد ، روند تکامل اجتماعی در جامعه را شکل می دهد. مهمترین نظریه پرداز این رویکرد جوزف شومپیتر است. شومپیتر با مطالعه ی تاریخ اروپا دیدگاهی متمایز درباره ی سیر جوامع اروپایی عرضه می کند. شومپیتر تحولات تاریخی عمده در اروپای مدرن را نه به شیوه ی مارکس در شکل گیری و تحول سرمایه داری ارزیابی می کند و نه به شیوه ی وبر در پیدایش بوروکراسی عقلانی مدرن. بلکه این تحولات را در چارچوب گذار از دولت متکی به اموال شخصی به دولت متکی بر مالیات توضیح می دهد. در نوع نخست منابع مالی فعالیت های دولت از مازاد درآمد اموال شخصی حکام تامین می شود و در نوع دوم دولت منابع مالی اش را به طور عمده از وضع مالیات حاصل می کند (۱۰). ویژگی دیدگاه شومپیتر این است که تاثیر درآمدهای دولت را هم در نوع شکل گیری دولت ها و هم در شیوه های حکومتی مورد بررسی قرار می دهد. او معتقد است نفوذ تشکیلات مالیاتی دولت به حوزه ی اقتصاد خصوصی پیامد های عظیمی بر کل جامعه در بر داشته است. به همین دلیل رهیافت او وجوه جدیدی از دولت های رانتیر را به ما نشان می دهد. ابزارهای اصلی دولت رانتیر که تأثیرات فوق را بر جا می نهد عبارتند از: عدم مالیات ستانی، راهکارهای هزینه ای، شکل دهی طبقات (۱۱ و ۱۲)

این تحلیل، چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل دولت های رانتیر پدید می آورد. چراکه منابع رانتی برای این دولت ها به مثابه ی اموال شخصی دولت عمل می کند. به بیان دیگر، نفوذ تشکیلات مالیاتی دولت به حوزه اقتصاد خصوصی ، پیامدهای عظیمی بر کل جامعه در برداشته است . این پیامدها طیف مختلفی را در بر می گیرند و از تاثیرگذاری بر فرهنگ و ارزشهای جامعه از راه ایجاد بروکراسی های بزرگ و غیرنظامی تا تبدیل شدن خود این بروکراسی به یک نیروی متمایز و قدرتمند اجتماعی را شامل می شوند . نظریه های دولت اغلب یا به چگونگی شکل گیری دولت ها می پردازند و یا به شیوه های حکومت. به خصوص دسته بندی دولت ها بر اساس شیوه های حکومتی مرسوم تر است (۱۳ و ۱۴). رانت جویی در صورتی میسر است که در راه دسترسی به بازار و بنابراین رقابت، محدودیت های مصنوعی وجود داشته باشد. ایجادگر این محدودیت یا دولت است یا دولت اجازه ایجاد آن را به بخش خصوصی می دهد یا دست کم به صورت مؤثر از آن جلوگیری نمی شود. (۱۵).

۳-۶- ارتباطات نظری جامعه شناسی مالی ، نظریه بالای منابع و دولت رانتیر

برداشت ویژه ای از رویکرد جامعه شناسی مالی در ادبیات دولت رانتیر و بالای منابع استفاده شده است. در نظریه دولت رانتیر، هم به تأثیر درآمدهای رانتی در شکل گیری دولت اشاره می

شود و هم تأثیر این منابع درآمدی بر شیوه حکومت در کشورهای نفت خیز در حال توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد. امروزه مرز مفهومی روشنی میان این دو حوزه وجود ندارد. با این حال می‌توان گفت ادبیات دولت رانتیر بیشتر به پیامدهای سیاسی اتکاء به رانتهای خارجی می‌پردازد، درحالیکه ادبیات بلای منابع به آثار این رانتهای بیشتر در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی توجه می‌کند. یکی از انتقادهایی که به نظریه دولت رانتیر مطرح شده، سرشت تقلیل‌گرایانه این نظریه است. بر این پایه منتقدان می‌گویند این الگوی نظری، به منابع اقتصادی و درآمدی دولت بیش از اندازه توجه می‌کند و در همین راستا نقش سایر نیروها را در پویاها و تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع نفت خیز نادیده می‌گیرد. لذا در تحلیل‌های رانتیری، عنصر سیاست متغیر وابسته و نه مستقلی است که از دیگر متغیرها و به طور عمده از منابع رانت خارجی تأثیر می‌پذیرد. این شیوه تحلیل در رویکرد دولت رانتیر، با مشکل اساسی روبرو است. اگر رانتهای خارجی، نقشی عمده در تعیین قواعد اساسی زندگی سیاسی برعهده داشته باشند و متغیرهای دولت و سیاست، نقشی انفعالی ایفا کنند، آموزه‌های متفاوت کشورهای نفت خیز در عرصه‌های مختلف را چگونه می‌توان توضیح داد؟ اما در رویکرد جامعه‌شناسی مالی، که هدفش تجهیز مالی شهروندان از طریق تثبیت حقوق مالکیت و کاهش هزینه مبادله می‌باشد، سیاست نه تنها متغیری تأثیرناپذیر نیست، بلکه این تصمیمات و اقدامات نخبگان دولت و سیاست است که شیوه (۱۰).

یک زمینه مهم ورود دولت به فعالیت‌های اداره امور اقتصادی کشور مربوط به اتخاذ تصمیم‌هایی است که برای اتخاذ ثبات اقتصادی و زمینه‌سازی رشد اقتصادی ضرورت می‌یابد. طبعاً این حیطة از فعالیت که در چارچوب اقتصاد قرار می‌گیرد نیز مختص دولت یا به طور کلی حکومت یک کشور است. طبعاً زمینه تصمیم‌گیری پیرامون سیاست‌های مالی و سیاست‌های مالیاتی و بودجه‌ای و پولی (سیاست‌های مربوط به کنترل حجم پول، حفظ نرخ رشد اقتصادی و کنترل تورم) را نمی‌توان به بخش خصوصی واگذار کرد. اینگونه تصمیم‌ها که در چارچوب مدیریت کلان اقتصاد قرار می‌گیرد، حیطة بسیار مهمی از وظایف حکومت‌ها را در زمان حاضر تشکیل می‌دهد. در این زمینه نیز طبعاً هر نوع عملکرد دولت و هر نوع اقدام دولت یا حکومت را نمی‌توان جایز شمرد. چه اینکه تجربیات تاریخی بسیاری وجود دارد دال بر اینکه عملکرد نامناسب دولت‌ها و پیگیری تصمیم‌های ناصحیح مالی و پولی نتایج مصیبت‌باری را برای کشورها و ملت‌ها بهمراه داشته است. از این رو برخلاف نظریات دولت رانتیر و بلای منابع، از طریق رویکرد جامعه‌شناسی مالی، الگوهایی بر پایه کارکرد عقلانی نهادها ارائه شده و مسیرهای برون‌رفت از مصائب حال حاضر و پیش‌رو پیشنهاد می‌شود. لذا بلای منابع، سرنوشت‌گریز ناپذیر کشورهای دارنده منابع طبیعی نیست.

۳-۷- تطبیق نظریه جامعه‌شناسی مالی با ماهیت دولت در ایران معاصر

دولت مدرن در حال ظهور در ایران دارای سه ویژگی اساسی بود. نخست اینکه دارای انحصار استفاده از زور (مشروع یا غیر مشروع بودن آن مراد نیست) بود. این دولت، با داشتن یک ارتش ملی و بوروکراسی گسترده، اولین دولت بعد از سلسله صفویه (۱۷۲۲-۱۵۰۱) بود که قدرت مرکزی را بر تمام بخش‌های کشور اعمال می‌کرد (۱۶). دوم اینکه، قدرت این دولت مبتنی بر یک ارتش دائمی و بزرگ، بوروکراسی تثبیت شده و دربار بود. سوم اینکه، دولت مدرن، یک سازمان خدمات رسان مسئول امر توسعه نیز، بود. از این رو، دولت مدرن، می‌باید، در مقام یک دولت سرمایه داری (به مفهومی که خط مشی‌هایش با تثبیت، بسط و تداوم توسعه سرمایه داری در کشور، منطبق و هماهنگ بود) مورد بررسی قرار گیرد. حال آنکه دولت‌های پیشین، پیشا سرمایه داری بودند (۱۷). صنعت نفت، در این دوره، نقش اندک در اقتصاد کشور داشت. همان‌طور که چارلز عیسوی نیز به این موضوع اشاره کرده است (حتی تا سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۳۸) ۱۳۱۷-۱۳۱۶، درآمدهای نفتی تنها ۱۳ درصد کل در یافت‌های حکومت را تشکیل می‌داد تقریباً تمام آن صرف خرید تجهیزات نظامی می‌شد (۱۸). به رغم اینکه درصد کمی از بودجه این دولت را نفت تشکیل می‌داد اما می‌توان بین افزایش درآمد دولت از نفت و افزایش اقتدار آن نسبت‌هایی برقرار کرد. در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۵، دریافتی‌های ایران از نفت صادراتی، چیزی بین حداقل ۵/۰۵ درصد و حداکثر ۱۰/۴۲ درصد ارزش صادرات نفت بوده است. درآمد نفت ایران در سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵، (یعنی سال‌های خیزش رضاخان برای تصرف کامل قدرت) به بالاترین سطح خود رسید. این رقم برای سال ۱۳۰۵، ۱/۴ میلیون لیره ثبت شده است. (۱۹).

۳-۸- تحلیل ماهیت دولت در ایران از منظر جامعه‌شناسی مالی

بیماری هلندی (Dutch Disease) یک مفهوم اقتصادی است که تلاش می‌کند تا رابطه بین بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و رکود در بخش صنعت را توضیح دهد. این مفهوم بیان می‌کند که افزایش درآمد ناشی از منابع طبیعی می‌تواند اقتصاد ملی را از حالت صنعتی بیرون بیاورد. این اتفاق به علت افزایش نرخ ارز واقعی موثر صورت می‌گیرد، که بخش صنعت را در رقابت ضعیف می‌کند. در حالیکه این بیماری اغلب مربوط به اکتشاف منابع طبیعی می‌شود، می‌تواند به «هر فعالیت توسعه‌ای که نتیجه‌اش ورود بی‌رویه ارز خارجی می‌شود» مربوط شود؛ مانند نوسان شدید در قیمت منابع طبیعی، کمک‌های اقتصادی خارجی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی. (۲۰) تحقیقاتی در اقتصاد ایران از طریق الگوی محاسبه‌پذیری تعادل عمومی انجام شده که نشان می‌دهد با وقوع یک شوک پنجاه درصدی افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت بخش‌های قابل‌مبادله به ویژه کشاورزی و صنعت تضعیف‌گردیده و

بخش ساختمان به عنوان بخش غیر قابل مبادله تقویت می‌گردد. از طرف دیگر تقویت نرخ واقعی ارز از آثار مشهود این شوک در اقتصاد ایران می‌باشد. افزایش واردات و کاهش صادرات غیر نفتی در تمامی بخش‌ها از دیگر نتایج حاصل حل این الگو می‌باشد. همچنین افزایش هزینه‌های تولید که متعاقب آن باعث افزایش قیمت‌های داخلی می‌گردد، کاهش قدرت رقابت کالاهای داخلی در مقابل کالاهای مشابه خارجی را موجب شده و تضعیف بخش‌های قابل مبادله را تشدید نموده است. (۲۱)

نتیجه‌گیری

امروزه دو شیوه جهت ارزیابی قابلیت برنامه‌های علمی نتیجه می‌شود: اول اینکه برنامه‌های علمی باید دارای درجه‌ای از انسجام یا سازگاری درونی باشند که متضمن طراحی برنامه‌هایی معین برای تحقیقات بعدی باشد. دوم اینکه برنامه‌های علمی باید به کشف پدیده‌های بدیع یا راه حل برون رفت از مساله حاد منجر شود. در رهیافت جامعه‌شناسی مالی اجرای برنامه تعدیل ساختاری - به ویژه با توجه به لزوم آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی که مستلزم مشارکت جامعه مدنی (بخش خصوصی) است - یک جهش بسیار مثبت به سمت دموکراتیزاسیون تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر، ضرورت‌های اقتصادی و فشارهای خارجی، دولت رانتیر را مجبور به اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و پذیرفتن تبعات آن از جمله نقش یافتن بخش خصوصی در اقتصاد می‌سازد. در این رویکرد پایه یافتن جامعه مدنی و بالطبع افزایش وابستگی دولت به آن در دولت رانتیر ایران با پذیرش برنامه تعدیل اقتصادی پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول استوار گردید و به تدریج پررنگ تر شد. البته هر چند مشارکت دادن بخش خصوصی آن طور که در تئوری انتظار می‌رفت در ایران حاصل نگشت، اما این ایده را به وجود آورد که جامعه مدنی (بخش خصوصی) می‌تواند و باید به طور فعال تری داشته باشد. حضور بخش خصوصی باعث خواهد شد تا خواهان نقش بیشتری در نحوه اداره امور دولتی شده و در نتیجه دولت رانتیر شاهد کاهش استقلال نسبی خود در مقابل آن باشد. هر چند نمی‌توان گفت که دولت جمهوری اسلامی راه حل افزایش مالیات را به طور ثابت اختیار کرده است، اما به هر حال افزایش مستلزم نوعی چرخش به سوی جامعه مدنی (بخش خصوصی) می‌باشد. بعد از انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری، افزایش درآمد مالیات با کاهش درآمد دولت از نفت همراه بوده است. ما شاهد امتیازات دولت به جامعه مدنی در این دوره بودیم. دولت با توجه به کاهش در آمد های نفتی در سال ۱۳۷۴ به بعد، اقدام به افزایش مالیات کرده است. همچنین دولت اقدامات متعددی را برای استقراض از بازار داخلی انجام داده است. هر دو سیاست مستلزم قدرت یافتن بخش خصوصی است و اگر قیمت نفت پس از دوره خاتمی افزایش نمی‌یافت و

دولت می‌خواست برنامه توسعه اقتصادی خود را ادامه دهد، ناچار بود رضایت جامعه مدنی (هم بخش خصوصی و هم دیگر اجزای جامعه مدنی) را بدست آورد. در این شرایط به احتمال زیاد شاهد ظهور پدیده احمدی نژاد نبودیم.

گسترش جامعه مدنی زمینه ساز توسعه و پیشرفت در هر جامعه ای است اما اقتصاد رانتی برآمده از نفت، نمی تواند بستری برای شکل گیری جامعه مدنی باشد. چون اقتصاد رانتی - نفتی اساسا در اختیار دولت است. برخلاف بیشتر دولتها که مجبور به اخذ مالیات از جامعه و صنایع خود هستند، دولت رانتیر به علت بهره گیری از درآمدهای ناشی از رانت، نیاز چندانی را به مالیات ها و در نتیجه به جامعه مدنی احساس نمی کند. در نتیجه چنین روندی نیز افزون بر آنکه توانمندی توزیع عادلانه ثروت و قدرت در جامعه به تدریج تحلیل می رود، دولت نسبت به استخراج بهینه سایر توانمندی ها در جامعه نیز کم توجه و حتی بی تفاوت می شود. تجربه عملی نظام‌های سیاسی توسعه یافته، گواه آن است که میزان التزام دولتها به پذیرش مشارکت درآمدی (یعنی پذیرفتن نقش شهروندان برای درآمد به وسیله مالیات)، بر نقش دولت در فرآیند مشارکت پذیری مردم بستگی دارد. نقش شهروندان در درآمد دولت افزون بر اینکه معیاری مهم در نسبت سنجی هر شکل از نظام سیاسی با الگوی حکمرانی خوب به شمار می‌آید، میتواند زمینه بیشترین میزان دخالت و انگیزش مردم در تعیین سرنوشت و سرشت خویش را فراهم آورد (بروکر، ۲۲). جامعه شناسی مالی رهیافت مناسبی برای بررسی ساختار یاد شده در دولت رانتیر است. شومپیتر مشاهده کرد که استخراج درآمد های مالیاتی توسط دولت اثر عظیمی بر سازمان اقتصادی، ساختار اجتماعی، فرهنگ انسانی و سرنوشت ملت ها دارد (۱۰). به همین دلیل او استدلال کرد که مطالعه فرآیندهای اجتماعی زمینه ساز مالیات گیری و سرمایه های عمومی نقطه عزیمت مناسبی برای تحقیق در خصوص جامعه و به ویژه حیات سیاسی آن است. جامعه شناسی مالی با سایر رویکردهای مربوط به مطالعه مالیات ها و سرمایه های عمومی تفاوت دارد چرا که این امر را در نظر می گیرد که چگونه این امور گستره ی عظیمی از عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نمادی و تاریخی را تحت تأثیر قرار داده و از آنها تأثیر می پذیرند. اقتصاد دانان حوزه سرمایه های عمومی در وهله اول علاقه مند به بررسی این موضوع هستند که سیاست های مالیاتی نئوکلاسیک چگونه جریان های درآمدی، توزیع در آمد ها (دستمزدها) و عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می دهند (۲۳).

در مقابل جامعه شناسی مالی به این حوزه ها می پردازد که مجموعه ی متنوعی از علل و پیامد های غیر اقتصادی نیز دخیل هستند که در بست به همان اندازه عواملی که توسط اقتصاد دانان بحث شده حائز اهمیت می باشند (۱۱، ۱۲). با توجه با این مطالب به نظر می رسد در صورت به کارگیری رهیافت جامعه شناسی مالی در بررسی ماهیت دولت در ایران، نه تنها روابط دولت و

جامعه تبیین بهتری می‌یابد بلکه توجه به این یافته‌ها باعث خواهد شد دلایل توسعه نیافتگی ایران نه در گذشته‌ای دور و نامعلوم بلکه در واقعیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی امروز ایران جستجو شود و ارائه راهکارهای توسعه جنبه‌های واقع‌گرایانه‌تر بیشتری بیابد. مناسبات مالی دولت و جامعه اهمیت فراوانی دارد و این آن چیزی است که مورد تأکید رهیافت جامعه‌شناسی مالی است. دولت‌ها برای حفظ و ادامه حیات خویش به منابع مالی نیاز دارند. دولت‌ها یا باید رانتیر باشند و یا اینکه برای تامین نیاز مالی خویش به جامعه و کارکرد اقتصاد داخلی وابسته باشند.

همچنین پروژه‌های مشترک^{۱۱} به عنوان محور اصلی هماهنگی و تعامل بین گروه‌های اجتماعی (بخش خصوصی) و دولت تعریف می‌گردد. فرض اساسی وبر، گرشنکرون و هیرشمن این است که زیربنای روابط متقابل دولت و جامعه پروژه‌های مشترک است. دولت‌های رانتیر از آنجا که دریافت‌کننده مستقیم رانت‌هایی هستند که هیچ‌گونه پیوند اساسی با کارکرد اقتصاد داخلی ندارد، از اقتصاد داخلی و جامعه خویش بی‌نیاز شده و دارای استقلال می‌گردند. دولت زمانی دارای استقلال است که بتواند سیاست‌هایی را اعمال نماید که نه تنها به علت نفوذ عناصر جامعه اتخاذ نشده است بلکه بعضاً بر ضد منافع آنهاست.

فهرست منابع

- 1- Bashirieh H. (2010). Lessons of Democracy for All, Tehran, Contemporary Look Publication. 224 pp (In Persian)
- 2- Giuliano P. (1991). "Ethics, Politics, Revolution", Culture Monthly, Second Year; 1(2): 100-101
- 3- Evans Peter. (1994). (b) "Embedded Autonomy: state and Industrial Transformation " . Unccpress New York
- 4- Giddens A. (2005), Global Perspectives, Translated by Jalayepour, Mohammad Reza, Tehran, New Design Publishing. 164 pp (In Persian).
- 5- Rakabian R. (2018). Determining the Relationship between Government and Society in Imam Khomeini's Political Thought. Journal of transcendental politics; 6 (20): 80-63.
- 6- Bashirieh H. (2009). The Obstacles to Political Development in Iran, Tehran, New step Publishing. 176 pp. (In Persian)
- 7- Scotchpull, Theda (2003) "Rentier State and Shiite Islam in the Iranian Revolution". Translated by Mohammad Taghi Delfroz. Strategic Studies Quarterly; 1: 1-24.
- 8- Barbieh M. (2004). Political Modernity, Translate by Ahmadi, Abdul Wahhab, Tehran, Agah Publication.
- 9- Campbell D. & Dillon M. (eds), The Political Subject of Violence, Manchester, Manchester University Press, 1993,
- 10- Schumpeter JA. (1954). The crisis of the tax state. In international Economic Papers, eds AT. Peacecock, W. Stolper, R. Turvey, E. Henderson. Newyork: Macmillan
- 11- Goldscheid, R. (1958). A Sociological approach to problems of public finance Goldstone, Jack, (1991), Revolution and Rebellion in the Early Modern World, (Berkeley, California: University of California Press, 1991. xxix plus.
- 12- Mann F. K. (1943). The sociology of taxation. Review political .
- 13- Block F. (1981). The fiscal crisis of the capitalist state . Annu. Rev. Sociol.
- 14- Swedberg R. (1991). Introduction: The man and his work. In joseph A. Schumpeter : The Economic and Sociology of capitalism, ed, R. Swedberg: Princeton Univ Press.
- 15- Tabibian M. (1992) "Economic Rent as an Economic Barrier" Journal of Planning and Budgeting; 4: 1-40. (In Persian)

- 16- Halliday F. (1982), THE IRANIAN REVOLUTION, JO - Political Studies, Blackwell Publishing Ltd
- 17- Sodagr MR. (2000). The growth of capitalist relations in Iran. Frzin Publication, 864 pp (In Persian)
- 18- Issawi, Charles(1966) the economic history of the middle east, 1800- 1914:Chicago: university of Chicago
- 19- Katoozian MA. (1988). Iranian Political Economy. Tehran. Papyrus Publication.
- 20- Manouchehri Rad R. & Shams Qarane N. (2013). The Dutch Disease in Iranian Economy, Tehran: The World of Economics.
- 21- Khosh Akhlagh R & Mousavi Mohseni R. (2006). "Oil Shocks and the Dutch Disease Phenomenon in the Iranian Economy: A Computational Model of General Equilibrium". Economic Research 77.
- 22- Brocker P. (2018). Non-democratic regimes (theories, politics and government). Translate by Samiei Esfahani, AR. Kavir Publishing,
- 23-Karran T. (1985). The Determinants of Taxation in Britain: An Empirical Test. Journal of Public Policy; 5(3): 365-386.

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۷۰ - ۴۷

تأثیر ابزارهای مراقبت اخلاقی سازمان بر هشدار دهی در مورد فساد مالی در مؤسسات حسابرسی

ناصر اقبالی فر^۱

قدرت الله طالب نیا^۲

حمیدرضا وکیلی فرد^۳

چکیده

هدف این پژوهش، آزمون تأثیر ابزارهای مراقبت اخلاقی سازمان بر هشدار دهی در مورد فساد مالی در مؤسسات حسابرسی است. ضرورت برقراری ابزارهای مراقبت اخلاقی در سازمان تا حدی است که بسیاری از سازمان‌های بزرگ در برابر فشارهای قانونی و محیطی با برقراری فرهنگ‌های اخلاقی در سازمان‌ها، واکنش نشان دادند. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-پیمایشی و قلمرو زمانی سال ۱۳۹۵ است. نمونه مورد بررسی شامل تعداد ۳۳۰ پرسش‌شونده از بین حسابرسان شاغل در مؤسسات حسابرسی عضو جامعه حسابداران رسمی و سازمان حسابرسی بود. جهت آزمون فرضیه‌های تحقیق از مقدار احتمال (T-value) حاصل از برآزش مدل در حالت معنی دار پارامترها و با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و AMOS استفاده گردید. یافته‌های پژوهش نشان داد که ابزارهای مراقبت اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر هشدار دهی حسابرسی حرفه‌ای، برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از مسئولیت فردی و از عواقب عمل سؤال‌برانگیز اثر معناداری دارد. همچنین یافته‌های پژوهش حاکی از عدم معنی داری محیط اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از هزینه‌های مربوط بر گزارش دهی است.

واژگان کلیدی

فساد مالی، مراقبت اخلاقی، محیط اخلاق حرفه‌ای، برداشت حسابرسان.

۱. دانشجوی دکتری حسابداری، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران.

Email: n_eghbalifar@yahoo.com

۲. دانشیار حسابداری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Ph.talebniya@yahoo.com

۳. دانشیار حسابداری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Vakilifard.phd@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۹/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۳

طرح مسأله

مفهوم محیط اخلاقی سازمان حدود بیست سال پیش برای توصیف اینکه چگونه محیط سازمانی بر رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی تأثیرگذار است، معرفی شد (اسچیوپکر و گاد،^۱ ۲۰۰۹). رفتارهای اخلاقی و ابزارهای مراقبت اخلاقی در یک سازمان به عنوان مسأله‌ای مهم برای مدیریت مطرح هستند و مدیریت باید نقش اساسی در بالابردن رفتارهای اخلاقی داشته باشد. امروزه، سازمان‌ها به مسائل اخلاقی توجه می‌کنند و درصدد آن هستند که سطح استانداردهای اخلاقی را افزایش دهند محیط اخلاقی درون یک سازمان، رفتارهای اخلاقی کارکنان را به صورت معناداری تحت تأثیر قرار می‌دهد (لوئیس و همکاران، ۲۰۰۳).

در این بین حرفه حسابرسی از متشکل‌ترین و منضبط‌ترین حرفه‌های دنیاست. به دلیل نوع و ماهیت خدماتی که ارائه می‌دهد از اعتماد و اعتبار خاصی نیز برخوردار است. تداوم این اعتبار و اعتماد و تقویت آن نیز به پای بندی فکری و عملی اعضای حرفه به ضوابط رفتاری و اخلاقی آن بستگی دارد (اعتمادی و دیانتی دیلمی، ۱۳۸۸).

اما در سال‌های اخیر، رعایت نکردن آیین رفتار حرفه‌ای، امانت‌داری و اصول اخلاقی به چندین رسوایی مالی منجر شده است. انرون^۲، وردکام^۳، آدلفیا^۴، تایکو^۵، مارتا استوارت^۶ و پارمالت^۷ شرکت‌هایی هستند که دارای رویه‌های غیراخلاقی و غیرحرفه‌ای بودند. کاپلند^۸ (۲۰۰۵) معتقد است هر چند تأثیر رفتارهای غیرحرفه‌ای و لغزش‌های اخلاقی ممکن است کم باشد، ولی فروپاشی بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان را به دنبال دارد و باعث از دست رفتن صدها میلیارد دلار ارزش سرمایه سهامداران می‌شود (مهدوی و هوشمند، ۱۳۹۲).

هشدار دهی^۹ به عنوان یکی از مهم‌ترین مکانیزم‌های نظارتی در پیش‌گیری از به وجود آمدن رسوایی‌های مالی در شرکت‌ها از جمله شرکت‌های حسابداری - حسابرسی مطرح شده است. هم‌اکنون از حرفه حسابداری و دیگر نهادهای قانونی ذینفع خواسته شده است که هشدار دهی را به عنوان یک بخش مهم و حساس از فرهنگ سازمانی بگنجانند (ساربینز آکسلی،^{۱۰} ۲۰۰۵). هر چند که آئین رفتار حرفه‌ای الزام می‌دارد که حسابرسان می‌بایستی که کار خود را

1. Schiupkr & Gad
2. Enron
3. Wordkom
4. Adelphi
5. Tyco
6. Martha Stewart
7. Parmalat
8. Kaplan
9. Whistle-blowing
10. Sarbanes & Oxley

کامل و بی‌عیب و نقص به سرانجام برسانند و هر خطاکاری که واقعاً اتفاق افتاده یا به آن مشکوک هستند را گزارش نمایند؛ ولی رسوایی‌های مالی که اخیراً به وقوع پیوسته، وثوق آئین‌نامه حرفه‌ای در پیش‌گیری از چنین رسوایی‌هایی و حمایت از منافع عموم را زیر سؤال برده است (دارت، ۲۰۱۱).

لذا مساله اساسی این پژوهش، تبیین این نکته است که تأثیر ابزارهای مراقبت اخلاقی بر هشداردهی حسابرسان حرفه‌ای در ایران از طریق چه مکانیزمی صورت می‌پذیرد؟ آیا ابزارهای مراقبت اخلاقی به گونه‌ای مستقیم هشداردهی حسابرسان را تحت تأثیر قرار خواهد داد؟

اهداف

هدف اصلی تحقیق حاضر آزمون تأثیر ابزارهای مراقبت اخلاقی سازمان بر هشداردهی در مورد فساد مالی در مؤسسات حسابرسی است.

از دیگر اهداف تحقیق می‌توان به شناخت پدیده هشداردهی در میان حسابرسان حرفه‌ای در ایران، شناخت پدیده برداشت حسابرسان حرفه‌ای در ایران از مسؤلیت فردی در قبال گزارش دهی، شناخت پدیده برداشت حسابرسان حرفه‌ای در ایران از هزینه‌های مربوط بر گزارش دهی، شناخت پدیده برداشت حسابرسان حرفه‌ای در ایران از عواقب عمل سؤال‌برانگیز، تعیین تأثیر ابزارهای مراقبت اخلاقی بر هشداردهی حسابرسان حرفه‌ای در ایران، تعیین تأثیر ابزارهای مراقبت اخلاقی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای در ایران از مسؤلیت فردی در قبال گزارش دهی، تعیین تأثیر ابزارهای مراقبت اخلاقی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای در ایران از هزینه‌های مربوط بر گزارش دهی و عواقب عمل سؤال‌برانگیز و مسؤلیت فردی در قبال گزارش دهی و هشداردهی از طریق برداشت حسابرسان حرفه‌ای در ایران از هزینه‌های مربوط بر گزارش دهی اشاره کرد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که اخلاق در همه‌ی حوزه‌های علمی این قابلیت را دارد که بخش هدایت‌کننده قلمداد گردد. یکی از حوزه‌های مهمی که اخلاق باید در آن رعایت شود حوزه‌ی حسابرسی و هشداردهی در مورد فساد است که عدم رعایت آن خسارات جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت از این رو ضروری به نظر می‌رسد که رابطه ابزارهای مراقبت اخلاقی موجود در مؤسسات و سازمان حسابرسی یا هشداردهی در مورد فساد بررسی گردد.

تاکنون در خارج از ایران اثر عوامل مختلف بر هشداردهی حسابرسان مورد بررسی قرار گرفته است اما هیچ‌کدام اثر ابزارهای مراقبت اخلاقی مؤسسات حسابرسی را بر هشداردهی

حسابرسان مورد بررسی قرار نداده‌اند. این پژوهش ضمن بررسی تأثیر ابزارهای مراقبت اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر هشدار دهی حسابرسان به بررسی این موضوع خواهد پرداخت که این ابزارهای مراقبت اخلاقی از چه مکانیزمی بر هشدار دهی حسابرسان تأثیر خواهد داشت. برای این منظور به "مدل گزارش‌گری اختیاری" ارائه شده توسط شولتز و همکاران (۱۹۹۳) اتکا خواهیم نمود. با بررسی متون علمی در ایران نیز مشخص گردید که تاکنون پژوهشی در این زمینه هشدار دهی در حوزه حسابرسی صورت نپذیرفته است. در این پژوهش هم چنین به معرفی و ارائه چارچوب نظری هشدار دهی در زمینه حسابرسی خواهیم پرداخت که این نیز، بیان‌گر نوآوری پژوهش حاضر خواهد بود.

مبانی و چارچوب نظری پژوهش

«هشدار دهی افشای فعالیت‌های غیرقانونی، غیراخلاقی و غیرمشموع صورت پذیرفته در سازمان، توسط اعضای فعلی یا سابق سازمان به افراد یا سازمان‌هایی است که قادرند چنین فعالیت‌هایی را تحت تأثیر قرار دهند» (نیر و میسلی، ۱۹۸۵). آلین و همکاران (۲۰۱۳)، اعتقاد داشتند که تعریف نیر و میسلی (۱۹۸۵) جدی بودن خطاکاری‌های بالقوه را مورد تأکید قرار نمی‌دهد، با این حال دیدگاه آن‌ها در خصوص هر دو بعد گزارش‌گری برونی و درونی از هشدار دهی را پذیرفتند دورکین و باکوس^۱ (۱۹۹۸)، دریافتند که در هشدار دهی بیرونی، احتمال مقابله به مثل سازمانی بیشتر از زمانی است که هشدار دهی درونی انجام می‌پذیرد؛ چرا که در هشدار دهی بیرونی احتمال آسیب دیدن سازمان و کارکنان آن بیشتر است. بنابراین هشدار دهی از کانال‌های درونی پیش از کانال‌های بیرونی آن در اولویت بوده، چرا که به شرکت این فرصت را می‌دهد تا قبل از این که موضوع خطاکاری به بیرون نشر پیدا کند، توسط شرکت و در داخل اصلاح گردد (دورکین و باکوس، ۱۹۹۸).

فین و لمپ^۲ (۱۹۹۲)، فرضیه‌ای مطرح نمودند با این مضمون که برخی از متغیرهای سازمانی و انفرادی، تصمیم‌گیری افراد در خصوص هشدار دهی را تعدیل می‌کنند. عوامل انفرادی شامل، نیرومندی درونی^۳، مرکز کنترل^۴ و وابستگی میدانی^۵ می‌باشند. در حالی که عوامل سازمانی شامل، فوریت امور کاری^۶، فشار سازمانی^۷، متغیرهای تأثیرگذار اجتماعی^۸ (مهم بودن

-
1. Dworkin & Baucus
 2. Fin and Lamp
 3. ego strength
 4. locus of control
 5. field dependence
 6. immediate job context
 7. pressures in the organization
 8. social influences

دیگران)، اطاعت از مقامات^۱، قدرت تشخیص تضادهای اخلاقی^۲ و درک دیدگاه‌های دیگران^۳ می‌باشد (فین و لمپ ۱۹۹۲، شفرت ۲۰۰۹).

با توجه به موارد پیش گفته آلین و همکاران (۲۰۱۳)، تئوری نهادی ارائه شده توسط دی مگیو و پاول^۴ (۱۹۸۳) و تئوری عدالت اجتماعی (رالز^۵ ۱۹۷۱) را در توسعه مدل هشدار دهی به منظور تبیین انگیزه های هشدار دهی در سطوح اجتماعی و سازمانی حسابرسان مدنظر قرار دادند.

تئوری عدالت

تئوری عدالت رالز به طراحی سازمان‌های عدالت محور در اجتماع تمرکز می‌نماید. بر اساس نظریه عدالت رالز (۱۹۷۱)، از تصمیم گیرندگان انتظار می‌رود که تصمیمات خود را بر اساس انصاف، برابری و بی‌طرفی بنا کنند و سازمان و جامعه نیز در عوض، قوانین خود را در مسیری مشابه هدایت نماید. بنابراین هشدار دهی در زمینه حسابرسی بایستی عملی داوطلبانه در بستر گفتار آزاد و تفسیر و برداشت افراد از عدالت و انصاف در جامعه باشد. برای مثال شرون واتکینز^۶ به دلیل برداشتی که از عدالت داشت و آن چه را که برای ذی نفعان هم چون سهام داران و کارکنان منصفانه می‌پنداشت (یعنی اصل آزادی برابر درون جامعه و برای جامعه)، تخلفات حسابداری شرکت انرون را افشاء کرد (آلین و همکاران ۲۰۱۳)

تئوری نهادی

دی مگیو و پاول در تئوری نهادی^۷ "فرض می‌کنند که سازمان به وسیله عناصر گسترده فرهنگی، اجتماعی و نمادین احاطه کننده محیط اطرافش، شکل گرفته است. سازمان‌ها برای کسب مشروعیت، مکانیزم و ساختارهایی را به کار می‌برند تا به علامت دهی هر آن چیزی بپردازند که به عنوان رفتاری قابل قبول و پذیرفته شده شناخته می‌شود.

پژوهش‌های قبلی به شواهدی در خصوص رابطه منفی بین برداشت از هزینه‌های مربوط بر گزارش دهی و نیت گزارش دهی دست یافتند (آرنولد و پونمون ۱۹۹۱، هوکس و همکاران ۱۹۹۴، کاپلان ۱۹۹۵، کاپلان و ویتکتون ۲۰۰۱، شولتز و همکاران ۱۹۹۳). کورتیس (۲۰۰۶) اظهار داشت، مقابله به مثل علیه فرد هشداردهنده اشکال مختلفی دارد. به اعتقاد وی،

1. obeying authority
2. moral conflict resolution
3. understanding of others' views
4. DiMaggio and Powell
5. Rawls
6. Sherron Watkins
7. Institutional theory

ممانعت از ارتقای شغلی، ارزیابی غیر منصفانه عملکرد، عدم حمایت همکاران، گمارده شدن در پست‌ها و مشاغل ناخوشایند و حتی اخراج می‌تواند عواقبی باشد که در انتظار فرد هشداردهنده است.

از جمله متغیرهای مهم دیگر در این زمینه فرهنگ سازمانی است که رابطه‌ی مستقیم بین ارزش‌های اخلاقی و فرهنگ سازمانی موجب می‌شود که کارکنان سازمان برای تأمین منافع سازمان و ذینفعان آن، رفتاری اخلاق محور داشته باشند. موگان^۱ (۱۹۹۷) معتقد است که فرهنگ هر سازمان یکی از عوامل عمده اثرگذار بر عملکرد آن است. از نظر بارون و گرینبرگ^۲ (۲۰۰۰) تاثیر فرهنگ سازمانی بر اعضای سازمان به حدی است که می‌توان با بررسی زوایای آن نسبت به چگونگی رفتار، احساسات، دیدگاهها و نگرش اعضای سازمان پی برد و واکنش احتمالی آنان را در مقابل تحولات موردنظر ارزیابی کرد. بنابراین فرهنگ سازمانی می‌تواند نقش مهمی در تعیین چارچوب‌های رفتار حرفه‌ای یک سازمان یا موسسه حسابرسی داشته باشد.

پیشینه پژوهش

مبانی نظری هشدار دهی توسط چند مطالعه اولیه که در این زمینه صورت پذیرفته است، شکل گرفته که از آن به منظور تبیین رفتار هشدار دهی استفاده شده است. برای مثال، میسلی و نیر، ۱۹۸۵؛ نیر و میسلی، ۱۹۸۵). اخیراً مطالعات صورت پذیرفته در زمینه هشدار دهی به مدل گزارشگری اختیاری « برای مثال شولتز و همکاران، ۱۹۹۳؛ کاپلان و ویتکتون، ۲۰۰۱؛ آیرزو کاپلان، ۲۰۰۵؛ کورتیز، ۲۰۰۶) و «تئوری رفتار برنامه ریزی شده آژن» (۱۹۹۱) (برای مثال پارک و بلنکینسوپ، ۲۰۰۹، رندال و گیسون، ۱۹۹۱، الیس و آریلی، ۱۹۹۹) در زمینه پیش‌بینی انگیزه‌های هشدار دهی، متکی هستند. (دالتون و رادک، ۲۰۱۳).

علاوه بر این، پژوهش‌های پیشین تأثیر شمار زیادی از مشخصه‌های فردی بر هشدار دهی را مورد آزمون قرار داده‌اند. برای مثال سن (مسمر-مگنوس و ویسوسواران، ۲۰۰۵)، جنسیت (سیمز و کینان، ۱۹۹۸)، موقعیت شغلی (مسمر-مگنوس و ویسوسواران، ۲۰۰۵)، فرهنگ (توکلی و همکاران، ۲۰۰۳؛ پارک و همکاران، ۲۰۰۵)، منبع کنترل (چیو، ۲۰۰۳)، خود کارامدی (مکناب و ورثلی، ۲۰۰۸). دالتون و رادک، ۲۰۱۳). پژوهش‌های دیگری که در زمینه هشدار دهی صورت پذیرفته، به آزمون تأثیر متغیرهای شهودی نظیر عدالت سازمانی (شفرد و همکاران، ۲۰۱۰)، وضع روانی (کورتیز، ۲۰۰۶)، سیاست‌ها و حمایت ناظر (سیمز و کینان، ۱۹۹۸)، اندازه سازمان (بارنت، ۱۹۹۲)، گرایش به خطاکاری (رایینسون و همکاران، ۲۰۱۲) و شدت اخلاقی (تیلور و کورتیس، ۲۰۱۰) پرداخته‌اند.

1. Mogan

2. Baron and Grinberg

بنی مهد و نجاتی (۱۳۹۵) مطالعه ای با عنوان "رابطه ی بین فرهنگ سازمانی و تعهدکاری حسابرسان" انجام دادند. هدف این تحقیق باتوجه به تاثیر فرهنگ به ویژه فرهنگ سازمانی بر روی مسئولیت های اخلاقی، رفتار حرفه ای، کم کاری و عدم مسئولیت پذیری حسابرسان، بررسی رابطه فرهنگ سازمانی بر اساس تئوری هافستد بر تعهد کاری حسابرسان می باشد. نتایج تحقیق بیانگر این واقعیت است که از بین متغیرهای هافستد تنها بین میزان اجتناب از عدم اطمینان با تعهد کاری رابطه وجود دارد.

حمید مظاهری راد (۱۳۹۳) مطالعه ای با عنوان "مروری بر مفهوم رفتار اخلاقی در سازمانها" را انجام دادند. آنها در مطالعه ی خود به این نتیجه دست یافتند که امروزه، سازمانها به صورت فزاینده ای خود را درگیر مسئله ای می بینند که آن را معمای اخلاقی می نامند، یعنی اوضاع و شرایطی که باید یک بار دیگر کارهای خلاف و کارهای درست را تعریف کرد.

مهدوی و هوشمند (۱۳۹۲) به انجام مطالعه ای با عنوان "بررسی تاثیر فرهنگ اخلاقی سازمان بر رفتار حسابرس" پرداختند. هدف این پژوهش، بررسی تأثیر فرهنگ اخلاقی سازمان بر رفتار حسابرس است. نتایج پژوهش نشان می دهد که درک حسابرسان از فرهنگ اخلاقی مؤسسه بر رفتار حسابرسان تأثیر ندارد. همچنین، بر اساس یافته ها درک حسابرسان از فرهنگ اخلاقی مؤسسه و ویژگی های شخصیتی حسابرسان باعث افزایش کیفیت حسابرسی از طریق رفتار غیر عادی حسابرسان نمی شود.

پژوهش های متعددی در زمینه ابزارهای مراقبت اخلاقی سازمانی در حرفه حسابداری انجام شده است (به عنوان نمونه، جنکینز و همکاران، ۲۰۰۸؛ ساروس و همکاران^۱، ۲۰۱۱؛ و تیلور و همکاران^۲، ۲۰۱۲؛ و آلوک و اسرائیل^۳، ۲۰۱۲). ولی هیچ کدام از این پژوهش ها به طور مستقیم رابطه میان ابزارهای مراقبت اخلاقی سازمانی و هشدار دهی فساد را بررسی نکرده اند. بنابراین، نیاز به انجام چنین پژوهشی در ایران احساس می شود. افزون بر این، با انجام این پژوهش امکان درک و شناخت بهتر عوامل اثرگذار بر هشدار دهی در مورد تقلب در مؤسسات حسابرسی فراهم خواهد شد.

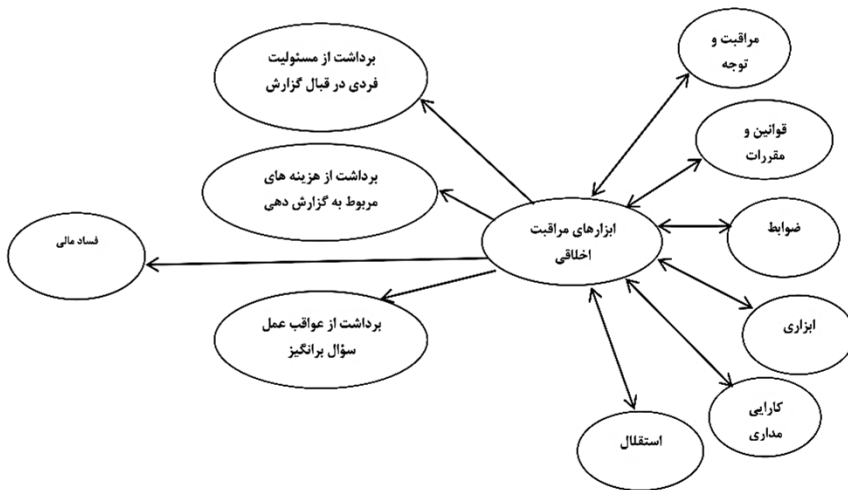
1. Soros et al

2. Taylor et al

3. Aluk and Israel

با عنایت به مبانی تئوریک فوق‌الذکر و پیشینه پژوهش فرضیات این تحقیق عبارتند از:

- ابزارهای مراقبت اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر هشدار دهی حسابرسان حرفه‌ای در ایران تأثیر معناداری دارد.
- ابزارهای مراقبت اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از مسؤلیت فردی در قبال گزارش دهی تأثیر معناداری دارد.
- ابزارهای مراقبت اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از هزینه‌های مربوط بر گزارش دهی تأثیر معناداری دارد.
- ابزارهای مراقبت اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از عواقب عمل سؤال‌برانگیز تأثیر معناداری دارد.



مدل مفهومی پژوهش برگرفته از بنیان نظری تحقیق

روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق از نوع مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیلی - علی‌می‌باشد و روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - پیمایشی است، چرا که به تحلیل نظرات پاسخ‌دهندگان (نمونه مورد مطالعه) که به پرسش‌هایی در مورد موضوع مورد مطالعه و ابعاد تحقیق (متغیرها و سؤال‌های مربوط)، پاسخ داده‌اند، می‌پردازد. جامعه آماری پژوهش کلیه حسابرسان شاغل در مؤسسات حسابرسی عضو جامعه حسابداران رسمی و سازمان حسابرسی در سال ۹۶ می‌باشند و از آنجا که آمار رسمی از تعداد حسابرسان شاغل در موسسه‌های حسابرسی و سازمان حسابرسی در دسترس

نیست، تعداد جامعه آماری نامشخص فرض گردیده است و در نهایت تعداد نمونه براساس فرمول کوکران ۳۲۰ نفر در نظر گرفته شده است. ادبیات موضوع در پژوهش حاضر با استفاده از مطالعات کتابخانه ای شامل مقالات لاتین و فارسی، کتب، مجلات و نیز استفاده از اینترنت و داده های تجربی با استفاده از ابزار پرسش نامه رتبه بندی شده (لیکرت) و بصورت میدانی گردآوری شد. برای تحلیل داده ها از مدل روابط ساختاری خطی - آموس^۱ (جورسکاگ و سوربوم^۲، ۱۹۸۹) استفاده خواهد شد. در واقع آموس به بررسی میزان اعتبار متغیرهای انتخاب شده می پردازد. تکنیک آموس آمیزه دو تحلیل است:

الف- مدل اندازه گیری^۳ ب- مدل تابع ساختاری^۴

مدل اندازه گیری یا قسمت تحلیل عوامل تأییدی^۵ مشخص می کند که چگونه متغیرهای پنهان یا سازه های فرضی در قالب تعداد بیشتری متغیرهای قابل مشاهده، اندازه گیری شده اند. قسمت تابع ساختاری یا تحلیل مسیر، روابط علی بین این متغیرهای نهفته را مشخص می کند؛ به عبارت دیگر، مدل اندازه گیری سؤالات مربوط به روایی و اعتبار متغیرهای مشاهده شده را پاسخ می دهد و مدل تابع ساختاری سؤالات مربوط به شدت روابط علی (مستقیم، غیرمستقیم و کلی) بین متغیرهای پنهان و مقدار واریانس تبیین شده در کل مدت را پاسخ می دهد.

در تحقیق حاضر روایی پرسشنامه از نوع روایی صوری و محتوایی می باشد. به این معنی که برای بررسی روایی صوری در پرسشنامه، گویه ها با توجه به مولفه های استخراج شده از تحقیق های معتبر گذشته، مشخص گردید و از استاد راهنما برخی اساتید دانشگاهی و نیز تعدادی از خبرگان در سطح شرکتها درخواست گردید که در جهت سنجش روایی پرسشنامه، اظهار نظر نمایند. پس از بررسی و ارزشیابی پرسشنامه توسط اساتید و صاحب نظران مورد نظر، اصلاحات مربوطه در پرسشنامه اعمال گردید و روایی ظاهری آن تأیید شد و میزان انطباق آن با هنجارهای اجتماعی، محیط سازمانی مورد نظر و اهداف تحقیق مورد ارزیابی قرار گرفت.

هم چنین پس از جمع آوری اطلاعات برای بررسی روایی محتوایی از نرم افزار آموس^۶ نیز به منظور تحلیل عاملی، استفاده شده است. در این تحقیق برای درک این موضوع که گویه ها بیان کننده عامل های (سازه های) مورد نظر هستند، از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شده است. در تحلیل عاملی تأییدی هر چه میزان بار عاملی به عدد یک نزدیک تر باشد، در واقع گویای این امر

1. Amos
2. Joreskog & Sorbom
3. Measurement Model
4. Structural Equation Model (SEM).
5. Confirmatory Factor Analysis (CFA).
6. Amos

است که سؤالات پرسشنامه ارتباط قوی‌تری با متغیرهای اصلی دارند.
 جدول ۱): تحلیل عاملی اکتشافی گویه‌های پرسش‌نامه

تحلیل عاملی اکتشافی گویه‌های پرسش‌نامه					
معنی داری عامل	خطای استاندارد	بار عاملی مرحله ۱	گویه‌ها	نام متغیر	نماد متغیر
		۱.۰۰۰	q ¹	مراقبت و توجه	Care
***	.۰۸۱	۱.۰۸۲	q ²		
***	.۰۸۶	۱.۲۰۸	q ³		
***	.۱۰۳	۱.۲۵۳	q ⁴		
***	.۰۹۶	۱.۱۲۷	q ⁵		
		۱.۰۰۰	q ⁶	قوانین و مقررات	Rules
***	.۰۶۵	۱.۰۱۲	q ⁷		
***	.۰۷۶	.۹۳۰	q ⁸		
***	.۰۸۲	.۹۶۵	q ⁹		
		۱.۰۰۰	q ¹⁰	ضوابط	Regulation
***	.۰۸۶	.۹۴۷	q ¹¹		
***	.۰۹۴	۱.۰۵۰	q ¹²		
***	.۰۹۱	.۸۸۵	q ¹³		
		۱.۰۰۰	q ¹⁴	ابزاری	Instrumental
***	.۰۷۱	.۹۳۱	q ¹⁵		
***	.۰۹۴	۱.۰۶۸	q ¹⁶		
***	.۰۸۴	.۷۱۰	q ¹⁷		
***	.۰۸۴	.۵۳۰	q ¹⁸		
***	.۰۹۲	.۷۹۵	q ¹⁹		
		۱.۰۰۰	q ²⁰	کارایی مدار	Efficiency
***	.۰۸۵	.۹۳۸	q ²¹		
***	.۰۹۵	۱.۱۰۱	q ²²		
		۱.۰۰۰	q ²³	مستقل	Independent
***	.۱۰۳	.۹۹۲	q ²⁴		
***	.۰۹۱	۱.۰۲۷	q ²⁵		
***	.۰۹۱	۱.۰۰۰	q ²⁶		
		.۹۳۰	qq ¹	هشدار دهی	Whistle Blowing
***	.۰۶۶		qq ¹		

در جدول شماره ۱، بار عاملی غیر استاندارد برای هر یک از گویه‌ها آورده شده است،

بزرگی این بارهای عاملی در واقع گویای این امر است که سؤالات پرسشنامه ارتباط قوی‌تری با متغیرهای اصلی دارند. اگر میزان بار عاملی استاندارد صفر باشد به معنای عدم ارتباط بین سؤالات پرسشنامه و متغیر اصلی است و بار عاملی منفی به معنای معکوس بودن جهت اثر گذاری سؤالات پرسشنامه بر متغیر اصلی می‌باشد. با توجه به معیار فرنل و لاکر (۱۹۸۱) بارهای عاملی بزرگ‌تر از ۰/۵ از اعتبار مناسبی برخوردار می‌باشند. همانگونه که مشاهده می‌شود نتایج مربوط به تحلیل عاملی تأییدی تمام عوامل در سطح مطلوبی می‌باشند. برای سؤالات عامل سؤال q^1 و q^9 و ... qq^4 به دلیل نیاز به شناسایی پذیر بودن مدل بار عاملی ۱ در نظر گرفته شده است.

در این تحقیق برای پایایی آزمون از روش پایایی سازه‌ای^۱ استفاده می‌شود.

جدول ۲: روایی پایایی سازه‌های (متغیرهای پنهان) تحقیق

روایی پایایی سازه‌های (متغیرهای پنهان) تحقیق			
ردیف	متغیر	نماد متغیر	پایایی سازه‌ای CR
۱	مراقبت توجه	Care	۰.۷۹۷
۲	قوانین و مقررات	Rules	۰.۸۸۳
۳	ضوابط	Regulation	۰.۸۳۶
۴	ابزاری	Instrumental	۰.۸۱۶
۵	کارایی مدار	Efficiency	۰.۷۹۶
۶	مستقل	Independent	۰.۸۲۷
۷	هشدار دهی	Whistle Blowing	۰.۹۱۷

همانطور که در جدول شماره ۲ ملاحظه می‌شود در موارد مقادیر پایایی سازه‌ای استخراج شده از ۰/۷ بیشتر بوده بنابراین مدل اندازه‌گیری از روایی همگرایی مناسب برخوردار است.

تعاریف متغیرها

هشدار دهی: هشدار دهی در زمینه حسابداری، عمل داوطلبانه ای است که بر اساس آن کارکنان حسابداری رفتارهای غیراخلاقی که کارکنان سازمان مرتکب آن شده‌اند را صرف نظر از استانداردها و الزامات قانونی موجود، به هر نهادی (داخلی یا خارجی) که توانایی اصلاح چنین خطاکاری‌هایی را دارند، گزارش می‌دهند (آلین و همکاران، ۲۰۱۳).

محیط اخلاقی سازمان: به روش‌هایی اشاره می‌کند که سازمان‌ها رفتارهای عادی - اقدامات و اعمال مورد انتظار خود را عملیاتی می‌سازند و از آنها حمایت می‌کند و به آنها پاداش

1. Construct Reliability

2. Alleyne et al

می‌دهند (اسچیوپکر و گاد، ۲۰۰۹).

سازمان‌ها، واحدها، گروه‌های کاری انواع مختلفی از محیط‌ها از جمله محیط اخلاقی در برمی‌گیرد و به علت تفاوت‌های موقعیتی افراد، گروه‌های کاری و سوابق کاری، ادراک کارکنان از محیط سازمانی و محیط اخلاقی در سازمان‌های مختلف متفاوت می‌باشد. ویکتور و کولن^۲ محیط اخلاقی را ادراک متداول از انواع فعالیتها و رویه‌های اخلاقی که محتوای اطلاعاتی دارند تعریف کرده‌اند.

یافته‌های تحقیق

جدول ۳) توزیع فراوانی و درصدی نمونه مورد مطالعه برحسب متغیرها شناسایی

متغیر	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
جنسیت	مرد	۳۷/۴
	زن	۶۲/۶
نوع موسسه	خصوصی	۷۴/۱
	سازمان حسابرسی	۲۵/۹
سابقه پاسخگویان	کمتر از ۳ سال	۴۵/۲
	بین ۴-۶ سال	۱۵/۶
	بین ۷-۹ سال	۷/۵۰
	بیش از ۱۰ سال	۳۰/۸
	بدون پاسخ	۰/۹
رتبه شغلی پاسخ‌دهندگان	حسابرس	۵۴/۵
	حسابرس ارشد	۲۱/۵
	سرپرست	۱۶/۸
	مدیر	۱/۶
	شریک	۵/۶
سن پاسخگویان	۲۱-۳۰	۵۱/۱
	۳۱-۴۰	۲۸
	۴۱-۵۰	۱۳/۷
	۵۱-۶۰	۵/۳
	بیش از ۶۰	۱/۹

1. Schiupkr & Gad
2. Victor & Collen

۵۵/۵	۱۷۸	کارشناسی	تحصیلات
۴۳/۹	۱۴۱	کارشناسی ارشد	
۰/۶	۲	دکتری	

براساس داده های جدول می توان گفت:

- کمترین فراوانی برای سوابق ۹-۷ سال با کمتر از ۷/۵ و افراد با سابقه کمتر از ۳ سال دارای بیشترین فراوانی با ۴۵/۲ فراوانی هستند.
- در رابطه با تحصیلات بیشترین فراوانی برای افرادی با مدرک کارشناسی می باشد که ۵۵/۵ افراد پاسخ گو را شامل می شود کمترین فراوانی نیز برای افرادی با مدرک دکتری می باشد که کمتر از ۰/۶ نمونه را شامل می شود.
- فراوانی بیشتر برای مردها می باشد که ۶۲/۶ افراد پاسخ گو را شامل می شود فراوانی کمتر نیز برای خانم ها می باشد که کمتر از ۳۷/۴ نمونه را شامل می شود.
- رتبه شغلی نمونه مورد مطالعه بیانگر این است که فراوانی بیشتر برای حسابرس می باشد که ۵۴/۵ افراد پاسخ گو را شامل می شود فراوانی کمتر نیز برای مدیران می باشد که کمتر از ۱/۶ نمونه را شامل می شود
- فراوانی بیشتر برای مؤسسات خصوصی می باشد که ۷۴/۱ افراد پاسخ گو را شامل می شود فراوانی کمتر نیز برای سازمان حسابرسی می باشد که کمتر از ۲۵/۹ نمونه را شامل می شود.
- درخصوص سن پاسخ گویان می توان گفت که فراوانی بیشتر برای رده سنی ۲۱-۳۰ می باشد که ۵۱/۱ افراد پاسخ گو را شامل می شود فراوانی کمتر نیز برای رده سنی بیش از ۶۰ سال می باشد که کمتر از ۲ درصد نمونه را شامل می شود.

جدول (۴) آمار توصیفی متغیرها

شاخص های توزیع		شاخص های پراکندگی			شاخص های گرایش			متغیرها
					مرکزی			
ضریب کشیدگی	ضریب کجی	انحراف معیار	واریانس	دامنه تغییرات	میانگین	میانه	نما	
۰.۰۸۸	-۰.۷۵۸	۰.۶۳۳	۰.۴۰۲	۲.۸۹	۲.۸۲	۲.۹۲	۳.۰۳	مراقبت و توجه
۱.۸۳۹	-۱.۰۶۰	۰.۶۰۵	۰.۳۶۷	۳.۴۰	۳.۵۳	۳.۶۳	۳.۴۳	قوانین و مقررات
۲.۶۲۱	-۱.۳۰۵	۰.۵۹۶	۰.۳۵۵	۳.۵۳	۳.۷۱	۳.۷۹	۳.۶۳	ضوابط
-۰.۹۰۸	۰.۳۳۸	۰.۷۲۵	۰.۵۲۶	۳.۰۸	۲.۳۸	۲.۲۴	۲.۳۹	ابزاری
۰.۷۲۰	-۰.۹۴۹	۰.۶۶۳	۰.۴۴۰	۳.۱۰	۳.۲۸	۳.۳۸	۳.۰۴	کارایی مدار
-۰.۷۰۲	۰.۳۸۹	۰.۶۸۴	۰.۴۶۹	۳.۱۲	۲.۴۷	۲.۳۳	۲.۵۲	مستقل
-۰.۲۴۴	-۰.۷۷۰	۱.۵۲	۲.۳۳۰	۵.۹۶	۴.۹۴	۵.۲۷	۴.۵۵	شهردار دهی

همانگونه که در جدول فوق دیده می‌شود میانگین و میانه و مد برای متغیر هشدار دهی از سایر متغیرها بیشتر است که به دلیل تغییر طیف پاسخ دهی از ۵ گزینه‌ای به ۷ گزینه‌ای که یکی از علل آن است. بر اساس جدول فوق متغیرهای مدل دارای پارامترهای شکل مشابه نرمال هستند و انحراف بسیاری زیادی نسبت به توزیع نرمال ندارند چون به غیر از متغیرهای مراقبت و توجه و قوانین و مقررات بقیه دارای کشیدگی و چولگی در فاصله بین ۱- و ۱ هستند که شرط لازم برای پیروی از توزیع نرمال است.

یافته های استنباطی

در هر مطالعه ای پژوهشگر با گردآوری داده‌ها و اطلاعات به روش صحیح و علمی و نیز تجزیه و تحلیل آن‌ها تلاش می‌نماید پاسخ سؤال‌های تحقیق را یافته و فرضیه‌های برآمده از مبانی نظری را مورد ارزیابی قرار دهد. بنابراین پژوهشگر با استناد بر نتایج تحلیل آماری در مورد فرضیه‌ها اظهار نظر کرده و با توجه به نتایج بدست آمده آن‌ها را تأیید یا رد می‌کند.

روایی (اعتبار) افتراقی

روایی (اعتبار) افتراقی^۱ در مدل معادلات ساختاری SEM بدین معناست که نشانگرهای یک سازه با نشانگرهای سازه دیگر همبستگی بالایی نداشته باشند و از هم متمایز باشند تا بر اساس آن بتوان نتیجه گرفت که دو سازه یک هدف را اندازه‌گیری می‌کنند. این موضوع زمانی رخ می‌دهد که بین دو سازه به لحاظ تعریف هم پوشانی وجود داشته باشد. برای ارزیابی این روایی از روش متوسط واریانس بیان شده استفاده می‌شود.

روش متوسط و حداکثر مجذور واریانس بیان شده:

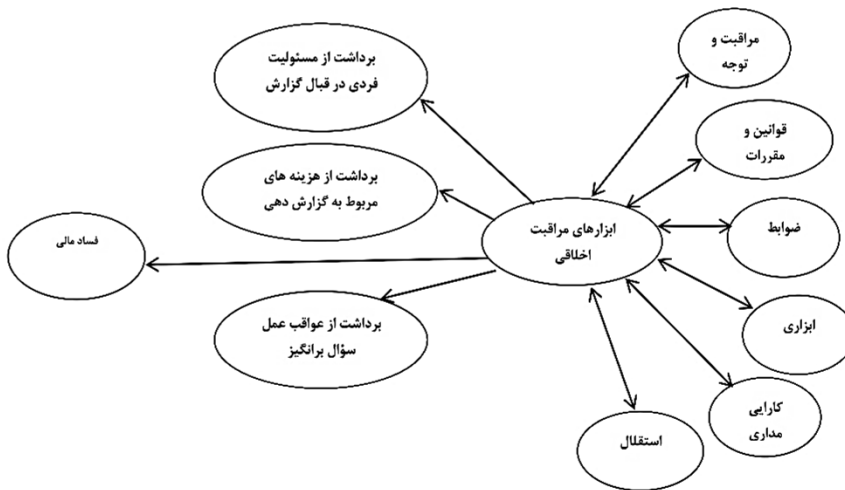
این روش یک روش جایگزین مبتنی بر تحلیل عاملی است که توسط فورنل و ولاکر (۱۹۸۱) ارائه شد. در این روش زمانی بین دو سازه افتراق وجود دارد که متوسط واریانس بیان شده برای یک سازه AVE بزرگتر از مجذور واریانس مشترک بین آن‌ها (ASV) باشد. در جدول زیر مقادیر مورد نیاز برای سنجش روایی افتراقی آورده شده است.

جدول ۵: روایی همگرایی افتراقی (متغیرهای پنهان) تحقیق

روایی همگرایی افتراقی (متغیرهای پنهان) تحقیق					
ردیف	متغیر	نماد متغیر	پایایی سازه‌ای CR	AVE میانگین واریانس استخراجی	CR>AVE
۱	مراقبت و توجه	Organizcare	۰.۵۶۹	۰.۱۹۹	√

√	۰.۰۵۹	۰.۶۰۲	Rules	قوانین و مقررات	۲
√	۰.۱۲۶	۰.۵۶۰	Regulation	ضوابط	۳
√	۰.۱۴۵	۰.۵۲۷	Instrumental	ابزاری	۴
√	۰.۰۷۶	۰.۴۰۴	Efficiency	کارایی مدار	۵
√	۰.۰۹۸	۰.۵۴۷	Independent	مستقل	۶
√	۰.۲۰۷	۰.۶۴۹	Whistle Blowing	شهرداردهی	۷

همان طور که در جدول ۵ ملاحظه می شود در موارد مقادیر میانگین واریانس استخراج شده بیشتر از هر مقدار مجذور واریانس مشترک بین آن‌ها (ASV) است و مقدار پایایی افتراقی نیز مورد تأیید است. بنابراین مدل اندازه‌گیری از روایی مناسب برخوردار است برای بررسی فرضیه‌ها، مدل به صورت زیر را در نظر می گیریم:

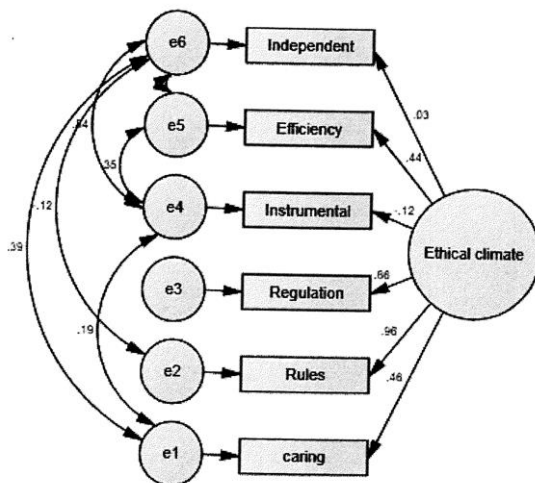


شکل ۱) مدل انتخاب شده برای بررسی فرضیات

در این تحقیق برای داده‌ها پرسش‌های مربوط به شاخصه‌های محیط اخلاقی مطرح شده است و از طرفی متغیرهای مربوط به شاخصه‌های محیط اخلاقی خود بصورت پنهان می‌باشند لذا در اولین مرحله از کار تمام متغیرها (مراقبت و توجه، قوانین و مقررات، ضوابط، ابزاری، کارایی مدار، مستقل، شهرداردهی، هزینه مربوط به گزارش، عواقب گزارش و مسئولیت فردی در قبال گزارش) را بسته بندی^۱ می‌نماییم تا به متغیرهای مشاهده پذیر تبدیل گردند و از متغیرهای

1. parceling

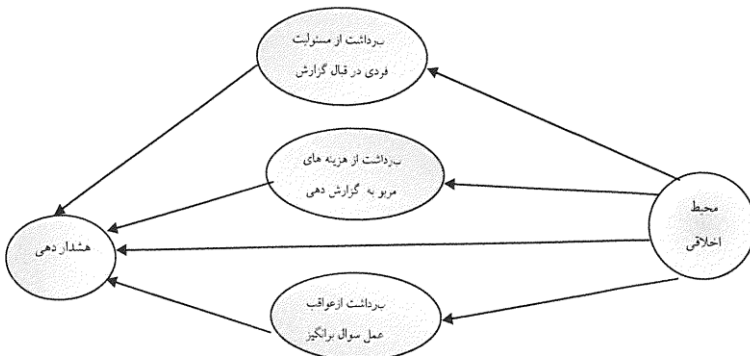
مربوط به محیط اخلاقی استفاده می‌نماییم تا این متغیر را نیز بسته بندی و تبدیل به متغیر قابل مشاهده نماییم مدل برازش داده شده به این متغیر به صورت زیر است.



شکل ۲) مدل انتخاب شده برای متغیر پنهان محیط اخلاقی

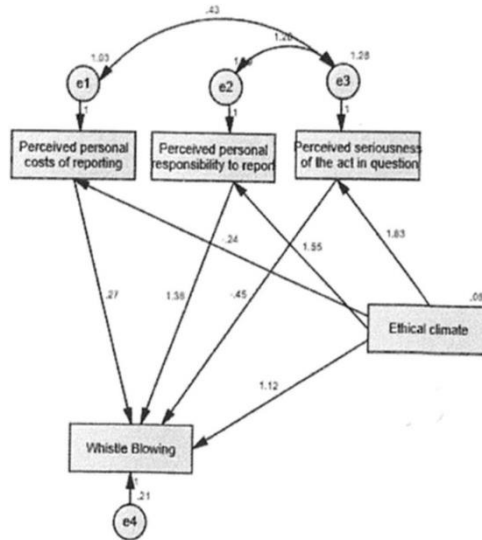
منظور از متغیر e_6, \dots, e_2, e_1 جمله خطا است که در معرفی مدل با استفاده از آموس باید در نظر گرفته شود.

بعد از برازش متغیر پنهان محیط اخلاقی توسط شاخص‌های آن این متغیر را نیز به بسته بندی نموده و به متغیر مشاهده پذیر می‌نماییم لذا مدل مورد بررسی برای بررسی فرضیات به صورت زیر خلاصه می‌گردد:



شکل ۳) مدل انتخاب شده برای بررسی فرضیات پایان نامه

در ادامه به برازش مدل با استفاده از نرم‌افزار آموس می‌پردازیم.



شکل ۴) مدل برازش داده شده برای بررسی فرضیات پایان نامه در مدل فوق ضرایب مسیر برای برازش تحلیل مسیر نشان داده شده است. در ادامه خروجی های تحلیل مسیر، مربوط به مدل به شرح است.

جدول ۶) ضرایب رگرسیونی برآورد شده توسط نرم افزار اموس

رابطه رگرسیونی	برآورد ضریب رگرسیونی غیر استاندارد	خطای برآورد	ضریب برآورد شده (خطای برآورد)	سطح معنی داری
	۱.۸۲۹	.۲۲۵	۸.۱۳۶	***
	۱.۵۴۷	.۲۵۱	۶.۱۷۴	***
	-.۲۴۴	.۲۰۲	-۱.۲۱۱	.۲۲۶
	۱.۳۷۷	.۰۶۴	۲۱.۵۸۰	***
	.۲۶۹	.۰۴۱	۶۶۰.۴	***
	-.۴۵۵	.۰۷۷	-۵.۹۲۴	***
	۱.۱۱۸	.۱۱۰	۱۰.۱۲۵	***

همان گونه که در جدول فوق نشان داده شده است ضرایب مسیر مربوط به متغیرهای محیط اخلاقی (Ethical climate) بر روی مسئولیت فردی در قبال گزارش (perceived personal responsibility to report) و عواقب گزارش (Perceived seriousness of the act in question) معنی دار ولی ضریب مسیر محیط اخلاقی بر روی هزینه مربوط به گزارش (Perceived Personal costs reporting) معنی دار نیست زیرا سطح معنی داری آن از ۰/۰۵ بزرگتر است.

برای این مدل میزان آماره کی دو برابر با $0/562$ و درجه آزادی ۱ و سطح معنی داری برابر $0/453$ است. که در نتیجه سطح معنی داری از $0/05$ بیشتر است و این امر دلیلی بر برازش مناسب مدل است زیرا موارد آماره کای دو معنی دار است در ادامه آماره های مربوط به نیکویی برازش مدل را مورد بررسی قرار می دهیم:

خروجی های آموس در بررسی مناسبت مدل به شرح زیر است.

جدول (۷) پارامترهای نیکویی برازش مدل

RMR	NFI	GFI	TLI	RFI	IFI	CFI	RMSEA
$0/026$	$1/00$	$0/999$	$1/00$	$0/997$	$1/00$	$1/00$	$0/000$

در این جدول متغیرهای RFI, AGFI, GFI, NFI, IFI در اعداد بزرگی هستند در مدل ارائه شده در شکل بالا تمام این موارد فوق بیش از $0/9$ می باشد که نشان می دهد مدل در سطح مناسب برازش قرار دارد از طرفی مقدار آماده RMSEA کمتر مساوی $0/03$ است پس مدل ارایه شده مدل برازش شده یک مدل خوب است.

بعد از تأیید مناسبت مدل اکنون شرایط لازم برای بررسی فرضیات مطرح شده در این تحقیق قابل آزمون می باشد در ادامه به بررسی این فرضیات می پردازیم.

فرضیه ۱: محیط اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر هشدار دهی حسابرسان حرفه‌ای در ایران تأثیر معناداری دارد.

در بررسی آثار محیط اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر هشدار دهی حسابرسان، همان طور که در شکل ۴ و جدول ۵ ملاحظه می گردد؛ ضریب مسیر به میزان (۱.۱۱۸) برآورد شده است. معنی دار بودن این ضریب مقدار $0/000$ در سطح معنی داری $0/05$ قرار دارد. خطای این برآورد $0/11$ است که ضریب برآوردی بزرگی برابر با $10/13$ نسبت به خطای برآوردی دارد می توان نتیجه گرفت که این ضریب مسیر در سطح خطای $0/05$ معنی دار است یعنی محیط اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر هشدار دهی حسابرسان در سطح جامعه مورد ارتباط معنی داری دارند. بنابراین فرضیه شماره یک تأیید می گردد.

فرضیه ۲: محیط اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از مسئولیت فردی در قبال گزارش دهی تأثیر معناداری دارد.

در بررسی آثار متغیر محیط اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از مسئولیت فردی، همان طور که در شکل ۴ و جدول ۵ ملاحظه می گردد؛ ضریب مسیر به میزان (۱/۵۵) برآورد شده است. معنی دار بودن این ضریب مقدار $0/000$ در سطح معنی داری $0/05$ قرار دارد. خطای این برآورد $0/25$ است که ضریب برآوردی بزرگی برابر با $6/18$ نسبت به خطای برآوردی دارد می توان نتیجه گرفت که این ضریب مسیر در سطح خطای $0/05$ معنی دار

است یعنی محیط اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از مسئولیت فردی در سطح جامعه مورد بررسی تاثیر معنی داری دارد. بنابراین فرضیه شماره دو تأیید می‌گردد

فرضیه ۳: محیط اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از هزینه‌های مربوط بر گزارش دهی تأثیر معناداری دارد.

در بررسی آثار متغیر محیط اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از هزینه‌های مربوط بر گزارش دهی، همان طور که در شکل ۴ و جدول ۵ ملاحظه می‌گردد؛ ضریب مسیر به میزان ۰/۲۴- برآورد شده است. معنی دار بودن این ضریب مقدار ۰/۲۲۶ در سطح معنی داری ۰/۰۵ قرار ندارد. خطای این برآورد ۰/۲۰۲ است که ضریب برآوردی بزرگی برابر با ۱/۲۱- نسبت به خطای برآوردی دارد می‌توان نتیجه گرفت که این ضریب مسیر در سطح خطای ۰/۰۵ بی معنی است یعنی محیط اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از هزینه‌های مربوط بر گزارش در سطح جامعه مورد بررسی تاثیر معنی داری ندارد. بنابراین فرضیه شماره سه رد می‌گردد.

فرضیه ۴: محیط اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از عواقب عمل سؤال‌برانگیز تأثیر معناداری دارد.

در بررسی آثار متغیر محیط اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از عواقب عمل سؤال‌برانگیز، همان طور که در شکل ۴ و جدول ۵ ملاحظه می‌گردد؛ ضریب مسیر به میزان ۱/۸۲۹ برآورد شده است. معنی دار بودن این ضریب مقدار ۰/۰۰۰ در سطح معنی داری ۰/۰۵ قرار دارد. خطای این برآورد ۰/۲۲۵ است که ضریب برآوردی بزرگی برابر با ۸/۱۴ نسبت به خطای برآوردی دارد می‌توان نتیجه گرفت که این ضریب مسیر در سطح خطای ۰/۰۵ معنی دار است یعنی محیط اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر برداشت حسابرسان حرفه‌ای ایرانی از عواقب عمل سؤال‌برانگیز در سطح جامعه مورد بررسی تاثیر معنی داری دارد. بنابر این فرضیه شماره چهار پذیرفته می‌گردد.

نتیجه گیری

پیاپیاده کردن رفتارهای اخلاقی در یک سازمان در قدم اول به میزان ارج گذاری بر ارزش های اخلاقی توسط سیاستهای کلی و اقدامات مدیریت بستگی دارد. حساسیت اخلاقی مدیریت به ارتقای سازگاری کارکنان با استانداردهای اخلاقی کمک می کند (باچسیک^۱، ۲۰۰۳) یکی از عوامل اصلی شکل دهی به روابط درون سازمانی و نظرات کارکنان محیط اخلاقی است (لویس و همکاران^۲، ۲۰۰۶). در این بین حرفه حسابرسی از متشکل ترین و منضبط ترین حرفه های دنیاست. به دلیل نوع و ماهیت خدماتی که ارائه می دهد از اعتماد و اعتبار خاصی نیز برخوردار است. تداوم این اعتبار و اعتماد و تقویت آن نیز به پای بندی فکری و عملی اعضای حرفه به ضوابط رفتاری و اخلاقی آن بستگی دارد اعتمادی و دینیتی دیلمی، ۱۳۸۸).

شکست آشکار آئین رفتار حرفه ای در حفظ منافع عموم شاید به دلیل اکراه زیاد کارکنان حسابرسی در گزارش خطاکاری و یا رفتار سؤال برانگیز همکاران خود است (فین و لمپ^۳، ۱۹۹۲؛ کاپلان و ویتکتون^۴، ۲۰۰۱). بخشی از آن به دلیل قصور آئین رفتار حرفه ای کنونی است. چرا که نه اعضای حرفه حسابرسی را به هشدار دهی تشویق می کند و نه رهنمودی در این زمینه ارائه می دهد که در شرایطی که حسابرس خطاکاری را به سلسله مراتب بالاتر خود و با کمیته حسابرسی شرکت گزارش داد و عکس العملی از آن ها ندید، چه باید بکند. به دلیل رابطه منحصر به فردی که بین موسسه حسابرسی و صاحبکار وجود دارد، کارکنان حسابرسی دسترسی قانونی و اطلاعات زیادی در خصوص امور مالی و تجاری صاحبکار دارند. بنابراین بسیار مهم است که نظام نامه حرفه ای به چنین رابطه منحصر به فردی توجه داشته باشد و هنگامی که تعهدات حرفه هم به اعضای حرفه و هم به کثیری از عموم تحمیل می شود دستورات صریحی را در این خصوص دیکته نماید. در اینکه هیچ آئین رفتار حرفه ای نمی تواند برای هر موردی دستور العملی صادر نماید، بحثی نیست. بنابراین بایستی به ماوراء آئین رفتار حرفه ای نظاره کرده و معیارهای دیگری نظیر هشدار دهی را برای ممانعت از رسوایی های مالی آتی و حفظ منافع عموم مورد توجه قرار دهیم. (آلین و همکاران^۵، ۲۰۱۳).

با توجه به موارد فوق و براساس یافته های پژوهش زیر که کاملاً منطبق با بنیان های نظری است می توان گفت ابزارهای مراقبت اخلاقی مؤسسات حسابرسی را به عنوان عامل اثرگذار بر هشدار دهی نقشی مهم و تأثیرگذار دارند تا جایی که کلیه فرضیه های پژوهش نشان داد که ابزارهای مراقبت اخلاقی مؤسسات حسابرسی بر هشدار دهی حسابرسان حرفه ای در ایران تأثیر معناداری دارد.

1. Bachsyk
2. Louis et al
3. Finn & Lampe
4. Kaplan & Whitecotton
5. Alyn et al

فهرست منابع

فارسی

۱. اشرف زاده، حمیدرضا و مهرگان، نادر (۱۳۸۷). "اقتصاد سنجی پانل دیتا"، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. افلاطونی، عباس، نیکبخت، لیلی (۱۳۸۹). کاربرد اقتصاد سنجی در تحقیقات حسابداری، مدیریت مالی و علوم اقتصادی، تهران، انتشارات ترمه، چاپ اول.
۳. افلاطونی، عباس. (۱۳۹۲). "تجزیه و تحلیل آماری با ایویوز در تحقیقات حسابداری، مدیریت و اقتصاد". انتشارات ترمه. چاپ اول، تهران
۴. اعتمادی، حسین و دیانتی دیلمی، زهرا. (۱۳۸۸). "تأثیر دیدگاه اخلاقی مدیران مالی بر کیفیت گزارش‌های مالی شرکتها"، فصلنامه ی اخلاق در علوم و فناوری، شماره های ۱ و ۲، صص ۱۱-۲۲. احمدپور، احمد، کاشانی پور، محمد و شجائی، محمد رضا (۱۳۸۹)؛ " بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی و کیفیت حسابداری بر هزینه تأمین مالی از طریق بدهی (استقراض)"، بررسی های حسابداری و حسابداری، شماره ۶۲، صص ۳۲-۱۷.
۶. آشوری، داریوش. (۱۳۸۶). "مفاهیم و تعاریف فرهنگ، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه .
۷. بنی مهد، بهمن و نجاتی، امیر. (۱۳۹۵). "رابطه بین فرهنگ سازمانی و تعهدی کاری حسابرسان"، پژوهشهای حسابداری مالی و حسابداری، شماره ۳، صص ۱۱۹-۱۳۸ .
۸. حساس یگانه، یحیی و جعفری، علی. (۱۳۸۴)؛ " کیفیت حسابداری مروری بر ادبیات و تحقیقات " فصلنامه بورس، شماره ۶۶، صص ۴۵-۳۸
۹. رضازاده، جواد و ثقفی، علی. (۱۳۸۲). "زمینه فرهنگی رفتار حرفه‌ای حسابداران"، مجله مطالعات حسابداری دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱، صص ۱-۳۹ .
۱۰. سلطانی، مرتضی. (۱۳۸۳) "مدیریت اخلاق در سازمانها"، ماهنامه تدبیر، سال چهاردهم، شماره ۱۳۲.
۱۱. علوی طبری، سید حسین، خلیفه سلطان، سید احمد و شهیندیان، ناهید. (۱۳۹۱)؛ " کیفیت حسابداری و پیش‌بینی سود"، تحقیقات مالی، شماره ۳، صص ۳۵-۲۳.
۱۲. مظاهری راد، حمید. (۱۳۹۳). "مروری بر مفهوم رفتار اخلاقی در سازمان‌ها، پایگاه مقالات مدیریت، شماره ۱۳۳۲، صص ۱۳۳-۱۹۵ .
۱۳. مهدوی، غلام حسین و هوشمند، عبدالحمید. (۱۳۹۲). "بررسی تأثیر فرهنگ اخلاقی سازمان بر رفتار حسابرس"، دانش حسابداری، سال سیزدهم، شماره ۵۱.
۱۴. نمازی، محمد، بایزدی، انور و جبارزاده، سعید. (۱۳۹۰)؛ " بررسی رابطه بین کیفیت حسابداری و مدیریت سود شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، تحقیقات حسابداری و حسابداری شماره ۹، صص ۳۰-۱۲ .

۱۵. فرقاندوست حقیقی، کامبیز و بنی مهد بهمن، ولی لر حیدر. (۱۳۹۲). "بررسی تطبیقی ماکیاولیسم میان حسابداران، حسابرسان، پزشکان و مهندسان"، مقاله پذیرفته شده و در نوبت چاپ مجله علمی و پژوهشی حسابداری مالی و حسابرسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

منابع لاتین:

16. Abdolmohammadi, M.J., Gabhart, D.R.L., & Reeves, M.F. (1997). Ethical cognition of business students individually and in groups. *Journal of Business Ethics*, 16(1), 1717-1725.
17. Abdolmohammadi, M.J., & Reeves, M.F. (2003). Does group reasoning improve ethical reasoning? *Business & Society Review*, 108(1), 127-137.
18. Adebayo, D.O. (2005). Ethical attitudes and prosocial behaviour in the Nigeria police: moderator effects of perceived organizational support and public recognition. *Policing: An International Journal of Police Strategies and Management*, 28(4), 684-705.
19. AICPA. (2007). Code of professional conduct. New York, NY: AICPA.
20. Ajzen, I. (1991). The theory of planned behaviour. *Organizational Behaviour and Human Decision Processes*, 50(2), 179-211.
21. Arnold, D., & Ponemon, L. (Fall 1991). Internal auditors' perceptions of whistle blowing and the influence of moral reasoning: an experiment. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 10(2), 1-15.
22. Bandura, A. (1977). *Social learning theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
23. Bandura, A. (1997). *Self efficacy*. New Jersey: Prentice Hall.
24. Bettenhausen, K.L., & Murnighan, J.K. (1991). The development of an intragroup norm and the effects of interpersonal and structural challenges. *Administrative Science Quarterly*, 36(1), 20-35.
25. Beu, D.S., Buckley, M.R., & Harvey, M.G. (2003). Ethical decision making: a multidimensional construct. *Business Ethics: A European Review*, 12(1), 88-107.
26. Blau, P.M. (1964). *Exchange and power in social life*. New York, NY: Wiley.
27. Bobek, D., & Hatfield, R. (2003). An investigation of the theory of planned behaviour and the role of moral obligation in tax compliance. *Behavioural Research in Accounting*, 15, 13-38.
28. Brennan, N., & Kelly, J. (2007). A study of whistle-blowing among trainee auditors. *British Accounting Review*, 39(1), 61-87.
29. Broadhead-Fearn, D., & White, K. (2006). The role of self-efficacy in predicting rule-following behaviors in shelters for homeless youth: a test of the theory of planned behaviour. *Journal of Social Psychology*, 146(3), 307-325.
30. Buchan, H.F. (2005). Ethical decision making in the public accounting profession: an extension of Ajzen's theory of planned behaviour. *Journal of Business Ethics*, 61(2), 165-181.
31. Balthazard, P.A. and R.A. Cook (2004). "Organizational culture and Knowledge Management Success: Assessing the

- Behavior-Performance Continuum." Proceedings of the 37th Hawaii International Conference on System Science.
30. Baron, A., Greenberg, (1994), " Behavior in Organizations Third Edition ", Prentice Hall.
31. Copeland, J. (2005). "Ethics as Imperative." Accounting Horizons, 19 (1), pp.35- 43.
32. Clemente, M. (2003). "Growing Concerns: Managing Corporate Culture for Strategic Success, Part One." Smart Praos Newsletter. Retrieved from <http://accounting.smartpros.com/x36880.xml> [04/10/2011].
33. Carpenter, T.D., & Reimers, J.L. (2005). Unethical and fraudulent financial reporting: applying the theory of planned behaviour. Journal of Business Ethics, 60(2), 115-129.
34. Chatman, J.A., & Flynn, F.J. (2001). The influence of demographic composition on the emergence and consequences of cooperative norms in work teams. Academy of Management Journal, 44(5), 956-974.
35. Chiu, R.K. (2002). Ethical judgment, locus of control, and whistle-blowing intention: a case study of mainland Chinese MBA students. Managerial Auditing Journal, 17(9), 581-587.
36. Chung, J., Monroe, G., & Thome, L. (2004). An examination of factors affecting external and internal whistle-blowing by auditors. Research seminar. The University of NSW School of Accounting.
37. Cohen, J.R., & Martinov-Bennie, N. (2006). The applicability of a contingent factors model to accounting ethics research. Journal of Business Ethics, 68(1), 1- 18.
38. Cullen, J. (1978). The structure of professionalism. New York: P.B. Inc.
39. Curtis, M. (2006). Are audit-related ethical decisions dependent upon mood? Journal of Business Ethics, 68(2), 191-209.
40. Deegan C (2004). Financial accounting Theory. McGraw Hill publication. Gowthorpe C, Amat O (2005). Creative Accounting: Some Ethical Issues of Macro and Micro Manipulation. Journal of Business Ethics 57: 55-64.
41. Donaldson, W. (2005). "Speech by SEC Chairman: Remarks before the Financial Services Roundtable. U.S. Securities and Exchange Commission." Retrieved from <http://www.sec.gov/news/speech/spch040105whd.htm>. [04/10/2011 }.
42. Dart, E. (2011). UK investors' perceptions of auditor independence. British Accounting Review, 43, 173-185.
43. De Jong, A., de Ruyter, K., & Lemmink, J. (2005). Service climate in self-managing teams: mapping the linkage of team member perceptions and service performance outcomes in a business-to-business setting. Journal of Management Studies, 42(8), 1593-1620.
44. DeAngelo, L. (August 1981). Auditor independence, low-balling and disclosure regulation. Journal of Accounting and Economics, 3(2), 113-127.
45. DiMaggio, P.J., & Powell, W.W. (1983). The iron cage revisited: institutional isomorphism and collective rationality in organizational

- fields. *American Sociological Review*, 48(2), 147-160.
46. Dowling, C. (2009). Appropriate audit support system use: the influence of auditor, audit team, and firm factors. *The Accounting Review*, 84(3), 771-810.
47. Dukerich, J.M., Nichols, M., Elm, D., & Vollrath, D. (1990). Moral reasoning in groups: leaders make a difference. *Human Relations*, 43(5), 473-493.
48. Dworkin, T.M., & Baucus, M.S. (1998). Internal vs. external whistle-blowers: a comparison of whistle-blowing processes. *Journal of Business Ethics*, 17(12), 1281-1298.
49. Eisenberger, R., Fasolo, P.M., & Davis-LaMastro, V. (1990). Effects of perceived organizational support on employee diligence, commitment and innovation. *Journal of Applied Psychology*, 75(1), 51-59.
50. Eisenberger, R., Huntington, R., Hutchinson, S., & Sowa, D. (1986). Perceived organizational support. *Journal of Applied Psychology*, 71(3), 500-507.
51. Finn, D.W. (1995). Ethical decision making in organizations: a management employee-organization whistle-blowing model. *Research on Accounting Ethics*, 1, 293-313.
52. Finn, D.W., & Lampe, J. (1992). A study of whistle-blowing among auditors. *Professional Ethics*, 1(3-4), 137-168.
53. Fishbein, M., & Ajzen, I. (1975). *Belief, attitude, intention and behaviour: An introduction to theory and research*. Reading, MA: Addison-Wesley Publishing Company.
54. Flannery, B., & May, D. (2000). Environmental ethical decision making in the US metal-finishing industry. *Academy of Management Journal*, 43(4), 642-662.
55. Gray S.J. .1988, "Towards a Theory of Culture Influence on The Development of Accounting System Internationally", *Abacus*, March, PP.1-15.
56. Gaa, J.C. (1992). Discussion of a model of auditors' ethical decision processes. *Auditing: A Journal of Theory and Practice*, 11(Suppl.), 60-66.
57. Gendron, Y., Suddaby, R., & Lam, H. (2006). An examination of the ethical commitment of professional accountants to auditor independence. *Journal of Business Ethics*, 64(2), 169-193.
58. Gibson, A.M., & Frakes, A.H. (1997). Truth or consequences: a study of critical issues and decision making in accounting. *Journal of Business Ethics*, 16(2), 161-171.
59. Goldman, A., & Barlev, B. (October 1974). The auditor-firm conflict of interests: its implications for independence. *The Accounting Review*, 49(4), 707-718.
60. Gouldner, A.W. (1960). The norm of reciprocity: a preliminary statement. *American Sociological Review*, 25(2), 161-178.

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۸۶ - ۷۱

ارزیابی و اعتبار سنجی اخلاقی از مسئولیت‌های قانونی دفتر بودجه کنگره در تعیین بودجه سالیانه در ایالات متحده

^۱ عباس امامی

^۲ عسکر جلالیان

^۳ سید حسین صادقی

چکیده

این مطالعه به بررسی ارزیابی و اعتبار سنجی اخلاقی از مسئولیت‌های قانونی دفتر بودجه کنگره در تعیین بودجه سالیانه در ایالات متحده می‌پردازد. روش مورد استفاده در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد و برای جمع‌آوری اطلاعات از رویکرد اسنادی استفاده شده است. اگرچه در بسیاری موارد بودجه سالانه علاوه بر تحمیل نظرات کارشناسان دفتر ریاست جمهوری و همچنین مجلس سنا دچار تغییراتی می‌شود اما مهم‌ترین بخش تصویب آن در کنگره صورت می‌گیرد و در این میان دفتر بودجه نقش کلیدی برای تأیید و تصویب آن دارد. این موضوع بدان معنی است که بدون در نظر گرفتن نقش کلیدی این نهاد نمی‌توان فرایند بودجه‌ریزی در ایالات متحده را مورد بررسی قرار داد، چرا که وظیفه اصلی تعیین و تخمین بودجه سالانه و نظارت بر اجرای صحیح خرج کرد آن در ایالات متحده طبق قانون مصوب ۱۹۷۴ میلادی بر عهده دفتر بودجه است. تصویب بودجه از نظر قانونی و اخلاقی در ایالات متحده آمریکا متضمن بررسی دقیق بودجه، عملکرد و تفریق آن می‌باشد به نحوی که دفتر بودجه خود را از نظر قانونی و اخلاقی موظف می‌داند تا تمامی مراحل آن را دقیق به انجام برساند.

واژگان کلیدی

اعتبارسنجی اخلاقی، اخلاق، دفتر بودجه کنگره، تنظیم بودجه، ایالات متحده.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبئی، امارات متحده عربی.

Email: Abbas.emami57@yahoo.com

۲. دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Email: Dr_ajalalian@yahoo.com

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد زابل، دانشگاه ملی زابل، زابل، ایران.

Email: h.sadeghi1361@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۲/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰

طرح مسأله

از زمان پیدایش واژه بودجه، تعاریف متعددی از آن بعمل آمده است که با توجه به نوع برداشت و نگاه افراد به موضوع بودجه متفاوت می‌باشد (محمدی و نورملکی، ۱۳۹۵: ۴۸). بودجه سندی است که درآمدها و هزینه‌های دولت را طی یک سال مالی تعیین می‌کند و نقشی بسیار مهم و حیاتی در رشد و بالندگی اقتصاد کشور بر عهده دارد (ولیکانی و صفری، ۱۳۹۱: ۱۳۶). بودجه آینده تمام نمای سیاست مالی دولت برای دستیابی به اهداف ملی است (تقی زاده و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۸). مفهوم بودجه همگام با تکامل دولت‌ها و پیچیده‌تر شدن وظایف دولت، تغییر و تکامل یافته است (سعیداکرانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴۲). رشد نامتناسب فعالیت‌های دولت نبود شفافیت میزان دخالت در امور اقتصادی، تقسیم ناموزون و غیرمنطقی وظایف بین دستگاه‌های اجرایی، موجب گردیده که انجام عملیات در بودجه با کندی صورت گیرد و همچنین منجر به اتلاف منابع و کاهش کارایی هزینه‌های بودجه شود (الماسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۵). بودجه فرایندی است که اطلاعات را به تصمیم تبدیل می‌کند. بودجه بندی انواع و روش‌های مختلفی دارد و دولت‌ها همواره به دنبال دقیق‌ترین و مناسب‌ترین نوع آن هستند تا از طریق آن بتوانند به بهترین شکل از عهده مسئولیت اخلاقی، قانونی و پاسخگویی آن برآیند (محمدیان و مهتری، ۱۳۹۳: ۷۶). بودجه سه نقش اصلی ایفا می‌کند: نقش مدیریتی (برای تأمین کالا و خدمات عمومی)، نقش اجتماعی (ایجاد عدالت اجتماعی، قانونی و اخلاقی، فقرزدایی و کم کردن فاصله طبقاتی) و نقش اقتصادی (رشد و توسعه اقتصادی از طریق حجم اعتبارات تملک دارایی-های سرمایه‌ای و موازنه یا ثبات اقتصادی به کمک موازنه عرضه و تقاضای کل) (نیکوکار و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۵۰). بودجه دولت که به عنوان سند نشان دهنده برنامه‌ها و هدف‌های دولت است، باید متناسب با وظایف دولت باشد (مومنی و صالحیان و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸۰). هدف اصلی نظام‌های بودجه بندی، پاسخگویی و ارزیابی عملکرد دولت است (قدیم پور و طریقی، ۱۳۸۸: ۶۰). به طور کلی نظام‌های بودجه ریزی، نظام‌هایی هستند برای تولید و تبادل اطلاعات مربوط به اعتبارات دولت به کار می‌روند (یوسف نژاد، ۱۳۸۸: ۷۰). نظارت و کنترل بودجه در واقع به معنی «نظارت بر بودجه از جهت صحت عملیات اجرایی و انطباق آن با هدف‌ها و برنامه‌ها» است. چون بودجه، مأموریتی است که از طرف قوه مقننه به دولت محول شده است، پس باید به نحوی از درستی انجام این مأموریت آگاهی به دست آید تا بتوان در تنظیم آن موارد قانونمندی و نظام اخلاقی را نیز رعایت نمود (الماسی و اشرف پور، ۱۳۹۲: ۱۰۶). با عنایت به تجربه‌های نظام‌های اداری و مالی در جهان، بودجه ریزی شیوه‌های متفاوتی به خود دیده است که هر کدام از آن با توجه به زمینه‌های اداری، اخلاقی، قانونی و مدیریتی دارای اهداف و فرایندهای مختلفی است (رضایی، ۱۳۹۵: ۵۹) که این موضوع در خصوص بودجه ایالات متحده دارای جایگاه ویژه

می باشد. در ایالات متحده امریکا نظارت و تسهیل در خصوص بودجه برعهده دفتر کنگره می باشد. این موضوع در نظام قانون گذاری ایالات متحده قدمتی بیش از صد سال دارد و در این میان همواره استنادات قانونی برای تأیید بودجه مالی بر عهده دفتر کنگره بوده است، بر این اساس این مطالعه در نظر دارد که به بررسی دفتر بودجه کنگره قانون مداری و اخلاق و نقش آن در تأیید و نظارت بر بودجه های سالیانه در این کشور بپردازد.

تنظیم بودجه در ایالات متحده

تنظیم بودجه در دولت فدرال ایالات متحده طی روندی متفاوت از سایر کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی انجام می گیرد. این فرآیند پیامد دو عامل می باشد: یکی تفکیک کامل قوا که ویژگی شاخص نظام قانون اساسی آمریکاست و دیگری تحولات درازمدت تاریخی که طی آن لایه هایی جدید، پی در پی به ابداعات و تغییرات سازمانی موجود اضافه گردید. نقش کنگره در صدور مجوز بودجه از قوای مقننه ی اکثر کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی فعال تر و مستقل تر است. (بلوندل^۱ و همکاران، ۲۰۰۳) کنگره در خصوص اصلاح بودجه ی پیشنهادی رئیس جمهوری با هیچ محدودیتی رو به رو نیست. (لینرت^۲، ۲۰۰۴) توجه به این نکته ضروری است که برخلاف اغلب کشورها، لایحه ی بودجه ی رئیس جمهور عملاً پیشنهادی بیش نیست و تنها در حد معیار عمل در اقدامات بعدی کنگره باقی می ماند. لایحه ی بودجه ی رئیس جمهور از بدو ورود، و حتی بدون مدنظر قرار دادن موازنه ی قدرت، محکوم به مرگ است. (بلوندل^۳ و همکاران، ۲۰۰۳) بودجه ی رئیس جمهور فقط یک درخواست برای مجلس است و مجلس نیاز نیست که پیشنهادهای او را بپذیرد. با این حال قدرت برای تدوین و تسلیم بودجه یک وسیله ی مهم در جهت گیری رئیس جمهور از شاخه ی اجرایی و سیاست ملی است. (راسخ و رضایی، ۱۳۹۱: ۱۴۰) تنظیم بودجه در ایالات متحده براساس تغییر و کاهش بودجه های تخصصی در کنگره مورد بررسی قرار می گیرد. تمام این کاهش ها در بودجه های تخصصی و صرفه جوئی در آنها بدین صورت انجام گرفته است که در مورد استحقاق افراد برای دریافت این گونه کمکها شرائطی قائل شده اند که بیش از پیش بازدارنده بوده محدودیتهای بیشتری را موجب شده اند (بوژه، ۱۳۶۵: ۱۷۶) در این میان کنگره نقش کلیدی و قدرت اصلی در باز تنظیم بودجه سالیانه ایالات متحده را بازی می کند. قدرت کنگره در طرح و تصویب قوانین محدود به اختیارات است که به طور صریح یا ضمنی بموجب قانون اساسی به کنگره تفویض شده است بند هشتم از ماده اول هفده مورد را تصریح نموده است (بوشره ی،

1. Blondal

2. Linert

3. Blondal

۱۳۳۸: ۸۹) در این زمینه کنگره برای تنظیم بودجه می‌تواند اصلاحاتی را اعمال نماید. این اصلاحات در بیش‌تر موارد ابتدا برای کمک به مدیران اجرایی در بخش دولتی طراحی شده بود شامل و مدیران ارشد دولتی یا قوه مقننه نمی‌شد. این بدان معنی است که مدیران ارشد دولتی در بهترین حالت نسبت به گنجاندن شاخص‌های عملکردی در بودجه، بی‌تفاوت بودند. کنگره و دفتر مرکزی بودجه به طور معمول این شاخص‌ها را در ممیزی عملکرد دستگاه‌های دولتی بکار نگرفتند (پناهی، ۱۳۸۴: ۲۵)

دفتر بودجه کنگره

دفتر بودجه کنگره آمریکا که یک نهاد مستقل و فراجزی است (جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۶۰) در سال‌های اخیر اداره بودجه کنگره آمریکا روشی را جهت تخمین شکاف محصول با استفاده از تابع تولید ارائه کرده که بسیار مورد توجه و پذیرش واقع شده است (خورسندی و همکاران، ۱۳۸۸: ۸۹) و از رویکردهای نوین در بررسی و تخصیص بودجه سالانه به شمار می‌رود. بودجه کنگره وظیفه تنظیم و بازسازی بودجه سالیانه را برعهده دارد و دولت برای انجام این وظایف مجبور است مخارج و هزینه‌های بسیار سنگینی را متحمل شود و برای تامین منابع مالی این مخارج، منابع درآمدی گوناگونی را مهیا سازد (پوررضا و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۸). دفتر بودجه کنگره یکی از نهادهای نظارتی در خصوص بودجه سالیانه است و در این زمینه نظارت از جمله ابزارهایی است که به تحقق و ایفای مسئولیت پاسخ‌گویی به کنگره کمک می‌نماید (خدابخشی و جباری، ۱۳۹۴: ۵۴). دفتر کنگره در بررسی بودجه به موضوع مؤلفه‌ای آن توجه می‌کند و مؤلفه‌های بودجه، ماهیت «باید انگارانه» دارند؛ لذا ممکن است شاهد بودجه‌هایی باشیم که یک یا برخی از این ویژگی‌ها و مؤلفه‌ها را نداشته باشند (رستمی و برزگر خسروی، ۱۳۹۳: ۸۷). در دفتر کنگره قانون «عملکرد و نتایج» از سال ۱۹۹۳ مبنای تهیه و تنظیم بودجه بوده است. در این قانون برنامه ریزی استراتژیک، کنترل و ارزشیابی عملکرد، انعطاف‌پذیری و پاسخگویی مورد تأکید قرار گرفته است (کردیچ، ۱۳۹۳: ۴۸ و ۵۰). دفتر بودجه در تنظیم و نظارت بر ردیف‌های بودجه دارای اختیارات کافی است چرا که در حالت عادی اگر الزامات مربوط به بودجه و بودجه ریزی مورد اهتمام قرار نگیرد، کشور دچار اختلال وظایف و ناکارآمدی در عملکردها خواهد شد (غمامی، ۱۳۹۵: ۶۶).

صلاحیت دفتر بودجه کنگره^۱

دفتر بودجه کنگره بر اساس قانون بودجه کنگره و کنترل توقیف (مصوب ۱۹۷۴) تأسیس شد. بخش اساسی از فعالیت‌های دفتر بودجه کنگره مربوط به حمایت از کمیته‌های بودجه

1. Congressional budget office

مجلس نمایندگان و سنا می شود؛ (که این کمیته ها نیز بر اساس قانون بودجه مصوب ۱۹۷۴ تأسیس گردیده اند.) این کمیته ها طبق قانون، مسئول فرایندی هستند که کنگره طی آن، اهداف خود را در مورد بودجه فدرال تعیین می کند که شامل کلیه درآمدها و مخارج، نتایج کسر یا مازاد بودجه و توزیع هزینه های فدرال در مقوله های کلی و کاربردی است. سیاست ها و اصولی که دفتر بودجه کنگره را شکل داده از ابتدای امر تأثیر اساسی بر کارایی آن داشته است. دفتر بودجه کنگره دفتری حرفه ای و غیرحزبی است. موضع غیر حزبی دفتر سبب اعتبار و شهرت و حرفه ای گری آن گردیده و اعتبار محصولات آن را بالا برده است. گزارش های دفتر بودجه کنگره، تحلیل هایی مستقل بوده و تخمین هایی در زمینه بودجه و اقتصاد و نیز گزینه ها و سیاست های جایگزین و بی بدیل را در مورد سیاست های اقتصادی کنگره مطرح می کند. بر طبق قانون بودجه، دفتر بودجه کنگره باید اولویت کاری خود را به کمیته های بودجه مجلس نمایندگان و سنا قرار دهد و در مرحله بعد درخواست های کمیته تخصیص بودجه^۱ و سپس کمیته مالی مجلس نمایندگان^۲ و کمیته مالی مجلس سنا^۳ و در نهایت درخواست های سایر کمیته های کنگره را مدنظر قرار داده و به آنها پاسخ گوید. وظیفه دفتر بودجه کنگره تهیه برآوردهای هزینه های فدرال در مورد همه لوایح و طرح ها جز طرح های مربوط به تخصیص بودجه است که از جانب کمیته های هر یک از دو مجلس ارائه شده اند. اعضای کمیته موظف اند، CBO را در هنگام ارائه، گزارش و نیز هنگامی که برآورد هزینه مورد نیاز است، مطلع کنند. به عنوان مثال، امکان دارد CBO برآورد هزینه ها را برای مجموعه ای از طرح ها که در کمیته فرعی مطرح شده انجام دهد که می تواند در مرحله پیش نویس طرح یا اصلاح طرح باشد. همچنین، CBO می تواند برآورد هزینه ها را در مرحله طرح آن لایحه در صحن علنی یا لویحی که از تصویب یکی از مجلسین گذشته است، انجام دهد (سی بی او، ۲۰۰۴).

پس از تصویب طرح بودجه سالانه، کمیته های بودجه نقش اساسی در اجرای مفاد آن دارند. در این راستا CBO، تأثیر طرح های مختلف ارائه شده توسط کمیته ها را بررسی می کند و برنامه تصویب قوانینی که بر بودجه تأثیر می گذارد را روزآمد می کند. علاوه بر این CBO، گزارش های تحلیلی را برای کنگره و دولت تهیه می کند و توصیه هایی در دو مورد کلی به آنها ارائه می کند: آیا محدودیت های اعمال شده در تخصیص بودجه برای هزینه های ضروری و اضطراری فراتر از حد خود بوده است و آیا تصویب هر گونه قانونی که هزینه ها و درآمدهای

1. Appropriations committee
2. Way and mean committee on finance
3. Senate committee on finance
4. CBO

تقسیم تأثیر می‌گذارد باعث کسر مازاد بودجه می‌شود یا خیر. دلیل آن این است که CBO بودجه مخصوصی را در یک برنامه دولتی در اولین سال مثبت می‌داند برای اینکه هزینه‌های چنین برنامه‌ای برای دولت احتمالاً تا سال بعد سطحی نخواهد بود (آرتور، ۱۳۸۵: ۵۳)

مسئولیت‌های قانونی CBO

قانونی که بیانگر وظایف و کارکردهای دفتر بودجه‌کنگره (CBO) است، عنوان دوم قانون بودجه‌کنگره مصوب ۱۹۷۴ است. سایر مسئولیت‌ها در مورد برآورد و تخمین بودجه در عنوان سوم و چهارم این قانون آمده است. قوانین مصوب بعدی مسئولیت‌های دیگری نیز در مورد تحلیل‌ها بر دوش CBO بار کرده است. طبق بند دوم از قانون بودجه، وظیفه اصلی CBO تهیه اطلاعات مربوط به بودجه برای تمامی کمیته‌های هر دو مجلس با رعایت اولویت تهیه اطلاعات برای کمیته‌های بودجه هر دو مجلس سپس کمیته‌های تخصیص بودجه، مالی مجلس نمایندگان و سنا است. تنها وظیفه CBO که در این قانون به آن تصریح شده است تهیه اطلاعات برای کمیته‌ها و در صورت درخواست اطلاعات تکمیلی برای آن‌ها است. بند دوم، CBO را موظف می‌سازد چندین گزارش خاص را برای کمیته‌های بودجه به طور سالانه تهیه کند و در آن‌ها به ارزیابی منظم دورنمای اقتصادی و بودجه پرداخته و مطالعاتی در مورد مسائل مربوط به بودجه انجام دهد. از دیگر مسئولیت‌های «CBO»، تحلیل برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌هایی است که بر بودجه‌ی فدرال و اقتصاد تأثیر می‌گذارند. اکثر درخواست‌ها در این زمینه از جانب رئیس یا مقامات ارشد کمیته‌های اصلی و فرعی است. این دفتر برای جلوگیری از رفتار حزبی به درخواست‌هایی از این دست پاسخ نمی‌دهد. برخی از تحلیل‌های دفتر بودجه‌ی کنگره (CBO) نه تا دوازده ماه طول می‌کشد تا کامل شود. تحلیل‌هایی نیز کم‌تر از این مدت به صورت گزارش و گزارش کار منتشر می‌شود. برخی از گزارش‌های «CBO»، بحث‌های کلی را در موضوعات خاص نه تنها در کنگره و دولت بلکه در سراسر کشور شکل می‌دهند. فهرست انتشارات این دفتر بیان‌گر حوزه‌ی گسترده‌ی کاری آن است. (راسخ و رضایی، ۱۳۹۱: ۱۵۱)

بند سوم و چهارم قانون بودجه‌کنگره^۱ وظایف دیگری را برای CBO در نظر می‌گیرد و آن را ملزم می‌سازد طرح‌ها و لوایح گزارشات مشترک کمیته‌های دو مجلس یا طرح‌های هر کدام از مجلسین را بازبینی کند. بند سوم شامل همه طرح‌ها یا بیانیه‌های مشترکی می‌شود که شیوه جدید بودجه یا مخارج مانند طرح‌های تخصیص بودجه یا طرح‌هایی که درآمدها را کاهش یا افزایش می‌دهد، بیان می‌دارند بند چهارم شامل تمامی طرح‌ها و لوایح مشترک جز طرح‌های تخصیص بودجه و طرح‌های معافیت‌های شخصی می‌شود. بر اساس این موارد CBO باید

برآورد هزینه‌ها و درآمدهای کلیه طرح‌ها و لوایح کمیته‌های کنگره و نیز دولت را انجام دهد. تخمین و برآورد هزینه‌ها که توسط CBO انجام گردیده است به همراه طرح‌ها و بیانیه‌ها در صورتی که قبل از اعلام به کمیته‌ها ارسال شده باشد، منتشر می‌شود. برای برآورد تأثیر قانونی بر درآمدها، اموال و دارایی‌ها و هدایا، مالیات‌های غیرمستقیم و مالیات کارمندان دولت، دفتر بودجه کنگره طبق قانون بودجه کنگره باید انحصاراً به تخمین‌های درآمدی کمیته مشترک مالیات دو مجلس رجوع کند. قوانین در این زمینه نیز طی چند دهه گذشته تاکنون به شکلی ترسیم شده‌اند که نقش مسلط کنگره در بودجه ریزی را حفظ نمایند. در حال حاضر بودجه دولت فدرال ایالات متحده آمریکا، ضمیمه فرایند سالیانه از طریق قانون بودجه کنگره کنترل توقیفات ABC وضع می‌شود. قانون بودجه کنگره در واقع بخش اصلی کنترل بودجه را از قوه مجریه به قوه مقننه انتقال داده است. کنگره آمریکا روند تنظیم بودجه اش را طبق قانون؛ «بودجه کنگره و کنترل توقیف» در سال تغییر داد که به تصویب لایحه بودجه متوسط کنگره و تاسیس «اداره بودجه کنگره» و «کمیته‌های بودجه کنگره» انجامید (رضایی، ۱۳۹۰: ۸۱)

قانون بودجه متوازن و کنترل کسر بودجه اضطراری ۱۹۸۵، قانون بودجه متوازن و کنترل کسر بودجه اضطراری مؤکد ۱۹۸۷ و قانون اجرای بودجه ۱۹۹۰ وظایف دیگری را نیز برای CBO در نظر می‌گیرد از جمله: تخمین بودجه با هدف کنترل آن. این کارکرد شامل تهیه گزارشات تحلیلی متعدد برای کنگره و دفتر مدیریت و بودجه است. همچنین قانون اجرای بودجه، CBO را ملزم به تجدید نظر در برآوردهای خود در مورد هزینه‌ها و درآمدهای مستقیم در مورد قانون معافیت‌های شخصی و نیز لوایح عمومی یا قطعنامه‌های مشترک می‌سازد. همچنین CBO موظف است تخمین‌ها و برآوردهای مربوط به هزینه‌های مستقیم همه بخش‌های دولت فدرال را که در گزارش کمیته‌های هریک از دو مجلس آمده و بر حکومت‌های ایالتی، محلی و منطقه‌ای یا بخش خصوصی تأثیر می‌گذارد، را محاسبه کند. همچنین CBO می‌تواند تحلیل‌ها و مطالعاتی در مورد تأثیر طرح‌های پیشنهادی بر حکومت‌های ایالتی و محلی و بخش خصوصی بر اساس درخواست کمیته‌های کنگره ترتیب دهد. هر از گاهی قانون، CBO را موظف به ارائه تحلیل در مورد موضوعی خاص می‌کند. چنین گزارشاتی شامل هزینه‌های اداری مربوط به اصلاح امور مالی، ریسک مالی ناشی از شرکت‌های مورد حمایت دولت، مطلوبیت و امکان خصوصی‌سازی مجمع ملی مسکن فدرال و شرکت وام مسکن فدرال است. از طرف دیگر دفتر بودجه کنگره CBO به طور جداگانه برآوردهایی در مورد متغیرهای اقتصادی انجام می‌دهد. سقف هزینه‌ها در فرآیند بودجه ریزی سالانه آمریکا بر حسب دستگاه‌های اجرایی برای سال بودجه و چهار سال بعد تعیین می‌شود. معمولاً این ادارها سال دوم پیش‌بینی‌های چند سالانه دوره قبل شروع می‌کند و تعدیل‌های لازم را به عمل می‌آورد. برای در نظر گرفتن سیاست‌های جدید، معمولاً وجوه خاصی را

کنار می‌گذارند که به فعالیت‌ها یا پروژه‌های جدید اختصاص می‌یابد. سقف‌های بودجه دستگاه‌ها به‌عنوان راهنما هستند و اجباری نیستند. این اداره به وزارتخانه‌ها توصیه می‌کند این سقف را رعایت کنند ولی جریمه‌ای برای رعایت نکردن وجود ندارد، زیرا این سقف‌ها هنوز به تصویب رئیس‌جمهور نرسیده است. البته اگر دستگاه‌های اجرایی به تعدیل هزینه‌ها اقدام نکنند راهکارهای تعدیل هزینه را به دستگاه توصیه می‌کند (کردبچه، ۱۳۸۵: ۵۸)

وظیفه تخمین هزینه‌های طرح‌های اولیه

یکی از وظایف دفتر بودجه‌کنگره، تخمین هزینه‌های طرح‌هایی که در مرحله ابتدایی قرار دارند را نیز انجام می‌دهد و سعی می‌کند در مرحله مطرح شدن طرح در صحن علنی اصلاحات لازم را در آن به وجود آورد و برای تهیه شکل نهایی قانون در جلسه مشترک دو مجلس فعالیت‌هایی را انجام می‌دهد. تا آنجایی که منابع CBO به آن اجازه می‌دهد، به درخواست‌های انفرادی نمایندگان در مورد هزینه طرح‌ها نیز پاسخ می‌گوید. در گذشته، تخمین‌های CBO، هزینه‌های حکومت‌های محلی و ایالتی را نیز شامل می‌شد. در مارس ۱۹۹۵ با تصویب قانونی مسئولیت‌های CBO در این حوزه افزایش یافت. تخمین هزینه‌ها که توسط CBO انجام می‌شود تبدیل به بخش محوری فرایند قانونگذاری گردیده است و به نحو روزافزونی کمیته‌ها در مرحله تهیه لوایح و طرح‌ها به آن استناد می‌کنند. ملاکنگره را در موقعیتی قرار داد که قوه مجریه را مجبور به واکنش نمود. البته واکنشی که به لحاظ شکست در ویتنام که مهم‌ترین تجربه کشور بعد از آتش‌بس در کره بود، کاملاً از موضع ضعف تجلی‌یافت‌بازخوانی متن قانون اساسی با توجه به رفتار حکم و قاطع‌کنگره بدان معنا بود که این نظریه شکل گرفت که «ایده حق قانونی، به‌گونه‌ای که به وسیله قانون اساسی تصویر گردیده است، بخشی از قدرتهای سیاست‌جمهوری نمی‌باشد. آنچه باید بدان توجه داشت، این است که ماهیت حقوق قانونی دو قوه همچنان پای‌برجا بود، اما آنچه تغییر کرده بود نگرش نسبت به میزان قاطعیت در ابزار و تحقق قدرتهای قانونی است. کسانی که در دهه‌های قبل با جدیت فراوان خواهان مشروعیت بخشی به نقش قاطع رییس‌جمهور در شکل‌دادن به سیاست خارجی آمریکا بودند (دهشیار، ۱۳۸۳: ۴۳)

نحوه تخمین و تحلیل توسط دفتر بودجه‌کنگره

در مورد طرح‌های تخصیص بودجه، CBO تنها تخمین هزینه‌هایی که می‌تواند ناشی از مفاد آن طرح باشد را انجام می‌دهد. CBO برای کمیته‌های بودجه و تخصیص بودجه گزارشاتی در مورد فعالیت‌های کنگره تهیه می‌کند که نشان می‌دهد آیا این اقدامات در چارچوب محدودیت‌های بودجه مصوب بوده است یا خیر. علاوه بر تهیه این گزارش‌ها و تحلیل‌های قانونی که وظیفه CBO را تشکیل می‌دهد، این دفتر بر اساس درخواست رؤسای مجلسین

نیز تحلیل هایی را ارائه می دهد. اگر فرصت کافی باشد CBO می تواند به درخواست های شخصی نمایندگان نیز پاسخ دهد ولی اولویت های کار آن با درخواستهای کمیته است. CBO همچنین تحلیل های گوناگونی را ارائه می دهد از جمله تخمین هزینه های طرح هایی که نمایندگان کنگره ارائه کرده یا قصد ارائه دارند. اما در هر صورت درخواست های کمیته ها در اولویت کاری قرار می گیرند. CBO در حدی که منابعش اجازه می دهد به درخواست های شخصی نمایندگان پاسخ می گوید. این دفتر معمولاً روشها و مفروضات خود را بیان می کند و از این طریق بر عینی و بی طرفانه بودن تحقیقات خود تأکید می ورزد. انتشار تخمین ها و تحلیل ها از اصول دفتر بودجه کنگره می باشد؛ این دفتر کارهای تحلیلی خود را در دسترس اعضای کنگره و کارکنان آن و نیز عموم مردم قرار می دهد.

وظیفه دفتر بودجه کنگره تهیه برآوردهای هزینه های فدرال در مورد همه لوايح و طرحها جز طرحهای مربوط به تخصیص بودجه است که از جانب کمیته های هریک از دو مجلس ارائه شده اند. اعضای کمیته موظف اند، CBO را در هنگام ارائه، گزارش و نیز هنگامی که برآورد هزینه مورد نیاز است، مطلع کنند. به عنوان مثال، امکان دارد CBO برآورد هزینه ها را برای مجموعه ای از طرح هایی که در کمیته فرعی مطرح شده انجام دهد که می تواند در مرحله پیش نویس طرح یا اصلاح طرح باشد. همچنین، CBO می تواند برآورد هزینه را در مرحله طرح آن لایحه در صحن علنی یا لوایحی که از تصویب یکی از مجلسین گذشته است، انجام دهد. در مورد طرح های تخصیص بودجه، CBO تنها تخمین هزینه هایی که می تواند ناشی از مفاد آن طرح باشد را انجام دهد. همچنین CBO برای کمیته های بودجه و تخصیص بودجه گزارشاتی در مورد فعالیت های کنگره تهیه می کند که نشان می دهد آیا این اقدامات در چارچوب محدودیت های بودجه مصوب بوده است یا خیر. علاوه بر تهیه این گزارش ها و تحلیل های قانونی که وظیفه CBO را تشکیل می دهد، این دفتر بر اساس درخواست رؤسای کمیته ها یا رؤسای مجلسین نیز تحلیل هایی را ارائه می دهد. اگر فرصت کافی باشد CBO می تواند به درخواست های شخصی نمایندگان نیز پاسخ دهد ولی اولویت کاری آن با درخواست های کمیته ها است. درخواست یک کمیته عبارت است از درخواست کتبی یا شفاهی رئیس یا اعضای عالی رتبه آن کمیته اصلی یا فرعی. CBO از افرادی می خواهد تا درخواست های خود را کتباً ارائه کنند. (گوهری مقدم، ۱۳۸۲: ۱۲۳-۱۲۴)

تعیین استراتژی های بلند مدت برای بودجه ایالات متحده

یکی از وظایف دفتر بودجه کنگره تعیین استراتژی های بلند مدت برای بودجه می باشد. برنامه زمان بندی ۱۰ ساله CBO جهت تهیه بودجه، بیانگر تأثیر چشمگیری که تغییرات جمعیتی و افزایش جمعیت در سه دهه آینده بر بودجه فدرال خواهد داشت، نخواهد بود. بازنشستگی نسلی

برجمعیت و افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی، فشار رو به رشدی بر بودجه وارد خواهد آورد چرا که هزینه‌های تأمین اجتماعی و درمانی و سایر برنامه‌های مربوط به سالمندان را افزایش می‌دهد. از ۱۹۹۶، CBO چندین گزارش در مورد دورنمای درازمدت بودجه و نیز برخی از گزینه‌های سیاست‌گذاری کنترل رشد هزینه‌های چنین برنامه‌هایی تدوین کرده است. (گوهری مقدم، ۱۳۸۲: ۱۱۷) پس از تصویب طرح بودجه سالانه، کمیته‌های بودجه نقش اساسی در اجرای مفاد آن دارند. در این راستا CBO تأثیر طرح‌های مختلف ارائه‌شده توسط کمیته‌ها را بررسی می‌کند و برنامه تصویب قوانینی که بر بودجه تأثیر می‌گذارد را روزآمد می‌کند. علاوه بر این CBO گزارش‌های تحلیلی را برای کنگره و دولت تهیه می‌کند. همچنین در این خصوص از وسایل مؤثر کنگره برای CBO و برای نظارت بر امور مالی رسیدگی به لایحه بودجه است که از سوی رئیس جمهور به کنگره تقدیم می‌شود. کنگره بر ارقام بودجه دقیقاً نظارت می‌کند و حتی از بررسی جزئیات هم فروگذار نمی‌نماید. رئیس جمهور لایحه بودجه را اول به مجلس نمایندگان تقدیم می‌کند و مجلس مزبور نیز آن را برای کمیته اعتبارات که مخصوص رسیدگی به بودجه است ارسال می‌دارد. پس از بررسی بودجه در کمیته فرعی، کمیته اعتبارات مجموعه بودجه را تحت مطالعه قرار می‌دهد و آن را پس از بررسی تصویب می‌نماید و گزارش کار خود را برای مجلس نمایندگان می‌فرستد. مجلس نمایندگان بعد از شور بودجه را به تصویب می‌رساند و آن‌گاه به مجلس سنا می‌فرستد که پس از بحث و بررسی در مجلس سنا مورد تصویب قرار می‌گیرد ولی اگر تغییراتی در آن داده شود باید توسط کمیته مشترک، تغییرات تصویب شود و برای تصویب به دو مجلس سنا و نمایندگان بفرستد (مجموعه قوانین و مقررات برنامه و بودجه، ۱۳۷۶: ۳۰۷)

نظارت بر همه قوانین مربوط به هزینه‌ها و درآمدها

یکی از مهم‌ترین وظایف دفتر بودجه کنگره نظارت بر همه قوانین مربوط به هزینه‌ها و درآمدها است تا کنگره بداند که آیا اقداماتش با بودجه مصوب سالانه مطابقت دارد یا خیر؟ CBO برای کمیته‌های تخصیص بودجه و بودجه کنگره برنامه زمان‌بندی شده‌ای در مورد هزینه‌ها و مخارج تعیین می‌کند - هرچند عمده نظارت CBO در مورد قوانین مربوط به هزینه‌ها است. سیستم نظارت، همه لوايح و طرح‌هایی که بر بودجه تأثیر می‌گذارند از ابتدای طرح تا هنگام تصویب را در برمی‌گیرد. اما در این زمینه اصلاحات بودجه‌ای در آمریکا به دلیل نارضایتی ایالت‌ها از شیوه بودجه‌ریزی سنتی، انجام شد. یکی از کاستی‌های بودجه‌ریزی سنتی، کارایی پایین آن در تأمین نیازهای مدیران اجرایی بود. در ابتدا این اصلاحات اغلب برای کمک به مدیران اجرایی در بخش دولتی طراحی شده بودند، در حالی که مدیران ارشد دولتی، قوه مقننه و دفتر بودجه به گنجانیدن شاخص‌های عملکردی در حسابرسی عملکرد در دستگاه‌های

دولتی بی اعتنا بودند و از آن استفاده نمی کردند. در دهه ۱۹۶۰، بودجه ریزی عملیاتی به طور کلی در آمریکا کنار گذاشته شد، ولی شاخص های سنجش عملکرد در بودجه همچنان ادامه داشت (هاشمی و پورامین زاده، ۱۳۸۷: ۳۳)

علاوه بر این، دفتر بودجه کنگره طبق قانون اجرای بودجه موظف است کنگره را در مورد وقوع احتمالی رکود در سال آینده آگاه کند (ملاک این امر رشد اقتصادی واقعی کم تر از صفر در ۶ ماه متوالی است یا گزارشات وزارت تجارت در ۶ ماه متوالی رشد واقعی اقتصادی کم تر از یک درصد را نشان می دهد). در صورتی که رئیس جمهوری موافقت کند، کنگره می تواند محدودیت های قانونی در مورد تخصیص بودجه و سایر رویه های اجرای بودجه را تصویب کند. این رویکرد، ضمن اعطای اختیار به کنگره جهت ایجاد فرآیندی منسجم و همگون در مورد بودجه و تشکیل ستاد کنگره درباره بودجه، تلاش می کند که صلاحیت رییس جمهور نسبت به هزینه کردن منابع مالی را تحت نظارت درآورد. ریشه مشکل در همین جا نهفته است: قوه مجریه در این حوزه در برابر قوه مقننه از امتیازات عملی و عملیاتی برخوردار است. در حیطه عمل، این قوه مجریه است که می تواند در مورد زمان هزینه نمودن بودجه و یا انتقال آن بین حساب های مختلف که عملاً قدرت و اختیارات کنگره در زمینه امور مالی و بودجه را تضعیف می کند، تصمیم گیری نماید. در واقع، این عرصه ای غیر شفاف است که تعیین اینکه اقدامات قوه مجریه در کجا غیرمسئولانه و فاقد وجاهت قانونی می باشد را دشوار می سازد (نعیمی ارفع، ۱۳۸۲: ۱۱۰)

استخدام کارکنان و منابع مالی

تخصیص بودجه سالانه CBO، تعداد کارکنان آن را محدود می کند. تخصیص بودجه سال مالی ۱۹۷۶ به میزان ۱۹۳ پست بود. تخصیص بودجه در سال های بعد، تعداد کارکنان دفتر بودجه کنگره را به ۲۳۲ نفر تمام وقت افزایش داده است. CBO مرکزی است که در اختیار اقتصاددانان قرار دارد. بیش از ۷۰ درصد کارکنان حرفه ای این دفتر دارای مدارک عالی و اقتصاد یا سیاست گذاری های دولتی هستند. تقریباً تمامی اعضای حرفه ای دفتر تحصیلات دانشگاهی به میزان ۴ سال یا بیش تر دارند. سه چهارم اعضای دفتر دارای مدرک کارشناسی هستند. ۸۷ درصد بودجه CBO به کارکنان آن اختصاص می یابد و عمده هزینه دیگر مربوط به امور رایانه ای می شود. از آنجا که لازمه این کار آموزش و ارائه سازوکار جدید در ادارات محلی استانی است، مخاطبان پروژه تقدم آژانس ایالات متحده شوراهای استانی، دفاتر استانداری استان ها، کمیته حوزه اقلیم ها و وزارت برنامه ریزی و بودجه است (خواجه سروری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴)

هدف تخمین بودجه توسط دفتر بودجه کنگره

هدف تخمین بودجه توسط دفتر بودجه کنگره ارائه مبنایی به کنگره جهت محاسبه تغییرات پیشنهادی درباره قوانین مالیاتی و مخارج است. اولاً این تخمین ها، کنگره را در تصمیمات اخیر

خود در مورد بودجه کمک کرده و در ثانی نشان می‌دهد که در صورت عدم اتخاذ تصمیمات جدید در دوره پیش‌بینی شده، چه عواقبی به دنبال خواهد آمد. کمیته‌های بودجه از این تخمین‌ها برای تهیه گزارشات سالانه و ارائه دستورالعمل به کمیته‌های دیگر استفاده می‌کنند. CBO از این تخمین‌ها برای تخمین هزینه‌های قوانین پیشنهادی و نظارت بر برنامه‌ها استفاده می‌کند. در مورد درآمدها و برنامه‌های خدماتی نظیر بیمه تأمین خدمات اجتماعی و درمانی، عموماً برنامه‌های دفتر عدم تغییر قوانین موجود است. CBO مبنای تخمین‌های خود در مورد مخارج ضروری را که لوايح سالانه تخصیص بودجه بر آن نظارت دارد، جدیدترین طرح‌ها و موانع قانونی قرار می‌دهد. برای سال‌های مالی بین ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ قانون بودجه متوازن ۱۹۹۷، محدودیت‌هایی را در مورد مخارج ضروری وضع می‌کند این محدودیت‌ها نخستین بار در قانون اجرای بودجه ۱۹۹۰ وضع گردیده بود (بوشهری، ۱۳۳۸: ۸۳ و ۸۴)

سالانه بر اساس درخواست کمیته تخصیص بودجه سنا، CBO بودجه پیشنهادی رئیس‌جمهور را مورد تحلیل قرار می‌دهد و مشخص می‌کند که چگونه پیشنهادات درآمدی و هزینه‌ای رئیس‌جمهور بر مبنای تخمین‌های دفتر بودجه کنگره (CBO) تأثیر می‌گذارد. CBO در تحلیل خود از مفروضات و شیوه‌های تخمینی خود جهت بازنویسی بودجه پیشنهادی رئیس‌جمهور استفاده می‌کند. علاوه بر این، هنگامی که کنگره مشغول تصویب بودجه است، CBO به کمیته بودجه و سایر کمیته‌ها کمک می‌کند تا تأثیرات طرح‌های بودجه جایگزین را بررسی کنند. به طور منظم از دفتر خواسته می‌شود تا در مورد دورنمای اقتصادی و بودجه و سایر موضوعات مربوط به تهیه بودجه سالانه در برابر کمیته‌های کنگره گزارش دهد. در این مورد مجلس نمایندگان بودجه را بعد از شور به تصویب میرساند و آنگاه به مجلس سنا می‌فرستد مجلس سنا نیز آن را به کمیته اعتبارات خود که مخصوص مطالعه بودجه است محول می‌نماید. اگر کمیته‌هی فرعی مجلس سنا بودجه‌ای را که از مجلس نمایندگان فرستاده شده تغییر داده باشند یک کمیته مشترک از اعضای دو مجلس نمایندگان و سنا تشکیل می‌شود و بودجه در آن کمیته مورد شور قرار می‌گیرد، کمیته مشترک مکلف است که بین نظریه دو مجلس راجع باقلام بودجه توافق نظر بوجود آورد و بعد از حصول موافقت از طرف آن کمیته گزارشی برای دو مجلس فرستاده میشود و آنگاه بودجه‌ای که در کمیته مشترک به تصویب رسیده بار دیگر در دو مجلس نمایندگان و سنا تصویب می‌شود و نتیجه آن به رئیس‌جمهوری که رئیس قوه اجرائیه است ابلاغ می‌گردد (کاکوئی، ۱۳۴۹: ۱۰۴)

نتیجه گیری

این مطالعه به بررسی جایگاه مسوئیت های اخلاقی و قانونی دفتر بودجه کنگره در تعیین بودجه سالیانه در ایالات متحده می پردازد. روش مورد استفاده در این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی می باشد و برای جمع آوری اطلاعات از رویکرد اسنادی استفاده شده است. یافته های مطالعه نشان می دهد که شناخت و درک نظام های مختلف بودجه ریزی، مستلزم شناسایی تحولاتی است که برای پاسخگویی به آنها، نظام ها و سامانه های مختلف بودجه ریزی طراحی و اجرا شده اند، که در این میان نقش دفتر بودجه کنگره بسیار پررنگ دیده می شود. گرچه واژه های نظارت و بازرسی اغلب به صورت مترادف به کار می رود لکن در معنی و مفهوم با یکدیگر تفاوت هایی دارند. به عبارت دیگر بازرسی یکی از روش های اعمال نظارت است، از آنجائی که تنظیم بودجه با دولت می باشد اما دفتر بودجه کنگره از نظر اخلاقی و قانونی هیچ وظیفه ای در تأیید آن ندارد و می تواند به آن را تغییر دهد و آن چه که از نظر قانونی مدنظر آن می باشد عمل نمائید، حتی به موجب مسوئیتی که قانون به این دفتر داده است می تواند تغییرات اساسی در بودجه اعمال نمائید و رئیس جمهور نیز ناگزیر از امضای آن می باشد و این خود نشان دهنده قدرت دفتر بودجه از نظر قانونی و اخلاقی است که دارا می باشد. دفتر بودجه کنگره بر اساس مسوئیت های قانونی و اخلاقی که در اختیار وی قرار داده شده است این فعل را به انجام می رساند. همچنین یکی از مهمترین عملکردهای دفتر بودجه کنگره تعیین استراتژی های بلندمدت و تخمین بودجه سالیانه و یا به عبارتی اصلاح ساختار ردیفی بودجه برای دولت می باشد. دفتر بودجه کنگره قدرت زیادی در ارائه نظریات شفاف برای کنگره درباره بودجه سالیانه دارد و می تواند اثراتی بسیار قوی بر شکل، ردیف و حتی اهداف بودجه سالیانه ایالات متحده بر جای بگذارد که این موضوع نشان از نظم سیستماتیک در نظارت بر بودجه سالیانه در ایالات متحده دارد.

فهرست منابع

۱. آرتور دیستال (۱۳۸۵). پوشش تروریسم خطوط هوایی، بیمه و توسعه، شماره ۷، صص ۵۳-۵۳.
۲. بوشهری، جعفر (۱۳۳۸). کنگره و نقش آن در سیستم حقوقی و حاکمیت ملی امریکا، کانون وکلا، شماره ۶۷ و ۶۸، صص ۷۹-۱۰۰.
۳. پناهی، علی (۱۳۸۴). بودجه ریزی عملیاتی (مفاهیم و الزامات)، مجلس و راهبرد، شماره ۴۷، صص ۱۱-۳۰.
۴. پور رضا، عسکر؛ اقدامی عربانی، مهری؛ خشنود، ارژنگ؛ یوسفی، مینو؛ جیواد، فرشته (۱۳۹۶). تاثیر مالیات بر ارزش افزوده بر مخارج و منابع بودجه دولت، تحقیقات جدید در علوم انسانی، شماره ۲۰، صص ۲۰۱-۲۱۲.
۵. جمشیدی، محمد (۱۳۹۱). مواجهه گفتمانی ایران و امریکا: از بیداری اسلامی تا اشغال وال استریت، مطالعات جهان، شماره ۳، صص ۱۴۵-۱۷۲.
۶. حسن آبادی، محمد؛ نجار صراف، علی رضا (۱۳۸۵). مسیر بودجه ریزی عملیاتی نوین، برنامه ریزی و بودجه، شماره ۱۰۱، صص ۷۱-۹۶.
۷. خدابخشی، هادی؛ جباری، مهرداد (۱۳۹۴). لزوم نظارت قبل و حین خرج در نظام بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد، مجله اقتصادی، شماره ۲، صص ۵۳-۶۶.
۸. خدابخشی، هادی؛ جباری، مهرداد (۱۳۹۴). لزوم نظارت قبل و حین خرج در نظام بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد، مجله اقتصادی، شماره ۲، صص ۵۳-۶۶.
۹. خواجه سروری، غلامرضا؛ حکیم، محمد باقر؛ درویشی، داریوش (۱۳۹۴). رویکرد فرهنگی ایالات متحده امریکا در عراق ۲۰۱۴ (تحلیل محتوای فعالیت‌های آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده در عراق)، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۷، صص ۱-۲۶.
۱۰. خورسندی، مرتضی؛ اسلام لوییان، کریم؛ ذوالنور، سید حسین (۱۳۸۸). تخمین شکاف محصول با تاکید بر سرمایه انسانی: مورد ایران، سیاست گذاری اقتصادی، شماره ۲، صص ۵۹-۹۸.
۱۱. دهشیار، حسین (۱۳۸۳). کنگره و ماهیت سیاست خارجی آمریکا، مطالعات منطقه ای، شماره ۱۹، صص ۲۵-۵۴.
۱۲. راسخ، محمد؛ رضایی، مهدی (۱۳۹۱). صلاحیت قوهی قانون گذاری در بودجه ریزی دولتی (مورد پژوهی کنگرهی ایالات متحدهی آمریکا)، تحقیقات حقوقی، ویژه نامه شماره ۹، صص ۱۳۱-۱۷۲.
۱۳. رستمی، ولی؛ برزگر خسروی، محمد (۱۳۹۳). ماهیت حقوقی بودجه (سند یا قانون)، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۴۰، صص ۷۷-۱۰۰.

۱۴. رضایی، مهدی (۱۳۹۵). الزامات بودجه ریزی عملیاتی در ایران، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵۱، صص ۵۵-۸۰
۱۵. سایبانی، علیرضا؛ جعفری، زهرا (۱۳۹۶). جایگاه نظارت مالی در قانون اساسی و بررسی آن در آرای شورای نگهبان، پژوهش ملل، شماره ۱۷، صص ۷۱-۸۷
۱۶. سعیدا اردکانی، سعید؛ شاهی، طاهره؛ فرجام، رستم؛ موسی نژاد، فاطمه (۱۳۸۸). بودجه ریزی عملیاتی و چالش های آن در ایران، حسابدار رسمی، شماره ۸، صص ۱۴۱-۱۴۶
۱۷. غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۹۵). بایسته های بودجه ریزی در دفاع اقتصادی مطالعه موردی آسیب ها و راهبردهای بودجه ریزی در جمهوری اسلامی ایران، آفاق امنیت، شماره ۳۱، صص ۶۵-۹۲
۱۸. فلورانس بوژه (۱۳۶۴). چهره پنهان آمریکا، مترجم: گروه سیاسی بنیاد پژوهشهای اسلامی؛ مشکوه، شماره ۸، صص ۱۶۶-۱۹۷.
۱۹. قدیم پور، جواد؛ طریقی، علی (۱۳۸۸). بودجه ریزی عملیاتی و رابطه آن با حسابرسی عملیاتی، دانش حسابرسی، شماره ۳۵، صص ۵۹-۶۸
۲۰. کاکوئی، حسین (۱۳۴۹). نظام حقوقی قوه مقننه و قضائیه و مجریه در آمریکا، مهنامه قضایی، شماره ۵۱، صص ۹۸-۱۰۵
۲۱. کردبچه، محمد (۱۳۹۳). اصلاح نظام بودجه ریزی، حسابرس، شماره ۷۱، صص ۴۸-۵۴
۲۲. گوهری مقدم، ابوزر (۱۳۸۲). دفتر بودجه گنجره آمریکا، مجلس و راهبرد، شماره ۴۰، صص ۱۱۳-۱۳۰.
۲۳. الماسی، حسن؛ اشرف پور، ابوالفضل (۱۳۹۲). شناسایی مبانی قانونی و حقوقی تفریغ بودجه و جایگاه دیوان محاسبات کشور در تهیه آن، بررسی های حقوقی، شماره ۵، صص ۱۰۵-۱۴۲
۲۴. الماسی، حسن؛ دهگان، محمود؛ حیدری، داریوش (۱۳۹۵). بررسی تاثیر گزارش تفریغ بودجه دیوان محاسبات کشور در اعمال نظارت بر عملکرد مالی دولت و اثربخشی بودجه های سالیانه، دانش حسابرسی، شماره ۶۳، صص ۳۵-۶۲
۲۵. مجموعه قوانین و مقررات برنامه و بودجه (۱۳۷۶). معاونت پشتیبانی امور مجلس، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی، چاپ اول، صص ۲۱
۲۶. محمدی، اسفندیار؛ نورملکی، ایوب (۱۳۹۵). بررسی چالش های موجود در استقرار بودجه ریزی نقدی عملیاتی در ایران، مطالعات اقتصاد، مدیریت مالی و حسابداری، شماره ۳، صص ۴۷-۵۹
۲۷. محمدیان، محمد؛ مهتری، زینب (۱۳۹۳). ساختار نظام حسابداری حاکم بر بودجه بندی عملیاتی: چالش ها و اصلاحات، مطالعات حسابداری و حسابرسی، شماره ۹، صص ۷۴-۹۳

۲۸. مومنی وصالیان، هوشنگ؛ دقیقی اصلی، علیرضا؛ زمانیان، محبوبه (۱۳۸۹). بررسی ارتباط درآمدهای مالیاتی و کسری بودجه دولت در اقتصاد ایران، علوم اقتصادی، شماره ۱۱، صص ۱۷۷-۲۰۰
۲۹. نعیمی ارفع، بهمن (۱۳۸۲). تعامل کنگره و رییس جمهور در سیاست خارجی آمریکا، مطالعات منطقه ای، شماره ۱۷، صص ۹۹-۱۴۲.
۳۰. نیکوکار، غلام حسین؛ جلالی، فرزانه؛ فلاح هروی، مهدیه؛ مشایخی، بیتا (۱۳۹۵). بررسی و شناسایی مشکلات تدوین لایحه تفریغ بودجه، مدیریت دولتی (دانشگاه تهران)، شماره ۲، صص ۳۴۹-۳۷۲
۳۱. هاشمی، سید حامد؛ پور امین زاده، سعیده (۱۳۸۷). بودجه ریزی عملیاتی؛ ابزاری برای بهبود روشها و برنامه ها در دانشگاه با نگاهی ویژه به سیستم abc، برنامه ریزی و بودجه، شماره ۱۰۷.
۳۲. ولیخانی، ماشاءاله؛ صفری، احمدرضا (۱۳۹۱). آسیب شناسی نظام بودجه ریزی عملیاتی و ارائه راهکارهای بهبود آن، حسابداری و مدیریت مالی، شماره ۱۱، صص ۱۳۵-۱۴۷
۳۳. یوسف نژاد، ابوالفضل (۱۳۸۸). مراحل تکاملی نظام بودجه ریزی و تجربه ایران، دانش حسابداری، شماره ۳۵، صص ۶۹-۸۱
34. Blondal jpn R, Drink- jan Kraan and Michael ruffner(2003). Budgeting in the united states.
35. CBO(2004). Mission of congreeional budget office, CBO, Washington DC, www. Cbo.gov/AboutCBO.cfm.
36. Linert, Lan (2004). The Legal Framework for Budget System (Case Studies of Selected OECD Countries: United States), OECD Journal on Budgeting (Special Issue) Vol. 4 performance, No3

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۱۲ - ۸۷

نگاهی اخلاقی ارزشی و حقوقی به مخاطرات هسته‌ای برای صلح و امنیت جهانی

علی باقری محمودآبادی^۱

امیر مقامی^۲

علیرضا آرش پور^۳

چکیده

جهان امروز با توجه به ابعاد اکتشافات فرازمینی، بسیار کوچکتر از آنچه سابقا تصور می‌شد، دیده می‌شود. در این میان ارتباطات سریع بشر در هر نقطه از کره خاکی باعث شده است که از کوچکترین تحولات سایر نقاط با خبر باشد. اتفاقاتی که ممکن است خلاف اصول ارزشی و اخلاقی انسان‌ها روی دهد. فلذا مسائلی همچون حقوق انسان‌ها، حقوق بشر و صلح، بیشتر در راستای اهداف اخلاقی و ارزشی انسان‌ها مطرح و تدوین می‌گردند. با توجه به این، استفاده یا تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای طی نزدیک به ۷۰ سال گذشته، از مهمترین دغدغه‌های کشورهای جامعه بین‌المللی محسوب می‌شود. فلذا وقایعی همچون تروریسم، به کار بردن سلاح‌های کشتار جمعی ناشی از قدرت مخرب هسته‌ای باعث گشته که به کارگیری این سلاح‌ها و استفاده از مواد هسته‌ای چه از منظر حقوق بین‌الملل و چه از منظر اخلاق و ارزش‌های بشری ممنوع و قبیح اعلام گردد.

پژوهش حاضر که با استفاده از روش تحقیق کیفی مبتنی براسناد کتابخانه‌ایی با رویکرد توصیفی-تحلیلی تدوین گردیده، در صدد واکاوی و بررسی رویکردهای حقوقی، ارزشی و اخلاقی سازمان ملل و جامعه جهانی در مبارزه با تروریسم هسته‌ای است. یافته پژوهش این است که رویکرد و اقدامات مشترک جامعه بین‌المللی در خصوص مخاطرات هسته‌ای، قبح اخلاقی به کارگیری سلاح‌های مذکور و واکنش-های حقوق‌بشرانه در راس مبانی و اصول اخلاقی و حقوقی سازمان ملل، کارآمدترین راه برای مبارزه با تروریسم هسته‌ای است.

واژگان کلیدی

ارزش‌های اخلاقی، رویکرد اخلاقی، امنیت، تروریسم هسته‌ای، سازمان ملل متحد، صلح و امنیت بین‌المللی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
Email: hoghooghkadeh@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان ایران (نویسنده مسئول).
Email: amir.maghami@live.com

۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
Email: a.arashpour@ase.ui.ac

طرح مسأله

تروریسم هسته ای در حال حاضر برای گروه های تروریستی اصطلاحی امتیاز آور و در مقابل برای عموم مردم جهان وحشت آور می باشد، از این جهت امتیاز آور هست که گروه های تروریستی با استفاده از این عنوان و تهدید کشورها به استفاده از سلاح هسته ای از آن ها امتیازات مورد نظر خود را کسب نموده و به راحتی مردم را قربانی این تهدید خود نموده و لذا تروریسم هسته ای در درجه اول خلاف اصول اخلاقی و ارزشی انسان ها و حقوق جنگ می باشد و مضافاً اینکه تهدیدی جدی برای صلح و امنیت کشورها و از جمله ایران محسوب می شود، این نوع از تروریسم یک خطر فراگیر است و نیازمند الزامات کلی و دایمی کشورهاست. مبارزه با این پدیده در حال حاضر امری مهم و فوری می باشد، ولی مشارکت کشورها در این مبارزه باید داوطلبانه و عملکرد آن بر اساس قوانین بین المللی باشد تا به اجرای موثر و کامل آن منجر شده و از این طریق صلح و امنیت بین المللی تضمین شود.

در سال های اخیر تروریسم هسته ای به طور جدی مطرح گردیده و از آن به عنوان عامل مهم تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی نام برده می شود و جامعه بین المللی و در راس آن سازمان ملل را به فکر پیشگیری و مبارزه با آن انداخته است، همچنین به خاطر ماهیت مخرب سلاح های هسته ای و عواقب وخیم ناشی از وقوع حوادث در تاسیسات هسته ای همواره بیم آن وجود دارد که در صورت حمله تروریستی به تاسیسات هسته ای و اقدامات خرابکارانه در این تاسیسات کشور میزبان از جمله ایران را با خسارات شدیدی مواجه می شود. بر همین اساس جامعه بین المللی برای مبارزه با تروریسم هسته ای و جلوگیری از وقوع حوادث تروریستی در جهان باید با هم متحد شده و این اتحاد باید بر اساس تبادل اطلاعات مربوط و همکاری متقابل باشد و براساس اصول و موازین مشترک اخلاقی و ارزشی ملل مختلف باشد. جامعه بین المللی و در راس آن سازمان ملل متحد آمادگی لازم برای مبارزه با تروریسم هسته ای را دارا می باشد، همچنین مبارزه با تروریسم هسته ای مورد وفاق و موافقت همه کشورها بوده و یک اصل تلقی می شود و این موضوع پذیرفته شده که تروریسم هسته ای تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین المللی می باشد.

گفتار اول: تعریف و تاریخچه تروریسم هسته ای

اصولاً در بررسی هر موضوعی شناخت و درک مفهوم و نیز مرور تاریخچه آن مسئله مورد تحقیق می تواند محقق را در شناخت، استنباط و تحلیل هر چه بهتر آن مسئله راهنمایی کند و لذا در این مبحث ابتدا به بیان تعاریف تروریسم هسته ای پرداخته شده تروریسم دارای اشکال و اقسام مختلفی می باشد و جامعه بین المللی همواره نگرانی عمیق خود را گسترش فراگیر اعمال تروریستی با تمام اشکال و انواع آن ابراز کرده و از کشور های عضو سازمان ملل از جمله ج ا

ایران درخواست نموده است که رسماً تمام اعمال، روش‌ها و اقدامات تروریست را به عنوان رفتارهای ددمشانه و غیرقابل توجیه در هر کجا و توسط هر کس ارتکاب شود را بدون قید و شرط محکوم نماید.^۱

شرایط جدید بین‌المللی به نحوی است که تروریست‌ها می‌توانند سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای دسترس پیدا نموده و از آن استفاده نمایند، دلیل این مسئله این است که قدرت تخریب و کشتار این سلاح‌ها نسبت به سلاح‌های مرسوم بسیار بیشتر است.^۲ با درک این واقعیت است که دبیر کل سابق ملل متحد، در سال ۲۰۰۱ در سخنرانی خود در مجمع عمومی با تأکید بر حرکت دراز مدت از سوی جامعه بین‌المللی برای مبارزه با این تروریسم بین‌المللی بیان داشت: «یک حمله با سلاح‌های هسته‌ای یا میکروبی می‌تواند میلیون‌ها نفر را بکشد. جهان نتوانست جلوی حملات ۱۱ سپتامبر را بگیرد ولی می‌توان کمک کرد تا جلوی حملات تروریستی با تسلیحات کشتار جمعی در آینده گرفته شود، بزرگترین خطر این است که یک گروه تروریستی یا حتی یک فرد بتواند مواد و سلاح هسته‌ای را کسب و استفاده کند»^۳ پس از بیان این مطلب، به ارائه تعریف تروریسم هسته‌ای پرداخته می‌شود:

بند اول - تعریف و مفهوم تروریسم هسته‌ای

در خصوص تعریف این اصطلاح نویسندگان و حقوقدانان بین‌المللی تعاریف متعددی را بیان نموده‌اند، بر اساس یک تعریف ارائه شده، تروریسم هسته‌ای^۴ در واقع رعب و وحشتی است که به واسطه یک ماده یا وسیله‌ای هسته‌ای به وجود می‌آید،^۵ به عنوان نمونه اگر یک فرد یا گروه تروریستی از مواد یا وسایل هسته‌ای در جهت ایجاد رعب و وحشت در میان عموم و یا به منظور دست یافتن به اهداف خاصی صورت گیرد، در این هنگام می‌توان گفت که تروریسم هسته‌ای محقق شده است. برخی از نویسندگان، تروریسم هسته‌ای را این‌گونه تعریف نموده‌اند؛ استعمال مواد پرتوزا یا مواد انفجاری هسته‌ای یا تهدید به استفاده از آن توسط افراد یا گروه‌های خارج از کنترل دولت، به منظور ایجاد وحشت و انجام اقدامات تروریستی یا تهدید به انجام آن علیه تاسیسات هسته‌ای.^۶

1- Declaration on Measures to Eliminate International Terrorism, G.A.Res.,A/49/60,Dec.1994-

۲ - محمد قنبری و غیره، تبیین تاثیر تهدیدات تروریستی بر احساس امنیت عمومی، فصلنامه علمی پژوهشی امنیت ملی، دوره ۲۹، شماره ۲۹، پاییز ۹۷، ص ۹۶

3 -Secretary General on Terrorism , SG/sm/1,11,1.Oct.2001.www.un.org/news/press

4 - Nuclear Terrorism

۵ - نسرین مهرا، تروریسم هسته‌ای، خبرنامه انجمن ایرانی حقوق جزا، زمستان ۸۴، شماره ۳، ص ۲۱

۶ - حسن عالی پور، تروریسم هسته‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۸۵،

همچنین پیتر کرامر^۱ تروریسم هسته‌ای را استفاده یا تهدید به استفاده از ابزار و سلاح‌های هسته‌ای توسط اشخاص به منظور اهداف غیرقانونی می‌داند. این سلاح‌ها ممکن است از نوع نظامی، دست‌ساز و یا از نوع دیگر آن یعنی سلاح‌های متعارف انفجار به منظور پراکندن مواد رادیو اکتیو باشند،^۲ از نظر چارلز فرگوسن^۳ تروریسم هسته‌ای مفهومی است که فقط به استفاده گروه‌های تروریستی از وسایل انفجاری هسته‌ای محدود نمی‌گردد، بلکه در مفهوم وسیع شامل اعمال ذیل می‌شود:

۱- سرقت سلاح هسته‌ای و یا انفجار سلاح هسته‌ای دست‌نخورده.

۲- سرقت اورانیوم غنی شده که منتهی به ساخت سلاح هسته‌ای شود.

۳- حمله و خرابکاری در تاسیسات هسته‌ای.

۴- بدست آوردن غیرقانونی مواد رادیو اکتیو به منظور ساخت بمب کثیف^۴.

دقت در تعاریف بیان شده از سوی حقوقدانان و نویسندگان بیان‌گر این موضوع است که این تعاریف اغلب با توجه به مفهوم سنتی تروریسم که همان استفاده از ابزار و وسایل هسته‌ای برای رسیدن به اهداف خاصی می‌باشد، مبادرت به تعریف تروریسم هسته‌ای نموده‌اند، این در حالی است که تروریسم هسته‌ای فقط شامل این موضوع نبوده و به مراحل پیش از اقدام به استفاده یا تهدید به استفاده از ابزار و وسایل هسته‌ای هم تسری پیدا می‌کند و مواردی همچون سرقت اورانیوم غنی شده یا پلوتونیوم و قاچاق مواد هسته‌ای را هم باید شامل تروریسم هسته‌ای به حساب آورد.

در اسناد بین‌المللی هم تروریسم هسته‌ای تعریف گردیده، اولین سند بین‌المللی که به طور خاص به تروریسم هسته‌ای می‌پردازد، کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با اعمال تروریسم هسته‌ای ۲۰۰۵^۵ است. بر اساس این کنوانسیون «یک شخص مرتکب یکی از جرایم مندرج در

ص ۵۸۶.

۵ - مدیر جنایی سرویس فدرال پلیس قضایی آلمان که بخش مربوط به قاچاق مواد رادیو اکتیو و مواد شیمیایی را اداره می‌نموده است.

۲ - پیتر کرامر، تهدید بزهکاری هسته‌ای، ترجمه روح‌الله کرد علیوند، مجله حقوقی دادگستری، زمستان ۱۳۷۷، شماره ۲۵، ص ۱۴۶

۳ - چارلز فرگوسن از صاحب‌نظران بزرگ عرصه تروریسم هسته‌ای می‌باشد.

4 - Dirty Bomb

5 - Sarah Bokhari, "The United States dealings with nuclear terrorism: cooperation from prevention", ISYP Journal on Science and World Affairs, Vol. 2, No. 1, 2006, p.31.

6 - International Convention for Preventing of Act of Nuclear Terrorism 2005, UN DocA/RES/59290(15April2005), in www.un.org/usa.(1389/6/20).

مفاد این سند می‌گردد، اگر او به طور غیرقانونی و عمدی مواد رادیواکتیو را دارا شود یا هر وسیله مرتبط با آن را ساخته یا تصرف کند و یا به قصد کشتن یا ایراد جراحت شدید جسمانی؛ از این مواد استفاده تروریستی نماید»^۱.

سند بین‌المللی دیگری که به طور غیرمستقیم به تروریسم هسته‌ای اشاره دارد، کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای^۲ است. این سند بین‌المللی نیز مانند کنوانسیون تروریسم هسته‌ای، با احصای مصادیق تروریسم هسته‌ای سعی در تبیین آن دارد. مواد هسته‌ای که در این کنوانسیون مورد حمایت و حفاظت واقع شده، عبارتند از: پلوتونیوم، اورانیوم ۲۳۵، و سوخت‌های پرتوافکن^۳. بر اساس ماده ۷ آن، ارتکاب عمدی رفتارهای زیر جرم قلمداد شده است:

- ۱- سرقت مواد یا سلاح هسته‌ای
 - ۲- اختلاس یا تحصیل متقلبانه مواد هسته‌ای
 - ۳- مطالبه مواد هسته‌ای همراه با تهدید یا اعمال زور
 - ۴- تهدید به استفاده از مواد هسته‌ای که موجب قتل یا صدمه شدید یا ایراد خسارت شدید به اموال می‌شود، یا تهدید هر شخص حقیقی یا حقوقی یا سازمان‌های بین‌المللی یا دولت‌ها برای تحصیل مواد هسته‌ای^۵.
- بر اساس این سند بین‌المللی کشورهای عضو باید نسبت به جرم‌انگاری موارد ذکر شده و نیز تعیین مجازات متناسب برای آن اقدامات قانونی و حقوقی لازم را به عمل آورند.

بند دوم: تاریخچه تروریسم هسته‌ای

تاریخچه تروریسم هسته‌ای به اواخر دهه ۱۹۳۰ بر می‌گردد، در سال ۱۹۳۹ آلبرت انشتین نگران بود که هیتلر از اکتشافات تازه در زمینه شکافت هسته‌ای برای ساخت سلاحی برتر بهره‌گیرد. همکاران فیزیکدان او یعنی لئو شیلارد و انریکو فرمی که از مهاجران فاشیست بودند به او کمک کردند تا نامه معروفش را به رئیس‌جمهور فرانکلین روزولت بنویسد، این دانشمند به رئیس‌جمهور روزولت هشدار داد که ممکن است با استفاده از توده‌ی انبوهی از اورانیوم موفق به ایجاد واکنش زنجیره‌ای هسته‌ای شود که به وسیله‌ی آن تولید مقادیر عظیمی

۱- علی رضا ابراهیم گل و قمری وفا، اسناد بین‌الملل کنوانسیون مبارزه با اقدامات تروریسم هسته‌ای، مجله حقوقی مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی ریاست جمهوری، شماره ۳۸، ص ۳۸۷.

2 - Convention on the physical Protection of Nuclear Material . 1980.(CPPNM).

3 - Irradiated Fuel .

۴ - حسن عالی پور، پیشین، ص ۵۹۴

۵ - ماده ۷ کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای

از قدرت و انرژی میسر خواهد شد. وی گفت این پدیده‌ی نوین ممکن است به ساخت بمب‌های جدید فوق‌العاده قدرتمند منتهی شود. از آنجا که او تصور می‌کرد آلمان‌ها به دنبال دستیابی به بمب هسته‌ای هستند، مصرانه از روزولت خواست تا برای دستیابی به این مهم به رقابت با آلمان‌ها بپردازد، در حقیقت نه برای استفاده از بمب، بلکه برای بازدارندگی و تهدید هیتلر از کاربرد آن. انشتین بعدها از این نامه به عنوان بزرگترین اشتباه زندگی‌اش یاد کرد. آلمان‌ها و ژاپنی‌ها هیچ برنامه قطعی‌ای برای ساخت بمب هسته‌ای نداشتند. اما از پاییز سال ۱۹۴۵، رئیس‌جمهور روزولت برنامه‌ای را آغاز نمود که در نهایت به آزمایش نخستین بمب هسته‌ای منتهی شد.^۱

به دنبال آزمایش اولیه بمب هسته‌ای در نیومکزیکو، هنری استیمنس وزیر جنگ وقت آمریکا، در نامه‌ای خطاب به رییس‌جمهور ترومن اظهار داشت: «جهان آینده زمانی را به چشم خواهد دید که در آن گروه‌های جنایتکار به صورت محرمانه و سری بمب‌های اتمی با قدرت تخریبی ویرانگر ساخته و به طور ناگهانی علیه شهرها و مردمان بی‌گناه استفاده خواهند کرد».^۲ قدرت تخریبی حتی ابتدایی‌ترین بمب هسته‌ای بسیار وحشتناک است، اگر بمبی با قدرت ده هزارتن تی‌ان‌تی یعنی کوچکتر از بمب هیروشیما منفجر شود می‌تواند منجر به کشته شدن صد هزار نفر و میلیاردها دلار خسارت شود.^۳

بعد از این پیش‌بینی، در دهه ۶۰ میلادی بود که کم‌کم زمزمه‌هایی از به تحقق پیوستن این پیش‌بینی در گوشه و کنار جهان شنیده شد، در سال ۱۹۶۷ فرمانده نظامی استان «سین کیانگ» چین در پی وقوع اختلاف سیاسی با دولت مرکزی چین، تهدید می‌نماید که پایگاه هسته‌ای مستقر در آن استان را اشغال و نابود خواهد کرد.^۴ در مارس ۱۹۷۳ نیز یک گروه تروریستی مسلح نیروگاه هسته‌ای «آتوشاه» در آرژانتین را مورد حمله قرار داده و آن را اشغال می‌نماید.^۵

در نتیجه چین وقایعی بود که در سال ۱۹۷۲، نماینده اتحاد جماهیر شوروی سابق در سازمان ملل، خطر تروریسم هسته‌ای را گوشزد و بیان می‌نماید: «تروریست‌های مدرن،

1 - Josephe , Kynykvyn, "A six-step program of nuclear", in www.theglobalist.com. (1390/2/2).

۲ - کیوان غنی کله لو، پیشین، ص ۳۰

3 - Mattew Bun and Johan p . Holden , "Controlling Nuclear Warheads and Materials", Harvard University , March 2003, in www.nti.org/e-reserch/cnwm.

4 -Johnston, Robert, Nucleare Trrorism Incidents, in www.Johnstonearchive.net/Nuclear (1389/12/23).

۵ - نسرين مهرا، پیشین، ص ۲۱

اسلحه‌های پیشرفته و بمب را ترجیح می‌دهند و کاملاً محتمل است که آن‌ها در آینده میکرب‌های حامل مرگ و یا شاید بمب‌های هسته‌ای مسروقه را نیز در اختیار خود بگیرند. آن‌ها با کمک این بمب‌ها می‌توانند از هر دولتی که بخواهند باج بگیرند^۱. این پیش‌بینی نیز به تحقق پیوست، به نحوی که گروه تروریستی آم‌شین ریکیو با استفاده از گاز سارین (گاز اعصاب) در مترو توکیو در ۲۰ مارس ۱۹۹۵، به عنوان اولین گروه تروریستی شناخته می‌شود که فعالیت‌های تروریستی خود را با تسلیحات جدید پیوند داده است.^۲ گروه فوق‌مستولیت این حمله تروریستی که ۱۲ کشته و هزاران نفر زخمی بر جای گذاشت را بر عهده گرفت و تحقیقات بعدی نشان داد که به دنبال تهیه مواد هسته‌ای لازم برای ساختن سلاح‌های هسته‌ای بوده است.^۳

از سوی دیگر می‌توان اوج اقدامات تروریسم هسته‌ای را در سال‌های دهه ۹۰ میلادی جستجو نمود، سقوط یک کشور بزرگ هسته‌ای به دنبال بی‌ثباتی و جنگ در اوایل ۱۹۹۰ و به تبع آن هرج و مرج در جمهوری‌های این کشور، احتمال جابجایی غیرقانونی و سرقت برخی از مواد و ادوات هسته‌ای از سوی گروه‌های تروریستی به شدت احساس گردید^۴، به عنوان نمونه در ژوئن ۱۹۹۴ پلیس سن پترزبورگ سه مرد را در حال معامله حدود ۳ کیلوگرم اورانیوم غنی شده که آن‌ها این مواد را از کارخانه الکترواستال روسیه سرقت کرده بودند، دستگیر می‌نمایند، همچنین پلیس قزاقستان در سال ۱۹۹۵ دو تبعه این کشور را که اقدام به قاچاق حدود ۴ کیلوگرم اورانیوم کم‌غنی شده نموده بودند را دستگیر می‌نماید.^۵ همچنین در سال ۱۹۹۴ حدود سه کیلوگرم اورانیوم غنی شده در پراگ در جمهوری چک توقیف می‌شود.^۶

گفتار دوم: اخلاق و اندیشه حقوقی

اخلاق با طرز تفکر رفتار بشر سروکار دارد و آنچه را که مردم «باید» انجام دهند یا «نباید» انجام دهند، مشخص می‌کند. گرچه قواعد حقوقی نیز با همین باید و نبایدها سروکار دارند اما

۱ - صالح رضایی پیش رباط، تروریسم هسته‌ای در حقوق بین‌الملل، نشریه نگاه، شماره ۳۱، بهمن ۱۳۸۱، ص ۵۷.

2 - Greta E. Marlatt and Glen Koué, Chemical, Biological, Radiological and Nuclear Terrorism: The Threat According to the Current Unclassified Literature. Washington, DC: National Defense University, May 2002.p.83.

3 -Gavin Cameron,"Nuclear Terrorism: Weapons for Sale or Theft? "In [www.ait.org.tw/infousa/zhtw / Nuclear/cameron.htm\(1395/10/1\)](http://www.ait.org.tw/infousa/zhtw / Nuclear/cameron.htm(1395/10/1)) .

4 - Emily Diez and Caroline Zaw, "Global Risk of Nuclear Terrorism ", Terrance Clark Journal: Journal of Strategic Security, Vol.3 , Year.2010 . p.21.

5 - Johnston, Robert.Op.cit.

6 - Robin Frost , "Nuclear Terrorism Post9/11t: Assessing the Risks" , Global Society, Volume. 18, Issue. 4, 2004, p.401 .

اخلاق تا حدودی مبتنی بر خواسته انسان است. اخلاق در این باره که چرا مردم باید آنچه را که درست است انجام دهند و آنچه را که نادرست و خطاست نباید انجام دهند، بحث می‌کند.^۱ بنابراین اخلاق قواعدی را که باید بر رفتار انسان در زندگی اجتماعی تأثیرگذار، تنظیم و تدوین می‌کند، درست و نادرست رفتار انسان را بررسی می‌نماید و کمال مطلوب‌هایی را توضیح می‌دهد که انسان باید درباره آن‌ها بکوشد.

در گذشته اخلاق با دین ارتباط تنگاتنگی داشت اما امروزه وارد حوزه سیاست و حقوق بین‌الملل نیز گشته است. ارتباط تنگاتنگ حقوق، سیاست و علوم وابسته به اخلاق را رابطه قانون با اخلاق به خوبی نشان می‌دهد. هر دوی این مفاهیم در زندگی گروهی اولیه به صورت عرف یا آداب و رسوم اجتماع متداول بود. با پیشرفت تمدن، و یا تضاد میان منافع خودی و گروهی، عرف از یک سو سبب پیدایش اخلاق فردی (وجدان) و از سوی دیگر سبب پیدایش اخلاقی عمومی (یا قانون) شد. تأیید اجماعی درست و نادرست از حقوق و تکالیف دارای تأیید سیاسی مشخص و جدا گردید. با این حال، رابطه این دو نزدیک ماند، اندیشه‌های اخلاقی در نتیجه گسترش و قدرتمندی به صورت قانون در سطح بین‌الملل متبلور می‌شوند، اما اگر جامعه جهانی قوانینی را که می‌کوشند اصول اخلاقی را به کار ببرند و به اجرا گذارند نپذیرد، به زودی منسوخ می‌شوند. از این رو، اخلاق و نیز قانون در تحلیل نهایی، ایستا نیستند و در ارتباط متقابل با جامعه رشد می‌یابند: «قواعد اخلاقی با رشد و تحول اندیشه‌ها، باز یافته‌ها، با تغییرات در محیط، تغییر می‌یابند و باید تغییر یابند.»^۲

بنابراین یکی از ابزارهای جامعه برای تشویق یک‌یک اعضا به درستی عملکرد، افکار عمومی است که برای سیاسیون و حقوقدانان بسیار اهمیت دارد. به جرأت می‌توان گفت که اگر قواعد ارزشی و اخلاقی بشر در قوانین داخلی و بین‌المللی رسوخ کنند و از ضمانت اجرایی قوی برخوردار گردند مسائلی از جمله خشونت، کشتار غیرنظامیان، تروریسم جنگ و همچنین تروریسم هسته‌ای و تهدیداتی از این دست به نقطه ای نزدیک صفر خواهند رسید.

گفتار سوم: مخاطرات تروریسم هسته‌ای و واکنش جامعه بین‌المللی

در این گفتار و پس از بیان تعریف و تاریخچه تروریسم هسته‌ای، به بررسی خطرات تروریسم هسته‌ای و واکنش جامعه بین‌المللی و در راس آن اقدامات سازمان ملل در راستای مقابله با این نوع از تروریسم پرداخته می‌شود.

۱- بی مک دانلد، دیوید و همکاران، اخلاق و سیاست خارجی، ترجمه مهدی ذاکریان، تهران، نشر دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹، ۷۱.

2. Samuel, Herbut, practical Ethics, London: Allen and Unwin, 1935, p. 51

بند اول: تحلیل مخاطرات تروریسم هسته‌ای

از سال ۱۹۴۵ جهان با سه خطر و تهدید عمده مواجه بوده است که یک از آن‌ها گسترش سلاح‌های هسته‌ای و امکان استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و نیز وقوع حوادث هسته‌ای فاجعه‌بار بوده است.^۱ تروریسم هسته‌ای حتی به شکل یک بمب کثیف هم تهدیدی جدی محسوب می‌شود.^۲ در حال حاضر این نگرانی وجود دارد که گروه‌های تروریستی بتوانند به سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی دسترسی پیدا کرده و از آن در راستای انجام عملیات تروریستی خود استفاده نمایند،^۳ هم‌اکنون تنها ۸ کشور چین، فرانسه، هند، اسرائیل، پاکستان، روسیه، انگلستان و ایالات متحده آمریکا بعنوان کشورهای دارنده جنگ‌افزارهای هسته‌ای شناخته شده‌اند. در سالهای اخیر کمابیش هر ماه، کسی در جایی به هنگام تلاش برای قاچاق یا سرقت مواد هسته‌ای بازداشت می‌شود.^۴ در همین خصوص گوین کامرون نویسنده کتاب «تروریسم هسته‌ای؛ ارزیابی تهدیدی برای قرن ۲۱» می‌گوید: «سرقت سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی یا خرید مواد هسته‌ای دارای درجه تسلیحاتی توسط تروریست‌ها کابوسی است برای قرن ۲۱ که احتمال به وقوع پیوستن آن وجود دارد».^۵ در راستای طبقه‌بندی مخاطرات موجود، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طبقه‌بندی سه‌گانه‌ای از خطرات بالقوه تروریسم هسته‌ای احصاء نموده است که عبارتند از: سرقت سلاح‌های هسته‌ای و دستیابی تروریست‌ها به مواد هسته‌ای برای ساخت دستگاه‌های انفجاری هسته‌ای؛ استفاده مخرب از منابع رادیو اکتیو و از جمله در به اصطلاح «بمب کثیف»؛ و خطرات رادیولوژیکی آن و نیز حمله یا خرابکاری در تاسیسات هسته‌ای و یا انجام حملات انتحاری با وسیله نقلیه.^۶ بر اساس همین تهدیدات بوده است که آمانو مدیرکل فقید آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای نیز از عدم وجود سیستم‌های حفاظتی لازم برای کنترل و نگهداری جنگ‌افزارهای هسته‌ای در جهان ابراز نگرانی نموده بود. وی از یک واقعیت تلخ

1- Sarah Bokhari , "The United States dealings with nuclear terrorism: cooperation from prevention " , ISYP Journal on Science and World Affairs, Vol. 2, No. 1, 2006 , p.29.

2- Laurent Rathborn , "Rogue Nuclear Terrorism: Alleviating French Concerns" , in www.defenceiq.com .Defence Technology › Articles.

۳ - حسین میر محمد صادقی ، حقوق جزای بین الملل، تهران: نشر میزان ، ۱۳۷۷، ص ۳۰۸

4 - Graham Allison , " How to Stop Nuclear Terrorism , From Foreign Affairs , Vol. 83, No. 1, Jan. - Feb, 2004.

5 - Gavin Cameron , , "The Likelihood of Nuclear Terrorism",The Journal of Cnflct Studies , Vol. XVIII, No. 2, Fall 1998.

6- Nuclear Terrorism: Identifying and Combating the Risks . International Conference on Nuclear Security by IAEA Director General Dr Mohamed Elbaradei , In www.geopolitis.net(1390/1/23).

نیز پرده برداشت و اعلام نمود: «به طور متوسط هر دو روز یک بار اخبار به سرقت رفتن ادوات هسته ای و قاچاق آن را دریافت می کنیم که در نوع خود فوق العاده نگران کننده است». نمونه بارز این اتفاقات در گروه تروریستی داعش می توان جستجو نمود که پس از تصرف دانشگاه موصل بخش اعظمی از مواد هسته ایی که در آزمایشگاه دانشگاه برای آزمایش های مربوطه وجود داشته را به سرقت برده و احتمال استفاده از آن در آینده بسیار محتمل است.^۲

یکی از مسایل مهم که برای مبارزه با تروریسم هسته ای می تواند مفید باشد، شناخت خطرات تروریسم هسته ای می باشد، این خطرات بیشتر حول سه محور ذیل خلاصه می شود:

الف- خطراتی که راکتورها و تاسیسات هسته ای را شامل می شود.

ب- خطراتی که از ساخت سلاح هسته ای یا دستیابی تروریست ها به این سلاح ناشی

می شود.

ج- خطراتی که ناشی از امکان ساخت بمب های کثیف از سوی تروریست ها محتمل

می باشد.^۳

در ادامه این خطرات و تهدیدات به صورت مختصر مورد بررسی قرار گرفته که هر کدام از

انها به صورت بالقوه قابلیت تبدیل شدن به چالشی بزرگ را دارا می باشند :

الف- خطرات ناشی از حمله به راکتورها و دیگر تاسیسات هسته ای

راکتورها (از جمله راکتور بوشهر و راکتور تحقیقاتی تهران) و دیگر بخش های چرخه سوخت هسته ای مانند غنی سازی ، انبار یا تاسیسات باز فرآوری سوخت مصرف شده نسبت به حملات تروریست ها آسیب پذیر بوده و احتمال ایجاد آلودگی رادیو اکتیو شدید در محیط اطراف را فراهم می کنند .

در حال حاضر نزدیک به ۷۰۰ راکتور تحقیقاتی در جهان وجود دارد که بعضی از آن ها در

حال حاضر غیر فعال می باشند^۴، این راکتورها سالانه نزدیک به ۸۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده

را به عنوان سوخت استفاده می نمایند.^۵ علاوه بر این اغلب این تاسیسات در مناطق شهری واقع

شده که با امکانات امنیتی کمی محافظت می شوند و لذا کشورها و از جمله ایران باید خطرات

۱ - یوکیو آمانو ، سخنرانی در نشست امنیت هسته ای واشنگتن ، روزنامه آفتاب یزد ، شماره ۲۸۸۷ ، ۱۳۸۹/۱/۲۶ ،

صفحه ۶

2 - [https://www.asriran.com/fa/news/345135\(1398/6/29\)](https://www.asriran.com/fa/news/345135(1398/6/29))

3 - Christopher joyner , “Countering Nuclrae Terrorism : A Convention Response “ , European , Journal of International Law , vol .18 , No .2 , 2007 , p. 237

4- Cristina Chuen , “Reducing the Risk of Nuclear Terrorism: Decreasing the Availability of HEU” , in www.cns.miis.edu/stories/htm (1396/02/20).

5- Charles F Barnaby , “Is Nuclear Terrorism a Real Risk?”, in www.bestthinking.com.(1394/4/20).

ناشی از این تأسیسات را درک نموده و اقدامات لازم برای ایمن سازی آن‌ها را در مقابل حمله و یا خرابکاری را ارتقا دهند.^۱ همچنین تعدادی از این تأسیسات تعطیل گردیده و در نتیجه با امکانات امنیتی کمتری محافظت می‌شوند.^۲ طبق سناریوهای نظری احتمالی، تروریست‌ها می‌توانند یا با حمله انتحاری هوایی یا حمله با بمب‌های کامیونی به تأسیسات یا با ایجاد نشت در تأسیساتی که از آن دانش کافی داشته اقدام به انتشار مواد هسته‌ای از تأسیسات نمایند.^۳ خطر ناشی از این است که یک حمله تروریستی علیه تأسیسات هسته‌ای می‌تواند سیستم‌های ایمنی سایر بخش‌ها را هم منهدم نموده و منجر به آسیب جدی و در نتیجه انتشار گسترده مواد رادیواکتیو در محیط گردد.^۴ از سوی دیگر برخی از سیستم‌های حیاتی ایمنی هسته‌ای مانند اتاق کنترل راکتورها به صورت بالقوه در معرض خطر حمله‌های تروریستی هستند زیرا که این تأسیسات در خارج از تأسیسات اصلی که تحت اقدامات حفاظتی می‌باشند قرار دارند.^۵ در سال‌های اخیر نوع جدیدی از اختلال در تأسیسات هسته‌ای کشورها و از جمله ایران بروز نموده و تهدیدی جدی برای تأسیسات هسته‌ای ایران بوده و ایران این نوع از تروریسم را به خوبی احساس نموده و تهدیدات و خطرات آن را لمس نموده که همان اشاعه بدافزار استاکس‌نت^۶ بوده که از آن برای جلوگیری از پیشرفت برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران استفاده شده و مصداق بارز تروریسم هسته‌ای می‌باشد.

ب- سرقت سلاح هسته‌ای آماده و یا مواد هسته‌ای برای ساختن سلاح هسته‌ای

خطر و تهدیدی که از سایر خطرات جدی تر ولی احتمال وقوع کمتری می‌رود این است که سلاح هسته‌ای ساخته شده، توسط گروه‌های تروریستی به سرقت رود. حدود ۳۰ هزار سلاح‌های هسته‌ای در زرادخانه‌های هشت کشور انگلستان، چین، فرانسه، هند، اسرائیل، پاکستان، روسیه و ایالات متحده ایالات متحده آمریکا وجود دارد.^۷ این که نخبگان نظامی و

1 - Charles D. Ferguson and William C. Potter, Op.cit , p. 335.

2 - Cristina Chuen , Op.cit.

۳ - گوین کامرون، " تروریسم هسته‌ای: سلاح برای فروش یا سرقت؟"، ترجمه امیر حکیمی، در <http://bionuclear.mihanblog.com/post>

4 - Christopher joyner , Op.cit., p. 237

5 - Charles D. Ferguson and William C. Potter, Op.cit , p. 335.

۶ - ویروس استاکس‌نت یکی از ابزارهای جنگ سایبری و از پیچیده‌ترین و هوشمندترین ویروس‌هایی است که تاکنون شناخته شده است. این ویروس اگرچه تهاجمی برنامه ریزی شده به سوی مناطق صنعتی در کشورهایی خاص دارد، اما با اهداف سرقت و تخریب ساخته نشده و تنها کنترل تأسیسات و ساختارهای صنعتی حیاتی را نشانه گرفته است. استاکس‌نت قادر به تکثیر خود و انتقال از طریق شبکه‌های رایانه‌ای و سیستم‌های آنتی‌ویروس است.

7 - Charles D. Ferguson , " Preventing Catastrophic Nuclear Terrorism", CSR No.

علمی برخی کشورها، شاید بنا به دلایل ایدئولوژیک یا مالی، حاضر شوند سلاح و مواد یا تخصص هسته ای در اختیار سازمان های تروریستی قرار دهند محتمل می باشد^۱، از سوی دیگر برخی از سلاح های هسته ای روسیه و کشورهای استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی به دلیل ضعف سیستم حفاظتی و نیز هزینه های سنگین نگهداری از سلاح های هسته ای از سرقت محفوظ نیست و این موضوع موقعیت مناسبی برای سرقت این سلاح ها توسط گروه های تروریستی فراهم می کند تا آن جا که فقط ۲۷۸ مورد سرقت مواد هسته ای و رادیواکتیو مابین ماه های ژانویه ۱۹۹۲ و دسامبر ۱۹۹۵ در روسیه صورت گرفته است.^۲ در جدیدترین مورد پلیس در ایالت کلکته در غرب هند پنج نفر را به اتهام حمل یک کیلوگرم اورانیوم به ارزش ۴۵۰ هزار دلار در یک بازار شلوغ این شهر بازداشت کرد.^۳

همچنین با توجه به این که پاکستان دارای سلاح های هسته ای بوده که خطر سرقت و قاچاق هسته ای را افزایش می دهد که شیوع فعالیت های تروریستی در درون مرزهای آن باعث نگرانی ها در خصوص گسترش تروریسم هسته ای در این کشور شده است.^۴ همچنین است در مورد اوکراین و غنا که با کمک اتحاد جماهیر شوروی سابق دارای رآکتورهای اتمی تحقیقاتی با اورانیوم بسیار غنی شده و کافی برای تولید سلاح هسته ای شده اند.^۵ سخت ترین چالش برای یک گروه تروریستی که به دنبال ساخت سلاح هسته ای و یا تجهیزات هسته ای می باشد، به دست آوردن مواد شکاف پذیر مورد نیاز نظیر پلوتونیوم یا اورانیوم و پردازش و غنی سازی آن از سطح طبیعی ۷ درصد به ۲۰ درصد یا بیشتر می باشد.^۶ یک سازمان تروریستی به منظور ساخت سلاح هسته ای نیاز به داشتن تخصص هایی در زمینه هایی از قبیل مواد منفجره، پیشران ها، الکترونیک، فیزیک هسته ای، شیمی و مهندسی می باشد، همچنین آگاهی از خواص فیزیکی و شیمیایی پلوتونیوم یا اورانیوم بسیار غنی شده ضروری است^۷، مانع اصلی دستیابی به چنین سلاح هایی تهیه این مواد محسوب می شود، دستیابی به سلاح هسته ای با راندمان نظامی از

11, March 2006, Council On Foreign Relations, in www.ias.cfr.org/content/publications, p. 2.

۱ - گوین کامرون، پیشین.

2- [http://www.tabnak.ir/\(1397/4/18\)](http://www.tabnak.ir/(1397/4/18))

3- [http://www.irna.ir/news/82965929/\(1398/6/29\)](http://www.irna.ir/news/82965929/(1398/6/29))

4 - Emily Diez and Caroline Zaw, "Global Risk of Nuclear Terrorism", Terrance Clark Journal: Journal of Strategic Security, Vol. 3, Year.2010, p. 22,23.

۵ - گراهام آلیسون، "راهبردی برای جلوگیری از تروریسم اتمی"، ترجمه صفر محمودی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان ۱۳۸۳، شماره ۲۰۵ و ۲۰۶، ص ۲۲.

6 - Cristina Chuen, Op.cit .

7 - Kevin O'Neill, "The Nuclear Terrorist Threat", Institute for Science and International Security, in [www.ias.cass.cn/pdf_file/kevin.pdf\(1390/4/25\)](http://www.ias.cass.cn/pdf_file/kevin.pdf(1390/4/25)).

توان اغلب سازمان های تروریستی فراتر است.^۱

ج - خطرات ناشی از انتشار رادیولوژیک یا بمب های کثیف

تهدید بعدی تروریسم هسته ای این است که تروریست ها یک بمب کثیف منفجر نمایند، بمب کثیف نوعی سلاح انفجاری است که در آن از یک انفجار غیر هسته ای برای پراکنده نمودن مواد پرتوزا و آلوده کردن محیط استفاده می شود. ^۲ این نوع از تروریسم با توجه به سهولت انجام آن حتی به صورت انتحاری در ایران بیشتر مورد احتمال استفاده و وقوع است، مثلاً در مورد حادثه تروریستی اخیر در حرم حضرت امام خمینی (ره) داعش می توانست از بمب کثیف استفاده کند، انفجار بمب کثیف باعث ورود آسیب روانی فوق العاده ای به جامعه و گسترش وحشت می شود، علاوه بر این باعث خسارت های اقتصادی قابل توجهی خواهد شد چرا که دسترسی به منطقه انفجار خطرناک و پاکسازی آن پر هزینه خواهد بود. ^۳ مجموعه این شرایط و این که یک وسیله انتشار رادیولوژیک تنها نیازمند مواد منفجره متعارف بوده، این نوع سلاح را به در دسترس ترین سلاح هسته ای برای تروریسم مبدل می کند. ^۴ سلاحی که هدف اصلی از ساخت و انفجار آن القاء ترس، وحشت و آلوده نمودن مردم و محیط زندگی انسان ها با مواد رادیو اکتیو می باشد، ^۵ همچنین مهم ترین تأثیر مخرب حملات رادیولوژیک آلودگی اموال و اشیاء، از بین بردن ارزش املاک و اخلال در الگوهای اشتغال خواهد بود. ^۶

بند دوم: عملکرد سازمان ملل متحد و صلح و امنیت بین المللی

از آغاز تاسیس سازمان ملل، مسئله کنترل تسلیحات هسته ای مورد توجه مجمع عمومی بوده و در همین راستا این مجمع تاکنون کنوانسیون های بین المللی ضد تروریسم متعددی را در راستای حفظ صلح و امنیت بین المللی تصویب نموده است. ^۷ در زمینه مبارزه با تروریسم هسته ای، مجمع عمومی علاوه بر اعلامیه و قطعنامه های متعددی که تصویب نموده، مبادرت

1 - Gavin Cameron , "Nuclear Terrorism: Weapons for Sale or Theft?" "In www.ait.org.tw/infousa/zhtw / Nuclear/cameron.htm(1389/10/1) .

۲ - حسن عالی پور، پیشین، ص ۵۸۸

3 - Cisac , Reports of Nuclear Terrorism: Risks and Realities , Center for International Security and Cooperation Institute for International Studies, Stanford University , in www.cisac.stanford.edu/nuclearterrorism/index.html(1390/4/20).

۴ - گوین کامرون، " تروریسم هسته ای: سلاح برای فروش یا سرقت؟"، ترجمه امیر حکیمی <http://bionuclear.mihanblog.com/post>, در

5 - Christopher Joyner , Op.cit . p. 237

6 - Charles D. Ferguson and William C. Potter, Op.cit , p. 33

۷ - اعظم ایلزکی، بررسی تروریسم هسته ای و مصوبات سازمان ملل متحد و آژانس بین المللی انرژی اتمی، قبل و بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، سال دوم، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۶، ص ۱۷۹

به تصویب دو کنوانسیون بین‌المللی تحت عناوین کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای^۱ در سال ۱۹۸۰ و کنوانسیون مبارزه با اقدامات تروریسم هسته‌ای ۲۰۰۵^۲ آمده که مهم‌ترین اسناد بین‌المللی موجود در جهت مبارزه با تروریسم هسته‌ای به شمار می‌رود که در ادامه به بررسی این دو کنوانسیون توجه می‌شود:

الف - کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای ۱۹۸۰

در دهه ۱۹۷۰ جامعه بین‌المللی دریافته بود که جلوگیری از دسترسی افراد غیرمجاز و تروریست‌ها به مواد هسته‌ای و رادیواکتیو نیازمند همکاری فعال دولت‌ها در حفاظت از مواد هسته‌ای و تاسیسات هسته‌ای است. اگر چه مسوولیت اصلی این امر بر عهده دولت‌های مربوطه بوده اما به هر حال تدوین سند بین‌المللی مناسبی که همکاری و مشارکت دولت‌ها را نظم و نسق بخشد ضروری به نظر می‌رسید.^۳ این کنوانسیون سرانجام و پس از دو سال مذاکره که نمایندگان ۴۵ دولت و «جامعه اروپایی انرژی اتمی»^۴ مشارکت داشتند این سند در ۸ فوریه ۱۹۸۰ لازم‌الاجرا گردید.^۴ هدف نهایی این کنوانسیون جلوگیری از انجام آشکار یا پنهانی اقدامات غیرمجاز نسبت به تاسیسات هسته‌ای و مواد هسته‌ای می‌باشد، علاوه بر این هدف جلوگیری از خرابکاری رادیولوژیک و یا سرقت مواد هسته‌ای هم مدنظر بوده و یک سیستم موثر حفاظت فیزیکی نقش مهمی در جلوگیری از قاچاق غیرقانونی مواد هسته‌ای دارا می‌باشد.^۵ این کنوانسیون مجموعه‌ای از استانداردهای لازم برای امنیت مواد هسته‌ای به عنوان بخشی از اقدام سازمان ملل برای مبارزه با تروریسم در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود و علی‌رغم وجود این کنوانسیون سی ساله با ۱۳۶ عضو، شکاف قابل توجهی هنوز در امنیت مواد هسته‌ای وجود دارد.^۶ این سند به دنبال جلوگیری و مبارزه با جرایم مربوط به مواد هسته‌ای در سراسر جهان و نیز تسهیل همکاری میان کشورها در این خصوص می‌باشد.^۷ در این سند، دولت‌های

1 - Convention on the physical Protection of Nuclear Material.(CPPNM)

۲ - کیوان غنی کله لو ، پیشین ، ص ۷۰

3 - European Atomic Energy Community (EURATOM)

۴ - کیوان غنی کله لو ، پیشین ، ص ۷۱

5 - J. Sedlacek and L. Bartak ,”The Physical Protection of Nuclear Material and Nuclear Facilities in the Czech Republic “ , in [www.eurosafe-forum.org/files/pe.pdf\(1390/3/2\)](http://www.eurosafe-forum.org/files/pe.pdf(1390/3/2)).

6 -Paige Willan , “The Convention on the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism: an old solution to a new problem” , Georgetown Journal of International Law , Volume. 39, Number .3, Spring 2008.

7 - Walter Gehr ,” The Universal Legal Framework Against Nuclear Terrorism” , in [www.oecd-nea.org/law/nlb.pdf.\(1390/2/20\)](http://www.oecd-nea.org/law/nlb.pdf.(1390/2/20)).

عضو متعهد شده‌اند که نگهداری، استفاده و حمل و نقل غیرقانونی مواد هسته‌ای، سرقت و ربودن مواد هسته‌ای و تهدید به استفاده از این مواد را که ممکن است سبب مرگ یا جراحت شدید افراد یا لطمه اساسی به دارایی‌ها شود، در زمره جرایم محسوب کنند.^۱

ماده ۱ این کنوانسیون اختصاص به تعاریف و اصطلاحات کلی مواد هسته‌ای، اورانیوم غنی شده و حمل و نقل بین‌المللی مواد هسته‌ای دارد. به هنگام تدوین کنوانسیون بسیاری از کشورهای غیر دارنده سلاح‌های هسته‌ای اعتقاد داشتند که کنوانسیون باید افزون بر حفاظت مواد هسته‌ای مورد استفاده در تاسیسات و فعالیتهای صلح‌آمیز، حفاظت مواد هسته‌ای مورد استفاده در فعالیتهای و تاسیسات نظامی را نیز شامل شود که این موضوع با مخالفت کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای روبرو گردید^۲ و سرانجام همانگونه که در بند یک ماده ۲ تصریح شده، کنوانسیون فقط بر مواد هسته‌ای مورد استفاده در اهداف صلح‌آمیز اعمال می‌شود.^۳

ماده ۲ اشعار می‌دارد که این کنوانسیون بر مواد هسته‌ای مورد استفاده برای اهداف صلح‌آمیز در جریان حمل و نقل بین‌المللی آن حاکم است و بدین منظور نیز سه گروه از مواد هسته‌ای را تعریف و مشخص نموده که درجات حفاظت نسبت به هر دسته متفاوت می‌باشد.^۴

کنوانسیون کشورهای عضو را ملزم می‌نماید که اطمینان حاصل نمایند که در طول حمل و نقل بین‌المللی مواد هسته‌ای در سراسر قلمرو خود و یا در کشتی یا هواپیما تحت صلاحیت آن‌ها، مواد هسته‌ای برای اهداف و مقاصد صلح‌آمیز و در سطح حفاظتی تعیین شده منتقل شوند.^۵

بر اساس ماده ۹ این سند بین‌المللی، هر دولت عضو، ارتکاب عمدی اعمال زیر را در حقوق داخلی خود، قابل مجازات تلقی خواهد نمود:

الف- هر اقدامی که بدون مجوز قانونی، به منزله دریافت، تصرف، استفاده، حمل و نقل، تغییر، در اختیار داشتن یا در اختیار قرار دادن مواد هسته‌ای باشد و موجب مرگ یا صدمه جدی به هر شخص یا خسارت جدی به اموال شود یا احتمال این امر برود.

1- Report of International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism, Mr. Dodd, from the Committee on Foreign Relations Senate, submitted the following, September 11, 2008, In www.fas.org/irp/congress/2008_rpt/suppression.html. p19.

۲ - صالح رضایی، تروریسم هسته‌ای در حقوق بین‌الملل، نشریه نگاه، شماره ۳۱، بهمن ۸۱، ص ۵۷

3 - Anthony Aust, Implementation Kits for the International Counter-Terrorism Conventions, Criminal Law Section, Legal and Constitutional Affairs Division, Commonwealth Secretariat, Marlborough House, London SW1Y 5HX, United Kingdom. p.164.

4 - Anthony Aust, Op.cit. p.166.

5 - Ibid. p.165.

ب- ربودن یا سرقت مواد هسته‌ای.

ج- با اختلاس یا به صورت فریب کارانه، مواد هسته‌ای را تحصیل نماید.

د- اقدامی که به منزله مطالبه مواد هسته‌ای از طریق تهدید، استفاده از زور یا هرگونه ارباب دیگر باشد.

ه- تهدید به استفاده از مواد هسته‌ای که توانایی آن را داشته باشد که باعث مرگ یا صدمه جدی به هر شخص یا خسارت قابل توجه به اموال شود یا تهدید به ارتکاب عملی که در بند «ب» جرم محسوب شده است، به منظور اجبار یک شخص حقوقی یا حقیقی یا سازمانی بین‌المللی یا دولتی به انجام یا خودداری از انجام هر فعلی.

و- شروع به ارتکاب هر یک از اقدامات موجود در بندهای «الف» تا «و» و نیز هر اقدامی که به منزله مشارکت در هر یک از جرایم فوق در بندهای مذکور باشد، نیز باید طبق قوانین داخلی هر دولت طرف کنوانسیون، جرم قابل مجازات قلمداد گردد.

علاوه بر این، کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای مقرراتی را در مورد ضوابط قانونی برحمل و نقل مواد هسته‌ای، وظایف دولت‌ها در هنگام وقوع جرایم پیش‌بینی شده، معاضدت قضایی و تبادل اطلاعات و اخبار و استرداد مجرمین و حقوق آن‌ها را پیش‌بینی نموده است.^۱

اجرای این کنوانسیون در صحنه عمل با مشکلات و نقایصی همراه بود، اشکال اصلی این بود که مفاد کنوانسیون در حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای تنها به مواد هسته‌ای در حمل و نقل بین‌المللی اشاره و کاربرد داشته و نه به حفاظت از مواد شکاف‌پذیر در داخل کشورها. بر این اساس در سال ۱۹۹۸، ایالات متحده پیشنهاد نمود که این کنوانسیون بین‌المللی مورد بازبینی قرار گیرد تا دامنه و گسترش آن به استانداردهای حفاظت فیزیکی در داخل کشورها هم گسترش پیدا کند^۲، بر همین اساس سرانجام در سال ۲۰۰۵ دچار اصلاحات اساسی گردیده و دو جرم جدید قاچاق هسته‌ای و خرابکاری در تاسیسات هسته‌ای به جرایم تحت صلاحیت کنوانسیون اضافه می‌شود^۳ و نام آن هم به «کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای و

1 - Report of International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism , Mr. Dodd, from the Committee on Foreign Relations Senate, submitted the following , September 11, 2008, In www.fas.org/irp/congress/2008_rpt/suppression.html .p.8 .

2 - Charles D. Ferguson and William C. Potter, The Four Faces of Nuclear Terrorism, new york,london,routledge, 2005. p. 169.

3 - Report of International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism , Mr. Dodd, from the Committee on Foreign Relations Senate, submitted the following , September 11, 2008, In www.fas.org/irp/congress/2008_rpt/suppression.html .p.22 .

تاسیسات هسته‌ای» تغییر می‌یابد .

ب - کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با اقدامات تروریسم هسته‌ای

این سند سیزدهمین سند بین‌المللی در زمینه مبارزه با اقدامات تروریستی است که متن اولیه و پیشنهاد آن به پیشنهاد روسیه در مجمع عمومی مطرح می‌گردد و متن کنوانسیون از ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۵ برای امضا در اختیار کشورها قرار گرفته شد^۱ و در ۷ ژوئیه ۲۰۰۷ و پس از اخذ بیست و دومین امضاء لازم الاجرا گردید . این کنوانسیون ، اولین سند مهم بین‌المللی در مبارزه با تروریسم پس از واقعه یازده سپتامبر بوده که مشتمل بر ۲۸ ماده می‌باشد . بخش‌های ماهوی و شکلی این سند، به لحاظ شیوه نگارش با اسناد بین‌المللی قبلی مشابه است که در ذیل به بعضی از مهمترین مواد و موضوعات آن اشاره می‌شود.^۲ این سند بین‌المللی از دول عضو می‌خواهد که برای اتخاذ اقدامات مناسب برای اطمینان از محافظت از مواد هسته‌ای و رادیو اکتیو، با توجه به توصیه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تلاش نمایند .^۳

این کنوانسیون هر شخصی را که به طور غیرقانونی و عامدانه مواد رادیواکتیو در اختیار داشته و یا دستگاه هسته‌ای منفجره بسازد و یا تهیه کند و یا موجب مرگ و جراحت جسمی و صدمات اساسی به اموال و یا محیط زیست شود، مجرم می‌داند . کنوانسیون جرمی جدید را در فهرست جنایات بین‌المللی وارد کرده است و بستر قانونی لازم برای همکاری‌های بین‌المللی در جهت جلوگیری از دستیابی گروه‌های تروریستی به تسلیحات کشتار جمعی فراهم نموده است .^۴ ماده ۲ کنوانسیون، رفتارهای مجرمانه گوناگونی را احصاء نموده که در مجموع به چهار رفتار درخواست یا تصاحب مواد رادیو اکتیو یا وسایل هسته‌ای یا استفاده از آنها یا تهدید به استفاده از این مواد یا وسایل اشاره دارد . همچنین در ماده ۲ شروع به ارتکاب ، سازماندهی یا رهبری جرایم مذکور، معاونت و شرکت در آنها نیز قابل مجازات شناخته شده است .

شورای امنیت نیز در راستای وظیفه ذاتی خود که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بوده و در خصوص مسائل مرتبط با تسلیحات هسته‌ای و عدم گسترش آن تاکنون قطعنامه‌های متعددی

1 - Report Nuclear Security - Measures to Protect Against Nuclear Terrorism , Progress Report and Nuclear Security Plan for 2006-2009 , Report by the Director General . GC(49)/17, 23 September 2005 . para 16 .

۲ - محمد رضا مهماندار ، مقابله با تروریسم هسته‌ای یک پاسخ معاهداتی ، مجله حقوقی مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی ریاست جمهوری ، شماره ۳۸ ، ص ۲۸۷

3 - Report Nuclear Security - Measures to Protect Against Nuclear Terrorism , Progress Report and Nuclear Security Plan for 2006-2009 , Report by the Director General . GC(49)/17, 23 September 2005 . para 16 .

۴ - حسن عالی پور ، پیشین ، ص ۵۹۸

صادر نموده که از آن جمله می توان به قطعنامه های ۱۶۸۷ و ۱۱۷۲^۲ و ۱۳۷۳^۳ و ۱۵۴۰^۴ اشاره نمود. اما دو قطعنامه شورای امنیت به طور مشخص به عملیات تروریستی با توسل به تسلیحات کشتار جمعی از جمله اقدامات تروریستی هسته ای می پردازد .

بر این اساس شورا در بند ۳ ماده ۱۵۴۰ به صراحت از تمام کشورها می خواهد که اقدامات موثر و مناسبی برای حفاظت فیزیکی از تاسیسات هسته ای خود به عمل آورند.^۵ همچنین شورا در قطعنامه شماره ۱۸۸۷ در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۹ نیز از کشورهای جهان دعوت می نماید که ظرف چهار سال ، بهترین روش ها را در جهت افزایش استانداردهای ایمنی و روش های امنیت هسته ای در اختیار دیگران بگذارند و معیارهای امنیت هسته ای را جهت کاهش خطر تروریسم هسته ای، و با هدف ایمن سازی تمامی مواد هسته ای حساس از تمامی این خطرها، افزایش دهند ؛ همچنین از همه کشورها می خواهد تا استفاده از اورانیوم با درجه غنای بالا را برای اهداف غیرنظامی مسئولانه مدیریت نموده و تا بیشترین حد ممکن ، از نظر فن آوری و اقتصادی، از جمله با اقداماتی نظیر تبدیل رآکتورهای پژوهشی و فرآیندهای تولید رادیو ایزوتوپ ها به استفاده از سوخت اورانیوم با سطح غنی شدگی پایین به حداقل برسانند.^۶ این قطعنامه مجموعه ای جدید و عملی از ابزارها لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی از طریق جلوگیری از گسترش سلاح های هسته ای در جنوب آسیا و همچنین در سایر نقاط جهان است و بدین منظور کمیته ای تحت نظارت شورای امنیت تاسیس شده است که به نظارت و ترویج اجرای این قطعنامه در کشورهای مختلف می پردازد^۷، بر اساس گزارش های این کمیته، ۲۹ کشور جهان مفاد قطعنامه ۱۵۴۰ را مبنی بر لزوم گزارش اقدامات خود در جهت برقراری امنیت هسته ای در جهان رعایت نکرده اند. همچنین از میان بیش از ۱۶۰ کشوری که گزارش خود را در این باره ارسال کرده اند اطلاعات اعلامی اغلب کشورها ناقص و عاری از جزئیات بوده است.

آژانس بین المللی انرژی اتمی^۸ سازمانی بین المللی است که در سال ۱۹۵۷ تاسیس گردید، این سازمان در چارچوب سازمان ملل فعالیت نموده و مهمترین وظیفه آن، توسعه و گسترش استفاده از خدمات و امکانات انرژی اتمی با اهداف صلح جویانه است ، آژانس باید به

1 - S/Res/684/1991

2 - S/Res/1172/1998

3 - S/Res/1373/2001

4 - S/Res/1540/2004

۵ - بند ۳ ماده ۱۵۴۰ شورای امنیت که در ۲۸ آوریل ۲۰۰۴ به تصویب رسید .

۶ - مواد ۲۴ و ۲۵ قطعنامه شماره ۱۸۸۷ شورای امنیت که در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۹ به تصویب رسید .

7 - Reshmi Kazi , "Nuclear Terrorism and UN Resolution 1540:A South Asian Perspective" , in [www.stanleyfoundation.org/publications/working\(1390/2/25\)](http://www.stanleyfoundation.org/publications/working(1390/2/25)) .

8 - International Atomic Energy Agency (IAEA).

عنوان ناظر بر طرح‌های مبارزه با تروریسم هسته‌ای نظارت داشته تا با استفاده از کارشناسان خود بر اجرای این طرح نظارت عالی را اعمال نماید^۱. این سازمان باید طرق دستیابی به امنیت هسته‌ای را برای دولت‌های عضو ترسیم نماید و از این رو اقدامات متنوعی را انجام داده که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

الف - در ۱۷ ژوئن ۱۹۹۴ کنوانسیون ایمنی هسته‌ای که توسط دبیرخانه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ۸۴ عضو آژانس تهیه شده بود در شهر وین به تصویب می‌رسد. هدف این کنوانسیون این است که کشورهای متعهد به آن سطح بالایی از ایمنی و امنیت هسته‌ای را در نیروگاه‌های هسته‌ای خود به کار گیرند تا مانع آسیب‌ها و تهدیدات احتمالی توسط گروه‌های تروریستی شود.^۲ علاوه بر این اطمینان از این که تعمیر و نگهداری تأسیسات هسته‌ای از سطح بالایی از ایمنی هسته‌ای در سراسر جهان برخوردار می‌باشد که این امر از طریق تقویت اقدامات ملی و همکاری‌های بین‌المللی ممکن می‌باشد.^۳ کنوانسیون مذکور در ۲۴ اکتبر ۱۹۹۶ لازم‌الاجرا گردید.

ب - انتشار گزارش‌ها و ارائه راهبرد‌ها و توصیه‌ها مانند طرح اقدام برای ایمنی و امنیت تابشی یا طرح امنیتی فعالیت‌های هسته‌ای در مارس ۲۰۰۲.

ج - توسعه تکنولوژی حفاظت از مواد و تأسیسات هسته‌ای و کنترل عملکرد آن‌ها با ارسال نمایندگانی از آژانس برای عملی ساختن این هدف.

د - آموزش و تقویت نحوه مبارزه با اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هسته‌ای مثل ارائه برنامه‌ای مبنی بر ۳۴ مرحله برای تحت پوشش قرار دادن اقداماتی نظیر سرکوب قاچاق غیرقانونی مواد هسته‌ای، حفاظت فیزیکی از آن‌ها، آموزش نحوه ضبط تجهیزات هسته‌ای موضوع جرم و غیره، در سال ۲۰۰۴.

ه - تأسیس مراکزی برای حمایت فنی از کشورهای عضو مثل لابراتور تجهیز امنیت هسته‌ای که نحوه عملکرد و سلامت تجهیزات هسته‌ای دول عضو را بررسی می‌کند.

و - ارائه خدمات مشورتی که از جمله آن‌ها می‌توان به خدمات مشورتی بین‌المللی، حمایت فیزیکی و خدمات مشورتی بین‌المللی امنیت هسته‌ای اشاره کرد.

۱ - محمد صادق امینی، "تروریسم هسته‌ای از رویا تا واقعیت"، ماهنامه گزارش، سال هفتم، شماره ۱۸۸، تیر ۱۳۸۶، ص ۵۵

2 - James Martin, "Russia: International Organization Membership", the Monterey Institute's Center for Nonproliferation Studies Russia International, in [www.nti.org/db/nisprofs/russia/intorgs/intorgs.htm\(1390/2/19\)](http://www.nti.org/db/nisprofs/russia/intorgs/intorgs.htm(1390/2/19)).

3 - Shireen M. Mazari and Maria Sultan, "Nuclear Safety and Terrorism: A Case Study of INDIA", in www.issi.org.pk.

ز - برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی در زمینه اتخاذ تدابیر هسته‌ای؛ مانند کنفرانس بین‌المللی تدابیر تعقیب، رهگیری و پاسخ به استفاده‌های غیرقانونی از مواد هسته‌ای و منابع رادیو اکتیو درمی‌۲۰۰۱ در استکهلم سوئد.^۱

از مهمترین اقدامات آژانس در طول سال‌های اخیر تهیه، تدوین و اجرای طرح امنیت هسته‌ای بوده است، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ارائه‌دهنده خدمات مشاوره‌ای به کشورها برای ایجاد زیرساخت‌های لازم برای محافظت از مواد هسته‌ای و سایر مواد رادیو اکتیو از سرقت، حفاظت از تاسیسات هسته‌ای و حمل و نقل مواد هسته‌ای در برابر خرابکاری و دیگر اقدامات خرابکارانه و برای مبارزه با قاچاق غیرقانونی مواد هسته‌ای و دیگر مواد رادیو اکتیو را بر عهده دارد.^۲ این طرح سه حوزه اصلی را پوشش می‌دهد:

الف - پیشگیری از به خطر افتادن امنیت مواد هسته‌ای از طریق محافظت از مواد هسته‌ای و دیگر مواد رادیو اکتیو و حمل و نقل مواد هسته‌ای.

ب - تشخیص خطرات موجود در رابطه با مواد هسته‌ای و ارائه پاسخ مناسب به اعمال خرابکارانه علیه مواد هسته‌ای و دیگر مواد رادیو اکتیو.

ج - هماهنگی، ارزیابی و تجزیه و تحلیل اطلاعات به منظور پی‌ریزی برنامه‌های امنیت هسته‌ای و حمایت از اجرای آن.^۳

۱ - حسن عالی پور، پیشین، ص ۵۹۳

2 - Report of Office of Nuclear Security , Department of Nuclear Safety and Security , Training for TC National Liaison Officers/Assistants and New Staff Members of Permanent Missions, in Vienna, 29 May 2009 in [www.wtc.iaea.org/story391/braunegger/nuclear_security_activities\(1390/2/24\)](http://www.wtc.iaea.org/story391/braunegger/nuclear_security_activities(1390/2/24)).

۳ , Ezequiel Mamán , Course: "Nuclear Security and Combating Nuclear Terrorism" , The International University - Vienna/Austria , in [www.iuvienna.edu/en-Documents-Pdfs-Nuclear-Security-Presentation\(1390/2/24\)](http://www.iuvienna.edu/en-Documents-Pdfs-Nuclear-Security-Presentation(1390/2/24)).

نتیجه گیری

هدف این مقاله بررسی تروریسم هسته‌ای و مخاطرات ناشی از این پدیده شوم بر صلح و امنیت بین‌المللی و رویکرد اخلاقی و ارزشی جامعه جهانی نسبت به آن می‌باشد. تروریسم هسته‌ای یک خطر فراگیر بوده و نیازمند الزامات کلی و دایمی کشورهاست. مبارزه با این پدیده در حال حاضر امری مهم و فوری می‌باشد، ولی مشارکت در این مبارزه باید داوطلبانه و عملکرد آن بر اساس قوانین بین‌المللی باشد تا به اجرای موثر و کامل آن منجر شود. مهمترین ابزاری که می‌تواند تمام کشورها را داوطلبانه به سمت مبارزه با این پدیده بکشد، داشتن رویکرد اخلاقی مبتنی بر ارزش‌های مشترک جامعه جهانی و فرهنگ‌های گوناگون در خصوص تروریسم هسته‌ای و مواردی مشابه آن می‌باشد. تروریسم هسته‌ای مخاطرات قابل توجهی نظیر سرعت سلاح‌های هسته‌ای و دستیابی تروریست‌ها به مواد هسته‌ای و نیز حمله یا خرابکاری در تاسیسات هسته‌ای و یا انجام حملات انتحاری در آن‌ها را متوجه تمام کشورها نموده است. جلوگیری از ایجاد فرصت‌های مناسب برای تروریست‌ها بخش حیاتی مبارزه با تروریسم هسته‌ای می‌باشد و لذا حذف کامل مواد و سلاح‌های هسته‌ای از مکان‌های آسیب‌پذیر و تضمین محافظت موثر از مکان‌هایی که دارای مواد و سلاح هسته‌ای می‌باشند نیازمند برداشتن گام‌های سریع می‌باشد.

در راستای مبارزه با خطرات و چالش‌های موجود، سازمان ملل، نقطه محوری غیرقابل انکاری برای مبارزه با تروریسم هسته‌ای می‌باشد، همان‌طور که اقدامات ضدتروریست هسته‌ای چند سال گذشته نشان داده شده، این سازمان در ایجاد وفاق جهانی و تجهیز اقدام جهانی علیه تروریسم هسته‌ای، نقش بسیار موثری داشته است. به این نکته باید توجه نمود که خطرات و تهدیدات ناشی از تروریسم هسته‌ای تا زمانی که سلاح‌های هسته‌ای و مواد هسته‌ای وجود داشته و در وضعیت امنیتی مناسبی نگهداری نشوند ادامه خواهد داشت^۱ و لذا هرگونه تسلیحات هسته‌ای و هرگرم از مواد هسته‌ای در سراسر جهان باید ایمن‌سازی شده و بر اساس استانداردهای دقیق مورد استفاده قرار گیرد.^۲ جامعه بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم هسته‌ای و جلوگیری از وقوع حوادث تروریستی در جهان باید با هم متحد شده و این اتحاد باید بر اساس تبادل اطلاعات مربوط و همکاری متقابل باشد. در حال حاضر جامعه بین‌المللی و در راس آن سازمان ملل آمادگی لازم برای مبارزه با تروریسم هسته‌ای را دارا می‌باشد، همچنین مبارزه

1 - Charles D. Ferguson and William C. Potter, The Four Faces of Nuclear Terrorism, New York, London, Routledge, 2005, p. 336.

۲ - متیو بن و آنتونی ویر، محافظت از تسلیحات و مواد هسته‌ای، ترجمه عباس‌کاردان، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۵۷.

با تروریسم هسته ای مورد وفاق و موافقت همه کشورها بوده و یک اصل تلقی می شود و این موضوع پذیرفته شده که تروریسم هسته ای تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین المللی می باشد. بر اساس یافته های این مقاله، اقدامات سازمان ملل باعث همدلی و وفاق جامعه بین المللی در خصوص مبارزه با تروریسم هسته ای شده و لذا از دید این سازمان مبارزه با پدیده تروریسم هسته ای مورد اجماع همه کشورها می باشد، در همین راستا سازمان ملل کشورهای عضو را متعهد به تشریک مساعی، همکاری، مشورت و مشارکت با یکدیگر در برخورد با جرایم تروریسم هسته ای نموده است.

فهرست منابع

الف - منابع فارسی

۱. ابراهیم گل ، علی رضا و قمری وفا ، اسناد بین الملل، کنوانسیون مبارزه با اقدامات تروریسم هسته ای ،مجله حقوقی مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی ریاست جمهوری ، شماره ۳۸.
۲. آلیسون ، گراهام ، "راهبردی برای جلوگیری از تروریسم اتمی" ، ترجمه صفر محمودی ، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی ، مهر و آبان ۱۳۸۳ ، شماره ۲۰۵ و ۲۰۶
۳. آمانو ، یوکیو، سخنرانی در نشست امنیت هسته ای واشنگتن ، روزنامه آفتاب یزد ، شماره ۲۸۸۷، ۱۳۸۹/۱/۲۶
۴. امینی ،محمد صادق ، "تروریسم هسته ای از رویا تا واقعیت" ، ماهنامه گزارش ، سال هفتم ، شماره ۱۸۸ ، تیر ۱۳۸۶ ، ص ۵۵
۵. ایلزکی ،عظیم ، بررسی تروریسم هسته ای و مصوبات سازمان ملل متحد و آژانس بین المللی انرژی اتمی،قبل و بعد از حاده ۱۱ سپتامبر،فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، سال دوم، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۶
۶. بی مک دانلد، دیوید و همکاران، اخلاق و سیاست خارجی، ترجمه مهدی ذاکریان، تهران، نشر دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹
۷. رضایی، صالح ، "تروریسم هسته ای در حقوق بین الملل" ، نشریه نگاه ، بهمن ۱۳۸۱ ، شماره ۳۱
۸. عالی پور، حسن ، "تروریسم هسته ای" ، فصلنامه مطالعات راهبردی ، سال نهم ، شماره سوم ، پاییز ۱۳۸۴.
۹. غنی کله لو، کیوان، تروریسم هسته ای، انتشارت خرسندی، تهران ، چاپ دوم، ۱۳۹۳
۱۰. قنبری ، محمودو غیره ، "تبیین تاثیر تهدیدات تروریستی بر احساس امنیت عمومی" ، فصلنامه علمی پژوهشی امنیت ملی ، دوره ۲۹ ، شماره ۲۹ ، پاییز ۱۳۹۷
۱۱. کامرون، گوین، " تروریسم هسته ای: سلاح برای فروش یا سرقت؟" ، ترجمه امیر حکیمی ، در <http://bionuclear.mihanblog.com/post>
۱۲. کرامر، پیتر ، " تهدید بزهکاری هسته ای" ، ترجمه روح الله کرد علیوند ، مجله حقوقی دادگستری ، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۷۷ .
۱۳. متیو بن و آنتونی ویر ، محافظت از تسلیحات و مواد هسته ای ، ترجمه عباس کاردان ، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ، تهران ، چاپ اول ، ۱۳۸۳
۱۴. مهرا ، نسرين، تروریسم هسته ای ، خبر نامه انجمن ایرانی حقوق جزا ، زمستان ۸۴ ، شماره ۳
۱۵. مهماندار ، محمد رضا ، "مقابله با تروریسم هسته ای یک پاسخ معاهداتی" ، مجله حقوقی مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی ریاست جمهوری ، شماره ۳۸.
۱۶. میر محمد صادقی ، حسین ، حقوق جزای بین الملل، تهران: نشر میزان ، ۱۳۷۷

ب. منابع انگلیسی

1. Aust , Anthony , Implementation Kits for the International Counter-Terrorism Conventions, Criminal Law Section , Legal and Constitutional Affairs Division ,Commonwealth Secretariat,Marlborough House , London SW1Y 5HX,United Kingdom
2. Bokhari , Sarah , “The United States dealings with nuclear terrorism: cooperation from prevention “ , ISYP Journal on Science and World Affairs, Vol. 2, No. 1, 2006 .
3. Bunn , Matthew ,” Preventing Nuclear Terrorism:The Nuclear Terrorism Convention and Other Urgently Needed Steps”, Harvard University, New York, 18 June 2007, in www.nti.org/cnwm.
4. Bunn , Matthew and Andrew Newman , “Preventing Nuclear Terrorism An Agenda for the Next President” , November 2008, in www.nti.org.
5. Convention on the physical Protection of Nuclear Material . 1980.(CPPNM).
6. Evan Braden Montgomery , Nuclear Terrorism: Assessing the Threat, Developing a Response , Center for Strategic and Budgetary Assessments , Washington, DC 2009.
7. Cisac , Reports of Nuclear Terrorism: Risks and Realities , Center for International Security and Cooperation Institute for International Studies, Stanford University , in www.cisac.stanford.edu/nuclearterrorism/index.html
8. Declaration on Measures to Eliminate International Trrorism, G.A.Res.,A/49/60,Dec.1994.
9. Evan Braden Montgomery , Nuclear Terrorism: Assessing the Threat, Developing a Response , Center for Strategic and Budgetary Assessments , Washington, DC 2009.
- 10.Evan Braden Montgomery , Nuclear Terrorism: Assessing the Threat, Developing a Response , Center for Strategic and Budgetary Assessments , Washington, DC 2009
- 11.Emily Diez and Caroline Zaw, "Global Risk of Nuclear Terrorism " , Terrance Clark Journal: Journal of Strategic Security, Vol.3 , Year.2010.
- 12.Ezequiel Mamán , , " Nuclear Security and the IAEA , Course: A Strategy for Nuclear Security and Combating Nuclear Terrorism" . The International University - Vienna/Austria , in www.iuvienna.edu
- 13.Charles D. Ferguson ,” Preventing Catastrophic Nuclear Terrorism” , CSR No. 11, March 2006 , Council On Foreign Relations , in www.icfr.org/content/publications.
- 14.Cristina Chuen , “Reducing the Risk of Nuclear Terrorism: Decreasing the Availability of HEU” , in www.cns.miis.edu/stories/htm
- 15.Frost Robin , “Nuclear Terrorism Post9/11t: Assessing the Risks” , Global Society, Volume. 18, Issue. 4, 2004
- 16.Gavin Cameron,”Nuclear Terrorism: Weapons for Sale or Theft? “In

- www.ait.org.tw/infousa/zhtw / Nuclear/cameron.htm
- 17.Cameron , Gavin , “The Likelihood of Nuclear Terrorism”,The Journal of Cnflct Studies , Vol. XVIII, No. 2, Fall 1998
- 18.GC(54)/RES/8 , September 2010.
- 19.Gehr , Walter ,” The Universal Legal Framework Against Nuclear Terrorism” , in www.oecd-nea.org/law/nlb.pdf.
- 20.Greta E. Marlatt and Glen Koué , Chemical, Biological, Radiological and Nuclear Terrorism: The Threat According to the Current Unclassified Literature. Washington, DC: National Defense University, May 2002.
- 21.Graham Allison , " How to Stop Nuclear Terrorism , From Foreign Affairs , Vol. 83, No. 1, Jan. - Feb, 2004.
- 22.Josephe , Kynkvyn,”A six-step program of nuclear” ,in www.theglobalist.com. (1395/2/2).
- 23.Johnston, Robert, Nucleare Trrorism Incidents, in www.Johnstonearchive.net/Nuclear.
- 24.joyner Christopher , “Countering Nuclrae Terrorism : A Convention Response “ , European , Journal of International Law , vol .18 , No .2 ,2007
- 25.Mathews , Robert, “Wmd arms Control Agreements In The Post-september 11 security environment:part of counter-terrorism toolbox”, in www.austlii.edu.au/au/journals/MelbJIL/2007/16.html .
- 26.Martin ,Jemes,"Russia: International Organization Membership" , the Monterey Institute's Center for Nonproliferation Studies Russia International, in www.nti.org/db/nisprofs/russia/intorgs/intorgs.htm(1390/2/19).
27. Mamán Ezequiel , " Nuclear Security and the IAEA , Course: A Strategy for Nuclear Security and Combating Nuclear Terrorism" , The International University - Vienna/Austria , in www.iuvienna.edu/en-Documents-Pdfs-Nuclear-Security-Presentation
- 28.Sultan, Maria ,Shireen M, “ Nuclear Safety and Terrorism: A Case Study of INDIA” , in www.issi.org.pk.
- 29.Nuclear Security - Measures to Protect Against Nuclear Terrorism, Board of Governors, General Conference, GOV/2004/50-GC(48)/6, Date: 11 August 2004.
- 30.Nuclear Terrorism: Identifying and Combating the Risks , International Conference on Nuclear Security by IAEA Director General Dr Mohamed Elbaradei , In www.geopolitis.net.
- 31.Report of Office of Nuclear Security , Department of Nuclear Safety and Security , Training for TC National Liaison Officers/Assistants and New Staff Members of Permanent Missions, in Vienna,29May2009 ,in wwwtc.iaea.org
- 32.Report of International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism , Mr. Dodd, from the Committee on Foreign Relations

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۳۴ - ۱۱۳

مفهوم، مبنا و موقعیت رفتار مجرمانه جرائم علیه اموال و مالکیت

حسین خوانین زاده^۱

احمد حاجی ده آبادی^۲

علی مزیدی شرف آبادی^۳

چکیده

اندیشمندان حقوقی در تحلیل عناصر سه‌گانه جرائم و به‌طور مشخص عنصر مادی جرم، « رفتار مجرمانه » را یکی از چند جزء رکن مادی برمی‌شمارند. مسائل، موضوعات و دریافت‌های مختلفی در این باره مطرح است. در خصوص رفتار مجرمانه در « جرائم علیه اموال و مالکیت » ابهامات و چالش‌های مطروحه، هم از نقطه نظر کمی و هم از لحاظ پیچیدگی‌های خاص حقوقی، برجسته‌تر هستند. از این رو در این نوشتار تلاش می‌شود تا با هدف تبیین و شناخت « مفهوم، مبنا و موقعیت جزء رفتار مجرمانه از عنصر مادی جرائم علیه اموال و مالکیت »، به روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و متون نوشتاری و نظرات و دیدگاه‌های مختلف مطرح‌شده، مسائل و موضوعات مدنظر در این باره مطرح و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. در همین راستا این نوشتار در سه بخش « مفهوم شناسی »، « مبانی نظری » و « موقعیت » رفتار مجرمانه از عنصر مادی جرائم علیه اموال و مالکیت به رشته تحریر در آمده است. نتایج تحقیقات انجام شده در این خصوص گویای این است که اولاً در جرائم علیه اموال و مالکیت، مفهوم رفتار مجرمانه مثبت و منفی، توأمان در بردارنده معنای این جزء هستند. ثانیاً نظریه « فعل پایه » جرائم را با همه تفاوت و تنوعی که دارند واجد جزیی مشترک با عنوان « حرکت بدنی ارادی » می‌داند و جرائم علیه اموال و مالکیت نیز از این قاعده مستثنی نیستند، باین حال وقوع غالب جرائم علیه اموال و مالکیت از طریق ترک فعل نیز قابل تحقق بوده و اگر به دید عرفی به رابطه علیت نگریسته شود، می‌توان تارک را در اغلب جرائم علیه اموال و مالکیت، مجرم به شمار آورد.

واژگان کلیدی

رفتار مجرمانه، عنصر مادی، جرائم علیه اموال و مالکیت، حرکت بدنی ارادی، ترک فعل.

۱. گروه حقوق، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: hosein.khavaninzadeh2014@gmail.com

۲. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: adehabadi@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد، گروه حقوق جزا و جرم شناسی.

Email: Mazidi_ali_46@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۳

طرح مسأله

دومین رکن جرم، رکن مادی است. رکن مادی، رکن واقعی، عینی و بیرونی جرم است؛ یعنی پدیده‌ای که در محیط پیرامونی می‌توان آن را مشاهده کرد و نشان داد و یا دست‌کم پیامدهای آن را دید. رکن مادی، مجموعه‌ای از اجزا و شرط‌های مادی و بیرونی است که با وجود آن‌ها جرم در جهان بیرون پدیدار می‌شود و برحسب نوع جرم‌ها، این اجزا و شرط‌ها متفاوت است. (منصورآبادی، ۱۳۹۴: ۲۲۸). به عبارتی دیگر برای اینکه جرمی وجود خارجی پیدا کند پیدایش یک عنصر مادی ضرورت دارد و شرط تحقق جرم آن است که قصد سوء ارتکاب عمل خاصی دست‌کم به مرحله فعلیت برسد؛ بنابراین قصد باطنی، زمانی قابل مجازات است که تظاهر خارجی آن به صورت عملی، مغایر با اوامر و نواهی قانونگذار آشکار شود. و عامل درونی ذاتی از قبیل فکر و طرح و قصد تا زمانی که در همین مرحله بماند از تعقیب جزائی مصون می‌مانند. (اردبیلی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۳۰۲)

هرچند در خصوص ساختار عنصر مادی جرم و اجزاء تشکیل‌دهنده آن میان حقوقدانان اختلاف است اما «رفتار مجرمانه» از اجزای اساسی و تقریباً مشترک میان نظریه‌های مختلف در ارتباط با ساختار رکن مادی جرم است. رفتار مجرمانه می‌تواند به شکل مثبت (فعل) یا منفی (ترک فعل) باشد، هرچند برخی حقوقدانان، در کنار این دو گروه اساسی، گاه به شکل دیگری از رفتار، موسوم به «فعل ناشی از ترک فعل» نیز اشاره کرده‌اند، اما با توجه به صراحت ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که جرم را هر رفتار اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد؛ تعریف کرده؛ از این رو در این نوشتار نیز رفتار مجرمانه در این دو قالب بررسی خواهد شد.

اما آنچه موضوع اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهد، بررسی رفتار مجرمانه در «جرائم علیه اموال و مالکیت» است. این گروه از جرائم که شامل عناوین متعدد مجرمانه بوده و وجه اشتراک آن‌ها «مال و مالکیت» به عنوان موضوع و یا وسیله جرم است از دیرباز تاکنون بخشی از ظرفیت جنایی تمامی جوامع بشری را تشکیل می‌دهند. اهمیت پرداختن به ساختار رکن مادی جرائم علیه اموال و مالکیت، ابهامات مربوط به امکان وقوع این جرائم از طریق ترک فعل، لزوم شفافیت مفاهیم مرتبط با رفتار مجرمانه مثبت و منفی در این گروه از جرائم، ضرورت بازشناخت جزء رفتار مجرمانه جرائم علیه اموال و مالکیت و ارائه پاسخی شفاف و مستند و مستدل برای همه ابهامات و سؤالاتی که در این زمینه مطرح است؛ از جمله مسائل و موضوعاتی است که در نوشتار پیش رو، تلاش خواهد شد تا مورد تبیین و تشریح قرار گیرد.

مفهوم شناسی

در هر پژوهش علمی لازم است تا مفهوم مهم‌ترین واژگان و اصطلاحاتی که در تحقیق،

مورد استفاده قرار می‌گیرند تبیین و تشریح گردد در این نوشتار نیز ابتدا به این مهم خواهیم پرداخت.

مفهوم جرائم علیه اموال و مالکیت

در قانون از « جرائم علیه اموال و مالکیت » تعریفی نشده است. برخی حقوقدانان جرائم علیه اموال و مالکیت را جرایمی می‌دانند که موجب نقض حرمت مالکیت شخصی و نقض در مال یا دارایی متعلق به غیر می‌گردد و مهم‌ترین آن‌ها را سرقت، کلاهبرداری، خیانت‌درامانت، صدور چک بلامحل، احراق و تخریب و اتلاف اموال و تصرف عدوانی، معرفی می‌کنند. (اباذری فومشی، ۱۳۸۷: ۲۹۲)

هرچند در مورد اصطلاح « جرائم علیه اموال » باید توجه داشت که به عقیده برخی حقوقدانان، به استثناء جرم تخریب در سایر جرائم علیه اموال، ضرری به خود مال زده نمی‌شود، بلکه صدمه به حقوق مالکانه اشخاص وارد می‌آید، به همین دلیل، برخی اصطلاح « جرائم علیه حقوق مالی » یا « جرائم مالی » را اصطلاح صحیح‌تری نسبت به اصطلاح « جرائم علیه اموال » می‌دانند (میر محمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۵)

وجه مشترک جرائم علیه اموال یا جرائم مالی آن است که همه آن‌ها مشتمل بر نقض حقوق مالکانه اشخاص می‌باشد.

امروزه مفهوم مالکیت شخصی یکی از پایه‌های بنیادین بسیاری از جوامع را تشکیل می‌دهد و لازمه آزادی مدنی اشخاص شمرده می‌شود. تردیدی وجود ندارد که مفهوم مال و مالکیت از بنیان‌های اصلی جامعه و حمایت از آن‌ها، از اهداف مهم دولت‌ها به شمار می‌رود. بنابراین همان‌طور که افراد جامعه از آزادی‌های فیزیکی برخوردارند و باید بتوانند، مثلاً در مورد شغل یا محل اقامت خود، آزادانه تصمیم بگیرند، حقوق و منافع مالی آن‌ها نیز باید مورد حمایت قانونگذاران قرار گرفته و از تعرض مجرمین مصون بماند. بدین ترتیب، تعرض به منافع مالی شخص را می‌توان به تهاجم به جسم او تشبیه کرد، زیرا در هر دو مورد «حریم» وی مورد تجاوز قرار گرفته است. به علاوه، جامعه نیز از ارتکاب جرائم مالی زیان می‌بیند. (میر محمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۱)

جرائم مالی، علاوه بر متزلزل کردن پایه‌های اقتصادی نظام اجتماعی، موجب می‌شوند که منابع عظیمی صرف جلوگیری از جرم و نیز تعقیب و دستگیری مجرمین علیه اموال شود. خسارت واقعی جرائم مالی نهایتاً به جامعه یا بخشی از آن وارد می‌شود. نکته دیگری که توجه خاص به این جرائم را ایجاب می‌کند، کثرت وقوع آن‌هاست. سهولت ارتکاب بسیاری از جرائم مالی و محسوس بودن منفعت حاصله از آن‌ها، مجرمین را، که معمولاً افراد حسابگری بوده و قبل از ارتکاب این نوع جرائم، منافع و مضار ناشی از آن را باهم مقایسه می‌کنند، بیشتر به

ارتکاب این نوع جرائم ترغیب می‌کند

عده‌ای از حقوقدانان بر این باورند که جرائم مالی ناظر به جرائم مرتبط با مال هستند، اعم از اینکه مال در آن‌ها «موضوع جرم» باشد (مثل کلاه برداری و سرقت) یا این که نقش «وسیله جرم» را بازی کند (مثل ارتشاء). لیکن، با توجه به این که ارزشی که در جرمی مثل ارتشا مورد خدشه قرار می‌گیرد، سلامت نظام اداری است، ترجیح آن است که جرم اخیرالذکر را یک جرم «علیه آسایش عمومی» و نه یک «جرم مالی» در نظر داشت (میر محمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۵) و به همین دلیل عموماً ارتشاء را در کتب حقوق جزای اختصاصی در بخش جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی مورد بحث قرار می‌دهند.

مفهوم رفتار مجرمانه مثبت

در تعریف این رفتار گفته شده که «رفتار مجرمانه مثبت عبارت است از ارتکاب کاری که قانون آن را منع کرده و مرتکب را مستحق مجازات شناخته است. جرم فعل ممکن است به صورت گفتن یا نسبت دادن شفاهی، کتبی یا انجام دادن عملی باشد که قانون ارتکاب آن را با قید مجازات منع کرده است مثل توهین، افتراء، سرقت، هتک ناموس، قتل، جاسوسی و...» (ولیدی، ۱۳۷۴: ۲۱۹)

ارتکاب جرم، اغلب مستلزم جنبش و حرکتی از طرف فاعل است که آن را فعل می‌گویند. مثلاً جرایمی همچون قتل، سرقت، افتراء، توهین، زنا یا به عنف و... همواره با کنش ایجابی متصور هستند. در ارتکاب رفتار مجرمانه مثبت، نظر قانونگذار همیشه به شیوه ارتکاب و یا شکل به فعلیت درآوردن جرم معطوف نیست. برای مثال، در جرایمی مانند قتل یا ایراد ضرب و جرح، قانونگذار به نتیجه‌ای که از این افعال حاصل می‌شود توجه دارد و به هیچ وجه شیوه و وسیله ارتکاب فعل، منظور او نیست. ولی گاهی هم مقنن برای شیوه و طریقی که نتیجه با آن و از آن راه به دست می‌آید اعتبار قائل است، مانند بردن مال غیر به طریقی که در ارتکاب جرم کلاهبرداری پیش‌بینی شده است. بدیهی است اگر بردن مال غیر از راه‌های دیگری به جز توسل به وسایل متقلبانه واقع شود، ممکن است فعل مذکور با عناوین دیگر جزایی انطباق پیدا کند و در مواردی نیز هرگز جرم شناخته نشود. (اردبیلی، ۱۳۸۴: ۲۱۰)

مفهوم رفتار مجرمانه منفی

جرم ترک فعل عبارت است از: «امتناع ارادی شخص از انجام فعل ایجابی معین که قانونگذار در شرایط خاص مکلف را در صورت توانایی ملزم به انجام آن نموده است». (کریمی، ۱۳۸۷: ۱۵۷) این تعریف از سه عنصر اصلی تشکیل شده است (پیشین):

الف. امتناع از انجام دادن فعل ایجابی معین. منظور از امتناع این نیست که شخص به‌طور کلی موضع سلبی اختیار کند، بلکه مقصود آن است که فعل معین واجب را انجام ندهد، اعم

از اینکه در هنگام ترک آن فعل دست به اعمال دیگر بزند یا مشغول انجام هیچ کاری نشود. در هر دو مورد، امتناع صورت گرفته است؛ یعنی در زمانی که باید عمل ایجابی موردنظر قانونگذار را انجام می‌داد، سرگرم کارهای دیگر بشود یا اقدام به هیچ کاری نکند. ولی اگر کاملاً موضع سلبی اتخاذ کند، اما تنها خواسته قانونگذار را انجام دهد ممتنع محسوب نمی‌شود.

ب. تکلیف قانونی. امتناع درجایی معنا دارد که عمل ایجابی از نظر قانون بر ممتنع الزامی باشد، وگرنه امتناع مفهوم ندارد. لازم نیست که منشأ این الزام، تنها نص و ماده خاص قانون جزایی یا قانون تکمیلی باشد؛ چون ممکن است مبدأ آن تعهد باشد؛ مثل تعهد شخص برای راهنمایی فردی نابینا یا دادن آب و غذا به فردی زمین گیر در قبال دریافت اجرت معین یا قرارداد نجات غریق با مسئولان استخر به منظور نجات شناگران یا تعهد مربی شنا با افراد تحت تعلیمش. و گاهی منشأ آن قانون است؛ مثل ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی که بر طبق آن، مادر مجبور نیست به طفل خود شیر بدهد، مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد. بنابراین، در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد، مادر از نظر قانون ملزم به شیر دادن نوزاد خویش است. و گاهی منشأ آن اصول و مبانی قانونی و گاهی هم عرف و عادت مسلم است.

ج. امتناع ارادی. چون امتناع نوعی از رفتار انسانی است، دارای ویژگی ارادی می‌باشد و متهم به منظور رسیدن به هدفی خاص آن را انجام می‌دهد. اگر خودداری شخص ارادی نباشد، امتناع قانونی محقق نمی‌شود؛ مانند اینکه بی‌هوش شود یا اکراه مادی مانع انجام عمل مثبت مورد تعهد گردد. برای مثال، اگر مادری در زمانی که باید به نوزادش شیر دهد، بی‌هوش گردد یا توسط کسی زندانی شود، از نظر قانونی امتناع محقق نشده است.

در بحث بیان تفاوت، به طور کلی، می‌توان گفت: تمایز اساسی این دو نوع جرم در سه امر ظاهر می‌شود:

الف. جرم فعل همان‌گونه که از عنوانش پیداست، رفتار مجرمانه، ایجابی و مثبت است. مجرم با عمل خودش باعث نوعی تغییر و دگرگونی در محدوده خاصی از عالم خارج می‌گردد. مثلاً، کسی را با آلت قتاله می‌کشد و یا مال دیگری را می‌رباید. ولی جرم ترک فعل، رفتار مجرمانه منفی است؛ یعنی مجرم از انجام وظیفه قانونی خویش خودداری می‌کند.

ب. جرم فعل در مواردی تحقق پیدا می‌کند که قانونگذار از انجام عملی نهی کرده باشد؛ از این رو، در صورت مخالفت و ارتکاب، این جرم به وقوع می‌پیوندد. ولی جرم ترک فعل در صورتی واقع می‌شود که قانونگذار افراد جامعه را به انجام کاری ملزم کرده باشد و امتناع آنان از امتثال آن تکلیف، موجب وقوع جرم ترک فعلی می‌گردد. (ابوعامر، ۱۹۹۶ : ۱۴۳-۱۴۴)

ج. مبنای جرم‌انگاری در جرائم ایجابی، عدم اضرار به منافع و مصالح فردی و اجتماعی است؛ (ابادری فومشی، ۱۳۷۹ : ۲۲) یعنی عقل و منطق حکم می‌کند که افراد از دست زدن به

اعمالی منع شوند که به حیات، تمامیت جسمانی، مال و حیثیت افراد ضرر و آسیب می‌رساند و نظم و امنیت اجتماعی را در معرض اختلال و نابودی قرار می‌دهد. تمام قانون‌گذاران و ادیان و مذاهب درصدد کشف و شناسایی این‌گونه اعمال هستند تا آن‌ها را به‌عنوان رفتار مجرمانه و قابل مجازات برای جامعه معرفی کنند. اما اگر عملی واجد ویژگی‌های مضار به غیر و مصالح جامعه نباشد و درعین حال، قانونگذار آن را مورد نهی قرار دهد و به‌عنوان جرم به جامعه اعلام نماید، برخلاف عدالت و انصاف عمل کرده و بدون دلیل آزادی‌های مشروع افراد را محدود کرده است.

مکاتب مادی منحصراً ضرر به مصالح مادی افراد و جامعه را به‌عنوان ملاک و مبنای وضع این نوع جرائم مدنظر قرار می‌دهند، ولی اسلام علاوه بر مصالح مادی، مصالح معنوی را نیز ملاک و مبنای وضع این‌گونه جرائم موردتوجه قرار داده است. مبنای ملاک جرم‌انگاری در جرائم ترک فعل محض، در اغلب موارد نیکی به دیگران و ایجاد حس تعاون و همکاری در میان افراد جامعه است (بهری، ۱۳۸۰: ۲۰۴) یعنی قانونگذار به‌منظور تقویت حس تعاون و جلوگیری از قصور و بی‌تفاوتی افراد در قبال درد و رنج دیگران و مصالح جامعه، افراد را به انجام بعضی از افعال ملزم می‌نماید و در صورت امتناع، آن را جرم و قابل مجازات اعلام می‌کند. حال آنکه مبنای جرم‌انگاری در جرائم فعل ناشی از ترک فعل، علاوه بر هدف تقویت حس تعاون و همکاری، عدم اضرار به حیات و تمامیت جسمانی افراد است.

مبانی نظری

در بیان مبانی نظری ابتدا به بیان ساختار رکن مادی و تشریح جایگاه رفتار مجرمانه در این ساختار می‌پردازیم، سپس شکل اصلی وقوع رفتار مجرمانه مثبت، یعنی «حرکت بدنی ارادای» را موردتوجه قرار می‌دهیم و برای بیان یک رفتار مجرمانه متفاوت و به‌نوعی استثناء، به تشریح نظرات فقهی درباره امکان ارتکاب جرم به‌وسیله ترک فعل خواهیم پرداخت.

ساختار رکن مادی

در ارتباط با تبیین و تشریح ساختار عنصر مادی جرم و اجزاء تشکیل‌دهنده آن، آراء و عقاید حقوقدانان از دو جهت محل اختلاف است. جهت نخست ناظر به امکان یا عدم امکان تفکیک محدوده عنصر مادی از عنصر روانی، عوامل رافع مسئولیت کیفری و عوامل تبرئه‌کننده جرم است. سؤال بنیادی در این خصوص این است که آیا رکن مادی به‌واقع رکنی قابل تفکیک از رکن روانی، عوامل رافع مسئولیت کیفری و عوامل تبرئه‌کننده جرم است یا خیر؟ تفکیک ارکان جرم با این ایراد مهم روبروست که اجزای تشکیل‌دهنده هر یک از دو عنصر، فاقد وصف و کارکردی مشترک هستند و لذا جرم را به‌طور غیرواقعی و تصنعی به اجزایی تقسیم کرده است که وحدتی بین آن اجزا برقرار نیست و لذا جز ابهام و سردرگمی و گمراهی ثمره دیگری به بار نمی‌آورد. برداشت‌های شکاکانه از این دست، تا به آنجا پیش می‌رود که برخی حقوقدانان قالب‌بندی جرم

به صورت رکن مادی و روانی را کنار نهاده و با محور قرار دادن مسئولیت کیفری، شرایط دیگری را برای مشروعیت تحمیل مسئولیت کیفری پیشنهاد کرده‌اند (صالحی، ۱۳۸۶: ۲۲۴)

مسئله دیگر اختلاف مربوط به ساختار درونی عنصر مادی جرم و رابطه اجزاء آن با یکدیگر است. سه سؤال مهم در خصوص ساختار درونی رکن مادی جرم را می‌توان به شرح زیر مطرح نمود:

۱- آیا جرائم با تفاوت‌های متعددی که دارند از جزئی مشترک که حلقه اتصال و هویت بخش جرائم محسوب شود برخوردارند یا به عکس هر جرمی ماهیت خاص و منحصر به فرد خود را دارد؟

۲- آیا جرائم ارتكابی با فعل مثبت از حیث میزان، نوع صدمه و سرزنش نسبت به جرائم ارتكابی از نوع ترک فعل رجحان و برتری دارند یا موقعیت همه جرائم از حیث نوع رفتار یکسان است؟

۳- محدوده رکن مادی جرم تا کجاست؟ آیا شرایط، نتایج و رابطه سببیت را می‌توان در حوزه عنصر مادی قرارداد یا خیر؟

جدال و چالش بر سر پاسخ مثبت یا منفی به این سؤالات دو جهت‌گیری عمده و معارض را به وجود آورده است. جهت‌گیری نخست که با سابقه و ریشه‌دار است به سؤالات مطروحه پاسخ مثبت می‌دهد. جهت‌گیری دوم که جریان‌ی شکاک و ساختارشکن محسوب می‌شود پاسخ منفی به سؤالات پیش‌گفته داده است.

نظریه «فعل پایه^۱» بر پایه جهت‌گیری نخست شکل گرفته است. این نظریه جرائم را با همه تفاوت و تنوعی که دارند واجد جزئی مشترک می‌داند. این جزء مشترک عبارت است از «حرکت بدنی ارادی^۲»، فعل پایه‌ای است که تمامی جرائم از آن تشکیل می‌شوند. جرایمی که از این جزء تشکیل نشده‌اند تنها به صورت استثنایی و خلاف اصل در محدوده جرائم کیفری راه یافته‌اند. طرفداران این نظریه تلاش کرده‌اند تا با تبیین و تشریح این نظریه، پاسخ مناسبی برای سؤالات مطروحه ارائه دهند و از این طریق وحدت و انسجام حقوق کیفری در حوزه جرم و عنصر مادی را حفظ کنند (صالحی، ۱۳۸۶: ۲۲۵)

بر اساس نظریه فعل پایه، می‌توان عنصر مادی جرم را به دو قسمت که عبارت است از: «عنصر مادی عام جرائم» و «عنصر مادی اختصاصی جرائم» تقسیم کرد. حرکت بدنی ارادی «عنصر مادی عام جرائم» را تشکیل می‌دهد و «شرایط»، «نتایج» و «رابطه سببیت» عنصر مادی اختصاصی جرائم را به وجود می‌آورد. با عنایت به اینکه اندیشه‌های حقوقی تحت تأثیر این

1 -Basic Act

2 -Voluntary Badily Movement

نظریه فعل و ترک فعل را توصیف کرده و اجزای تشکیل‌دهنده عنصر مادی را سامان داده‌اند) پیشین: ۲۲۶) در این نوشتار نیز اجزای تشکیل‌دهنده عنصر مادی جرم را بر همین اساس تشریح خواهیم کرد..

حرکت بدنی ارادای

بر اساس نظریه فعل پایه حرکت بدنی ارادای (یا به تعبیر برخی رفتار مادی فیزیکی) ، جزء مشترک جرم و عنصر مادی عام آن محسوب می‌شود و شرایط، نتایج و رابطه سببیت به این معنا نیست که ضوابط عامی برای توصیف این اجزا در حقوق جزای عمومی وجود ندارد. بلکه تنها به این معناست که این اجزاء به عکس فعل پایه که به عنوان یک اصل در همه جرائم، مشابه بوده و شامل حرکت بدنی ارادای است. در هر جرم فرق می‌کند به نحوی که شرایط جرم سرقت، متفاوت از جرم قتل و شرایط جرم قتل متفاوت با جرم جعل است. به همین شکل برخی جرائم نیازمند نتیجه هستند و برخی دیگر نیازی به این جزء ندارند. رابطه سببیت نیز مسوق به مقید بودن جرم است و عنصری مشترک برای همه جرائم محسوب نمی‌شود. بنابراین مبنای طبقه‌بندی اجزای عنصر مادی به عام و خاص، ناتوانی در ارائه قواعد عام نیست بلکه تنها نشانگر این واقعیت است که جزء مشترک همه جرائم مطابق با اصول پیش گفته فعل پایه یعنی حرکت بدنی است و دیگر اجزاء به شکلی متفاوت در جرائم یافت می‌شوند.

جرائم قانونی در اغلب موارد شامل فعل مثبت هستند، اما درعین حال جرایمی که عنصر مادی آن‌ها از ترک فعل و یا یک وضعیت و حالت تشکیل شده است نیز در عناوین مجرمانه قانونی به چشم می‌خورد. بنابراین طرح نظریه «حرکت بدنی ارادای» به عنوان عنصر عام جرم تنها با رویکرد ارزیابانه - توصیفی قابل پذیرش است، زیرا با نگاهی صرفاً توصیفی، به سادگی می‌توان نظریه فعل پایه را مردود شمرد. جرایمی که عنصر مادی آن‌ها از یک ترک فعل تشکیل می‌شود و نیز قوانین و احکام قضایی که ترک فعل را به عنوان عنصر مادی یک «جرم فعل» به رسمیت شناخته‌اند موارد نقض نظریه فعل پایه به شمار می‌روند و عملاً اختصاص رکن مادی جرم به یک حرکت بدنی را نفی می‌کنند. نگاه ارزیابانه به نظریه فعل پایه، تفسیر دیگری از این نظریه به دست می‌دهد. بر اساس رویکرد ارزیابانه، نقطه مرکزی و قانونی جرم کیفری شامل جرایمی است که عنصر مادی آن‌ها از فعلی ایجابی تشکیل شده است. بنابراین قبول حرکت بدنی ارادای به عنوان جزء مشترک جرائم کیفری با «نگاهی توصیفی - ارزیابانه» امکان‌پذیر است. (صالحی، ۱۳۸۶ : ۲۲۷)

حرکت بدنی ارادای معنای روشنی دارد. هرگونه جنبش و کنشی که از طریق اعضاء بدن صورت گیرد مانند حرکت دست، پا، سر و زبان که تحت کنترل فاعل آن حرکات رخ دهد یک حرکت بدنی ارادای محسوب می‌شود. حرکت انگشت بر روی ماشه اسلحه، حرکتی بدنی است که

می تواند عنصر مادی عام جرم قتل عمدی محسوب شود. حرکات دست و پیا در برداشتن اموال و جابجایی آن ها نیز حرکت بدنی ارادی جرم سرقت به شمار می رود.

با این وجود علی رغم ریشه دار بودن اختلاف پیرامون الحاق یا عدم الحاق وصف ارادی بودن فعل به تعریف فعل، اکثر حقوقدانان حقوق کامن لا فعل را زمانی به عامل انسانی نسبت می دهند که از روی اراده ارتکاب یافته باشد. (Glanville, 19 : 33)

آنچه مسلم است در حوزه حقوق کیفری، فعلی را می توان عنصر مادی جرم محسوب کرد که از روی اراده ارتکاب یافته باشد. انتساب فعل به عامل اخلاقی عموماً در این حالت میسر خواهد بود. بنابراین صحیح تر آن است که فعل پایه را عبارت از حرکت بدنی ارادی بدانیم.

بررسی نظرات فقهی در خصوص ترک فعل

فقها نیز همانند حقوقدانان در مورد ترک فعل اختلاف نظر دارند. برخی، از جمله آیه الله خوئی، ترک را امر عدمی و حصول نتیجه وجودی را از آن غیر ممکن تلقی می کنند. ایشان در مسئله ترک فعل مسبوق به فعل، نتیجه مجرمانه را مستند به فعل می داند و می نویسد: «فان الموجود انما ینشأ من الموجود و یترتب علیه ولا یستند الی امر عدمی» (خوئی، ۱۴۲۲ : ۷/۴۲) البته ایشان برخلاف اصل کلی مزبور، در موارد متعدد دیگر، همانند سایر فقها، تارک را مسئول می داند. برای نمونه، ایشان صاحب حیوان را که در حفظ آن تفریط و کوتاهی کرده و علم به وضعیت خطرناک آن داشته است، مسئول جنایت و تلفاتش تلقی می کند (پیشین: ۳۰۵). همچنین مریب شنا را که در نجات شاگردش کوتاهی کرده، ضامن می داند و در صورتی که در این مورد تعدد داشته باشد، او را مستحق قصاص می داند (پیشین: ۳۰۱) همچنین در مسئله دیوار، در صورتی که آن را در ملک خودش مایل به ملک دیگران بنا کرده باشد یا آن را در ملک غیر بسازد یا در ملک خود و بدون میل به یک طرف بسازد و به تدریج متمایل به سمت دیگری شود و صاحب آن، عالم به خطر ریزش آن باشد و در عین حال که بر اصلاح و تعمیر آن توانایی دارد از انجام اقدامات مقتضی خودداری ورزد، اگر در اثر سقوط موجب خسارت و تلفاتی گردد، مالک آن را ضامن تلقی می کند. (پیشین: ۳۰۳).

فقههای دیگری، از جمله صاحب جواهر می گوید: تارک در صورتی مسئول است که علت و سبب جنایت محسوب گردد؛ یعنی از باب تسبیب قابل مجازات است نه مباشرت: «بل التروک جمیعاً لایترب علیها الضمان اذا کان علته التلف غیرها (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۵۰/۴۳) مفهوم این جمله این است که تارک در صورتی که علت تلف باشد، ضامن است. ایشان توضیح نداده است که در چه مواردی ممتنع علت و سبب به حساب می آید، ولی از مثال هایی که همانند سایر فقها برای تارک بیان کرده اند، استنباط می شود ایشان همانند بقیه فقههای بزرگوار تارک را در موارد زیر سبب اصلی نتیجه مجرمانه حاصله می داند:

الف. جایی که سبب اقوا از مباشر باشد؛ یعنی مباشر به دلیل فقدان عقل، قدرت، علم، اختیار و بلوغ دارای مسئولیت کیفری نباشد که در این صورت، تارک، یعنی سبب، مباشر معنوی محسوب می‌شود و مسئول نتایج مجرمانه حاصله می‌باشد. بر این اساس، تارک در موارد زیر مسئولیت کیفری دارد:

۱- مباشر جنایت حیوان باشد و مالک باینکه علم به وضعیت خطرناک آن دارد در مراقبت و حراست از آن کوتاهی و تفریط کرده باشد، در این صورت، ضامن جنایت و خسارت آن می‌باشد. اگر نسبت به وضعیت خطرآفرینی آن جاهل باشد و یا در حفاظت و مراقبتش تفریط و کوتاهی نکرده باشد، مسئول نیست. (خویی، ۱۴۲۲: ۳۰۶؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۱۳۰/۴۳-۱۳۱)

۲- مباشر عامل طبیعی باشد؛ مانند اینکه دیواری را به‌طور صاف و بدون میل به یک‌طرف در ملک خود بنا نماید، لکن تدریجاً مایل به سقوط به سمتی گردد که محل عبور و مرور مردم است؛ چنانچه صاحب دیوار آگاه بر خطر ریزش آن باشد، درحالی‌که بر اصلاح و تعمیر آن تمکن دارد از انجام اقدامات لازم خودداری ورزد، ضامن خسارات و تلفاتی خواهد بود که در اثر ریزش آن رخ می‌دهد؛ ولی اگر پیش از تمکن ساقط شود و موجب آسیب و خسارت گردد ضامن نخواهد بود. (خویی، ۱۴۲۲: ۳۰۳/۴۳؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۱۱۵/۴۳)

۳- مباشر نسبت به عملش که منجر به وقوع جرم می‌گردد جاهل باشد؛ مثل اینکه سوزن‌بان از انجام وظیفه خود، یعنی تنظیم خطوط راه‌آهن خودداری ورزد و موجب تصادم دو قطار و در نتیجه، باعث مرگ و جراحت عده‌ای از مسافران شود، نسبت به نتایج حاصله، مسئول خواهد بود؛ چون راننده لوکوموتیو در مورد عدم تنظیم خطوط، جاهل است و بلکه اطمینان به خلاف دارد و با اعتماد به سوزن‌بان که وظیفه خود (تنظیم خطوط) را انجام داده، با خیال راحت، قطار را هدایت می‌کند. پس سبب، یعنی تارک، اقوا از مباشر است. اگر سوزن‌بان عمداً و به قصد قتل از انجام وظیفه خود امتناع ورزد، جنایت حاصله عمدی و موجب قصاص خواهد بود. (صادقی، ۱۳۸۲: ۶۷)

ب. به‌طور طبیعی حیات مجنی‌علیه به انجام فعل نجات‌بخش تارک منوط باشد و قانون نیز تارک را بر انجام این فعل ملزم و مکلف کرده باشد؛ مثل حیات نوزاد نسبت به شیر دادن مادر. نوزاد قادر به رفع نیازهای اولیه خویش نیست و به‌طور طبیعی تنها راه ادامه حیات او شیر مادر می‌باشد. اگر مادری باوجود این وضعیت ناتوانی و ضعف نوزاد و نبود کس دیگری که به نوزاد او شیر بدهد، از شیر دادن به نوزادش امتناع ورزد، مسئول مرگ او می‌باشد. از این‌رو، تفاوتی بین مادری که نوزادش را خفه کند و مادری که از شیر دادن به فرزندش امتناع می‌ورزد و از این طریق می‌خواهد او را به قتل برساند وجود ندارد؛ چراکه در هر دو صورت میزان تأثیر مادر در مرگ نوزاد یکسان است.

ج. با التزام شخصی، حیات مجنی علیه را وابسته به خود نماید (پیشین: ۶۸) و متعهد به حفظ حیات او در مواقع خطر گردد و مجنی علیه با اعتماد به اقدام نجات بخش تارک، خود را در معرض خطر قرار دهد. مثل مربی شنا که بر مراقبت از متریبان در هنگام شنا تعهد می کند. اگر یکی از آنان در نتیجه سهل انگاری و تفریط او، غرق شود، ضامن است و اگر ترک مراقبت لازم با قصد قتل همراه باشد، جنایت حاصله عمدی و موجب قصاص خواهد بود (خویی، ۱۴۲۲: ۳۰۲/۴۲؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۱۰۷/۴۳) یا اگر کسی در قبال اجرت، متعهد به راهنمایی آدم نابینا شود یا ملتزم به تأمین نیازهای اولیه فرد فلجی گردد و به سبب ترک انجام وظایف، اولی در چاهی سقوط کند و بمیرد و دومی از شدت تشنگی و گرسنگی فوت نماید، شخص راهنما و خادم ضامن است؛ چون با این التزام حیات مجنی علیه را وابسته به خود کرده است و ترک آن فعل سبب اصلی مرگ او می باشد. پرستاری هم که از دادن دارو و تزریق آمپول به مریض خودداری کند با اینکه می داند - مثلاً - اگر هر هشت ساعت به او آمپول تزریق نکند، او خواهد مرد، و یا زندانبانی که از دادن آب و غذا به زندانیان امتناع ورزد و با این امتناع، سبب مرگ آنان گردد ضامن هستند. (کریمی، ۱۳۸۲: ۱۷۰)

فقه‌های اهل سنت نیز درباره ارتکاب جرم از طریق ترک فعل، اختلاف زیادی دارند و در مجموع، سه دیدگاه در کتاب‌های فقهی آنان به چشم می خورد:

الف. امکان ارتکاب جرم با ترک فعل در همه موارد: ابن حزم، رئیس مذهب ظاهری، در *المحلی تارک فعل* را صرفاً به دلیل ترک وظیفه اخلاقی عامی که همه افراد برای کمک به نیازمندان بر عهده دارند، مسئول ارتکاب جرم می داند. برای مثال، او معتقد است که اگر فرد تشنه‌ای از قومی درخواست آب کند و آنان با علم به اینکه او راه دیگری برای دسترسی به آب ندارد، از سیراب کردن او خودداری ورزند تا فرد تشنه بمیرد، آن قوم، بدون توجه به تعدادشان مرتکب قتل عمدی موجب قصاص شده‌اند؛ ولی اگر این مطلب را ندانند و فکر کنند که می‌تواند از جای دیگر آب به دست آورد، اما فرد متقاضی از تشنگی بمیرد، آنان مرتکب قتل خطئی شده‌اند. از این رو، علاوه بر دادن کفاره، عاقله آنها مسئول پرداخت دیه خواهد بود (ابن حزم، ۱۳۵۲: ۵۲۵/۱۰)

ب. عدم امکان ارتکاب جرم با ترک فعل: در مقابل، ابوحنیفه و بیشتر پیروان او، ترک فعل را به دلیل اینکه امر عدمی می‌پندارند، موجب مسئولیت کیفری نمی‌دانند و تنها فعل ایجابی را سبب نتیجه مجرمانه و موجب مسئولیت به حساب می‌آورند و معتقدند که در همه موارد، فعل عامل اصلی نتیجه مجرمانه است نه ترک فعل. ابوحنیفه حتی حبس کننده را که از دادن آب و غذا به محبوس خود امتناع ورزیده است، ضامن نمی‌داند؛ زیرا معتقد است که در چنین حالتی قتل ناشی از گرسنگی و تشنگی بوده است، نه ناشی از حبس شدن قربانی توسط شخص حبس کننده.

به بیان دیگر، او در این گونه موارد رابطه سببیت را موجود نمی‌داند (فتحی بهنسی، ۱۹۹۸: ۲۲۱) یا مثلاً، علت مرگ کودک شیرخوار را گرسنگی و تشنگی او می‌داند نه خودداری مادر از شیر دادن.

ج. مسئولیت در صورت داشتن وظیفه: رؤسای مذاهب سه‌گانه اهل سنت یعنی / احمد، مالک و شافعی معتقدند: اگر شخصی عمداً با امتناع خودش موجب حادثه مجرمانه گردد، سبب عمدی آن حادثه محسوب می‌شود و به مجازات آن محکوم می‌گردد، اما چنانچه بدون قصد، موجب آن گردد، سبب غیر عمدی آن تلقی می‌شود، مشروط بر اینکه از نظر شرع یا عرف انجام فعل نجات‌بخش بر او واجب باشد. کسی که با امتناع از دادن آب مزاد بر نیازش موجب مرگ دیگری گردد، طبق نظر بعضی از مالکی‌ها، مورد از مصادیق قتل عمد موجب قصاص، و بر اساس دیدگاه بعضی از حنابله، از مصادیق قتل شبه عمد محسوب می‌شود (عوده، ۱۴۰۵: ۵۷/۲).

موقعیت رفتار مجرمانه در جرائم علیه اموال مالکیت

معمولاً وقوع جرم به شکل رفتار مجرمانه مثبت، و با انجام یک کنش یا واکنش مادی صورت می‌پذیرد و جرائم علیه اموال و مالکیت نیز از این قاعده مستثنا نیستند با این حال امکان وقوع اغلب این جرائم به شکل ترک فعل نیز وجود دارد. در این راستا لازم است تا موقعیت رفتار مجرمانه مثبت در اهم جرائم علیه اموال و مالکیت مورد بررسی دقیق قرار گیرد. در ادامه و در دو قسمت به تشریح موقعیت رفتار مجرمانه مثبت و منفی در اهم جرائم مورد بحث خواهیم پرداخت.

موقعیت رفتار مجرمانه مثبت در جرائم علیه اموال مالکیت

همانطور که بیان شد، اغلب جرائم با رفتار مجرمانه مثبت واقع می‌شوند. اما بررسی دقیق چگونگی وقوع این گونه از رفتار مجرمانه در جرائم علیه اموال و مالکیت، به صورت جداگانه در اهم این جرایم را از این منظر مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در خصوص جرم «کلاهبرداری» گفته شده که رفتار مجرمانه باید به شکل «فعل مثبت» باشد و تحقق عنصر مادی جرم محدود به انجام فعل مثبت مادی خارجی از ناحیه مرتکب جرم است. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۶۰؛ ولیدی، ۱۳۸۱: ۲۱؛ شامبیاتی، ۱۳۷۵: ۱۶۴). ترک فعل، حتی اگر توأم با سؤنیت بوده و موجب اغفال طرف مقابل و ورود ضرر به وی شود، هیچ‌گاه نمی‌تواند عنصر مادی جرم کلاهبرداری را تشکیل دهد. بنابراین هرگاه، برای مثال، «الف» به تصور اینکه «ب» مسئول اخذ وجوه مربوط به صدور گذرنامه است، مبالغی را به وی بپردازد و «ب»، با علم به اشتباه «الف»، وجوه مزبور را دریافت دارد و در واقع از گوشزد کردن اشتباه «الف» به او خودداری نماید، وی را نمی‌توان مرتکب جرم کلاهبرداری دانست. حتی اگر شخص ثالثی در حضور «الف»، شخص «ب» را با عنوان خاصی خطاب کرده و «ب» نیز با سکوت خود،

موجب به اشتباه افتادن، و در نتیجه پرداخت وجهی توسط وی به خود (یعنی به ب) شود، باز نمی‌توان «ب» را به صرف سکوت، کلاهبردار دانست، مگر آنکه قبلاً با شخص ثالث در این زمینه تبانی کرده باشد، که در این حالت وی ممکن است، به اعتبار تبانی قبلی و اخذ مال، مباشر جرم کلاهبرداری و شخص ثالث، شریک جرم تلقی گردد (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۶۰).

نباید ناگفته گذاشت که در «قانون کلاهبرداری» انگلستان، مصوب ۲۰۰۶، یک جرم خاص مرتبط با کلاهبرداری، تحت عنوان «قصور در ارائه اطلاعات»، پیش بینی شده است. این جرم، که در واقع عنصر مادی آن ترک فعل می‌باشد، در زمانی ارتکاب می‌یابد که کسی وظیفه ارائه اطلاعاتی را داشته است، به قصد تحصیل منفعتی برای خود یا ایراد ضرر به غیر، با سوئیت از ارائه اطلاعات به دیگری خودداری کند. (پیشین: ۶۱)

در باره رفتار مجرمانه جرم «خیانت در امانت»، رفتار فیزیکی این جرم، عبارتست از استعمال، تصاحب، تلف و مفقود کردن مال مورد امانت که در ماده ۶۷۴ ق.م.ا مصوب ۷۵ بدان اشاره گردیده است. اگرچه به نظر برخی از حقوقدانان تمامی این صور از طریق فعل محقق است و ترک فعل نمی‌تواند عنصر مادی جرم موضوع این ماده باشد (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۱۷۶؛ شامبیاتی، ۱۳۷۵: ۱۱۹)؛ لیکن به نظر برخی از اساتید دیگر، در مواردی بخصوص تلف مال مورد امانت، ترک فعل نیز می‌تواند موضوع این ماده باشد (گلدوزیان، ۱۳۹۰: ۴۰۲) به این موضوع قسمت بعد که به بررسی فعل مجرمانه منفی می‌پردازیم، بیشتر خواهیم پرداخت.

به هر حال آن چیزی که مشخص است این است که اراده ذهنی و درونی به تنهایی موجب نمی‌شود تا عنوان خائن را بر امین گذاشت و اراده ذهنی او را مصداق خیانت در امانت دانست. بلکه در صورتی می‌توان امین را مشمول خیانت در امانت دانست که مورد امانت را از ذهنی و درونی با یک فعل خارجی مانند تصاحب کردن مورد امانت مقرون نماید تا عنوان خیانت در امانت در مورد او صادق باشد. به هر حال خیانت در امانت به صرف اراده درونی و ذهنی امکان پذیر نیست (شهبازی، ۱۳۹۵: ۱۸).

درباره صور جرم خیانت در امانت نیز عموماً ارتکاب جرم از طریق رفتار مجرمانه مثبت واقع می‌شود. به عنوان مثال، در جرم موضوع ماده ۳۹۴ ق.ت. رفتار مادی جرم توسط دلال به صورت فعل مثبت می‌باشد، که دلال برخلاف وظیفه خود که از سوی آمر به او محول شده به نفع طرف دیگر اقدام می‌کند یا برخلاف عرف تجاری محل از طرف مزبور وجهی را دریافت می‌نماید یا وعده وجهی را قبول می‌کند می‌باشد. دلال در این مورد اقدامی کرده که برخلاف وظیفه او بوده است. در مورد ماده ۵۵۵ ق.ت. مصوب ۱۳۱۱ نیز عنصر مادی به صورت فعل مثبت مادی بیان شده است ولی رفتار مجرمانه به صورت حیف و میل کردن وجه از جانب مدیر تصفیه بیان شده است که می‌تواند به صورت استعمال مال باشد هر چند که ممکن است مورد

پذیرش قرار نگیرد. با این حال در مورد توقیف اموال موضوع جرم ماده ۸۳ قانون اجرای احکام مدنی و سایر مواد مرتبط مذکور در تحقیق عنصر مادی، هم به صورت فعل مثبت و هم به صورت ترک فعل آمده است. رفتار مجرمانه تعدی به صورت فعل مثبت و تفریط به صورت ترک فعل به کاررفته است. (پیشین: ۱۱۶)

«ربودن» محور عنصر مادی سرقت در حقوق ایران است اما مقنن هیچ گونه تعریفی از این مفهوم ارائه نکرده است. البته این اتفاق نظر کلی میان حقوقدانان وجود دارد که مراد از مفهوم «ربودن»، اثباتید بر مال غیر و انتقال آن به جایی دیگر است (آقایی نیا؛ چلبی، ۱۳۸۸: ۶۰) در واقع از لحاظ رکن مادی، ربودن شامل دو مرحله است: وضعیت بر مال یا شیء متعلق به غیر و بیرون بردن آن از سلطه مالک یا متصرف. بنابراین مجرد وضعیت بر مال غیر بی آن که مال از سلطه مالک خارج شود، شروع به سرقت خواهد بود، نه سرقت تام. و آنچه مسلم است اینکه با ترک فعل و انجام ندادن رفتار مثبت، نمی‌توان یک شیء را از مکانی به مکان دیگر جابجا کرد. بنابراین ربودن صرفاً با فعل قابل انجام است و به عنوان مثال اگر کسی به اشتباه پولی به حسابش برود و صاحب مال نیز به اشتباه این کار را کرده است و فرد صاحب حساب هم بی خبر است. این عمل سرقت نخواهد بود.

در خصوص رفتار فیزیکی جرم «صدور چک پرداخت نشدنی» در مواردی که چک در زمان صدور محل ندارد، عمل فیزیکی در جرم صدور چک پرداخت نشدنی، عبارت از فعل مثبت صادر کردن برگه چک می‌باشد، که با امضای آن محقق می‌گردد. در مواردی که وجه چک، پس از صدور آن، از حساب بیرون کشیده می‌شود، عمل فیزیکی عبارت است از فعل بیرون کشیدن وجه از حساب. هرگاه چک در زمان صدور قابل پرداخت بوده، ولی بعداً دستور عدم پرداخت وجه آن به بانک داده شود، فعل مادی فیزیکی عبارت از ارائه دستور عدم پرداخت به بانک می‌باشد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۴۳۲)

نویسندگان حقوقی در باره برخی از اشکال دیگر جرائم علیه اموال و مالکیت نیز عموماً معتقد به وقوع این جرائم از طریق رفتار مجرمانه مثبت هستند. به عنوان مثال در خصوص جرم «تخریب» گفته شده که عنصر مادی این جرم «فعل مثبت مادی خارجی» است. پس ترک فعل نمی‌تواند مورد جرم تخریب قرار گیرد و در امور کیفری تعدی جهت تحقق فعل مثبت مادی ضروری است که به صورت لطمه زدن مال، مؤثر در مقام می‌باشد (شامبیاتی، ۱۳۷۵: ۲۸۰)

موقعیت رفتار مجرمانه منفی در جرائم علیه اموال و مالکیت

همانطور که گفته شد، وقوع برخی از جرائم، به صورت رفتار مجرمانه منفی پیش بینی شده است. با این حال همواره در ارتباط با جرائم مختلف این سؤال مطرح است که امکان وقوع جرم با ترک فعل نیز محتمل است یا خیر؟ این بحث در فقه سابقه‌ای طولانی داشته و به خصوص در

ارتباط با جرم قتل همواره محل اختلاف و نزاع اندیشمندان حقوقی بوده است. اما مبنای اختلاف چیست؟ و آیا این مبنای اختلاف در سایر جرائم نیز مطرح است؟ و اگر این مبنا در جرائم علیه اموال و مالکیت وجود دارد؟ پاسخ به ابهامات و اختلافات چگونه میسر است؟

در خصوص جرم قتل، مبنای اختلاف، آن است که آیا می‌توان میان ترک و مرگ دیگری رابطه علیت برقرار نمود یا خیر؟ اعتقاد بر این است که اگر به دید فلسفی به رابطه علیت نگریسته شود، نمی‌توان تارک را در هیچ مورد قاتل به شمار آورد. زیرا، ترک، امر عدمی است و امر عدمی نمی‌تواند منشأ امر وجودی به نام مرگ باشد. ولی اگر به دید عرفی به رابطه علیت نگریسته شود، می‌توان تارک را در مواردی قاتل به شمار آورد.

دید عرفی به رابطه علیت پذیرفتنی است و براساس آن هرگاه ماهیت ترک فعل « باعث مرگ دیگری شدن» باشد، تارک قاتل است ولی اگر ماهیت ترک فعل « مانع مردن نشدن» باشد، تارک، قاتل نیست. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱: ۲۰) همین نگرش را در باره جرائم علیه اموال و مالکیت نیز می‌توان مطرح نمود و با نگرش مبتنی بر علیت عرفی امکان وقوع جرائم مزبور با ترک فعل را نیز می‌توان در نظر داشت.

در ارتباط با «خیانت در امانت» و برخی از صور خاص این جرم، تحلیل امکان وقوع از طریق ترک فعل از سوی اکثر حقوقدانان پذیرفته شده است. اما درباره سایر جرائم لازم است تا با نگاهی دیگر به تحلیل متفاوت‌تری از موضوع بپردازیم. در این راستا ابتدا به بررسی امکان وقوع خیانت در امانت و برخی از صور خاص این جرم توجه می‌کنیم و سپس سایر جرائم علیه اموال و مالکیت را از این منظر بررسی خواهیم نمود.

با توجه به ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی ۷۵ مصادیق استعمال نمودن، تصاحب کردن، اتلاف و مفقود نمودن حصری‌اند و موارد دیگر را شامل نمی‌شود. از بین این مصادیق حصری، « اتلاف» هم به صورت فعل و هم به صورت ترک فعل ممکن است واقع شود. توضیح اینکه، آنچه در بحث خیانت در امانت در باب تلف مدنظر است عبارت است از تلف کردن مال موضوع امانت توسط امین که این نابود کردن و از بین بردن ممکن است از طریق فعل مثبت صورت گیرد مانند آتش زدن مال امانی و یا از طریق ترک فعل مانند غذا ندادن به حیوان امانی. کما اینکه ممکن است تلف به مباشرت امین صورت پذیرد مانند اینکه حیوان امانی را ذبح کند و یا اینکه امین سبب تلف مال موضوع امانت شود مثل اینکه از دارو دادن به حیوان امانی خودداری کند و موجب تلف آن شود یا اینکه اتومبیل امانی را در سرایشی بدون رعایت نکات ایمنی رها کرده و باعث شود اتومبیل به پرتگاه سقوط کرده و از بین برود (شهبازی، ۱۳۹۵: ۱۹) بنابراین حداقل در مصداق تلف کردن مال امانی، امکان وقوع جرم از طریق ترک فعل وجود دارد.

از مصادیق دیگر جرائم علیه اموال و مالکیت که به صورت «رفتار مجرمانه منفی» واقع

می‌شوند، برخی از صور خاص جرم خیانت در امانت است. خیانت متولی یا نماینده وقف و حبس و ثلث باقی ماده ۸ قانون ثبت از آن جمله است. به دلیل ارتباط این ماده با ماده ۲۷ آن قانون لازم است این ماده نیز ذکر گردد. ماده ۲۷ مقرر می‌دارد: «کسانی که در مورد املاک وقف و حبس و ثلث باقی باید تقاضای ثبت بدهند، و همچنین کسانی که نسبت به ثبت این قبیل املاک باید عرض حال اعتراض داده و حقوق وقف و حبس و ثلث باقی را حفظ کنند به موجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.» ماده ۲۸ نیز بیان می‌دارد: «هرگاه نسبت به این قبیل املاک به عنوان مالکیت تقاضای ثبت شده و متولی یا نماینده اوقافی که به موجب نظامنامه مکلف به دادن عرض حال اعتراض و تعقیب دعوا و حفظ حقوق وقف یا حبس یا ثلث باقی است در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننماید به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد.»

همانطور که ملاحظه می‌شود، موضوع جرم ماده ۲۸ قانون ثبت به صورت ترک فعل است. این ترک فعل در قالب ندادن عرض حال به ثبت یا حقوق ارتقایی و یا تعقیب نمودن دعاوی مطروح در این موارد توسط متولی یا نماینده اوقاف یا ناظر یا موقوف علیهم در مورد املاک وقف یا متصدی حبس و املاک یا ناظر ثلث در مورد املاک ثلث باقی می‌باشد.

همچنین در این باره گفته شده که عنصر اصلی جرم ماده ۲۸ قانون ثبت، تبانی می‌باشد، و با هیچ‌یک از مصادیق رفتار مجرمانه جرم خیانت در امانت تطابق ندارد. چرا که شخص مسئول در اثر تبانی به وظیفه خود دایر بر اعتراض نسبت به اصل ثبت املاک وقف و حبس و ثلث باقی به نام دیگران یا اعتراض نسبت به ثبت بی قید و شرط ملک دیگری بدون ذکر حقوق ارتقایی آن املاک عمل نمی‌نماید. (شامبیاتی، ۱۳۸۴: ۱۴)

جرم موضوع ماده ۱۱ قانون تصدیق انحصار وراثت به عنوان یکی دیگر از صور خاص جرم خیانت در امانت نیز مصداق دیگری از جرائم علیه اموال و مالکیت است که اتفاقاً فقط به شکل ترک فعل واقع می‌شود. این ماده مقرر می‌دارد: «هر گاه متصرفین مال متعلق به اشخاص مجهول الوارث و یا مدیونین به اشخاص مزبور بعد از انقضاء مدتی که به موجب ماده ۶ مقرر است مال و یا دین و یا منافع حاصله از آن را مطابق تبصره ماده مذکور به دولت تسلیم و یا تأدیه نمایند به مجازاتی که به موجب قوانین جزائی برای خیانت در امانت مقرر است محکوم خواهند شد.»

قانونگذار در ماده ۱۱ قانون تصدیق انحصار وراثت رفتار فیزیکی امین در جرم خیانت در امانت آن قانون را عدم تسلیم یا تأدیه مال متعلق به اشخاص مجهول الوارث توسط مدیونین به اشخاص و متصرفین آن اموال به دولت ذکر کرده است. آنچه مسلم است «عدم تسلیم یا تأدیه مال» به صورت «رفتار مجرمانه مثبت» قابل وقوع نبوده و نمونه عینی وقوع یک جرم از طریق «ترک فعل» است.

اما در خصوص سایر جرائم علیه اموال و مالکیت نیز این امکان وجود دارد که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

در خصوص جرم سرقت، گفته شد که برخلاف حقوق انگلستان که عنصر مادی این جرم حول رفتار مجرمانه «تصاحب» تعریف می‌شود، و طبیعتاً سرقت از طریق ترک فعل نیز در این وضعیت قابل وقوع است در حقوق ایران «ربایش» محور اصلی تعریف این جرم است. ربایش متشکل از دو جزء وضعی و خارج کردن مال از حیطة تصرفات مالک است. اگر ما این را به معنی سرقت در نظر بگیریم، چون خارج کردن مال از حیطة تصرفات، مستلزم جابجایی است و جابجایی با ترک فعل محقق نمی‌شود، در این فرض سرقت با ترک فعل واقع نمی‌شود. اما اگر قائل به این باشیم که سرقت و به عبارت دیگر ربایش می‌تواند با خروج (و نه با خارج کردن) مال از حیطة تصرفات مالک نیز محقق شود، شاید بتوانیم از ماده ۲۷۲ ق.ا.م. ۹۲ استفاده بکنیم.

به طور کلی ماده ۲۷۲ مصداقی از فاعل معنوی و یا اقوی بودن سبب از مباشر در نظر گرفته می‌شود، اما اگر اینگونه تصور نماییم که شخصی از طریق حیوانی (بدون اینکه اعزام حیوان از طرف شخص باشد) به مال دیگر دست پیدا کند. یعنی حیوانی مال دیگری را ربوده و نزد صاحب حیوان می‌برد. با توجه به اینکه وضعی می‌تواند هم از سوی موجود دارای اراده و هم فاقد اراده صورت بگیرد اما خروج مال از حیطة تصرفات مالک، چون یک امر تشخیصی است فقط توسط موجودات دارای اراده محقق می‌شود. حال سؤال این است که اگر صاحب حیوان، مالی را که حیوان آورده به صاحب آن مسترد نماید، می‌توان گفت که سرقت واقع شده است؟ اگر قائل به نظر سابق بوده و معتقد باشیم همین که حیوان مال را آورد، وضعی و خروج مال از حیطة تصرفات مالک صورت گرفته، پس سرقت اتفاق افتاده است لذا سرقت با ترک فعل محقق نمی‌شود. اما اگر قائل به این باشیم که زمانی سرقت تمام می‌شود که مال از حیطة تصرفات مالک خارج شود، و آن زمانی است که صاحب حیوان با اراده خویش قصد کند که مال را به صاحب آن مسترد نکند، در اینجا با «عدم استرداد» است که سرقت واقع می‌شود. بنابراین سرقت نیز ممکن است با ترک فعل محقق شود.

باید توجه داشت که تارک فعل در بعضی از مواقع باعث وقوع نتیجه می‌شود و در برخی مواقع تارک فعل مانع تحقق نتیجه نمی‌شود، مثلاً در خصوص جرم تخریب و تحریق موضوع مواد ۶۷۵ و ۶۷۷ ق.ا.م. تصور کنید که آتشی با حجم کوچک در منزلی شعله ور شود، پیرو این واقعه با آتش نشان تماس گرفته و آتش نشان در محل حاضر می‌شود، اما آتش نشان بعد از حضور در محل متوجه می‌شود که منزل مورد نظر متعلق به فردی است که در روز گذشته با او درگیر شده است و آتش نشان به قصد تحریق از اطفای حریق خودداری می‌کند، اگر با نگاهی فقهی بخواهیم موضوع را بررسی کنیم خواهیم دید که مقتضی تحریق آتشی است که ابتدا

روشن شده، اما مانع تحریق اما عدم اقدام آتش نشان است. بنابراین در نگرشی مبتنی بر علیت فلسفی، با توجه به مقتضی موجود و مانع مفقود باید جرم را مستند به مقتضی موجود بدانیم، پس باید آتش سوزی را مستند به مقتضی بدانیم. اما در نگرش مبتنی بر علیت عرفی، اگر از عموم مردم سؤال شود که چه کسی موجب تحریق شده، عرف آتش نشان یا هر دو نفر را در این خصوص مسئول می‌داند. چون آتش نشان به وظیفه قانونی خود عمل نکرده است. البته این وضعیت با وضعیتی که منزلی دچار تحریق شدید شده باشد به نحوی که بعد از حضور آتش نشان نیز، اقدام یا عدم اقدام وی تأثیرگذار نیست؛ تفاوت می‌کند. در اینجا حتی اگر آتش نشان هیچ اقدامی انجام ندهد، ترک فعل وی موجب ارتکاب جرمی نخواهد شد.

در خصوص جرم خیانت در امانت نیز چنانکه بیان شد در خصوص تلف و برخی از صور دیگر این جرم امکان تحقق فعل با رفتار مجرمانه منفی امکان پذیر است. علی‌ایحال اگر همانند ارتکاب جنایت با ترک فعل، اگر به دید عرفی به رابطه علیت نگریسته شود، می‌توان تارک را در اغلب جرائم علیه اموال و مالکیت، مجرم به شمار آورد. دید عرفی به رابطه علیت پذیرفتنی است و اگر رابطه بین ترک فعل و وقوع نتیجه مجرمانه اثبات شود، می‌توان گفت که ارتکاب جرم از طریق ترک فعل انجام گرفته است.

نتیجه گیری

در مقاله حاضر به بررسی مفهوم، مبنا و موقعیت جزء رفتار مجرمانه از عنصر مادی مرتکبان جرائم علیه اموال و مالکیت پرداخته شد. در بررسی مفهومی از « جرائم علیه اموال و مالکیت » تعریف قانونی وجود ندارد. برخی حقوقدانان جرائم علیه اموال و مالکیت را جرایمی می‌دانند که موجب نقص حرمت مالکیت شخصی و نقض در مال یا دارایی متعلق به غیر می‌گردد و به عقیده برخی حقوقدانان، به استثناء جرم تخریب در سایر جرائم علیه اموال، ضرری به خود مال زده نمی‌شود، بلکه صدمه به حقوق مالکانه اشخاص وارد می‌آید، و به همین دلیل، برخی اصطلاح « جرائم علیه اموال » یا « جرائم مالی » را اصطلاح صحیح‌تری نسبت به اصطلاح « جرائم علیه اموال » می‌دانند. ای از حقوقدانان بر این باورند که جرائم مالی ناظر به جرائم مرتبط با مال هستند، اعم از اینکه مال در آنها «موضوع جرم» باشد یا این که نقش «وسیله جرم» را بازی کند. در هر حال آنچه از نظر مفهومی در این مقاله مورد نظر بوده، جرایمی هستند که حقوق مالکانه اشخاص را نقض می‌کنند.

اما در بیان مفهوم و مبنای اصطلاح رفتار مجرمانه، بایست به نظریه «فعل پایه» استناد شود. این نظریه جرائم را با همه تفاوت و تنوعی که دارند واجد جزئی مشترک می‌داند. این جزء مشترک عبارتست از «حرکت بدنی ارادی»؛ و جرایمی که از این جزء تشکیل نشده‌اند تنها به صورت استثنایی و خلاف اصل در محدوده‌ی جرائم کیفری راه یافته‌اند. با این حال باید اذعان نمود که در بیشتر جرائم علیه اموال و مالکیت، ترک فعل نیز می‌تواند به وقوع جرم بیانجامد.

مبنای جرم‌انگاری در جرائم ایجابی، عدم اضرار به منافع و مصالح فردی و اجتماعی است؛ و مکاتب مادی منحصراً ضرر به مصالح مادی افراد و جامعه را به عنوان ملاک و مبنای وضع این نوع جرائم مدنظر قرار می‌دهند، ولی اسلام علاوه بر مصالح مادی، مصالح معنوی را نیز ملاک و مبنای وضع این گونه جرائم مورد توجه قرار داده است. مبنا و ملاک جرم‌انگاری در جرائم ترک فعل محض، در اغلب موارد نیکی به دیگران و ایجاد حس تعاون و همکاری در میان افراد جامعه است. یعنی قانونگذار به منظور تقویت حس تعاون و جلوگیری از قصور و بی‌تفاوتی افراد در قبال درد و رنج دیگران و مصالح جامعه، افراد را به انجام بعضی از افعال ملزم می‌نماید و در صورت امتناع، آن را جرم و قابل مجازات اعلام می‌کند.

از این رو می‌توان گفت که اگر با دید عرفی به رابطه علیت نگریسته شود، می‌توان تارک را در اغلب جرائم علیه اموال و مالکیت، مجرم به شمار آورد و مصادیق متعددی در این خصوص وجود دارد (مصادیقی از جرائم ثبتی، خیانت در امانت، برخی صور کلاهبرداری و...) که رفتار مجرمانه منفی در جرائم علیه اموال و مالکیت منجر به تحقق عنوان مجرمانه می‌شود.

فهرست منابع

۱. آقای نیما، حسین؛ چلبی، آزاده، ۱۳۸۸، جایگاه سرقت در حوزه مفهومی مالکیت، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۲، شماره ۹.
۲. اباذری فومشی، منصور، ۱۳۸۷، مبسوط در ترمینولوژی اصطلاحات کیفری، تهران: انتشارات اندیشه عصر.
۳. ابوعامر، محمدزکی، ۱۹۹۶، قانون العقوبات، القسم العام، مصر: اراجمعة الجديدة للنشر اسکندری.
۴. اردبیلی، محمد علی، ۱۳۸۴، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان.
۵. اردبیلی، محمد علی، ۱۳۹۲، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات میزان، چاپ سی و دوم.
۶. خوبی، سید ابوالقاسم، خوبی، ۱۴۲۲ ه.ق، مبانی تکمله المنهاج، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی (ره).
۷. حاجی ده آبادی، احمد، ۱۳۹۱، ترک فعل به مثابه عمل کسند، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۷.
۸. شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۷۵، جرائم علیه اموال و مالکیت، تهران: انتشارات ویستار.
۹. شهبازی، عادل، ۱۳۹۵، بررسی جرائم در حکم خیانت در امانت، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.
۱۰. صادقی، محمد هادی، ۱۳۸۲، جرائم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.
۱۱. صالحی، محمد خلیل، ۱۳۸۶، عنصر مادی جرم، رساله دکتری دانشگاه شهید بهشتی.
۱۲. عوده، عبدالقادر، ۱۴۰۵، التشريع الجنایی الاسلامی، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. کریمی، عبدالوهاب، ۱۳۸۷، ترک فعل به عنوان رفتار مجرمانه، مجله معرفت، شماره ۱۳۴.
۱۴. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۹۰، حقوق جزای اختصاصی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. منصورآبادی، عباس؛ ۱۳۸۲؛ موضوع جرم در باب جرائم علیه اموال، مجله اندیشه های حقوقی، سال اول، شماره چهارم.
۱۶. میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۹۲، جرائم علیه اموال و مالکیت، چاپ سی و هشتم، تهران: نشر میزان.
۱۷. نجفی، محمد حسن (جواهر الکلام)، ۱۳۶۲، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۸. ولیدی، محمد صالح، ۱۳۸۱، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اموال)، تهران: نشر امیر کبیر.

۱۹. ولیدی، محمد صالح، ۱۳۷۴، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر داد.

منابع لاتین

20. Glanville, Williams, 1978, Textbook Of Criminal Law. London Stevens & Sons.
21. Beauchamp, T. Childress, J. (2013). Principles of Biomedical Ethics. 7th ed. USA: Oxford University Press, 45. Bently, L. Brad, S. (2008). Intellectual Property Law. 3rd ed. New York: -Oxford University Press, 63.
22. Buccafusco, C. (2016). A Theory of Copyright Authorship. Virginia Law Review. Available at: <http://web.law.columbia.edu/sites/default/files/microsites/kernoachan/18.materials2015-Buccafusco.pdf>. Last visited 22 June, 2014.
23. Carciente SL. (2015). International Property Rights Index (IPRI): 2015 Report. From Americans for Tax Reform Foundation/Property Rights Alliance. Available at: <https://s3.amazonaws.com/ipri2015/2015+IPRI+final.pdf>. Last visited 22 June, 2014.

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۵۲ - ۱۳۵

رعایت اصول اخلاقی کاربرد فناوری اطلاعات در پیشگیری وضعی از جرائم ثبتی

بهروز ساکی^۱

سید محمود میرخلیلی^۲

سید حسین هاشمی^۳

چکیده

تدابیر مبتنی بر پیشگیری از وقوع جرم از اصول سیاست کیفری سیستم‌های حقوقی به شمار می‌آید؛ فرآیند پیشگیرانه از جرم مجموعه‌ای از اقدامات کیفری و غیرکیفری در حوزه‌های تقنینی، قضایی و اجرایی را در بر می‌گیرد. رفتارهایی که در قلمرو موضوعات ثبتی با نقض قوانین و مقررات این حوزه ارتکاب می‌یابد، تحت عنوان جرایم ثبتی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در جرایم ثبتی نیز، همانند هر جرم دیگری، اقدامات پیشگیرانه مورد توجه می‌باشد. در یک سیستم کیفری چگونگی پیشگیری از جرائم از حیث نوع و تناسب آن با جرم ارتكابی و نیز میزان کارایی و موفقیت آن از جمله مسائلی است که دستیابی به آن همواره مورد توجه دست اندرکاران امر بوده است؛ استفاده از راهکار پیشگیری از وقوع جرم از نوع وضعی می‌تواند بهترین و موثرترین و کامل‌ترین شیوه پیشگیری از جرائم ثبتی را تامین نماید و لذا ما در این مقاله تلاش نموده ایم ضمن بررسی راهکارهای متعدد پیشگیری وضعی و تبیین آن‌ها در قلمرو جرائم ثبتی به طور خاص و عینی با کاربرد فناوری اطلاعات در این حوزه و روند اجرایی آن در ایران آشنا شویم و از طرفی به واکاوی و ارزیابی رعایت اصول اخلاقی و حفظ حریم خصوصی اشخاص در جهت کاربرد فناوری اطلاعات در پیشگیری وضعی از جرائم ثبتی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی

اصول اخلاقی، پیشگیری وضعی، جرایم ثبتی، فناوری اطلاعات.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

Email: behrozsaki@yahoo.com

۲. دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mirkhalili@ut.ac.ir

۳. دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید، قم، ایران.

Email: shhashemi@gmail.com

طرح مسأله

در جرایم ثبتی، همانند هر جرم دیگری، توجه به اقدامات پیشگیرانه حائز اهمیت است؛ بی‌گمان، امروزه فناوری اطلاعات (IT) دارای چنین ویژگی مهمی است. بی‌شک سیاست جنایی که با استفاده از کلیه ابزارهای هیأت اجتماع در مقام مواجهه با پدیده مجرمانه است از این فناوری بی‌نیاز نیست. پیشگیری نیز به عنوان یکی از ابعاد این سیاست، از این فناوری تأثیر گرفته است. لذا در راستای کاهش یا ریشه کن نمودن این عوامل باید تدابیری اندیشیده شود که طرح جامع استفاده از فناوری اطلاعات از جمله این تدابیر است (ساکو و میرخلیلی، ۱۳۹۶: ۴۲). باید پذیرفت که فناوری امتیازاتی دارد که با نظام ثبت موجود نمی‌توان بدانها دست یافت برای مثال اصالت و صحت اسناد الکترونیکی، تنها با تاسی به فناوری همسان ممکن است و ثبت سنتی در این عرصه کارآیی ندارد. امروزه فناوری‌های دقیق، علمی، به‌روز و کارایی برای تولید، ذخیره، پردازش، ضبط و ثبت اسناد در فضای مجازی معرفی شده است که نمی‌توان آنها را انکار کرد یا ارزش اثباتی کمتری برای آنها قائل بود، زیرا دلیلی بر برتری اسناد کاغذی بر مشابه الکترونیکی آنها وجود ندارد. حقیقت دیگری را نیز باید پذیرفت؛ حضور فیزیکی شخصی که متقاضی صدور سند، گواهی اسناد یا به‌طور کلی هر اقدامی که در حوزه صلاحیت ادارات ثبت یا دفاتر اسناد رسمی قرار می‌گیرد، نزد رایانه یا سیستم ارتباط الکترونیکی قابل تصور نیست و رودررو شدن یا این طیب خاطر سردفتر که طرفین معامله با رضای کامل حاضر به ثبت سند شده‌اند را نمی‌توان در فضای مجازی تصور نمود هنوز هم اعمالی وجود دارد که ماشین‌ها از انجام آن عاجزند. بنابراین حضور فیزیکی، آثاری دارد که فقدان آن از جمله منجر به افزایش تقلب، جرایم مرتبط با اسناد مثل جعل و سوء استفاده از سند مجعول خواهد بود. ثبت الکترونیکی، به کارگیری شیوه‌های نوین ارتباط برای تسهیل ثبت اسناد و مدارک است. این فناوری علی‌الاصول برای ثبت تمام اسناد قابل استفاده می‌باشد با این حال قانون خاص امکان دارد که در جهت حمایت از افراد و مصرف‌کننده و یا عوامل دیگر، ثبت الکترونیکی را در مواردی مجاز نداند.

با این وصف ابهاماتی در ارتباط با موضوع مطروحه در ذهن ایجاد می‌گردد که لاجرم باید به آن‌ها پاسخ گفت: آیا می‌توان به بهانه پیشگیری وضعی از جرایم ثبتی با استفاده فناوری اطلاعات و ارتباطات؛ اصول اخلاقی را زیر پا گذاشت و به حریم خصوصی اشخاص ورود کرد؟

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. مفهوم پیشگیری وضعی

پیشگیری از جرم فرآیند پیچیده و طولانی را تا به امروز پشت سر گذاشته است. تا مدت‌ها پیشگیری ناظر بر بزهکار بود و همچنین نگاهی به حذف ریشه‌ها و علل و عوامل جرم داشتند.

اما جنبه‌های مدیریتی کنترل جرم، رویکرد نوینی را اتخاذ کرد و دیدگاهش را به اقداماتی که قصد خنثی کردن و تثبیت آن در کاهش وقوع جرم داشت، دوخت به عبارتی، «جرم شناسی و پیشگیری از جرم با تغییر نگاه خود از بزه‌کار به بزه دیده و نقطه عطف تالاقی زمانی و مکانی سه عنصر ضروری برای تحقق فعل مجرمانه (یعنی بزه‌کار با انگیزه، بزه دیده یا آماج حمایت نشده و نبود مانع) به جرم شناسی مبتنی بر پیشگیری از طریق کنترل محیط جرم و سیطره بر موقعیت یا وضعیت وقوع جرم تغییر جهت داده و در یک کلام به پیشگیری وضعی و بزه دیده محور از جرم روی آورد.» (صفاری، ۱۳۸۹: ۳۱۴).

اقدام های وضعی پیشگیرنده، ناظر بر اوضاع، احوال و شرایطی است که مجرم را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهند. «این اوضاع و احوال که در جرم شناسی وضعیت‌های ماقبل بزه‌کاری یا وضعیت‌های پیش جنایی نام دارند، فرآیند گذر از اندیشه به عمل مجرمانه را تحریک یا تسهیل کرده و نقش تعیین کننده‌ای در آن ایفا می‌کنند.» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۵۸۱-۵۸۲) از بین بردن فرصت‌های ارتکاب جرم یا ایجاد محدودیت و بالا بردن هزینه‌های ارتکاب آن با هدف جلوگیری از تحریک فرد به ارتکاب جرم از جمله شیوه‌های مورد توجه در پیشگیری موقعیت مدار است. این پیشگیری مقطعی و محدود به حیطة اجرای آن است و به همین جهت از موقعیتی به موقعیت دیگر متفاوت می‌شود (میرخلیلی و کرامتی معز، ۱۳۹۶: ۳).

این نوع از پیشگیری از جرم سعی دارد تا با اتکا به آماج جرم یا بزه دیده، به تبیین پیشگیری از جرم پرداخته و در ادبیات جرم شناسی تحت عنوان «پیشگیری وضعی از جرم» معرفی شده است. کاربرد معادل‌هایی همچون پیشگیری موضعی، موقعیتی یا وضعیتی نیز در برابر این اصطلاح به کار برده می‌شود. (صفاری، ۱۳۸۱، ۲۶۵)

پیشگیری وضعی از اشکال گوناگون پیشگیری می‌باشد و منظور از آن عبارت است از اقدامات پیشگیرانه معطوف به اوضاع و احوالی که جرائم ممکن است در آن وضع به وقوع بپیوندند یا به عبارتی پیشگیری شامل اقدامات غیرکیفری است که هدفشان مانع شدن و جلوگیری از به فعل در آمدن اندیشه مجرمانه یا تغییر دادن اوضاع و احوالی است که یک سلسله جرائم مشابه در آن به وقوع پیوسته و یا ممکن است در آن اوضاع و احوال ارتکاب یابد. در این راستا پیشگیری وضعی و فنی شاخه‌ای از جرم شناسی کاربردی است که موضوع آن تعیین موثرترین وسایل و روشها برای تامین پیشگیری بدون توسل به کیفر است (میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۸۹).

۱-۲. مفهوم حریم خصوصی

شناسایی حریم خصوصی به عنوان حقی از حقوق مدنی و سیاسی بشر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اینکه حق خلوت یا حریم خصوصی به عنوان مهم ترین حقوق شهروندی، از چه زمانی مطرح شده مشخص نیست. لکن برخی معتقدند «حق بر خلوت نخستین بار در مقاله‌ای که

سال ۱۸۹۰ توسط ساموئل وارن و لوئیس براندیز نگارش یافت، مطرح شد. «(نوبهار، ۱۳۸۷: ۵۰) با این حال فیلسوفان و انسان شناسان از دیر باز با آگاهی از اهمیت این قلمرو در زندگی انسانی درباره‌ی آن سخن گفته اند.

به دلیل دشواری تعریف چنین مفهومی، عده‌ای برای افاده مفهوم حریم خصوصی به وسیله و برخی به هدف متوسل شده‌اند؛ به این معنا که حریم خصوصی به عنوان یک وسیله کنترل تلقی می‌گردد که افراد نسبت به قلمرو زندگی خصوصی خویش دارند، یا اینکه هدف حریم خصوصی، حمایت از شخصیت و کرامت انسان است. گروهی در تعیین ماهیت و اهمیت حریم خصوصی مضیق عمل کرده‌اند و برخی موسع. مضیق از این نظر که بعضی از جنبه‌های زندگی را که نوعاً خصوصی شناخته می‌شوند را در بر نمی‌گیرد و موسع از این لحاظ که اموری را که نوعاً خصوصی شناخته نمی‌شود، از شمول تعریف خارج نمی‌سازند. (احمدی، ۱۳۸۷: ۸۱) حق برخورداری از خلوت و توانایی برای ایجاد مانع در برابر دسترسی ناخواسته دیگران، حق برخورداری از کرامت و شخصیت انسانی از جمله تعاریفی می‌باشند که در این زمینه ارائه شده است. (راعی، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

با لحاظ آنچه گذشت می‌توان گفت «حریم خصوصی فاصله تعریف شده بین فرد و جامعه است. به عبارت دیگر، مفهوم حریم خصوصی با این پیش فرض مواجه است که همیشه بین فرد و جامعه یک فاصله وجود دارد که مربوط به فرد است و در واقع حریم او محسوب می‌شود. این حریم در رویکرد دینی، ماهیت تربیتی و اخلاقی دارد. و همین ماهیت زمینه ضمانت اجرایی خوبی را برای آن فراهم کرده است» (میرخلیلی و کرامتی معز، ۱۳۹۶: ۳).

۱-۳. مفهوم فناوری اطلاعات^۱

فناوری اطلاعات با مسائلی مانند استفاده از رایانه‌های الکترونیکی و نرم‌افزار سروکار دارد تا تبدیل، ذخیره، حفاظت، پردازش، انتقال و بازیابی اطلاعات به شکلی مطمئن و امن انجام پذیرد. اخیراً تغییر اندکی در این عبارت داده می‌شود تا این اصطلاح به طور روشن دایره ارتباطات الکترونیک را نیز شامل گردد.

باید بیان کرد که فناوری اطلاعات و ارتباطات نظام‌ها، عبارت است از فناوری سخت‌افزارها، نرم‌افزارها و شبکه‌های ارتباطات، به خصوص تجهیزات و فناوری پیشرفته‌ی آن (مقیمی، ۱۳۹۱: ۲۱)؛ محور فناوری اطلاعات، رایانه و ارتباطات از راه دور است. رایانه، اساساً کار پردازش و انباشت اطلاعات را انجام می‌دهد و ارتباط راه دور، امکانات پخش و توزیع این اطلاعات را در سطحی وسیع فراهم می‌سازد (موسوی بایگی، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

۲. سامانه استعلامات و مراسلات الکترونیکی حوزه ثبت املاک

۲-۱. استعلام الکترونیکی

طراحی و تولید این سامانه از نیمه دوم سال ۱۳۸۹ آغاز و پس از طی مراحل تست و پایلوت، از مهرماه سال ۱۳۹۰ به تدریج در کشور استقرار یافت. بخشنامه مربوط نیز تحت عنوان «دستورالعمل نحوه استفاده از سامانه الکترونیکی استعلام و پاسخ استعلام املاک» نیز از سوی سازمان به بخش‌های ذیربط ابلاغ گردید. بر اساس این طرح؛ استعلام وضعیت ملک از دفترخانه به صورت الکترونیکی صادر و به واحد ثبتی ارسال می‌شود و پس از تطبیق اتوماتیک اطلاعات استعلام الکترونیکی با بانک جامع و نیز بررسی مستندات موجود در واحد ثبتی، نتیجه که همان پاسخ استعلام است به صورت الکترونیکی به کارتابل دفتر اسناد رسمی ارسال می‌شود.

اجرای طرح استعلام الکترونیکی در راستای تکالیف مندرج در بند «م» ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنجم توسعه کشور اجرا شده است. بر اساس این بند سازمان ثبت مکلف شده است تا در راستای توسعه سامانه یکپارچه ثبت اسناد و املاک و راه اندازی مرکز ملی داده‌های ثبتی، نسبت به الکترونیکی کردن کلیه مراحل ثبت معاملات تا پایان سال دوم برنامه اقدام کند به نحوی که امکان پاسخ آنی و الکترونیک به استعلامات ثبتی و ثبت آنی معاملات با بکارگیری امضاء الکترونیک مطمئن فراهم شود.

برای حذف کامل فرآیند کاغذی استعلام اقدامات خوبی مانند حذف برگه استعلام از عداد اوراق بهادار و نیز راه اندازی و بهره‌گیری از گواهی امضای الکترونیکی مطمئن انجام گرفته است و دیگر نیازی به ارسال برگه استعلام به موازات ارسال استعلام الکترونیکی نیست.

۲-۱-۱. پیشگیری از جعل

با توجه به اینکه سابقاً دفاتر اسناد رسمی که قصد تنظیم سند را داشتند، نسبت به ارسال استعلام توسط نماینده دفترخانه به ثبت محل اقدام و پس از صدور پاسخ استعلام از سوی واحد ثبتی، پاسخ مزبور بدون اشاره به جریان ثبتی مالکیت و صرفاً با اشاره به موارد عدم وجود بازداشت صادر و ممهور به مهر مسئول بازداشت ثبت و به دفترخانه اسناد رسمی ارسال می‌شد. گرید و امکان سوءاستفاده و دست بردن و جعل مندرجات پاسخ ارسالی و یا جعل امضاء و مهر مربوطه وجود داشت.

چه بسیار پرونده‌هایی که علی‌رغم بازداشت بودن پلاک ثبتی، مطابق دفاتر املاک بازداشتی ثبت، با جعل پاسخ استعلام، نزد دفاتر اسناد رسمی، موضوع نقل و انتقال و یا ترهین قرار می‌گرفتند و از این ره‌آورد دعاوی زیادی نزد مراجع قضائی بر علیه ادارات ثبت و دفاتر اسناد رسمی طرح می‌گردید، در حال پاسخ استعلامات از طریق سامانه الکترونیک صادر می‌گردد.

بدین نحو که در اسناد رسمی پس از ارائه مدارک مثبت مالکیت از سوی معامل نسبت به ارسال استعلام از طریق سامانه اقدام و پس از بررسی بانک جامع املاک پاسخ استعلام، توسط واحد ثبتی تأیید و به صورت پورتالی به دفاتر اسناد رسمی ارسال می‌گردد. با حذف رویه دستی صدور پاسخ استعلام و عدم دخالت واسطه طی این مراحل بحث جعل و سوءاستفاده‌های احتمالی، منتفی و بالطبع از حدوث دعاوی و تشکیل پرونده‌های قضائی که منشأ آن به شرح قبل بیان شد، منتفی گردیده است؛ می‌توان مصداق مزبور را از مصداق قضازدایی ثبت نوین دانست (احمدی، ۱۳۹۳: ۲۸).

۲-۱-۲. پیشگیری از ارتشاء

از آن جایی که نماینده دفترخانه اسناد رسمی، به عنوان یک شخص ثابت برای مدت طولانی نسبت به انجام امورات محوله، به عنوان رابط دفاتر اسناد رسمی و ادارات ثبت انجام فعالیت می‌نمود، این امکان وجود داشت که به دلیل ایجاد روابط خاص و بعضاً صمیمی با کارمندان ثبت و جهت تحقق اخذ پاسخ استعلام دستی و تسریع امور مبادرت به برقراری روابط مالی و پرداخت رشوه میکرد. این امر فساد اداری به دنبال داشت و چه بسا پرونده‌هایی مبنی بر اتهام اخذ رشوه، برای راشی و مرتشی نزد محاکم قضایی در این مورد مفتوح می‌گشت. با برقراری سامانه پاسخ الکترونیک استعلامات در حال حاضر دیگر نیازی به ارسال پاسخ فیزیکی به دفترخانه اسناد رسمی وجود ندارد. فلذا مسلماً بحث ارتشاء بدین صورت که بیان گردید منتفی و شاهد روابط اداری سالم خواهیم بود در نتیجه از تشکیل و ورود پرونده‌های قضائی با اتهام ارتشاء از این حیث جلوگیری گردیده است.

۲-۱-۳. پیشگیری از طرح شکایت علیه سازمان ثبت و دفاتر اسناد رسمی

در سیستم سنتی پاسخ استعلامات که پاسخ استعلام پلاک ثبتی صرفاً با استناد به بررسی پرونده‌های ثبتی صادر می‌گردید، با توجه به حجم بالای استعلامات ارسالی از ناحیه دفاتر اسناد رسمی و از طرفی کمبود منابع نیروی انسانی در سازمان ثبت که از مشکلات عمده سازمان ثبت طی چند سال اخیر می‌باشد، پروسه روند صدور پاسخ استعلام از سوی اداره ثبت بعضاً با تأخیر زیاد انجام می‌گرفت.

از طرفی مراودات حقوقی اشخاص (متعاملین) به دلیل زمان بر بودن صدور پاسخ استعلامات سه گانه، علاوه بر پاسخ استعلام مثبت، اخذ پاسخ استعلام دیگر ادارات را نیز لازم می‌داشت، دچار وقفه و بعضاً سبب ضرر و ورود خسارات مالی به اشخاص می‌گردید. در نتیجه منشأ طرح دعاوی علیه ادارات ثبت و نیز دفاتر اسناد رسمی به جهت عدم تنظیم سند در موعد مقرر مدنظر متعاملین می‌گردید، می‌شد. با راه اندازی سامانه پورتالی صدور پاسخ استعلامات به صورت الکترونیک، پاسخ استعلام ثبت در کمترین زمان ممکن و کمتر از ۲۴ ساعت

به دفترخانه اسناد رسمی ارسال می‌گردد. که در عمل باعث رضایت مندی بیشتر اربابان رجوع و حذف منشأ طرح شکایت قضائی از این حیث گردیده است.

۲-۲. ثبت و ارسال خلاصه معاملات حوزه املاک به صورت الکترونیکی

امکان استفاده از سامانه ارسال الکترونیکی خلاصه معامله از تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۰۱ به طور رسمی و تدریجی آغاز شد. هنگامی که خلاصه معامله به صورت الکترونیکی به واحد ثبتی می‌رسد نیازمند داده آمایی در بانک است.

این نکته؛ یکی از مهم‌ترین مشکلات و چالش‌هایی است که طی سال‌ها سازمان و مردم با آن دست به گریبان بوده‌اند؛ چراکه عدم ثبت به هنگام خلاصه معامله در بانک و دفتر املاک، موجب به روز نبودن اطلاعات و در نتیجه عدم تثبیت اطلاعاتی مالکیتی مردم و آخرین مالک می‌گردید. با اجرای کامل طرح الکترونیکی فرآیند داده آمایی و ورود اطلاعات خلاصه معامله به روش اپراتوری کاملاً حذف گردیده است.

با توجه به اینکه در سیستم سنتی، دفترخانه اسناد رسمی ملزم بود برابر قانون پس از تنظیم اسناد، خلاصه معامله را به توسط نماینده دفترخانه ظرف مدت پنج روز از تاریخ تنظیم سند به جهت ثبت در دفتر املاک به اداره ثبت محل ارسال نمایند. از طرفی ادارات ثبت نیز به محض وصول خلاصه معامله مزبور مکلف بودند، ظرف مدت بیست و چهار ساعت نسبت به تحریر و ثبت خلاصه معامله در دفاتر املاک اقدام نمایند.

طی این پروسه بعضاً بنا به دلایلی، آسیب‌ها و چالش‌هایی مشاهده می‌گردید که امکان طرح دعاوی قضائی را میسر می‌ساخت؛ در شیوه نوین ثبت بابت بهره‌گیری از سامانه ثبت الکترونیکی خلاصه معاملات دفاتر اسناد رسمی خلاصه معاملات را به صورت الکترونیکی به واحد ثبتی ارسال می‌کنند.

۲-۲-۱. کاهش زمینه جعل

در سیستم سنتی تنظیم اسناد نزد دفاتر اسناد رسمی دفترخانه، پس از تنظیم سند نسبت به تحریر سند در سه نسخه اقدام که یک نسخه مخصوص اداره ثبت، یک نسخه مخصوص متعامل و یکی دیگر به جهت نگهداری در سوابق دفترخانه لازم می‌بود. سردفتر پس از تنظیم سند و ثبت در دفاتر مربوطه خلاصه معاملات سه گانه مزبور را که مهور و ممضی به امضاء خود و شخص دفتریار دفترخانه و متعاملین بود، صادر می‌کرد و نماینده دفترخانه موظف بود خلاصه معامله مخصوص اداره ثبت را ظرف مدت پنج روز از تاریخ تنظیم سند به ثبت محل تحویل نماید. که با توجه به دخیل بودن نیروی انسانی در این تحویل و تثبیت امکان تغییر مفاد و مندرجات سند رسمی وجود داشت که بعضاً خلاصه معامله‌ای که ثبت دفتر املاک می‌گردید تفاوت فاحشی با آنچه که مدنظر متعاملین بوده داشته و منجر به ثبت معامله

جعلی توسط سودجویانی که از این مسیر دارای منافی بودن می‌گردید. اکنون با دستورالعمل ثبت آنی معاملات که از سوی سازمان ثبت اسناد با هماهنگی کانون سردفتران و دفتریاران تهیه و بدین منظور مورد استفاده قرار می‌گیرد به محض تنظیم سند نزد دفترخانه اسناد رسمی و وقوع معامله سردفتر خلاصه معامله مزبور را به صورت آنلاین در بانک جامع املاک سازمان ثبت قرار می‌دهد. با توجه به شناسای یکتای معامله مذکور که ثبت سیستم شده و کد رهگیری اعلامی از سوی سیستم؛ معاملات به صورت آنی و مطابق با واقع توسط شخص حقوقی مسئول (سردفتر) در بانک جامع املاک قرار می‌گیرد. در نتیجه امکان ثبت خلاصه معامله جعلی منتفی و از طرح دعوی در این باب جلوگیری خواهد گردید.

۲-۲-۲. عدم اشتباه در تنظیم اسناد

بعضاً مشاهده می‌گردید دفترخانه در زمان تنظیم سند دچار اشتباه گردیده که این اشتباه خود را به دو شکل نشان می‌داد. اول اشتباه دفترخانه در نوع سند و دوم اشتباه دفترخانه در مفاد و مندرجات سند و یا اینکه خلاصه معامله ارسالی به نحو صحیح به اداره ثبت واصل می‌گردید. اما در زمان ثبت در دفتر املاک به دلیل اشتباه متصدی مربوطه، خلاصه معامله در صفحه ای نامربوط ثبت می‌گردید. و از طرفی چنانچه سند در دفتر املاک ثبت گردد و این ثبت به دلیل هر یک از اشتباهات سه گانه فوق باشد، به جهت اصلاح چنانچه قصد تنظیم سند اصلاحی از سوی دفترخانه وجود داشته باشد و متعاملین حضور نداشته باشند و یا اینکه سند اشتباه در دفتر املاک دیگری به غیر از صفحه و دفتر مربوط به خود ثبت گردیده باشد.

ابتدا بایستی موضوع وقوع اشتباه به اطلاع هیئت نظارت که در محل ثبت استان مستقر است، برسد. و پس از دستور هیئت مزبور نسبت به رفع ایراد اقدام گردد (ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت)؛ هیات نظارت با داشتن یک عضو قضائی ارشد، نهادی شبه قضائی محسوب و پرونده‌های ارجاعی از ادارات ثبت سطح استان به هیئت مزبور بنا به دلایلی به شرح فوق زیاد می‌باشد. عملاً در حال حاضر که سیستم ثبت آنی معاملات راه اندازی گردیده است، امکان بروز خطا و اشتباه به دلیل حذف رویه تحریری اسناد و صرفاً ثبت معامله از طریق پورتال در بانک جامع املاک، به حداقل ممکن کاهش یافته است. می‌توان گفت در روند کاهش ورود پرونده‌های ثبتی به هیئت نظارت قضا زدایی گردیده است (باقر زاده، ۱۳۹۱: ۵۵)

۳. سامانه جامع مدیریت املاک

۳-۱. سامانه مدیریت کشوری املاک (کاداستر)

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به منظور اشراف بر اطلاعات حاکم بر امور املاک در کشور نیازمند سیستم یا نظامی است که حاوی اطلاعات هندسی جامع از محدوده کلیه املاک

کشور همراه با ویژگی‌های ملک؛ مالک (مالکین) و حقوق مربوطه بوده، به طوری که امکان مدیریت پویای مجموعه اطلاعات مذکور را فراهم سازد تا بتواند وظایف خود را با کیفیت و سرعت و دقت انجام دهد، لذا برای این منظور نیازمند سیستم کاداستر (حدنگار) است.

هدف کاداستر ایجاد نظامی دقیق، ساده، روان و مطمئن و قابل تغییر با زمان حاکم بر امور املاک و مستحقات کشور می‌باشد. کاداستر از ضروریات توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نیز ابزار فنی، حقوقی، اطلاعاتی و زیر بنایی هر کشور است. هم چنین با توجه به ظرفیت‌های پیش بینی شده کاداستر و مکانیزم‌هایی که در این طرح موجود است، اجرای کاداستر یکی از مهم‌ترین راهکارها برای مقابله با زمین خواری و مقابله با مفاسد ناشی از آن می‌باشد. اداره کل کاداستر وظیفه برنامه ریزی، سیاست‌گذاری و نظارت بر عملکرد کاداستر در کشور را دارد.

«کاداستر» به نظامی اطلاق می‌گردد که هدف آن تعیین محدوده مالکیت‌ها به همراه اطلاعات حقوقی آن‌هاست، به عبارت دیگر سیستم تنظیم شده وضعیت املاک یک منطقه را کاداستر گویند به طوری که تمام اطلاعات اندازه و محدوده و موقعیت در روی نقشه مشخص و نحوه ثبت خصوصیات ملک (اطلاعات حقوقی) معین شده باشد (باختر و رئیس، ۱۳۸۳: ۲۸).

ریشه کاداستر کلمه یونانی «کاتاستیکن»^۱ به معنی دفتر یادداشت می‌باشد که در طول زمان در زبان لاتین تبدیل به «کاپتاستروم»^۲ شده است که به معنی ثبت استانهای مناطق مختلف کشور یونان که برای اخذ مالیات قسمت بندی شده بودند به کار رفته است (نجفی، ۱۳۸۲: ۵۹).

گرچه در سال ۱۳۵۱ ماده ۱۵۶ قانون ثبت در ارتباط با کاداستر تصویب گردید و به موجب آن آمده است که به منظور تشخیص حدود و موقعیت املاک واقع در محدوده ی شهرها و حومه، نقشه املاک به صورت کاداستر تهیه خواهد شد ولی به لحاظ حجم عظیم کار، پس از تصویب نامه هیئت محترم وزیران در سال ۱۳۶۸؛ قانون گزار اجرای کاداستر را در قالب طرح اجرای کاداستر شهری کشور با یک برنامه پنج ساله تهیه مقدمات و چهار برنامه پنج ساله اجرایی توسعه ای مصوب نموده که پس از اجرای تهیه مقدمات عملاً اجرای کاداستر شهری از سال ۱۳۷۴ در حال انجام است.

در مفهوم گسترده از کاداستر تمامی اراضی، املاک، جنگل‌ها، مراتع، جاده‌ها، صنایع و... کدگذاری شده و اطلاعات فنی و خوبی هریک از آنها از طریق سامانه الکترونیکی و پایگاه داده‌های مکانی هر آن به روز و به هنگام می‌شود. به عبارت دقیقتر هدف از کاداستر ملی

1. Katastichon.

2. captastrum.

شناسنامه دار نمودن دارایی‌های غیر منقول و هویت بخشی به آنها هست تا از این طریق نه تنها امکان مدیریت کلان مکانی فراهم گردد، بلکه از امکان سودجویی، رانت خواری و... نیز جلوگیری می‌شود (رتوفی راد و داورزنی، ۱۳۹۷: ۸۳).

کاداستر به عنوان نظامی حاوی اطلاعات هندسی جامع از محدوده کلیه املاک کشور، امکان مدیریت پویای مجموعه اطلاعات ملک، مالک مالکین و حقوق مربوطه را فراهم می‌سازد تا بتواند وظایف خود را با کیفیت و سرعت انجام دهد. این مقوله با توجه به آثار ثبتی و قضایی که دارد در کاهش اختلافات و دعوی موثر است؛ کاداستر از حیث ثبتی، با ایجاد پایگاه داده‌های زمین، مستندسازی اطلاعات زمین و تضمین ضریب امنیت و از حیث قضایی خواه در قالب آثار شکلی قضایی به موجب تفاهم نامه‌ی مشترک میان دادگستری و اداره‌ی ثبت اسناد که از آن به ادبیات قضایی مشترک یاد می‌کنند، و هم چنین تحقق خدمات حقوقی کارآمد خواه از حیث ماهوی با در اختیار گذاردن اطلاعات کامل و دقیق موجب تحقق «رای واقعی» و جلوگیری از اطاله دادرسی و صوری بودن آراء می‌گردد؛ از سوی دیگر کاداستر طراحی دلیل اثباتی از قبل می‌باشد که طی آن در حمل بار اثبات دلیل بر مدعی عدم اعتبار اطلاعات، موثر خواهد بود.

کلمه کاداستر اصطلاح تکمیلی برگرفته از کلمه لاتین "Capitastrum" است که یونانی‌ها و رومیها برای تعیین محدوده زمین‌ها و میزان اخذ مالیات به کار می‌بردند. در قرن هجدهم در کشورهای صنعتی، همپای تحولات اقتصادی و اجتماعی، نحوه استفاده از زمین (کاربری زمین) و تعیین مشخصات آن مورد توجه خاص قرار گرفت و به تدریج روش‌ها و تکنیک‌های دقیق تری برای ثبت مشخصات زمین و مالکیت آن به کار گرفته شد. که تحت عنوان کاداستر معروف گردید (نوری، ۱۳۸۰: ۳۶).

۳-۲. فناوری کاداسترو پیشگیری از جرائم ثبتی در حوزه املاک

با بررسی مجموعه قوانین و مقررات راجع به ثبت اسناد و املاک، به چهار جرم ثبتی «اسناد و املاک» خاص برمی‌خوریم که آن‌ها را به شرح ذیل مورد بحث قرار می‌دهیم.

۳-۲-۱. تعهد یا معامله معارض

ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک مقرر می‌دارد: «هر کس به موجب سند رسمی یا عادی نسبت به عین یا منفعت مالی اعم از منقول یا غیر منقول، حقی به شخص یا اشخاص داده و بعد نسبت به همان عین یا منفعت به موجب سند رسمی معامله یا تعهدی معارض با حق مزبور بنماید به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد».

بعضی از حقوقدانان بزه یا جرم معامله معارض را از جهات بسیاری شبیه به کلاهبرداری می‌دانند، به نحوی که مبنا و اساس هر دو را فریب و نیرنگ تشکیل می‌دهد و این جرم را به عنوان یکی از اعضای خانواده جرم کلاهبرداری یا جرایم در حکم آن محسوب کرده‌اند (جلالی،

(۱۳۹۵: ۱۴۱).

با توجه به مواد چهارم و پنجم قانون جامع کاداستر می‌توان چنین نتیجه گرفت با ایجاد نظام جامع و ثبت آنی، امکان ثبت دو معامله معارض نسبت به اموال غیر منقول به صورتی که هردو معامله برابر شق اول با سند رسمی صورت گیرد از بین خواهد رفت. با نگاه به ماده ۷ قانون جامع کاداستر می‌توان همین نتیجه را نسبت به اموال منقول در شق اول (هر دو سند رسمی باشد) گرفت.

قانونگذار در ماده فوق‌الذکر تصریح می‌نماید امکان ثبت آنلاین اسناد و معاملات ایجاد شود و این تکلیف را مقید به اسناد و معاملات مربوط به اموال غیر منقول و یا املاک نمی‌کند، بلکه سیاق ماده اطلاق دارد و کلیه معاملات را در بر می‌گیرد، شاید اشکال شود که این ماده در ذیل عنوان قانون کاداستر و تنها مشمول حقوق املاک می‌باشد لکن در پاسخ باید گفت فراز انتهایی همین ماده از قانون جامع کاداستر مقرر می‌دارد: «... با ایجاد دفاتر الکترونیک مذکور، ثبت در دفاتر دست نویس منتفی و دفاتر الکترونیک جایگزین دفاتر موجود می‌شود.» حال چگونه می‌توان ثبت دستی را منتفی نمود اگر قرار باشد معاملات و اسناد مربوط به اموال منقول کماکان بصورت دستی و خارج از سیستم جامع و ثبت آنلاین صورت پذیرد، لذا شمول ماده فوق در بردارنده معاملات و اسناد مربوط به اموال منقول هم خواهد بود و باید اذعان داشت اجرای طرح جامع کاداستر امکان انجام جرم ثبتی فوق را در صورتی که هر دو سند بصورت رسمی تنظیم گردد را کاملاً منتفی نموده و از وقوع آن پیشگیری می‌نماید. این پیشگیری از نوع پیشگیری وضعی می‌باشد.

اما راجع به معاملاتی که سند اول به صورت عادی تنظیم و سند دوم به صورت رسمی تنظیم می‌گردد با بررسی و و تطبیق با قانون جامع کاداستر می‌توان گفت از نظر تئوری اجرای قانون جامع کاداستر هیچ نتیجه پیشگیرانه‌ای نخواهد داشت.

۳-۲-۲. جرایم ثبتی در حکم جعل

فصل پنجم قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات؛ مواد ۵۲۳ لغایت ۵۴۲ آن به این جرم اختصاص داده شده است. هر چند جرایم مندرج در بعضی از مواد قانونی ذکر شده، از جمله مواد ۵۳۹، ۵۴۰ و ۵۴۱ در حقوق جزای اختصاصی ایران عنوان خاصی دارد. در قوانین ثبت اسناد و املاک، دو ماده قانونی درباره جرایم ثبتی «اسناد و املاک» در حکم جعل وجود دارد. این مواد عبارتند از ماده ۱۰۰ و ماده ۱۰۳ قانون ثبت مصوب ۱۳۱۰.

جرایم مذکور در این مواد در دو قسمت تحت عناوین «جعل و تزویر در اسناد رسمی، ویژه مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک و صاحبان دفاتر اسناد رسمی» و «تصدیقات خلاف واقع توسط مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک» مورد بررسی قرار

می‌گیرد.

با تطبیق ارکان و شقوق این جرم و قانون جامع کاداستر و از آنجا که برابر ماده ۵ قانون جامع کاداستر سازمان ثبت مکلف به ایجاد نظام جامع ثبت و همچنین سامانه ثبت آنی شده و نیز برابر ماده ۷ و تبصره اول و دوم آن که سازمان مکلف به ایجاد ارتباط بین دفاتر اسناد رسمی با این سامانه و انجام ثبت آنی توسط آنها و همچنین برچیدن دفاتر ثبت دست نویس گردیده و در نتیجه با ویژگی های اسناد مالکیت کاداستری و وجود بانک اطلاعات کامل کاداستر پس از اجرای کامل این طرح در کشور امکان وقوع تمامی جرایم ثبتی موضوع ماده ۱۰۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ منتفی خواهد بود که این پیشگیری نیز از نوع پیشگیری غیر کیفری وضعی می‌باشد.

۳-۲-۳. تصدیقات خلاف واقع مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک

مطابق ماده ۱۰۳ قانون ثبت: «هر یک از مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک عمداً تصدیقاتی دهد که مخالف واقع باشد، در حکم جاعل اسناد رسمی خواهد بود». ماده ۱۰۳ قانون ثبت در کلمه تصدیقات، اطلاق دارد و مطابق قواعد اصولی شامل هر نوع تصدیقاتی اعم از کتبی یا شفاهی (نوشتاری یا گفتاری) می‌گردد و از طرف دیگر، تصدیقات اخیر الذکر به عنوان یک واقعیت قضایی در جامعه مطرح است، لذا تصدیقات به صورت قول و گفتار «شفاهی» مشمول جرم ماده ۱۰۳ قانون یاد شده می‌شود. مثلاً گواهی عدم حضور متعاملین در دفتر خانه.

با انطباق ارکان این جرم و قانون جامع کاداستر و از آنجا که این قانون سازمان را مکلف به ایجاد سامانه جامع و ثبت آنی نموده و همچنین در فراز نهایی ماده ۵ قانون جامع کاداستر مقرر می‌دارد: «... پس از تکمیل و بهره برداری از نظام جامع، کلیه استعلامات ثبتی را به صورت آنی و الکترونیک پاسخ دهد.» باید گفت چنانکه تصدیقات بصورت پرنیت غیرقابل تغییر از نتایج استعلامات سامانه جامع صورت گیرد، اجرای طرح جامع کاداستر می‌تواند به صورت کامل از وقوع چنین جرمی پیشگیری نماید، مگر آن که شخصی از مسئولین صدور تصدیقات بدون استفاده از سامانه خودش شخصاً و راساً تصدیقی صادر کند.

۴. چالش‌های اخلاقی کاربرد فناوری اطلاعات در پیشگیری از جرایم ثبتی

فناوری اطلاعات اگرچه سهولت دستیابی افراد به اطلاعات را با کم‌ترین هزینه فراهم کرده و این امر از لحاظ اقتصادی قابل توجه است ولی باید گفت که چنین امکانی دارای خطراتی نیز هست که مهم‌ترین آن نقض «اصول اخلاقی و حریم خصوصی» کاربران اینترنتی است. حق حریم خصوصی، حق زندگی کردن است با میل و سلیقه خود و با حداقل مداخله و ورود دیگران. به دیگر سخن، حقی است که بر اساس آن، افراد می‌توانند تعیین کنند که

دیگران تا چه اندازه می‌توانند به لحاظ کمیت و کیفیت، اطلاعاتی درباره آنان داشته باشند (انصاری، ۱۳۹۸: ۱۱).

حریم خصوصی محدوده معقولی است که فرد انتظار دارد از دسترس دیگری مصون بماند. این دیگری می‌تواند هم دولت باشد و هم سایر اشخاص حقیقی و حقوقی، لذا حریم خصوصی در فضای مجازی نیز تعریفی مشابه دارد. اما این فضا باعث شده تهدیدها و فرصت‌های جدیدی در حریم خصوصی افراد ایجاد شده و حریم خصوصی در فضای مجازی با سئوال‌ات، ابهامات و چالش‌هایی مواجه شده است (فتحی و شاهمرادی، ۱۳۹۶: ۲۲۹).

عقیده بر این است که پیشگیری وضعی آزادی‌های فردی را از طریق تحدید فضاهای عمومی و محیط‌های مورد نظر، با حضور عوامل و نهادهای دولتی و خصوصی متولی و متخصص تأمین امنیت و نهادهای مشارکتی محلی، محدود می‌کند. لذا از آن‌جا که در این نوع پیشگیری اصل بر پایش رفتار و حرکات افراد بوده و به کیفیت زندگی خصوصی افراد مرتبط است، حقوق انسان‌ها خدشه‌دار می‌شود.

پیشگیری وضعی از جرم، با وجود، کارآیی نسبی در کاهش جرم‌ها، با برخی انتقادات از قبیل ایراد جرم شناختی به لحاظ فرصت مدار بودن و جابه‌جایی بزه کاری، و ایراد اقتصادی به جهت پرهزینه بودن روش‌های پیشگیری وضعی، مواجه شده است. لیکن ایراد اساسی وارد بر آن، ناشی از ملاحظه‌های حقوق بشری و شهروندی است، زیرا، پیشگیری وضعی با محدود سازی و مداخله در حقوق و آزادی‌های اساسی افراد، حریم خصوصی افراد را به شدن مخدوش می‌کند (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

این شکل جدید پیشگیری یعنی پیشگیری وضعی، در پی محدودسازی حقوق و آزادی‌های افراد می‌باشد، به عبارت در این‌جا، دغدغه‌هایی تأمین امنیت بر دغدغه‌های تأمین حقوق اولویت داده می‌شوند؛ از این رو، پیشگیری وضعی، مبارزه با جرم را به قیمت تحدید حقوق و آزادی‌های افراد با تغییر سبک زندگی، کار و حضور اجتماعی افراد، تغییر ساعات فعالیت روزانه، محل‌های رفت و آمد، صرف نظر کردن آنان از برخی علاقه‌ها و آرزوها ممکن می‌داند.

قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ در مواد ۵۸ تا ۶۲ به حمایت از داده‌های شخصی پرداخته و ضمانت اجرایی آن را در مواد ۷۱ تا ۷۴ ذکر نموده است. برای نمونه، ماده ۵۸ این قانون مقرر می‌دارد: «ذخیره پردازش و یا توزیع «داده پیام» شخص مبین ریشه‌های قومی یا نژادی، دیدگاه‌های عقیدتی، مذهبی، خصوصیات اخلاقی و «داده پیام» راجع به وضعیت جسمانی، روانی یا جنسی اشخاص بدون رضایت صریح آن‌ها به هر عنوان غیر قانونی است».

امروزه، حریم خصوصی افراد به واسطه ظهور فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی در معرض تهدید قرار گرفته است. این فناوری‌ها، امکان دسترسی به محتوای داده‌های شخصی

افراد، ردیابی، تحریف و تخریب آن‌ها و انتشار این اطلاعات در جهت اهداف غیر مجاز را فراهم می‌سازند. لیکن، همگام با ظهور این فناوری‌ها و علی‌رغم تاثیر آنها بر نقض حریم خصوصی، قواعد ناظر بر حمایت از زندگی خصوصی افراد، آن چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است. امروزه، با توجه به ظهور فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی و امکان افشاء کردن اطلاعات افراد در گستره شبکه اینترنت و فراگیر شدن دامنه جرم تعریف جدید از حریم خصوصی و رابطه جرم و مجازات بسیار مهم و متفاوت با معیارهای سنتی است (رحمدل، ۱۳۸۴: ۱۲۹). بنابر آن چه گفته شد با کاربرد فناوری اطلاعات در پیشگیری از جرائم ثبتی نیز امکان نقض حریم خصوصی افراد و مجریان این فناوری‌ها وجود دارد به نحوی که ممکن است اطلاعات مربوطه مودت‌تجاه و نقض قرار گیرند. بنابراین لازم است ضمن بررسی و شناخت مواردی که می‌توانند بالقوه در فرآیند استفاده از فناوری اطلاعات در پیشگیری از جرائم ثبتی موجبات نقض حریم خصوصی را فراهم سازند، باد تدابیر و راهکارهایی نیز در این ارتباط اندیشیده شود تا در این روند و علی‌رغم این که فناوری‌های اطلاعاتی باعث پیشگیری از جرائم ثبتی می‌شوند خود موجب نقض حریم و حقوق خصوصی افراد نگردند.

به عنوان مثال می‌توان در این خصوص به حریم خصوصی دفاتر اسناد رسمی و متصدیان آن بالاخص سران دفاتر اشاره نمود. اشراف و نظارت بر دفاتر از طریق سامانه‌های مبتنی بر فناوری‌های اطلاعات می‌توانند موجبات نقض حریم خصوصی را در این حوزه به همراه آورند بنابراین باید چگونگی دسترسی و نظارت و بالاخص افرادی که حق این نظارت‌ها را دارند و نیز تعهد به حفظ آمار و اطلاعات مربوطه به خوبی تعریف و تبیین گردند.

نتیجه گیری

بنابر آن چه گفته شد با کاربرد فناوری اطلاعات در پیشگیری از جرائم ثبتی نیر امکان نقض حریم خصوصی افراد و مجریان این فناوری‌ها وجود دارد به نحوی که ممکن است اطلاعات مربوطه مود تهاجم و نقض قرار گیرند. بنابراین لازم است ضمن بررسی و شناخت مواردی که می‌توانند بالقوه در فرآیند استفاده از فناوری اطلاعات در پیشگیری از جرائم ثبتی موجبات نقض حریم خصوصی را فراهم سازند، با تدابیر و راهکارهایی نیز در این ارتباط اندیشیده شود تا در این روند و علی‌رغم این که فناوری‌های اطلاعاتی باعث پیشگیری از جرائم ثبتی می‌شوند خود موجب نقض حریم و حقوق خصوصی افراد نگردند.

به طور کلی قاعده اینست که هر جا حریم خصوصی با پیشگیری وضعی تعارض پیدا کرد، باید به حریم خصوصی احترام گذاشت و از اعمال راهبردهای مربوط به پیشگیری وضعی امتناع ورزید. در اصول اخلاقی اسلام با اتخاذ روش بینابینی هم به حریم خصوصی افراد، در جایی که منحصراً مربوط به مسائل شخصی‌شان می‌گردد و حق دیگر افراد را ضایع نمی‌کند، احترام می‌گذارد و هم اجازه نمی‌دهد که کسی با ارتکاب جرائم به صورت پنهانی، حقوق دیگران را ضایع نماید و از اصل حرمت حریم خصوصی سوءاستفاده نماید. در نتیجه در خصوص اعمال راهکارهای مربوط به پیشگیری وضعی، از دیدگاه اسلام مهم‌ترین قاعده‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، منع تجسس و احترام به حریم خصوصی می‌باشد.

فهرست منابع

۱. احمدی مهدی (۱۳۹۰). جعل اسناد رسمی و کلاهبرداری در قوانین ثبتی، نشر دانشور، چاپ اول.
۲. احمدی احمد (۱۳۸۷). نقض حریم خصوصی چالش فراروی پیشگیری وضعی از جرم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال سوم شماره ششم.
۳. انصاری باقر (۱۳۹۸). حقوق حریم خصوصی، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.
۴. باختر، احمد و رئیسی، مسعود (۱۳۸۳). حقوق ثبت، تهران: نشر خط سوم، چاپ اول.
۵. باقر زاده محمد (۱۳۹۱). ثبت آنی، انتشارات سازمان ثبت، نشریه سند شماره ۷۱.
۶. جلالی، حمید و جلالی، سعید (۱۳۹۵). جرایم ثبتی: مندرج در قانون ثبت و سایر قوانین موضوعه، تهران: انتشارات دادگستر، چاپ اول.
۷. ساکی، بهروز و میرخلیلی، سید محمود (۱۳۹۶). تدابیر پیشگیری وضعی در قلمرو جرائم ثبتی، فصلنامه علمی پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه نامه پیشگیری از جرم و حقوق.
۸. راعی، مسعود (۱۳۸۹). حریم خصوصی و امریه معروف و نهی از منکر، مجله حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره دوم.
۹. رحمدل منصور (۱۳۸۴). حق انسان بر حریم خصوصی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره ۷۰.
۱۰. صفاری، علی (۱۳۸۱). انتقادات وارده بر پیشگیری وضعی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵-۳۶.
۱۱. صفاری، علی (۱۳۸۰). مبانی نظری پیشگیری وضعی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳-۳۴.
۱۲. فتحی، یونس و شاهمرادی، خیراله (۱۳۹۶). گستره و قلمرو حریم خصوصی در فضای مجازی، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۱، شماره ۹۹.
۱۳. مقیمی مهدی (۱۳۹۱). مولفه‌های مکانی پیشگیری وضعی از جرم، جلد اول، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
۱۴. موسوی بایگی سید علی (۱۳۹۲). پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال هشتم، شماره ۲۷.
۱۵. میرخلیلی، سید محمود و کرامتی معز، هادی (۱۳۹۶). تعارض حریم خصوصی و پیشگیری وضعی از جرایم در سیاست جنایی اسلام؛ مجموعه مقالات بسترهای پیشگیری از وقوع جرم در سیاست جنایی ایران، انتشارات معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری کل استان البرز، چاپ اول.

۱۶. میرخلیلی، سید محمود (۱۳۸۸). پیشگیری وضعی از بزهکاری با نگاهی به سیاست جنایی اسلام، قم: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ اول.
۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۹). پیشگیری عادلانه از جرم، علوم جنایی: مجموعه مقالات در تجلیل از مقام استاد دکتر محمدآشوری، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.
۱۸. نجفی، ایرج (۱۳۸۲). راهکارهای پیشگیری از وقوع جرم و مفاسد اقتصادی در حوزه ثبتی، نشریه ثبت شماره ۴.
۱۹. نوبهار، رحیم (۱۳۸۷). حمایت حقوق کیفری از حوزه های عمومی و خصوصی، تهران: انتشارات جنگل چاپ اول.
۲۰. نوری، علی (۱۳۸۰). کاداستر و مفاهیم آن، نشریه شهر، دوره دوم شماره ۶۷.

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۷۲-۱۵۳

ویژگی‌ها و رفتار مصرف‌کننده و تاثیر آن بر خرید آنی (مطالعه موردی فروشگاه‌های زنجیره ای مشهد)

- عباس شریفی پور^۱
هادی بستام^۲
علی حسین زاده^۳
علیرضا پویا^۴

چکیده

بررسی رفتار مصرف کننده در هنگام خرید از فروشگاه‌های زنجیره ای نشان داده است که بخش قابل توجهی از حجم خرید مشتریان بصورت آنی و برنامه ریزی نشده می باشد از این جهت این پژوهش به دنبال آن است که ویژگی‌ها و رفتار مصرف کننده و تاثیر آن بر خرید آنی در فروشگاه‌های زنجیره ای شهر مشهد از منظر بازاریابی اخلاقی را مورد بررسی قرار دهد. تحقیق حاضر از لحاظ روش، تحقیقی پیمایشی و از لحاظ هدف، تحقیقی کاربردی-توسعه ای است. جامعه آماری این تحقیق مشتریان فروشگاه‌های زنجیره ای شهر مشهد می باشند. روش نمونه گیری بر اساس نمونه گیری خوشه ای بوده است. برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز از پرسشنامه استاندارد و برای تحلیل داده ها از روش حداقل مربعات جزئی و نرم افزار Smart PLS استفاده شده است. بر اساس این تجزیه و تحلیل عوامل موثر شامل ویژگی‌های فردی، ویژگی‌های موقعیتی، ویژگی‌های انگیزشی و ویژگی‌های محصول شناسایی شده و نتایج حاصله نشان دهنده تاثیر همه عوامل فوق بر رفتار خرید آنی مشتریان از فروشگاه‌های زنجیره ای شهر مشهد مبتنی بر ویژگی‌ها و رفتار مصرف کننده می باشند که در این میان ویژگی‌ها و عوامل فردی و موقعیتی بیشترین تاثیر را بر رفتار خرید آنی مشتریان از فروشگاه‌های زنجیره ای دارند.

واژگان کلیدی

رفتار مصرف کننده، رفتار خرید آنی، فروشگاه‌های زنجیره‌ای.

۱. دانشجوی دکتری گروه مدیریت، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

Email: A.Sharifi126@gmail.com

۲. استاد مدعو گروه مدیریت، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران و استادیار مدیریت

بازرگانی، موسسه آموزش عالی تابران، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) Email: Bastam.hadi@gmail.com

۳. استادیار گروه مدیریت، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

Email Hosseinzadeh56@gmail.com

۴. استاد مدعو گروه مدیریت، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران و استادیار مدیریت

صنعتی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. Email: Alirezapooya@um.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۳/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۸

طرح مسأله

انجام خرید به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی مصرف‌کننده می‌باشد و آنها به صورت مداوم در حال تحقیق و ایجاد درک درست در این زمینه هستند به صورتی که در ادبیات نظری انجام خرید، مسأله خرید آنی^۱، به عنوان شکل مهمی از فرآیند خرید و رفتار مصرف‌کننده در نظر گرفته شده است (هوسانین^۲، ۲۰۱۶). بازاریابان، خرید آنی را یکی از جنبه‌های بسیار مهم رفتار مصرف‌کننده و یک مفهوم حیاتی می‌دانند و مدت‌هاست که اهمیت خرید آنی را دریافته‌اند. خرده‌فروشان و بازاریابان باید بدانند که چگونه می‌توانند برای به دست آوردن سهم بیشتر از خریدهای آنی مشتریان، از یکدیگر پیشی بگیرند. (شیرازی باصیری، ۱۳۹۵). در توصیف رفتار خرید آنی مصرف‌کنندگان، محققان بازاریابی بر این عقیده‌اند که این سبک خرید فوری، منفعلانه و خودبه‌خود اتفاق می‌افتد (خاواجا^۳، ۲۰۱۸؛ پرایانکا و روبل^۴، ۲۰۱۲). خرده‌فروشان پیوسته در تلاش‌اند تعداد خریدهای آنی را از طریق طراحی فروشگاه، چیدمان کالا و طرح بسته‌بندی افزایش دهند. بعلاوه تکنولوژی‌هایی مانند کانال‌های خرید تلویزیونی، اینترنت و تلفن‌های همراه با قابلیت دسترسی به کالاها و خدمات و سهولت خرید، شبکه‌های اجتماعی فرصت خرید آنی مصرف‌کننده را افزایش داده‌اند. در همین راستا محققان بازاریابی علاقه مداومی نسبت به رفتار خرید آنی نشان داده‌اند. امیال آنی تشویق‌کننده اقدامات فوری بوده و احتمالاً بسیار قوی و مصرانه می‌باشند. تمایل به خرید آنی در شخص ممکن است بسیار وسوسه‌انگیز و مقاومت‌ناپذیر باشد (رومین و جوسلین^۵، ۲۰۱۷). مشتری کلید اصلی موفقیت یا موفق نبودن شرکت هاست. رفتار خرید بدون برنامه‌ریزی و آنی از مهم‌ترین رفتارهای خرید است و در حفظ توازن بازارها نقش اساسی دارد. رفتار بدون برنامه‌ریزی حجم گسترده‌ای از خرید افراد را شامل می‌شود، به گونه‌ای که افراد بسیاری هنگام بازگشت به خانه کالایی را در دست دارند که قبلاً قصد خرید آن را نداشته‌اند (بخشی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵). نتایج مطالعات فلایت و همکاران (۲۰۱۲) نشان می‌دهد خریدهای آنی مشتریان با افزایش توان خرید ارتقا می‌یابد و به صورت یک فرایند غالب در رفتار مصرفی آنها نمود پیدا می‌کند. ادبیات بازاریابی مصرفی نشان می‌دهد، اگر مصرف‌کنندگان فقط به هنگام نیاز، خرید نمایند، بازار به سمت ورشکستگی پیش می‌رود و این اهمیت و تاثیر خرید آنی را در بازارهای مصرفی نشان می‌دهد. به همین دلیل، خرید آنی یکی از موضوعات تحقیقاتی گسترده محققان بازاریابی، در سال‌های اخیر بوده است با این حال، اکثر

1. Impulse Buying
2. Husnain, M., & Akhtar, M. W.
3. Khawaja, Lama
4. Priyanka, V., & Rooble
5. Romeen, S., & Jocelyn S

تحقیقات درباره خرید آنی در ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای توسعه یافته به مرحله اجرا در آمده و تحقیقات اندکی در کشورهای در حال توسعه انجام گرفته است (لوکاس و کوف - ۲۰۱۴).^۱ از طرف دیگر امروزه با توجه به پیچیدگی و پویایی بازارها و به تبع آن گسترش آنها و تاثیر عوامل مختلف بر خرید آنی مشتریان و نیز افزایش تعداد و درآمد مصرف کنندگان ضرورت رعایت نکات اخلاقی در کسب و کارها بیش از پیش افزایش یافته است و تمامی صاحبان کسب و کار به مرور زمان درک کرده‌اند اگر بعضی از اصول را رعایت نکنند اقبالی برای نفوذ به بازار و افزایش سهم آن را نخواهند داشت. یک کسب و کار با قبول و اجرای تعهدات اخلاقی در حرفه خود ضمن همسو کردن اذهان جامعه با خود، با کمترین موانع در مسیر پیشرفت و دستیابی به اهداف گام بر خواهد برداشت. در نتیجه می توان بازاریابی مبتنی بر ویژگی ها و رفتار مصرف کننده که در واقع نوعی بازاریابی اخلاقی می باشد، را نوعی سرمایه گذاری بلندمدت دانست که منجر به ایجاد مزیت رقابتی پایدار برای کسب و کار خواهد شد. بطور کلی، پژوهش درباره رفتار خرید آنی فواید کاربردی بسیاری دارد. با این حال تحلیلگران در این زمینه بر این نکته تاکید دارند که آیا مشتریانی که مرتباً درگیر این رفتار هستند، از خصوصیات شخصیتی مشترکی برخوردار هستند یا خیر. از طرفی محققان دیگری توصیه کرده اند که نشانه های محیطی و شرایط داخلی می توانند در ایجاد انگیزه برای خرید آنی کمک کنند (خاواجا، ۲۰۱۸). بنابراین، در حوزه رفتار مصرف کننده خرده فروشان و بازاریابان نیاز دارند بدانند، چگونه می توانند سهم بیشتر از خرید آنی و بدون برنامه ریزی مشتریان، بدست آورند (فلایت و همکاران^۳، ۲۰۱۲). با توجه به افزایش روز افزون فروشگاه های زنجیره ای و نقش خرید آنی مشتریان در میزان فروش این فروشگاه ها، اهمیت انجام پژوهش در این حوزه ضروری به نظر می رسد و از آن جایی که بیشتر تحقیقات انجام شده در حوزه خرید آنی، اثر یک یا چند عامل محدود را بر این رفتار مورد بررسی قرار داده است، از این جهت رویکرد نسبتاً جامع این پژوهش به عوامل موثر بر خرید آنی با تاکید بر ویژگی ها و رفتار مصرف کننده، می تواند از جنبه های نوآوری این تحقیق در نظر گرفته شود. از این جهت این پژوهش به دنبال آن است تا فرضیات مرتبط با جهت و شدت تاثیر ویژگی های فردی، ویژگی های موقعیتی، ویژگی های محصول و ویژگی های انگیزشی را بر خرید آنی مشتریان در فروشگاه های زنجیره ای شهر مشهد مورد بررسی قرار دهد.

-
1. Lucas, M. & Koff
 2. Khawaja, Lama
 3. Flight, R. L., et al

ادبیات پژوهش

رفتار مصرف کننده

امروزه پیش بینی رفتار مصرف کننده بیان کننده تمایل مصرف کننده به خرید یک محصول و یا دریافت خدمتی ویژه در آینده است. به بیان دیگر، توسعه رفتار خرید مصرف کنندگان به معنای بالا رفتن احتمال خرید است. قصد خرید مصرف کننده از یک برند، نه تنها از نگرش به آن برند، بلکه با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از برندها، شکل می‌یابد (شاه حسینی و همکاران، ۱۳۹۰) می‌توان رفتار مصرف کننده را فعالیت‌های فیزیکی، ذهنی و حسی تعریف کرد که افراد هنگام انتخاب، خرید و استفاده از کالاها و خدمات در جهت ارضای نیازها و خواسته‌های خود انجام می‌دهند که این فعالیت‌ها شامل فرایند تصمیماتی است که قبل، در حین و بعد از این اقدامات انجام می‌پذیرد. (سالامون، ۱۹۹۹) مصرف کنندگان همه روزه تصمیمات خرید زیادی می‌گیرند. که این تصمیم‌گیری مصرف کننده ممکن است در سطوح مختلفی از فرایندهای اجتماعی و شناختی صورت گیرد (شیر خدایی و همکاران، ۱۳۹۲) پیش بینی رفتار یکی از مراحل تصمیم‌گیری خرید است که علت رفتار مصرف کننده به منظور خرید برندی خاص را مورد مطالعه قرار می‌دهد. با این حال، هنگام خرید محصولات، مصرف کنندگان با تصمیمات زیادی در رابطه با خود محصول، خرید و کاربرد آن مواجه می‌شوند. پژوهشگران رفتار مصرف کننده تلاش قابل توجهی برای درک بهتر این که چگونه چنین تصمیماتی اخذ می‌شود، انجام می‌دهند. در این راستا، عوامل گوناگونی می‌توانند بر پیش بینی رفتار خرید مصرف کننده و چگونگی تصمیم‌گیری وی برای خرید تأثیر بگذارد (رحمت آبادی و عظیمی، ۱۳۹۴). در هر جامعه با توجه به شرایط خاص آن، محیط‌های گوناگونی وجود دارند که رفتار مردم را شکل می‌دهند و در حقیقت تعیین کننده رفتارها و عملکردهای آنان می‌باشند. عوامل اصلی تأثیر گذار روی فرآیند جستجوی اطلاعات و به تبع آن تصمیم‌گیری برای خرید به وفور مورد بررسی قرار گرفته‌اند که نتایج تحقیقات نشان می‌دهد این عوامل عبارتند از: ویژگی‌های بازار، ویژگی‌های محصول، خصوصیات مصرف کننده و ویژگی‌های موقعیتی. رفتار خرید و رفتار مصرفی مصرف کننده تحت تأثیر عواملی نظیر: عوامل فرهنگی (که خود شامل فرهنگ، خرده فرهنگ‌ها و طبقات اجتماعی است)، عوامل اجتماعی (که شامل تأثیر گروه‌های مرجع، خانواده و نقش و منزلت اجتماعی بر رفتار مصرفی فرد است، عوامل شخصی (نظیر: سن، مرحله چرخه زندگی، شغل، شرایط اقتصادی، سبک زندگی، شخصیت و تصورات شخصی)، عوامل روانشناختی (مانند: انگیزش، ادراک، یادگیری و نگرش)، قرار می‌گیرد (صنایعی و شافعی، ۱۳۹۳). توجه روزافزون به تمام حواس پنجگانه انسان در فرایند بازاریابی مبین آن است که شرکت‌ها باید از روند درونی رفتار خرید مصرف کننده آگاه باشند. فروشندگان نه تنها با چالش‌های خاص درک و پیش بینی

احساسات و تجربیات مصرف‌کنندگان مواجه هستند، بلکه باید به شکل دادن به محیط‌های فروشگاه و خدمات، برای پرورش احساسات مطلوب و از بین بردن احساسات نامطلوب ناخواسته اقدام نمایند (کریشنا و چوارز^۱، ۲۰۱۴).

خرید آنی

خرید آنی، اکنون به معنایی برای بازاریابان تبدیل شده است. موضوعی که پژوهش‌های بازاریابی اینک در آغاز این راه اند خریدهای آنی یک جنبه فراگیر رفتار مصرف‌کننده و قانون قابل توجهی در فعالیت‌های بازاریابی است (تریپه^۲، ۲۰۱۶) در حوزه رفتار مصرف‌کننده انواع خریدها مطرح می‌شوند که یکی از طبقه‌بندی‌های آن شامل خریدهای برنامه‌ریزی نشده و خریدهای آنی است (جکولین و همکاران^۳، ۲۰۱۲). حدود ۶ دهه قبل کلور (۱۹۵۰) این مفهوم را با هدف نگرش فعالیت‌های تبلیغاتی در بازار به رسمیت شناخت و توسعه داد. این نوع رفتار زمانی مشاهده می‌شود که مشتریان با خرید فوری، عاطفی و سریع روبرو می‌شوند مطالعات نشان می‌دهد که بیشتر اوقات چنین رفتارهایی توسط عوامل موقعیتی ایجاد می‌شوند که افزایش تمایل افراد به خرید آنی را به دنبال دارد. خرید آنی به عنوان رفتار گسسته در مشتریان مشاهده می‌شود که هنگام محاصره شرایط مختلف، بر آنها تأثیر می‌گذارد (عباسی^۴، ۲۰۱۷) در ادبیات بازاریابی، خریدهای آنی را به عنوان خریدهای بدون برنامه ریزی بیان و تعریف می‌کنند. اما خرید آنی فراتر از اینهاست؛ در واقع تجربه یک تمایل و اشتیاق برای خرید است. این اشتیاق یک احساس آنی و شدید بوده و اغلب وسوسه‌انگیز است. محققان پذیرفته‌اند که خرید ناگهانی زمانی اتفاق می‌افتد که یک فرد خریدی بدون قصد، بدون تفکر و بی‌درنگ انجام می‌دهد. در هنگام خرید آنی یک محصول، هر دو عامل داخلی و خارجی نقش خود را در تغییر نگرش مشتری انجام می‌دهند. عوامل اصلی ناشی از ویژگی‌ها و خصوصیات فردی فرد است و تأثیر زیادی در نگرش خرید آنی دارد. با این حال، خرید آنی به عنوان یک فعالیت لذت بخش در نظر گرفته می‌شود که با احساسات و الهامات روانی مرتبط است (چانگ و همکاران^۵، ۲۰۱۱). از این رو، خرید آنی با فعالیت‌های مانند شرایط هیجانی، کنترل شناختی پایین، و رفتار خودبخودی در نزدیکی یک محصول جذاب مرتبط است. به نظر می‌رسد خرید آنی در جهت انگیزه‌های مربوط به خوشی و لذت صورت می‌گیرد. در مقایسه با خریداران غیر آنی، خریداران خریدهای آنی بیشتر رفتارهای مربوط به خوشی و لذت را از خود نشان می‌دهند تا ملاحظات برای مفید

1. Krishna, A., & Schwarz, N
2. Tarihi, Geliş
3. Jacqueline., et al
4. Abbasi, B
5. Jacqueline., et al

بودن خریدهایشان و تجربه های خرید مربوط به خریداران آنی نشان دهنده انگیزش بالا توسط محرک هایی مثل هیجان و لذت می باشد بنابراین رفتار خرید آنی مشتریان یک راز در دنیای بازاریابی است (کونگاکاراچا^۱، ۲۰۱۲)

کانگ (۲۰۱۳) فرآیند تصمیم گیری خریداران آنی را با عدم برنامه ریزی قبل از خرید توصیف می کند که احتمالاً با جستجوی اطلاعات، ارزیابی گزینه ها و زمان کوتاه تصمیم گیری همراه است. بنابراین، خریداران آنی را می توان به دو نوع طبقه بندی کرد. نوع اول خریداران آنی که بدون تصمیم گیری در مورد اطلاعات، تصمیم گیری می کنند که رفتار خرید آنها برای تأمین نیازهای عاطفی خاص در نظر گرفته شده است. نوع دوم خریداران آنی که پس از جستجوی اطلاعات برای خرید تصمیم گیری می کنند. با این حال، تصمیم خریداران آنی از طریق تمام مراحل تصمیم گیری و مبتنی بر به حداکثر رساندن مزایای خرید است. (کانگ^۲، ۲۰۱۳)

ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی ضمن بررسی عوامل مؤثر بر رفتار خرید آنی در فروشگاه های زنجیره ای مشهد (مطالعه موردی فروشگاه زنجیره ای پروما) نشان دادند محیط فروشگاه (نور، رنگ، موسیقی، رایحه) بر رفتار خرید آنی مشتریان فروشگاه زنجیره ای تأثیر مثبت دارد. چیدمان و ظواهر فیزیکی (در دسترس بودن کالا، راهنمای غرفه ها، چیدمان کالا، شکل ظاهری ساختمان و پوشش کارمندان) و امکانات و خدمات جانبی (کافه و رستوران، شهرسازی، مرکز نگهداری کودکان) بر رفتار خرید آنی مشتریان تأثیری ندارد. در همین راستا، تریپی (۲۰۱۶) عوامل تحریک کننده خرید آنی را از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که خرید آتی کاملاً برنامه ریزی نشده است و می توان حتی در محیط فروشگاهی آن را تحت تأثیر قرار داد. گوپال کریشنا و همکاران (۲۰۱۹) نیز در طی مطالعات خود متاآنالیز خرید آنی را مورد بررسی قرار داده اند به طور کلی ارتباط بین متغیرها را بررسی و تایید نموده اند و به این نتیجه رسیدند که خرید آنی نه تنها توسط عوامل مختلف روانشناختی داخلی تحریک می شود بلکه تحت تأثیر محرک های خارجی و مرتبط با بازار است. بعلاوه نتایج تحقیقات خواجا (۲۰۱۸) در بررسی عوامل مؤثر بر رفتار مصرف کننده در خرید آنی حاکی از آن است که عوامل جمعیت شناختی بر رفتار خرید آنی تأثیر می گذارد. علاوه بر آن، این مطالعه نشان می دهد که جذابیت موسیقی، جذابیت جنسی، جذابیت از ترس و جذابیت طنز نیز بر انگیزه خریداران آنی تأثیر می گذارد.

1. Kongakaradecha, S
2. Kang, C

عوامل موثر بر خرید های آنی مشتریان

بسیاری از تحقیقات انجام گرفته در مورد خرید آنی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به علل یا سوابق خرید آنی توجه کرده اند. متغیرهایی که موجب این نوع از خرید می شوند را می توان به دسته های زیر تقسیم کرد:

۱. ویژگی های فردی مشتریان

جنسیت: زنان نسبت به مردان تمایل بیشتری به خرید آنی دارند (لوکاس و کاف^۱، ۲۰۱۴؛ پاندکوست و اندروز^۲، ۲۰۱۰). ترجیح زنان به دلایل عاطفی و ارتباطی است که مبتنی بر ارزش های اساسی است، در حالی که ترجیح مردان بیشتر به ابزارهای کاربردی مربوط به اوقات فراغت و امور مالی است. به عنوان مثال، خانم ها معمولاً لباس، کفش، کیف دستی و لوازم جانبی با رفتار خرید آنی خریداری می کنند زیرا این نوع از محصولات نیازی به جستجوی بیشتری ندارند. زمانی که یک زن یک کفش یا لباس را در فروشگاه می بیند که دوست دارد حتی اگر برنامه ای برای خرید نداشته باشد، آن را می خرد (تریپلی، ۲۰۱۶).

سن: سن به عنوان یک عامل مهم در پیش بینی خرید آنی شناخته می شود. افراد جوان هنگام خرج کردن احساس ریسک کم می کنند. خرید آنی اغلب در سنین بین ۱۸ تا ۳۹ سال اتفاق می افتد. علاوه بر این، تحقیقات اولیه حاکی از آن است که افراد جوان تر از سطح تحریک پذیری بالاتری برای خرید آنی برخوردار هستند و در این زمینه خود کنترلی کمتری از خود نشان می دهند (تریپلی، ۲۰۱۶).

۲. ویژگی های موقعیتی

زمان در دسترس: به زمانی که خریداران برای خرید کردن در فروشگاه سپری می کنند و نقطه مقابل فشار و استرس زمانی بر می گردد (بتی و فرل، ۱۹۹۸) فشار زمان به طور گسترده ای به عنوان متغیر موقعیتی بر تصمیم گیری مصرف کنندگان در محیط فروشگاه تأثیر می گذارد و البته بر خرید آنی نیز تأثیر منفی خواهد داشت زیرا ممکن است مصرف کننده به دلیل کمبود وقت برای خرید احساس ناامیدی کنند. (گرا و همکاران^۳، ۲۰۱۴، لین و چن^۴، ۲۰۱۳)

محیط: میهیچ و کورسان در پژوهش خود بیان می دارند که دکوراسیون داخلی، رنگ بندی، نور، بو، موسیقی، نحوه قرارگیری تجهیزات و کالاها، نحوه نمایش محصولات جزء عوامل

1 Lucas, M. & Koff, E

2 Pentecost, R. & Andrews, L

3 Graa, A., et al

4 Lin, Y. & Chen, C

محیط خرید قرار می‌گیرند بطوری که اگر محیط خرید تحریک کننده و جذاب باشد، خود کنترلی مشتریان کاهش یافته و در نتیجه رفتار خرید آنی تشدید می‌شود (می‌هیچ و کورسان^۱، ۲۰۱۰) پول: حتی اگر فردی بخواهد از خرید آنی استفاده کند، اگر پول کافی نداشته باشد، در کل از فضای خرید دور شده و از خرید جلوگیری می‌کند مورگانتان وهاکات(۲۰۱۳) خاطر نشان کردند که افزایش چشمگیر درآمدهای شخصی و در دسترس بودن اعتبار باعث شده است که خریدهای آنی در محیط‌های خرده‌فروشی به رفتار شایع مصرف کننده تبدیل شود(مورگانتان و هاکار^۲، ۲۰۱۳)

۳. ویژگی‌های انگیزشی

مطالعات نشان می‌دهند که ویژگی‌های انگیزشی نقش مهمی در فرآیند تصمیم‌گیری خرید آنی ایفا می‌نمایند. انگیزه‌های مصرف کنندگان، مانند انگیزه‌های لذت‌گرایانه و فایده‌گرایانه، منابع داخلی انگیزشی مهمی در خرید آنی هستند که منعکس کننده برانگیختن هدف برای خرید هستند. هدایت به اعتقادات خاص در مورد مصرف نیز در این امر تاثیر دارد و باعث کاهش احساسات منفی خواهد شد. با این حال، این ابزارهای انگیزشی (لذت‌گرایانه و فایده‌گرایانه) به عنوان محرک انگیزشی در فرآیند خرید آنی عمل می‌کنند و مشتریان را به رفتار خرید آنی تحریک می‌کنند(گوپال کریشنا و همکاران^۳، ۲۰۱۹)

۴. ویژگی‌های محصول

دسته بندی محصولات: محصولات لذت‌گرایانه و محصولات کاربردی با ادبیات بازاریابی می‌توانند به عنوان دو دسته از محصولات پیشنهاد شوند. محصولات لذت‌گرایانه عمدتاً به دلیل مزایای لذت بخش مصرف می‌شوند. از طرف دیگر محصولات کاربردی به دلیل مزایای فایده‌گرایانه مصرف می‌شوند(تینه^۴، ۲۰۱۰)

قیمت محصول: مطالعه رفتار مصرف کنندگان نشان می‌دهد که قیمت مواد غذایی عامل مهمی در تعیین انتخاب مواد غذایی و رفتار خرید آنی دارد به خصوص در مورد گروه‌های کم درآمد مانند دانش‌آموزان و مصرف کنندگان جوان (دوراته و همکاران^۵، ۲۰۱۳)

برند محصول: دوراته و همکاران. (۲۰۱۳) ادعا کردند که برند محصول به دلیل پیام برند یکی از محرک‌های خرید آنی است. مطالعه آنها نشان داد که مصرف‌برند‌های غذایی میان وعده می‌تواند چهار ارزش شخصی مختلف را شامل شود که عبارتند از رفاه، دوستی، تعلق و

-
1. Mihic, Mirela. & Kursan, Ivana
 2. Muruganatham, G. & Bhakar, R. S
 3. Gopalkrishnan R., et al
 4. Tinne, W. S
 5. Duarte, P., et al

لذت. نیاز به تحقق این ارزش های شخصی می تواند محرک خرید آنی در مشتریان باشد (دوراته و همکاران ، ۲۰۱۳)

براساس چارچوب های مطرح شده فرضیات زیر مطرح می شود:

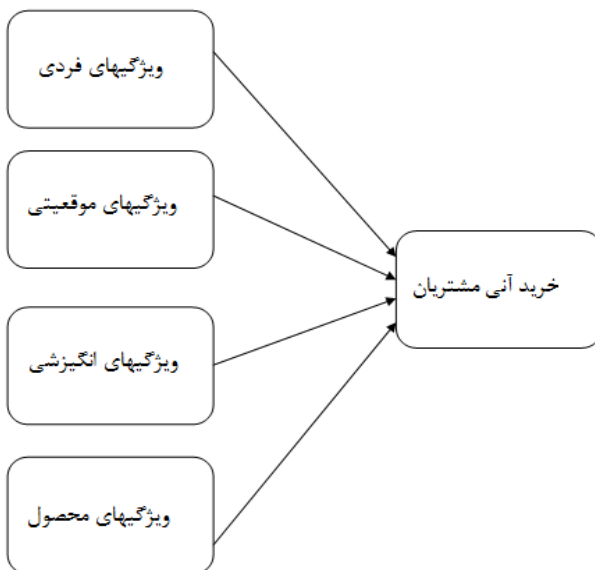
۱. ویژگی های فردی بر خرید آنی مشتریان از فروشگاه های زنجیره ای شهر مشهد تاثیر مثبت دارند.

۲. ویژگی های موقعیتی بر خرید آنی مشتریان از فروشگاه های زنجیره ای شهر مشهد تاثیر مثبت دارند.

۳. ویژگی های انگیزشی بر خرید آنی مشتریان از فروشگاه های زنجیره ای شهر مشهد تاثیر مثبت دارند.

۴. ویژگی های محصول بر خرید آنی مشتریان از فروشگاه های زنجیره ای شهر مشهد تاثیر مثبت دارند.

بر اساس توضیحات داده شده و بررسی ادبیات و مبانی تحقیق، مدل مفهومی تحقیق به منظور درک بهتر و آسانتر روابط بین متغیرها به صورت شکل (۱) خواهد بود. در این تحقیق عوامل موثر بر خرید آنی مشتریان در فروشگاه های زنجیره ای شهر مشهد مورد بررسی قرار گرفته است.



شکل (۱): مدل مفهومی تحقیق (Tarihi,2016 , Gopalkrishnan et al ,2019)

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش توصیفی پیمایشی است. جامعه آماری این تحقیق، مشتریان فروشگاه‌های زنجیره‌ای در سطح شهر مشهد بوده که به طور بالقوه و بالفعل مصرف کننده یا خریدار محصولات از فروشگاه‌های زنجیره‌ای شهر مشهد می‌باشند. از آنجا که تعداد اعضای جامعه آماری پژوهش نامعلوم می‌باشد، شیوه نمونه‌گیری بر اساس روش خوشه‌ای بوده، بطوری که در مرحله اول بر اساس مناطق جغرافیایی هفده گانه مشهد، سه منطقه به صورت تصادفی انتخاب شده و در مرحله بعد نسبت به توزیع و جمع‌آوری پرسشنامه‌ها از مشتریان تمام فروشگاه‌های زنجیره‌ای آن منطقه به صورت در دسترس اقدام گردید. تعداد حجم نمونه با استفاده از رابطه تعیین حجم نمونه در جامعه نامحدود (آذر و مومنی، ۱۳۹۵)، با در نظر گرفتن حداکثر واریانس و سطح خطای ۵ درصد، ۳۸۴ نفر مشخص شد که برای افزایش نرخ بازگشت پرسشنامه و سهولت انجام پژوهش بیش از ۴۰۰ پرسشنامه به صورت الکترونیکی توزیع شد که از این تعداد، ۳۲۰ نفر از مصرف کنندگان، پرسشنامه را تکمیل نموده و همین تعداد مبنای تحلیل و آزمون فرضیه‌ها قرار گرفت. برای سنجش و ارزیابی مدل از پرسشنامه‌ای متشکل از ۲۳ سوال بسته با طیف ۵ گانه لیکرت استفاده شده است که طیف آن از بسیار موافقم تا بسیار مخالفم گسترده است. تعداد ۳ سوال مربوط به ویژگی‌های فردی، ۶ سوال مربوط به ویژگی‌های موقعیتی، ۵ سوال مربوط به کارایی ویژگی‌های انگیزشی، ۵ سوال مربوط به ویژگی‌های محصول و ۴ سوال مربوط به خرید آنی مشتریان می‌باشد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این پژوهش از روش حداقل مربعات جزئی^۱، تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. زیرا اولاً این روش به پیش فرض‌های همچون توزیع نرمال معرف‌های مشاهده شده و حجم بالایی نمونه‌ها متکی نیست. ثانیاً از این روش برای مقاصد پیش‌بینی و اکتشاف روابط محتمل استفاده می‌شود. به عبارت دیگر برخلاف روش‌های مبتنی بر کواریانس که سعی در سازگاری داده‌ها با الگوی نظری پژوهش دارند، این روش به دنبال کشف نظریه‌ی است که در داده‌ها نهفته است (مومنی وهمکاران، ۱۳۹۲)

یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش در دو دسته کلی تقسیم شده است. دسته اول یافته‌ها به روایی و پایایی سازه‌ها و معرف‌ها و برازش مدل اختصاص دارد که برای این منظور از آزمون الگوی اندازه‌گیری شامل بررسی اعتبار (همسانی درونی) و روایی (روایی واگرا) استفاده شده است. برای

1. Partial Least Square (PLS)

بررسی اعتبار سازه‌ها از سه ملاک پیشنهاد شده توسط فورنل و لارکر که شامل: (۱) اعتبار ترکیبی (۲) متوسط واریانس استخراج شده و (۳) اعتبار هر یک از گویه‌ها استفاده شده است (مومنی و همکاران، ۱۳۹۲). برای بررسی اعتبار ترکیبی هر یک از سازه‌ها از ضریب دیلون-گلدشتاین (PC) و آلفای کرونباخ استفاده شده است. ضریب دیلون گلدشتاین و آلفای کرونباخ برای همه سازه‌ها به ترتیب بیشتر از ۰/۸۵۷ و ۰/۷۵۴ است که از حداقل مقدار ۰/۷ لازم بیشتر است. همچنین مقدار متوسط واریانس استخراج شده برای همه سازه‌ها بیشتر از ۰/۵۵۸ است که از حداقل مقدار ۰/۵ لازم بیشتر است. جدول (۱) مقادیر اعتبار ترکیبی، آلفای کرونباخ و متوسط واریانس استخراج شده برای هر سازه را نشان می‌دهد.

جدول ۱: نتایج بررسی اعتبار متغیرها

متغیر	ضریب ترکیبی	آلفای کرونباخ	متوسط واریانس استخراج شده
ویژگی‌های فردی	0.859787	0.754635	0.672102
ویژگی‌های موقعیتی	0.883174	0.838281	0.562566
ویژگی‌های انگیزشی	0.887280	0.840744	0.612627
ویژگی‌های محصول	0.857035	0.795078	0.558441
خرید آنی مشتریان	0.878052	0.815021	0.643062

بار عاملی گویه‌ها نیز در جدول شماره (۲) نشان داده شده است (اعداد هایلایت شده). در روش حداقل مربعات جزئی برای پایایی معرف‌ها، بار عاملی برای هر معرف باید بیشتر از ۰/۵ باشد اکثریت متغیرها دارای بار عاملی بالاتر از مقدار حداقلی ۰/۵ بیشتر هستند.

جدول (۲) بارهای عاملی و بارهای عرضی معرف‌های پژوهش

گویه	ویژگی های فردی	ویژگی های موقعیتی	ویژگی های انگیزشی	ویژگی های محصول	خرید آنی مشتریان
IF 1	0.879960	0.454791	0.621708	0.508483	0.423100
IF 2	0.787530	0.400453	0.561601	0.382725	0.479553
IF 3	0.788526	0.470693	0.420893	0.587671	0.343277
SF 1	0.363739	0.567080	0.321054	0.296454	0.165989
SF 2	0.413868	0.623578	0.487811	0.343878	0.332687
SF 3	0.402488	0.848935	0.472733	0.359060	0.399794
SF 4	0.443870	0.815878	0.530959	0.404008	0.434138
SF 5	0.442128	0.785620	0.443850	0.294493	0.321511
SF 6	0.339096	0.813278	0.427212	0.297098	0.291990
MF 1	0.591923	0.455576	0.821473	0.548650	0.469346
MF 2	0.518624	0.548496	0.844755	0.502029	0.612068
MF 3	0.569608	0.390295	0.736190	0.454735	0.454958
MF 4	0.351971	0.437870	0.704200	0.394018	0.395314

0.455921	0.480604	0.798017	0.535442	0.509666	MF 5
0.363669	0.858373	0.501706	0.327099	0.514318	PF 1
0.418393	0.870771	0.543331	0.443102	0.580369	PF 2
0.400090	0.845261	0.537091	0.406049	0.528441	PF 3
0.324659	0.624192	0.372471	0.295450	0.335864	PF 4
0.178813	0.439408	0.256830	0.088158	0.128398	PF 5
0.770014	0.282626	0.504075	0.311972	0.365250	IP 1
0.834319	0.495105	0.430396	0.247581	0.429233	IP 2
0.792285	0.311706	0.472463	0.481364	0.347685	IP 3
0.809642	0.403926	0.557933	0.380395	0.469797	IP 4

برای بررسی روایی معرف‌ها از آزمون بارهای عرضی استفاده می‌گردد که در آن باید بار عاملی هر یک از معرف‌ها برای سازه خودش بیشتر از بار عاملی آن معرف برای سایر سازه‌ها باشد (آذر و همکاران، ۱۳۹۱). نتایج بررسی این آزمون در جدول ۲ نشان داده شده است. نتایج بررسی بیانگر روایی مناسب معرف‌ها است، چرا که تمامی معرف‌ها دارای بار عاملی بالاتری برای سازه خود در مقابل بار عاملی آن‌ها برای سازه‌ها هستند. به عنوان مثال بار عاملی معرف IF1 برابر با ۰.۸۷۹ است که از مقادیر ۰.۴۵۴، ۰.۶۲۱، ۰.۵۰۸، ۰.۴۲۳ بیشتر است. چنانچه برای بررسی روایی سازه‌ها توصیه می‌کند، جذر متوسط واریانس استخراج شده سازه‌ها باید بیشتر از همبستگی آن با سایر سازه‌ها باشد که بیانگر آنست که همبستگی سازه با نشانگرهای خود بیشتر از همبستگی‌اش با سایر سازه‌ها است (امین‌افشار و فضل‌ی، ۲۰۱۸). در جدول (۳) نتایج روایی سازه‌ها ارائه شده است.

جدول ۳: ماتریس همبستگی و جذر متوسط واریانس استخراج شده مدل اصلی

متغیر	ویژگی‌های فردی	ویژگی‌های موقعیتی	ویژگی‌های انگیزشی	ویژگی‌های محصول	خرید آنی مشتریان
ویژگی‌های فردی	1				
ویژگی‌های موقعیتی	0.539175	1			
ویژگی‌های انگیزشی	0.654925	0.607220	1		
ویژگی‌های محصول	0.602290	0.449145	0.611420	1	
خرید آنی مشتریان	0.505034	0.447134	0.615616	0.466257	1

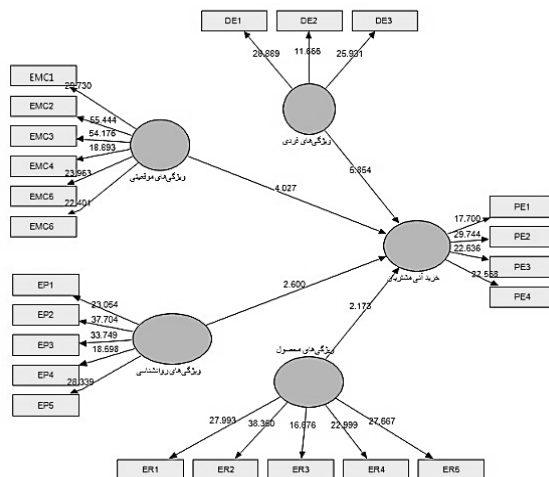
در مدل سازی معادلات ساختاری به کمک روش حداقل مربعات جزئی از شاخصی به نام نیکویی برازش (GOF) برای بررسی برازش مدل استفاده می‌شود. این شاخص هر دو مدل اندازه‌گیری و ساختاری را مد نظر قرار می‌دهد و به عنوان معیاری برای سنجش عملکرد کلی مدل به کار می‌رود. حدود این شاخص بین صفر و یک بوده و وتزلس و همکاران (۲۰۰۹) سه مقدار ۰.۲۵، ۰.۳۶ و ۰.۳۶ را به ترتیب به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای GOF

معرفی نمودند. همانطور که در جدول شماره ۴ قابل مشاهده است مقدار GOF^1 برابر با ۰.۴۸۸ است که بیانگر آن است برازش مدل کلی به صورت قوی تایید می شود.

جدول ۴ برازش مدل

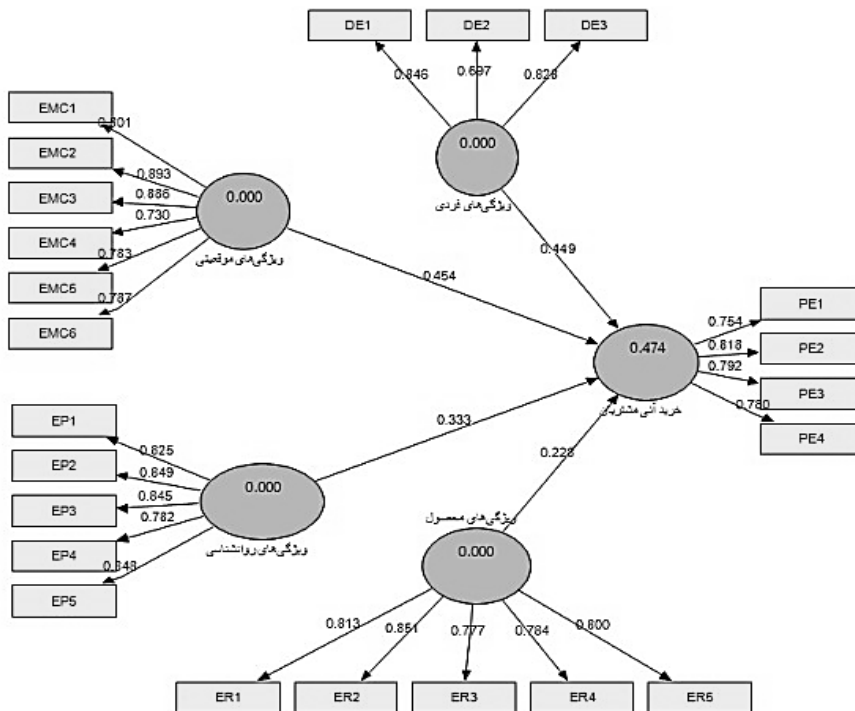
GOF	ضریب تعیین	ضریب اشتراکی	متغیر
۰.۴۸۸	-	0.672102	ویژگی های فردی
	-	0.562566	ویژگی های موقعیتی
	-	0.612627	ویژگی های انگیزشی
	-	0.558441	ویژگی های محصول
	0.4743	0.643062	خرید آنی مشتریان
	۰.۳۹۱	۰.۶۰۹	متوسط

دسته دوم یافته های این پژوهش به آزمون الگوی ساختاری و فرضیه های پژوهش اختصاص دارد که برای این منظور از ضریب مسیر و ضریب تعیین که به وسیله الگوریتم حداقل مربعات جزئی و با نرم افزار اسمارت پی ال اس به دست آمده است. ضریب مسیر سهم هر یک از متغیرهای پیش بین در تبیین واریانس متغیر ملاک را نشان می دهد (فضلی و امین افشار، ۱۳۹۵). برای محاسبه مقدار آماره T از الگوریتم بوت استرپ با ۵۰۰ زیر نمونه استفاده شده است. شکل ۲ آماره T برای ضرایب مسیر و شکل ۳ مدل نهایی پژوهش در حال تخمین ضرایب مسیر می باشد.



شکل ۲. مدل ساختاری تحقیق در حالت معناداری

1. Goodness Of Fit



شکل ۳. مدل ساختاری تحقیق در حالت استاندارد

مقدار ضرایب مسیر و آماره تی به همراه نتیجه فرضیه‌ها در جدول شماره (۵) ارائه شده است. لذا تحلیل داده‌ها توسط نرم افزار PLS و نتایج رد یا تأیید فرضیه‌ها در جدول ۵ قابل ملاحظه است.

جدول ۵: نتایج آزمون فرضیات

نتیجه	آماره تی	ضریب مسیر	متغیرها
تایید	۵.۸۵۴	۰.۴۴۹	H1: ویژگی‌های فردی بر خرید آنی مشتریان تأثیر معناداری دارد
تایید	۴.۰۲۷	۰.۴۵۴	H2: ویژگی‌های موقعیتی بر خرید آنی مشتریان تأثیر معناداری دارد
تایید	۲.۶۰۰	۰.۳۳۳	H3: ویژگی‌های انگیزشی بر خرید آنی مشتریان تأثیر معناداری دارد
تایید	۲.۱۷۳	۰.۲۲۸	H4: ویژگی‌های محصول بر خرید آنی مشتریان تأثیر معناداری دارد

نتیجه‌گیری

خرید آنی یکی از جنبه‌های رفتار مصرف‌کننده است و نقش مهمی در فعالیت‌های بازاریابی دارد. تحقیق حاضر به بررسی ویژگی‌ها و رفتار مصرف‌کننده و تأثیر آن بر خرید آنی در فروشگاه‌های زنجیره‌ای شهر مشهد پرداخته است به منظور نیل به این هدف ادبیات موضوع مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت چهارچوب نظری تحقیق بررسی گردید. در ادامه فرضیات تحقیق بر اساس روابط فرض شده در مدل مورد آزمون قرار گرفتند. به منظور آزمون روابط، داده‌های تحقیق با استفاده از فنون مختلف آماری یاد شده در بخش یافته‌ها تحلیل گردید و نتایج زیر بدست آمد:

نتایج مربوط به تحلیل روابط موجود در میان متغیرهای مدل تحقیق در بررسی فرضیه اول تأثیر ویژگی‌های فردی مورد سنجش قرار گرفت و تایید شد که با مطالعات بتی و فرل (۱۹۹۸) و اصفهانی و همکاران (۱۳۹۱) و ماتیلا و مشابهت دارد. در بررسی فرضیه دوم تحقیق نیز مشخص گردید که ویژگی‌های موقعیتی بر خرید آنی مشتریان تأثیرگذار است. نتایج به دست آمده با نتایج بدست آمده از پژوهش‌های لین و چن (۲۰۱۳)، شارما و دیگران (۲۰۱۳) مطابقت دارد. از سوی دیگر در بررسی فرضیه سوم تحقیق مشخص گردید که ویژگی‌های انگیزشی بر خرید آنی مشتریان اثر گذار است. نتایج به دست آمده با نتایج پژوهش‌های گوپال کریشنا و همکاران (۲۰۱۹)، کونگا کاراچا (۲۰۱۲) و نیز دوراته و همکاران (۲۰۱۳) مشابهت دارد و با تحقیقات مورگانتان و هاگات (۲۰۱۳) در تناقض است و در فرضیه چهارم تحقیق تایید گردید هرچه ویژگی‌های محصول مطلوبتر باشد، تمایل وی به خرید آنی بیشتر می‌شود که نتایج به دست آمده با پژوهش‌های بخشی‌زاده و همکاران (۱۳۹۵)، لین و چن (۲۰۱۳) و همچنین مطالعه تریه‌پی (۲۰۱۶) مشابهت دارد. در همین راستا پیشنهادات کاربردی زیر مطرح می‌گردد:

این تحقیق با یک نگاه سیستمی و جامع سعی کرده است به مدیران فروشگاه‌های زنجیره‌ای این بینش را منتقل کند که برای موفقیت در کسب و کار، علاوه بر شناخت عوامل زمینه‌ای و توجه به تفاوت‌های آنها با توجه به رفتار مصرف‌کننده، حفظ پویایی و انعطاف‌پذیری در این مدل ضروری است تا از آن طریق بتوان متناسب با شرایط بازار و مشتریان هدف، مدل خرید آنی خود را منطبق و سازگار سازند. البته در این فرایند نکته مهم، توجه کامل به تمام ابعاد مدل و پرهیز از جزیی‌نگری است چرا که تمام ابعاد مدل خرید آنی به هم متصل و پیوسته هستند بطوری که تغییر در یک بعد باعث ایجاد تغییرات در سایر ابعاد مدل می‌شود.

پیشنهاد می‌شود که مدیران فروشگاه‌های زنجیره‌ای با تقسیم بندی بازار هدف خود و شناسایی ارزش‌های اخلاقی، فرهنگ‌ها، سنت‌ها و رفتارهای اجتماعی و اخلاقی مورد نظر مصرف‌کنندگان، در جهت تطبیق راهبردها، سیاست‌ها، عملکرد و محصولات خود با آن

ارزش‌های اخلاقی گام بردارند.

از دیگر راهکارها برای افزایش خرید آنی مشتریان توجه به طراحی و معماری داخل فروشگاه، رنگ آمیزی مناسب محیط، نحوه پوشش کارکنان، تهویه مناسب و آرامش محیطی فروشگاه می باشد.

مدیران فروشگاه‌ها برای افزایش میزان حضور موثر مشتریان در فروشگاه، به مواردی مانند سهولت رفت و آمد داخل فروشگاه و ارتباط مناسب بین قفسه‌ها و سالن‌ها، جذابیت و نحوه چیدمان محصولات در قفسه‌ها و در دسترس بودن محصولات توجه ویژه داشته باشند.

پیشنهاد می شود مدیران فروشگاه‌ها با انجام سرمایه‌گذاری در تبلیغات جهت آگاهی بخشی، سعی در ایجاد انگیزش مثبت در مشتریان نسبت به فروشگاه به عمل آورند. جلب توجه مشتری، اعتماد و شهرت فروشگاه می تواند به عنوان محورهای تبلیغات مد نظر قرار گیرند. با بکارگیری فنون جدید ارتباطات و استفاده از رسانه‌ها بویژه رسانه‌های اجتماعی مانند تلگرام، واتساپ، اینستاگرام و .. ضمن معرفی محصولات، نسبت به آگاهی دادن و ارائه اطلاعات صحیح و کامل برای جلب مشتریان اقدام نمایند.

فرهنگ سازی و نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی مشخص در رفتارها و برخوردهای کارکنان مانند برخورد خوب و مناسب کارکنان، راهنمایی و کمک به مشتریان در تصمیم‌گیری خرید ایشان تاثیر گذار بوده، لذا آموزش پرسنل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره باید مورد توجه مدیران قرار گیرد.

پیشنهاد می شود مدیران فروشگاه‌ها برای افزایش خرید های آنی با صدور کارت های عضویت و ارائه خدمات خاص به دارندگان این کارت‌ها، ضمن تثبیت این مشتریان با ارائه تسهیلات ویژه از جمله، کاهش قیمت محصولات برای ایشان، باعث ترغیب سایر مشتریان جهت عضویت در فروشگاه شوند.

مدیران بازاریابی می توانند از محصولات و سرویس‌های استفاده کنند که برای خیال پردازی مناسب هستند این راهبرد بازار این امکان را به مصرف کنندگان می دهد که خودشان را در موقعیت‌های آشنایی همچون انگیز یا امتحان کردن نقش‌های جالب یا محرک قرار دهند. با توجه به تحصیل قدرتمند تبلیغات و ایجاد دانش مصرف کننده در مورد محصول جدید به مدیران فروشگاه‌ها و بازاریابان توصیه می‌شود که برای موضوع سنجش و انگیزش بیشتر، اهمیت بیشتری قائل شوند چرا که ارتقای ویژگی‌های انگیزشی مثبت یکی از جنبه‌های رضایتمندی پس از خرید است.

پیشنهاد می شود مدیران فروشگاه‌ها با ایجاد فضاهای تفریحی و مکمل (از جمله فضاهای بازی برای کودکان، غرفه‌های استراحت و ماساژ برای بزرگسالان) در داخل فروشگاه، فرصت بیشتری به مشتریان جهت حضور در فروشگاه‌ها داده تا از این طریق میزان خریدهای آنی افزایش یابد.

محدودیت‌ها و پیشنهادات پژوهش‌های آتی

در پژوهش حاضر علاوه بر پوشش کامل اهداف تحقیق، با توجه به دسترسی‌های محدود به منابع (مالی و زمانی)، تعدادی محدودیت در آن مشاهده می‌شود. اولین محدودیت مربوط به داده‌هاست. با توجه به اینکه داده‌ها از شهر مشهد جمع‌آوری شده است، در نتیجه نمی‌توان نتایج بدست آمده را به تمام مشتریان فروشگاه‌های زنجیره‌ای در سراسر کشور تعمیم داد. مطالعات آتی می‌تواند محدودیت ذکر شده را با لحاظ کردن نمونه‌گیری در سطح وسیع‌تر پوشش دهد. دومین محدودیت در روش‌شناسی تحقیق می‌باشد. از آنجایی که رفتار مصرف‌کننده مبتنی بر ترجیحات مصرفی، فرآیندی ذهنی و ناخودآگاه است لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی جهت بالا بردن اعتبار نتایج، برای مطالعه ترجیحات مصرف‌کنندگان به جای روش‌های پیمایشی از روش‌های آزمایشی (تجربی) و طراحی سناریوهای متفاوت استفاده شود.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی، ابوالقاسم، و منصور، سید حسین، (۱۳۹۲)، بررسی تأثیر تصویر ذهنی برند و کیفیت خدمات بر روی بازاریابی رابطه ای و تمایلات رفتاری مشتریان، چشم انداز مدیریت بازرگانی، شماره ۱۴، صص ۱۷۰-۱۵۳.
۲. اصفهانی، میر ابراهیم؛ حدادیان، علیرضا؛ رحیمی زاده، حسنا (۱۳۹۳) بررسی عوامل مؤثر بر رفتار خرید آنی در فروشگاه‌های زنجیره‌ای مشهد (مطالعه موردی فروشگاه زنجیره‌ای پروما)، تحقیقات نوین، دوره ۴، شماره ۴، بهار ۱۳۹۳، صفحه ۷۱-۸۴
۳. آذر، عادل؛ غلامزاده، رسول؛ قنواتی، مهدی (۱۳۹۱) مدل‌سازی مسیری ساختاری در مدیریت، کاربرد نرم افزار Smart PLS تهران: انتشارات نگاه دانش.
۴. بخشی زاده، کبری؛ خلیلی رودی، مرتضی؛ رضائیان اکبرزاده، سامان (۱۳۹۵) تأثیر درگیری ذهنی و ویژگی‌های شخصیتی افراد بر خرید آنی پوشاک، فصلنامه مدیریت بازرگانی، دوره ۸، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، صفحه ۲۹-۴۶
۵. شاه حسینی، محمدعلی؛ اخلاصی، امیر؛ رحمانی، کمال (۱۳۹۰) ارزش ویژه برند خدمات و رفتار خرید مشتریان، مورد مطالعه بانک انصار، تحقیقات نوین، دوره ۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰، صفحه ۶۳-۷۸
۶. شیرازی، باصیری، طاهره (۱۳۹۵) بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به خرید آنی و تأثیر آن بر رفتار خرید مصرف کنندگان در مجموعه ی هایپر استار اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. غیر دولتی - مؤسسه‌های آموزش عالی غیردولتی - غیرانتفاعی - دانشگاه شیخ بهایی - دانشکده مدیریت و اقتصاد ..
۷. صناعی، علی، شافعی، رضا (۱۳۹۳) ارائه مدلی برای تحلیل و پیش‌بینی رفتار خرید مشتری‌ها بر اساس تئوری کارکردی نگرش (مطالعه موردی صنعت خودرو ایران) پژوهشنامه بازرگانی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، بهار ۱۳۹۱، صفحه ۱۵۳-۱۹۲
۸. رحمت آبادی، محسن، اعظمی، محمد (۱۳۹۳) رفتار مصرف کننده در خرید با توجه به رویکرد روانشناسی مصرف کننده از برند، چهارمین کنفرانس بین المللی حسابداری و مدیریت و اولین کنفرانس کارآفرینی و نوآوری های باز
۹. مومنی، منصور، بایرام زاده، سونا، سلطان محمدیف ندا، (۱۳۹۲) "مدل سازی معادلات ساختاری با تاکید بر سازه های باتابنده و سازنده." تهران: سمت.
10. Abbasi, B. (2017). Relationship between Consumer Characteristics and Impulse Buying Behavior: The Mediating Role of Buying Intention of New

- Clothing Buyers. *International Review of Management and Marketing*
11. Beatty, S. E., & Ferrell, M. E. (1998), "Impulse Buying: Modeling Its Precursors", *Journal of Retailing*, Vol.74 No.2, 169-191
 12. Clover, V. T. (1950), "Relative Importance of Impulse-Buying in Retail Stores", *Journal of Marketing*, Vol. 15, No. 1, pp. 66-70
 13. Duarte, P., Raposo, M. and Ferraz, M. (2013), "Drivers of snack foods impulse buying behavior among young consumers", *British Food Journal*, Vol. 115 Iss 9, 1233-1254
 14. Flight, R. L., et al. (2012). Feeling the urge: Affect in impulsive and compulsive buying. *Journal of Marketing Theory and Practice* **20**(4): 453-466
 15. Gopalkrishnan R. Iyer¹ & Markus Blut² & Sarah Hong Xiao³ & Dhruv Grewal (2019) Impulse buying: a meta-analytic review, *Journal of the Academy of Marketing Science* <https://doi.org/10.1007/s11747-019-00670-w>
 16. Graa, A., Dani-Elkebir, M. and Bensaid, M. (2014), "The impact of Environmental Factors on Impulse Buying Behavior Using the Mehrabian and Russell's Framework", *Leonardo Journal of Sciences*, Iss 24, 101-114
 17. Husnain, M., & Akhtar, M. W. (2016). Impact of Branding on Impulse Buying Behavior: Evidence from FMCG's Sector Pakistan. *International Journal of Business Administration*, 7(1), 59.
 18. Jacqueline J. Kacen, James D. Hess, Doug Walker, (2012), "Spontaneous selection: The influence of product and retailing factors on consumer impulse purchases", *Journal of Retailing consumer services*, 19, pp. 578-588
 19. Khawaja, Lama (2018) Factors influencing Consumer Behavior toward Impulse Buying, *Journal of Applied Research*, Vol.1, No.12, pp. 342-349
 20. Kongakardecha, S. Khemarangsana (2012), "A Pilot Study of Impulse Buying Behavior in Bangkok", Thailand. The 2nd national and International Graduate Study Conference.
 21. Kang, C. (2013), "The Effects of Information Searching and Information Symmetry on Impulse Buying Decision", *The Journal of Global Business Management*, Vol. 9 No.1, 196-203
 22. Krishna, A., & Schwarz, N. (2014). Sensory marketing, embodiment, and grounded cognition: A review and introduction. *Journal of Consumer Psychology*, 24(2), 159-168.
 23. Lucas, M. and Koff, E. (2014), "The role and of self-perceived attractiveness in impulse buying in women", *Personality and Individual Differences*, Vol. 56, 111-115
 24. Lin, Y. and Chen, C. (2013), "Passengers' shopping motivations and commercial activities at airports- The moderating effects of time pressure and impulse buying tendency", *Tourism Management*, Vol. 36, 426-434
 25. Muruganantham, G. and Bhakar, R. S. (2013), "A Review of Impulse Buying Behavior", *International Journal of Marketing Studies*, Vol. 5 No.3,

149-160

26. Mihic, Mirela. And Kursan, Ivana. (2010), "Assessing the situational factors and impulsive buying behavior: Market segmentation approach", *Management: Journal of Contemporary Management Issues*, Vol. 15, 2, pp. 47-66.,
27. Priyanka, V., and Rooble, V. (2012), "An on-field-survey of the impulse buying behavior of consumers in consumer non-durable sectors in the retail outlets in the city of Indore, India". *Research Journal of Management Sciences*, Vol.1, No.4, pp. 1-5.
28. Pentecost, R. and Andrews, L. (2010), "Fashion retailing and the bottom line: The effects of generational cohorts, gender, fashion fanship, attitudes and impulse buying on fashion expenditure", *Journal of Retailing and Consumer Services*, Vol. 17 No.1, 43-52
29. Romeen ,S.,and Jocelyn S.(2017). "Factors Influencing Consumers' Impulse Buying Behavior in the Fifth District of Cavite", *DLSU Research Congress*, June 20 to 22, 2017, pp.1-6.
30. Tarihi, Geliş (2016) Stimulating Factors of Impulse Buying Behavior: A Literature Review , *Journal of Consumer Research*, Vol. 19 No 3, 303-
31. Tinne, W. S. (2010), "Impulse Purchasing: A Literature Overview", *ASA University Review*, Vol. 4 No.2, 65-73

بررسی و ارزیابی اخلاقی از تعدیل قرارداد در حقوق ایران و فقه امامیه

پوران‌دخت عزیززی^۱

نجداد علی الماسی^۲

طیب افشارنیا^۳

چکیده

به رغم پذیرش اصل لزوم قراردادها در تمام نظام‌های حقوقی و لزوم احترام به مفاد تراضی طرفین، تأثیر حوادث اجتماعی و اقتصادی در فاصله انعقاد تا اجرای قرارداد، انکارناپذیر است. در اصل آزادی قراردادها، در صورت بروز حوادث غیرقابل پیش‌بینی و تغییر بنیادی در اوضاع و احوال زمان انعقاد عقد، امکان فسخ و یا تجدیدنظر برای طرفی که با دشواری و یا ضرر غیرمتعارف روبرو شده تحت عنوان تعدیل قرارداد فراهم گردیده‌است. با توجه به اینکه اصل آزادی قراردادها ریشه در مبانی اخلاقی دارد، بنابراین تبیین مبانی اخلاقی حقوق قراردادها هم در مذاکرات و انعقاد و اجرای آن و هم در ایجاد محدودیت‌ها برای اصل آزادی اراده و حاکمیت اراده موثر خواهد بود. مطالعه نهادهایی مثل دارا شدن بلاجهت، منع سوء استفاده از حق، منع اضرار به غیر، غبن و سایر نهادهای مزبور به وضوح نشان می‌دهد که مبانی اصلی و عمده آنها مبانی و اصول اخلاقی است. از این رو در پژوهش حاضر پس از بسط فضای مفهومی موضوع تحقیق به بررسی تعدیل قرارداد و اصول حاکم بر آن خواهد پرداخت. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای می‌باشد. با توجه به یافته‌های پژوهش تعدیل قرارداد مفهومی است که هم در قوانین ملی و هم در فقه اسلامی پذیرفته شده‌است، زیرا اصل آزادی قراردادی، قراردادن هر شرط صحیحی را در قرارداد برای طرفین قرارداد مجاز می‌شمارد در فقه امامیه با تمسک به سه قاعده فقهی «نفی عسر و حرج»، «لاضرر» و «میسور» امکان تعدیل قرارداد وجود دارد اما در حقوق ایران بر اساس «نظریه غبن حادث» و «نظریه تغییر اوضاع و احوال» می‌توان تعدیل قرارداد را پذیرفت.

واژگان کلیدی

اخلاق، تعدیل قرارداد، حقوق، فقه امامیه، ایران.

۱. دانشجوی دکترای رشته حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.

Email: azizi.iran@gmail.com

۲. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران.

Email: nalmasi@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق واحد تهران غرب، تهران، ایران.

Email: afsharnia59@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۰

طرح مسأله

اخلاق و مفهوم خیر و شر بخشی از زیست اجتماعی ماست و غیر قابل اجتناب است که نقشی در نظام حقوقی و حل اختلاف بشری نداشته باشد. چرا که اعمال انسان‌ها به وسیله نظامی پیچیده از اصول و قواعد تنظیم می‌شوند. این اصول و قواعد که رفتار انسان‌ها را در یک جامعه تنظیم و کنترل می‌کنند در عین کثرت و تنوعشان باید از یک وحدت و ارتباط کاملی برخوردار باشند. بنابراین، ضرورت دارد انواع مختلف اصول و قواعد از یک اصل واحد نشئت گیرند. این اصل واحد یعنی «آن طور که باید باشد» همان مفهومی است که فعالیت انسان باید بر طبق آن نظم و نسق یابد که به عنوان نمونه کامل، ارزش خود را همواره حفظ می‌کند (دل کیو، ۱۳۸۶). حقوق نیز به عنوان یکی از ابزارهای تنظیم کننده رفتار انسان در اجتماع هیچگاه بی‌نیاز از اخلاق نبوده است. همانگونه که ژرژ ریپر (به نقل از موسی جوان، ۱۳۲۶: ص ۱۹۴) نویسنده کتاب «قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی» بیان کرده است «حقوق هر قوم نماینده مدنیت و اخلاق ویژه مردم آن است و هیچ قانونگذاری نمی‌تواند بدون توجه به این عوامل وضع قانون کند. جامعه انسانی قواعد اخلاقی‌ای را که مورد احترام اکثریت قوم است به خوبی می‌شناسد و تجاوز بدان را محکوم می‌سازد. قانونی که با آرمان‌های اخلاقی مردم همساز باشد به آسانی اجرا می‌شود. برعکس، قانونی که با آرمان اخلاقی برخورد کند جز به طور ناقص اجرا نمی‌شود، مگر این که روزی بتواند با همه دشواری‌هایی که در راه اجرای آن وجود دارد آرمان اخلاقی را منحرف و دگرگون سازد و خود به عنوان ترجمان آرمان دیگری جلوه‌گر شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ص ۷۴۴). اصول و قواعد اخلاقی یک جامعه وقتی به وجود می‌آیند که راه رسم زندگی مردم با مفاهیم خیر و مشروعیت درآمیزد و دامنه تاثیر و نفوذ آن وسعت گیرد. سپس با معین و مشخص تر شدن این اصول و قواعد و به وجود آمدن ساختار آنها، نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرند و همین نهادها است که در مرحله نهایی در قالب قانون و مقررات تجلی می‌یابند.

تعدیل قرارداد یکی از پدیده‌های به ظاهر ساده و در واقع بسیار با اهمیت است. امروزه هر کس عرصه داد و ستدهای رایج را بنگرد از حجات ساده بازار و بنگاه‌های معاملاتی گرفته تا ابر شرکت‌های عمده اقتصادی، به موارد بیشماری بر می‌خورد که دو طرف پیمان نیازمند تعدیل قرارداد می‌شوند. همچنان که نوسانات شدید اقتصادی، افزایش و کاهش مکرر نرخ کالا و خدمات ضرورت تعدیل قراردادها را ایجاب و طرفین را در حل و فصل آنها، راهی دفا تر و کلا و مشاوران حقوقی یا محاکم قضایی می‌کند بنابراین تأثیر عوارض ناشی از تغییرات بر قرارداد و تعهدات امری محتمل به نظر می‌رسد از این رو و با توجه به وضعیت فوق متعاقدين با درج شرط تعدیل قانونگذار با وضع مقررات و قاضی در صورت طرح در محکمه دست به تعدیل قرارداد می‌زنند (خوئینی، ۱۳۹۲: ص ۱۱۳). فلذا می‌توان بیان داشت که تعدیل قرارداد یعنی اگر در اثر

حادثه پی بینی نشده‌ای موقعیت قراردادی چنان بر هم بخورد که اجرای آن ناممکن نشود، اما این اجراء متعهد را به دشواری افکند بتوان به طریق قانونی، قضایی و یا قراردادی مفاد آن را به شکلی متعادل ساخت تا این دشواری برطرف گردد و قرارداد منحل نشود.^۱ لذا آنچه ضرورت و اهمیت این مقاله را نشان می‌دهد آن است که به بررسی اخلاقی تعدیل قرارداد در فقه امامیه و حقوق ایران پرداخته می‌شود، زیرا با توجه به اوضاع پرنوسان اقتصادی در ایران و جهان اولاً: تعدیل قرارداد راهکاری مناسب برای طرفین قراردادهای خواهد بود و ثانیاً: پذیرش یا عدم پذیرش جواز شرعی تعدیل قرارداد مورد بررسی قرار می‌گیرد. لذا در ادامه این پژوهش درصد پاسخ‌گویی به این سوال است که: در فقه امامیه و حقوق ایران با تمسک به کدام قواعد فقهی و غیر فقهی امکان تعدیل قرارداد وجود دارد؟

مفهوم اخلاق

اخلاق، جمع خُلُق و خُلُق است به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن؛ که به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود که با بصیرت درک می‌شود؛ در مقابل خُلُق که به صورت ظاهری انسان گفته می‌شود، که با چشم قابل رویت است. گاه منظور از اخلاق در اصطلاح اندیشمندان هرگونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود. در عین حال شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از «صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تامل از آدمی صادر شود (مسکویه‌رازی، ۱۳۸۳: ص ۱۹۰).

ارتباط اخلاق و حقوق

لازم است در این گفتار به بیان رابطه اخلاق و حقوق و توصیف جایگاه اخلاق در مباحث حقوقی بپردازیم. آدمیان در کنار جنبه‌های شخصی و فردی ویژه مخلوقات بالاتباع اجتماعی هستند برنامه‌ها، اهداف و زندگی آنان به نحو غیرقابل وصفی با یکدیگر عجین شده به عبارت دیگر بقا و حیات انسان و آسایش معنوی و مادی او مرهون مدیریت عقلانی و صحیح این ارتباط است. اخلاق و حقوق به عنوان نظام‌های هنجاری برای این مدیریت در نظر گرفته شده‌اند. رابطه اخلاق و حقوق از دیرباز مورد توجه جدی فلسفه حقوق بوده است به طوری که امروز، مکتب اخلاقی و حقوقی به عنوان یکی از با اهمیت‌ترین مکاتب فلسفه اخلاق در اروپا شناخته می‌شود. از طرفی در مقابل مکتب اخلاقی حقوقی نظریه فلسفی پوزیستم بین معیار هنجاری حقوقی و معیار هنجاری اخلاقی قائل به تمایز کامل است و بر این باور است که حتی یک سیستم مشترک از هنجارهای شرور می‌تواند به عنوان یک سیستم حقوقی تلقی گردد. در حالی که خانواده

نظریه‌های فلسفی ضد پوزیسیسم از جمله مکتب حقوق طبیعی بر این نکته تاکید دارند که حقوق ارتباط بنیادینی با اخلاق دارد.

اخلاق به ما می‌آموزد که باید از حسن نیت طرفداری نمود و با سوء نیت و تقلب و تدلیس مبارزه کرد. قاعده اخلاقی وقتی نتواند قالب حقوقی به خود بگیرد ممکن است در سرحد حقوق به صورت بی رنگ و یک الزام طبیعی باقی بماند در واقع اختلاف حقوق و اخلاق در قلمرو و طبیعت و هدف آنها نیست بلکه در عمل آنهاست و اخلاق وقتی دارای ضمانت اجرا شد جزء قاعده حقوقی در می‌آید. تفکیک دقیق حقوق و اخلاق میسر نیست اخلاق نه تنها در تهیه قاعده حقوقی موثر است بلکه در اجرا و تفسیر آن نیز نقش ایفا می‌کند و اگر قانون گذار چیزی را مسکوت گذاشت و یا به قاعده اخلاقی تجاوز کرد قاضی از طریق تفسیر آن را جبران می‌کند بدین ترتیب اخلاق یکی از عناصر اصلی حقوق است و به تمام کوشش‌ها و ادعاهایشان به رغم قواعد فنی حقوقی از اخلاق بی نیاز نیست.

قانونگذار می‌بایست تا حد امکان فرامینی صادر کند که مردم سلیم النفس آن را نیکو شمارند و نهی از اوامری کند که در منظر اخلاق اجتماعی زشت و ناپسند محسوب می‌گردد بنابراین رابطه اخلاق و حقوق آن چنان تنگاتنگ و مستحکم است که می‌توان گفت مافوق تصورات و اوصاف بیان شده می‌باشد اخلاق در منابع عمومی حقوق عبارتست از قانون عرف رویه قضایی عقاید علما. در حقوق موضوعه بسیاری از قواعد اخلاقی وجود دارد که مقنن با تعیین ضمانت اجرای خاص آنها را در زمره قواعد حقوقی آورده است. گاه چنان اخلاق در جان قوانین رسوخ پیدا می‌کند که واضع قانون به طور مستقیم احترام به اخلاق را واجب می‌داند و تجاوز به آن را از اسباب بطلان قرارداد و حتی مانع اجرای قسمتی از قوانین می‌سازد. طبق ماده ۹۷۵ قانون مدنی محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده به موقع اجرا گذارد اگر چه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد و ماده ۱۹۱ قانون مدنی یکی از شرایط اساسی صحت معامله را مشروعیت جهت آن قرارداد است. به نظر یکی از صحابه حقوقی بین مبانی اخلاقی و حقوقی از چند نظر تشابه وجود دارد:

- ۱- هر دو از قواعد کلی مربوط به تمامی افراد جامع هستند.
- ۲- هدف هر دو تنظیم روابط اجتماعی آنان است.
- ۳- هر دو از قواعد الزامی اند که ضمانت اجرای خاص دارند. با توجه به آنچه بیان گردید رابطه تنگاتنگ و انکار ناپذیر حقوق و اخلاق کاملاً مشخص و غیر قابل انکار است.

مفهوم تعدیل

تعدیل در لغت عبارتست از برابر کردن چیزی با چیزی و راست کردن آن (ابن منظور، ۱۴۰۵: ص ۱۵). در برخی کتب لغت، تعدیل به معنای هم وزن کردن، دو چیز را با هم مساوی

کردن (عمید، ۱۳۶۲: ص ۳۲۵) و تجدیدنظر کردن در امری است. در اصطلاح حقوقی منظور از تعدیل قرارداد «اصلاح قرارداد پیشین و تغییر در شرایط و اوصاف عوض یا معوض است. این تغییر، کاستن یا افزودن در مقدار آن دو را شامل می‌گردد (فخارطوسی، ۱۳۸۸: ص ۹۷). تعدیل قرارداد یعنی اگر در اثر حادثه پیش بینی نشده‌ای موقعیت قراردادی چنان بر هم بخورد که اجرای آن نا ممکن نشود اما این اجراء، متعهد را به دشواری افکند، بتوان به طریق قانونی، قضایی و یا قراردادی مفاد آن را به شکلی متعادل ساخت تا این دشواری برطرف گردد و قرارداد منحل نشود. از این رو معنای تعدیل در اصطلاح حقوقی نزدیک به معنای لغوی است و همواره تقسیم و توزیع به عدالت بین دو نفر یا دو چیز و برابر و راست کردن دو طرف یک چیز یا عقد به کار می‌رود.

برخی از محققان در این مورد گفته‌اند:

تعدیل در اصطلاح حقوقی، به معنای تجدیدنظر و اصلاح یا تکمیل قراردادی است که به دلایل گوناگون تعادل و توازن اقتصادی یا تعهدات متقابل طرفین به گونه‌ای بر هم خورده است که تفاوت آشکاری با شرایط انعقاد آن و قبل از بروز حادثه دارد.

پس از تشکیل قرارداد همواره ممکن است شرایطی به وقوع بپیوندد که اجرای آن را نامتعارف و غیرمعقول و یا برخلاف انصاف و اراده‌ی مشترک اولیه‌ی طرفین سازد. این شرایط ایجاد می‌نماید که قرارداد متناسب با موقعیت جدید اصلاح شود. به عنوان مثال: در قرارداد پیمانکاری ساخت یک سد بتونی بزرگ، پیمانکار تعهداتی را به لحاظ میزان و مدت انجام آن بر عهده گرفته است که با بروز مشکلاتی چون بالا رفتن سریع دستمزد، قیمت مواد اولیه، دانش فنی و خدمات مورد نیاز پیمانکار اجرای قرارداد بدون آنکه غیرممکن و محال گردد، آن چنان دشوار می‌گردد که چنانچه پیمانکار بخواهد به تمام تعهدات قراردادی خود در زمان پیش بینی شده عمل نماید، نه تنها هیچ نفعی از اجرای آن نمی‌برد که متحمل خسارات فراوان نیز خواهد شد. به همین جهت، برای ایجاد توازن بین تعهدات متقابل طرفین باید به اصلاح قرارداد پرداخت. بنابراین اصلاح، تکمیل و تجدیدنظر در قرارداد را «تعدیل» می‌گویند.

البته در این تعریف تجدیدنظر قرارداد به حکم قانون مورد توجه قرار نگرفته است. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان تعدیل را در اصطلاح حقوقی این گونه تعریف کرد: «تعدیل عبارت است از تجدیدنظر در قرارداد بین دو طرف به منظور ایجاد تعادل در تعهدات طرفین با توجه به شرایط حادث غیرقابل پیش بینی در هنگام اجرای آن» (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۴). به بیان دیگر تعدیل عبارت از تغییر مشخصات و آثار عقد به وسیله طرفین یا دادگاه است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۸: ص ۷۵۴).

بررسی اخلاقی تعدیل قرارداد

به موجب اخلاق که مهمترین نقش آن حسن نیت است قضات می‌توانند در جهت تعدیل محتوای قرارداد و تطبیق آن با شرایط و اوضاع و احوال جدید استفاده کنند. مرکز اصلی اعمال تعدیل اخلاقی در اجرا یا عدم اجرای قراردادی است که با اوضاع و احوال معین از نظر شرایط اجتماعی، اقتصادی، قانونگذاری، پولی و بانکی منعقد شده‌است و در این اوضاع و احوال، بخصوص در قراردادهای درازمدت تا هنگام اجرای قرارداد آنچنان تغییر اساسی و بنیادی ایجاد می‌شود که اجرای قرارداد برای متعهد سخت و دشوار شده و موجب ضرر فاحش و نامعقول می‌گردد. در تعدیل اخلاقی هدف رعایت عدل و انصاف و هماهنگ کردن قرارداد با شرایط جدید اقتصادی و برقراری مجدد موازنه ای است که پس از انعقاد قرارداد بهم خورده‌است. در ماده ۲۳۰ ق. م ایران ذکر شده است: «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی به عنوان خسارت تامین نماید حاکم نمی‌تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند». بدین ترتیب یکی از نقش‌های مهم اخلاق، دادن اختیار به قاضی جهت متناسب کردن قرارداد و دیگر قواعد حقوقی با شرایط و مقتضیات حادث است به نحوی که نتیجه غیر منصفانه و غیرمعقول به یکی از طرفین تحمیل نگردد.

بررسی تعدیل قرارداد در فقه امامیه

درفقه امامیه واژه ی تعدیل در سه مورد به کار رفته است.

الف - در بحث شراکت وراثت از تعدیل سهام اسم برده شده است و تعدیل در این فرض عبارت است از تقسیم کردن چیزی به اعتبار قیمت و منفعت آن، نه به اعتبار مقدار آن. محقق حلی همچنین در کتاب الشریک در شرایع می‌فرماید: «فکل مالا ضرر فی قسمته یحبر الممتنع مع التماس الشریک القسمه و تكون بتعدیل السهام و القراعه» (محقق حلی، ۱۳۸۳: ص ۳۸۹). یعنی: هر چیزی که در تقسیم آن ضرری نباشد با درخواست تقسیم از سوی شریک، شخص ممتنع (از تقسیم) اجبار می‌شود و تقسیم به صورت تعدیل سهام و قرعه خواهد بود.

ب - تعدیل در اصطلاح فقهی بیشتر به دو معنا بکار رفته است: شهادت بر عدالت شخصی و تزکیه او و تقسیم مال مشترک به سهام مساوی به لحاظ قیمت، که به آن تعدیل سهام نیز گفته می‌شود (فیض، ۱۳۶۷: ص ۲۷۰). در ماده‌ی ۵۹۸ قانون مدنی ایران در خصوص تعدیل مال مشاع قیمتی و در مواد ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷ و ۳۱۸ قانون امور حسبی در خصوص تعدیل سهام از واژه ی تعدیل استفاده شده است.

ج- زوجات (همسران)؛ برای تقسیم شب‌ها (بین همسران نیز) از واژه ی تعدیل استفاده شده است (ابراهیم پولادی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۳).

قاعده لاضرر و تعدیل قرارداد در فقه امامیه

قاعده لاضرر یکی از مهم ترین و کاربردی ترین قواعد فقهی است که مستند آن قرآن و احادیث هستند. روایی آن که فخر المحققین مدعی تواتر آن شده است به داستان سمره بن جندب باز می گردد که پیامبر (ص) فرمودند: «انک رجل مضار و لاضرر و لاضرار علی مومن.» فقها در باب دلالت حدیث بر موضوعات فقهی مباحث مفصلی را طرح نموده اند و اینکه آیا با استناد به این قاعده می توان متعهدی که با اجرای تعهد دچار ضرر و زیان خارج از حد متعارف می شود از اجرا معاف دانست و اینکه این قاعده مانعی برای اجرا است. در این قاعده چنین استدلال می شود که اگر از ناحیه احکام مجهول توسط شارع ضرری متوجه حق یا مال یا آبرو یا نفس یا... شخصی شود، آن حکم برای آن شخص برداشته می شود و به عبارتی رفع تشریحی رخ می دهد و این به معنای رفع کامل حکم شرعی نیست، بلکه ضرر که عنوانی ثانویه است موجب رفع موقت حکم اولیه شده است و یا از بین رفتن ضرر، خود به خود حکم اولیه جایگزین آن خواهد شد. از همین رو اکثر فقها قاعده لاضرر را حاکم بر عموماً و اطلاقات ادله اولیه می دانند. این قاعده را در باب مسئولیت تضامنی می توان اینگونه استدلال کرد که در صورت عدم اعتبار و مشروعیت مسئولیت ضررهایی مادی و معنوی ایجاد می شود و موضوع قاعده لاضرر هم دفع ضرر است (آهنگران و همکاران، ۱۳۹۲: ص ۱). متن قاعده از حدیث نبوی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» گرفته شده است. در این قاعده با ورود هر گونه ضرر به هر نحو می بایست جبران ضرر انجام پذیرد.

تحلیل نقشی قاعده لاضرر در تعدیل قرارداد در فقه امامیه

قاعده لاضرر علاوه بر آن که در موارد ضرر شخصی به عنوان دلیل ثانوی می تواند دایره ادله اولیه را محدود سازد حاکی از خط مشی کلی در تشریح احکام اولیه است. به دیگر سخن قاعده لاضرر در مقام بیان حکم تکلیفی بر مبنای نهی مردم از اضرار به یکدیگر و ترتب عقاب بر اعمال زیان بار نیست، بلکه مفید آن است که اولاً احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی بر مبنای نفی ضرر بر مردم وضع گردیده و ثالثاً چنانچه شمول قوانین و مقررات اجتماعی در موارد خاصی موجب زیان بعضی توسط بعض دیگر گردد آن قوانین مرتفعند (دهقانپور، ۱۳۹۱: ص ۱۵۱). لذا با توجه به مواجهه با قاعده لاضرر چون این قاعده اثر اثباتی دارد، استنباط تعدیل قرارداد توسط قاضی به وسیله آن امکان پذیر است و همچنین با توجه به مقدمه ای که ذکر گردید چون هدف اولیه قاعده مورد بحث از میان برداشتن احکام نیست بنابراین استنباط جواز فسخ قرارداد توسط متعهد در همان مرحله اول نیز با حکم الزام آور بودن عقد منافات دارد. در نتیجه، چون وضعیت در چنین عقدی برای متعهد ضرری شده است با این قاعده امکان رفع ضرر از متعهد فراهم خواهد شد. بی آنکه تعهد او منتفی شود یا حقی بر فسخ توسط او ایجاد

گردد. بنابراین ابتدا متعهد باید تلاش لازم جهت انجام تعهد و از بین بردن شرایط پیش آمده را انجام دهد و در صورت عدم امکان می‌توان به یکی از روشهای مناسب با وضعیت حاکم بر قرارداد و متعاقبین تمسک نماید و به تعدیل قرارداد پرداخت مانند به تأخیر انداختن انجام تعهد، کاهش تعهد، پرداخت ما به ازاء توسط متعهد له و تبدیل تعهد یا هر طریق دیگری که متعهد را از ضرر غیر متعارف برهاند.

قاعده نفی عسر و حرج و تعدیل قرارداد در فقه امامیه

«حرج» در لغت به معنای محدودیت ننگی، تنگنا، ضیق، دشواری و هم چنین گناه می‌باشد (ابن عابدین، ۱۴۱۵: ص ۳۴۵). قرآن کریم نیز کلمه مورد نظر را در هر دو مفهوم به کار برده است. از جمله آیاتی که این کلمه را در معنای دشواری و ضیق و مشقت به کار برده است، آیه ۶ سوره مبارکه مائده است. «... ما یو یدالله لیجعل علیک من حرج...».

کلمه عسر نیز در کتاب‌های لغت در مقابل «یسر» به معنای آسانی قرار گرفته است. پس مقصود از این کلمه، مشقت، سختی و صعوبت و شدت است (الحسین‌العاملی، ۱۹۹۴: ص ۶۰۷). قرآن کریم در چند جا این دو کلمه را به معنای یاد شده در مقابل یکدیگری قرار داده است. «فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا».

این قاعده نیز همانند قاعده لا ضرر است. شمول این قاعده علی‌الاصول فرع بر وجود یک حکم حرجی منتسب به قانونگذار شرعی در مقام امتثال است: بنابراین قاعده نفی در صورتی می‌تواند مبنای مشروعیت تعدیل قرارداد گردد که در امور عدمی نیز جاری گردد. به عبارت دیگر قاعده لا ضرر همانند «حرج» همان طوری که امور وجودی ممکن است منشأ عسر و حرج منفی در شرع گردد، برخی امور عدمی نیز ممکن است موجب عسر و حرج باشد زیرا مفاد ادله این قاعده نفی احکام است به طور مطلق، خواه این احکام به امور وجودی تعلق گیرد خواه به امور عدمی (جعفرزاده، ۱۳۸۵: ص ۸۴).

تحلیل نقش قاعده نفی عسر و حرج در تعدیل قراردادها

نظریه مهم دیگری که در ایران می‌تواند مبنای پذیرش تئوری عدم پیش‌بینی و تعدیل قرارداد قرار بگیرد و نظریه مستند به قاعده فقهی نفی عسر و حرج (لاحرج) است چرا که اولاً: این نظریه با اصل اولیه حاکم بر قراردادها یعنی الزام‌آور بودن عقود سازگارتر است. پذیرش قاعده نفی عسر و حرج به عنوان مبنای بازبینی قرارداد به این معنی است که تنها ضرری شدن قرارداد برای دخالت حکم (فسخ یا تعدیل) کافی نیست بلکه اجرای قراردادی که به علل خارجی ضرری شده، تنها زمانی می‌تواند مشمول احکام ثانویه شود که باعث تحمیل مشقت و حرجی عرفاً غیرقابل تحمل بر متعهد گردد. ثانیاً: ترجیح دیگر قاعده نفی عسر و حرج به این دلیل است که با پذیرش مبنای یاد شده، جبران ضرر توسط متعهد له امکان فسخ قرارداد را منتفی می‌کند ولی

مثلاً در خیار غبن اصولاً با جبران ضرر خیار منتفی نمی شود و هم چنان مغبون قادر به فسخ عقد خواهد بود.^۱ ثالثاً: از دلایل دیگر برتری این قاعده این است که ضمن احترام به حقوق داخلی باعث حرکت به سمت پاسخگویی به نیازهای روز و تحولات حقوقی جدید می شود و این دیدگاه حد وسط بین اختیار قاضی در تعدیل قرارداد و عدم پذیرش کلی بازبینی عقد می باشد چرا که اختیار قاضی در تغییر مفاد عقد امری خلاف قاعده است و اراده ای خارج از خواست منعقد کنندگان عقد را به آنان تحمیل می کند از سوی دیگر رها ساختن عقد به حال خویش نیز غالباً به تباهی و فقر و فلاکت متعهد می انجامد ولی نظریه حاضر ضمن رد دخالت دادرس، عملاً قرارداد را به سمت تعدیل سوق می دهد چرا که فسخ عقد توسط متعهد طرف مقابل را دچار زیان یا دردسر قابل توجهی می کند به همین علت اگر متعهد له بداند که ممکن است عقد در معرض فسخ قرار گیرد، حاضر می شود که به جای عسر و حرج نشان داد که در مجموع این قاعده ظرفیت بالاتری برای توجیه تغییر مفاد قرارداد دارد. توجه به اقبال قانونگذار نسبت به این قاعده و وجود قوانین متعددی که مبنای وضع آنها جلوگیری از عسر و حرج متعهد است، این دیدگاه را تقویت می کند. با این همه در بررسی نتایج این نظریه، ملاحظه شد که هر کدام از نتایج بیان شده توسط طرفداران آن، با ایراداتی روبروست. اگر در قراردادی طولانی مدت در حین اجرای عقد، حوادثی روی دهد که قابل پیش بینی و پیشگیری نبوده و باعث مشقت بار شدن اجرای تعهد برای متعهد شود در این صورت وصف الزام آور عقد از بین می رود. برای رفع حرج از متعهد، دو راه بیشتر وجود ندارد، یا قاضی باید شرایط قرارداد را برای رفع حرج از متعهد تغییر دهد که همان تعدیل قرارداد است و یا در صورت عدم امکان تعدیل، حکم به جواز فسخ عقد توسط متعهد دهد. به این برداشت از قاعده نفی عسر و حرج نیز ایراداتی وارد است از جمله این که لاجرم ناظر به نفی حکم شرعی مستلزم حرج است، در حالی که عدم حکم خود یک حکم شرعی نیست تا در صورت همراه شدن با حرج، مرتفع شود (بندریگی، ۱۳۷۲: ص ۱۶۸).

قاعده میسور و تعدیل قرارداد در فقه امامیه

یکی از قواعد فقهی میسور است که در عبادات و هم در معاملات جریان دارد. برای استدلال به این قاعده در توجیه تعدیل قرارداد، لازم است ابتدا مفهوم قاعده و مستندات و قلمرو آن را بررسی کنیم. میسور اسم مفعول از یسر متضاد معسور و به معنای سهل و آسان است. و در روایت گفته شده «ان هذا الدین یسر» یعنی دینی که بر پیروانش سخت گیری نمی نماید. با توجه مفهوم لغوی کلمه میسور باید اذعان کرد مضمون قاعده این است که هرگاه انجام دادن تکلیفی به صورت کامل با تمام اجزا و شرایط یا تمام مصادیق آن دشوار یا ناممکن شود، به جا

۱- رجوع شود به ماده ۴۲۱، قانون مدنی.

آوردن بخشی از آن که برای مکلف ممکن و مقدور هست از عهده او ساقط نمی‌شود. به عبارت دیگر هرگاه انجام تکلیفی برای مکلف مشکل باشد یا نتواند به طور کامل انجام دهد، آن تکلیف به طور کلی ساقط نمی‌شود بلکه آن اندازه که ممکن و مقدور باشد باید انجام دهد. بر مبنای این قاعده هرگاه مولا یا قانون‌گذار موضوع مرکبی مثل نماز را که از اجرا و شرایط مخصوص ترکیب یافته است، از مکلف طلب کند یا به موضوعی کلی که مصادیقی دارد مثل اکرام علما و دانشمندان امر کند ولی مکلف از امتثال آن مرکب (صلاه) یا عام (اکرام علما) به صورت کامل عاجز شود، برای مثال به علت ضیق وقت نتواند سوره را بخواند یا به علت ناتوانی از ایستادن در اثنای نماز نتواند در حال ایستاده اقامه کند - با در مثال اکرام علما - قدرت اکرام تمام آن‌ها را نداشته باشد، مشهور اصولیون بر این اعتقادند که مکلف باید همان مقدار ممکن و میسر را انجام دهد (مرادی، ۱۳۹۱: ص ۳۳۷).

تحلیل نقش قاعده میسر در تعدیل قرارداد در فقه امامیه

این قاعده در موضوع تعدیل قرارداد در فقه اسلامی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد هر چند که در مقایسه با دو قاعده لاضرر و نفی عسر و حرج چندان پر کاربرد در مبحث تعدیل قرارداد نمی‌باشد اما می‌توان مبنای دلیلی برای ایجاد تعادل یا حتی در صورت لاینحل شدن کامل قرارداد اجرای بخشی از آن بر اساس این قاعده باشد آنچه که در این قاعده استناد می‌شود که هرگاه انجام دادن تکلیفی به صورت کامل با تمام اجزا و شرایط یا تمام مصادیق آن دشوار یا ناممکن شود، به جا آوردن بخشی از آن که برای مکلف ممکن و مقدور هست از عهده او ساقط نمی‌شود. به عبارت دیگر هرگاه انجام تکلیفی برای مکلف مشکل باشد یا نتواند به طور کامل انجام دهد آن تکلیف به طور کلی ساقط نمی‌شود بلکه آن اندازه که ممکن و مقدور باشد باید انجام دهد در خصوص قرارداد نیز این موضوع صدق می‌کند که تغییر شرایط قرارداد به معنای فسخ و لغو آن نمی‌باشد بلکه لازم است تا تعدیل گردد. در تحلیل نهایی قابل بررسی است که در قرارداد اگر در حین اجرا حوادث پیش‌بینی‌ناپذیری روی دهد که موجب مشقت بار شدن اجرای تعهد شود، متعهد باید به میزان توان به تعهدش عمل کند. به عبارت دیگر عمل متعهد به میزان میسر، همان تعدیل قرارداد است.

تعدیل قرارداد در حقوق ایران

علیرغم اصل حفظ قراردادها در تمامی نظام‌های حقوقی و اهمیت رعایت مفاد تراضی طرفین تأثیر رویدادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر قرارداد و نحوه اجرای آن غیر قابل انکار است. به عبارت دیگر طرفین قرارداد با در نظر گرفتن شرایط موجود و همچنین پیش‌بینی اوضاع و احوال آینده قراردادهایی را امضا می‌نمایند. با این وجود ممکن است در جریان اجرای قرارداد حادثی پیش‌آید که طرفین قادر به انجام تعهدات خود نباشند. در این صورت قوانین

کشورهای مختلف تمهیداتی در خصوص تعدیل قرارداد پیش‌بینی کرده‌اند، در ادامه این بخش به بررسی حقوق تعدیل قرارداد و نحوه اجرای آن در حقوق ایران پرداخته می‌شود.

اقسام تعدیل قرارداد در حقوق ایران

حقوقدانان بر این باورند که تعدیل قرارداد بر سه قسم است:

۱. تعدیل قراردادی (توافقی)

۲. تعدیل قانونی (بر اساس قانون)

۳. تعدیل قضایی (حکم دادگاه)

تعدیل قراردادی

نظام حقوقی اکثر کشورها تعدیل قراردادی و قانونی را به رسمیت می‌شناسند اما در زمینه تعدیل قضایی اختلاف بسیاری در میان کشورها قابل مشاهده می‌باشد. در برخی از کشورها مانند مصر تعدیل قضایی صراحتاً بوسیله قانون پذیرفته شده است. برخی دیگر از کشورها مانند آلمان نیز علی‌رغم عدم صراحت در قانون از طریق رویه‌های قضایی و بر مبنای تئوری‌هایی نظیر حسن نیت، عملاً تعدیل قضایی را به رسمیت می‌شناسند. در حقوق ایران در این زمینه سکوت کرده است و به علت عدم پویایی لازم در قوانین رویه قضایی مشخصی نیز در این خصوص ایجاد نشده است (عبدالملکی، ۱۳۷۹). انعقاد قرارداد طرفین را به انجام مفاد آن پای‌بند می‌سازد. عقد ماهیتی حقوقی است که باید به همانگونه که ایجاد شده است اجرا شود. بر همین اساس و منطبق با آنچه در ماده ۲۱۹ قانون مدنی ذکر شده است، عقد یکی از منابع ایجاد تعهد برای افراد تلقی می‌گردد. با این وجود امروزه بحران‌های اقتصادی و پیدایش شرایط غیر قابل پیش‌بینی این سوال را در حقوق مطرح کرده است که آیا می‌توان به استناد تغییر شرایط در زمان اجرا، خواستار تجدیدنظر یا تعدیل در قرار داد شد؟ آیا می‌توان به واسطه اینکه قصد طرفین بر اساس شرایط موجود در زمان انعقاد عقد است، تغییر بنیادین شرایط را مبنای توجیه تعدیل قرار تلقی کرد؟ (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ص ۳۶).

بی‌تردید در جایی که طرفین خود در زمان انعقاد قرارداد به این امر توجه داشته باشند و با استفاده از شرط ضمن عقد حق تعدیل قرارداد را پیش‌بینی کنند، بحث آسان‌تر خواهد بود هر چند در همین مورد نیز تردیدهایی درباره غرری بودن معامله مطرح شده است. بحث اصلی مربوط به حالتی است که در قرارداد هیچ نوع تصمیمی در مورد تعدیل آن اتخاذ نشده باشد. موافقین امکان تجدیدنظر معتقدند که عارض شدن شرایطی که انجام تعهد قراردادی را با صعوبت همراه می‌سازد (نه این که آن را غیرممکن گرداند) موجب تحقق یکی از آثار احتمالی زیر است: ۱- بطلان قرارداد به علت انتفای موضوع، ۲- حق فسخ از جانب متعهد و یا تعدیل قرارداد (شهیدی، ۱۳۷۷: ص ۱۲۲).

اگر تنها چاره برای اعاده تعادل اقتصادی قرارداد تعدیل آن است، با توجه به سکوت قوانین موضوعه در این زمینه به رسمیت شناختن حق تعدیل برای دادرس در حقوق ایران و فقه اسلامی به پشتوانه کدام نظریه و ابزار حقوقی قابل توجیه است؟ نظریه شرط ضمنی، نظریه غین حادث، قاعده نفی عسر و حرج یا قاعده میسور یا ابزارهای حقوقی دیگر، به نظر می‌رسد تعدیل قضایی قرارداد به معنای اخص با قاعده نفی عسر و حرج و قاعده میسور در حقوق ایران و فقه اسلامی قابل توجیه باشد.

تعدیل قانونی در حقوق ایران

گاهی برغم آن که طرفین پیش‌بینی خاصی برای تعدیل قرارداد نکرده‌اند، قانونگذار در شرایط خاص و بنا به مصالح اجتماعی و منافع عمومی، بازبینی در مفاد عقد را لازم می‌داند و صراحتاً آن را در قانون پیش‌بینی می‌کند. این نوع تغییر در مفاد قرارداد را «تعدیل قانونی» می‌گویند (شهیدی، ۱۳۸۸: ص ۱۵۴). علاوه بر موارد فوق تعدیل قانونی نیز امکان‌پذیر است. تعدیل قانونی اصطلاحی است که به حکم قانونگذار در قراردادها انجام می‌گیرد. آیین نامه تعدیل در شرایط عمومی پیمان مصوب سال ۱۳۵۳ که در سال ۱۳۵۹ نیز مورد تجدیدنظر واقع گردید تعدیل اجاره بها در ماده ۴ قانون ملک و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ ماده واحده تقلیل اجاره بهای واحدهای مسکونی مصوب ۱۳۵۸/۰۸/۰۷ که اشعار می‌دارد: «کلیه اجاره بهای خانه‌های استیجاری که به عنوان محل مسکونی به اجاره واگذار شده و مستأجر از عین مستأجره به صورت مسکونی استفاده می‌کند، از تاریخ ۱۳۵۸/۰۹/۰۱ بیست درصد تقلیل داده می‌شود» ماده اول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲/۰۲/۱۳ تعیین حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورم سالانه مندرج در ماده ۴۱ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ که نوعی تعدیل در تعیین میزان مزد می‌باشد از نمونه تعدیلاتی هستند که به حکم قانون و بر مبنای تعدیل قانونی صورت می‌گیرند (شهیدی، ۱۳۸۲: ص ۳).

نمونه دیگر در حقوق ایران که در آن امکان بازبینی قرارداد بیشتر می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و در دو ماده کلی‌تر در قانون مدنی است. ماده ۲۷۷ این قانون که در مقام بیان بخشی از قواعد عمومی قراردادی است و ماده ۶۵۲ در مورد عقد قرض مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. بر اساس ماده ۲۷۷ قانون مدنی: «متعهد نمی‌تواند متعهد له را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید، ولی حاکم می‌تواند به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد». این ماده بنا بر اعتقاد بسیاری از حقوق دانان از ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است (کاتوزیان، پیشین ۲۱۰) به طوریکه در این دو ماده ایران و فرانسه مبنای قابل پذیرش تعدیل قاعده نفی عسر و حرج است که امکان دارد به یکی از طرفین عقد ضرری وارد شود که یا ناشی از وضعیت شخصی یکی از متعاقبین می‌باشد و یا در اثر تغییر شرایط، اوضاع و احوال این

دگرگونی ایجاد شده باشد (حسین‌آبادی، ۱۳۸۸: ص ۳۵) که در حقوق ایران بیشتر تاکید بر وضعیت شخصی فرد دارد که قاضی می‌تواند با استناد به قانون در قرارداد طرفین تعدیل انجام دهد ولی در حقوق فرانسه بیشتر تاکید بر تغییر اوضاع و احوال دارد. که البته خود اصلاح «تغییر اوضاع و احوال» در حقوق کشورها متفاوت می‌باشد در حقوق ایران مقصود از اوضاع و احوال را ناظر بر اوضاع و احوال مدیون دانسته‌اند به عبارت دیگر هرگاه بررسی وضعیت مدیون حاکی از اوضاعی باشد که ضرورت تخفیفی برای او نشان دهد، قاضی باید اقدام به تقسیط تعهد یا تمدید مهلت پرداخت نماید (امامی، ۱۳۹۶: ص ۲۰۳). به علاوه عده‌ای دیگر از حقوق دانان مقصود از اوضاع و احوال را، اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد و قصد مشترک دانسته‌اند و ازدیدگاه اینان مقصود از اصطلاح به کار رفته، وضعیت حاکم بر قرارداد و نوع انتظارات و توقعات طرفین از انعقاد عقد است. و معتقدند تصمیم قاضی امری ارفاقی تلقی نمی‌شود، بلکه مهلتی قراردادی است که توسط قاضی احراز می‌گردد.

تعدیل قضایی در حقوق ایران

تعدیل قضایی که در امکان آن گفتگو و تردید فراوان است، به موردی گفته می‌شود که دادرس با استناد به شرط ضمنی عقد یا جلوگیری از بی‌عدالتی و ضرر یکی از دو طرف مفاد قرارداد را تعدیل و متناسب با شرایط می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ص ۷۱). برای توجیه تعدیل قضایی نظریاتی مطرح شده که مهم‌ترین آنها عبارتست از: نظریه شرط ضمنی، غبن حادث، قاعده نفی عسر و حرج نظام‌های حقوقی مختلف برای توجیه تعدیل قضایی مبانی مختلفی همچون حوادث پیش‌بینی نشده و شرط ضمنی بیان می‌کنند. زیرا قرارداد بر مبنای وضع متعارف مورد توافق قرار گرفته است و متعهد زیان دیده اگر می‌توانست شرایط جدید را پیش‌بینی کند بی‌گمان تن به آن نمی‌داد، بنابراین هرگاه قرارداد تابع قصد مشترک دو طرف باشد و بر همین مبنا تفسیر و اجرا شود باید پذیرفت که تراضی همراه با این شرط ضمنی است که معامله تا زمانی الزام‌آور و محترم است که وضع متعارف کنونی پابرجاست. بنابراین رویدادهایی مانند جنگ و بحران‌های شدید اقتصادی، که در معامله به حساب نیامده است به طرف زیان دیده حق می‌دهد که قرارداد را فسخ کند یا تعدیل آن را از دادگاه بخواهد (همان: ص ۷۹). مواردی پیش می‌آید که به دلیل پیچیدگی روابط اجتماعی جوامع امروز و تعدد و کثرت عوامل موثر بر قراردادهای پیش‌بینی همه جوانب امر برای طرفین قرارداد میسر نمی‌باشد و در قراردادهای و تعهداتی که انجام و اجرای آنها زمانی طولانی و مستمر می‌طلبند، در طول گذشت زمان مسائل و حوادثی روی می‌دهد که در زمان قرارداد قابل پیش‌بینی نبوده یا طرفین قرارداد هرچند با دقت و تلاش قادر به پیش‌بینی آنها نبوده است. در این جاست که سیستم حقوقی باید بتواند با توجه به قواعد و مقررات موجود پاسخگوی تنظیم مناسبات موجود باشد، ایتجاست که بحث مهم

تعدیل قرارداد توسط قاضی مطرح می‌شود (همان: ص ۸۱).

نظریه غبن حادث و تعدیل قرارداد در حقوق ایران

برخی از حقوقدانان سعی نموده‌اند تا با توسل به نظریه عام غبن اجرای تعهدات را در صورتی که در زمان اجرا باعث مغبون شدن متعهد باشد ملغی یا دست کم تعدیل نمایند. بر اساس نظریه غبن و تأثیرات حقوقی آن تعهدات تنها نباید به زمان انعقاد قرارداد محدود شود، بلکه همانگونه که عدم تعادل فاحش دو عوض در زمان تراضی می‌تواند موجب خیار غبن گردد در زمان اجرای تعهد نیز اگر تعادل عرفی تعهدات دچار اختلال گردد امکان فسخ و یا تعدیل قرارداد وجود دارد.

نظریه غبن حادث و تعدیل قرارداد

برخی از حقوقدانانی که از طرفداران این نظریه محسوب می‌شوند، بر این باورند که با توجه به اینکه غبن در تمامی عقود و قراردادهای امکان‌پذیر است و مختص بیع نمی‌باشد لذا وسیله‌ای برای جبران زیان ناشی از نامتعادل بودن دو عوض است بنابراین در صورتی که تعادل عوضین مختل گردد به کار می‌آید (صفایی، ۱۳۸۲: ص ۲۷۹). حال سؤال اساسی این است که آیا خیار غبن در زمان اجرای تعهد نیز راه دارد؟ اگر بر این باور باشیم که خیار غبن بر اساس اختلال در تراضی شکل می‌گیرد و به هر نحوی قصد مشترک طرفین مخدوش می‌شود، بر هم خوردن توازن در زمان اجرای تعهد نیز مانع اجرا می‌باشد اما با توجه به مبنای فقهی خیار غبن که ناظر به زمان انعقاد قرارداد است این مانعیت را توجیه نمی‌کند. اما در صورتی که مبنای خیار را لاضرر بدانیم و جلوگیری از ضرر ناشی از عدم تعادل را در هنگام اجرای تعهد ملاک قرار دهیم، می‌توان مبنایی جهت عدم اجرای تعهدات پیدا نمود. دکتر کاتوزیان در دفاع از این نظریه اشاره می‌کند که ملاک در موردی که اجرای تعهدات در اثر رویدادهای غیر منتظره که تعادل قراردادی را به هم می‌زند قاعده لاضرر می‌باشد و این قاعده گنجایش دارد که هر ضرر ناروایی را دفع کند و به اعتقاد ایشان در ناروایی ضرر ناشی از حادثه پیش‌بینی نشده باید تردید کرد و دلیلی بر اجرای تعهد تسلیم کالای گران شده و کمیاب که قیمت آن چندین برابر بهای قراردادی است و ارزش آن قابل قیاس با ما به ازاء نیست وجود ندارد و این ضرر را نمی‌توان تحمل کرد و رعایت مفاد قرارداد امکان‌پذیر نمی‌باشد (کاتوزیان، همان: ص ۱۰۵). نظریه غبن حادث می‌تواند راهی برای تعدیل قرارداد در حقوق ایران باشد و می‌توان با گسترش آن به تمامی قراردادهای معوض که بر مبنای مسامحه منعقد نشده‌اند، از آن جهت حفظ و برقراری تعادل قراردادی استفاده کرد.

نظریه تغییر اوضاع و احوال در حقوق ایران

در تعریف نظریه تغییر اوضاع و احوال گفته شده است که این نظریه از قاعده حقوقی رومی^۱ گرفته شده است، بدین معنی که «فرض بر این است که یک قرارداد مبتنی بر اوضاع مختصر^۲ می‌شناسند که عیناً با همین عبارت در بسیاری از نظام‌های حقوقی به کار رفته است (مافی، ۱۳۸۷: ص ۱۷۷).

نظریه ای است که بر اساس آن هرگاه به سبب ورود حوادث عام، غیر قابل پیش بینی و غیر قابل دفع تعادل و توازن قراردادی بهم خورده و یا اهداف قرارداد تغییر نموده و در نتیجه با مانعی رو به رو گردد، در صورت امکان قرارداد توسط قاضی تعدیل و یا بر حسب مورد معلق و یا منحل و یا موجب فسخ می‌گردد (صادقی مقدم، ۱۳۹۰: ص ۳۶). بنابراین اوضاع و احوال به مجموعه شرایط نوعی و به اصطلاح دیگر غیر ذاتی گفته می‌شود که منجر به پیدایش یک عمل حقوقی می‌شود. به عبارت دیگر اوضاع و احوال به معنای کلیه شرایط غیر ذاتی موجود در زمان وقوع یک عمل حقوقی است که طرفین با در نظر گرفتن شرایط مذکور اقدام به انجام آن می‌کنند (احمدی و استانی، ۱۳۶۳: ص ۵۰).

در حقوق ایران اصل بر لزوم قراردادهاست و طرفین ملزم به ایفاء تعهدات قراردادی خود می‌باشند مگر این که به موجب یکی از اختیارات قدرت فسخ قرارداد را داشته باشند. در این حقوق نظریه تغییر اوضاع و احوال به عنوان یک قاعده عام و کلی مطرح نشده است، بنابراین اگر شرایط و اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد در مرحله اجرا تغییر یابد به نحوی که اجرای قرارداد مستلزم تحمل مشقت و هزینه گزاف برای متعهد باشد با توجه به اصل لزوم متعهد نمی‌تواند به این علت از مسؤلیت معاف گردد یا تعهدات خود را کاهش دهد. قانونگذار در مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی متعرض تغییر اوضاع و احوالی است که موجب معافیت از مسؤلیت متعهد می‌گردد. در ماده ۲۲۷ می‌گوید «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت کند عدم انجام تعهد به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌تواند به او مربوط باشد» و ماده ۲۲۹ اعلام می‌دارد «اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود» با دقت در مفاد این دو ماده آشکار می‌گردد که منظور قانونگذار از تغییر و اوضاع و احوال و حوادث غیر قابل پیش بینی آن حوادث و تغییراتی است که به طور کلی امکان اجرای قرارداد را از بین می‌برد و به همین علت این دو ماده را ناظر به فورس ماژور می‌دانند که در آن امکان

۱-coventio omnis intelligitur rebus sic stantibus-

۲-Rebus sic stantibus-

اجرای قرارداد وجود ندارد درحالی که نظریه تغییر اوضاع و احوال ناظر به حوادث و تغییراتی است که امکان اجرای قرارداد را فقط سخت و طاقت فرسا می سازد بدون اینکه امکان اجرای آن را به طور کلی از بین ببرد (سعیدیان، ۱۳۸۹: ص ۹۸). بنابراین قابل عرض است که در حقوق ایران قانونگذار در مواردی خاص تغییر اوضاع و احوال را مدنظر قرار داده است و گاهی برحسب تغییر شرایط اقتصادی احکامی را در مورد قراردادهای وضع نموده است. طبق ماده ۶۵۲ قانون مدنی اگر مقتضی نتواند قرض خود را در موعد مقرر پرداخت نماید دادگاه، می تواند مطابق اوضاع و احوال به وی مهلت داده یا دین را تقسیط نماید ماده ۲۷۷ ق. م در این باره می گوید: «متعهد نمی تواند متعهدله را به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی محکمه می تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد»

تحلیل موضوع تغییر اوضاع و احوال در حقوق ایران

اولاً: راه حل حقوق ایران در مواردی که حادثه ای غیر قابل کنترل، غیر قابل اجتناب و خارج از اراده متعهد اجرای قرارداد را غیر ممکن سازد روشن است. برابر مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی ایران اگر متعهد ثابت نماید که عدم انجام تعهد بنا به علتی خارجی و غیر قابل کنترل و اجتناب بوده است مسئولیتی ندارد. از آنجا که قانون مدنی ایران در موارد دشواری اجرای قرارداد یا بهم خوردن تعادل و توازن قراردادی بر اثر حوادث پیش بینی نشده سخنی به میان نیاورده است، بناچار باید با استفاده از مبانی معاذیر قراردادی در حقوق مدنی و بررسی مواردی از قانون که به دشواری و حرج و ضرر اشاره کرده است در نظر گرفت (صادقی مقدم، ۱۳۷۹: ص ۲۰۷). ثانیاً: نظریه تغییر اوضاع و احوال که اخیراً در حقوق بعضی از کشورهای غربی و برخی از کشورهای عربی مطرح شده است در حقوق ایران کاملاً جدید است. بنابراین نمی توانیم به طور صریح به مواد قانونی در این زمینه اشاره کنیم. ثالثاً: مقصود از «اوضاع و احوال» مندرج در ماده ۶۵۲ ق. م، بیشتر به اوضاع و احوال زمان انعقاد عقد و مبنای طرفین از عقد قرض بر می گردد تا اوضاع و احوال مدیون (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ص ۳۰۲) ولیکن به نظر می رسد تعبیر ماده ۶۵۲ قانون مدنی؛ یعنی «مطابق اوضاع و احوال برای مقتضی مهلت یا اقساطی قرار می دهد» با آنچه در ماده ۲۷۷ قانون مدنی مبنی بر در نظر گرفتن وضعیت مدیون و قرار دادن مهلت عادلانه یا قرار اقساط تفاوتی ندارد (امامی، ۱۳۹۶: ص ۲۰۲). در عین حال پذیرش هر دو نظر خالی از اشکال است. رابعاً: با توجه به نکته ی قبل، این نظریه از حیث بروز حالت های استثنایی و شرایط تغییرات از قبیل غیرقابل انتظار بودن و غیرقابل کنترل و غیرقابل اجتناب بودن و همچنین عدم انتساب حادثه به متعهد و مسئولیت های وی با قوه ی قاهره و یا فورس ماژور شباهت داشته ولیکن از نظر میزان تأثیری که بر قرارداد می گذارد با نظریه ی اخیر متفاوت است. به این معنا که در نظریه ی نخست اجرای قرارداد مشکل شده و در نظریه ی فورس ماژور

اجرای قرارداد برای متعهد غیرممکن می گردد (صادقی مقدم، همان: ص ۱۵۷).

خامسا: نظام حقوقی ایران در مورد اعمال این نظریه فاقد نص صریح است و رویه قضایی محاکم با تمسک به اصل لزوم از اعمال آن ابا دارند. یکی از نویسندگان حقوقی اذعان می دارند که نظریه ی تغییر اوضاع و احوال یا نظریه ی حوادث پیش بینی نشده، شباهت زیادی به قاعده ی نفی عسر و حرج در فقه امامیه دارد (میرزائزادجویباری، ۱۳۸۹: ص ۷۸). لذا بعضی از حقوقدانان معاصر سعی بر آن داشته اند که به نحوی برای این نظریه معادل فقه امامیه بیابند و آن را مقارن نظریه بتعذر وفا به قرارداد قلمداد نمایند. مطابق این نظریه حقوقدانان بعد از انعقاد عقد برای هر یک از طرفین قرارداد حادثه غیرقابل پیش بینی رخ دهد به نحوی که ادامه عقد زیان سنگینی به او وارد سازد که بنا به مقتضای عقد نباید آن را تحمل کند، این امر از مصادیق تعذر وفا و مجاز است که عقد را قبل از انقضاء خاتمه دهد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۴: ص ۲۵۵).

ولی مسلم آن است که فقه امامیه در صدد وضع یک قاعده کلی برای قراردادهایی که تحت تأثیر اوضاع و احوال قرار می گیرند برنیامده است (عادل جبری، ۲۰۰۴: ص ۲۴۵). به تصدیق علماء حقوق این نظریه به نحوی که در حقوق امروز مطرح می گردد در فقه اسلام جایگاهی ندارد. این معنا بدین مفهوم نیست که فقه اسلامی تغییر اوضاع و احوال را در عقود و تعهدات بی اثر بداند، بلکه به این خاطر است که فقه اسلامی با مکانیزم های خاص خود شیوه مواجهه با این چنین حالت هایی را پیش بینی کرده و خود را از وضع یک نظریه عام و کلی چون نظریه تغییر اوضاع و احوال بی نیاز می دیده است.

نتیجه‌گیری

با بررسی این موضوع در قالب بررسی اخلاقی از تعدیل قرارداد در حقوق ایران و فقه امامیه می‌توان نتایج زیر را برشمرد اولاً: در مقایسه میان فقه امامیه و حقوق ایران در خصوص تعدیل قرارداد می‌توان بیان داشت که با بررسی سیر تقنینی موضوع تعدیل قرارداد، به نظر می‌رسد که قانون مدنی ایران به این موضوع نپرداخته است ولی می‌توان با استناد به مقررات قانون مذکور در خصوص استیفای نامشروع و «قاعده لاضرر» در فقه اسلامی حکم قضیه را استخراج کرد. ثانیاً: در فقه امامیه در راستای صحیح بودن یا نبودن تعدیل قرارداد و همچنین در رابطه با امکان تعدیل و یا طرق تعدیل قواعد و استدلال فقہی و حقوقی خاصی وجود ندارد اما از آنجا که رویکرد فقه امامیه بر دفع ضرر و بر قرار کردن تساوی و اجرای عدالت است بحث تعدیل قرارداد بر اساس قاعده‌های ذکر شده می‌تواند مشروعیت حقوقی پیدا کند و در نهایت نیز دو قاعده لاضرر و عسر و حرج و استناد به آنها در فقه اسلامی می‌تواند کمک نماید تا با امکان تعدیل قرارداد، از ورود ضرر به هر دو طرف معامله جلوگیری شود. ثالثاً: از آنجا که حقوق ایران هم ریشه اسلامی دارد و هم ملی در بحث تعدیل قراردادها تقریباً بهره گرفته از فقه امامیه می‌باشد در قانون ایران اشاراتی به تعدیل قراردادی و تعدیل قانونی شده است اما قوانین و مقررات موضوعه کشور ما درباره امکان تعدیل قضایی قرارداد ساکت است در فقه نیز پیشنهاد روشنی در این باره وجود ندارد.

فهرست منابع

۱. ابن عابدین، محمد امین. (۱۴۱۵). رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار. جلد ۵. لبنان. نشر بیروت، جلد ۵، بیروت. ص ۳۴۵.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۳۲). لسان العرب. جلد ۱۵. بیروت. نشر دار بیروت. ص ۴۷۳
۳. ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (محقق حلی). (۱۳۸۳). شرایع الاسلام همراه با تعلیقات سید صادق شیرازی. جلد ۱. چاپ هفتم. تهران. نشر استقلال. ص ۳۸۹.
۴. احمدی واستانی، عبدالغنی. (۱۳۶۳). شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۱. ص ۵۰.
۵. امامی، سید حسن. (۱۳۸۶). حقوق مدنی. ج ۱. تهران. نشر اسلمیه. ص ۲۰۳.
۶. امامی، سید حسن. (۱۳۹۶). حقوق مدنی. جلد ۲. تهران، نشر اسلامی. چاپ سی ام. ص ۵۷۶.
۷. آهنگران، محمدرسول. زند، حمیدرضا. زرگرپور، فاطمه. (۱۳۹۲). واکاوی مبانی مشروعیت مالکیت معنوی و سیر تحولات سیاست کیفی در حفظ حریم آن. پژوهش‌های فقهی. دوره نهم. شماره ۳.
۸. بندرریگی، محمد. (۱۳۷۲). فرهنگ جدید عربی_فارسی، (ترجمه منجد الطلاب). تهران. انتشارات اسلامی. ص ۱۶۸.
۹. پولادی، ابراهیم. (۱۳۸۹). مهریه و تعدیل آن. چاپ اول، تهران، نشر دادگستر. ص ۱۰۳.
۱۰. جعفر زاده، میرقاسم. (۱۳۸۵). مبانی فقهی مشروعیت حقوق فکری. مجله تخصصی الهیات و حقوق. سال ششم. شماره ۸۷-۸۴.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۱). دایره‌المعارف حقوق مدنی. تهران. نشر دانشگاه تهران. ص ۲۴۶.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). دایره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت. جلد ۱. چاپ اول. تهران، گنج دانش. ص ۷۵۴.
۱۳. جورجیو، دل وکیو. (۱۳۸۶). فلسفه حقوق. (ترجمه جواد واحدی). چاپ دوم. تهران. نشر میزان دادگستر. ص ۲۷۰.
۱۴. حسین آبادی، امیر. (۱۳۸۸). تعادل اقتصادی در قرارداد. مجله تحقیقات حقوقی. دوره ۲۲. شماره ۲۰. ص ۳۵.
۱۵. الحسین العاملی، سیدمحمدجواد. (۱۹۹۴). متفاج الکرامه. جلد ۴. قم. نشر آل البیت قم. ص ۶۰۷.
۱۶. خوئینی، غفور. شمس‌اللهی، عطیه. ذوالفقاری، سهیل. (۱۳۹۲). تعدیل قرارداد در اثر کاهش ارزش پول. پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره ۴.
۱۷. دهقانپور، محمدصادق. (۱۳۹۱). تعدیل قضایی قرارداد. پایان‌نامه کارشناسی رشد حقوق خصوصی. دانشگاه آزاد میبد. ص ۱۵۱.
۱۸. ژرژ، ریبر. قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی. چاپ دوم، ص ۷۶. به نقل از: جوان، دکتر موسی: مبانی حقوق، نشر رنگین تهران. (۱۳۲۶). ج ۱، ص ۱۹۴.
۱۹. سلطانی نژاد، قربانعلی. (۱۳۸۴). تعدیل قرارداد پیمانکاری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد.

۲۰. شهیدی، مهدی. (۱۳۷۷). تشکیل قراردادهای و تعهدات. تهران. نشر حقوق دان. ص ۱۲۲.
۲۱. شهیدی، مهدی. (۱۳۸۸). سقوط تعهدات. تهران. نشر دانشگاه شهید بهشتی. ص ۱۵۴.
۲۲. صادق مقدم، محمدحسن. صفایی، سیدحسین. (۱۳۹۰). تغییر در شرایط قرارداد، چاپ سو. تهران. نشر میزان. ص ۲۹۰.
۲۳. صادقی مقدم، محمدحسن. (۱۳۹۰). تغییر در شرایط قرارداد. تهران. نشر میزان، چاپ سوم. ص ۲۸۸.
۲۴. صادقی مقدم، محمدحسن. (۱۳۷۹). مطالعه تطبیقی تاثیر تغییر اوضاع و احوال بر قرارداد و راحل حقوق ایران. مجله حقوقی بین المللی. شماره ۲۵. ص ۲۰۷.
۲۵. صفایی، سید حسین. (۱۳۸۲). دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها). جلد ۲. تهران. نشر میزان. ص ۳۲۸.
۲۶. عادل جبری، محمدحبيب. (۲۰۰۴). التنفيذ العینی الالتزامات العقدیه. مصر. نشر دارالفکر الجامعی.
۲۷. عبدالملکی، قاسم. (۱۳۷۹). تعدیل قرارداد: مطالعه تطبیقی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران. ص ۱۵۱.
۲۸. عمید، حسن. (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی. چاپ هجدهم. تهران، نشر امیرکبیر. ص ۳۲۵.
۲۹. فخار طوسی، جواد. (۱۳۸۰). مباحث برون فقهی پژوهش در تعدیل قرارداد. مجله فقه اهل بیت. سال هفتم. شماره ۲۷. ص ۹۷.
۳۰. فیصل، سعیدیان. (۱۳۸۹). قلمرو نظریه تغییر اوضاع و احوال در فقه اسلامی و حقوق ایران. فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ششم. شماره ۱۹. صص ۹۸-۹۹.
۳۱. فیض، علیرضا. (۱۳۶۷). مبانی فقه و اصول. چاپ اول. تهران. نشر دانشگاه تهران. ص ۲۷۰.
۳۲. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۴). نظریه عمومی تعهدات. تهران نشر یلدا. ص ۳۶.
۳۳. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). فلسفه حقوق: تعریف منابع حقوق، چاپ چهارم. تهران. شرکت سهامی انتشار. ج ۲. ص ۷۴۴.
۳۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲). حقوق مدنی: معاملات معوض - عقود تکمیلی - بیع - معاوضه - اجاره - قرض. چاپ ۱۲. تهران. نشر سهامی انتشار. ص ۷۱۰.
۳۵. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۳). دوره حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها: آثار قرارداد. جلد سوم. تهران. نشر میزان. ص ۴۰۸.
۳۶. ماده ۴۲۱ قانون مدنی. اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد خیار غبن ساقط نمی شود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.
۳۷. مرادی، خدیجه. (۱۳۹۱). تحلیل مبانی تعدیل قضایی در حقوق ایران و فقه امامیه. نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی. دوره ۴۶. شماره ۲. ص ۳۳۷.
۳۸. مسکویه رازی، ابوعلی. (۱۳۸۳). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. قم. نشر بیدار. ص ۱۹۰.
۳۹. موسوی بجنوردی، سیدحسن. (۱۳۷۴). قواعد الفقهی. جلد ۵. قم. نشر الهادی. ص ۲۵۵.
۴۰. میرزائزاد جویباری، اکبر. (۱۳۸۹). حقوق مدنی تطبیقی. تهران. نشر سمت، چاپ سوم. ص ۷۸.
۴۱. همایون، مافی. (۱۳۸۷). تحلیلی بر عملکرد دیوان داورای دعاوی ایران_ آمریکا. نشریه حقوق و سیاست. دوره ۱۰. شماره ۲۴. صص ۱۷۷-۲۲۳.

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۱۴ - ۱۹۳

رویکردی فلسفی به تلاقی‌های اخلاق و هیجان

سید احمد فاضلی^۱
مجتبی جعفری^۲

چکیده

سبب توجه اهل فلسفه به هیجان‌ات آن است که معرفت و شادکامی و اخلاق که از دیرباز دلمشغولی اصلی فلسفه بود تلاقی‌های بسیاری با هیجان‌ات دارد. از این رو، فیلسوفان کوشیده‌اند تا نشان دهند ارزش و جایگاه هیجان‌ات در کسب معرفت و تحصیل شادکامی و زندگی اخلاقی چیست. فیلسوفان در مقایسه با عالمان بیشتر بر تحلیل‌های انتزاعی درباب هیجان‌ات متمرکزاند. کاوش در سرشت هیجان به مسائل فلسفی چندی می‌انجامد از جمله: هیجان و دیگر عواطف آدمی چه تمایزاتی دارند؟ آیا هیجان ارزیابانه است یعنی باید آن را از جنس حکم و داوری دانست یا از سنخ ادراکات یا چیز دیگری به شمار آورد؟ شأن معرفتی هیجان‌ات و نسبت آن با احکام و داوری‌های ارزشی چیست؟ چه رابطه‌ای میان انگیزش و هیجان است؟ و سرانجام، جایگاه هیجان در اخلاق کجاست و چه تأثیری بر شکل‌گیری فضیلت و منش اخلاقی دارد؟

واژگان کلیدی

حیث‌التفاتی، ارزیابی، انگیزش، منش اخلاقی، فضیلت.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه قم.

Email: s.a.fazeli@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری اخلاق دانشگاه قم.

Email: m.jafari@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۶

طرح مسأله

تاریخ تأملات فلسفی درباب هیجان‌ها به درازنای تاریخ خود اندیشه فلسفی است. فیلسوفان ادوار مختلف از یونان باستان و قرون وسطی و دوره پیشامدرن تا عصر حاضر همواره در تدارک نظریه‌هایی پیچیده درباب هیجان‌ها بوده‌اند. سبب توجه اهل فلسفه به هیجان‌ها آن است که معرفت و شادکامی و اخلاق که از دیرباز دلمشغولی اصلی فلسفه بود تلاقی‌های بسیاری با هیجان‌ها دارد و فیلسوفان کوشیده‌اند نشان دهند که هیجان‌ها چه ارزش و جایگاهی در کسب معرفت، تحصیل شادکامی و زندگی اخلاقی دارند.

با پای نهادن به عصر جدید و جدایی علم از فلسفه، هیجان‌ها به دغدغه مشترک عالمان و فیلسوفان بدل شد. بسیاری از فیلسوفان تاریخ به‌ویژه از عصر جدید به این سو هم اهل فلسفه بوده‌اند و هم اهل علم و پیشگامان آن چه فلسفه طبیعی^۱ خوانده می‌شد. فلسفه طبیعی زیرمجموعه فلسفه و دستور کار آن پژوهش در طبیعت بود. این شاخه جدا شده از فلسفه از قرن نوزدهم به بعد علم خوانده شد و از فلسفه تا حدود زیادی تمایز یافت. تمایز فلسفه و علم هم در روش و دست‌مایه‌های مفهومی و هم مسائل و موضوعات صورت پذیرفت و سبب شد تا این دو به رهیافت‌های مختلف فکری به موضوعات بدل شوند.

با نظر به برنامه‌های پژوهشی فلاسفه معاصر درباب هیجان‌ها و عالمان علوم عاطفی^۲ تفاوت‌های بارزی میان این دو رهیافت می‌توان دید. از نظر پاول گریفیث این امر به رویکرد خاص فلاسفه به هیجان‌ها بازمی‌گردد:

عمده آثار فلسفی درباب هیجان‌ها از ذهن و قلم هواداران طبیعت‌گرایی فلسفی تراویده، که بنابر رأی ایشان در درک جهان طبیعت تفاوت اصولی میان فلسفه با علوم در کار نیست. این فیلسوفان برای پاسخ به سؤالات فلسفی پیرامون هیجان بیشتر به علوم مرتبط با ذهن نظر دارند. در بسیاری از شاخه‌های فلسفه، طبیعت‌گرایی محل مناقشه نیست. فلسفه فیزیک با تحلیل علم فیزیک تاریخی و معاصر پیش می‌رود. پیشرفت و بالندگی فلسفه زیست‌شناسی یا فلسفه اقتصاد هم بر همین سبیل است. اما در مورد فلسفه ذهن این امر صادق نیست. فیلسوفان بسیاری همچنان بر این باورند که حقایق مهم درباب ذهن را می‌توان با کاربرت شیوه‌های خاص فلسفی و مستقل از علوم ذهن کشف کرد. برخی نیز بر این باورند که این حقایق نوعاً متفاوت از حقایق علمی‌اند. (Griffiths, 2013: 215)

فیلسوفان در مقایسه با عالمان بیشتر بر تحلیل‌های انتزاعی درباب هیجان‌ها متمرکزاند. هدف ایشان عمدتاً آن است که مبانی فهم متعارف از هیجان‌ها را نشان دهند و با کاوش و

1. Natural philosophy
2. affective science

بازخوانی تاریخ فلسفه و متون ادبیات به روایت و ایده‌هایی نو دست یابند. فیلسوفان طبیعت‌گرا داده‌های تجربی درباب هیجان‌ات را هم محدودیتی برای نظریه‌پردازی فلسفی تلقی می‌کنند و هم از آن الهام می‌گیرند. برخلاف متخصصان علوم عاطفی که عمق را بر وسعت ترجیح می‌دهند، فیلسوفان علاقمندند تا از مجموع مباحث تجربی حوزه هیجان‌ات سر در بیاورند و بیاموزند که دغدغه‌ها و اصطلاحات تخصصی خود را به زبانی عام ترجمه کنند و اغلب می‌کوشند به قصد یکپارچه‌سازی دیدگاه‌های رقیب علمی در یک کلیت منسجم واسطه میان آن‌ها قرار گیرند.

دوم، بسیاری از پرسش‌هایی را که امروزه فیلسوفان درباب هیجان‌ات مطرح می‌کنند با پرسش‌های عالمان علوم عاطفی یکسان است. یکی از این سوالات اصلی این است که هیجان چیست؟ اما بسیاری از موضوعات مورد نظر عالمان برای فیلسوفان نیز جالب توجه است، مثلاً اینکه ماهیت تجربه هیجانی چیست، ساختار هیجان‌ات گروهی چیست، تأثیر هیجان بر تصمیم‌گیری چیست، نقش هیجان در عمل چیست، نقش هیجان‌ات در اخلاق و هنر چیست، آیا هیجان ناهشیار وجود دارد، تأثیر هنرهای مختلف در ایجاد هیجان، تأثیر هیجان‌ات بر قانون، طبقات هیجان‌ات عامیانه در مقام نوع طبیعی، ارتباط میان ابراز هیجان و زبان، و ماهیت و ارزش هیجان‌ات خاصی چون شادکامی، همدلی، عشق، انزجار، رشک، گناه، شرم، سپاس‌گزاری و امید. هیجان‌ات برای ما آشنایند و جزئی جدایی‌ناپذیر از حیات روزمره ما، اما با این وجود به‌طرزی شگفت پیچیده و معماگونه‌اند. همانگونه که پیتر گلدی تأکید می‌کند، تجارب هیجانی ما فی‌نفسه پیچیده است:

یک هیجان ... نوعاً پیچیده، جزء‌جزء، پویا، و ساخت‌یافته است. هیجان بدین معنا پیچیده است که نوعاً دربردارنده عناصر مختلفی است: تجربه هیجانی اجزایی دارد، که عبارت است از ادراکات، افکار، و احساسات و تغییرات بدنی متنوع؛ و متضمن گرایش‌هایی است، که عبارتند از گرایش به رویدادهای هیجانی بیشتر، داشتن افکار و احساسات بیشتر و رفتارکردن به گونه‌ای خاص. (Goldie, 2000: 13)

اگر در حضور جمعی از افراد به خطا سخنی بگوییم خجل می‌شویم و عرق شرم بر بدن مان می‌نشیند و از خجالت سرخ می‌شویم. توجه ما به خطایی که مرتکب شده‌ایم معطوف می‌شود و ذهنمان را افکار خجالت‌زده پر می‌کند. مدام در ذهنمان آنچه گفته‌ایم می‌چرخد و این که چطور می‌توانیم خطایمان را اصلاح کنیم. به این فکر می‌کنیم که دیگران درمورد ما چه می‌اندیشند. قطعاً آرزو می‌کنیم کاش می‌توانستیم از نظرها پنهان شویم. واکنش هیجانی صرفاً نوعی احساس نیست بلکه شامل مجموعه‌ای درهم‌تافته از افکار و خواست‌ها و یادآوری‌ها و خیالات و ... است و همچنین شامل تغییراتی در بدن و رفتار آدمی. همین پیچیدگی است که هیجان‌ات را موضوعی درخور پژوهش و تحلیل فلسفی می‌کند.

در ادامه به برخی مسائل مرتبط با موضوع هیجانات خواهیم پرداخت. نخست به این مسأله خواهیم پرداخت که چگونه هیجاناتی چون خشم برپایه سه ملاحظه اصلی در فلسفه ذهن از تأثرات دیگر متمایز می‌گردد: تمایز میان نگرش‌های روانی و رویدادهای روانی، تمایز میان تجارب و حالات روانی، و تمایز میان حالات التفاتی و غیرالتفاتی. در بخش دوم به مسئله ماهیت و سرشت هیجان می‌پردازیم. مسئله کلی در این بحث این خواهد بود که هیجانات به چه معنا ارزیابانه‌اند و از منظر روانشناسی چگونه می‌توان این جنبه هیجانات را معین کرد. یعنی باید هیجانات را از جنس حکم و داوری دانست یا آن‌ها را باید از جمله ادراکات یا چیز دیگری به شمار آورد؟ رابطه میان انگیزش و هیجان جستار سومین بخش خواهد بود؛ یعنی اینکه میان خشم و مثلاً بی‌ادبی یا حتی خشونت‌ورزی چه رابطه‌ای است؟ این همه ما را به بخش واپسین یعنی بخش چهارم رهنمون می‌شود که در آن به ابعاد مختلف تأثیر هیجان بر اخلاقیات می‌پردازیم، به‌ویژه این که هیجانات چه نقشی در ایضاح انگیزه و حکم و داوری اخلاقی دارند؟ آیا مثلاً می‌توان واکنش هیجانی خشم‌آلود به یک شوخی را واجد شأن اخلاقی دانست؟

۱. نسبت هیجانات با دیگر عواطف

یکی از مسائل اساسی در کاوش در باب ماهیت و سرشت هیجانات، بررسی نسبت و شباهت میان هیجان با خلق (حال)^۱ و احساس^۲ و انفعال^۳ و میل^۴ و حس بدنی^۵ و پدیده‌هایی از این دست است. جدای از طبقه‌بندی‌های مختلف در باب پدیده‌های روانی، فیلسوفان تمایزات دیگری میان این پدیده‌ها قائل‌اند که افق‌های تازه‌ای به‌روی بحث تشابه و تفاوت هیجان با عواطف دیگر می‌گشاید. یکی از این تمایزات تمایز میان حالات روانی است که گهگاه رخ می‌دهد (رویداد روانی)^۶ و وضعیت‌ها و حالات پایدارتر و باثبات‌تر (گرایش روانی)^۷. دیگری تمایز میان حالاتی است که ویژگی پدیداری و کیفی دارند (تجارب) و حالاتی که چنین ویژگی‌هایی ندارند. و نهایتاً تمایز میان حالات معطوف به چیزی غیر از خود که فیلسوفان به آن حالات التفاتی می‌گویند و حالاتی که التفاتی نیستند. تمایز میان رویدادهای گذرا و گرایش‌ها امکان تفکیک میان دوگونه از پدیدارهای عاطفی را فراهم می‌آورد. نخست پدیدارهای عاطفی که آغاز و فراز و فرودی دارند و بعد از لختی ناپدید می‌شوند. دوم حالاتی که باثبات و به‌نسبت دیرپا هستند

1. mood
2. sentiment
3. passion
4. desire
5. feeling
6. mental episode
7. mental disposition

و نحوه رفتار و واکنش عاطفی آدمیان به جهان را تعیین می کنند (Deonna & Teroni 2012: 18). مثلاً وقتی می گوئیم فلانی از دست پدرش خشمگین است، هم به این معنا است که همین حالا خشم در او روی داده و هم به این معنا که آمادگی و گرایش به خشم از پدر خود دارد، هرچند فعلاً خوشحال است یا حتی خوابیده. اغلب فیلسوفان و روانشناسان معاصر از اصطلاح «هیجان» برای توصیف حالات ذهنی رویدادی استفاده می کنند. این تعریف البته با کاربرد متعارف اصطلاح هیجان به معنای نحوه مواجهه کم و بیش باثبات ما با جهان فاصله دارد. برای توصیف این پدیده ها فیلسوفان گاه از اصطلاح فنی تر «گرایش هیجانی»^۱ استفاده می کنند. از این رو، دغدغه ها و نگرانی ها و دل بستگی ها و احساسات و شخصیت یا صفات منشی^۲ را گرایش هیجانی تلقی می کنند نه هیجان.

تأمل درباب جنبه پدیداری هیجان نیز خاستگاه برخی از قدیمی ترین و مهم ترین مسائل این حوزه است. مسأله نخست آنکه هیجانان همگی هشیارند یا ناهشیار؟ پاسخ معمول آن است که برای آن که دستخوش هیجانی شویم ضرورت ندارد تا بدان هشیار باشیم. برای آن که کسی بترسد نیازی نیست بفهمد ترسیده است، زیرا توجه ما در هنگام ترس عمدتاً معطوف به چیزی است که از آن می ترسیم. مسأله دوم این که آیا می توان بدون پدید آمدن احساسی در بدن هیجان زده شد؟ در مورد مسأله نخست اغلب فیلسوفان همداستانند که برای تجربه هیجان نیازی به هشیاری بر آن نیست اما در مورد مسأله دوم چنین اجماعی در کار نیست. برخی روانشناسان میان احساس هیجان و داشتن آن فرق می گذارند چرا که شواهد رفتاری و عصب زیست شناختی نشان می دهد که گاه هیجانی در شخصی روی داده اما او آن هیجان را احساس نکرده است. مسأله نهایی آن که آیا هیجانان لزوماً با احساس خوب و بد، یعنی به تعبیری با مایه ای از لذت یا رنج همراه است؟ این مسأله با مفهوم «ظرفیت»^۳ که در مباحث معاصر درباب لذت و رنجش پژوهی بلند یافته پیوندی تنگاتنگ دارد (Charland, 2005).

تمایز سوم، تمایز میان حالاتی که معطوف یا راجع به چیزی (حالات التفاتی) است و حالاتی که معطوف به چیزی نیست (حالات غیرالتفاتی). فیلسوفان از این موضوع با عنوان «حیث التفاتی»^۴ هیجان سخن می گویند. اگر دقت کنیم می بینیم که میان احساس های بدنی خاص و تجارب هیجانی تفاوت مشهودی وجود دارد. احساس خارش یا عرق سرد بر پشت آدمی معطوف به چیزی یا دست کم بیرون از بدن نیست. این احساس ها فاقد حیث التفاتی اند یا

-
1. emotional disposition
 2. character traits
 3. valence
 4. Intentionality

دست کم فاقد حیث التفاتی از نوعی اند که مشخصه هیجانان است. درحقیقت ترس و خشم و تحسین و سرخوشی معمولاً بر موضوعات خارجی و رویدادها و موقعیت‌ها حمل می‌شود. هیجانان ممکن است متعلق‌ها یا موضوعات پیچیده‌تری نیز داشته باشند. مثلاً هیجانان مانند شرم یا غرور واکنشی و غیرارادی است و نقشی مهم در دریافت آدمی از هویت‌اش ایفا می‌کند (Deonna, J., Rodogno, R. & Teroni, F. 2011). این پیچیدگی را می‌توان در هیجاناتی که درمورد هیجانان خود حس می‌کنیم (هیجانان مرتبه دوم) مشاهده کرد مثل وقتی که از خشم خود پشیمان می‌شویم (Deonna & Teroni, 2012: 18).

باید اشاره کرد که عطف و راستای هیجان به بیرون بدن، مانع شده تا فیلسوفان عموماً هیجان را مجموعه احساس‌های بدنی تلقی کنند، رأیی که منسوب به ویلیام جیمز است. اگر تفاوت هیجان با احساس بدنی در حیث التفاتی آن باشد، لاجرم هیجان با خلق نیز متفاوت خواهد بود. ممکن است خلق دیرند یا دوام هیجانان را داشته باشد و گاه به اندازه آن‌ها بیاید، اما برخلاف هیجان فاقد حیث التفاتی است. مثلاً کسی که کج خلق و عنق است، لزوماً خلق او معطوف به چیز و کسی نیست و نمی‌توان گفت او نسبت به چیزی بدعنعق است.

بر سر وجه متمیزه هیجان و خلق اختلاف است. مسأله این است که آیا تفاوت هیجان و خلق، داشتن و نداشتن حیث التفاتی است یا اختلاف در مراتب آن است؟ آیا موضوع و متعلق هیجان نسبت به خلق مشخص‌تر و تمایز یافته‌تر است و مثلاً کسی که بدخلق است نسبت به کل جهان بدخلق است یا نسبت به موضوع خاصی؟ (Goldie, 2000:1) یا این‌که تمایز میان خلق و هیجان را باید برحسب ماهیت متعلق و موضوع خلق فهم کرد، بدین معنا که خلق بازتاب نوعی نگاه ارزیابانه به احتمال وقوع اموری خاص است؟

در فرق میان هیجانان و گرایش‌های روانی تأکید بر سر دیرند آن‌ها است. هیجان بنابه تعریف نسبتاً زودگذر و گرایش روانی نسبتاً پایدار است. اما این تعریف به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که هیجانان به کدامیک از مقولات هستی‌شناختی تعلق دارند. آیا هیجانان از جنس پیشامدها و اتفاقاتند؟ این‌که هیجانان نوعاً زودگذراند و دیری نمی‌پایند مؤید این است که از جنس اتفاقات‌اند. پاسخ دیگر آن است که هیجانان را از سنخ فرایندها بدانیم. بروز هیجان مرحله‌ای دارد که عبارت است از آگاهی از هیجان، شدت و اوج گرفتن و فرود آمدن و سپس ناپدید شدن آن. این مراحل همزمان روی نمی‌دهند اما در زنجیره‌ای منظم و مرتب از پی هم می‌آیند و الگویی دارند (Goldie, 2000: 12-13). اگر هیجانان نوعی فرایند باشند، آیا پس از توقف دوباره ادامه می‌یابد؟ مثلاً گاه در اوج خشم از کسی یاد موضوعی خنده‌دار می‌اقتیم و به

رغم این که می‌خندیم بخشی از احساس خشم‌مان ادامه می‌یابد. آیا می‌توان گفت که ما هم از کسی خشمگین هستیم و هم موضوعی مایه خنده و تفریح‌مان شده، یا این که احوال و خُلق ما تحریک شده و به محض آن که توجه‌مان از موضوع خنده‌دار به موضوع خشم معطوف شود، هیجان خشم دوباره ادامه می‌یابد. باری، مسائل مربوط به هستی‌شناسی هیجان‌ات که مدت‌ها محل غفلت بود امروزه در کانون مباحث فلسفی هیجان‌ات جای دارد (Teroni, 2017).

۲. هیجان و ارزیابی

پیشتر گفتیم که هیجان‌ات حالاتی التفاتی‌اند یعنی معطوف و راجع به چیزی هستند و این ویژگی هیجان را از حس و خُلق (حال) متمایز می‌کند. اما هیجان صرفاً حالتی التفاتی نیست. می‌توانیم ترس این را داشته باشیم یا تخیل کنیم یا باور داشته باشیم یا تأسف بخوریم یا حتی به یادآوریم که از کار اخراج شویم. آیا این بدین معنا است که حیث التفاتی هیجان‌ات وجه ممیز آن از دیگر انواع حالات روانی (تخیل و باور و تأسف و یادآوری) نیست؟ قطعاً حیث التفاتی هیجان آن را از دیگر حالات روانی متمایز می‌کند. با این همه، اشاره و تمرکز هیجان‌ات صرفاً بر یک موضوع نیست، هیجان درخود نوعی نگرش مثبت و منفی به امور نیز دارد. به عبارت دقیق‌تر هیجان‌ات متعلق یا موضوع خود را ارزیابی می‌کنند و از این جهت هر هیجان با هیجان دیگر متفاوت است. علت نگرانی ما از این که اخراج شویم، این است که این امر را تهدیدی برای معاش و مآلاً سلامتی و بهزیستی خود می‌دانیم.

اختلاف و تفاوت هیجان‌ات به ارزیابی مثبت و منفی آن‌ها در نظر ما بازمی‌گردد. سقراط در رساله پروتاگوراس خطاب به پرودیکوس درباب هیجان ترس می‌گوید: «من می‌گویم چه آن را ترس بنامید و چه بیم، چیزی نیست مگر چشم‌داشت شر» (Plato 1997. Protagoras 358d5-6). بطور کلی می‌توان گفت مثلاً خشم زمانی روی می‌دهد که موضوعی را توهین‌آمیز یا آزارنده ارزیابی کنیم و ترس زمانی که موضوعی را خطرناک ارزیابی کنیم و شرم زمانی که چیزی را مایه تحقیر و خواری ارزیابی کنیم (Roberts, 2003). باید توجه داشت که برخی هیجان‌ات ممکن است موضوعات و متعلقات مختلفی داشته باشند، یعنی می‌توان هم از حشرات ترسید و هم از فضا‌های بسته و هم از امتحان و هم از مرگ و ... ، اما در همه حال ارزیابی یکی است، یعنی ارزیابی موضوع ترس درحکم چیزی که تهدیدکننده است. همین وجه ارزیابانه هیجان است که حیث التفاتی آن را از دیگر انواع حالات روانی متمایز می‌سازد. به تعبیری وجه ممیزه هیجان‌ات از دیگر حالات روانی نه در متعلق یا موضوعات خاص آن بلکه به زبان فلسفی، به متعلق یا «موضوع صوری»^۱ هیجان باز می‌گردد. مراد از موضوع صوری ویژگی ارزیابانه‌ای

1. formal object

است که هیجان به واسطه آن موضوع یا متعلق خود را تعبیر می‌کند. به تعبیر جسی پرینز: هیجانان یا بر اثر شرایط واقعی محیطی که بر ارگانیسم اثرگذاراند فراخوانده می‌شود یا بر اثر شرایط خیالی، مثل وقتی که فکر به رویدادی در آینده سبب می‌شود هیجانی پدید آید. شرایط (واقعی یا خیالی) که هیجانی را فرامی‌خواند می‌توان به موضوعات یا متعلق هیجان ارجاع داد. با توسل به تمایزی که فیلسوفان مدرسی قائل بودند، آنتونی کنی (۱۹۶۳) می‌گوید هیجانان دو نوع موضوع یا متعلق دارند.^۱ یکی موضوع صوری که بر اثر آن یک رویداد، هیجانی را فرامی‌خواند، و موضوع خاصی^۲ که خود آن رویداد است. مرگ یک کودک می‌تواند موضوع خاص غمگینی کسی باشد، اما ازدست دادن است که علت و مسبب غم است. در این‌جا فقدان، موضوع صوری غم است. هیجانان موضوعات صوری خود را بازمی‌نمایند، نه موضوعات خاص خود را. غم ممکن است برآمده از موضوعات خاص بسیار متفاوتی باشد، اما هر غمی نمودی است از فقدان. (Prinz, J. 2004:62)

مطابق برخی از برداشت‌های کلاسیک درباب کیفیت ارزیابانه هیجانان، این رأی که ارزیابی وجه اصیل حیث‌التفاتی هیجانان را تشکیل می‌دهد چندان قابل دفاع نیست. اگر این رأی روایان را که هیجانان احکام یا داوریه‌های ارزیابانه‌اند، فرض بگیریم آنگاه خشمگینی از دیگری نوعی حکم است درباره رفتار توهین‌آمیز یا آزارنده او و شرمندگی از خود یعنی حکم کنیم که موجود حقیری هستیم (Nussbaum, 2004).

تلاش برای فروکاستن حیث‌التفاتی هیجان به حکم مندرج در آن، مشکلات بالقوه چندی در پی دارد. نخست اینکه آیا هرگاه هیجان زده می‌شویم لزوماً درباره چیزی حکم می‌کنیم. گاه هیجانی حس می‌کنیم بی‌آنکه در آن حکم ارزیابانه‌ای باشد، مثل وقتی که واکنشی نشان می‌دهیم و می‌دانیم که نابجا و نامتناسب است. مثلاً ترس بیمارگونه از حشرات لزوماً واجد حکم درمورد خطرناک بودن آن‌ها نیست (Döring, 2014). یا کسی که دچار پروازهراسی^۳ است هرچند می‌داند هواپیما امن‌ترین وسیله نقلیه است باز دچار ترس می‌شود. اگر احساس یک هیجان مستلزم پذیرش ارزیابی (حکم) ملازم با آن نباشد، چه بسا فکر کردن به موضوع هیجان برای احساس آن هیجان کفایت کند بی‌آنکه لزوماً حکمی در کار باشد. رابرت رابرتز برای نمونه

۱. کنی البته از تمایزی وام می‌گیرد که فیلسوفان مدرسی میان مفعول یا موضوع فعل قائل بودند. او اشاره می‌کند که بنابر ضرب‌المثلی مدرسی *Obiectum specificat actum* مفعول فعل را معین می‌کند. فیلسوفانی چون آکویناس در جامع‌الهیات *Summa Theologica* میان مفعول مادی و صوری قائل به تمایزاند و ریشه این قول به عبارتی در رساله درباب نفس *De Anima* ارسطو بازمی‌گردد. (Kenny, A. 1963. P 132)

2. particular object
3. aviophobia

کسانی را مثال می‌زند که دچار اختلال بلندی‌هراسی^۱ اند. برخی روان‌درمانگران با استفاده از واقعیت مجازی^۲ آزمونی را ترتیب داده‌اند که به تکنیک حساسیت‌زدایی^۳ مشهور است. تأثیر این درمان بر ترس‌های بیمارگونه یا فوبیا برپایهٔ ایجاد ترس تدریجی در موقعیت‌های ترس‌آور است درحالی‌که به درمانجو آرامش القا می‌شود. اگر فرض کنیم که درمان صرفاً زمانی اثرگذار خواهد بود که ترس واقعی به درمانجو القا شود و درمانجویان شرکت‌کننده در آزمایش کاملاً از امنیت‌شان در اتاق درمان آگاه باشند در این احوال با ترسی مواجهیم که فاقد حکم و داوری دربارهٔ محتوای گزاره‌ای ترس است (Roberts, 2003: 90).

دوم اینکه تعبیر هیجان به‌مثابه حکم از این امر غفلت می‌ورزد که هیجانات تجربه‌هایی ویژه‌اند. اگر حکم کنیم که کسی مرتکب توهینی شده است معنای آن خشمگین شدن نیست. می‌توانیم فکر کنیم کسی به ما توهین کرده اما احساس توهین و رنجش خاطر نکنیم؛ همچنان که می‌توانیم حیوانی را خطرناک بدانیم اما از او نترسیم. به همین دلایل وجود حکم و فکر شرط کافی وجود هیجان و فراتر از آن شرط لازم هم نیست. این امر ما را به سومین مشکل و ایراد می‌رساند. مشکل سوم این است که برخی حیواناتی که آن‌ها را دارای ظرفیت هیجانی می‌دانیم توان حکم و تفکر ارزیابانه ندارند (Roberts, 2013: 115-117). از این همه می‌توان نتیجه گرفت که برای به‌دست‌دادن مدلی از حیث التفاتی و وجه ارزیابانهٔ هیجان بیش از وجوه شناختی باید بر سرشت تجربهٔ هیجانی انگشت تأکید نهاد.

برای رسیدن به چنین مدلی یک راه آن است که بر مفهوم ادراک حسی اتکاء کنیم نه بر حکم یا فکر. مشابهت میان هیجان و ادراک چنان عمیق است که سبب می‌شود هیجان را از جنس ادراک قلمداد و هیجان را برپایهٔ تحلیل ادراک تحلیل کنیم. رونالد دِ سوسا از جمله کسانی است که با نگارش کتاب *عقلانیت هیجان* (۱۹۸۷) و تأکید بسیار بر مشابهت هیجان و ادراک منشاء بسیاری از رویکردهای ادراکی به هیجانات شده است. در نظر هواداران و اتباع او، رویکرد ادراکی امتیازات بسیاری بر رویکردهای دیگر دارد. اولاً این رویکرد از جنبهٔ پدیداری هیجان غافل نیست. ثانیاً رویکرد او برای مسائل دیگری که برآمده از عقلانی‌سازی افراطی هیجان است و پیش‌تر به برخی از آن‌ها اشاره شد، راه حلی شایسته ارائه می‌کند. این رویکرد به‌ویژه مجالی فراهم می‌آورد تا ترس‌های بیمارگونه را بر مبنای الگوی توهمات ادراکی تفسیر کنیم. همانگونه که وقتی می‌بینیم قاشق در لیوان چای خمیده و کج است لزوماً حکم نمی‌کنیم که قاشق کج

-
1. acrophobia
 2. virtual reality
 3. desensitization

است، تجربه هیجانی و احساس کسی هم که به اختلال عنکبوت‌هراسی^۱ دچار است شاید این باشد که عنکبوت خطرناک است اما لزوماً حکم نکند که عنکبوت خطرناک است (Döring, 2014). در هر دو مورد، تجربه آدمی را از استفاده از عقل سلیم منع نمی‌کند. رویکرد ادراکی به هیجان مسئله دیگری را نیز حل می‌کند و آن مسئله هیجان در حیوانات است. ظاهراً برای ادراک خطر ظرفیت شناختی خاص آدمی لازم نیست. مثلاً شاید حیوانات نتوانند خطر چیزی را باور کنند اما ظرفیت شناختی آن‌ها برای ادراک چنین اموری کفایت می‌کند. مدل ادراکی به‌رغم قوت‌های آن با دشواری‌های جدی روبه‌رو است زیرا هیجان سوای اشتراکات، تفاوت‌های بسیاری نیز با ادراک دارد (Deonna & Teroni 2012).

۳. هیجان و انگیزش

عموماً فرض این است که هیجان‌ات انگیزه عمل‌اند. اصطلاح هیجان از ریشه لاتین «ex» به معنای بیرون و «movere» به معنای حرکت گرفته شده است. از این رو، خشم معمولاً ملازم رفتار تهاجمی و خشن، و ترس عمدتاً با واکنش‌هایی چون جنگ و گریز همراه است. رابطه میان هیجان و انگیزش مسئله کانونی نظریه‌های هیجان است. در باب رابطه هیجان و انگیزش سخن بسیار گفته شده و نظریه‌های بسیاری مطرح شده اما از منظر فلسفی پاسخ به این مسئله در ماهیت هیجان‌ات نهفته است. مسئله این است که آیا میان هیجان، یا دست‌کم میان هیجان‌اتی چون خشم و ترس، و انگیزش رابطه‌ای ضروری برقرار است؟ آیا نیروی انگیزشی هیجان ذاتی است یا پدیده‌ای امکانی؟ اگر خشم و ترس ضرورتاً سبب برانگیختن ما می‌گردند، پس بدون برانگیختگی برای رفتارهای پرخاشگرانه‌ای مانند نعره کشیدن نمی‌توان خشمگین بود و بدون برانگیختگی برای رفتارهای منفعلانه‌ای مثل فرار کردن نمی‌توان ترسید.

برای پاسخ به این مسئله، باید بدانیم که انگیزش چیست. اتفاق نظر وجود دارد که هیجان‌اتی چون خشم و ترس مسبب عمل‌اند، بدین معنا که تغییرات بدنی آدمی را مهیای عمل می‌کنند و احتمال بروز اعمال خاصی را افزایش می‌دهند، مثل اینکه وقتی خشمگین‌ایم احتمال اینکه دست به انتقام بزنیم بیشتر است، یا وقتی که ترس وجود ما را فرا گرفته بسیار محتمل است که از معرکه بگریزیم. تلقی عمومی این است که عنصر لذت‌جویانه هیجان نیز اثر انگیزشی دارد و مسبب برانگیختن عمل می‌گردد. اما پرسش اساسی این است که آیا انگیزه‌های برآمده از هیجان‌ات نوعی گرایش رفتاری خاص را به دنبال خواهند داشت که مستقیماً نیروی محرکه بدن آدمی‌اند، یا حالتی چون امیال‌اند که صرفاً بر اعمال ما تأثیری غیرمستقیم برجای می‌گذارند. برطبق رویکرد نخست که هیجان‌ات را از سنخ گرایش رفتاری می‌انگارد، هیجانی چون

خشم یا ترس گرایش‌های رفتاری خاصی را در پی دارد که به اعمال خاصی نیز منتهی می‌شود. مثلاً از خشم رفتارهای خشونت‌آمیز و انتقام‌جویانه‌ای چون تهدید و حمله کردن و نزاع و درگیری برمی‌خیزد اما از ترس رفتارهایی سرمی‌زند که از جنس فرار و میخکوب شدن و درگیری است. محرک‌های معدودی چون دیدن رقیب یا موجودی درنده گرایش به بروز چنین اعمالی را در ما پدید می‌آورند و ظاهراً ویژگی همه این اعمال آن است که بلادرنگ و خودبخود و غیرارادی بروز می‌کنند و از این رهگذر تفکر و اراده و تصمیم در پیدایش آن‌ها نقش و اثری ندارد (Elster, 1999).

در رویکرد دوم که جایگزین و بدیلی برای رویکرد نخست است، هیجانات بواسطه حالاتی چون انگیزه‌ها و امیال، تأثیری غیرمستقیم بر عمل می‌گذارند. هیجانات از طریق تعیین و تعریف اهدافی خاص برای آدمی به تصمیم‌گیری او سمت و سو می‌بخشند (Helm, 2010). باری ترس عموماً با میل به پرهیز از آسیب‌دیدن و ازدست‌دادن چیزی همراه است. چنین امیالی بر آدمی در مقام فاعل اثرگذار است و صرفاً از این رهگذر و برپایه چنین تصمیم‌گیری‌هایی منشأ عمل می‌گردند. عصبانیت و خشم ما از دست کسی که چیزی از ما دزدیده لزوماً به انتقام نمی‌انجامد چون ممکن است دزد را نشناسیم. چنین روایتی از تأثیر هیجان بر انگیزش مقبول و موجه است، اما این پرسش را پیش می‌کشد که چه تعبیر و تفسیری باید از آن کرد. آیا هیجاناتی مانند ترس و خشم یا حتی همه هیجانات پیوندی تنگاتنگ با امیال دارند؟ آیا هیجانات ماهیتاً با امیال مرتبط‌اند؟

اگر چنین برداشتی از رابطه میان انگیزش و هیجان داشته باشیم اولین مشکل این است که چگونه می‌توان هیجانات را مسبب اعمال دانست که در روان‌شناسی به آن «اعمال بیانگر» می‌گویند (Döring, 2003: 214). مثلاً وقتی کسی از سر نفرت عکس دیگری را پاره می‌کند منطقی است فرض کنیم که نفرت او سبب این میل شده تا بخواهد به آن شخص آسیب بزند. مسئله این است که با این فرض که او می‌داند که پاره کردن عکس واقعاً آسیبی به شخص مورد نفرت نمی‌زند میل نمی‌تواند عمل آن شخص را تبیین کند. پیتز گلدی در این باره رأی جالبی دارد، او می‌گوید اعمال بیانگری مانند پاره کردن عکس را می‌توان با آرزوهای شخص تبیین کرد، و آن را حالاتی کرداری در نظر گرفت که مستلزم تخیل آرزو و خواستی است که میل را ارضا می‌کند (Goldie, 2000).

دسته دیگری از مسائل به هیجاناتی بازمی‌گردد که معطوف به داستان‌ها است. اغلب وقتی رمانی می‌خوانیم و فیلمی می‌بینیم احساس خشم و ترس وجودمان را فرامی‌گیرد. این هیجانات

ظاهراً پیوند ظریفی با انگیزش دارند. مثلاً همانگونه که کِندال والتون^۱ اشاره کرده است، وقتی فیلمی بینیم و از آن بترسیم ممکن است جیغ بکشیم و از ترس صندلی خود را محکم بچسبیم اما لزوماً از سینما فرار نمی‌کنیم یا به پلیس زنگ نمی‌زنیم (Walton 1978). والتون می‌گوید آثار داستانی یا اقتباسات سینمایی آن، پدیدآورنده هیجان‌ات واقعی نیستند، آنچه را این آثار پدید می‌آورند باید «شبه‌هیجان»^۲ نامید. برخلاف استدلال والتون کاملاً ممکن است که این حالات از جنس هیجان‌ات اصیل باشد حتی اگر لزوماً مستلزم امیال و داوری‌های ارزشی در عالم واقع نباشد (Tappolet, 2010). در این صورت، حتی هیجانی چون ترس اساساً و ماهیتاً ارتباط و پیوندی با یک انگیزه ندارد.

مشکلاتی از این دست در مورد هیجان‌اتی که معطوف و ناظر به گذشته اند نیز صادق است. می‌توان از نیکاکان و گذشتگان خود خشمگین بود اما خواستار تلافی و انتقام نبود. علاوه بر این، هیجان‌اتی مانند تحسین و شادی ارتباط چندان آشکاری با انگیزش ندارند. می‌توان منظره‌ای را تحسین کرد بی‌آنکه هیچ میل یا آرزویی در رابطه با آن منظره داشت. از این رو حتی اگر هیجان‌اتی چون خشم و ترس به ظاهر به امیال و مآلاً با عمل پیوند خورده باشند معلوم نیست که ذاتی آن‌ها باشد. از این گذشته، در کل روشن نیست که هیجان‌ات ذاتاً مستلزم انگیزش باشد. با این همه، باید اذعان کرد که بسیاری هیجان‌ات به شکل متعارف هم با گرایش‌ات رفتاری و هم با امیال اختصاصی همراه‌اند و به همین دلیل هیجان‌ات جستار اصلی علم اخلاق بوده است.

۴. هیجان و اخلاق

آدمی موجودی اخلاقی است بدین معنا که می‌خواهد رفتار خویش و رفتار دیگران را در چارچوب هنجارها و قواعد و معیارهای اخلاقی هدایت و تنظیم کند. هیجان‌ات آدمی همواره مانع رفتارهای شایسته و بایسته اخلاقی تلقی شده است و این تلقی بی‌دلیل نیست. هیجان‌ات آدمی را به بی‌راهه‌های اخلاقی می‌کشاند و مسبب رفتارهای هراسناکی در آدمی می‌شوند. کافی است آدمی به گذشته خود نگاهی بیافکند و به اعمال ناشایستی نظر کند که از سر ترس یا خشم انجام داده است. هیجان هم مبدأ بسیاری از فضیلت‌های اخلاقی است و هم منشأ بسیاری از ردایل اخلاقی. در الهیات مسیحی هیجان عنصر کانونی هفت گناه کبیره است.

به هر یک از هیجان‌ات که بنگریم در آن‌ها سوبه‌ای اخلاقی می‌بینیم. هیجان‌اتی چون ترحم و احساس شرم و گناه نمونه‌های اخلاقی اند. حتی هیجان‌اتی چون خشم و انزجار نیز ممکن است در موقعیت‌هایی خاص کارکردی اخلاقی ایفا کنند. برخی فیلسوفان برآنند که تفکر و عمل اخلاقی هم درباره هیجان است و هم بروز هیجان و در نتیجه هیجان موضوع و

1. Kendall Walton

2. quasi- emotion

نیروی برانگیزندهٔ باورها و رفتار اخلاقی در آدمی است.

با اندکی مسامحه جامعهٔ فلسفی را می‌توان به دو اردوگاه کلان تقسیم کرد. یک اردوگاه را می‌توان عقل‌گرایان نامید که قوهٔ عقل را مبنا و متکای معتمد خویش می‌انگارند، و شأن و مقامی برای عمدهٔ هیجانات قائل نیستند و هیجانات را در تعارض با عقل و خوار می‌شمردند. اردوگاه دیگر احساس‌گرایان^۱ اند که علی‌الغالب به دیدهٔ تردید در توان و ظرفیت عقل می‌نگرند و مدعی اهمیت و جایگاه رفیع هیجانات در حیات آدمی‌اند. در نگاه عقل‌گرایان هیجانات اکثراً رهنز عقل‌اند و عقل عملی و نظری از گزند ایشان در امان نیست. از این رو است که مثلاً افلاطون در رسالهٔ پروتاگوراس خشم و حسد و ترس را بوالفضولانی می‌داند که در کار عقل مداخله می‌کنند و جانب رفتارهای نامعقول و نسنجیده را می‌گیرند و سرانجام مسبب اعمال خلاف اخلاق می‌گردند. باری، احساس‌گرایان برآنند که هیجانات سوای آنکه مانع و رادعی بر سر راه عقل و اخلاق‌اند، هم لازمهٔ کارکرد صحیح عقل‌اند و هم شرط رفتار و عمل جمعی و اخلاقی. وجه ممیز عقل‌گرایان اخلاقی که معمولاً تبارشان به ایمانوئل کانت بازمی‌گردد، این رأی است که خاستگاه داورهای اخلاقی عقل است. درمقابل احساس‌گرایان، نه فقط مرجعیت عقل در داورهای اخلاقی را انکار می‌کنند که مدعی‌اند این احساس است که مرجع تمامی داورهای اخلاقی آدمی است. بدین سبب دیوید هیوم درمقام سرآمد تمامی احساس‌گرایان در عبارتی مشهور می‌گوید «بنابراین، اخلاقیات درواقع بیشتر اموری‌اند مربوط به احساس تا داور» (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۲۵۳) به دلیل آن که تمایز اخلاقی میان پسند و ناپسند برآمده از احساس است و نه عقل.

مبحث هیجانات با مسائل بسیار مهم دیگری پیوند خورده است که به اجمال به برخی اشاره می‌کنیم. یکی از این مسائل رابطهٔ میان هیجان و داورهای اخلاقی است. یعنی داور درباب این که فاعل اخلاقی چه باید بکند یا این که چه چیز خیر است یا شر، چه چیز تحسین‌برانگیز است یا نکوهیده و مواردی از این دست. مسئلهٔ دوم رابطهٔ هیجان با ارزش‌های اخلاقی است یعنی اینکه آیا هیجانات موجد ارزش‌های اخلاقی‌اند؟ مسئلهٔ سوم رابطهٔ هیجان با منش است یعنی رابطهٔ هیجان با فضایل یا رذایلی چون شجاعت و بزدلی. مسئلهٔ چهارم رابطهٔ هیجان با رشد اخلاقی است و تأثیری که بلوغ هیجانی بر شکل‌گیری منش و رفتار اخلاقی در آدمی می‌گذارد.

هیجانات برانگیزنده‌اند یعنی ما را به انجام کارهایی وامی‌دارند و نوعاً وجه انگیزشی آن‌ها بسی نیرومندتر از عقل و میل است. اثر انگیزشی هیجانی مانند پشیمانی برآمده از احساس ناخوشایند و آزارنده ای است که در آدمی پدید می‌آورد. بسیاری از فلاسفه و روانشناسان وجه انگیزشی هیجان را ویژگی بارز حیات اخلاقی آدمی می‌انگارند. در نظر ایشان داورهای اخلاقی

1. sentimentalist

انگیزه رفتار اخلاقی‌اند و به‌تنهایی و در غیاب هر عامل انگیزشی دیگری منشأ رفتار اخلاقی‌اند. به عبارت دیگر، داوری اخلاقی فی‌نفسه محرک آدمی است.

از آنجا که در داوری‌های اخلاقی نیرویی انگیزشی وجود دارد، بسیاری از فیلسوفان و روانشناسان برآنند که این داوری‌ها لاجرم باید مبین حالت ذهنی خاصی باشد که واجد نیروی انگیزشی است. با این توصیف حالت ذهنی مورد نظر از جنس باور نیست، چون باورهای آدمی فی‌نفسه توان برانگیختن را ندارند. برخی استدلال می‌کنند که داوری‌های اخلاقی چیزی جز ابراز حالتی هیجانی نیست. بدین ترتیب، داوری‌های اخلاقی مثبت ابراز هیجانات مثبت (تحسین و احترام) و داوری‌های اخلاقی منفی ابراز هیجانات منفی (شرم و گناه) است. بنابر این دیدگاه، داوری و حکم اخلاقی جز ابراز هیجان نیست. به همین قیاس، تأملات اخلاقی نیز تأمل درباره چیزی است که حس می‌کنیم و اختلافات اخلاقی نیز برآمده از تفاوت تجارب هیجانی آدمیان است و قواعد و اصول اخلاقی چارچوبی انتزاعی است که به واکنش‌های هیجانی آدمی به موضوعات و رویدادها نظم و انتظام می‌بخشد. فیلسوفان و روانشناسان بسیاری به رغم اختلاف نظر در کل بر این رأیند. در میان فیلسوفان عصر روشنگری فرانسیس هاجسن و دیوید هیوم و آدم اسمیت و از فیلسوفان میانه قرن بیستم ایر و چارلز استونسن و از فیلسوفان کنونی سایمون بلک‌برن و آلن گیبارد و شاون نیکولز و از روانشناسان کسانی چون جان‌اتان هایت و جاشوا گرین با تفاوت‌هایی مدافع این دیدگاه به شمار می‌روند. همگی ایشان برآنند که داوری‌های اخلاقی به‌نحوی از انحا ابراز گرایش‌های هیجانی آدمی است. مثلاً ایر در این باره می‌نویسد:

معمولاً هر جا از داوری اخلاقی کسی سخن می‌رود، واژه اخلاقی کارکردی صرفاً «هیجانی» دارد. این واژه برای ابراز احساس درباره موضوعاتی خاص است، اما واجد هیچ حکمی درباره آن‌ها نیست. (Ayer, 2001: 111)

بر هیجان‌گرایی افراطی از نوع ایر ایراداتی وارد است. اولاً، کاملاً ممکن است که در حالتی غیرهیجانی و غیراحساسی حکم و داوری اخلاقی کرد. آدمیان در موقعیت‌های بسیاری بدون هیجان اخلاقی دست به داوری اخلاقی می‌زنند. پس دست‌کم در بعضی موارد داوری اخلاقی ابراز هیجان نیست و بعضی از داوری‌های اخلاقی نیز که با ابراز احساس همراه است ابراز هیجان به‌معنای تمام‌عیار آن نیست. بدین سبب نظریه‌های ابراز‌گرایی^۱ بلک‌برن و گیبارد که شکل پرورده‌تر هیجان‌گرایی ایر است، روایت بسیار پیچیده‌تری از نسبت داوری اخلاقی و احساس ارائه می‌کند و معنای موسع‌تری برای احساس قائل است. مطابق این روایت‌های جدید، داوری اخلاقی لزوماً ابراز خود هیجان نیست، بلکه نوعی تأیید و تصدیق (عدم تأیید و انکار) واکنش هیجانی یا

معقولیت این واکنش‌ها است حتی اگر عملاً هم چنین واکنش‌هایی نداشته باشد. باری، میان داوری اخلاقی و هیجان رابطه هست اما میان داوری صادقانه آدمی و هیجانی که حس می‌کند لزوماً اینهمانی نیست و گاه این دو تفاوت دارند.

بحث بر سر سرشت و معنای داوری اخلاقی از مباحث اصلی فرااخلاق است و این رأی که داوری اخلاقی لاجرم با هیجانات پیوند می‌خورد مدافعان و مخالفان سرسخت خود را دارد. اما در این مسأله می‌توان از منظر دیگری نیز نظر کرد. از این منظر، موضوع این نیست که هیجان اساس داوری اخلاقی است بلکه مسأله این است که هیجان اساس وجود ویژگی‌های اخلاقی^۱ است. بنابراین، وجود درستی و نادرستی و نیکی و بدی وابسته به هیجانات است. این رأی مدعای اصلی احساس‌گرایان است.

ایده اصلی احساس‌گرایی آن است که وجود ارزش اخلاقی صرفاً نتیجه واکنش هیجانی آدمیان است. بدون هیجان، نیکی و بدی و درستی و نادرستی در کار نخواهد بود؛ بدون هیجان، ارزشی در کار نخواهد بود و هر چیز در جهان از حیث ارزش علی‌السویه است. استدلال کسانی که این دیدگاه را جدی تلقی می‌کنند این است که چون ارزش‌های فارغ از اخلاق نیز وابسته به واکنش‌های هیجانی است پس ارزش بطور کلی وابسته به هیجان است.

احساس‌گرایان اخلاقی همین ادعا را در مورد ویژگی‌های اخلاقی مانند درستی و نیکی مطرح می‌کنند. هیوم در رساله‌ای درباره طبیعت آدمی می‌گوید ویژگی‌های اخلاقی، یا به تعبیر او «فضیلت» و «رذیلت»، را بسان اشیاء یا ویژگی‌های جهان‌بینی طبیعت‌گرایانه و علمی نمی‌توان در جهان کشف یا ادراک کرد. وجود این ویژگی‌ها وابسته به واکنش‌های هیجانی آدمی به جهان است. او می‌نویسد:

عملی را در نظر بگیرید که رذیلت‌مندانه تلقی می‌شود: مثلاً، قتل عمد. آن را از همه جهات بررسی کنید و ببینید آیا می‌توانید آن امر واقع یا وجود واقعی‌ای را بیابید که رذیلت می‌نامیدش؟ هرگونه که آن را واریسی کنید فقط برخی انفعالات، رانه‌ها، خواست‌ها و تفکرها را می‌یابید. در این مورد هیچ امر واقع دیگری وجود ندارد. مادامی که در مورد متعلق مورد نظر تأمل می‌کنید، رذیلت به کلی از شما می‌گریزد. هرگز نمی‌توانید آن را بیابید، تا این که درون‌نگری‌تان را به سمت قلبتان معطوف کنید و عاطفه‌ای بیابید مبنی بر تقبیح و نکوهش که درون شما نسبت به این عمل شکل می‌گیرد. در این جا یک امر واقع وجود دارد؛ اما این امر واقع متعلق احساس است نه عقل. آن امر واقع در خود شماسست، نه در آن متعلق. در نتیجه، وقتی کنش یا منشی را رذیلت‌مندانه می‌نامید، مقصودتان چیزی نیست جز این که از روی ساختار طبیعت خویش از تعمیم روی آن کنش یا

1. moral properties

منش احساس یا عاطفه‌ای مبنی بر تقبیح و نکوهش دارید. (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۲۵۲). هرچند هیوم در پایان از رذیلت‌مندان نامیدن و داوری اخلاقی سخن می‌گوید، اما نقطه ثقل استدلال او به ویژگی‌ها یا «وجود واقعی» راجع است. در نظر هیوم صرفاً زمانی می‌توان نادرستی را کشف کرد که به درون خود و به واکنش هیجانی منفی به آن عمل نظر کنیم. پس در نگاه او و اتباع او واکنش هیجانی به یک عمل آن را نادرست می‌سازد.

همانگونه که در مورد هیجان‌گرایی ایر اشاره شد، این رأی که ارزش‌های اخلاقی وابسته به واکنش‌های هیجانی است چندان موجه به نظر نمی‌رسد. نخست آن که چه‌بسا چیزی انزجارآور یا مفرح یا جذاب باشد و با اینحال به دلایلی واکنش هیجانی درخوری در ما پدید نیآورد. نواقص دیدگاه احساس‌گرایان اولیه وقتی به تأمل در ویژگی‌های اخلاقی بپردازیم بیشتر به چشم می‌آید. اگر کسی از لهجه‌ای که دارد احساس شرم کند آیا بدین معنا است که داشتن لهجه واقعاً شرم‌آور است؟ روایت‌های پخته‌تر و پیچیده‌تر احساس‌گرایی ارزش‌ها و بطور خاص ارزش‌های اخلاقی را وابسته به واکنش‌های هیجانی می‌دانند که آدمی در شرایط خاص و شاید شرایط آرمانی از خود بروز می‌دهد. از شاخص‌ترین روایت‌های این دیدگاه روایت فرانتز برنتانو است. او وجود ویژگی‌های اخلاقی را به واکنش‌های هیجانی‌ای وابسته می‌داند که معقول یا بجا و متناسب با شرایط باشد. از این منظر، احساس شرم از داشتن لهجه بجا و درخور نیست. در روایت کسانی چون برنتانو نیز میان ارزش‌ها یا ویژگی‌های اخلاقی و واکنش‌های هیجانی پیوندی برقرار است، با این تفاوت که این پیوند پیچیده‌تر از آن است که احساس‌گرایی خام به‌دست می‌دهد (Brentano, 1889/2009).

همانگونه که در مورد ابراز‌گرایی گفته شد، وثاقت روایت‌های مختلف احساس‌گرایی همچنان موضوع مباحث فلسفه و روانشناسی اخلاق است. باری، اگر برخلاف رأی ابراز‌گرایان و احساس‌گرایان، داوری‌های اخلاقی و ارزش‌های اخلاقی وابستگی تام‌وتمامی به تجارب هیجانی نداشته باشند، همچنان می‌توان پرسید که جایگاه هیجان در شکل‌گیری منش اخلاقی و اعمال آدمی چیست؟

در فلسفه اخلاق قدیم و جدید انسان نیک کسی است که به زیور فضایل آراسته باشد. در تعریف فضیلت گفته شده که عبارت است از «کیفیتی که مایه فضل آدمی است» (Battaly 2014: 5) و به تعبیری دیگر «فضیلت خصلت‌های پایدار شخص است، گرایش شخص است به داشتن سلوکی خاص. اما خصلتی پایدار نه‌بدین معنا که در سکون و انفعال باشد. فضیلت فعال است: فضیلت‌مندی گرایش به انجام عمل وفق راه‌ورسمی خاص است و پرورش آن در گرو واکنش‌های گزیده در اوضاع و احوال مختلف» (Annas 2011: 8).

هیجانان اهمیت بسیاری در کسب فضیلت و زندگی فضیلت‌مندان دارند، چون طبقه‌ای از

انگیزه‌های فضیلت‌مندان را می‌سازند. ارسطو در این باب می‌گوید:

مثلاً در مورد ترس و تهوّر و میل و خشم و ترخّم، و بطور کلی در مورد لذت و درد، می‌بینیم که این‌ها را می‌توان به‌نحو نادرست یعنی زیاد و کم احساس کرد درحالی‌که، به‌عکس، احساس آن‌ها به‌هنگام درست و در مورد موضوعات درست و در برابر اشخاص درست و به‌علت درست و به‌نحو درست، هم حد وسط است و هم بهترین؛ و همین خود خاصیت فضیلت است. (ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ۱۴ b ۱۱۰۶)

بنابراین، مطابق رأی ارسطو احساسات یا هیجاناتِ درست خاصیت و شاخصهٔ فضیلت است. لیندا زگزیسکی که از نوآرسطویان معاصر است و از احیاگران سنت فضیلت‌گرا می‌نویسد: «انگیزه» در معنایی که با تحقیق دربارهٔ فضایل مرتبط است، هیجان یا احساسی است که موجب عمل می‌شود و آن را به‌سوی غایت هدایت می‌کند. ارتباط انگیزه‌ها با فضایل بدان صوت است که اشخاص فضیلت‌مند مایل‌اند هیجان‌اتی خاص داشته باشند که آن‌ها را به‌نحوی از انحاء به‌سوی خواست تغییر جهان یا خودشان هدایت کند. (زگزیسکی، فضایل ذهن، ص ۱۹۰)

بنابراین اهل شفقت کسی است که احساس شفقت او را برای کمک به دیگران برانگیخته است، منصف کسی است که حس عدالت‌خواهی او را برانگیخته تا با دیگران اخلاقی رفتار کند. در نظر زگزیسکی هر فضیلتی «متضمن تمایل به داشتن هیجان‌اتی خاص است که عمل را در مسیری خاص هدایت می‌کند» (همان، ۱۹۲). بنابراین دیدگاه، فضیلت از جنس هیجان نیست؛ اما هیجان مولفهٔ انگیزشی فضیلت است، به‌گونه‌ای که بدون برخورداری از هیجان درست فضیلت ناممکن است.

هیجان‌ات کارکردی اساسی در رشد اخلاقی نیز دارند. این کارکرد به ویژه در روند رشد اخلاقی کودکان نمایان‌تر است. لارنس کُلبِرگ در اواخر دههٔ ۱۹۵۰ میلادی و در رسالهٔ دکتری خود مراحل رشد اخلاقی کودکان را تبیین کرد و تا پایان عمر به بسط و دفاع از آن پرداخت. او رشد اخلاقی را دارای شش مرحله می‌داند که دوبه دو در سه سطح اخلاق پیش‌قراردادی^۱ و قراردادی^۲ و پس‌قراردادی^۳ قرار می‌گیرند. در مرحلهٔ اول محرک کودک فرمانبرداری و پرهیز از تنبیه است؛ اعمال نادرست آن‌هایی است که تنبیه به دنبال دارد. در مرحلهٔ دوم، کودک توان تفکر ابزاری دارد، و محرک او رسیدن به پاداش در ازای رفتار خوب است. در مرحلهٔ سوم، رسیدن به آرمانی خاص محرک کودک می‌شود مثلاً رسیدن به عنوان «پسر خوب» یا «دختر ناز» و به‌دست آوردن تأیید دیگران. در مرحلهٔ چهارم، کودک بیشتر بر قوانین ثابت و اهمیت حفظ نظم

-
1. pre-conventional
 2. conventional
 3. post-conventional

اجتماعی تأکید می‌کند. مرحله پنجم که معمولاً در نوجوانی رخ می‌دهد عبارت است از اختیار و گزینش نگاه و دیدگاهی برتر و معمولاً پیامدگرا درباره این قوانین. و در نهایت در مرحله ششم، مبنای انتخاب‌های اخلاقی اصول انتزاعی و کلی است و بیش از آن که بر سود متقابل تکیه داشته باشد وجهی مطلق^۱ دارد.

به رغم نقدهایی که بر مدل کلبِرگ وارد است، ایده او در باب مراحل رشد اخلاقی و هیجان‌ات مختلف مرتبط با این مراحل جالب و موّجه است. در مراحل اولیه، هیجان پایه و اولیه‌ای مانند ترس حاضر است و در مراحل پایانی، هیجان پیچیده و اخلاقی شرم. باری اگر تصویر کلی کلبِرگ را بپذیریم، کودکان بدون رسیدن به ظرفیت تجربه هیجانی مراحل مختلف رشد اخلاقی را طی نمی‌کنند و لاجرم به شادکامی و زندگی نیک دست نخواهند یافت.

یکی دیگر از شواهد مهم تأثیر هیجان‌ات بر رشد و تربیت اخلاقی از مطالعاتی برمی‌آید که بر روی جانپان و قاتلان زنجیره‌ای انجام شده است. شواهد تجربی نشان می‌دهد که این افراد فاقد رشد هیجانی‌اند و ظرفیت تجربه برخی هیجان‌ات را ندارند. جسی پرینز در این مورد می‌نویسد: آن‌ها کاملاً هوشمند و زبان‌آوردند. این افراد ظاهراً ارزش‌های اخلاقی را درک می‌کنند، اما به کلی نسبت به آن‌ها بی‌توجه‌اند. آن‌ها عمیقاً گرفتار رفتارهای جامعه‌ستیزانه‌اند، از دروغ‌گویی و دزدی گرفته تا شکنجه و قتل، و این جرایم را بدون هرگونه هیجانی مرتکب می‌شوند. وقتی قاتلان روانی واژه‌های مرتبط با خشونت را می‌شنوند، بطور طبیعی به آن واکنش هیجانی نشان نمی‌دهند ... نیز احساس همدلی و شرم و گناه یا پشیمانی در آن‌ها بروز چندانی ندارد. (Prinz, 2007:42)

از نظر پرینز تبیین‌های پیشرو در باب رفتار جانپان روانی نشانگر آن است که نقص فهم و درک اخلاقی نتیجه مستقیم نقص هیجانی است (Ibid: 44). او به نتایج تحقیقات رابرت بلر^۲ استناد می‌کند که معتقد است هنگامی که دیگران محتاج همدلی‌اند در جانپان روانی «واکنش ناراحتی عاریتی»^۳ یا احساس ناراحتی از دیدن ناراحتی دیگران دیده نمی‌شود و علت آن است که در این افراد «مکانیزم بازداری خشونت» درست کار نمی‌کند. از این رو، در نظر بلر جانپان روانی هیجان‌ات اخلاقی را نمی‌آموزند چون در ایشان مکانیزمی برای حساسیت نسبت به رنج و ناراحتی دیگران وجود ندارد (Ibid:45). این افراد صرفاً فاقد ناراحتی هیجانی نیستند بلکه درک درستی از ترس و غم نیز ندارند. گویا درک مفاهیم اخلاقی و ظرفیت داوری اخلاقی درست نیازمند مجموعه‌ای از هیجان‌ات است. باری فقط نیل به منش اخلاقی ممتاز و تخلق به فضایل اخلاقی نیست که نیازمند بلوغ هیجانی است بلکه هیجان‌ات شرط شکل‌گیری منش اخلاقی است.

1. categorical
2. Robert Blair
3. vicarious distress response

نتیجه‌گیری

یکی از دشواری‌های پژوهشگران هیجان چه در فلسفه و چه در روانشناسی تمایز هیجان از دیگر عواطف آدمی است. درک سرشت هیجان و وجوه اشتراک و افتراق آن از حالات عاطفی دیگر و تعریف حدود هیجان نقطه آغاز هر پژوهشی است که به دنبال بررسی کارکردهای معرفتی و اخلاقی آن است. ویژگی‌هایی چون حیث التفاتی و دیرند و تمایز میان متعلق صوری و مادی از مهم‌ترین ویژگی‌های هیجان است. جانانان هایت در تعریف هیجان اخلاقی می‌نویسد «هیجاناتی‌اند که با مصالح یا رفاه کل جامعه ... ارتباط دارد.» (Haidt, 2003: 853) اما چه ارتباطی میان هیجان و اخلاق است؟ امروزه میان اهل فلسفه کم و بیش اتفاق نظر است که هیجان متعلق و موضوع خود را ارزیابی می‌کنند. بنابراین، ترس موضوعی را خطرناک می‌نماید. ارزشی که هیجان به متعلق و موضوع خود می‌بخشد همان «موضوع صوری» هیجان است. هیجان زمانی اخلاقی است که موضوع خود را دارای ارزشی اخلاقی نشان دهد. از دیگر نقاط تلاق هیجان و اخلاق موضوع انگیزش است. هیجان آدمی را به انجام اعمال اخلاقی و غیراخلاقی برمی‌انگیزد (Tangney et al. 2007). هیجان خاستگاه نیروی انگیزش است و برخی حتی آن را شرط لازم بدل کردن باورهای اخلاقی به عمل اخلاقی می‌دانند (Damasio, 1994). شفقت و دلسوزی انگیزه یاری دیگران و احساس گناه محرک آدمی برای ترمیم و جبران آسیب‌هایی است که به بار آورده. حتی آنان که منکر وجه ارزشگذارانه هیجان‌اند در وجه انگیزشی هیجان تردید ندارند؛ چه این که گاه عشق آدمی را به کمک دیگران برمی‌انگیزد بی‌آنکه دست به ارزیابی اخلاقی بزند (Naar, 2013). سرانجام آن که شواهد پژوهشی بسیار حاکی از آن است که آدمی بدون هیجان و رشد بهنگام و بسامان آن‌ها از درک مفاهیم اخلاقی و داوری اخلاقی درست ناتوان است و فقدان هیجان‌ات رشدیافته شکافی در روان آدمی است که به هیچ سوزنی رفو نمی‌شود. باری، اگر کسب منش اخلاقی در آدمی آرمان و غایت تربیت اخلاقی باشد باید گفت که هیجان‌ات رشدیافته شرط شکل‌گیری منش اخلاقی است.

فهرست منابع

۱. ارسطو (۱۳۸۵)، اخلاق نیکوماخوس، محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو.
۲. زگزبسکی، لیندا (۱۳۹۶)، فضایل ذهن، امیرحسین خداپرست، تهران، کرگدن.
۳. هیوم، دیوید (۱۳۹۷)، رساله‌ای درباره‌ی طبیعت آدمی: کتاب دوم و سوم، جلال پیکانی، تهران، ققنوس.
4. Annas, J. (2011). *Intelligent Virtue*. Oxford: Oxford University Press.
5. Ayer, A. J. (2001). *Language, Truth and Logic*. New York: Penguin Books.
6. Battaly, H. (2014). *Virtue*. Cambridge: Polity Press
7. Brentano, F. (1889/2009). *The Origin of Our Knowledge of Right and Wrong*. London: Routledge.
8. Charland, L. (2005). The heat of emotion: valence and the demarcation problem. *J Consciousness Stud*, 12 : 82–102.
9. Damasio, Antonio (1994/2005). *Descartes' Error: Emotion, Reason, and the Human Brain*. New York: Penguin Books.
10. Deonna, J., Rodogno, R. & Teroni, F. (2011). *In Defense of Shame : The Faces of an Emotion*. Oxford : Oxford University Press.
11. Deonna, J. & Teroni, F. (2012). *The Emotions: A Philosophical Introduction*. New York : Routledge.
12. Döring, S. A. (2003). Explaining action by emotion. *Philos Q*, 53 : 214–230.
13. Döring, S. A. (2014). Why recalcitrant emotions are not irrational. In Todd, C. & Roeser, S. (éd.) *Emotion and Value*. Oxford : Oxford University Press.
14. Elster, J. (1999). *Alchemies of the Mind : Rationality and the Emotions*. New York : University Press.
15. Goldie, P. (2000). *The Emotions: A Philosophical Exploration*. Oxford : Oxford University Press.
16. Griffiths, P. E. (2013). Current Emotion Research in Philosophy. *Emotion Review*, Vol. 5, No. 2, 215–222.
17. Haidt, J. (2003) The moral emotions. In: Davidson JR, Scherer KR, Goldsmith HH (eds) *Handbook of affective sciences*. Oxford: Oxford University Press.
18. Helm, B. (2010). Emotions and motivation: reconsidering neo-Jamesian accounts. In Goldie, P. (éd.) *Oxford Handbook of Philosophy of Emotion*. Oxford : Oxford University Press.
19. Hume D. (1739–1741/2007) In: Norton DF, Norton MJ, eds. *A Treatise of*

- Human Nature. Vol 1. Oxford: Oxford University Press.
20. Kenny, A. (1963). *Action, Emotion and Will*. London : Routledge and Kegan Paul.
21. Nussbaum, M. C. (2004). Emotions as judgments of value and importance. In Solomon, R. C. (éd.) *Thinking About Feeling: Contemporary Philosophers on Emotions* (pp. 183-199). New York : Oxford University Press.
22. Prinz, J. (2004). *Gut Reactions : A Perceptual Theory of Emotions*. New York : Oxford University Press.
23. Prinz, J. (2007). *The Emotional Construction of Morals*. New York : Oxford University Press.
24. Roberts, R. C. (2003). *Emotions: An Essay in Aid of Moral Psychology*. Cambridge : Cambridge University Press.
25. Roberts, R. C. (2013). *Emotions in the Moral Life*. New York : Cambridge University Press.
26. de Sousa, R. (1987). *The Rationality of Emotion*. Cambridge : MIT Press.
27. Tappolet, C. (2010). Emotions, action, and motivation : the case of fear. In Goldie, P. (éd.) *Oxford Handbook of Philosophy of Emotion*. Oxford : Oxford University Press.
28. Teroni, F. (2017). In pursuit of emotional modes: The philosophy of emotion after James. Dans A. Cohen & B. Stern (éd.), *Thinking about the emotions: A philosophical history*. Oxford: Oxford University Press.

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۳۲ - ۲۱۵

بازخوانی وقف شخص حقوقی در جهت توسعه نهادهای اخلاقی

کیان فولادی^۱

چکیده

با مطالعه پیشینه وقف در کشورهای اسلامی از جمله ایران، این نکته به دست می‌آید که همواره وقف همشین اخلاقیات و مبین نیت خیرخواهانه واقف بوده است اما آنچه در این میان مغفول مانده است؛ تحقق بخشیدن به مفهوم وقف در قالب «شخصیت حقوقی» در نظام حقوقی ایران می‌باشد و تحصیل این هدف موجبات توسعه قلمروی نهاد وقف به عنوان مهمترین نهاد اخلاقی - فقهی را فراهم خواهد آورد؛ در این فرض، واقف ابتدا یک شخص حقوقی را ایجاد و سپس نسبت به وقف آن اقدام نموده و النهایه شخص حقوقی مذکور در قالب مال موقوفه متجلی می‌گردد؛ نظر به اینکه دین اسلام همواره بر رعایت اصول و مبانی اخلاقی تأکید داشته و دارد در وقف شخص حقوقی، با تحقق این وقف هر مالی که در دارایی شخص حقوقی وجود دارد نیز داخل در وقف شده و موجب گسترش دامنه وقف و نیت واقف می‌گردد، مضاف بر آن قیودی که دامنه موقوفات را محدود می‌نماید مانند عینیت بی‌آنکه به مبانی اصلی و قطعی عقد وقف و لطمه‌ای وارد نماید، حذف شده و در نتیجه، با گسترش قلمروی این نهاد فقهی - حقوقی، عرصه‌های وسیع‌تر و افراد بیشتری فرصت بهره‌مندی از آثار وقف را به دست خواهند آورد؛ باتوجه به اهمیت این موضوع در این نوشتار مفهوم شخصیت حقوقی و مبانی فقهی - حقوقی وقف در نظام حقوقی ایران مورد واکاوی و تفحص قرار گرفته است تا از این طریق جلوه‌ای از توسعه نهادهای اخلاق‌مدار در جامعه مورد تأکید بیشتر قرار گیرد.

واژگان کلیدی

وقف، شخص حقوقی، فقه، حقوق مدنی، منفعت، عینیت، اخلاق، نهاد اخلاقی.

۱. عضو هیأت علمی، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور.

طرح مسأله

در نگاه متداول به وقف، این تئوری امروزه کاملاً مورد پذیرش است که مال موقوفه پس از وقف، دارای شخصیت حقوقی شده و از فواید حقوقی این شخصیت بهره‌مند می‌گردد. مفهوم شخص حقوقی اما از منظری دیگر نیز می‌تواند در سازوکار وقف به کار گرفته شود، در این روش، واقف، با ایجاد یک شخص حقوقی که خود از ایجادکنندگان آن است، اقدام به وقف این وجود حقوقی می‌نماید و شخص حقوقی در قالب موقوفه متجلی می‌گردد. به این ترتیب با ایجاد شخص حقوقی به صورت موقوفه، امکان اینکه هر مالی در کیسه دارایی شخص حقوقی ریخته شده و سبب فریبهی وقف گردد، ایجاد خواهد شد. در این شیوه، مال به طور مستقیم از سوی واقف، وقف نمی‌گردد، بلکه پس از ایجاد شخص حقوقی از سوی واقف، اموال از هر نوع، توسط واقف یا دیگران به مالکیت شخص حقوقی (موقوفه) درمی‌آید.

در این روش نه تنها تمام محدودیت‌ها برای قرار گرفتن مال، در اختیار هدف وقف (مانند عینیت) برطرف شده و دامنه گسترده‌تری از اموال می‌تواند در سازوکار وقف مورد بهره‌گیری قرار گیرد بلکه در صورت کاهش ارزش اموال در اختیار شخص حقوقی، هرگونه تبدیل و استبدال می‌تواند بدون محدودیت حقوقی انجام گرفته و مجموع ارزش دارایی‌های شخص حقوقی که در وقف به کار گرفته شده مورد حفاظت قرار گیرد. با تأیید جانمایی شخص حقوقی به عنوان موقوفه، از مساله حبس اقتصادی و رکود اموال موقوفه نیز گره‌گشایی شده، اموال تحت مالکیت شخص حقوقی می‌تواند مورد معامله قرار گرفته و به ارزش دارایی‌های وقف، افزوده شود. در حالی که در سازوکار سنتی وقف، حفظ ارزش مالی موقوفه و گردش اقتصادی در آن با موانع بزرگی مواجه است و سبب افول یک نهاد اخلاقی در اجتماع را فراهم می‌آورد.

۱- ماهیت شخص حقوقی

تفاوت‌های غیرقابل‌انکاری بین اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی وجود دارد که تا حدودی این اختلافات متأثر از مسلک‌های سیاسی متداول عصر خود بوده و هر گروه از آنان، در خدمت توجیه قدرت بی‌چون و چرای دولت‌های حاکم یا بالعکس در جهت محدود نمودن سلطه دولت‌های آن دوره گام برداشته‌اند. برای نمونه تئوری فرضی بودن شخص حقوقی، بیشتر در جهت تقویت و تحکیم سلطه دولت بوده است و در مقابل آن، نظریه واقعی بودن شخص حقوقی تقویت آزادی‌های فردی و تحدید قدرت سیاسی حاکم تلاش داشته است؛ با این اوصاف درباره ماهیت شخص حقوقی مباحثات و مناقشاتی بین فلاسفه حقوق و حقوقدانان در گرفته است؛ این اختلافات و مناقشات باعث شده تا نظریات و مکاتبی در این خصوص به وجود آید:

۱-۱- نظریه حقیقی بودن شخص حقوقی

این نظریه از طرف Gierke حقوقدان بزرگ آلمانی ابراز و دفاع شده است (مؤتمنی

طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۲۸) حقوقدانان طرفدار این نظریه تحت تأثیر افکار و نظریات فلاسفه، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان طرفدار مکتب اجتماعی (اصالت اجتماع)، معتقدند که شخص حقوقی، موجودی مستقل و مجزی از وجود افراد تشکیل دهنده خود بوده و مبتنی بر جعل یا فرض قانونی نیست، بلکه واقعی است که خود را بر قانونگذار تحمیل می‌کند این گروه از حقوقدانان برای شخص حقوقی، وجودی اصیل، عینی، خارجی و واقعی قائل هستند؛ نظر به اینکه قواعد حقوقی متضمن اوامر و نواهی بوده و توجه این قواعد به افراد و اشخاص فاقد قصد و اراده، عقلاً محال است و از سویی دیگر فقط افراد بشر دارای قصد و اراده هستند و می‌توانند تابع اوامر و نواهی باشند، سعی دارند برای اثبات اینکه گروه و یا جمعیت دارای شخصیت حقوقی و تکالیفی است؛ ثابت کنند گروه یا جمعیت که نمادی از شخصیت حقوقی می‌تواند متصور شود، مانند افراد بشر دارای اراده است؛ دشوار به نظر می‌رسد پذیرفتن این که گروه یا جمعیت، دارای موجودیت واقعی و قابل مقایسه با وجود افراد طبیعی است؛ و اینکه یک عده به نام جمعیت تصمیم می‌گیرند و عده‌ای را هم مامور می‌کنند تا تصمیمات مآخوذه ایشان را انجام دهند، دلیلی برای آنکه گروه یا جمعیت دارای اراده مشخص و مجزا از اراده اعضاء خود باشد، محسوب نخواهد شد؛ آنچه در واقع به نام اراده شخص حقوقی نامیده می‌شود، اراده تشکیلات و ارکانی است که گروه برای خود معین می‌کند، مثلاً اراده یک شهرداری، خواست و تصمیم انجمن شهر است و اراده یک سندیکا را تصمیم هیات مدیره آن می‌دانیم (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۸۲)

۲-۲- نظریه مجازی (فرضی) بودن شخص حقوقی

عده‌ای دیگر از حقوقدانان که در رأس آن‌ها ساوینی حقوقدان آلمانی قرار دارد، معتقدند شخص حقوقی وجود واقعی ندارد، بلکه دارای وجودی فرضی و مجازی است (ساکت، ۱۳۷۶: ۱۷۲) زیرا شخصیت واقعی یا به عبارتی طبیعی صرفاً متعلق به انسان است و استعمال کلمه شخص در مورد موجودات دیگر، امری مجازی است بنابراین جمعیت‌ها و گروه‌ها از اعضای خود جدا نیستند و اشخاص مستقلی را تشکیل نمی‌دهند بلکه تابع و وابسته اعضای خود هستند (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۲۹) براین اساس اثبات موجودیت اشخاص حقوقی وابسته به فرض قانونی است یعنی شخص حقوقی یک وجود فرضی و خیالی می‌باشد که اراده مقنن، به آن حیات بخشیده است (صفار، ۱۳۷۱: ۱۱۳) بنابراین همان گونه که وجود شخص حقوقی وابسته به نظر مقنن و دولت است، صلاحیت و اهلیت نیز تابع تصمیم دولت است؛ در همین راستا برخی می‌گویند: این نظریه غیرواقعی و خیالی است و دولت به هیچ‌وجه نمی‌تواند وجود شخصیت حقوقی را توجیه کند، زیرا دولت مادام که به وجود نیامده است، نمی‌تواند به خود شخصیت حقوقی بدهد و وقتی هم که شکل گرفت و وجودیت یافت تبعاً دارای شخصیت حقوقی خواهد بود (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۳۰) اما در پاسخ به این استدلال که برای موجودیت هر حقی، ذی

حقوق لازم است و ذی حقوق باید متصف به اراده، اختیار و شعور باشد، می‌توان چنین اظهار داشت که:

اولاً: برای این که شخص دارای حق باشد نیازی به اراده و شعور نیست و وجود محجوران، دیوانگان و بردگان در گذشته و محکومان به مرگ مدنی در عصر فعلی، مؤید این سخن است؛ زیرا نخستین گروه فاقد شعورند، اما صاحب حقوق می‌باشند و گروه دوم که واجد اراده و شعورند، از حقوق مدنی محرومند.

ثانیاً: هر حقی دو مرحله دارد: تمتع از حق و اجرای حق؛ بدیهی است که برای اجرای هر حقی، اراده مختار و با اهلیتی لازم است؛ اما برای تمتع از حق هم آیا چنین است؟ اینان بین این دو مرحله خلط نموده اند و در نتیجه شخص حقوقی را فرض قانونی دانسته اند (جوان، ۱۳۲۶: ۸۱ و ۹۵) به همین جهت بعضی از نویسندگان (امین‌فر، ۱۳۲۰: ۳۹۷) در رد نظریه مزبور گفته اند: شخص حقوقی از لحاظ اجرای حق یک امر اعتباری است؛ ولی از منظر تمتع حق، شخص حقوقی؛ حقیقتی است دائمی و پیوسته؛ آنگونه که برخی از حقوقدانان گفته‌اند: این نظریه مورد قبول نظام حقوقی کشور ما نیز می‌باشد (اسکینی، ۱۳۸۷: ۳۷)

۱-۳- نظریه انتزاعی و اعتباری بودن شخص حقوقی

و اما عده‌ای دیگر از حقوقدانان معاصر مانند Waline و Vedel نظریه جدیدی ابراز می‌دارند که آن را می‌توان نظریه اعتباری بودن شخص حقوقی، نام گذاشت؛ این نظریه بهتر از سایر نظریه‌ها حقایق اجتماعی و حقوقی را توجیه می‌کند؛ طرفداران این نظریه می‌گویند: مجازی یا حقیقی دانستن شخص حقوقی، امری مجعول و ساختگی است؛ شخصیت حقوقی، مفهومی انتزاعی و اساساً تأسیسی حقوقی است که بر اثر تمدن به وجود آمده است (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۸۴).

این گروه از حقوقدانان معتقدند در ورای قالب ظاهری هر شخص حقوقی، سه واقعیت مادی و ملموس وجود دارد که عبارتند از مدیران شخص حقوقی، منتفعین و مجموعه‌ای از اموال؛ و به جهت مقصد و هدفی که شخص حقوقی به خاطر آن ایجاد شده، به هم مرتبط و در یک پیکره تعرفه می‌گردند؛ انسان از مجموعه این امور آنچه را که جنبه استمرار و دوام دارد، انتزاع می‌کند و آن را به عنوان «شخص» می‌شناسد (صفار، ۱۳۷۱: ۱۱۹)

از مجموع نظرات فوق اینگونه به دست می‌آید که شخص حقوقی دارای وجودی اعتباری و انتزاعی است که دارای منشأ خارجی بوده و وقتی برخی شرایط در خارج وجود داشته باشد (مثلاً مدیران شخص حقوقی، منتفعین و مجموعه‌ای از اموال) با استعانت از آن‌ها وجود شخص حقوقی را انتزاع می‌کنیم و در این مورد اراده قانونگذار هیچ دخالتی ندارد اما در مورد ماهیت این اشخاص حقوقی، باید گفت: شارع (در مواردی همچون ولایت، مسجد، وقف، بیت المال و ...) و قانونگذار

این شخصیت را برای آن‌ها جعل و اعتبار می‌کنند و در اصل شارع با توجه به ماهیت درونی و ذاتی هر کدام از اشخاص حقوقی، نفس درونی آن‌را تشخیص داده و به عنوان نهادی اخلاقی به آن جامه موجودیت می‌بخشد چراکه در اصل هریک از تصمیمات شارع توجه به رعایت صحیح دستورات اسلامی نهفته است تا اخلاق پابرجا بماند.

۲- شخص حقوقی

۱-۲- اقسام شخص حقوقی

باتوجه به دایره شمول و قصد مؤسسين اشخاص حقوقی، می‌توان آنها را به اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی تقسیم‌بندی کرد (محمدحسین ساکت، ۱۶۰: ۱۳۸۲ و ۱۶۶)

اشخاص حقوقی حقوق خصوصی دارای سه صفت بارزند:

- ۱- تابع قواعد حقوق خصوصی هستند (موسی‌زاده، ۱۳۷۲: ۹۶) مگر در موارد خاصی که قانونگذار برخی از این اشخاص را از امتیازات حقوق عمومی برخوردار کرده باشد.
- ۲- اصولاً مؤسسين یا ایجادکنندگان آن، افراد حقیقی می‌باشند که این افراد حقیقی به منظور دستیابی به یک هدف مشترک، اقدام به ایجاد یک شخص حقوق خصوصی می‌کنند (انصاری، ۱۳۸۱: ۹۶).

۳- این اشخاص نمی‌توانند فردی را علی‌رغم میل و رضایت فردی به عضویت خود بپذیرند؛ در حالیکه برخی موارد در حقوق عمومی، عضویت افراد در جمعیت‌ها و موسسات اجباری می‌باشد چنان که مثلاً عضویت وکلای دادگستری در کانون که یک شخص حقوقی عمومی است، قانوناً اجباری است (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۳۵)

اشخاص حقوقی حقوق خصوصی نیز خود به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شوند: شرکت‌های تجاری و موسسات غیر تجاری (راستین، ۱۳۸۱: ۳۸) که به شرح ذیل می‌توان آنها را معرفی نمود:

۱- شرکت‌های تجاری: در این شراکت دو یا چند نفر به منظور به دست آوردن سود مادی و تقسیم آن مابین خود توافق می‌نمایند تا شراکت خود را در قالب شخصیت حقوقی تابع قانون تجارت در اداره ثبت شرکتها به ثبت رسانده و خود را معرفی نمایند البته مشروط بر این که تمام مراحل مذکور بر طبق تشریفات قانونی به انجام رسیده باشند.

۲- موسسات غیر تجاری: صفت بارز این دسته از اشخاص حقوقی آن است که تشکیل دهندگان و مؤسسين آن قصد انتفاع و تحصیل سود مادی ندارند؛ به موجب قانون تجارت، تشکیلات و موسساتی هستند که برای مقاصد غیر تجاری تاسیس شده‌اند، از تاریخ ثبت در دفتر مخصوص تعیین شده توسط وزارت دادگستری، واجد شخصیت حقوقی می‌شوند. اشخاص

حقوقی حقوق عمومی اما به منظور خاصی تشکیل می‌شوند که نوعاً ارائه خدمات عمومی است و در چارچوب ضوابط و قوانین و مقررات خاصی به وجود می‌آیند (موسی زاده، ۱۳۷۲: ۷۵) مانند وزارتخانه‌ها، شهرداری‌ها و سایر مؤسسات و تشکیلات دولتی که مطابق ماده ۵۸۷ قانون تجارت مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت، دارای شخصیت حقوقی می‌شوند، این اشخاص از آنجا که مرتبط به دولت و حکومت بوده و هدف آنها خدمت به جامعه و حفظ حقوق افراد جامعه در ابعاد و سطوح مختلف است و از آن حیث که جزء تشکیلات حکومتی دولت می‌باشند، تبعاً دو نوع وظیفه متمایز از هم انجام می‌دهند:

الف: اعمال حاکمیت: که عبارت است از کلیه اقدامات و اعمالی که به منظور حفظ حاکمیت و تأمین منافع و مصالح عمومی و اجتماعی صورت می‌گیرد.

ب: اعمال تصدی: عبارت است از کلیه اقدامات و اعمالی که دولت و هر یک از ارگان‌های وابسته به آن به منظور دادن خدمت لازم به اتباع کشور انجام می‌دهند (رسایی نیا، ۱۳۷۷: ۱۲۳). اشخاص حقوقی حقوق عمومی نیز دارای ویژگی‌هایی هستند که معرف و مشخصه آنها بوده و عبارتند از:

- ۱- دولت در برپایی آنان نقش دارد و نه اراده آزاد افراد؛
- ۲- عضویت در آنها آزاد نیست بلکه ناگزیر تابع قانون است؛
- ۳- هدف این اشخاص برآوردن نیازها و خواسته‌های همگانی است و نه سود مادی و خواسته‌های شخصی و خصوصی؛
- ۴- اموال اشخاص عمومی از اموال عمومی یا مالکیت‌های جمعی است و احکام حقوقی ناظر بر این گونه مالکیت‌ها به کلی متفاوت از مالکیت‌های خصوصی است (انصاری، ۱۳۸۱: ۱۱۸)

از مصادیق اشخاص حقوقی حقوق عمومی، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- دولت (سازمان‌های مرکزی کشور اعم از وزارتخانه‌ها و استانداری‌ها و فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها)

۲- شوراهای محلی (شهرداری‌ها و شواراهای اسلامی کشوری)

۳- نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی

به این ترتیب با توجه به آنچه تاکنون درخصوص شخص حقوقی برشمرده شد می‌توان چنین استنتاج نمود که ایجاد شخص حقوقی به عنوان موقوفه، تنها می‌تواند در قالب اشخاص حقوقی حقوق خصوصی محقق گردد و قطعاً با عنایت به ویژگی‌های حقوقی اشخاص حقوقی عمومی، نمی‌توان از آن برای وقف استفاده نمود.

۲-۲- شرایط و عوامل ایجاد شخصیت حقوقی

بررسی مفهوم شخصیت حقوقی این پرسش را ایجاد می‌کند که برای تحقق این عنوان و ایجاد شخص حقوقی به چه شرایط و عواملی نیازمندیم؟ در پاسخ، برخی حقوقدانان گفته‌اند: برای تحقق شخصیت حقوقی می‌بایست عوامل ذیل تحصیل شوند:

۱- افراد انسانی

۲- مصلحت خاصی که اقتضا نماید افراد به عنوان جمعی واحد موضوع حق و تکلیف واقع شوند.

۳- اعتبار دادن قانون به دو عامل فوق یعنی این که تحت عامل جمعی بتوانند موضوع حق و تکلیف قرار گیرند.

البته این تقسیم بندی نسبت به تمام مصادیق شخص حقوقی نمی‌تواند کارآمد باشد و تنها در مورد یک نوع شخص حقوقی که از اجتماع افراد به وجود می‌آید، صادق است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۲۳).

بعضی دیگر عناصر تشکیل دهنده شخصیت حقوقی را دو دسته دانسته‌اند:

الف: وجود یک واقعیت خارجی که شامل اجتماع منافع و هدف‌های خاص با ماهیت

اخلاقی است که باید مورد حمایت واقع شود

ب: وجود مجموعه‌ای از مقررات حمایت کننده که برای حفظ منافع وضع شده باشد (ابوالحم، ۱۳۷۰: ۸۴ و ۸۵).

واقعیت این است که با توجه به مصادیق گوناگون و مختلفی که از شخصیت حقوقی (چه وابسته به حقوق عمومی و چه وابسته به حقوق خصوصی) وجود دارد، نمی‌توان صرفاً با بیان یک ضابطه کلی این عناصر را بیان کرد؛ زیرا برای تحقق هر یک از اشخاص حقوقی به عناصری نیازمندیم که شاید در دیگری، به این عوامل و عناصر نیازی نیست مثلاً برای ایجاد یک شخص حقوقی در قالب وقف به اراده فرد یا افرادی به عنوان واقف نیازمندیم تا پاره‌ای از اموال را به هدفی نیک و خیرخواهانه اختصاص دهد؛ در این صورت عوامل لازم و ضروری شامل اراده واقف، وجود هدف مشروع و حداقل لوازم و وسایل خارجی که برای دستیابی به هدف لازم است، در یک عنوان واحد گرد هم می‌آیند یا به عنوان مثال برای ایجاد شخصیت حقوقی‌ای مثل کشور- دولت، به چهار عامل قلمرو، جمعیت، قدرت عالیه و تشکیلات مجری حاکمیت نیازمندیم. و همین شخص اگر بخواهد به عنوان یک شخصیت بین المللی موجودیت و رسمیت بیابد، باید مطابق نظریه تأسیسی یا ایجادی مورد شناسایی واقع شود، که در این صورت، شناسایی نیز یکی از عناصر و شرایط ایجاد آن خواهد بود (صفار، ۱۳۷۱: ۹۶) به نظر می‌رسد برای ایجاد هر شخص حقوقی، وجود عوامل مشترک ذیل ضروری است:

۱- وجود یک موضوع که عنوان شخص حقوقی بر آن بار شود؛ این موضوع می‌تواند دسته‌ای از اشخاص حقیقی را در برگیرد مثل جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی، گروه‌های اجتماعی، احزاب، سندیکاها، انجمن‌های صنفی، اتحادیه‌ها و نظایر آن؛ یا یک شخص حقیقی که منصب و عنوانی را که برای آن، شخصیت حقوقی اعتبار شده واجد باشد؛ مثل شخصیت حقوقی امام، حاکم و والی و یا این که دسته‌ای از اموال باشد که به هدف خاصی اختصاص داده شده است؛ مثل موقوفات؛ اموال هم اگر به عنوان موضوع مطرح هستند نه به این عنوان که انبوهی از اموال انباشته شده هستند، بلکه منظور، آن هدف و جهت انسانی است که این اموال بدان اختصاص یافته است. بنابراین اموال به تنهایی موضوعیت ندارند (صفایی و قاسمی زاده، ۱۳۸۸: ۱۶۳)، بلکه هدف خاصی که منظور نظر واقع می‌باشد، نقش اساسی را در این امر ایفاء می‌کند.

۲- وجود مصالح و منافی ضروری و یا هدفی مشروع که موجب مترتب ساختن عنوان شخصیت حقوقی بر آن موضوع باشد به عبارت دیگر ظرف وجودی آن دارای ظرفیت مالک شدن و تمتع حقوقی باشد و از طرف دیگر باید ظرفیت انجام وظیفه و تعهد را نیز دارا باشد (مهارجان، ۱۳۷۳: ۷۸)

۳- اراده معتبر که چنین عنوانی را بر آن موضوع اعتبار نماید. خواه این اعتبار به ید شارع و مقنن باشد یا به دست اشخاص دیگر از خردمندان جامعه؛ بدیهی است که شرط اساسی برای ایجاد یک موجود اعتباری آن است که ایجادکننده آن موجود، قدرت عمل را داشته باشد؛ بنابراین منظور از اراده معتبر، اراده به معنایی اعم از قصد انشاء است هر چند که بعضی، موجود اعتباری را مخلوق قصد انشاء می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۴۷-۴۸).

۲-۳- مصداق یابی شخصیت حقوقی در فقه امامیه

کمی بعد از آغاز مشروطیت و قانونگذاری در ایران، به مناسبت و ضرورت زمانی از این عنوان نام برده شده است. بر این اساس نخستین بار عنوان شخصیت حقوقی در قانون تجارت مصوب ۱۳۰۴ مطرح شد و بعد به موجب قانون تجارت ۱۳۱۱ (باب ۱۵، موضوع مواد ۵۸۳ الی ۵۹۱)، نظامات، قواعد، احکام و آثار قانونی آن بیان شد. همچنین، علاوه بر قوانین مزبور، قانون اجازه تأسیس دانشگاه تهران، مصوب ۸ خرداد ۱۳۱۳، نیز از نخستین قوانینی است که اصطلاح مزبور را به کار برده است. در ماده ۷ قانون مزبور چنین آمده است: «دانشگاه دارای شخصیت حقوقی می‌باشد و نمایندگی آن به عهده رئیس است. از لحاظ اداری و مالی دانشگاه مستقل و تحت مسئولیت مستقیم وزیر معارف خواهد بود». اضافه بر موارد فوق، در جلد دوم قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ در دو ماده از عنوان مزبور، یاد شده است. یکی ماده ۱۰۰۲ می‌باشد که از اقامتگاه شخص حقوقی نام برده است؛ و دیگری ماده ۱۳۳۵ می‌باشد که در اصطلاحات سال ۱۳۶۱ تغییر کرده است.

به این ترتیب، تئوری شخصیت حقوقی از دیرباز مورد قبول و تأیید قانون ایران بوده است. در اثبات پذیرش شخصیت حقوقی در فقه نیز می‌توان به دو مصداق قطعی از راهیابی این مفهوم به گزاره‌ای فقهی اکتفا کرد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد؛ هرچند برخی فقها مصادیق افزونتری را نیز برشمرده‌اند (سبحانی: ۸۸) ۱

۲-۳-۱- شخصیت حقوقی زمامدار مسلمین

شخص امام و والی مسلمین تا زمانی که حکومت دارد از دو نوع شخصیت برخوردار است: شخصیت حقیقی به اعتبار انسان بودنش و شخصیت حقوقی به اعتبار تصدی منصب ولایت و رهبری جامعه؛ با مراجعه به مباحث مربوط به خمس و انفال و ارث بلاوارث در کتب فقهی و روایات می‌توان شخصیت حقوقی منصب امامت را به خوبی استنباط کرد که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف: علامه حلی (ره) پس از بیان این که خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود، می‌گوید: «سهم خدا و سهم رسولش برای پیامبر (ص) است که با آن در زمان حیاتش آن گونه که می‌خواهد عمل می‌کند و بعد از پیامبر (ص) برای امام (ع) که قائم مقام او است، می‌باشد؛ زیرا سهام مذکور حقی برای امام به اعتبار ولایت عامش است تا بعضی از آن را در نیازمندی‌ها صرف کند، سپس به کسی که نایب او در این امر می‌شود، منتقل می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۵۴).

ب: صاحب جواهر (ره) نیز تصریح می‌کند که سهم خداوند و سهم پیامبر (ص) بعد از رحلت پیامبر به امام (ع) که قائم مقام اوست منتقل می‌شود. ایشان همچنین بین مالی که متعلق به منصب رسالت و منصب امامت است با مالی که ملک شخص پیامبر (ص) و امام (ع) می‌باشد تفاوت گذارده و می‌گوید: مال اخیر به وارثین منتقل می‌شود بر خلاف مال اول که متعلق به منصب رسالت و منصب امامت است و به امام معصوم بعدی به لحاظ عهده دار بودن منصب امامت جامعه، منتقل می‌شود (نجفی، ۱۴۲۲: ۸۷-۸۸).

پ: در روایت ابن‌علی بن‌راشد آمده است: «و روی عن ابی‌علی بن‌راشد قال قلت لابی‌الحسن الثالث (ع): انا نوتی بالشئ فیقال هذا کان لابی‌جعفر (ع) عندنا فکیف نضع فقال ما کان لابی (ع) بسبب الامامه فهو لی و ما کان غیر ذلک فهو میراث علی کتاب الله». به ابی‌الحسن سوم (ع) گفتیم: چیزی برای ما می‌آورند که گفته می‌شود این از ابی‌جعفر (ع) است که پیش ماست. چه کار کنیم؟ حضرت فرمود: آنچه برای پدرم (ع) به سبب امامت است برای من است و

۱ - پایگاه اطلاع رسانی آیه اله جعفر سبحانی، آیه اله سبحانی در تقریرات درس خارج آبان ۸۸، هفت مورد را در فقه اسلامی، شبیه شخصیت حقوقی دانسته‌اند: بیت المال مسلمین، اراضی مفتوح العنوه، امامت، عنوان فقرا و مساکین، موقوف علیهم، کعبه، مسجد.

آنچه غیر آن است، طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) به ارث می‌رسد (عاملی، ۱۴۰۹: ۹۴).
ت: در این روایت امام رضا (ع) بین اموال در دست پدر بزرگوارش به سبب منصب امامت و اموال شخصی آن بزرگوار تفاوت می‌گذارند. از طرف دیگر اسلام دین مساوات و عدالت است پس چگونه می‌توان پذیرفت که شارع، خمس اکثر اموال مردم و تمامی انفال را برای شخص و احدی تشریح کرده باشد؟

آن چه امام (ع) از خمس و انفال به عنوان حق امامت اخذ می‌کرد پس از او به امام بعدی می‌رسید نه به ورثه او، در نتیجه باید پذیرفت که این منصب امامت بوده است که دارای املاک مزبور شده است نه شخص امام.

از آنچه گذشت به خوبی روشن است که منصب امامت در فقه اسلامی دارای شخصیت حقوقی است؛ زیرا از یک طرف شارع این منصب حقوقی را وضع کرده و از طرف دیگر، وظایفی را بر عهده آن قرار داده است که شخص امام به واسطه تکیه زدن بر این منصب حقوق مزبور را اعمال می‌کند و نسبت به وظایف آن خود را مسئول می‌داند. بنابراین در فقه نیز اگر چه مانند مقررات قانونی، استیفای حق و مسئولیت (در غیر موارد ضمان قهری) موقوف بر وجود شرایط اهلیت یعنی بلوغ، عقل و رشد است اما در مواردی برای رعایت مصلحت عمومی اولاً؛ شخص حقوقی اعتبار شده است. ثانیاً؛ با این شخص، همچون شخص حقیقی واجد اهلیت، معامله شده است.

همچنین روایت زیر نیز از جمله روایاتی است که حاکی از مسئولیت امام (ع) به واسطه تصدی منصب امامت می‌باشد: «عن ابی الورد قال: قلت لابی عبدالله (ع) او لابی جعفر (ع)؛ رجل حمل علیه رجل مجنون فضربه فقتله المجنون ضربه فتناول الرجل السیف من المجنون فضربه فقتله فقال اری ان لا یقتل به و لا یغرم و تکون دیته علی الامام و لا یبطل دمه (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۰)»

راوی از امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) در مورد مجنونی سؤال می‌کند که به شخصی حمله کرده و او را مورد ضرب و شتم قرار داده است و آن شخص نیز در مقام دفاع از خود، فرد مجنون را با ضربات شمشیر به قتل رسانده است. امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: عقیده من این است که قاتل قصاص نمی‌شود و مسئولیتی در پرداخت دیه هم ندارد و پرداخت دیه مقتول بر امام است؛ با دقت در این روایت دانسته می‌شود که در این مورد دیه بر عهده امام (ع) است که از بیت المال پرداخت می‌کند. پس شخصیت حقوقی امام (ع)، هم دارای حقوقی است و هم برخی تکالیف به عهده شخصیت حقوقی امام (ع) گرفته است.

۲-۳-۲- شخصیت حقوقی جهات عمومی - اخلاقی

فقهاء تعریف دقیق و روشنی از شخصیت حقوقی جهات عمومی ارائه نکرده و تنها به ذکر

مثال اکتفاء نموده اند، مثال‌هایی از قبیل مسجد، پل، مدرسه، زیارتگاه و نظایر آن. نمونه‌هایی از فقه را می‌توان ارائه کرد که در آن فقهاء، عناوین «غیرمحصور»، «نامعین»، «مصالح عامه» و «مشترکات عمومی» را مصادیقی از عنوان عام و کلی «جهات عامه» دانسته اند ایشان برای اثبات شخصیت حقوقی جهات عمومی، به دلایل زیر تمسک کرده اند:

وصیت به نفع جهات عمومی - اخلاقی

شواهد در فقه وجود دارد که فقهاء وصیت به نفع جهات عمومی را صحیح می‌دانند و اظهار می‌دارند: جهت عمومی می‌تواند موصی له واقع شود؛ در حالی که یکی از شرایط موصی له را وجود داشتن در حین وصیت ذکر کرده و وصیت به معدوم را صحیح ندانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۹۹ و ۲۰۱). از این رو حکم به وصیت به نفع جهات عمومی در صورتی صحیح است که بپذیریم فقهاء برای جهات مذکور حیات و شخصیت حقوقی فرض کرده‌اند. شیخ انصاری (ره) وصیت به نفع «سبیل الله» را پذیرفته و می‌گوید: «اگر وصیت کند که مالش صرف راه خدا شود، در چیزی که اجر اخروی دارد صرف می‌شود و گفته شده در این صورت مال مختص جنگجویان در راه خدا است ولی قول اول صحیح تر است (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱۵).

وقف به نفع جهات عمومی - اخلاقی

موقوف علیه باید شخص موجود و دارای اهلیت تملک باشد، چون به موجب وقف، او دارای حق انتفاع می‌گردد، از این رو محقق حلی (ره) در بیان شرایط موقوف علیه می‌گوید: «و يعتبر فی الموقوف علیه شروط ثلاثه: أن یکون موجوداً ممن یصلح ان یملک (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۶۸).

بنابراین اگر در فقه، وقف به نفع جهات عمومی پذیرفته شده باشد به این معناست که فقهاء برای این جهات، فرض وجود و اهلیت تملک کرده‌اند و به عبارت دیگر برای این جهات فرض شخصیت حقوقی نموده‌اند.

علامه حلی (ره) با عبارت «و یصح علی المصالح کالقناطر والمساجد، و لا یفتقر الی قبول، و کان القبض للناظر فیهما (حلی، ۱۴۱۰: ۴۵۲)» موقوف علیه واقع شدن مصالح عامه را پذیرفته است. و یحیی بن سعید (ره) صاحب جامع الشرایع می‌گوید: «و یصح الوقف علی المساجد و القناطر و هو علی المسلمین مختصاً بهذه الجبهه ۱ (حلی، ۱۴۰۵: ۳۷۰)»

۱ - برخی از فقهاء دیگر نیز همین نظر را دارند همچون: علامه حلی، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۲، ص: ۳۹۲: «و لو وقف علی المصالح: کالقناطر و المساجد و المشاهد صح، لانه فی الحقیقه وقف علی المسلمین، لکن هو صرف الی بعض مصالحهم». محمد بن حسن حلی، (فخرالمحققین)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۲، ص: ۳۸۷: «و لو وقف علی المصالح کالقناطر و المساجد و المشاهد صح لانه فی الحقیقه وقف علی المسلمین لکن هو صرف الی بعض مصالحهم».

عبارت محقق ثانی (ره) نیز تداعی کننده همین معنی است آنجا که می‌فرماید: «و یصح الوقف علی المصالح و المساجد لان الوقف فی الحقیقه علی المسلمین لکن هو صرف الی بعض مصالحهم (عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۴۶)»

راوندی در کتاب فقه القرآن حقیقت مزبور را به روشنی چنین بیان می‌کند: «وقف بر مساجد و آنچه مصالح مؤمنین در آن است صحیح می‌باشد اگر چه این اشیاء مالک نمی‌شوند، زیرا وقف بر آنها به جهت مصالح مسلمین است. (راوندی، ۱۴۰۵: ۲۹۳)»

نذر و اقرار به نفع جهات عمومی - اخلاقی

جهات عمومی همچون مساجد، مدارس، مقابر و پل‌ها می‌توانند منذورله و مقرله واقع شوند و حال آن که برای منذورله و یا مقرله واقع شدن، وجود اهلیت که از صفات مربوط به اشخاص می‌باشد، شرط است.

از کلام برخی از فقهاء استفاده می‌شود که «جهات عمومی»، مکلف و مدیون هم واقع می‌شوند. سیدمحمدکاظم طباطبایی در کتاب «تکمله العروه الوثقی» می‌گوید: «می‌شود برای مسجد به عهده خود مسجد قرض گرفت و در اینجا خود مسجد مدیون واقع می‌شود و مکلف به پرداخت است که این مدیون شدن، نشان از دارا بودن شخصیت حقوقی آن است» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰: ۲۶۸).

امام خمینی (ره) نیز در تحریر می‌فرماید: «بر عهده موقوفه می‌توان قرض گرفت. (خمینی، ۱۴۱۵: ۸۴)»

مستفاد از عبارت فقهاء در این خصوص، این است که احکام شرعی در این گونه موارد امضایی است نه تأسیسی. از این رو صحت اعتبار آن در نظر عقلاء و عدم ورود ممنوعیتی از ناحیه شرع و حتی وجود مواردی که شارع بنای عقلاء را تأیید کرده است، مشروعیت وجود شخصیت حقوقی را به اثبات می‌رساند. بنابراین در سایر موارد می‌توان با تمسک به رویه عقلاء و القای خصوصیت از برخی مصادیق، وجود شخصیت حقوقی و آثار آن را پذیرفت. (سامانی، ۱۳۹۴: ۱۴۸)

۳- رفع تردیدات وقف شخص حقوقی و اثر جواز آن

در کتابهای فقهی به تبع احادیث، وقف را حبس الاصل و تسبیل الثمره او المنفعه معنا کرده‌اند. نظر به این تعریف شرایط کلی وقف در موارد ذیل قابل جمع است:

- ۱- موقوفه باید اصل و اساسی داشته باشد و منافعی نیز بر آن تصور شود تا اصل محبوس شود و از نقل و انتقالات آن جلوگیری شود و منافع آن به غرض معین اختصاص یابد.
- ۲- لازم است در وقف، قصد خاص وجود داشته باشد تا امر اعتباری تحقق یابد.
- ۳- واقف باید موقوفه را در اختیار موقوف علیهم قرار دهد تا وقف به کمال برسد. اگر

موقوف علیهم جهات عامه باشد با در اختیار دادن موقوفه به حاکم شرعی یا متولی وقف، حتما وقف صحیح است. چرا که حاکم شرعی و متولی مسوول شرعی آن هستند.

۴- در وقف شرط دوام مطرح است و معتبر.

۵- وقف باید به صورت مُنَجَز و قطعی انشاء شود.

۶- در وقف خاص واقف نباید جزو موقوف علیهم قرار گیرد.

۷- موقوف باید عین باشد و وقف منافع و دین و کلی فی الذمه صحیح نیست.

۸- موقوف باید مملوک باشد.

۹- موقوف باید امکان انتفاع با بقاء آن را داشته باشد.

۱۰- امکان اقباض موقوف باید وجود داشته باشد.

۱۱- لازم است مدت بقاء موقوف قابل اعتنا باشد.

۱۲- منفعت حاصل از آن حلال باشد.

۱۳- متعلق حق غیر نباشد.

۱۴- واقف باید شرایط عمومی بلوغ، عقل، اختیار، حریت و عدم حجر را دارا باشد.

۱۵- موقوف علیهم باید موجود و دارای اهلیت تملک و معین بوده، و از موارد عدم صرف

در معصیت و کمک به معصیت باشد.

در میان شرایط کلی مذکور آنچه ممکن است میان شخص حقوقی و حقیقی تفاوت ایجاد کند شرط ۱ و ۷ و ۸ است چرا که باقی شرایط در شخص حقوقی نیز قابل احراز است. و منعی برای وقف شخص حقوقی به نظر نمی‌آید. در ادامه این سه شرط مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳-۱- منفعت شخص حقوقی

نخستین نکته قابل طرح این است که آیا تعریف وقف شامل وقف شخص حقوقی می‌شود؟ در وقف باید اصل و منفعت وجود داشته باشد. اصل آن حبس شود و منفعت آن تسبیل گردد. به نظر می‌آید آنچه در وقف اهمیت اساسی دارد این است که موقوف دارای منفعت باشد تا بتوان از آن منافع برای هدف معین بهره گرفت. مراد از حبس اصل عدم انتقال آن از طریق فروش یا غیر آن است.

شخص حقوقی نیز اصل و منفعت دارد اصل آن در طول زمان باقی است و منفعت آن قابل واگذاری به غیر است. برای نمونه بانک به عنوان نهاد مالی حقوقی منافع زیادی تحصیل می‌کند؛ سود، شیوه اختصاص تسهیلات به افراد و اهداف خاص، کمک به راه اندازی برخی پروژه‌ها، گشایش اعتبار جهت واردات و صادرات و انواع مختلف خدمات بانکی می‌تواند منافع آن باشد که بر حسب نوع پروژه و اهداف خیریه، می‌تواند به آن کمک کند. نکته قابل توجه این است که

شخص حقوقی مثل مال نیست که قابل تملیک و انتقال باشد. در واقع شخص حقوقی ذاتا قابل انتقال نیست و بنابراین حبس اصل در آن ذاتا وجود دارد، ولی باید دانست گرچه اصل شخص حقوقی قابل تملیک و انتقال نیست ولی مهم آن است که قابلیت و امکان ایجاد و انتقال و رساندن منفعت به اشخاص را دارد. اگر شرط حبس اصل، موضوعیت داشته و شرط حقیقی باشد شخص حقوقی آن را ذاتا داراست و به هنگام وقف، وقف و انشاء شخص حقوقی همزمان رخ می‌دهد و شخص حقوقی به صورت موقوف ایجاد می‌شود.

علاوه بر آنکه این تعریف در موردی است که امکان حبس با اراده واقف هست و به هیچ وجه قیدی در وقف نیست که اگر چیزی قابلیت انتقال را ندارد وقف آن صحیح نیست.

۳-۲- عینیت شخص حقوقی

همانطور که پیش از این نیز ذکر شد، شرط دیگر، عین بودن مال موقوفه است باید در نظر داشت که عین معانی مختلفی دارد و بر حسب آنکه در چه جایگاهی و در برابر چه عبارتی قرار می‌گیرد، معنای آن مشخص می‌شود. گاه عین در مقابل منفعت است مثلا در عقد اجاره گفته می‌شود اجاره عین صحیح است نه منفعت و گاه در مقابل دین، در بحث وقف گفته می‌شود که وقف عین صحیح است نه دین (نجفی، ۱۴۰۷، ۱۴) و گاه در مقابل کلی قرار می‌گیرد؛ در وقف گفته شده که وقف کلی غیر معین نیز صحیح نیست (نجفی، ۱۴۰۷، ۱۷). مرحوم صاحب جواهر در مقام بیان مطلب فرموده که عین در این جا در مقابل منفعت و دین و کلی است و وقف هیچ یک جایز نیست و در آخر می‌فرماید، ضابطه وقف آن است هر چه که می‌توان از آن منفعت حلال استفاده کرد و عین آن باقی باشد وقف آن صحیح است (نجفی، ۱۴۰۷، ۱۶)

از گفتار فوق برمی‌آید که عین در مقابل امر اعتباری نیست و ملاک و معیار در مساله، امکان بقاء عین و انتفاع حلال از آن است و این امر در مورد شخص حقوقی هم صادق است؛ چرا که شخص حقوقی چه به عنوان موجود حقیقی و یا فرضی، پس از ثبت قانونی بقاء آن محرز است و انتفاع از آن هم کاملا صحیح است شخص حقوقی را نمی‌توان به عنوان کلی در نظر گرفت چرا که شخص حقوقی گرچه شی مادی نیست ولی هر چیزی که مادی نباشد امر کلی نیست چرا که امر اعتباری مثل دولت شی مادی نیست ولی به هیچ وجه امر کلی نیست بلکه معین خارجی است. بنابراین این شرط هم مانعی در وقف شخص حقوقی نخواهد بود.

۳-۳- مملوک بودن شخص حقوقی

یکی دیگر از شرایط موقوفه این است که باید مملوک باشد، صاحب عروه می‌فرماید: «الشرط الثانی أن یکون مملوکا، فلا یصح وقف ما لا یملکه المسلم کالخنزیر سواء وقفه علی مسلم أو کافر و لا یصح وقف الحر وان کان برضاه و کان مالکا لمنافعه ابدًا و کذا لا یصح وقف مال الغیر (طباطبایی، ۱۴۱۰: ۲۰۵ و ۲۰۶)»

مقصود از این شرط خروج اموری است که یا در ملک مسلمان وارد نمی شود و یا اجازه تصرف در آن را ندارد در واقع امری که شخص واقف نمی تواند در آن تصرف کند متعلق وقف قرار نمی گیرد در حالی که در شخص حقوقی اجازه چنین تصرفی در ابتدای وقف وجود دارد، بنابر این می توان آن را وقف کرد؛ تنها مسأله ای که می ماند اینکه در شرط مذکور آمده است که شخص «حرّ» و آزاد که مملوک نیست را نمی توان وقف کرد. ممکن است گفته شود که شخص حقوقی هم از نظر قانون وجود حرّ و آزاد است و بنابراین وقف آن صحیح نیست. در جواب باید گفت گرچه برخی از آثار شخص حقوقی و حقیقی مشابه است ولی به علت برخی مشابهت‌ها نمی توان تمامی احکام یکی را به دیگری منتقل کرد کما اینکه اموال شخص حرّ پس از فوت به وارث می رسد ولی شخص حقوقی وارث ندارد و فوت او با انحلال است. شخص حرّ مکلف به برخی واجبات مالی مثل خمس و زکات است؛ ولی طبق نظر برخی فقهاء بر شخص حقوقی خمس و زکات واجب نیست (پایگاه اطلاع رسانی آیت‌اله خامنه‌ای: استفتائات). علاوه بر اینکه در عدم صحت وقف حرّ دلیل خاصی وارد نشده است اگر فرد حرّ خود را وقف برای کار خیر نماید به گونه ای که منافع او برای هدف خاصی قرار گیرد این وقف با قواعد کلی سازگار است. کما اینکه در مورد حضرت مریم وارد شده که مادر او نذر کرد که او برای خدا آزاد باشد و او در مدت کودکی تا بلوغ باید در مسجد به خدمت و عبادت مشغول باشد (جناتی، ۱۳۹۱، ۲۲). همانطور که اگر کسی منافع مدت عمر خود را با عقد اجاره به دیگری منتقل کند، به گونه ای که مستلزم ابهام و غرر نباشد عقد اجاره صحیح است.

اگر گفته شود در وقف عام و جهت، کسی مالک نیست و وقف، فک ملک است و عین برای جریان منفعت به موقوف علیهم از انتقال، متوقف می شود، وقف حر از این جهت مشکلی نخواهد داشت. البته اگر به ملکیت موقوف علیهم قائل باشیم وقف حر برای عناوین خاص منجر به برده شدن حرّ می شود و این باطل است. در هر صورت اگر این تقریبها پذیرفته نشود قیاس شخص حقوقی به فرد زنده در همه جهات صحیح نیست. شخص حقوقی وجود اعتباری دارد و بر حسب اعتبار شکل می گیرد و وقف آن متنافی امور ثابت حقوقی و فقهی نیست.

۴- اثر حقوقی - اخلاقی جواز وقف شخص حقوقی

با جواز وقف شخص حقوقی، فرد یا افرادی می توانند با انجام مقدمات قانونی، شخص حقوقی را به صورت موقوفه ایجاد و انشاء کنند؛ در این صورت اموال و دارایی‌ها تماما در ملک شخص حقوقی است و مدیر شخص حقوقی می تواند براساس شرایط اقتصادی و مصلحت شخص حقوقی فعالیت کند و نگرانی از تغییر و تبدیل سبب دارایی شرکت نخواهد داشت؛ با وقف شخص حقوقی که دارنده انواع دارایی نقدی و غیر نقدی است متولی می تواند- برای حفظ دارایی به ارزش روز- انواع تصرفات در آن را انجام دهد و با سازمان دهی سبب دارایی خود مانع ضرر و

کاهش ارزش دارایی شود. بر این اساس مشکل تبدیل موقوفه برطرف می‌شود. چرا که لازم نیست فقط در شرایط خاص که در فقه و قانون مطرح است موقوفه را تبدیل کرد. به این ترتیب اگر اموالی را به ملکیت مال موقوفه در آوریم می‌توان بدون تبدیل مال موقوفه، دارایی آن را تبدیل کرد و این دارایی احکام موقوفه را ندارد (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۴۵) با تشکیل شخص حقوقی موقوفه، مسیر قانونی برای ورود هر مالی به دارایی شخصیت حقوقی ایجاد شده و امکان فربه شدن هرچه بیشتر شخص حقوقی موقوفه و نیل به اهداف واقف تسهیل خواهد گشت و تبدیل اموال شخص حقوقی موقوفه، خطر کاهش ارزش آنرا نیز برطرف می‌نماید.

نتیجه گیری

در شرایطی که یکی از بزرگترین معضلات اجتماعی ایران، ضعف اقتصادی است و این ضعف موجبات فراموشی و متروک ماندن نهادهای اخلاقی - اجتماعی را فراهم نموده‌است، با مذاقه در یافته‌های کارشناسان، عیان می‌گردد که یکی از علل بزرگ این ضعف، کمبود منابع، ثروت و سرمایه در اختیار فعالان اقتصادی است تا بتوانند در لوای فعالیت‌های اقتصادی در راستای تشکیل و توسعه نهادهای اخلاقی مردمی و منفعت رسانی به مردم محروم جامعه گام بردارند، گفته شد یکی از اساسی‌ترین بنیادهای اخلاقی، نهاد وقف است که با پشتوانه حقوقی - فقهی در روابط اجتماعی مسلمانان که مظهر نمود معیارهای اخلاقی نیز هست می‌تواند قلمروی خود را به عرصه‌های جدید، گسترش داده و با شناساندن خود به عنوان عنصر جاودانگی و راز ماندگاری نام بشر، باعث تشدید میل تاریخی و مذهبی ایرانیان به وقف اموال گشته و سبب گردد با نیت خیرخواهانه دارایی‌های بیشتری در قالب شخصیت‌های حقوقی وقف شده وارد کیسه دارایی موقوفه گردد تا از این طریق برای مدت زمانی طولیل در میدان اقتصادی ایران جولان داده و گشایشی چشمگیر برای فعالان و بنگاه‌های اقتصادی فراهم نماید؛ واکاوی حقوقی نهاد وقف نشان می‌دهد، چنانچه با رویکردی نوین از منظر موجودیت نهادی اخلاقی، شخص حقوقی را به عنوان موقوفه پذیرفته شود موانع موجود در توسعه قلمروی نهاد وقف را می‌توان برطرف نمود.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. مؤتمنی طباطبایی، منوچهر، زیر نظر ناصر کاتوزیان، تحولات حقوق خصوصی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
۲. ساکت، محمد حسین، شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی، نشر البرز، ۱۳۸۲.
۳. صفار، محمدجواد، شخصیت حقوقی، میزان، ۱۳۷۱.
۴. جوان، موسی، مبانی حقوقی، میزان، جلد ۲، ۱۳۷۵.
۵. امین فر، رحمت الله، شخصیت حقوقی شرکت های بازرگانی، نشریه تحقیقات حقوقی، سال ۵، شماره ۱۵.
۶. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، شرکت های تجاری، سمت، چاپ دهم، ۱۳۸۷، جلد ۲.
۷. موسی زاده، رضا، حقوق اداری، میزان ۱۳۷۹.
۸. انصاری، ولی الله، کلیات حقوق اداری، میزان، ۱۳۷۰.
۹. جناتی، محمد، مسائل جدید در وقف، نشر آرام، ۱۳۹۱
۱۰. رضایی، مجید، وقف و امور خیریه در بازار سرمایه، دانشگاه مفید، قم، ۱۳۸۷.
۱۱. رسایی، ناصر، کلیات حقوق بازرگانی، مجد، ۱۳۷۱.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
۱۳. ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری، گنج دانش، ج ۱، ۱۳۷۲.
۱۴. صفایی، حسین، اشخاص و اموال، میزان، ۱۳۸۰.
۱۵. سامانی، احسان، بررسی فقهی حقوقی وقف، مجد، ۱۳۹۴
۱۶. پایگاه اطلاع رسانی آیت اله جعفر سبحانی، تقریرات درس خارج، آبان ۸۸
۱۷. پایگاه اطلاع رسانی آیت اله سیدعلی خامنه ای، استفتائات
۱۸. راستین، منصور، حقوق بازرگانی، نشر دانش، ۱۳۸۱

منابع عربی

۱۹. حلی، حسن بن یوسف، ارشاد الازدهان، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱
۲۰. نجفی، محمدحسن (جواهر الکلام)، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۷
۲۱. عاملی، محمدبن حسن (حرّ عاملی)، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ هـ، ج ۹
۲۲. محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲
۲۳. انصاری، دزفولی، مرتضی، کتاب المکاسب، دارالعلم، ۱۴۱۵ هـ، ج ۳
۲۴. حلی، یحیی بن سعید، جامع الشرایط، موسسه سیدالشهدا، ۱۴۰۵ هـ
۲۵. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، جامع المقاصد، ۱۴۱۴ هـ، ج ۹
۲۶. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲
۲۷. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، تکلمه العروه الوثقی، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲
۲۸. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، دارالعلم، ۱۴۱۵ هـ، ج ۲.

بررسی فسخ قرارداد در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی با اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی

^۱ معصومه قدیریان

^۲ مظفر باشکوه

^۳ علیرضا لطفی دودران

چکیده

روند صعودی بین‌المللی شدن قراردادها علی‌الخصوص قراردادهای تجاری بین‌المللی نیاز به تصویب قوانین در هماهنگی با دیگر نظام‌های حقوقی شناخته شده می‌باشد. بدین بیان که برای جلوگیری از مشکلات ناشی از متفاوت بودن شیوه‌ها و روش‌ها در تنظیم مقررات تجاری بین‌المللی، هماهنگ‌سازی مقررات داخلی با تصویب قوانین و دیگر راهکارها اکری ضروری و مسلم می‌باشد. مشکلات و مسائل مربوط به ضمانت اجرای تعهدات قراردادی از سلسله مطالب ماهوی هستند و مهم‌ترین بخش هم در قراردادها ضمانت اجرا می‌باشد که در اصول یونیدرو تشریح گردیده ضمانت‌اجراهایی که در اکثر نظام‌های حقوقی در صورت نقض تعهدات قراردادی می‌توان به آنها متوسل شد از سه مقوله خارج نیستند. بدواً زیان دیده می‌تواند اجرای عین تعهدات قراردادی را از متعهد مطالبه نماید. دوم متعهدله می‌تواند جبران جایگزین را از متعهد درخواست کند که معمولاً از طریق پرداخت پول صورت می‌پذیرد و در نهایت می‌تواند قرارداد را فسخ نماید که این مقاله به دنبال بررسی فسخ قرارداد در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی با اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی برآمده که مطابق مقاله صورت پذیرفته، علی‌رغم وجود شباهت‌های زیاد بین این دو، تفاوت‌هایی نیز مشاهده می‌گردد که چندان مهم نیستند و می‌توان با استفاده از نهادهای دیگر در حقوق ایران آن تفاوت‌ها را تعدیل نمود.

واژگان کلیدی

تعهدات قراردادی، ضمانت اجرا، نقض تعهد، پیش‌بینی نقض قرارداد، اجرای عین تعهد، فسخ، جبران خسارت.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

Email: masoom.ghadirian@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: m.bashokouh39@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

Email: Drlotfi1346@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۶

طرح مسأله

متعاقبین در انعقاد قرارداد اغراض و انگیزه‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند اما مهم‌ترین آنها در بدو امر اجرای تعهدات مندرج در آنها از جانب هر یک از طرفین است چرا که اگر طرفین در حین انعقاد قرارداد مطمئن باشند که قرارداد اجرا نخواهد شد اصلاً مبادرت به انعقاد قرارداد نمی‌نمایند چرا که کاری عبث و بیهوده است به خاطر موارد فوق در اکثر نظام‌های حقوقی اهمیت بیشتری به اجرای قرارداد داده شده است که نتیجه آن سخت‌گیری در اعطای حق فسخ به متعهدله در صورت نقض تعهد است. در اکثر قراردادهای معوض مثل بیع طرفین قرارداد تعهدات متقابلی نسبت به یکدیگر دارند که ممکن است هر یک از متعاقبین به تعهد قراردادی خود عمل ننمایند یا اینکه به خاطر حادث شدن حوادث قهریه، بقاء قرارداد با مشکلاتی روبه‌رو گردد که در این شرایط الزامی بودن درخواست اجبار به اجرای عین تعهد همیشه در راستای منافع متعهدله نیست و بعضی مواقع اعطای حق فسخ منافع وی را بیشتر تامین می‌نماید.

فسخ قرارداد در لغت به معنای زایل ساختن، و میزان نمودن، منحل کردن، شکستن و از بین بردن قرارداد است. (دهخدا، ۱۳۸۵، ص ۲۱۲۲) در اصطلاح حقوقی فسخ عبارت از خاتمه دادن به قرارداد موجود از جانب یکی از طرفین یا شخص ثالث را می‌گویند. (شهیدی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۲) با عنایت بر اینکه در صورت اعمال فسخ، تعهدات هر یک از طرفین نیز زایل می‌گردد فلذا یکی از اسباب سقوط تعهدات می‌باشد. البته بر این امر می‌توان این ایراد را وارد کرد که سقوط تعهدات اصولاً به مواردی گفته می‌شود که تعهد بطور غیر ارادی از بین رود ولی به لحاظ اینکه فسخ انحلال ارادی قرارداد هست فلذا نمی‌تواند به عنوان سبب سقوط تعهد تلقی گردد.

اعطای حق فسخ به یکی از طرفین قرارداد در مخالفت صریح با اصل لزوم قراردادهای هست و در واقع با هدف طرفین از انعقاد قراردادهای که اجرای آن است، مغایرت دارد و به عنوان یکی از شدیدترین ضمانت اجراها تلقی می‌گردد بنابر مطالب فوق‌الذکر یک استاد برجسته حقوق معتقد است که فسخ قرارداد تجاوز به حریم اصل لزوم قراردادهای هست و اکثر نظام‌های حقوقی اصل را بر اجرای قرارداد می‌دانند و اعطای حق فسخ را استثناء می‌دانند و اعمال آنرا همیشه محدود به قیود و شرایط خاص می‌کنند. (Schlechtriem, 1999, p 306) وقتی قرارداد فسخ می‌گردد دیگر متعهدله و زیان دیده نگران اجرا و عدم اجرای قرارداد توسط متعهد در صورت درخواست الزام نخواهد بود. (Kazimierska, 2000, P 82)

۱- فسخ قرارداد به دلیل منقضی شدن زمان انجام تعهد

در اکثر نظام‌های حقوق دنیا و اسناد بین‌المللی، بعد از سپری شدن زمان انجام تعهد و حتی تحت شرایطی قبل از سررسید امکان فسخ قرارداد وجود دارد. در موارد (۳-۳-۷) و (۴-۳-۷) اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی حق فسخ قرارداد به دلیل منقضی شدن زمان انجام تعهد و

حتی تحت شرایطی قبل از موعد انجام تعهد پیش بینی گردیده است. در این مواد، زیان دیده می تواند بعد از سپری شدن زمان انجام تعهد در صورتیکه نقض اساسی باشد و این نقض هم به دلیل تقصیر متعهد باشد، قرارداد را فسخ کند. بطور کلی در اسناد بین المللی از جمله اصول یونیدروا در دو حالت امکان فسخ قرارداد وجود دارد: الف) زمانیکه در قرارداد برای انجام تعهد از جانب متعهد زمانی تعیین شده باشد و علیرغم سپری شدن آن زمان، متعهد به تعهد خود عمل نکرده باشد که به این حالت نقض واقعی گفته می شود.

ب) در صورتیکه هنوز زمان انجام تعهد سپری نشده است ولی از اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد می توان فهمید که در زمان باقی مانده امکان اجرای تعهد از جانب متعهد وجود ندارد که به این حالت هم نقض قابل پیش بینی یا قبل از موعد گفته می شود. (And Enderlein Maskow, 1992, P318)

۱-۱- فسخ قرارداد در حقوق ایران

عقود در حقوق ایران از یک منظر به لازم و جایز تقسیم شده اند. عقود لازم را نمی توان منحل نمود مگر به موجب اقاله و یا فسخ به سبب یکی از خیرات. بنابراین در حقوق ایران، فسخ قرارداد در بحث خیرات مطرح گردیده است که فقها بطور تفصیلی در کتب فقهی، خیرات را با ذکر احکام مربوط به هر یک بحث نموده اند و در خصوص تعداد خیرات فی مابین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

با عنایت بر اینکه نظام حقوقی ایران سیستم ضمانت اجرای طولی را پذیرفته است، در قوانین موضوعه ایران بطور صریح بیان نگردیده است که در صورت نقض قرارداد، طرف مقابل بتواند قرارداد منعقد را فسخ نماید. (Will) (1987 P 205), فلذا می توان گفت که فسخ به عنوان استثناء عمل کرده و اصل بر لزوم اجرای تعهد است که نتیجتاً می توان پذیرفت اصل بر اجرای عین تعهد است و تا زمانیکه راهی برای اجرای تعهد قراردادی وجود دارد نوبت به اعمال فسخ نمی رسد اما با همه این موارد فسخ قرارداد ممکن است به سبب یکی از خیرات حادث شود یا اینکه طرفین با توافق همدیگر عقد را از بین ببرند و یا اینکه بدون توافق طرفین ایجاد شود مانند نامقدور بودن انجام تعهد با توجه به مقررات مربوط به مادتين ۲۳۷ الی ۲۳۹ ق. م.

حقوقدانان عقیده دارند که تا زمانیکه امکان اجرای تعهد از جانب متعهد یا با هزینه ی متعهدله و از جانب شخص ثالث وجود دارد، نباید قرارداد فسخ شود. در کشورهایی که نظام حقوقی آنها سیستم ضمانت اجرای طولی را قبول نموده است. به متعهدله اجازه داده شده است که اگر متعهد به تعهد خود عمل نکند، بتواند معامله را فسخ نماید و حتی اگر متعهد در انجام تعهد خود تاخیر بنماید، متعهدله علیرغم داشتن حق فسخ، می تواند خسارت تاخیر را هم از دادگاه مطالبه نماید به بیان دیگر در بعضی از کشورها بدو اختیار فسخ قرارداد به متعهدله در صورت

متعهد تعهد خود را انجام ندهد و اشخاص ثالث هم نتوانند تعهد را انجام دهند، در این صورت به عنوان آخرین چاره برای متعهدله حق فسخ اعطا می‌گردد. (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۷۰)

صرف نظر از اختلافات موجود بین حقوقدانان در مقابل تفسیر فوق، گروهی بر این عقیده‌اند که علت اختلافات حادث شده در این زمینه به مبنای خیار تخلف از شرط ارتباط دارد بدین صورت که بعضی از اساتید مبنای جعل خیار تخلف از شرط را قاعده لاضرر می‌دانند و عقیده دارند که اگر ضرر وارده به متعهدله به طریقی جبران گردد در این صورت اعطای حق فسخ موضوعاً منتفی است چرا که مبنای ایجاد خیار تخلف از شرط که منع از ورود ضرر بوده است، جبران شده است. در مقابل گروهی دیگر مبنای جعل خیار تخلف از شرط را توافق طرفین می‌دانند و اعتقاد دارند که طرفین قرارداد وقتی توافق می‌نمایند که شرطی در قرارداد گنجانده شود بطور ضمنی بر این باورند که حق فسخ به محض تخلف متعهد از انجام شرط محقق شود و در مقام قیاس وقتی در تخلف از شرط صفت، با فقدان صفت در مورد معامله حق فسخ برای متعهدله ایجاد می‌شود در این مورد هم مبنای آن که توافق طرفین می‌باشد، به محض تخلف از اجرای آن، فسخ ایجاد می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸)

۱-۱-۲- خیار تخلف از وصف

در بعضی از قراردادها خریدار صرفاً بر اساس اوصافی که از جانب فروشنده در خصوص مبیع ذکر می‌شود، اقدام به انعقاد قرارداد می‌نماید در این نوع از قراردادها اگر در هنگام تسلیم مبیع به خریدار، اوصافی را که در هنگام انعقاد معامله از جانب فروشنده ذکر شده است، در مبیع موجود نباشد، خریدار می‌تواند مستنداً به خیار تخلف از وصف معامله را بر هم زند. خیاری که در این وضعیت برای خریدار حق فسخ ایجاد می‌نماید در حقوق ایران به خیار تخلف از وصف مشهور است که در ماده ۴۱۰ ق.م ذکر گردیده است. در ماده اخیرالذکر اشاره شده است که در صورت ایجاد شدن خیار تخلف از وصف، خریدار مخیر است در فسخ عقد یا قبول آن به همان صورت که هست. البته این خیار صرفاً برای خریدار نمی‌باشد بلکه اگر خریدار مبیع را مشاهده نکرده باشد و فروشنده صرفاً با اتکاء بر اوصاف ذکر شده در مبیع آنرا بفروشد و بعداً معلوم شود که مبیع مازاد بر اوصاف قراردادی، واجد اوصاف بهتری نیز می‌باشد که هنگام انعقاد عقد ایشان از آن باخبر نبوده و ذکر نشده است، می‌تواند به سبب خیار تخلف از وصف معامله را منحل کند. نتیجتاً این خیار اختصاص به هیچ یک از طرفین معامله ندارد و حسب مورد می‌تواند برای هر یک از آن دو ایجاد شود. (صفایی و همکاران، ۱۳۸۷، صص ۲۵۰-۲۴۹)

اگر مورد معامله، بصورت کلی باشد همانطوریکه پیشتر ذکر گردید، خیار تخلف از وصف بوجود نمی‌آید بلکه متعهد باید کالایی را تسلیم نماید که مطابق اوصاف قراردادی باشد ولی اگر مورد معامله عین معین باشد در صورت دارا نبودن اوصاف مقرر، متعهدله می‌تواند قرارداد را فسخ

کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، صص ۱۸۳-۱۸۲)

در مقام نقد مطالب فوق‌الذکر می‌توان گفت که اگر مبنای جعل خیار تخلف از وصف را جلوگیری از ورود ضرر به متعهدله بدانیم بین ضرری که جزئی است و قابل جبران، نباید قائل به حق فسخ باشیم بلکه صرفاً این حق را برای متعهدله قائل شویم که بتواند کالایی را که در مقام وفای به عهد به ایشان تسلیم می‌شود نپذیرد و متعهد را ملزم به تحویل مبیع مطابق شرایط مقررہ بنماید ولی اگر ضرر وارده طوری باشد که اگر متعهد در مقام وفای به عهد بیاید و این وفای به عهد هزینه‌ی غیر متعارف و نامعقول به ایشان وارد نماید، در این صورت اعطای حق فسخ معقول و منطقی به نظر می‌رسد. به بیان مختصر قانون‌گذار ایران در خصوص هیچ یک از حالات فوق‌الذکر به تفکیک نشده و حتی اگر متعهد در مقام مطابق نمودن کالای تسلیم شده باشد و این آمادگی و ترمیم هیچ هزینه‌ی غیر متعارفی برای متعهدله نداشته باشد، باز اختیار فسخ معامله را به ایشان می‌دهد که مطلوب به نظر نمی‌رسد و قابل انتقاد است.

۱-۱-۳- خیار رؤیت

برخلاف خیار تخلف از وصف که خریدار مبیع را اصلاً رؤیت نموده است و صرفاً بر اساس اوصاف ذکر شده مبادرت به انعقاد معامله می‌نماید، در خیار رؤیت، خریدار قبل از انعقاد معامله مبیع را دیده است و بر اساس مشاهده سابق اقدام به انجام معامله می‌نماید که بعد از معامله اگر معلوم شود که آن اوصاف سابق را ندارد می‌تواند معامله را فسخ کند.

در این خیار، علت جعل را جلوگیری از ضرری می‌دانند که به علت اعتماد بر اوصاف سابق خریدار و یا فروشنده مبادرت به انجام آن می‌نماید. این خیار مختص هیچ یک از طرفین نمی‌باشد و هر یک از طرفین در صورت دارا بودن شرایط فوق می‌توانند معامله را فسخ نمایند. (Jaafarzaseh, 2001. p 114) در این خصوص هم به نقض اساسی و غیر اساسی اشاره‌ای نشده است و بین فرقی که آیا دارا نبودن اوصاف که باعث ایجاد حق فسخ می‌شود اساسی است یا نه؟ قائل به تفکیک نشده‌اند که از این منظر قابل انتقاد است چرا که اعطای حق فسخ سنگین‌ترین و سخت‌ترین ضمانت اجرا است و اگر اوصاف مربوط به مبیع اساسی نباشد که به اصل معامله خللی وارد آورد، اعطای حق فسخ و بر هم زدن معامله با اصول مورد پذیرش در کشورهای پیشرفته در خصوص قراردادهای همخوانی ندارد.

۱-۱-۴- خیار عیب

معیوب بودن مبیع یا ثمن از اسباب ایجاد حق فسخ برای مشتری یا بایع می‌باشد که از آن به خیار عیب تعبیر می‌شود و تمایز مهمی که این خیار با سایر اختیارات فوق‌الذکر دارد این است که علاوه بر حق فسخ قرارداد، حق ارجش نیز برای متضرر وجود دارد. (شیخ باقری، ۱۳۹۴، ص ۵، ش،

هرگاه در هنگام انعقاد عقد مبیع دارای عیبی باشد و خریدار عالم به آن نباشد و بعد از عقد از وجود آن مطلع شود، مطابق حقوق ایران خریدار می‌تواند یا معامله را با اخذ تفاوت ثمن سالم و معیوب قبول کند یا اینکه معامله را فسخ نماید. این خیار در ماده ۴۲۲ ق.م ک شورمان اشاره شده است که مقرر می‌دارد: «اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده، مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب با اخذ ارش یا فسخ معامله.»

با عنایت به اینکه در صورت معیوب بودن مبیع مطابق ماده اخیرالذکر مشتری در انتخاب اخذ ارش و یا فسخ مخیر است شبیه ضمانت اجرای عرضی در معاملات می‌باشد که قبلاً ذکر گردیده است. مبنای جعل این خیار در شرع مقدس اسلام، وجود عیبی است که در هنگام معامله در مبیع موجود بوده و فروشنده به ایشان نگفته است و خریدار هم بر آن عیب ناآگاه بوده است و منشاء آن را هم بنای عقلا و عرف در معاملات می‌دانند چرا که وقتی طرفین مبادرت به انعقاد معامله می‌نمایند عرفاً بر این باورند که هر دو عوض سالم است و با این تصور معامله می‌نمایند حال اگر بعداً برخلاف تصور طرفین مبیع معیوب باشد، ضرری ناخواسته به ایشان وارد می‌شود که طرف متضرر می‌تواند با فسخ معامله از ورود ضرر جلوگیری نماید. (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۶۰)

مانند خیارات ذکر شده، در خیار عیب هم قانون‌گذار ایران بین وجود عیبی که نقض اساسی تلقی می‌شود با غیر از آن، تفاوتی قائل نشده است و در هر دو حالت فسخ معامله را جایز می‌داند که قابل انتقاد است.

۲- اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی

برخلاف حقوق ایران، قواعد مربوط به نقض قرارداد در اصول یونیدروا بر تمام انواع نقض قرارداد منعقد شده، قابل اعمال هستند بدین بیان که اگر به هر دلیلی تعهد معهود نقض شود، ضمانت اجرای مقرر در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی بر آن‌ها قابلیت اجرا دارند و تفاوتی ندارد که تعهد اصلاً اجرا نشده باشد یا اینکه در زمانی به غیر از زمان مقرر انجام شده باشد و یا اینکه اجرا کامل نبوده و معیوب باشد و حتی سبب نقض هم هر چیزی باشد در اصول یونیدروا فرقی فی ما بین آن‌ها نیست حال نقض تعهد چه به سبب ناتوانی متعهد در اجرای تعهد باشد یا اینکه موضوع معامله به شخص دیگری فروخته شده باشد و یا علت نقض عدم احتیاط کامل متعهد باشد.

بطور خلاصه می‌توان گفت که برای فسخ قرارداد، تقصیر یا عدم آن هیچ تأثیری ندارد و همین که نقض صورت پذیرفت برای اعمال فسخ کفایت می‌کند. (Schlechtriem, 1999, p. 306) با توجه به مقررات فوق می‌توان گفت که حتی در فرض حاکم بودن شرایط رافع مسئولیت مدنی، امکان توسل به فسخ و اعمال آن وجود دارد به بیان دیگر چه ناقص مسئول عدم اجرای تعهد باشد و یا اینکه عدم اجرای تعهد قراردادی متکی به دلایل موجه باشد در

صورتیکه متعهدله امکان مطالبه خسارت و اجرای عین تعهد را نداشته باشد می‌تواند با توسل به فسخ، قرارداد را فسخ نماید.

بنابر مراتب فوق مطالب این قسمت را تحت عناوین عدم اجرای اساسی تعهد قراردادی، تأثیر استرداد کالا در حق فسخ و عسروخرج را در سه بند جداگانه در اصول یونیدروا مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱-۲-۱- تأثیر استرداد کالا در حق فسخ

منظور از این قسمت این است که اگر موضوع قرارداد قبل از تحویل آن به دیگری فروخته شده باشد آیا در این صورت خریدار می‌تواند معامله و قرارداد را فسخ نماید یا نه؟ در اصول یونیدروا، وضعیت تعهدی که بطور کامل اجرا شده است اهمیتی در ایجاد حق فسخ ندارد و خریدار می‌تواند قرارداد را فسخ نماید حتی اگر مبیع به دیگری فروخته شده و یا تلف شده باشد. فلذا ناتوانی در استرداد مبیع مانع اعمال حق فسخ از جانب خریدار نمی‌باشد بلکه این موضوع صرفاً به تعهدات طرفین بعد از فسخ در استرداد عوضین ارتباط دارد. در ماده (۱) ۶.۳.۷ اصول برای اعمال فسخ صرفاً به نقض اساسی و انقضای مهلت اضافی اشاره شده است.

(Schlechtriem, Ibid, pp 307-308)

در ماده ۶.۳.۷ در خصوص استرداد بیان شده است که استرداد باید بطور همزمان صورت پذیرد و اگر ناقض نتواند آنچه را که دریافت نموده است، مسترد کند مثل آنرا بدهد و هرگاه استرداد مثل ممکن نباشد باید ارزش پولی کالا را بپردازد. نتیجتاً زیان‌دیده نمی‌تواند استرداد کالا را زمانی مطالبه نماید که این امر غیرممکن شده است و یا اینکه مسترد نمودن عین کالا سبب هزینه‌ی نامتعارف برای ناقض باشد که در این موارد صرفاً ناقض باید ارزش اموال مورد معامله را به زیان‌دیده بپردازد. (اخلاقی، ۱۳۸۵، صص ۲۸۸-۲۸۵)

۲-۲-۲- عدم اجرای اساسی

همانطوریکه در مبحث قبل اشاره گردید در اصول یونیدروا برای فسخ قرارداد در ماده ۱.۳.۷ دو شرط اساسی در نظر گرفته شده است: ۱- نقض اساسی - ۲- انقضای مهلت اضافی.

در بند دوم این اصول شرایطی را در راستای تبیین نقض اساسی احصا نموده است. اول در مقام بیان شروطی هستند که اهمیتی خاص برای طرفین قرارداد دارند مثل توافق بر تسلیم مبیع در تاریخ معین. دوم شامل قراردادهای اقساطی می‌شود که عدم اجرای بعضی از اقساط در زمان تعیین شده، طرف مقابل را قانع می‌نماید که اجرای اقساط‌های بعدی مناسب وی نخواهد بود. البته باید عنوان نمود که در قسمت (الف) ماده ۱.۳.۷ اصول یونیدروا، مبنای احراز نقض اساسی را انتظارات متعهدله تلقی می‌کند که این امر در شروط قراردادی و اهمیت آن‌ها در بقای قرارداد ظاهر می‌شود. به عنوان مثال در قرارداد بیع ساختمان اگر تسلیم مبیع به هر دلیلی غیر ممکن

شود، اساساً خریدار از استحقاق آنچه که برحسب قرارداد انتظار و توقع آنرا داشته است محروم می‌شود و اگر در اجرای تعهد قراردادی صرفاً تأخیر صورت پذیرفته باشد ولی امکان اجرای آن هنوز باقی باشد در این حالت زمان اهمیت پیدا می‌کند و اینکه تأخیر در اجرای تعهدات قراردادی به علت اینکه زمان قید تعهد بوده است زمینه محرومیت اساسی را فراهم می‌نماید یا اینکه در این موارد متعهدله باید ابتدا یک مهلت اضافی برای ناقض تعیین کند که در صورت عدم امکان اجرا در آن مهلت اضافی اعطا شده حق فسخ پیدا می‌نماید؟ (Schelechtriem, Ibid, p 309)

نتیجتاً می‌توان گفت که مفهوم عدم اجرای اساسی تعهدات قراردادی در اصول یونیدروا به انتظارات متعهدله از انعقاد قرارداد بستگی دارد و در صورتیکه اهمیت اجرای قرارداد در زمان خاص برای ایشان آن چنان مهم باشد که انجام تعهد در خارج از آن زمان برای وی سودی نداشته باشد، عدم انجام تعهد در زمان مقرر قراردادی عدم اجرای اساسی تلقی می‌شود و در این حالت اعطای هیچ مهلت اضافی برای متعهد قابل توجیه نمی‌باشد ولی اگر زمان انجام تعهد قید تعهد نباشد و انجام تعهد در خارج از زمان مقرر قراردادی هم برای متعهدله اهمیت داشته باشد هر چند مطلوبیت آن کم شده باشد در این صورت عدم اجرا اساسی تلقی نشده و باید قائل بر این شد که یک مهلت اضافی برای انجام تعهد به متعهد اعطا شود که در صورت عدم انجام تعهد در مهلت اضافی، نقض اساسی بوده و مجوز فسخ از جانب متعهدله می‌باشد.

۱-۲-۳- عسر و حرج

در دو قسمت قبلی اعمال فسخ به دلیل عدم اجرای اساسی و تأثیر استرداد کالا در حق فسخ بطور جداگانه مورد بحث قرار گرفت. در این قسمت به یکی دیگر از موارد اعطای حق فسخ که همانا عسر و حرج می‌باشد و در اصول یونیدروا در ماده ۲.۲.۶ به آن اشاره شده است، می‌پردازیم. یکی از موارد فسخ زمانی است که اجرای تعهدات قراردادی از جانب متعهد دشوار و سخت باشد که همین امر باعث برهم خوردن تعادل قراردادی به جهت افزایش یا کاهش یکی از عوضین قرارداد پس از انعقاد آن باشد البته در صورتیکه این افزایش یا کاهش در بدو انعقاد قرارداد برای متعهد غیرقابل پیش‌بینی باشد و همچنین کنترل آن در اختیار زیان دیده نبوده و ایشان مسئولیت آنرا نپذیرد. در صورت حادث شدن چنین وضعیتی اگر طرفین قرارداد نتوانند در یک مهلت معقول و متعارف در خصوص انطباق قرارداد با اوضاع و احوال جدید توافق نمایند مطابق بند ۳ ماده ۲.۳.۶ اصول یونیدروا هر یک از طرفین می‌توانند به دادگاه متوسل شوند که در این صورت دادگاه مخیر است که بنا به درخواست زیان‌دیده، قرارداد را فسخ نماید و یا اینکه قرارداد را منطبق با وضعیت جدید تعدیل نماید که این هم به معنای فسخ قرارداد سابق می‌باشد. فلذا همانطوریکه ملاحظه می‌شود شرط اعمال ماده ۲.۳.۶ آن است که تعادل قراردادی به نحو

اساسی به هم خورده باشد و متعهد در اجرای تعهد با عسر و حرج مواجه شده باشد. پس صرف دشواری در اجرای تعهد مجوز اعمال ماده ۳.۲.۶ نمی باشد حتی اگر این دشواری باعث ورود ضرر به متعهد باشد. (اخلاقی، پیشین، ص ۲۳۹)

با عنایت بر موارد فوق الذکر می توان نتیجه گرفت که اصول یونیدروا از یک طرف به استحکام و ثبات قرارداد اهمیت داده است و از طرف دیگر در صورت نقض اساسی تعهدات از سوی متعهد، متعهدله را مجبور به مطالبه اجرای عین تعهد از دادگاه نمی نماید بلکه در این موارد اختیار فسخ را به متعهدله می دهد از طرف دیگر بنا بر مطالب پیش گفته اعطای حق فسخ به متعهدله را زمینه ای برای متضرر شدن متعهدی که مقدمات تعهدات قراردادی را انجام داده است قرار نمی دهد بلکه اگر علی رغم سپری شدن زمان انجام تعهد در تعهداتی که زمان قید تعهد نیست و در خارج از زمان انجام تعهد، متعهد می تواند با اجرای آن انتظارات متعهدله از قرارداد را برآورده سازد، اجازه فسخ را به متعهدله نمی دهد و صرفاً ایشان را جایز به گرفتن خسارت تأخیر در انجام تعهد می داند. فلسفه اعطای مهلت اضافی هم ناظر بر اینگونه تعهدات است (صادقی نشاط، ۱۳۸۹، ص ۳۰۵)

۳- اصول حقوق قراردادهای اروپا

در اصول حقوق قراردادهای اروپا، روش های جبران عدم اجرای تعهد در ماده ۱۰۱: ۸ بیان شده است که بیان می دارد: «۱- هر گاه یکی از طرفین قرارداد، تعهدات خود را مطابق قرارداد اجرا نکند، متضرر از این موضوع می تواند مطابق ماده فوق الذکر، اگر عدم اجرای تعهد متکی به دلایل موجه نباشد، به هر یک از روش های جبران مذکور در فصل ۹ متوسل گردد. ۲- اگر عدم اجرای تعهد بنا بر مفاد ماده ۱۰۱: ۸ موجه باشد، زیان دیده صرفاً می تواند به سایر طرق جبران به استثناء الزام اجرای عین تعهد و مطالبه خسارت متوسل گردد. ۳- اگر عمل متضرر، باعث عدم اجرای تعهد از جانب متعهد باشد، به میزان تقصیر نمی تواند به هیچ یک از روش های جبران متوسل گردد.»

در اصول حقوق قراردادهای اروپا، اگر برای اجرای تعهداجلی معین شده باشد و داخل در ظرف زمانی قراردادی، متعهد به تعهد خود عمل نکند، پس از آن متضرر می تواند قرارداد را فسخ نماید که این موضوع در موارد ۳۰۲: ۹ و (۱) ۳۰۲: ۹ مورد اشاره قرار گرفته است و این ضمانت اجرا، تنها زمانی قابل اعمال است که عمل خود متعهد له، باعث عدم اجرای تعهد در زمان قراردادی نباشد. (comment and Notes to the PECL: Art 9:301)

فسخ قرارداد با عنایت بر موارد فوق البیان در اصول حقوق قراردادهای اروپا به عنوان آخرین گزینه مورد قبول واقع شده است. بدین بیان که زیان دیده باید در نتیجه عدم اجرای تعهد، بطور عمده از آن چیزی که به سبب انعقاد قرارداد، انتظار آنرا داشته است، محروم شده و

طرف دیگر جبران نتواند مانع وی را تامین نماید.

۳-۲- فسخ قرارداد به دلیل انقضای مهلت اضافی

در اصول یونیدروا و دیگر اسناد بین المللی در صورتیکه متعهد در اجرای تعهد در زمان مقرر قراردادی تأخیر نماید، متعهدله می تواند مهلت اضافی جهت اجرای تعهد تعیین نماید و در حقوق ایران اعطای مهلت مازاد بر زمان مقرر قراردادی در قراردادهای حال و مؤجل تفاوت دارد که در ذیل این بحث را در اصول یونیدروا و حقوق ایران و اصول قراردادهای حقوق اروپا بطور تفصیلی بررسی می نماییم.

۳-۲-۱- فسخ قرارداد به دلیل انقضای مهلت اضافی در حقوق ایران

در حقوق ایران در خصوص فسخ قرارداد به دلیل انقضای مهلت اضافی فی ما بین قراردادهای حال و مؤجل باید قائل به تفکیک شد. در قراردادهای حال بدو باید اجرای عین قرارداد در صورت عدم اجرای تعهدات از جانب متعهد مطالبه شود و حق فسخ در صورت عدم امکان اجرای عین تعهد اعطا می شود. اما در قراردادهای مؤجل در صورتیکه برای انجام تعهد اجلی معین شده باشد باید بین وضعیتی که زمان قید تعهد باشد یا غیر آن، تفاوت قائل شد. در صورتیکه زمان انجام تعهد قید آن باشد اگر زمان انجام تعهد سپری شده باشد حق فسخ برای متعهدله ایجاد می شود چون صرفاً انجام تعهد در مدت خاصی برای متعهدله اهمیت داشت و مطلوب بود ولی در مواقعی که زمان انجام تعهد، قید آن نباشد چون مدت جنبه ای اساسی ندارد و به بیان دیگر تعدد مطلوب است با سپری شدن زمان مقرر قراردادی حق فسخ ایجاد نمی شود و بدو متعهدله باید اجرای عین تعهد را مطالبه کند و در صورت تعذر اجراء، حق فسخ برای متعهدله ایجاد می شود. (صفایی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۲)

در قانون مدنی ایران اعطای مهلت در خصوص قرض و اجاره در مادتهای ۶۵۱ و ۴۹۴ ق.م مقرر شده است ولی به نظر حقوقدانان در این موارد هم با انقضای زمان انجام تعهد، حق فسخ ایجاد نمی شود و متعهدله باید اجرای عین تعهد را مطالبه نماید. بدین دلیل که اعطای مهلت اضافی حقی برای متعهدله جهت ایجاد حق فسخ بعد از سپری شدن آن مهلت بوجود نمی آورد مگر اینکه عقیده بر این داشته باشیم که اعطای مهلت به منزله درخواست اجرای عین تعهد است و با انقضای آن احراز می شود که عین قرارداد قابل اجرا نیست فلذا حق فسخ ایجاد می شود. (صفایی، پیشین، ص ۲۳۳)

۳-۲- فسخ قرارداد به دلیل انقضای مهلت اضافی در اصول قراردادهای تجاری

بین المللی

در صورت عدم اجرای تعهد از جانب متعهد مازاد بر مدت زمان قراردادی انجام تعهد، مهلتی مازاد بر آن در اصول قراردادهای تجاری بین المللی برای متعهد جهت انجام تعهد اعطا

می‌شود. اعطای این مهلت در ماده ۵. ۱. ۷ اصول یونیدروا بیان گردیده است که اشعار می‌دارد: «در صورت عدم اجرای تعهد، متعهدله می‌تواند از طریق اخطار به ناقص، یک مهلت اضافی جهت انجام تعهد برای وی اعطا نماید.» همانطوریکه از سیاق ماده اخیر الذکر برمی‌آید، اعطای مهلت اضافی بسته به اراده و اختیار متعهدله می‌باشد و اجباری نیست. که اگر در مهلت اضافی اعطا شده، متعهد به تعهدات قراردادی خود عمل نماید قرارداد اجرا شده تلقی می‌گردد و گرنه متعهدله می‌تواند بعد از سپری شدن مهلت اضافی، قرارداد را فسخ کند. ذکر این نکته ضروری است که وقتی متعهدله بنا بر اختیار و اراده‌ی خودش مهلت اضافی جهت اجرای تعهد به متعهد اعطا کند در طول مهلت اعطایی نمی‌تواند از ضمانت‌های اجرائی استفاده کند که مغایر اجرای تعهد باشد این مسأله در بند سوم ماده ۴. ۱. ۷ اصول یونیدروا مورد اشاره قرار گرفته است. در بند سوم ماده ۵. ۱. ۷ به صراحت عنوان شده که اجرای همراه با تأخیر با دیگر اشکال اجرا از جمله اجرای معیوب و ناقص متفاوت است و این شکل اجرا هیچ وقت قابل تکرار نیست.) (اخلاقی، پیشین، ص ۲۵۲)

هدف از پیش‌بینی نهاد اعطای مهلت اضافی پاسخ به این سؤال است که آیا عدم اجرای تعهد از جانب متعهد در مدت زمان قراردادی به حدی اساسی است که داخل در نقض اساسی است و موجب حق فسخ برای متعهدله است؟ به همین خاطر است که بند سوم ماده ۵. ۱. ۷ همانطوریکه در بالا ذکر گردید تأکید می‌نماید که حتی اگر متعهد در مهلت اضافی تمام تلاش خود را در راستای عمل به تعهدات خود بکار برد ولی بنا بر دلیلی موجه نتواند در مهلت اعطا شده به تعهد خود عمل نماید، باز حق فسخ برای متعهدله ایجاد می‌شود البته این موارد صرفاً در خصوص تأخیر در اجرای تعهدات عمده می‌باشد چرا که بند چهارم ماده ۵. ۱. ۷ بیان می‌دارد که اگر در مهلت اضافی اعطایی متعهد بخش عمده‌ی تعهدات قراردادی خود را اجرا نماید و صرفاً بخش ناچیزی از آن باقی بماند فسخ برای متعهدله ایجاد نمی‌شود. دلیل این امر آن است که نباید اعطای حق فسخ به زیان‌دیده باب سوء استفاده‌ی وی را باز کند به شرحی که حتی اگر نقض مربوط به تعهدات فرعی و غیر اساسی باشد، ایشان بتواند با توسل به فسخ، قرارداد را منحل نماید فلذا جلوی این امکان مطابق بند چهارم از ماده اخیر الذکر در اصول یونیدروا گرفته شده است. (schlechtriem, Ibid. pp 311-312) در طول مدت و مهلت اضافی، زیان‌دیده نمی‌تواند قرارداد را منحل کند یا اجرای عین تعهد را از محکمه مطالبه نماید البته اعطای مهلت اضافی هیچ تأثیری در خصوص حق متعهدله برای دریافت خسارات تأخیر اجرای تعهد ندارد.

۲-۳- فسخ قرارداد به دلیل انقضای مهلت اضافی در اصول حقوق قراردادهای اروپا

اعطای مهلت اضافی برای انجام تعهد در اصول حقوق قراردادهای اروپا در بند اول از ماده ۱۰۶: ۸ مورد اشاره قرار گرفته است که مقرر می‌دارد: «در صورت عدم اجرای تعهد، زیان دیده

می‌تواند یک مهلت اضافی مازاد بر زمان قراردادی به مشهد اعطا نماید.»
همانطوریکه در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، اعطای مهلت اضافی، حق متضرر از عدم اجرای تعهد بود، در اصول حقوق قراردادهای اروپا نیز، اعطای مهلت اضافی، در اختیار طرف نقض است.

در مهلت اضافی اعطایی، متضرر حق تعلیق قرارداد را دارد و اگر متعهد در اجرای تعهد تاخیر نماید، می‌تواند زبان دیده قرارداد را فسخ کند البته ذکر این نکته ضروری است که در ماده فوق الذکر در این اصول، انفساخ عقد نیز پیش‌بینی گردیده است بدین پیام که متضرر می‌تواند شرط نماید که اگر متعهد به تعهد خود در مهلت اضافی عمل نکند قرارداد خود به خود خاتمه یابد.
اگر در مهلت اعطایی قرارداد اجرا نشود، برای استفاده از ضمانت اجرای فسخ، نیاز به اثبات اساسی بودن عدم اجرا نیست چرا که عدم اجرای تعهد در مهلت اضافی، قرینه ایی بر عدم اجرای اساسی تلقی می‌شود و متضرر می‌تواند بعد از انقضای مهلت اعطایی و عدم اجرای تعهد در آن زمان، قرارداد را فسخ کند. (Harry, 1988, P.P47-63)

۳-۳- نقض قابل پیش‌بینی قبل از سررسید انجام تعهد

علی‌الاصول بحث از نقض قرارداد زمانی مصداق پیدا می‌کند که مدت انجام تعهد قراردادی سپری شده باشد و متعهد به تعهدات خود در زمان مقرر عمل ننموده باشد امارت تجارت بین‌الملل این امکان وجود دارد که بنابر دلایلی اجرای تعهدات قراردادی با مانع و مشکل روبرو گردد به همین دلیل امکان طرح بحث نقض قبل از تاریخ و سررسید مقرر در برخی از نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است و حتی ضمانت اجرایی مثل فسخ برای آن در نظر گرفته‌اند. معنای دقیق نقض قابل پیش‌بینی این است که هرگاه بنابر دلایلی قابل پیش‌بینی باشد که یکی از طرفین قرارداد در سررسید نمی‌تواند تعهدات خود را اجرا کند طرف دیگر معقول نیست که تا زمان سررسید صبر کند بلکه می‌تواند به تعهدات قراردادی خود در مقابل طرف دیگر عمل ننماید فلذا می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه پس از انعقاد قرارداد بنابر امارات و دلایلی برای یکی از طرفین قابل پیش‌بینی باشد که تعهدات در زمان مقرر عملی نخواهد شد می‌تواند انجام تعهدات خود را معلق نماید یا اینکه با اثبات نقض قبل از سررسید و عدم توانایی متعهد در انجام تعهدات در زمان مقرر، قرارداد را فسخ نماید. برای روشن شدن بحث یک مثال ذکر می‌نماییم. فرض کنید در عقد بیع برای مشتری کاملاً مبرهن گردد که بایع کالا را تسلیم نخواهد کرد (یا قدرت تسلیم را در زمان مقرر ندارد) سؤال این است که آیا در چنین وضعیتی مشتری ملزم به تأدیه ثمن می‌شود یا نه؟ یا اگر مشتری توانایی تأدیه ثمن را در زمان مقرر نداشته باشد آیا می‌توان باز هم فروشنده را به تسلیم مبیع مجبور نمود؟ این بحث را در حقوق ایران و اصول یونیدروا و اصول حقوق قراردادهای اروپا در مباحث بعدی بررسی می‌نماییم.

۳-۱- نقض قابل پیش‌بینی در حقوق ایران

همانطوریکه در مباحث قبلی اشاره گردید نظام حقوقی ایران در خصوص نقض قرارداد ضمانت اجرای طولی را قبول نموده است بدین بیان که اگر نقض واقعی قرارداد صورت پذیرد، بدو برای زیان‌دیده حق فسخ نمی‌دهد بلکه ابتدا باید الزام متعهد به اجرای عین تعهد را از دادگاه مطالبه نماید و اگر اجبار ایشان مقدور نباشد ولی با خرج ایشان بتوان عین تعهد را اجرا نمود با خرج متعهد، از طریق شخص ثالث عین تعهد اجرا می‌شود و در آخر اگر از طریق شخص ثالث هم اجرای عین تعهد ممکن نباشد، حق فسخ به عنوان آخرین راه حل به متعهدله اعطا می‌شود. بنابر مراتب فوق با پیش‌بینی نقض قرارداد نمی‌توان قرارداد را در حقوق ایران فسخ نمود. زمان اجرای تعهد در حقوق ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و قبل از رسیدن اجل نمی‌توان تقاضای خسارت و یا فسخ به دلیل پیش‌بینی نقض را از دادگاه مطالبه نمود به عبارت دیگر پیش‌بینی نقض احتمالی در حقوق ایران محمل قانونی ندارد. (کاتوزیان، پیشین، جلد ۴، ص ۱۵۲)

با عنایت بر اینکه قواعد مربوط به نقض قرارداد در مواد ۲۱۹ الی ۲۳۰ و ۲۳۰ الی ۲۴۳ ق.م.ا اشاره گردیده است و با تدقیقی در تمام مواد فوق الذکر تمام ضمانت اجراها زمانی کاربرد دارد که نقض واقعی صورت پذیرفته باشد و سخنی از نقض قبل از سررسید نشده است بنابراین نمی‌توان به سبب نقض احتمالی قرارداد قبل از سررسید، قرارداد را فسخ نمود.

۳-۲- نقض قابل پیش‌بینی در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی

در گفتار قبلی نهاد نقض قابل پیش‌بینی در حقوق ایران مورد بحث قرار گرفت و نتیجه گرفتیم که این نهاد در حقوق ایران پیش‌بینی نگردیده است. اما برخلاف حقوق ایران، اصول یونیدروا در مواد ۷.۳.۳ و ۷.۳.۴ این نهاد را پیش‌بینی نموده است. ماده (۷.۳.۳) در مقام تعریف نقض قابل پیش‌بینی مقرر می‌دارد که: «اگر قبل از سررسید انجام تعهد، بنابر دلایلی روشن باشد که متعهد اساساً در موعد مقرر نخواهد توانست تعهد خود را اجرا کند، متعهدله می‌تواند عقد را فسخ نماید.» ماده (۷.۳.۴) به درخواست تضمین در صورت پیش‌بینی نقض اختصاص دارد که مقرر می‌دارد: «متعهدله که بنابر قرائنی اعتقاد دارد که متعهد در سررسید نخواهد توانست تعهد خود را عملی نماید، می‌تواند از ایشان برای اجرای تعهد تضمین بخواهد و از اجرای تعهدات خود امتناع نماید و در صورتیکه متعهد حاضر به دادن تضمین نشود، متعهدله می‌تواند با استناد به فسخ قرارداد را خاتمه دهد.» مبانی این ماده بر این فرض استوار است که متعهدله عقلاً و منطقی نمی‌تواند بر قرارداد پایبند باشد در حالی که می‌داند در سررسید متعهد به تعهدات خود عمل نخواهد کرد و موجه بودن یا نبودن نقض قابل پیش‌بینی هم تأثیری در حق فسخ متعهدله ندارد (Chengwei 2003, P 71)

مطابق شرح رسمی اصول یونیدروا هدف از ماده (۷.۳.۴) حمایت از طرفی است که اعتقاد

دارد که امکان انجام تعهد در سررسید وجود ندارد ولی مستنداً به ماده (۳.۳.۷) این اصول نمی‌تواند قرارداد را فسخ نماید چرا که هنوز امکان اجرای قرارداد توسط طرف دیگر وجود دارد. بنابراین اگر این ماده تصویب نمی‌شد، طرفی که می‌داند که در سررسید قرارداد نقض خواهد شد، تا سررسید منتظر می‌ماند و قرارداد اجرا نمی‌شد و بدین طریق ایشان متحمل ضرر می‌شد. (Eiselen, 2002. pp. 71-72)

در مقام نتیجه می‌توان گفت که در حقوق ایران نقض قابل پیش‌بینی مورد تصریح قرار نگرفته است ولی عده‌ای با استفاده از مواد مختلف ق.م و قانون تجارت درصدد توجیه این قاعده برآمده‌اند ولی با عنایت بر اینکه چنین حقی در فقه امامیه پذیرش نشده است و قواعد و مقررات مربوط به اجرای تعهدات در حقوق ایران از فقه اقتباس گردیده است می‌توان قائل بر این شد که این حق در حقوق ایران جایگاهی ندارد و در مقابل کسانی هم که مستنداً به ماده ۳۸۰ ق.م و ۵۲۳ ق.ت در مقام توجیه این حق در حقوق ایران هستند باید گفت که مقررات افلاس و ورشکستگی جنبه‌ی استثنایی دارد و باید قائل به تفسیر مضیق شد.

۳-۳-۳- درخواست تضمین از جانب متعهدله از متعهد

در بعضی از اسناد بین‌المللی همچون کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا برای فسخ قرارداد قبل از سررسید ارسال اخطار الزامی می‌باشد که در ماده ۷۲ کنوانسیون فوق‌الذکر بیان شده است. در اصول یونیدروا اگر متعهدله بر اساس قرائنی اطمینان حاصل کند که متعهد در موعد مقرر قراردادی نخواهد توانست به تعهد خود عمل نماید می‌تواند مطابق ماده (۴.۳.۷) اصول از طرف مقابل برای اجرای تعهد در موعد مقرر تضمین درخواست کند که عدم ارائه‌ی تضمین پس از درخواست متعهدله، حق فسخ را به ایشان اعطا می‌کند.

ماده (۴.۳.۷) به نفع اشخاصی است که دلیلی بر عدم اجرای تعهد از جانب طرف دیگر در موعد مقرر دارند ولی نمی‌توانند به ماده (۳.۳.۷) استناد نمایند چرا که هنوز احتمال اجرای قرارداد وجود دارد. که در این حالت ایشان برای اینکه خودش به نقض قرارداد متهم نشود می‌تواند مستنداً به ماده (۴.۳.۷) از طرف مقابل درخواست تضمین نماید. تفاوت دو ماده (۳.۳.۷) و (۴.۳.۷) مذکور در اصول یونیدروا این است که مطابق ماده اولی طرفی که می‌خواهد از نهاد نقض قابل پیش‌بینی استفاده نموده و قرارداد را فسخ نماید باید اثبات نماید که بنابر دلایل روشن و قابل لمس طرف دیگر در موعد مقرر نخواهد توانست به تعهد خود عمل نماید ولی ماده دوم مقرر می‌دارد که هرگاه یکی از طرفین اعتقاد متعارف نسبت به عدم اجرای تعهد از جانب طرف دیگر در موعد مقرر داشته باشد می‌تواند از وی درخواست تضمین برای اجرای تعهد در زمان معهود را بنماید که در صورت عدم ارائه‌ی تضمین، حق فسخ قرارداد برای وی ایجاد می‌شود. (Cheng wei Liu. Ibid. p 72)

با عنایت بر موارد فوق الذکر می‌توان نتیجه گرفت که برای فسخ قرارداد قبل از سررسید لازم است که بنابر اعمالی برای متعهدله روشن شود که در موعد مقرر قراردادی متعهد به تعهد مقرر خود عمل نخواهد کرد و این نقض آشکار و بدیهی باشد و مازاد بر آن اگر به جهاتی نقض برای یکی از طرفین روشن باشد می‌تواند از طرف مقابل درخواست تضمین برای انجام تعهد در زمان معهود قراردادی بنماید که در صورت عدم ارائه، ایشان می‌تواند قرارداد را قبل از سررسید فسخ کند.

۴- نقض قابل پیش‌بینی در اصول حقوق قراردادهای اروپا

در این اصول، بحث نقض قابل پیش‌بینی در ماده ۳۰۴: ۹ مورد اشاره قرار گرفته است که این نهاد در ماده ۷۰۳: ۳ اصول یونید روا مورد بحث واقع شد. ماده ۳۰۴: ۹ اصول حقوق قراردادهای اروپا مقرر می‌دارد: «هرگاه قبل از سررسید زمان انجام تعهد، روشن باشد که در سررسید متعهد نخواهد توانست به تعهد خود عمل کند، طرف دیگر می‌تواند عقد را فسخ کند».

مبنای این ماده این است که معقول و منطقی نیست که متعهدله به قرارداد پای بند باشد با این عقیده که ایشان می‌داند در زمان سررسید، متعهد نخواهد توانست به تعهد خود عمل کند. در این موارد، همان حقوقی که برای متضرر در عدم اجرای قرارداد در سررسید وجود دارد، در این حالت هم پیش‌بینی شده است. (ole lando and Hugh Beale, 2000, P.72)

فسخ قرارداد به دلیل نقض قابل پیش‌بینی متکی به شروط ذیل است:
اول باید عدم امکان اجرای قرارداد و عدم تمایل متعهد به اجرای آن قبل از سررسید احراز شود. بنابراین صرف شک در این مورد کافی برای فسخ نخواهد بود. (Ibid, P79)
دوم اینکه عدم اجرای قابل پیش‌بینی بنابر مفاد ماده ۱۰۳: ۸، باید اساسی باشد. بنابراین اگر قرائن حاکی از این باشد که اجرای قرارداد با تاخیر صورت خواهد پذیرفت، در این صورت متعهدله نمی‌تواند قرارداد را فسخ کند مگر اینکه زمان اجرا در سررسید به نحو مطلوب باشد. (Ibid, P83)

می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از حق فسخ با استناد به نقض قابل پیش‌بینی زمانی ممکن است که روشن باشد متعهد در سررسید نخواهد توانست حتی با تاخیر به تعهدش عمل کند و اینکه این عدم اجرا، اساسی باشد. در غیر این صورت فسخ ممکن نیست.

۵- ارزیابی انتقادی نگارنده

با عنایت بر پیشرفت جوامع و تکنولوژی و پیچیدگی در روابط مالی و تحولات روزافزون در عرصه معاملات تجاری امروزه نظریه‌ی اجرای اجباری عین تعهد کارایی سابق را ندارد فلذا پیشنهاد می‌گردد با تحلیل و تفسیری نوین از اصل لزوم در قراردادهای نظریه‌ی قابل انعطاف و مطابق با فقه پویا در راستای هماهنگی با نظام‌های شناخته شده در جهان ارائه گردد تا هم

معاملات تجاری تسهیل گردد و هم از مزایای پیوستن به برخی از کنوانسیون‌ها برای حقوق ایران فراهم گردد. سیستم طولی در اکثر مواقع در خصوص ضمانت اجرا از کارایی و مطلوب اقتصادی لازم برخوردار نمی‌باشد بدین بیان که در مواردیکه مباشرت قید تعهد است شاید اجرای اجباری عین تعهد به دلیل عدم امکان اجرای آن از سوی دیگر اشخاص برای متعهدله مفید باشد اما امروزه کمتر قراردادی را در عرصه تجارت می‌توان یافت که مباشرت متعهد قید تعهد باشد فلذا در این موارد اصرار به اجرای اجباری عین تعهد در اکثر موارد کارایی لازم را ندارد و بلکه به ضرر متعهدله نیز می‌باشد بنابراین قائل شدن حق فسخ و اخذ خسارت در کنار الزام به اجرای عین تعهد می‌تواند گامی مهم در راستای کارآمد نمودن ضمانت اجراها باشد.

در حقوق ایران نهادی تحت عنوان نقض قابل پیش‌بینی، وجود ندارد با عنایت بر اینکه غرض از انعقاد قرارداد برای طرفین با توجه به موقعیت آن‌ها متفاوت است فلذا اگر متعهدله قبل از سررسید بنا بر اوضاع و احوال حادث شده، یقین حاصل کند که متعهد در سررسید توانایی انجام تعهد را نخواهد داشت و قرارداد نقض خواهد شد، فلذا منتظر ماندن تا زمان اجرای تعهد کاری غیر عقلایی و عبث می‌باشد. پیشنهاد می‌گردد که این نهاد در حقوق ایران از طریق تصویب ماده‌ای وارد گردد تا در راستای کارآمد ساختن قراردادها گامی مهم برداشته شود.

اکثر قراردادهایی که در عرصه تجارت منعقد می‌گردد قراردادهای فی مابین تولید کنندگان و مصرف کنندگان می‌باشند که معمولاً تولید کنندگان از نظر توان مغاینه در سطح بالاتری نسبت به مصرف کنندگان قرار دارند، که بعضی مواقع مصرف کنندگان به دلیل پایین بودن سطح توان معاملاتی و رفع نیازهای خود، مبادلات به انعقاد قراردادهایی می‌نمایند که در عمل توان انجام تعهد مقرر قراردادی را ندارند و از طرف دیگر قبل از سررسید انجام تعهد، کارفرمایان متوجه نقض قرارداد در سررسید می‌باشند که چون تقلیل خسارت به صراحت در حقوق ایران پیش‌بینی نشده است و از طرفی احساس نیاز به مهار ورود ضرر به خود نمی‌کنند پیشنهاد می‌گردد که تکلیف به خودداری از ورود خسارت و یا جلوگیری از افزایش آن از جانب طرف قوی وارد گردد تا گامی بهتر در راستای رفاه مصرف کننده برداشته شود.

نتیجه گیری

با عنایت بر مطالبی که در مقاله ذکر گردید بایستی بعنوان نتیجه گیری بگوییم بطو کلی دو نوع سیستم در خصوص ضمانت اجراها بر قرارداد حاکم است ۱- طولی ۲- عرضی. در اصول یونیدروا با توجه به مواد مقرر، سیستم عرضی مورد قبول واقع شده است ولی در حقوق ایران با عنایت بر مواد ۲۳۷ الی ۲۳۹ ق.م، سیستم ضمانت اجرای طولی مورد پذیرش واقع شده است و برخلاف اصل یونیدروا، متعهدله در انتخاب نوع ضمانت اجرا در صورت نقض قرارداد آزاد و مخیر نمی‌باشد. در اصول یونیدروا در بعضی از مواد آن از اصطلاحات و واژه‌هایی استفاده گردیده است که با حقوق ایران متفاوت است فلذا در تفسیر مواد اصول باید به این تفاوت‌ها توجه کرد و نباید با مفهوم موردنظر در حقوق ایران یکی دانست. نخستین ضمانت اجرای پذیرفته شده در حقوق ایران و اصول یونیدروا، به دلیل اهمیت بقاء قرارداد، الزام متعهد به عین تعهد است که صرفاً از این منظر با حقوق ایران هماهنگی دارد. در خصوص اصول کلی پذیرفته شده مانند اصل آزادی طرفین در انتخاب نوع ضمانت اجرا، حسن نیت و دیگر اصول حقوق قراردادهای، در اصول یونیدروا پذیرفته شده است و از این لحاظ با حقوق ایران سازگاری دارد. شرایط و روش‌های جبران خسارت در اصول یونیدروا و حقوق ایران تفاوت ملموسی وجود ندارد بدین معنا که در هر دو سیستم، اصل بر جبران کامل خسارت زیان‌دیده می‌باشد که اولویت با پرداخت معادل پولی خسارت می‌باشد. قاعده‌ای تحت عنوان تقلیل خسارت در اصول یونیدروا وجود دارد که اگر متعهدله، متوجه ورود خسارت به خود شده باشد مکلف است اقدامات متعارف را در راستای جلوگیری از ورود خسارت و یا خودداری از افزایش آن انجام دهد. در حقوق ایران علی‌رغم اینکه این تکلیف به صراحت مقرر نشده است ولی با استفاده از قواعدی نظیر قاعده اقدام می‌توان به نتیجه‌ای مشابه قاعده فوق دست یافت. قاعده تقلیل ثمن در اصول یونیدروا به صراحت پیش‌بینی شده است و در حقوق ایران هم با استفاده از نهاد ارش در خیار عیب و یا خیار تبعض صفقه می‌توان به نتیجه‌ی این قاعده نائل شد.

نقض قابل پیش‌بینی با شرایط مقرر در اصول پذیرفته شده است و اگر متعهدله بنابر اوضاع قبل از سررسید یقین پیدا نماید که متعهد در سررسید نمی‌تواند تعهد خود را اجرا نماید، بنابر شرایطی می‌تواند قرارداد را فسخ نماید ولی در حقوق ایران علی‌رغم اندک نویسندگانی که قائل به وجود چنین نهادی در حقوق ایران هستند، نقض قابل پیش‌بینی وجود ندارد. حق فسخ قرارداد در اصول و حقوق ایران استثناء محسوب می‌شود و حفظ قرارداد از اولویت برخوردار می‌باشد و شرط فسخ آنست که قرارداد بطور اساسی نقض شده باشد. با عنایت بر مفهوم نقض اساسی که در اصول یونیدروا بحث شده است، چنین مفهومی در حقوق ایران شناخته شده نیست و در صورت ایجاد حق فسخ برای متعهدله، نقض اساسی با غیر اساسی هیچ فرقی ندارند.

فهرست منابع

- ۱- اخلاقی، بهروز، امام، فرهاد، (۱۳۸۵)، اصول قراردادهای تجاری بین المللی، چاپ دوم، شهر دانش، تهران.
- ۲- امامی، سیدحسن، (۱۳۵۷)، حقوق مدنی، ج اول، چ چهارم، انتشارات اسلامیه، تهران.
- ۳- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۵)، فرهنگ متوسط دهخدا، به کوشش غلامرضا ستوده، ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، ج دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- صادقی نشاط، امیر، (۱۳۸۹)، حق فسخ قرارداد با وجود امکان الزام به اجرا در حقوق ایران، تهران، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره سی و نهم، شماره ۳.
- ۵- صفایی، میرحسین، عادل، مرتضی، کاظمی، محمود، میرزائزاد، اکبر، (۱۳۸۷)، حقوق بیع بین المللی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- صفائی، سیدحسین و همکاران، (۱۳۸۷)، حقوق بیع بین المللی، چاپ دوم، دانشگاه تهران.
- ۷- شهیدی، مهدی، (۱۳۸۱)، سقوط تعهدات، ج پنجم، انتشارات مجد، تهران.
- ۸- شهیدی، مهدی، (۱۳۸۳)، حقوق مدنی ۶، عقود معین ۱، چاپ چهارم، انتشارات مجد، تهران.
- ۹- شیخ باقری، حامد، (۱۳۹۴ ه. ش)، اسباب فسخ بیع در حقوق مدنی ایران با نگاهی به کنوانسیون ۱۹۸۰ وین راجع به بیع بین المللی کالا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد اردبیل، ص ۸۱.
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، قانون مدنی در نظم کنونی، چاپ نهم، نشر میزان، تهران، ص ۲۲۸.

11- Anna. Kazimierska (2000), The Remedy of Avoidance Under The Vienna convention on The International sale of Goods. Kluwer pub.

12-Chengwei Liu. (2003), "Remedies For Non- performance: Perspectives Form CISG, UNIDROIT principles and PECL. Cusg Law, NO 9. 6. 1.

13- Eiselen Sieg. (2002). "Remarks on The manner in which The UNIDROIT principles of International Commercial Contracts may be Used to Interpret or Supplement Articles 71 and 72 of The CISG. CIsG Law.

14- Fritz. Enderlein. And Dietrich. Maskow. (1992) Interational sales Law: United Nations Convention on contracts for the International sale of Goods. Oceana Pub. [318.

15- Jafarzadeh, Mirghasem, (2001), Buyer's Right to specific performance: A compative study under English Law, The convention

on contracts for The Interational sale of Goods 1980, Iranian Ana shi'ah Law, cisgil. Ed.

16-Harry M.F lechtner." Remedies Under The New International Sales Convention: the perspective From Article 2 of the V.C.C Journal of Law and commerce, 1988, PP47-63

17-ole lando and Hugh Beale."principle s of European Contract Law:A Comparison with The UCC ".k Luwer Law Interational pub.(2000),P72

18- Peter. Schlechtriem (1999), Thermination and Adjustment of contracts, under the Unidroit principles of International commercial contracts. European Journal of Law reform (Kluwer) Vol. 1- No.3. p 306.

19-Peter Schlechtriem. (1999). "Termination and Adjustment of Contracts, Under the UNIDROIT principles of International Commercial Contracts". European journal of Law Reform (Kluwer). Vol 1. No 8,p 306.

20- Michael. Will in Bianca- Bonell (1987) commentary on the International sale Law Milan Giuffe Pub .

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۷۰ - ۲۵۳

جایگاه تأدیب اطفال در نظام فقهی و تربیتی شیعه

^۱ میراحمد موسوی اقدم

^۲ محمد جعفری هرندی

چکیده

هر چند خاستگاه مبحث تأدیب اطفال، علوم تربیتی و روانشناسی است، اما باید گفت که خط آن از خط قانون و تکلیف جدا نیست و براساس آنچه که از منابع فقهی استنباط می‌شود، خانواده، جامعه و حکومت ملزم هستند به نحو تکلیفی به آن بپردازند. بنابراین ضرورت بررسی و تحلیل اقوال و ادله مربوط به موضوع، علاوه بر علوم مذکور، در علم فقه نیز - که از جمله علوم مربوط به تکالیف و حقوق افراد به همدیگر است - احساس می‌شود. با توجه به این ضرورت مقاله‌ی حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی نگاشته شده است درصدد آنست که ضمن تبیین مفهوم تأدیب و واژه‌های مرتبط با آن و بیان تفاوت آنها با همدیگر، جایگاه آن را در نظام فقهی و تربیتی شیعه بیان نماید. نتایجی که از این بحث عاید می‌شود آن است که در امر تربیت اطفال از نظر اسلام هر چند روش‌هایی چون، تشویق، بازی، اکرام و ... بسیار پسندیده‌تر و مؤثرتر از تنبیه است اما گاهی اوقات تعزیر و تأدیب آنها (فرع فقهی مطرح در امر تربیت اطفال) البته با شرایط و ساز و کاری خاص به عنوان آخرین روش تربیتی نتایجی کمتر از سایر روشها نخواهد داشت که از جمله‌ی آنها اصلاح رفتار ناشایست و یا حداقل حالت بازدارندگی اطفال از تکرار جرم و هنجارشکنی آنها می‌باشد.

واژگان کلیدی

اطفال، تأدیب، تنبیه، نظام فقهی، شیعه.

۱. دانش آموخته دکتری تخصصی رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Mousavi.Rahmat@yahoo.com

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Email: Harandi_Lawyer@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱

طرح مسأله

در نظام فقهی حقوقی اسلام، هر کس مسئول و پاسخگوی اعمال خویش است «کل نفس بما کسبت رهینه؛ هر کس در گروه اعمال خویش است (مدثر / ۳۸)» و خداوند متعال تکلیفی خارج از توان کسی از وی نمی‌خواهد «لایکلف الله نفساً الا ما وسعها؛ خداوند کسی را مکلف نمی‌کند مگر به اندازه‌ی توانایی او (بقره / ۲۸۶)»؛ این توانایی اعم از روحی، جسمی، فکری و ... است که در فقه اسلامی به آنها شرایط عامه تکلیف گفته می‌شود و در چهار عنصر بلوغ، عقل، اختیار و علم به احکام شرعی خلاصه می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که شرط تحقق مسئولیت اعم از عبادی، حقوقی، کیفری و ... در فرد منوط به آنست که آن چهار شرط در وی محقق باشد و در صورت فقدان یکی از آن شرایط، آن فرد از مسئولیت مبرا خواهد بود. با دقت در آن چهار شرط معلوم می‌شود که یکی از آن شرایط رسیدن به سن بلوغ است و سن بلوغ نیز بنا به نظر مشهور فقها ۱۵ سال قمری در پسران و ۹ سال تمام قمری در دختران است (عاملی، ۱۴۱۹ ق، ۲۵/۱۶) و اگر این شرط محقق نشود اطفال از نظر فقهی از دایره تکلیف خارج بوده و مبرا از مسئولیت کیفری و مجازات آن از نوع تنبیه بدنی خواهند بود. ضمن اینکه از منظر تربیت اسلامی نیز اصل بر عدم تنبیه کودکان و اعمال محبت، احترام و اکرام در مورد آنها می‌باشد. با توجه به این موارد اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا به بهانه‌ی عدم مسئولیت کیفری اطفال در فقه و اصل عدم تنبیه در تربیت اسلامی، می‌توان این گروه را از تمام اقدامات اصلاحی و تأدیبی معاف نمود؟ و اگر دلیلی بر جواز تنبیه و تأدیب آنها وجود دارد چه کسانی اجازه‌ی اعمال آنها دارند؟ و یا حدود تنبیه بدنی آنها تا کجاست؟ و اینکه آیا تنبیه یک روش تربیتی است؟ و اگر یک روش تربیتی است کارایی آن تا چه میزان است؟ و کیفیت تنبیه به چه صورت خواهد بود؟ و ... که مقاله حاضر با بررسی متون و منابع فقهی و تربیتی شیعه درصدد پاسخ‌گویی به سئوالات فوق می‌باشد.

کلیات و مفاهیم

قبل از ورود به بحث و پرداختن به مستندات فقهی و تربیتی در مورد موضوع، ابتدا کلیات و تعریف برخی از واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با موضوع بیان شده سپس با شناخت دقیق عنوان پژوهش به تبیین قلمرو تأدیب اطفال در نظام فقهی و تربیتی شیعه پرداخته می‌شود.

تأدیب

واژه‌ی تأدیب مشتق از ماده‌ی «ادب» در لغت به معنای نیکو، علم و دانش، سرزنش، مجازات کردن، وعده دادن، ضرب و ... می‌باشد (طریحی، ۱۰۸۷ ق، ۵/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۲۰۶/۱)

برخی نیز معنای آن را زیرکی، هوشیاری، نگاهداشت حد هر چیز، روش پسندیده، خوی

خوش، معرفت، صیقل دادن معنوی نفس و جان با تعلیم و تربیت و اصلاح و تهذیب می‌دانند (عمید، ۱۳۸۵، ۳۶۹)

تأدیب در اصطلاح فقه، در دو معنا به کار رفته است:

(۱) تأدیب مترادف با تعزیر (حائری، ۱۴۱۸ ق، ۵۹/۱۶)، که اغلب در عبارات فقهی در این معنا به کار رفته است و در خصوص صغیر ممیزی اجرا می‌شود که مرتکب جرایم مستوجب حدّ مانند زنا، کذف، لواط و ... شده است.

(۲) ضرب غیر مترادف با تعزیر؛ تأدیب در این معنا ضربی است که به قصد تربیت صورت می‌گیرد. این نوع تأدیب وظیفه‌ی والدین در قبال فرزندانش و معلمان در قبال شاگردانش است. (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ ق، ۱۵۴/۴؛ حلی (علامه)، ۱۴۲۰ ق، ۳۹۹/۵) این نوع ضرب مترادف با تنبیه بدنی است - با این توضیح که تأدیب انواع مختلفی دارد و یکی از آنها «تنبیه بدنی» می‌باشد. در این مقاله هر دو معنای واژه‌ی فوق یعنی تأدیب در حوزه تعلیم و تربیت و تأدیب در حوزه‌ی فقه جزایی مورد بحث قرار گرفته است.

تأدیب در اصطلاح تربیت اسلامی نیز به معنای قسمی از تربیت است که مربی نوعی دگرگونی و تحول در زندگی متربی را با تحمیل و بدون اراده‌ی وی ایجاد می‌کند. (صمدی‌وند و همکاران، ۱۳۸۶، ۱۹)

تعزیر

در لغت به معنی منع، رد، نصرت، یاری و تعظیم است (قرشی، ۱۴۱۲ ق، ۳۳۸-۳۳۷). برخی نیز گفته‌اند که واژه‌ی تعزیر از اضداد بوده و علاوه بر تأدیب به معنای تفخیم و تعظیم نیز به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۵۶۱/۴) در اصطلاح نیز گروهی آن را مجازات‌هایی می‌نامند که میزان آنها از سوی شارع تعیین نشده است (حلی، ۱۴۰۸ ق، ۱۷۴/۴). و برخی نیز گفته‌اند تعزیر به تأدیب کمتر از حدّ گفته می‌شود که اجرای آن بر عهده‌ی امام و حاکم است (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ۳/۱۰)، به اعتقاد عده‌ای نیز تعزیر نوعی تأدیب است برای تعبد به خداوند متعال تا تعزیر شونده و سایر مکلفین را از ارتکاب آن باز دارد و آن زمانی است که واجبی ترک شده یا امر ناشایستی از کسی سرزند و در شرع مجازات معینی درباره‌ی آن وضع نشده باشد (حلی، ۱۴۱۰ ق، ۵۳۵/۳-۵۳۴).

از تعاریف فوق می‌توان دریافت که هر چند منظور از تعزیر، تأدیب است ولی هر نوع تأدیبی نیست؛ بلکه تأدیبی است که بیشتر جنبه مجازاتی دارد و عمدتاً در مورد بزرگسالان استعمال می‌شود و میزان آن کمتر از حدّ و بیشتر از تأدیبی است که جنبه تربیتی و اصلاحی دارد.

تنبیه

در لغت از باب تفعیل و از ماده «نبه» به معنی برخاستن و بیدار شدن از خواب و آگاهی

پس از غفلت است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ۲۵۱/۶). این واژه قسمی از تعزیر در فقه است و با توجه به تعاریف قبلی، می‌توان گفت واژه‌ی عامی است که شامل تأدیب، تعزیر و سایر مجازات می‌شود، و در اصطلاح علوم تربیتی نیز عبارت از آگاه ساختن فرد نسبت به نتایج رفتار نامطلوب است. اما تنبیه به معنای عام آن مواجه شدن با تجارب ناخوشایند است و هر نوع محرومیت عاطفی و اجتماعی، هرگونه محدودیت شخصی، هر نوع معذوریت، مہجوریت و محکومیت می‌تواند تنبیه تلقی شود (افروز، ۱۳۹۰، ۶۳).

تربیت

تربیت از ریشه‌ی «رب» بوده و به معنای پروردن معنوی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳۰۷/۱۴). عده‌ای نیز آن را به معنای رشد دادن، پروردن، پروراندن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن می‌دانند (عمید، ۱۳۸۵، ۳۸۶) و در اصطلاح عبارتست از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی‌یی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن (مطهری، ۱۳۸۱، ۵۶). برخی نیز گفته‌اند که تربیت عبارتست از برانگیختن استعدادها و قوای گوناگون انسان و پرورش آن است که البته باید با کوشش و مساعی خود متربی نیز توأم گردد تا به منتهای کمال نسبی خود نائل شود (حجتی، ۱۳۶۶، ۱۰/۲). با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت که تربیت یعنی ایجاد بستر برای رشد و شکوفایی استعدادهای درونی در متربی بوسیله مربی.

طفل

در لغت به معنای فرزند انسان از زمان تولد تا احتلام می‌باشد (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۴۱۱/۵) و در اصطلاح فقه نیز به همان معنای لغوی است؛ این تعبیر در بسیاری از مباحث فقهی از جمله در باب تبعیت طفل از والدین در حکم اسلام و مسأله نماز و ... آمده است (حائری، ۱۴۱۸ق، ۱۰۹/۸).

اطفال در فقه اسلامی نسبت به شمول احکام به دو دسته‌ی ممیز و غیرممیز تقسیم می‌شوند: طفل ممیز، طفلی را گویند که معنای کلمات را اجمالاً می‌فهمد و قدرت تشخیص بعضی امور را از یکدیگر دارد، یعنی سود و زیان خود را می‌فهمد و معنای عقد و معامله را درک می‌کند و قدرت تصرف در اموال خود و دیگران را دارد. دارای قصد و اراده بوده کلام دیگران را درک می‌کند و توان پاسخ به آنها را دارد و همچنین غیر اینها از اموری که شخص بالغ عاقل انجام می‌دهد (حلی (علامه)، ۱۴۱۴ق، ۱۱۰/۷؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۷ق، ۷۴۷/۲). طفل غیرممیز هم طفلی را گویند که هنوز به حدّ تمیز نرسیده باشد؛ این گروه از اطفال مشمول هیچ حکمی از احکام هر چند مستحبی نیز قرار نمی‌گیرند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۶۵/۲۲).

معیار ممیز بودن طفل

در این مورد دو نظر وجود دارد: الف) عده‌ای سنّ را معیار برای ممیز بودن می‌دانند ولی

میان آنها در عدد سن اختلاف نظر وجود دارد که علت آن برمی گردد به روایات استنادی مربوط به این موضوع از سوی فقها، بطوریکه برخی آغاز سن تمیز را ده سالگی می دانند (حلی (علامه)، ۱۴۱۴ ق، ۳۳۵/۴) و برخی هفت یا هشت سالگی (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ۱۳/۴۱۶). عده ای شش سالگی (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۹/۴-۱۸) و برخی دیگر نیز بین هفت تا ۹ سالگی (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۳۸۰/۲).

ب) عده ای نیز معیار ممیز بودن کودک را قدرت درک مطلب و تشخیص امور قرار داده و در این مورد به روایتی از امام کاظم (ع) استناد می کنند؛ که چون از آن حضرت در مورد جواز طلاق دادن و صدقه دادن طفل سوال شد فرمودند: اگر مطابق سنت طلاق دهد و صدقه را در موردی که نیاز و شایسته است مصرف کند بلامانع و جایز است (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۲۲/۷۹). از این روایت می توان دریافت که معیار ممیز بودن طفل، همان قدرت تشخیص حسن و قبح افعال و آثار و تبعات آنهاست و این نظر نسبت به نظر اول اقوی است؛ زیرا که قدرت درک یک امر نسبی است و ممکن است در اطفال نسبت به همدیگر در سنین متفاوت و مختلفی حاصل شود.

وجوب و لزوم تعلیم و تربیت کودک

تعلیم و تربیت کودک از جمله موضوعاتی است که در ضمن آیات قرآنی و روایات و به تبع آنها در لسان فقها و علمای تربیتی بدان پرداخته شده است که به مواردی از آنها در ذیل اشاره می شود:

الف) قرآن کریم

از جمله آیاتی که در قرآن کریم نسبت به امر تعلیم و تربیت کودک تأکید شده است دو آیه ی ذیل می باشد که به توضیح مختصر بیان می شود.

۱- «یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قوڈھا الناس و...» (تحریم / ۶)

در این آیه، لفظ «قوا» از ریشه ی «وقی» و فعل امر بوده و به معنای «حفظ کن» می باشد و صیغه ی امر نیز ظهور در وجوب دارد (آخوند خراسانی، ۱۳۹۱، ۱/۳۵۰). بنابراین می توان گفت که براساس این آیه به مومنین حفظ خود و خانواده ی (اهل) خود از عذاب آتش (جهنم) واجب است. یعنی مومنین باید زمینه ی انجام فرایض و ترک گناهان و خطاها را در خانواده ی خود ایجاد کنند و این عمل میسر نمی شود جز در سایه ی تعلیم و تربیت؛ بطوریکه مرحوم خوئی (ره) نیز در ذیل این آیه می نویسد: بر پدران واجب است فرزندان خود را با تشویق و ترغیب نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات تربیت کنند... (ر.ک. خوئی، ۱۴۱۶ ق، ۳/۴۵۳).

۲- «و أمر اهلک بالصلوا و اصطبر علیها...» (طه / ۱۳۲)

در این آیه نیز کلمه ی «وامر» صیغه ی امر بوده و ظهور در وجوب دارد. براساس این آیه می توان گفت بر هر کس واجب است خانواده ی (اهل) خود را به نماز امر نموده و نسبت به آن

پایدار باشد و معلوم است که امر نماز در سایه تعلیم و تربیت صورت می‌گیرد نه به طریق دیگر. بنابراین بر هر کس واجب است که زمینه و بستر را بر خانواده‌ی خود فراهم سازد تا آنها نماز را به پا دارند که یکی از خواص آن «تنهی عن الفحشاء و المنکر» است و این، یکی از ثمرات تربیت است.

از دقت در آیات فوق می‌توان دریافت که «حفظ خانواده از عذاب آتش (جهنم) و امر آنها نسبت به مسأله نماز» به نوعی از جمله مصادیق تربیتی بوده و فرد در مورد خانواده‌ی خود ملزم به رعایت آن دو، و به تعبیر روشن‌تر ملزم به تعلیم و تربیت خانواده‌ی خود می‌باشد.

ب) روایات

در میان روایات اسلامی نیز، برخی روایات بر وجوب و لزوم تعلیم و تربیت فرزندان بوسیله‌ی والدین تأکید دارند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: به کودکان خود اکرام نموده به آنان ادب صحیح و لازم را بیاموزید تا آموخته شوید (عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۴۷۶/۲۱)، در روایت دیگری نیز از آن حضرت آمده است: هیچ هدیه‌ای از طرف پدر بر پسر بهتر از حسن ادب و تربیت نیکو نیست (نوری، ۱۴۰۸، ق، ۱۶۵/۱۵) و همچنین در این مورد از امام صادق (ع) نقل است که آن حضرت فرمودند: حق فرزند بر پدر سه چیز است دایه و مربی خوب برایش انتخاب کند، نام خوبی برایش بگذارد و در تربیت او تلاش زیادی نماید (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۳۶/۷۵).

از روایات فوق می‌توان دریافت که اهتمام والدین در امر تربیت فرزندان امری ضروری است و روشن است که موفقیت فرزندان و رسیدن آنها به جایگاه شایسته جز در سایه‌ی تربیت نیکوی والدین میسر نخواهد بود.

ج) لسان فقها

فقها بحث مستقلی در مورد تربیت کودکان ندارند و عمدتاً در باب حضانت و ولایت به این مسأله تأکید نموده‌اند؛ البته در مواردی در مباحثی غیر از آن دو (حضانت و ولایت) به لزوم آن اشاره کرده‌اند؛ از جمله شیخ طوسی در این مورد می‌گوید: بر والدین واجب است کودک را تا سن هفت سالگی یا هشت سالگی تادیب (تربیت) نمایند و پدر باید نماز و روزه را به وی بیاموزد و از ده سالگی نیز او را به نماز خواندن و روزه گرفتن مجبور کند و این امر بر ولی واجب است (طوسی، ۱۴۰۷، ق، ۳۰۵/۱) و همچنین در کتاب مختلف الشیعه نیز در مورد نیاز کودک به تربیت و حضانت بحث شده است (حلی، ۱۴۱۳، ق، ۳۱۴/۷).

د) علمای تربیتی

صاحب‌نظران حوزه‌ی علوم تربیتی نیز بر لزوم تعلیم و تربیت کودک بوسیله‌ی والدین تأکید دارند. مثلاً برخی از صاحب‌نظران بحث تربیت کودک معتقدند که کودک آینه‌ی تمام‌نمای

خانواده‌ی خویش است به گونه‌ای که هر آنچه را از خوب و بد در آنجا می‌بیند و می‌شنود، در خود منعکس می‌سازد؛ از این رو کوشش مادران در پرورش فرزندان از بزرگترین کارهاست. تا جایی که گفته‌اند هر کس به دارایی خود بپردازد ولی فرزندش را پرورش ندهد هر دو را تباه ساخته است. (عطاران، ۱۳۸۲، ۸۹ به نقل از تاریخ آموزش در اسلام، ص ۱۷۳) و یا بوعلی در نقش اصلی پدر در نگهداری و تربیت اعضای خانواده می‌گوید: پدر رئیس و مدیر خانواده بوده و بر او لازم است که نیازهای آنان را رفع نموده و تدابیر امور آنها را با ترغیب به کارهای خوب و ترسانیدن از کارهای بد نیکو و پسندیده نماید؛ یعنی با وعده به جزای خوب برای کردار خوب و بیم دادن به کیفر در مقابل رفتار بد به وسیله بخشش و حرمان، آنان را به انجام وظیفه و تکلیفشان وادار نماید. (ر.ک: همان، ۹۲-۹۱)

در کتاب اصول تعلیم و تربیت نیز آمده است که والدین در تربیت فرزندان وظیفه‌ی دشواری دارند؛ آنها در درجه‌ی اول باید سلامت و بهداشت کودک را مراعات کنند، پس از آن اصول اخلاقی و ادب را به او بیاموزند و در خلال آموزش اخلاقی بکوشند عملاً روح دین و خداپرستی را به او تزریق نمایند بدون اینکه در این کار تحمیل و اجباری زننده و مایوس کننده وجود داشته باشد تا او فرد متعهد و متکی به ایمان بار آید (بیدی و رنجبرزاده، ۱۳۹۳، ۷۱) با توجه به مطالب فوق که از منابع فقهی و تربیتی بیان گردید، وجوب تربیت کودک بوسیله‌ی والدین استنباط می‌شود.

مراحل تربیت کودک

براساس روایتی که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است تربیت کودک در اسلام سه مرحله است: «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین؛ فرزند ۷ سال سرور، ۷ سال فرمانبردار و ۷ سال وزیر است» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۷۶/۲۱).

بر مبنای روایت فوق کودک در هفت سال اول از زندگی خود حکم سرور را دارد؛ یعنی هر چه می‌خواهد - در صورتیکه برای او زیانبار نباشد و والدینش قادر به تهیه و انجام آن شوند - باید برای وی تأمین نمایند. در این دوره کودک باید رها بوده و مسئولیتی متوجه او نشود که در فقه اسلامی به کودک در این مرحله از حیات خودش «طفل غیرممیز» گویند. کودک در هفت سال دوّم از زندگی خود باید از مربیان خود اطاعت نموده و از آنها فرمانبرداری نماید، که در فقه اسلامی طفل را در این مرحله از حیاتش «طفل ممیز» نامیده‌اند و در این دوره است که او به طور نسبی در مقابل اعمال خود اعم از شرعی و غیر آن مسئول است و موضوع بحث ما هم در این مقاله بیشتر به همین مرحله از حیات کودک مربوط است. کودک در این مرحله از حیات خود به سبب ارتکاب خطا و کارهای ناشایست تأدیب می‌شود. اما هفت سال آخر از حیات کودک که در روایت فوق به آن اشاره شده است خارج از موضوع بحث ما است.

شیوه‌های اصلاح رفتار کودک

روشن است که تربیت فرزندان در آموزش خلاصه نمی‌شود بلکه در کنار آن به پرورش هم نیاز دارد؛ برای این امر روش‌های متعددی اعم از تشویقی و تنبیهی در مکتب تربیتی شیعه بیان شده، که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱- چشم‌پوشی از خطای فرزند در صورت ندامت

یکی از راه‌هایی که کودک را به کشف استعدادها و توانایی‌هایش رهنمود می‌شود آزمون و خطاست؛ گاهی اوقات ممکن است که وی در این مسیر دچار خطا شده و منحرف گردد و اینجاست که والدین باید فرصت‌های دوباره برای رشد و استعدادهای آنها فراهم کنند نه اینکه وی را سرزنش و یا تنبیه نمایند. جریان ندامت برادران یوسف (ع) و رجوع آنها به پدر جهت آمرزش گناهانشان و پذیرفتن یعقوب (ع) موید همین مطلب است (ر.ک. یوسف، ۹۸ و ۹۷) که نباید خاطی را همان ابتدا در مقابل خطایش مذمت و یا تنبیه کرد بلکه باید در صورت امکان از آن چشم‌پوشی نموده و فرصت دوباره به او داد.

۲- پرهیز از سرزنش مکرر

اگر تشخیص داده شود که ملامت و سرزنش کودک می‌تواند، او را از تداوم خطا باز دارد سرزنش کردن وی ایرادی ندارد اما نباید زیاد تکرار گردد؛ زیرا در اینصورت احتمال دارد او در عمل خود مصرّ شده و بجای ندامت نسبت به کار خود جبهه‌گیری نماید؛ در این مورد روایتی نقل شده است که می‌فرماید: «زیاده‌روی در ملامت و سرزنش کودک باعث لجبایت می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۳۰/۷۴).

با توجه به مضمون حدیث فوق می‌توان گفت اگر به جای تکرار ملامت و سرزنش کودک، عواقب بد کار ناشایستش ضمن مراعات شخصیت وی گوشزد شود چه بسا او را در ترک آن خطا یاری نماید.

۳- انتقاد ملایم و تذکر به کنایه

مربیان بخصوص والدین ضمن اینکه مکلفند مراتب تکریم و احترام کودکان را مراعات نمایند، در هنگام لغزش آنان نیز باید مراقب شخصیت آنها بوده و تذکرات انتقادی خود را به ملایمت ادا نمایند که باعث هتک حرمت آنان نشود، در غیر اینصورت آنها به راه عصیان و طغیانشان به شکل دیگری ادامه می‌دهند. از علی (ع) در این مورد روایت شده است که می‌فرماید: لغزش و خطای انسان عاقل را به صورت کنایه تذکر دادن مؤثرتر و دردناک‌تر از سرزنش و توبیخ صریح است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ق، ۳۱۸). هر چند روایت فوق در مورد افراد عاقل است ولی می‌توان آنها را مشمول کودک ممیز نیز دانست، زیرا همانطوریکه قبلاً اشاره شد او خوب و بد امور خود را می‌داند.

۴- بی‌اعتنایی و قهر کردن

اگر انتقاد ملایم و تذکر به کنایه نیز در اصلاح رفتار فرد خاطی مؤثر واقع نشود باید به بی‌اعتنایی و قهر کردن با وی متوسل شد ولی باید مواظب بود که این عمل زیاد طولانی نباشد؛ زیرا که به همراه خود آثار منفی خواهد داشت. در این مورد نیز نقل شده است که مردی محضر حضرت ابوالحسن (ع) وارد شد و از فرزند خود به او شکایت نمود، آن حضرت فرمود: فرزندت را زن و برای ادب کردنش از او قهر کن ولی مواظب باش قهرت زیاد طول نکشد و هر چه زودتر آشتی کن (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۹۹/۱۰۱).

۵- تنبیه بدنی

هر چند در تربیت فرزند اصل بر محبت به کودکان و اکرام آنها است، اما باید دانست که فرزند بواسطه‌ی اختیاری که دارد پیوسته در معرض خطا و گناه و همیشه نیازمند هدایت و حمایت است و در این مسیر گاهی برای فراهم کردن زمینه جهت بازگشت از گناه و خطا نیاز به تنبیه احساس می‌شود، زیرا تنبیه به عنوان یک عامل بازدارنده اگر به جا صورت پذیرد اثرات سازنده در برخواهد داشت که در این صورت ضمن اصلاح خاطی، نسبت به دیگران نیز جنبه‌ی عبرت‌آموزی خواهد داشت.

باید دانست که تنبیه روشهای مختلفی دارد که به نمونه‌هایی از آنها در مطالب فوق اشاره شد؛ البته بحث ما در این تحقیق بیشتر تنبیه از نوع ضرب بدنی است و زمانی از آن استفاده می‌شود که تنبیهات غیربدنی مؤثر واقع نشوند. در تأیید جواز آن (تنبیه بدنی) در تربیت آدمی می‌توان به حکمت ۳۶۸ از نهج البلاغه اشاره کرد که می‌فرماید: همانا خدای سبحان اطاعت و کیفر را بر نافرمانی قرار داد تا بندگانش را از عذاب برهاند و به سوی بهشت بکشاند (حکمت، ۳۶۸). در میان روایات نیز روایاتی هستند که به جواز مشروعیت تنبیه اطفال صراحت دارند از جمله روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که می‌فرماید: «دختر نابالغی را نزد علی (ع) آوردند که مرتکب سرقت شده بود، به او چند تازیانه زدند ولی دستش را قطع نمودند» (عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۲۹۵/۲۸).

تنبیه آخرین روش تربیتی

همانطوریکه گفته شد هر چند در تربیت کودکان از دیدگاه اسلام اصل بر عدم تنبیه است، اما در برخی موارد به عنوان آخرین روش به دلیل داشتن آثار مثبت، جایز و مشروع شناخته شده است. نویسنده کتاب تغییر رفتار و رفتار درمانی می‌گوید: گاه ممکن است رفتار ناپه‌نچار فرد آنچنان وخیم و خطرناک باشد که هیچ روش دیگری برای تغییر رفتار و یا اصلاح آن جواب ندهد و به ناچار کاربرد روش تنبیه، تنها روش ممکن باشد؛ مثلاً وقتی که رفتار نامطلوب فرد سلامت و بقای خود او و یا فرد دیگر را تهدید می‌کند (سیف، ۱۳۹۵، ۳۵۲). نظیر همین مطالب در عبارات

فقها نیز وجود دارد؛ بطوریکه شیخ طوسی در این مورد می‌گوید: تعزیر (اصطلاح فقهی معادل با تنبیه بدنی در امر تربیت) از اختیارات امام است و اگر او متوجه شود که برای جلوگیری از جرم و مجرم، چیز دیگری جز تعزیر مصلحت نیست نباید از تعزیر وی صرف‌نظر کرد؛ ولی اگر بداند که با جایگزین کردن روشهای تربیتی مانند انواع سخت‌گیری‌ها و مذمت به جای تعزیر استفاده مطلوب حاصل می‌شود می‌تواند با بکار بردن این روشها از اجرای تعزیر چشم‌پوشی کند (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۴۹۷/۵). بنابراین با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که تنبیه ضمن اینکه اثر بازدارندگی دارد در بعضی موارد نیز اثر اصلاحی دارد.

تأدیب اطفال در قلمرو فقهی شیعه

طبق نظر برخی از فقها و براساس حدیث «رفع» اطفال مرفوع القلم هستند؛ البته در این حدیث نکته‌ی ابهامی وجود دارد و آن این است که آیا مقصود از رفع قلم آنست که از نظر شارع رفتار مجرمانه‌ی طفل جرم نیست، یا اینکه این رفتار جرم است ولی او در مقابل آن مجازات نمی‌شود. در این مورد احتمالات مختلفی از سوی فقها داده شده است از جمله اینکه، رفتار مجرمانه طفل جرم نیست و یا رفتار مجرمانه او جرم است ولی شارع آثار آنرا جرم تلقی نکرده و تبعات کیفری به آن بار نمی‌شود و... (ر.ک: خمینی (ره)، ۱۴۲۱ ق، ۴۰/۲-۳۲).

با دقت در احتمالات فوق درمی‌یابیم که چه طفل را در مقابل کارهایش مسئول بدانیم و چه ندانیم فرقی نمی‌کند؛ طبق نظر فقها طفل فاقد مسئولیت کیفری است. اما باید گفت که بر مبنای شرع مقدس اسلام عمل مجرمانه‌ی آنان به جهت اهمیت نظم و امنیت اجتماعی و همچنین اصلاح و تربیت خود اطفال، بدون مجازات نمی‌ماند. هرچند که کیفیت، کمیت و نحوه‌ی اجرای مجازات آنها با افراد بزرگسال متفاوت خواهد بود.

با توجه به اینکه مجازاتها در فقه، به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم می‌شوند لذا ما نیز در بررسی مجازات اطفال در فقه، از همین شیوه‌ی طبقه‌بندی استفاده کرده، و به بیان تأدیب اطفال در آن چهار حوزه می‌پردازیم:

۱- حدود

الف) لواط: اگر اطفال مرتکب چنین عملی شوند به سبب عدم اجتماع شرایط عامه‌ی تکلیف، حد در مورد آنها جاری نمی‌شود و مشمول تعزیر (تأدیب) می‌شوند. از امام صادق (ع) نقل شده است که زن و مردی را محضر امیرالمؤمنین علی (ع) آوردند که آن مرد با پسر آن زن که از شوهر دیگری بود مرتکب لواط شده بود، علی (ع) مرد را به ضرب شمشیر کشت و بچه را به کمتر از حد تأدیب نمود و به او فرمود: اگر تو هم به سن بلوغ رسیده بودی در مورد تو هم حد جاری می‌شد؛ زیرا خود را در اختیار آن مرد قرار داده‌ای (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۳۳۹/۲۰).

در عبارات فقها نیز کیفر این جرم به مضمون روایت فوق می‌باشد؛ بطوریکه محقق حلی در

این مورد می‌گوید: اگر بالغ یا نابالغی مرتکب لواط شوند بالغ کشته می‌شود و نابالغ ادب می‌گردد (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ ق، ۱۴۹/۴). امام خمینی (ره) نیز در این مورد می‌فرماید: «اگر در لواط فاعل، بالغ و عاقل و مفعول نابالغ باشد در صورت تحقق دخول فاعل کشته می‌شود و مفعول تأدیب می‌گردد و ...» ایشان در ادامه می‌فرمایند: اگر کودک با کودک لواط کند هر دو تأدیب می‌شوند (خمینی (ره)، بی‌تا، ۴۶۹/۲).

ب) قذف: جهت اجرای حدّ قذف نیز تحقق شرایط عامه‌ی تکلیف شرط است که یکی از آنها بلوغ است؛ اگر نابالغی مرتکب چنین عملی شود اجرای حدّ در مورد او منتفی است اما تأدیب او جایز است. از امام صادق (ع) روایتی در این مورد نقل شده است: اگر بالغ کسی را قذف کند حدّ قذف بر او جاری می‌شود و اگر غیربالغ کسی را قذف کند تأدیب می‌گردد. (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۸۶/۲۸)

در تحریرالوسیله در مورد قذف آمده است: در مورد قذف کننده بلوغ و عقل معتبر است؛ بنابراین اگر کودکی کسی را قذف کند حد نمی‌خورد هر چند که مقذوف بالغ و عاقل باشد. و اگر کودک ممیز باشد به اندازه‌ای که تأدیب در او تأثیر می‌گذارد طبق نظر حاکم تأدیب می‌شود (خمینی (ره)، بی‌تا، ۴۷۴/۲). صاحب جواهر نیز در این مورد می‌گوید: در شرط بودن بلوغ در مورد قذف کننده اختلافی نیست، بلکه اجماع محصل و منقول، دلالت بر اعتبار بلوغ و عقل در قذف کننده دارد؛ لذا اگر طفلی کسی را قذف کند به سبب رفع تکلیف از او همانند سایر حدود ... حد نمی‌خورد، اما به شرط ممیز بودن طفل تعزیر می‌شود، بطوریکه تعزیر در او اثر کند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۴۱۴-۴۱۳).

ج) سرقت: یکی از شرایط اجرای حدّ سرقت نیز بلوغ سارق است که طفل فاقد این شرط است. در روایتی از عبدالله بن سنان آمده است که، از امام صادق (ع) در مورد طفلی که سرقت کرده بود سوال کردم، حضرت فرمودند: در مرتبه اول و دوّم بخشیده می‌شود و در مرتبه سوّم تعزیر می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲۳۲/۷). برخی از فقها معتقدند که اگر طفل مرتکب سرقت شود مشمول حدّ سرقت قرار نمی‌گیرد بلکه تأدیب می‌گردد؛ امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله در این مورد می‌فرماید: «... اگر طفلی دست به سرقت بزند حدّ بر او جاری نمی‌شود، تنها مطابق نظر حاکم تأدیب می‌شود هر چند سرقت از او تکرار شده باشد (خمینی (ره)، بی‌تا، ۴۸۲/۲). البته در کیفیت و نوع تأدیب طفل بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ بطوریکه برخی معتقدند که بار اول عفو می‌شود، بار دوّم تأدیب می‌گردد و بار سوّم انگشتان وی را می‌خراشند تا خون جاری شود (طوسی، ۱۴۰۰ ق، ۷۱۶-۷۱۵).

با دقت در مطالب فوق درمی‌یابیم که حدود در مورد کودکان همانند افراد بالغ کامل اجرا نمی‌شود بلکه آنها با مجازاتی کمتر از حدّ تأدیب می‌شوند و تأدیب مذکور در این قسمت از بحث

مترادف با تعزیر است و بیشتر جنبه‌ی مجازاتی دارد و شدت ضرب در این نوع تأدیب بیشتر است. بطوریکه امام صادق (ع) می‌فرماید: اطفال حدّ نمی‌خورند اما شدیداً تأدیب می‌شوند (نوری، ۱۴۰۸ ق، ۴۷/۱۸). در این میان برخی از روایات نیز هستند که تأدیب اطفال را نهایتاً تا ده ضرب بیان کرده‌اند. مثلاً: در روایتی از حماد بن عثمان آمده است که چون از امام صادق (ع) درباره‌ی ادب کردن کودک و مملوک سوال کردم؟ ایشان در پاسخ فرمودند: پنج یا شش ضرب، و توصیه فرمودند که مراعات نرمی و رفق را بنما (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۳۷۲/۲۸). از پیامبر (ص) نیز در این مورد روایت شده است که فرمودند: برای والی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که بیشتر از ده ضرب کسی را بزند مگر درباره‌ی حدود؛ درباره‌ی ادب کردن مملوک نیز از سه تا پنج ضرب اذن داده شده است (قمی، ۱۴۱۳ ق، ۷۳/۴). حال می‌توان گفت که تأدیب در دو روایت اخیر به معنای ضرب غیرمترادف با تعزیر بوده و به قصد تربیت صورت می‌گیرد.

د) قصاص: در اجرای قصاص نیز طفل، فاقد اجتماع شرایط عامه‌ی تکلیف است؛ در این مورد برخی از روایات، قصاص در مورد اطفال را منتفی دانسته‌اند، از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: علی (ع) درباره‌ی پسر بچه‌ای که با مردی در کشتن مرد دیگری شرکت داشته بود فرمودند: اگر پسر بچه پنج وجب قد داشته باشد (البته در اینجا منظور از قد احراز بلوغ است بدین وسیله) قصاص می‌شود و در غیر این صورت به پرداخت دیه محکوم می‌شود (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۹۰/۲۹)، برخی دیگر از روایات نیز جنایت عمد صغیر را در حکم خطا دانسته و برای آن دیه‌ای قائل شده‌اند که آن را باید عاقله بپردازد. در این مورد نیز از امام صادق (ع) روایتی نقل شده است که می‌فرماید: «جنایت طفل و مجنون بر عهده‌ی عاقله‌ی آنهاست» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ۲۴۳/۱۸). فقهای شیعه نیز به سقوط قصاص نفس و عضو از اطفال فتوی داده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ۵/۱۴).

ه) زنا: در اجرای حدّ زنا نیز تحقق شرایط عامه تکلیف که یکی از آنها بلوغ است لازم و ضروری است و طفل فاقد آنست. در کیفر این جرم نقل شده است که امام صادق (ع) در مورد پسر بچه‌ی نابالغی که با زن بالغی مرتکب زنا شده بود فرمودند: پسر بچه کمتر از حدّ شلاق می‌خورد (تأدیب می‌شود) و در مورد زن نیز حد اجرا می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱۸۰/۷). فقهای شیعه اجتماع شرایط عامه تکلیف را در اجرای حدود الهی اعم از حد زنا و ... ضروری می‌دانند (خویی، ۱۴۱۰ ق، ۳۲).

۳- دیات

در این مورد از علی (ع) نقل شده است که می‌فرمایند: عمد و خطای طفل یکی است و دیه‌ی آن بر دوش عاقله است (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۸۹/۲۹). شیخ طوسی نیز در این باره می‌گوید: هرگاه طفل یا مجنونی مردی را بکشند در مقابل آن

قصاص نمی‌شوند؛ بلکه در این مورد دیه واجب می‌شود به این صورت که اگر قتل، عمدی باشد دیه‌ی آن از مال خود قاتل، و اگر غیرعمدی باشد دیه‌ی آن از مال عاقله پرداخت می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ق، ۵۰/۷).

۴- تعزیرات

هر چند افعال خلاف شرع اطفال، به لحاظ عدم تحقق شرایط عامه‌ی تکلیف در آنان، معصیت و جرم محسوب نمی‌شود و مجازاتی که در شرع برای این گونه اعمال مقرر گردیده در مورد اطفال اعمال نمی‌گردد، ولی در شرع مقدس اسلام به منظور تأدیب و تربیت و حفظ آنان از انحراف و هدایت و پرورش اخلاقی آنان، عمل مجرمانه‌ی آنان بدون مجازات نمی‌ماند و تعزیر می‌شوند.

تعزیرات دارای ماهیتی دوگانه هستند: از یک سو جنبه‌ی کیفری دارند و از سوی دیگر فقط جنبه‌ی تأدیبی دارند؛ از آنجایی که در نظام حقوقی اسلام مجازات باید متناسب جرم و شخص مجرم باشد جزاء سیئه بمثلها؛ یونس / ۲۷، لذا شارع مقدس مجازات و میزان برخی از جرایم را بیان نکرده و حاکم را مختار گذاشته که بر حسب اوضاع و احوال و نسبت به اشخاص و ... خودش در مورد آنها تصمیم بگیرد؛ مثلاً در فقه شیعه بیان شده است، اگر کسی به دیگری چیزی کمتر از زنا نسبت دهد و موجب ناراحتی وی گردد، بنابه نظر حاکم ادب و تعزیر می‌شود (مفید، ۱۴۱۳، ۷۹۷).

از مطالب فوق می‌توان دریافت که تعزیر به غیر از تنبیه بدنی به موارد دیگری نیز سرایت دارد مثل توبیخ، سرزنش و ... که به نوعی همان تنبیهات تربیتی می‌باشد. شیخ طوسی در این مورد می‌گوید: ... اگر امام بخواهد می‌تواند مجرم را به سبب ارتکاب به گناه سرزنش یا حبس نماید نیز می‌تواند او را تعزیر نماید ... هم‌چنین اگر امام می‌تواند از راه دیگری مانع مجرم از ارتکاب گناه گردد باز تشخیص اجرا و عدم اجرای تعزیر بر عهده‌ی خود او است، یعنی می‌تواند مجرم را تعزیر یا وی را رها کند. (طوسی، ۱۳۸۷، ق، ۶۶/۸).

حال با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که در تمام مجازات‌های تعزیری حاکم می‌تواند به جای تنبیه بدنی، مجازات دیگری را متناسب با جرم و شخص مجرم به شرط اینکه از تکرار جرم جلوگیری کند انتخاب نموده و اعمال نماید؛ این امر، بخصوص در مورد کودکان که دارای روحیه‌ی لطیف و فاقد مسئولیت کیفری هستند، بیشتر موثر است.

مسئولین تأدیب اطفال

براساس آنچه از روایات اسلامی استنباط می‌شود افراد زیر اجازه‌ی تأدیب اطفال را دارند:

۱- پدر و جد پدری

در این مورد از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: اطفال را در سن ۷ سالگی به

وضو گرفتن و نماز خواندن امر کنید و چون به ده سالگی رسیدند در صورت تخلف بزیند (عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۱۹/۴).

۲- حاکم شرع

در مباحث قبلی به نمونه‌ای از روایاتی که براساس آنها تأدیب کودک در صورت ارتکاب گناهی همچون زنا، سرقت، لواط و ... بر عهده حاکم گذاشته شده است، اشاره شده است.

۳- معلم

روایت شده است که چون جمعی از کودکان در محضر علی (ع) بودند آن حضرت فرمودند: به معلم خود بگویید که اگر برای تأدیب بیش از سه ضربه به شما بزند قصاص خواهد شد (همان، ۳۷۲/۲۸).

۴- وصی

وصی نیز در صورت فوت پدر می‌تواند موصی (طفل) را تأدیب نماید؛ در اثبات این مدعا می‌توان به روایتی از امام صادق (ع) اشاره کرد که آن حضرت فرمود: امیرالمومنین علی (ع) فرمودند: یتیم را در مورد آنچه که فرزندت را می‌زنی بزن (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۴۷/۶).

در مورد مادر نیز نظرات متفاوت است و علیرغم اینکه دلیل بخصوصی در مورد جایز بودن تأدیب کودک توسط مادر وجود ندارد می‌توان گفت همانگونه که معلم بدون اذن پدر حق تنبیه شاگرد را دارد به طریق اولی مادر هم می‌تواند چنین حقی را داشته باشد؛ زیرا او نیز تنبیهش در مسیر تربیت کودک است که زودتر از معلم شروع شده است.

ضمان در تأدیب اطفال

اگر تأدیب کنندگان در اجرای آن، اعم از کیفیت و کمیت آن تعدی نموده و زیاده‌روی کنند؛ به گونه‌ای که موجب تلف یا نقص عضو او شده و ضرر فاحش وارد آورند ضامن خواهند بود. شیخ طوسی در این مورد می‌گوید: اگر تأدیب کنندگان در اثر تأدیب موجب تلف کودک گردند، حکم به ضمان می‌شود؛ زیرا جایز بودن تأدیب مشروط به سالم ماندن کودک بعد از تأدیب است، که بر مطلب فوق ادعای اجماع شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ق، ۴۳/۴۳). در تقویت این نظر می‌توان به روایتی از پیامبر (ص) اشاره کرد که فرمودند: «و حرمة ماله کحرمة دمه» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ق، ۴۱۸/۴).

باید گفت که مشروعیت تأدیب برای مسئولان این تکلیف با ضمان آن منافات ندارد؛ چون آنچه که از ناحیه‌ی شارع مقدس، حکم به جواز آن داده شده است تأدیب است نه اتلاف؛ بلکه فرض بر آنست که اتلاف از ناحیه‌ی آنها جایز نبوده، لذا آنها ضامن می‌باشند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ق، ۳۱۱/۱۳).

نتیجه گیری

در مکتب تربیتی شیعه، در تربیت کودک اصل بر عدم تنبیه است و تنبیه آخرین روش از روش های تربیتی است؛ یعنی اگر روشهای دیگر موثر واقع نشوند در آن صورت است که برای اصلاح رفتار کودک می توان از تأدیب و تنبیه استفاده کرد. هم چنین در نظام فقهی شیعه اصل مبرا بودن اطفال از مسئولیت کیفری به عنوان یک قاعده ی کلی پذیرفته شده است و تحقق مسئولیت کیفری مشروط به تحقق شرایط عامه تکلیف است که در اطفال تماماً محقق نمی شوند. دوران طفولیت به اعتبار تشخیص حسن و قبح افعال، به دو دوره ی تمیز و عدم تمیز تقسیم می شود که از نظر فقها علیرغم اینکه ممکن است بعضی از کودکان زودتر یا دیرتر به مرحله ی تمیز برسند، حداقل سن تمیز هفت سالگی است و اطفال قبل از این سن مشمول هیچ حکمی از احکام - هرچند مستحبی - قرار نمی گیرند ولی آنها در مرحله تمیز (از هفت سالگی به بعد) به دلیل وجود قوه ی تمیز به تناسب سن، جسم و شرایط دیگر مشمول تأدیب و تنبیه قرار می گیرند که شارع مقدس در محدوده ی خاص آن موارد تنبیهی و تأدیبی را برای تفهیم قبح برخی از رفتارها و باز داشتن طفل از آنها لحاظ کرده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- نهج البلاغه، (۱۳۸۹). مترجم: دشتی، محمد، قم، انتظار سبز، چاپ اول
- ۲- ابن بابویه، محمدبن علی، (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ج ۴
- ۳- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمدبن مکرّم، (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، محقق / مصحح: فارسی صاحب الحوائج، احمد، بیروت، دارالفکر، چاپ سوّم، ج ۱، ۴، ۱۴
- ۴- اردبیلی، احمدبن محمد، (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائده و البرهان فی شرح الارشاد الازدهان، محقق / مصحح: عراقی، آقا مجتبی و دیگران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه عملیة قم، چاپ اول، ج ۱۴ و ج ۱۳
- ۵- افروز، غلامعلی، (۱۳۹۰). چکیده‌ای از روانشناسی تربیتی کاربردی، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ چهل و سوّم
- ۶- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، (۱۳۹۱). مترجم و شارح: محمدی، علی، قم، انتشارات الامام الحسن ابن علی (ع)، چاپ سوّم، ج ۱
- ۷- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناظره فی احکام العترة الطاهره، محقق / مصحح: ایروانی، محمدتقی و مقرر سیدعبدالرزاق، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، چاپ اول، ج ۱۳
- ۸- بیدی، فاطمه؛ رنجبرزاده، اکبر، (۱۳۹۳). اصول تعلیم و تربیت کودک از منظر مکتب اسلام و علم روانشناسی، تهران، انتشارات آوای نور، چاپ اول
- ۹- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ ق). غررالحکم و دررلکلم، محقق / مصحح: رجائی، سیدمهدی، قم، دارالکتب اسلامی
- ۱۰- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق / مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ج ۶
- ۱۱- حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ج ۱۶، ج ۸
- ۱۲- حجتی، سیدمحمدباقر، (۱۳۶۶). اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ج ۲
- ۱۳- حلّی، ابن ادریس، محمدبن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه عملیة قم، چاپ دوّم، ج ۳
- ۱۴- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ ق). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، محقق / مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم

قم، چاپ دوّم، ج ۷

- ۱۵- _____ ، (۱۴۱۴ ق). تذکره الفقهاء، محقق / مصحح: گروه پژوهش موسسه آل البيت عليه اسلام، قم، موسسهی آل البيت عليه اسلام، چاپ اول، ج ۷، ج ۴
- ۱۶- _____ ، (۱۴۲۰ ق). تحریر الحکام الشرعيه على المذهب الاماميه، قم، موسسهی امام صادق عليه السلام، چاپ اول، ج ۵
- ۱۷- حلی (محقق)، نجم الدين، جعفر بن حسن، (۱۴۰۷ ق). المعتبر فی شرح المختصر، محقق / مصحح: حیدری، محمدعلی و دیگران، قم، موسسهی سيدالشهداء عليه السلام، چاپ اول، ج ۲
- ۱۸- _____ ، (۱۴۰۸ ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق / مصحح: محمدعلی بقال، عبدالحسين، قم، موسسهی اسماعيليان، چاپ دوّم، ج ۴
- ۱۹- خمینی (ره)، روح الله، (بی تا). تهذیب الاصول، بی نا، ج ۲
- ۲۰- _____ ، (۱۴۲۱ ق). کتاب البيع، تهران، موسسهی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ج ۲
- ۲۱- خوبی، سيدابوالقاسم، (۱۴۱۰ ق). تکمله المنهاج، قم، نشر مدينه العلم، چاپ ۲۸
- ۲۲- _____ ، (۱۴۱۶ ق). صراط النجاه، محقق / مصحح: مفیدالدين، موسی، قم، مکتب نشر المنتخب، چاپ اول، ج ۳
- ۲۳- سيف، علی اکبر، (۱۳۹۵). تغییر رفتار و رفتار درمانی، تهران، انتشارات دوران، چاپ بیست و یکم
- ۲۴- صمدی وند، منوچهر و همکاران، (۱۳۸۶). اخلاق اسلامی، تبریز، گروه مؤلفان، چاپ اول
- ۲۵- طریحی، فخرالدين، (۱۴۱۶ ق). مجمع البحرين، محقق / مصحح: حسینی، سيداحمد، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوّم، ج ۲، ج ۵
- ۲۶- طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۸۷ ق). المسبوط، محقق / مصحح: کشفی، سيّدمحمدتقی، تهران، مکتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوّم، ج ۷ و ج ۸
- ۲۷- _____ ، (۱۴۰۰ ق). النهايه فی مجردالفقه و الفتاوى، بيروت، دارالکتب العربی، چاپ دوّم
- ۲۸- _____ ، (۱۴۰۷ ق). الخلاف، محقق / مصحح: خراسانی، علی و دیگران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ج ۱، ج ۵
- ۲۹- _____ ، (۱۴۰۷ ق). تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب اسلامیه، چاپ چهارم، ج ۲
- ۳۰- عاملی، حرّ، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشيعه الى تحصیل المسائل الشریعه، محقق / مصحح: گروه پژوهش موسسه آل البيت عليهم السلام، قم، موسسهی آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ج ۴، ج ۲۱، ج ۲۸، ج ۲۰، ج ۲۹
- ۳۱- عاملی، سيدجواد بن محمد حسين، (۱۴۱۹ ق). مفتاح الكرامه فی شرح القواعد العلامه، محقق / مصحح: خالصی، محمدباقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ج ۱۶

- ۳۲- عطاران، محمد، (۱۳۸۲). آراء مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ پنجم
- ۳۳- عمید، حسن، (۱۳۸۵). فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ سی و سوم
- ۳۴- قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۴۱۲ ق). قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ج ۴.
- ۳۵- قمی، صدوق، محمدبن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ج ۴
- ۳۶- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ ق). الکافی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۷ و ج ۶
- ۳۷- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار، محقق / مصحح: جمعی از محققان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱۰۱، ج ۷۵، ج ۷۴
- ۳۸- مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶ ق). روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، محقق / مصحح: موسوی کرمانی، سیدحسینی و دیگران، قم، موسسه فرهنگی کوشانبور، چاپ دوم، ج ۱۰
- ۳۹- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی و نهم
- ۴۰- مفید، محمدبن محمدبن نعمان عکبری، (۱۴۱۳). المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه، چاپ اول
- ۴۱- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محقق / مصحح: فوجانی، عباس و آخوندی، علی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۴۱ و ج ۴۳
- ۴۲- نوری، محدث، میزاحسین، (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق / مصحح: گروه پژوهش موسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت، موسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ج ۱۵، ج ۱۸.

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۹۰ - ۲۷۱

بازنمایی وضعیت اخلاقی جامعه عصر غزنوی در بئالشکوی سنایی: تحلیل بینامتنی

دیار رفاعی^۱

فاطمه دریکوند^۲

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین بازنمایی وضعیت اخلاقی جامعه عصر غزنوی در اشعار سنایی غزنوی انجام شده است. بئالشکوی در شعر فارسی یکی از مهم‌ترین بسترهای نقد اخلاقی و اجتماعی به‌شمار می‌آید و سنایی، به‌عنوان یکی از پیشگامان شعر تعلیمی، بیشترین بهره را از این ژانر برای بیان نابسامانی‌های اخلاقی زمانه خود برده است. مسئله اصلی پژوهش آن است که سنایی چگونه با اتکا به زبان شاعرانه و نگرش اخلاقی خویش، تصویری بینامتنی از بحران‌های اخلاقی جامعه - مانند فساد قدرت، ریاکاری دینی، تبعیض، نادانی، و ضعف عدالت اجتماعی - ارائه می‌دهد. روش تحقیق، تحلیل توصیفی - تحلیلی با تأکید بر خوانش بینامتنی است؛ بدین معنا که مضامین بئالشکوی سنایی با داده‌های تاریخی و متون اخلاقی هم‌عصر (از جمله متون نثر تاریخی و آثار تعلیمی سده پنجم و ششم) تطبیق و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شکواییه‌های سنایی نه تنها نقدی شاعرانه بر ناپه‌نجاری‌های اجتماعی‌اند، بلکه نوعی بازنمایی اخلاقی و هنجاری از جامعه غزنوی را عرضه می‌کنند که در آن، بی‌عدالتی و فساد اخلاقی، ریشه بسیاری از بحران‌های اجتماعی معرفی شده است. نتیجه آن که شکواییه‌های سنایی را می‌توان یکی از منابع مهم شناخت دغدغه‌های اخلاقی و اجتماعی اندیشه ایرانی در دوره غزنوی دانست.

واژگان کلیدی

سنایی غزنوی، بئالشکوی، اخلاق اجتماعی، نقد اخلاقی، بینامتنیت.

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

Email: d.diyararefaei@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: derikvandf@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۷

طرح مسأله

ادبیات فارسی در طول تاریخ خود افزون بر کارکردهای زیبایی‌شناختی، همواره عرصه‌ای برای بازتاب مسائل اجتماعی و اخلاقی نیز بوده است. ادبیات آینه تمام‌نمای رویدادها، آیین‌ها، رفتارهای اجتماعی، اندیشه‌ها و نیز بینش‌های اخلاقی یک جامعه است. با بررسی سیر تحولات اجتماعی و اخلاقی از دریچهٔ ادبیات یک ملت، می‌توان به شناخت ژرف‌تری از ساختار ذهنی و فرهنگی آن جامعه دست یافت؛ از همین رو پژوهشگران می‌کوشند با مطالعه نوشتارها، افسانه‌ها و اسطوره‌ها، راهی به شناخت اجتماعات گذشته و باورهای اخلاقی آنان بیابند. بنابراین، «بسیاری از پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی و فرهنگی دوران‌های گذشته را می‌توان از گنجینهٔ ژرف و پهناور ادبیات در زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، اعتقادی، اخلاقی، آیینی، اداری و سیاسی - مستقیم و غیرمستقیم - بیرون آورد» (نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، روح‌الامینی، چ اول: ۱۲). شاعران در دوره‌های مختلف، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بیانی شعر، به نقد نابسامانی‌های اجتماعی و انحرافات اخلاقی پرداخته‌اند. هنرمند نیز همچون هر انسان اجتماعی، از آغاز تا انجام عمر، زیر تأثیر همه‌جانبه اجتماع و ارزش‌های اخلاقی زمانه خویش قرار می‌گیرد؛ تا آن‌جا که جهان در نگاه او، پیش از آن که طبیعت باشد، اجتماع و اخلاق حاکم بر آن است. اهمیت این تأثیر تا جایی است که شخصیت شاعر، که سازنده سبک اوست، از حیات اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی وی اثر می‌پذیرد (رک: جامعه‌شناسی و ادبیات، ترابی: ۱۶-۵۸).

چنان‌که از شعر سنایی برمی‌آید، او به دانش‌های زمان خویش آگاه بود و در بسیاری از آن‌ها تبحر داشت. سنایی در آغاز به دستگاه غزنویان راه یافت و شاعر دربار و مداح مسعود بن ابراهیم غزنوی و بهرام‌شاه بن مسعود بود؛ ولی پس از سفر به خراسان و نشست و برخاست با مشایخ تصوف، در منش، دیدگاه و نگرش اخلاقی و اجتماعی او تحولی ژرف پدید آمد. «بهار» دربارهٔ علت بیداری و اعتزال سنایی می‌گوید: «آزادی فکر و حریت ادبی که اساس ادبیات و روح اشعار را ایجاد می‌نماید، در دربارها و در اطراف ناز و نعمت و عیش و عشرت و بزم سلاطین یا امرا هیچ‌وقت نبوده و نخواهد بود. فقط این روح را در ویرانه‌ها، در صحراها، در کنج اطاق‌های نیمه‌مفروش و در زندان‌های عمیق و مغاره‌ها توانید جست» (بهار و ادب فارسی، گلبن، ج ۱: ۱۱). مدح ممدوحان نیز موجبات رضایت سنایی را چنان‌که باید فراهم نمی‌آورد؛ از این رو یکباره دگرگون شد و «بر دو کون آستین افشانند» (رک: شوریده‌ای در غزنه، مجموعه مقالات محمود فتوحی و علی اصغر محمدخانی).

امکان و میزان عنایت سنایی به مسائل اجتماعی و اخلاقی پرسش اساسی این پژوهش است که به روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری تدوین شده است. ضرورت این پژوهش در آن است

که انسان امروز بتواند از میزان تعامل، تسامح و حساسیت اخلاقی اندیشمندان گذشته و از بازتاب دردهای اجتماعی آنان آگاه شود و از این میراث برای بازنگری در باورهای امروزین بهره ببرد. این موضوع در دیوان سنایی پیشینه‌ای طولانی دارد، اما نوع و دامنه تحقیقات پیشین با مقاله حاضر تفاوت ماهوی دارد. از آن جمله است: «اسرار سنایی» تألیف محمدرضا راشد محصل، «تازیانه‌های سلوک» از شفیعی کدکنی، «شوریده‌ای در غزنه» اثر محمود فتوحی و علی‌اصغر محمدخانی، و «جامعه‌شناسی شعر فارسی از ابتدا تا پایان دوره سلجوقیان» از جواد مهربان. هر یک از این پژوهشگران به فراخور موضوع، به شکوه‌سرایی‌های سنایی نگاهی گذرا داشته‌اند؛ اما با وجود توجه گسترده به شکواییه‌های شاعرانی چون ناصر خسرو و خاقانی، شناخت دقیق بشارت‌الکوی سنایی، به‌ویژه از منظر اخلاقی - اجتماعی، در قالب پژوهش‌های تخصصی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

ادبیات فارسی، به‌ویژه در دوره غزنوی، یکی از مهم‌ترین منابع برای شناخت حیات اجتماعی و اخلاقی جامعه ایرانی است؛ زیرا شاعران، افزون بر بازتاب عواطف فردی، به بیان ناهنجاری‌ها، آسیب‌ها و دغدغه‌های اخلاقی عصر خود نیز پرداخته‌اند. از میان این شاعران، سنایی جایگاهی ممتاز دارد. او که در آغاز زندگانی هنری خود به دربار راه یافته و به مدح شاهان غزنوی پرداخته بود، پس از دگرگونی فکری و اخلاقی، نگاه انتقادی و اصلاح‌گرانه‌ای نسبت به جامعه زمانه خویش اتخاذ کرد. پژوهشگران، از جمله بهار، این تغییر را نتیجه «بیداری اخلاقی و رهایی از وابستگی‌های درباری» دانسته‌اند (بهار و ادب فارسی، گلین، ج: ۱، ۱۱).

باوجود آنکه آثار پژوهشی متعددی همچون «اسرار سنایی» (راشد محصل)، «تازیانه‌های سلوک» (شفیعی کدکنی)، «شوریده‌ای در غزنه» (فتوحی و محمدخانی) و «جامعه‌شناسی شعر فارسی» (مهربان) به جنبه‌های فکری، عرفانی یا زبانی شعر سنایی پرداخته‌اند، بخش مهمی از دیوان او یعنی شکواییه‌ها یا بشارت‌الکوی کمتر در قالب پژوهش تخصصی بررسی شده است. این در حالی است که بر اساس تعاریف لغوی و اصطلاحی (رک: جوهری، الصحاح؛ ابن‌منظور، لسان‌العرب؛ دهخدا ذیل نفته‌المصدر؛ دانشنامه بزرگ اسلامی، ج: ۱۱، ۴۴۸۴؛ دانشنامه جهان اسلام، سرامی: ۲۴۷-۲۴۸)، بشارت‌الکوی دریچه‌ای برای شناخت نظام ارزشی، نگرش‌های اخلاقی و واکنش شاعر به نابسامانی‌های اجتماعی است.

سنایی در شکواییه‌های خویش از طیف گسترده‌ای از رفتارهای غیراخلاقی جامعه غزنوی پرده برمی‌دارد؛ از زاهدان سالوس و صوفیان نادریش گرفته تا قاضیان بیدادگر، مفتیان خدانشناس، بازاریان زرپرست، منجمان دروغگو و حکمرانان بی‌تدبیر. این اعتراض‌ها صرفاً بیان رنج‌های فردی نیست، بلکه اعتراض اخلاقی یک شاعر آگاه است که جامعه را از منظر عدالت، صداقت، معنویت و فضیلت می‌سنجد. با این حال، هنوز روشن نیست که این شکواییه‌ها دقیقاً چه

تصویری از وضعیت اخلاقی جامعه عصر غزنوی ارائه می‌کنند و سازوکار این بازنمایی چگونه است.

با وجود اهمیت شکواییه‌های سنایی در بازتاب مسائل اخلاقی و اجتماعی، بررسی این اشعار از منظر بازنمایی وضعیت اخلاقی جامعه و با رویکردی بینامتنی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تحلیل بینامتنی می‌تواند نشان دهد که چگونه مضامین انتقادی و اخلاقی موجود در این اشعار با گفتمان‌های اخلاقی و اجتماعی زمانه سنایی و نیز با متون تاریخی و تعلیمی هم‌عصر او پیوند می‌یابد. از این منظر، شکواییه‌های سنایی صرفاً بیان فردی نارضایتی شاعر نیست، بلکه بازتابی از وضعیت گسترده‌تر اجتماعی و اخلاقی جامعه عصر غزنوی به شمار می‌آید.

سنایی و اوضاع اجتماعی عصر او

بخش عمده‌ای از درون‌مایه و اندیشه در قصاید سنایی بر مدار انتقادهای اجتماعی و اخلاقی می‌گردد و این انتقادهای نه فقط از تجربه فردی شاعر، بلکه از رابطه بینامتنی شعر او با متن بزرگ‌تر جامعه عصر غزنوی شکل می‌گیرد. لبه تیز زبان او در بیشتر موارد متوجه زراندوزان، حاکمان ستم‌کار و گروه‌هایی است که با رفتارهای غیراخلاقی خویش باعث برهم‌خوردن نظم اجتماعی شده‌اند. این نگاه انتقادی، در پیوندی بینامتنی با سنت دیرپای نصیحت‌نامه‌ها و آیات اخلاقی ادبیات فارسی نیز قرار می‌گیرد و سنایی آن را در ساختار شکواییه و بَث‌الشُّکوی خود تداوم می‌بخشد.

سنایی، صاحب روحیه‌ای توفنده و پرخاشگر است و درون‌مایه غالب قصاید او نکوهش دنیاگرایی و دنیاداران است. او در بستر تحولات نابجای اجتماعی، این واقعیت را بازتاب می‌دهد که چگونه «بی‌خردان» بر جای خردمندان می‌نشینند و «سفیهان» بر کارهای خطیر جامعه مسلط می‌شوند. این تصویر، تنها یک توصیف شاعرانه نیست؛ بلکه بازخوانی بینامتنی تجربه او از بحران‌های اخلاقی زمانه است، بحرانی که شواهد آن در متون تاریخی و اجتماعی دوره نیز قابل پیگیری است.

مهم‌ترین محورهای قصاید سنایی شامل مرگ‌اندیشی، گسستن از آرزوهای بی‌حدوحصر، ترویج قناعت و مناعت، و تلاش برای آشکارسازی گوهر حقیقی انسان است. او با زاهدان ریاکار، شریعت‌مداران درباری و حاکمان ستم‌گر - که هر یک توجیه‌گر دیگری‌اند - بی‌پروا می‌ستیزد و در این مبارزه اخلاقی، زبان او کارکردی کاملاً اعتراضی می‌یابد. این مضمون نیز در پیوندی بینامتنی با سنت نقد اخلاقی شعر فارسی قرار دارد. (برای تفصیل بیشتر: اسرار سنایی، محمدرضا راشد محصل).

قرن ششم، دوره‌ای نیست که شاعر بتواند بدون دغدغه‌های اجتماعی و اخلاقی زیست

کند. شعر سنایی، همچون بسیاری از آثار عصر سلجوقی، در متن یک واقعیت اجتماعی آشوب‌زده نوشته شده است. چنان که «دوره سلجوقیان نیز دوره‌ای است که در آن ظلم و تباهی و فساد به اوج خود می‌رسد و جامعه نیز به دلیل آسیب‌ها و صدمات تاخت‌وتازهای ترکمانان و ترکان غز، در اوج بدبختی و تباهی روزگار می‌گذراند...» (جامعه‌شناسی شعر فارسی از ابتدا تا پایان دوره سلجوقیان، مهربان، ج ۱: ۲۹۴).

در چنین فضایی، طبیعی است که تحولات سیاسی بر احوال اجتماعی و نیز بر بنیان‌های ادبی تأثیر مستقیم گذارد. شعر این دوره، به‌ویژه شکواییه‌ها، در رابطه‌ای بینامتنی با تجربه تاریخی جامعه شکل می‌گیرد؛ چنان که حمله غزان به خراسان در سال ۵۴۹ ق، که موجب ویرانی مراکز مهمی چون بلخ و نیشابور شد، بلافاصله در شعر شاعران انعکاس یافت.

به همین دلیل، «کمترین شاعری است که در این عهد از انتقادات سخت اجتماعی برکنار مانده و از اهل زمانه شکایات‌های جان‌گداز نکرده باشد. این شکایت‌ها همه انعکاسی از افکار عمومی است...» (گنج سخن، صفا، ج ۲: ۱۲۴). افزون بر این، «شکوه از مردم زمانه و کسادی بازار شعر و شاعری از مختصات سبکی قرن ششم محسوب می‌شود» (انواع ادبی، شمیسا: ۱۷۷). بنابراین، شکواییه‌های سنایی را باید در چارچوب یک شبکه بینامتنی گسترده فهمید:

میان شعر او، تاریخ پرآشوب سلجوقی - غزنوی، بحران‌های اخلاقی زمانه، و سنت دیرین نقد اجتماعی در ادب فارسی. هر یک از این متون، دیگری را روشن‌تر می‌کند و نشان می‌دهد که چرا شکواییه‌های سنایی از مهم‌ترین اسناد ادبی برای بازنمایی وضعیت اخلاقی جامعه عصر غزنوی به شمار می‌آیند.

دسته‌بندی شکایات اجتماعی

نظر به تنوع شکایات سنایی در حوزه اجتماعی و اخلاقی، شکایات او را می‌توان در پنج دسته کلی تقسیم کرد که هر یک خود زیربخش‌هایی دارند:

۱. شکایت از کسادی بازار شاعری و سرزنش شاعران صله‌خواه
۲. شکایت از شهرهایی خاص یا مردمان آن شهرها
۳. شکایات مربوط به مسائل دینی و عقیدتی
۴. شکایت از آحاد مختلف مردم بر اساس طبقات، اصناف، صاحبان حِرَف و مشاغل یا صفات اخلاقی نکوهیده آنان

این دسته‌بندی به خوبی نشان می‌دهد که شکواییه‌های سنایی در شبکه‌ای بینامتنی قرار دارند: از یک سو در پیوند با تجربه تاریخی عصر غزنوی و بحران‌های اخلاقی - اجتماعی آن دوره، و از سوی دیگر در ارتباط با سنت دیرینه نصیحت‌نامه‌نویسی و نقد اخلاقی در

۱. شکایت از کسادى بازار شاعری و سرزنش شاعران صله‌خواه

شکایت از رکود بازار شعر و شاعری از مختصات ادبیات در سده ششم است. از اواخر عهد غزنوی، ممدوحان به شعر، علم و دانش اهمیت چندانی نمی‌دادند. در واقع: «هرج و مرج ناشی از اختلاف میان امر، جنگ‌های داخلی، مشغول بودن رجال سیاسی به خوش‌باشی‌ها و عشرت‌طلبی‌ها، فساد اداری و قضایی، رشوه‌خواری و ... باعث شد که یکی از مضامین شعر این دوره، شکایت از قحط، نابسامانی حال و روز شعرا و قدرندانستن مایه فضل و فضیلت باشد.» (نقد ادبی، شمیسا: ۱۰۶) این مضمون در شعر سنایی، تنها یک ناله شخصی نیست؛ بلکه بازتابی اخلاقی از وضعیت جامعه و بازنمایی بینامتنی افول ارزش‌های معرفت و فضل در عصر او است. در میان شاعران ادب فارسی، گروهی از شاعران پاک‌نهاد و آزاده را می‌شناسیم که به روایت تاریخ، در جوانی امکان پیوستن به دربار و رسیدن به رفاه را داشته‌اند، اما با بلندهمتی از مدیحه‌گویی و صله‌ستانی پرهیز کرده‌اند. در برابر اینان، شاعران دیگری بوده‌اند که هنر خویش را در پای اصحاب زر و زور ریخته‌اند و با وجود مشاهده خفت و خواری مردم، به مدح سفاکان پرداخته‌اند.

در این نگرش، شعر ابزاری است برای بازنمایی ناهنجاری‌های اخلاقی جامعه؛ نه وسیله‌ای برای کسب مال و جاه. سنایی در قالب یک گفت‌وگوی بینامتنی با سنت اندرزنامه‌ای و شعر اعتراض اجتماعی، به شاعران یادآوری می‌کند که باید هنر خویش را به سوی مبارزه با ظلم و افشای ناروایی‌ها بکشانند.

در چنین وضعی، شاعر آرمان‌گرا که سال‌ها جوانی خود را صرف آموختن دانش و هنر کرده است، هنگامی که می‌بیند دربارها و صاحبان قدرت به فضل و هنرش بی‌اعتنا هستند و مناصب و موقعیت‌ها به بی‌هنران و نادانان سپرده شده است، طبیعی است که زبان به شکایت بگشاید و از خود هنر نیز بیزارى جوید. این حالت، نشانه‌ای روشن از بحران منزلت اجتماعی اهل دانش در عصر غزنوی و سلجوقی است. سنایی در جایی که هنر و دانایی را یگانه مونس خود می‌داند، اما از آن بهره‌ای نبرده است، می‌گوید:

و اهبُ العقل و عالمُ الغیب است	به خدایی که پاک بی‌عیب است
جز هنر نیست یار و مونس و کس	که مرا اندر این سرای هوس
در هنر هیچ بوی راحت نیست	هنرم هست لیک دولت نیست
تا غم و غصه‌ام نفرسودی	با هنر کاش دولت بودی

(طریق التحقيق: ۹۷)

این ابیات، نه فقط شکایت فردی شاعر، بلکه بازنمایی اخلاقی و اجتماعی فروپاشی

معیارهای شایستگی در ساختار قدرت است.

سنایی شکایت خود از شاعران ناشی و ناهل را نیز چنین بیان می‌کند:

یک رمه ناشیان شعرپراش خویشتن کرده‌اند شعر تراش
همه بر درگه فرامشتی همه از روی معرفت پشتی
رخ چومردم، به فعل چون نسناس همه محتاج جامه کرباس

(دیوان سنایی: ۷۳۶-۷۳۷)

این ابیات با نقد اخلاقی رفتار شاعران صله‌گیر، در عین حال یک شهادت اجتماعی هم هست: جامعه‌ای که در آن «ناشیان شعرپراش» قدر می‌بینند، جامعه‌ای است که نظام ارزش‌گذاری اخلاقی در آن مختل شده است.

این گلایه تنها از آن سنایی نیست؛ شاعران دیگر نیز از دست شعرتراشی ناهلان نالان بوده‌اند. این هم‌صدایی، خود نشانه‌ی روشنی از یک بافت بینامتنی گسترده است که در آن شاعران دوره‌های مختلف، به شکلی هم‌داستان، سقوط اخلاقی زمانه و به‌ویژه بی‌اعتنایی به فضل و عدالت را بازتاب داده‌اند.

۲. شکایت از شهرهایی خاص یا مردمان آن شهرها

یکی از فروع مهم شکواییه‌های اجتماعی در ادبیات فارسی، شکایت شاعر از شهر، ناحیه یا قومی است که با آنان زیسته، سفر کرده یا با مردمانشان معاشرت داشته است. نوع شکایت بسته به انتظار شاعر از مردم آن دیار و مناسبات اجتماعی میان آنان متفاوت است. این‌گونه شکایات در حقیقت بازتاب تجربه زیسته شاعر در متن جامعه و نشان‌دهنده‌ی تنش‌های اخلاقی، فرهنگی و رفتاری میان شاعر و محیط اجتماعی اوست.

در سنت شعر فارسی، شکایت از شهر و اهل آن، جایگاهی دیرینه دارد. نمونه‌هایی مانند گلایه‌های ناصر خسرو از مردم خراسان و نیز خاقانی از ری و شروان، گواه استمرار این سنت انتقادی است. خاقانی به‌ویژه آن‌چنان از زادگاه خویش ناخشنود است که در میان شاعران سده‌ی ششم، در شکایت از امکنه پیش‌تاز به نظر می‌رسد (دیوان خاقانی، غزل ۱۳). این شکواییه‌ها در حقیقت حاصل تقابل ارزش‌های اخلاقی شاعر با رفتارهای اجتماعی زمانه است و از همین رو در دستگاه تحلیل بینامتنی، تنها یک گلایه محلی نیست، بلکه تصویری از وضعیت اخلاقی جامعه نیز هست.

در همین راستا، سنایی گاه از مردم برخی شهرها شکایت می‌کند. این شکایات بازتاب عدم همخوانی اخلاقی میان شاعر و مردم آن مناطق است و می‌تواند نشانه‌ای از بحران ارزش‌ها، فقدان شناخت فضیلت یا افول معیارهای اخلاقی در جامعه باشد. سنایی در شکایت از مردم سرخس می‌گوید:

اهل سرخس می‌شناسند حق من تا رحلتی نباشد از این جایگه مرا

(دیوان سنایی: ۵۰)

شاعر در این بیت، بی‌مهری و بی‌قدری اهل سرخس را نه فقط به‌عنوان رنج شخصی، بلکه به‌منزله بی‌اعتنایی اجتماعی نسبت به فضل و حقیقت‌بازنمایی می‌کند. او در ذمّ بلخیان نیز با صراحت و تندى سخن می‌گوید و رفتار اجتماعی مردم بلخ را نشانه‌ای از فروپاشی اخلاقی می‌داند:

از بس غرو غرزن که به بلخ‌اند ادیبانش می‌باز ندانند مذکر ز مونث
 بلخی که کند از گه خردی پسران را بر گان‌دهی و دفزنی و ذلت‌تحت
 زان قبه لقب گشت مر او را که نیابی در قبه بجز مسخره و رند و مخنث

(دیوان: ۱۰۵۶)

این ابیات، فراتر از بدگویی، نوعی نقد اجتماعی و اخلاقی است: سنایی رفتارهای ناپسند مردم بلخ را به‌عنوان نشانه‌ای از انحطاط اخلاقی و فرهنگی آن خطه به‌تصویر می‌کشد. از منظر بینامتنی، این شکواییه‌ها بخشی از یک سنت مشترک میان شاعران معترض است که در آن «ذمّ بلاد» وسیله‌ای برای بازتاب نارضایتی اخلاقی از جامعه و اعلام فروپاشی ارزش‌های راستین به‌شمار می‌رفته است.

۳. شکایات مرتبط با مسائل دینی و عقیدتی

در بخش مهم دیگری از شکواییه‌ها که شواهد آن را نخست در دیوان ناصر خسرو و سپس در دیوان سنایی می‌توان یافت، شاعر با لحنی انتقادی و اصلاح‌طلبانه به طیف گسترده‌ای از گروه‌های دینی و عقیدتی می‌تازد. در این شکایات، طبقات مختلفی مورد نكوهش قرار گرفته‌اند؛ از جمله: فقها و عالمان دین، زاهدان و صوفیان ریاکار، ژهاد دنیاندیش، دین‌فروشان و سالوس‌پیشگان، بی‌دینان، ناصبی‌ها، دهریان، زرتشتیان، یهودیان و گروه‌های دیگر. این انتقادهای در ظاهر متوجه افراد یا گروه‌هاست، اما در تحلیل اخلاقی - اجتماعی، نشان‌دهنده بحران عمیق اخلاق دینی در جامعه عصر غزنوی است. سنایی و ناصر خسرو هر دو در جایگاه مصلحان اخلاقی و در سنت دیرپای «نصیحت و انذار»، ناهنجاری‌های فکری و معنوی جامعه را بازنمایی می‌کنند.

در این‌گونه اشعار، دین‌فروشی، ریا، ظاهرسازی و دوری از حقیقت، به‌منزله نشانه‌های فساد اخلاقی و انحراف معنوی جامعه معرفی می‌شوند. همین امر موجب می‌شود این بخش از شکواییه‌ها از ساده‌ترین سطح گلایه فردی فراتر رود و عملاً در شبکه‌ای بینامتنی با دیگر شاعران و نویسندگان منتقد قرار گیرد؛ شبکه‌ای که طی آن، شعر نقش وسیله‌ای برای اصلاح اخلاقی و نقد اجتماعی را بر عهده می‌گیرد.

۴- شکایت از دگرگونی ارزش‌ها

هر دوره تاریخی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و معیارهای اخلاقی را در خود دارد؛ دگرگونی ناگهانی یا ناهنگام این ارزش‌ها، به‌ویژه برای اهل دانش و اهل معنا، همواره مایه رنج و تأسف بوده است. زمانی که شاعر در جامعه‌ای زندگی می‌کند که به باور او «ارزش‌ها به ضد ارزش‌ها تبدیل شده‌اند»، طبیعی است که زبان به شکایت بگشاید. در نمونه‌های برجای مانده، این شکایت‌ها متوجه وضعی است که ظلم جای عدل را گرفته، ریا جای صدق نشسته و بی‌وفایی جای وفا را پر کرده است. این موضوعات، نه فقط گله‌های فردی شاعر، بلکه بازتاب اخلاقی و انتقادی فروپاشی نظم ارزشی در جامعه عصر غزنوی هستند.

سنایی در قصیده‌ای سی‌وسه‌بیتی که در باب تغییر احوال مردم و دگرگونی روزگار سروده است، نارضایتی خویش از نابسامانی اخلاقی جامعه را با زبانی روشن بیان می‌کند. این قصیده، از منظر بینامتنی، در ادامه سنت دیرین «نصیحت، انذار و شکواییه اخلاقی» در ادب فارسی قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که شاعر، خود را در مقام اصلاحگر و هشداردهنده اجتماعی می‌بیند:

ای مسلمانان! خلائق حال دیگر کرده‌اند از سر بی‌حرمتی معروف منکر کرده‌اند
در سماع و پند اندر دین آیات حق چشم عبرت کور و گوش زیرکی کر کرده‌اند
کار و جاه سروران شرع در پای اوفتاد زان که اهل فسق از هر گوشه سر بر کرده‌اند

(دیوان سنایی: ۱۴۸-۱۵۰)

سنایی همچنین در دیوان (ص ۸۳) و در باب دهم *حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ*، با زبانی تندتر از «شوخ‌چشمی» مردمان، «قضاوت‌های عجولانه» و «قاضی‌گری‌های ظالمانه» شکایت می‌کند. این بیان نیز ادامه همان گفتمان انتقادی است:

اینها الناس! روز بی‌شرمیست نوبت شوخی و کم‌آزمیست
عادت و رسم روزگار بدست خاصه با آنکه خاصه خرد است
زانکه اهل زمانه ناهلند سُحنه ظلم و قاضی جهلند

در این ابیات، سنایی وضع جامعه را در قالبی اخلاقی و اجتماعی نقد می‌کند: مردم بی‌پروا شده‌اند، صاحبان قدرت با جهل و ظلم داوری می‌کنند و خردمندان و اهل فضیلت در حاشیه‌اند. این تصویر دقیقاً همان گسست اخلاقی است که سنایی در کل شکواییه‌ها به دنبال بازنمایی آن است.

سنایی در مقام منتقد اجتماعی، ستم‌ورزی‌های طبقه مرفه، ظلم فرمانروایان و وضع اسف‌بار زیردستان را با صراحت توصیف می‌کند. او بی‌پرده بر «سالوس صوفیه»، «خرقه‌پوشان ریاکار» و «مال‌اندوزان آزمند» حمله می‌برد. در این حملات اخلاقی، نه تنها فساد فردی بلکه فساد ساختاری جامعه هدف نقد اوست.

هشدارهای اخلاقی سنایی به این طبقات، در اشعار متعددی انعکاس یافته است:

ای دل، غافل مباش خفته درین مرحله
 روز جوانی گذشت، موی سیه شد سپید
 آنکه ترا زاد مرد و آنکه ز تو زاد رفت
 نیست ازین جز خیال، نیست از آن جز خله
 خیز و درین گورها در نگر و پند گیر
 ریخته بین زیر خاک ساعد و ساق و کله

سنایی در این ابیات، جامعه را به زهد اخلاقی و بازگشت به عدالت اجتماعی فرا می‌خواند؛ اما مهم‌تر از آن، او انسان را به دیدن رنج دیگران دعوت می‌کند. از نظر او، اجتماع زمانی به فساد کشیده می‌شود که مردم غرق لذت‌جویی و مال‌اندوزی باشند، در حالی که نیازمندان و حتی «بیوه همسایه» شب را گرسنه سر بر زمین بگذارند. این نمونه‌ها، بهترین شاهد بر شاخصه اخلاق محور شعر سنایی هستند. او ریاکاری، عبادت‌صوری و تجاوز به حقوق ناتوانان را سخت نکوهش می‌کند:

...در همه عمر ار شبی قصد به مسجد کنی
 در رمضان و رجب مال یتیمان خوری
 گرچه به روی و ریا بر کنی از مشعله
 روزه به مال یتیم مار بود در سله
 راه مزن بر یتیم، دست بدار از چله
 مال یتیمان خوری پس چله داری کنی

(دیوان: قصیده ۱۷۳)

در مجموع، شکایت سنایی از «دگرگونی ارزش‌ها» نه مجرد گلیایه‌ی شاعرانه، بلکه روایت اخلاقی یک بحران اجتماعی است؛ روایتی که در پیوند با سنت دیرینه انتقاد اجتماعی در ادب فارسی و در بافتی گسترده از متن‌ها قابل تحلیل است.

۳-۲ نکوهش فقها و عالمان دینی

در روزگار غزنوی و سلجوقی، محکمه شرع و فتاوی فقها مهم‌ترین مراجع حل منازعات مالی، اقتصادی و حقوقی مردم بودند. روحانیان و شرع‌دانان در این میان صاحب نوعی قدرت قضایی و ضمانت اجرایی بودند که رأی و فتوای آنان در امور مالی، ملکی، اوقاف، نظام اقطاع و معاملات اجتماعی نافذ و گاه تعیین‌کننده بود. همین نفوذ، زمینه‌ای برای سوءاستفاده از دین به منظور قدرت و منفعت مادی فراهم می‌کرد. جهان شعری سنایی، جهان اعتراض به دینی است که به دست فقها به کالایی برای کسب سود تبدیل شده است. او از جامعه‌ای شکایت دارد که در آن دین، نه راهی برای معرفت و اصلاح، بلکه ابزاری برای سوداگری و رباخواری گشته است:

فقها را غرض از خواندن فقه
 حيله بيع ربا و سلم است

(دیوان سنایی: ۸۲)

سنایی درد خود را از خودبینی و تکبر فقهای زمان نیز با همان لحن انتقادی بیان کرده است. آنجا که علمای دین از پاسخ سلام مردم نیز استنکاف می‌ورزند، شاعر آنها را مصداق بارز

فروپاشی اخلاق دینی می‌داند:

از برای سؤال خاص و عام ندهد بی سَلَم جواب سلام

(دیوان: ۷۲۴)

چنین نقدی در سنت انتقادی ادبیات فارسی استمرار یافته است؛ این هم‌صدایی میان شاعران، نشانه‌ای از یک پیوند بینامتنی در گفتمان نقد دینی و اخلاقی ایران است.

۵- شکایت از صوفیان، زاهدان و دینداران ریایی

ریا و ظاهرسازی، از خطرناک‌ترین بیماری‌های اخلاقی در هر عصر است. به‌ویژه در دوره‌هایی چون پس از حمله مغول، که بنیادهای اجتماعی و اخلاقی ایران متزلزل شد، ریاکاری اهل زهد و تصوف رونق یافت. چنان که فروزانفر می‌گوید، امراض روحی مانند ریا «دیر علاج می‌شوند و تشخیص آن‌ها نیز دشوار است، و کار هرکسی نیست» (فروزانفر، *احادیث مثنوی*، ج ۱: ۱۰۲). در چنین زمینه تاریخی، مردم ستم‌کشیده ایران برای بقا، اخلاق را قربانی کردند؛ جامعه بر اثر فشار معیشت و ستم، در سرآشویی فساد افتاد و تصوف به ابزار ریا و کسب نان و نام تبدیل شد. (راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۶: ۱۱۸)

سنایی در این بحبوحه، صوفیان ریایی را «گران‌جانان بی‌نور» می‌نامد؛ کسانی که جامعه زهد بر تن دارند اما درونشان تهی از معرفت است:

زاهدان را از برای زه و زه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَخَذَ دَامَ وَ دَمِ اسْت

(دیوان سنایی، ۸۲)

او دوگانگی ظاهر و باطن ایشان را به مختثان و دورنگان تشبیه می‌کند و با لحنی پراز طعن اخلاقی می‌گوید:

همچو خنتی مباحث نر ماده یا همه سوز باش یا همه ساز
یا برون آی همچو سیر از پوست یا به پرده درون نشین چو پیاز
یا چو الیاس باش تنها رو یا چو ابلیس شو حریف نواز

(دیوان، ۲۹۹)

این ابیات بیان روشن ناسازگاری میان ظاهر متعبد و باطن آلوده است؛ سنایی از درون شعرش، ندای اصلاح و صداقت سر می‌دهد. سنایی با یادآوری انفاق ابوبکر در صدر اسلام، تضاد میان روح دین نخستین و ریاکاری روزگار خویش را برملا می‌سازد:

بس کنید آخر محال ای جملگی اصحاب مال در مکان آتش زیند ای طایفه ارباب مال
زینهار و زینهار از گرم رفتن دم زیند زین یجوز و لایجوز و خرقة و حال و محال
کی خبر داری تو ای نامحرم ناهل راه از جفاهای صهیب و از بلاهای بلال
گر دم بوبکر خواهی، بخشش یک نانت کو؟ ور کمال نوح جویی، نوحهات کو نیمسال؟

(دیوان، ۳۴۵-۳۴۷)

سنایی در اینجا دینداران دنیاطلب را در برابر الگوهای صداقت و ایثار دینی (بویکر، بلال، عمار، ابوذر) قرار می‌دهد و در بافتی بینامتنی با آموزه‌های نبوی، دین حقیقی را از دین نمایشی جدا می‌سازد. همین مضمون در آثار سعدی و حافظ نیز پژواک یافته است؛ این هم‌نوایی گسترده، نشان‌دهنده تداوم گفتمان نقد اخلاقی و دینی در ادبیات فارسی است که سنایی از پایه‌گذاران آن به شمار می‌رود. سنایی در ابیات زیر بر دروغ‌مدعیان ایمان و عشق راستین می‌تازد:

راه دین پیدا است، لیکن صادق دیندار کو؟ یک جهان معشوق بینم، عاشق غمخوار کو؟
...گیرمت بویکر نامت، چون نداری صدق او باری آن دندان مار و زخم آن در غار کو؟
چون همی خواهی که عماری بوی بر ساق عرش در ره اسلام عشق، بوذر و عمار کو؟
(دیوان، ۵۷۴-۵۷۷)

یا در خطاب مستقیم‌تر، ایمان‌نمایان را چنین توبیخ می‌کند:

دعوی ایمان کنی و نفس را فرمان کنی؟ با علی بیعت کنی و زهر پاشی بر حسن؟
گر خدا جویی چرا باشی گرفتار هوی؟ گر صمد خواهی چرا باشی طلبکار و تن؟
(دیوان، ۵۳۰)

سنایی در حدیقه/الحقیقه مضمون را در قالب تمثیل می‌آورد:

خوانت از هر چه نعمت است پر است لیک در دست موش، سفره بر است
(حدیقه‌الحقیقه، ۴۴۱)

به تعبیر فروزانفر، اینان طالب علم آخرت‌اند اما نیتشان جاه و عوام‌فریبی است و در «جهنم جاه» می‌سوزند (احادیث مثنوی، ج ۱: ۱۷۴). در پایان، سنایی از کسانی که دین را به دنیا فروخته‌اند و منبر پیامبر را دستاویز جاه کرده‌اند، بیزاری می‌جوید:

ای رسول خدای بی‌همتای از پی امتت، ز بهر خدای
دین فروشان گرفته منبر تو زار گشته شُپیر و شُپَر تو...

(شرح دشواری‌های حدیقه‌الحقیقه، دری، ص ۱۹۱)

۶- شکایت از بی‌دینان و گنهکاران ظاهر ساز

سنایی در جای‌جای دیوان خود از بی‌نمازان، بی‌روزه‌ها، تارکان عقل و شرع و کسانی که بر آیین دین خرده می‌گیرند، گلایه می‌کند. این شکایت‌ها در حقیقت تلاشی است برای بازگرداندن جامعه به محور اخلاق و صلاح.

چو تن جان را مزین کن به علم دین که زشت آمد
درون سو شاه‌عریان و برون سو کوشک در دیبا
به طاعت جامه نو کن ز بهر آن جهان، ورنه
چو مرگ این جامه بستاند تو عریان مانی و رسوا

(دیوان، ۵۶)

او حتی از نادیده گیرندگان ماه رمضان و بی تفاوتان نسبت به زمان سحر نیز نالان است:
 ای وای بر آن کز غم وقت سحر تو او را به جز از وقت صبحی سحری نیست
 ای داده به باد این مه با برکت و با خیر مانا که از این آتش در دل شوری نیست
 بسیار کسا کاو بر عیدی چو تو می خواست امروز جز از حسرت از آتش ثمری نیست
 (دیوان، ۹۹)

سنایی در شکایت از قتل حسین(ع) و یارانش، رنگ شادی را از چهره دین زدوده می بیند:
 خرمی چون باشد اندر کوی دین، کز بهر ملک خون روان کردند از حلق حسین در کر بلا
 (دیوان، ۴۱)

و در سرزنش کسانی که شفاعت را از غیر خاندان رسول می جویند، می گوید:
 رحمه للعالمین آمد طبیبت، زو طلب چه از این عاصی و زان عاصی همی جویی شفا
 (همان، ۴۳)

در نکوهش دهریان و منکران خدا نیز با لحنی خطابی می فرماید:
 دهری آمد به نزدیک خلیفه ناگهان بغض دینی، مبعضی، شوخی پلیدی نابکار
 گفت امیرالمؤمنین کای مرد پردعوی بباش تا بیاید آن امام راستین، فخر دیار
 ای سگ زندیق کافر، خربط می شوم دون می نبینی فوق و تحت و کوه و صحرا و بحار؟
 ای سگ نادان، به خود اندر نگر کن ساعتی تا ببینی قدرتش، مؤمن شوی ای دل فگار
 (دیوان، ۲۳۹-۲۴۴)

۷- شکایت از حجاج دروغین و حاجیان کاذب

نخستین موج انتقاد از حاجیان ریاکار در آثار ناصر خسرو دیده می شود (دیوان، قصیده ۱۴۷): او حج ای را که بدون نیت خالص انجام شود «بیهوده رنج بادیه» می نامد. پس از او مولانا نیز خطاب به حاجیان می گوید حج راستین، دیگر در راه دور نیست، بلکه حج دل است (غزل ۶۴۸). در همین مسیر بینامتنی، سنایی با دلی مشوش از نفاق و ریا، حجاج دروغین را نکوهیده است. در نگاه او، حاجی ای که دلش آلوده به ظلم است، در حقیقت طواف کننده بیت ظالمان است، نه خانه خدا:

در منازل از گدایی حاجیان حج فروش خیمه های ظالمان را رکن و مشعر کرده اند
 ای مسلمانان! دگر گشته ست حال روزگار زان که اهل روزگار احوال دیگر کرده اند
 (دیوان سنایی، ۱۴۸-۱۵۰)

از منظر اخلاقی و بینامتنی، این شکایت نه تنها نقد حاجیان زمان او بلکه نقد شبه دین ورزی و ظاهر باوری در کل تاریخ جامعه ایرانی است؛ گفتمانی که از ناصر خسرو تا حافظ و سنایی استمرار یافته و شعر را به ابزار اصلاح اخلاق و نقد اجتماعی بدل کرده است.

۴- شکایت از آحاد مختلف مردم براساس طبقات، اصناف و صاحبان مشاغل

در خلال قصیده ۲۱ دیوان سنایی، می‌توان تصویری گسترده و فراگیر از مذمت عناصر مختلف اجتماعی دید؛ تصویری که از شاه و وزیر تا عالم و صوفی و حاجی و غازی و حتی دهقان و طبیب را در برمی‌گیرد. این توصیف کوبنده، هر گروه اجتماعی با ردیلتی خاص شناخته می‌شود. این قصیده نمونه‌ای ممتاز از نقد اخلاقی طبقات اجتماعی در ادبیات فارسی است؛ نقدی که در آن شاعر، با نگاهی کلان‌نگر، ناپایداری ارزش‌ها و گسترش ناراستی را در جامعه عصر خویش بازنمایی می‌کند. این مضمون در ابیات زیر، با صراحت و تلخی‌ای کم‌نظیر بیان شده است:

رخ به سیمین برو سیمین صنمست	پادشا را ز پی شهوت و آز
دل به زور و زر و خیل و حشمست	امرا را ز پی ظلم و فساد
بهر نان پشت دل و دین به خمست	سگ پرستان را چون دم سگان
جگر از بهر تعصب به دمست	علما را ز پی وعظ و خطاب
قبله‌شان شاهد و شمع و شکمست	صوفیان را ز پی راندن کام
«قل هو الله احد» دام و دمست	زاهدان را ز برای زه و زه
هوس و هوش به طبل و علمست	حاجیان را ز گدایی و نفاق
قوت از اسب و سلاح و خدمست	غازیان را ز پی غارت و سهم
روی در رفح و جر و جزم و ضمست	فاضلان را ز پی لاف فضول
انده نصب لن و جزم لمست	ادبا را ز پی کسب لجاج
غم اثبات حدوث و قدمست	متکلم را از راه خیال
به سیه مسطر و شکل رقمست	چرخ پیمای ز بهر دو دروغ
همه اندیشه او بر سقمست	مرد طب را ز پی خلعت و نام
از ستور و خر و خرمن خرمست	مرد دهقان ز پی کسب معاش
تازه از مدحت و لرزان ز دمست	خواجه معطی ز پی لاف و ریا

(دیوان سنایی: ۸۲-۸۳)

سنایی، پس از برشمردن این طبقات و آسیب‌ها، نتیجه می‌گیرد که علت اصلی رواج این ناراستی‌ها، لقمه‌های حرام، دلمشغولی به دنیا، و گسست اخلاقی است. جهان اجتماعی آلوده، چشم و دل مردم را چنان بسته است که هیچ‌کس در پی حقیقت و اصلاح نفس نیست. از آن بدتر، همه با توجیهی مشترک خود را دلگرم می‌کنند: «دیگران هم چنین‌اند». این نتیجه‌گیری در ابیات زیر با نهایت شفافیت آمده است:

همگان سغبه صیدند و حرام	کو کسی کز پی حق در حرمست؟
اینهمه مشغله و رسم و هوس	طالبان ره حق را صنمست

همه بد گشته و عذر همه این: گر بدم من، نه فلان نیز همست؟!

(همان)

در این نگاه، فساد اخلاقی نه یک امر مقطعی، بلکه گسترش یافته در تمام لایه‌های جامعه است و همان گونه که سنایی هشدار می‌دهد، وقتی «عذر» جای «اصلاح» می‌نشیند، فروپاشی اخلاقی حتمی است.

۴-۱ شکایت از قاضیان

در ذهن مردم روزگاران گذشته، هرکس دستار و ذراع‌های بر سر داشت، «قاضی» یا «عالم» شمرده می‌شد؛ از همین رو گاه افراد نادان، کم‌مایه و فاقد شایستگی، به صرف پوشیدن لباس اهل علم، بر مسند قضاوت تکیه می‌زدند. این قاضیان نالایق، نه تنها نقشی در حل و فصل دعای اجتماعی نداشتند، بلکه با رقابت‌های ناروای درونی و حرص بر جمع‌آوری مال، بر آشفته‌گی و بی‌عدالتی جامعه می‌افزودند. چنان که همدانی می‌نویسد: «بزرگان را، بلکه اسلام را حرمت و حشمت بر سر آن جهال رفت و تمامت بدنام و خوار و حقیر گشتند» (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۳۸-۲۳۹).

سنایی نیز در شکوهی که در پاسخ به پرسش سلطان سنجر از اوضاع زمانه دارد، از تسلط دیوانیان بدسیرت و مردم خوار بر کرسی داوری ناله سر می‌دهد. در نگاه او، نشاندن «دیو» بر مسند قضاوت، خیانتی بزرگ در حق مردم و دین است:

چون همی دانی که شهر علم را حیدر درست خوب نبود جز که حیدر میر و مهتر داشتن
کی روا باشد به ناموس و حیل در راه دین دیو را بر مسند قاضی اکبر داشتن

(دیوان سنایی: ۴۶۸)

سنایی، با نگرشی اصلاح‌گرانه و حساسیت اخلاقی، از تسلط «ترکان خونخوار» و کارگزاران دنیاطلبی که زنجیروار یکدیگر را در مناصب تقویت می‌کردند، پرده برمی‌دارد. شجاعت او در نقد مناصب قدرت چنان است که شفیعی کدکنی آن را «بی‌پرواترین نمونه نقد اجتماعی در شعر فارسی» خوانده است (تازیان‌های سلوک: ۱۰). سنایی در سه ساحت مدح، وعظ اجتماعی و قلندریات، چهره‌ای کم‌نظیر دارد؛ شاعری که شعرش آینه تمام‌نمای زمانه خویش است (همان، ۲۵-۳۴).

نمونه‌هایی از نقد قاضیان در حدیقه

سنایی در حدیقه/الحقیقه در باب هشتم، حکایتی طنزآمیز با عنوان «فی معانی القاضی الجاهل الظالم» دارد. در این حکایت، قاضی‌ای که ناحق را به جای حق می‌نشانند، در برابر پیرمردی مظلوم قرار می‌گیرد:

آن شنیدی که در دهی پیری
رفت در پیش قاضی آن درویش
خورد ناگه ز شحنه‌ای تیری
گفت بنگر مرا چه آمد پیش
قاضی او را بگفت از سر خشم
قالتبانا! نگه نداری چشم؟
تیر شحنه به خون بیالودی
تا مرا در دسر بیفزودی

در موضعی دیگر، در باب ششم حدیقه (در بحث «حشر و نشر الناس»)، سنایی عاقبت قاضیان ستمکار را چنین ترسیم می‌کند که در صحرای محشر، گرفتار نتیجه کردار خود خواهند شد:

... وور فقیهی، ولیک شورانگیز
دیو خیزی به روز رستاخیز
ور بوی زهدورز، لیکن خَر
هیزم دوزخی و لیکن تَر
وی بوی قاضی و ستم‌کاره
روز محشر شوی تو بیچاره

با این همه، شاعر جانب انصاف را رها نمی‌کند و قاضیان پاک‌نهاد را نیز می‌ستاید. از جمله قاضی عبدالودود غزنوی را نمونه قاضی عادل می‌داند که زبان و دستش در خدمت خدا و خلق است (دیوان سنایی: ۹۱).

۸- شکایت از اهل زمانه

یکی از مهم‌ترین رنج‌های اجتماعی شاعران بزرگ، درد ناشی از معاشرت با مردمی است که به سبب نادانی، دنیاپرستی و فساد اخلاقی، بستر انحطاط اجتماعی و دینی را فراهم می‌کنند. شاعران متعهد، در آیین شکواییه، از خیانت، نفاق، دروغ، ریا و نامردمی ابناء زمانه شکایت برده‌اند؛ چنان که کمال‌الدین اسماعیل می‌گوید:

تنها نه روزگار به عهد استوار نیست
من خود ندیدم آنکه به عهد استوار بود

(دیوان: ۷۷۴)

سنایی نیز از بی‌دینی و تهی شدن دین از محتوا شکایت دارد؛ دینی که بر سر زبان‌هاست اما در رفتار مردمان ریشه ندارد:

مسلمانان مسلمانان مسلمانان
ازین آیین بی‌دینان پشیمانی پشیمانی
مسلمانی کنون اسمی ست بر عرفی و عاداتی
دریغا کو مسلمانی، دریغا کو مسلمانی

(دیوان: ۶۷۸)

در حدیقه/الحقیقه نیز با تندی از بی‌دانشی، فضولی، لقمه‌دوستی و شهوت‌طلبی مردم زمانه

انتقاد می‌کند:

اندرین عصر بوالفضولی چند
کرده از بر دو فصلک از ترفند
هیچ نادیده ز علوم اثر
هیچ نایافته ز حال خبر
همه در بند لقمه‌اند و جماع
همه را خون حلال بر اجماع

بی خبر جمله از حقیقت کار همه از علم دین شده ناهار
به گه لقمه چون سبب تازان به گه شهوت همچو خر یازان

(حدیقه، شرح دری: ۱۹۰-۱۹۱)

سنایی زمانه خویش را زمانه نابودی وفا و مروت می‌داند:

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا زین هر دو مانده نام چو سیمرغ و کیمیا

(دیوان، قصیده ۶)

و در جای دیگر، از برتری یافتن سفیهان بر دانایان می‌نالد:

...و آن که راه است، ز حکمت رمقی خونش از بیم چو شاخ به قمست
و آن که بیناست، در او از پی امن راه در بسته چو جذر اصمست
دست آن کز قلم ظلم تهی ست پای آن کس به حقیقت قلمست

(دیوان: ۸۱)

او ما را از مصاحبت با بداندیشان، ابلهان و متکبران بر حذر می‌دارد:

رستگاری هر دو عالم در کم‌آزاری بود از بداندیشان بترس و با کم‌آزاران نشین
مر ترا گفتند دست از مردمان کوتاه کن تو چرا چون ابلهان کوتاه کردی آستین؟

(دیوان: ۵۵۷)

۹- شکایت عشاق از عاقلان بی‌خبر از عشق

در ادبیات غنایی، تقابل «عشق» و «عقل» یکی از محورهای اصلی است. عاشقان از عاقلان شکایت می‌کنند، زیرا عقل، فهم ژرفای عشق را ندارد. سنایی نیز با تمثیلی درخشان، عشق را یوسف و عقل را چاه می‌نامد؛ چاهی که هرگز به قدر و منزلت یوسف پی نمی‌برد:

درد عشق از مرد عاشق پرس، از عاقل مپرس کاگهی نبود ز آب و جاه یوسف چاه را
عقل بافنده‌ست، منشین عقل را بر تخت عشق آسمان عشاق را به ریسمان جولاه را
گر سپر بفگند عقل از عشق، گو بفگن رواست روی خاتون سرخ باید خاک بر سر داه را

(دیوان سنایی: ۳۲-۳۳)

سنایی بارها از ناهلان راه عشق و بیگانگانی که از این درد الهی بی‌خبرند، شکایت کرده

است:

هر که در راه عشق صادق نیست جز مرایی و جز منافق نیست
دل به عشق است زنده در تن مرد مرده باشد دلی که عاشق نیست

(دیوان: ۹۵)

و درباره خود می‌گوید:

ور سنایی نه عاشق است بگو سخنش باطل است و لایق نیست

(همان)

در غزلی دیگر پرده از کم‌یابی این گوهر برمی‌دارد:

ای سنایی، عاشقی را درد باید، درد کو؟
بارِ حکم نیکوان را مرد باید، مرد کو؟
در همه معدن، ز تف عشق چون یاقوت و زر
بی‌امید و بیم، اشکِ لعل و روی زرد کو؟
(دیوان: ۵۷۷)

نتیجه‌گیری

هنرمند همچون هر انسان اجتماعی، از نخستین لحظه‌های زندگی تا واپسین دم، در بستری از روابط، هنجارها و تجربه‌های جمعی شکل می‌گیرد. از همین رو، جهان پیرامون در نگاه او بیش از آنکه صرفاً مجموعه‌ای از عناصر طبیعی باشد، عرصه‌ای اجتماعی است که کنش‌ها، باورها، رنج‌ها و تنش‌های بشری در آن تبلور می‌یابد. ادبیات نیز در چنین فرایندی به آینه‌ای شفاف بدل می‌شود که رویدادها، رفتارها، آیین‌ها و نظام ارزشی یک جامعه را بازتاب می‌دهد. بنابراین بررسی ساختارهای اجتماعی در آینهٔ شکواییه‌ها می‌تواند شیوهٔ اندیشیدن، زیست اخلاقی و نظام ارزش‌های جامعهٔ شاعر را روشن سازد.

در میان شاعران متعهد و منتقد، سنایی جایگاهی ممتاز دارد. او با بهره‌گیری از زبان انتقاد و تذکار، به مقابله با رفتارهای ضدانسانی و ناسازگار با زیست اخلاقی برخاسته است. در اشعار سنایی، پادشاهان ستمگر و مسئولیت‌گریز، عالمان بی‌عمل، صوفیان ریاکار، صاحب‌منصبان نالایق، حاجیان ظاهرپرست، توانگران بخیل، دینداران بی‌درد و در صدر همه، قاضیان ظالم و ناآگاه، هدف نقدهای تند و بی‌پرده قرار گرفته‌اند. شکایت او از صوفیان نادریش، زاهدان سالوس، مفتیان ناآگاه، بازاربان زرپرست، منجمان دروغگو، قاطعان طریق و دیگر گروه‌های اجتماعی، از برجسته‌ترین نمونه‌های بئ‌الشکوی در ادبیات فارسی است.

سنایی با کشاندن مباحث حکمی، عرفانی، اخلاقی و وعظی به بطن شعر فارسی، تحولی کم‌سابقه پدید آورد. او در کنار اندرزهای توحیدی و آموزه‌های تزکیه‌محور، نوعی نقد اجتماعی نیرومند را وارد ساختار قصیده کرد؛ نقدی که بعدها شاعرانی چون کمال‌الدین عبدالرزاق نیز از آن تأثیر گرفتند. سنایی نه تنها در لایه آشکار، بلکه در لایه‌های مکتوم و رمزآلود شعر، از بی‌عدالتی، رواج ظلم، افول اخلاق جمعی، سیطره تزویر بر صداقت، و زوال وفا و مردم‌داری شکایت می‌کند و این شکایات‌ها را به مثابه «بئ‌الشکوی اخلاقی» در قالبی شاعرانه ارائه می‌دهد.

این پژوهش با بررسی نمونه‌هایی از شکواییه‌های سنایی و نیز تطبیق آن‌ها با دیدگاه شاعران هم‌روزگار یا هم‌افق، نشان داد که دغدغه اصلی سنایی، هشدار نسبت به انحطاط اخلاقی و اجتماعی روزگار خویش است. او از اینکه عدل جای خود را به ظلم، و اخلاص به ریا، و وفا به بی‌وفایی سپرده است، شکوه سر می‌دهد و با بیان این شکایات، نوعی نقد اخلاق اجتماعی و تلاش اصلاح‌گرانه را پی می‌گیرد؛ تلاشی که شعر او را نه فقط سندی ادبی، بلکه گواهی اخلاقی - اجتماعی از روزگار غزنوی و دوره‌های پس از آن می‌سازد.

فهرست منابع

۱. جامعه‌شناسی و ادبیات، ترابی، علی اکبر، چ اول، تبریز، نوبل، ۱۳۷۰.
۲. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه فارسی، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳. راشد محصل، محمدرضا، اسرار سنایی، چاپ اول، تهران، جامی، ۱۳۷۷.
۴. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۴، ۵ و ۶، چاپ چهارم، تهران، نگاه، ۱۳۸۲.
۵. روح الامینی، محمود، ۱۳۷۵، نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، چ اول، تهران، آگه.
۶. سرامی، قدمعلی، مقاله بئالشکوی، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵.
۷. سعدی شیرازی، مصلح الدین، به همت محمدعلی فروغی، چ اول، تهران، نشر داد، ۱۳۷۸.
۸. سنایی، حکیم ابوالمجد، دیوان سنایی، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران، سنایی، ۱۳۸۸.
۹. سنایی، حکیم ابوالمجد، گزیده حدیقه الحقیقه، به کوشش علی اصغر حلبی، چاپ دوم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
۱۰. شفیع کدکنی، محمد رضا، تازیانه‌های سلوک (تحلیل چند قصیده سنایی)، چاپ اول، تهران، آگه، ۱۳۷۲.
۱۱. شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چاپ ششم تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۳.
۱۲. صفا، ذبیح الله، گنج سخن، جلد ۲، چاپ هشتم، تهران، ققنوس، ۱۳۶۶.
۱۳. فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۱۴. گلبن، محمد، بهار و ادب فارسی، دو جلد، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۵. مهربان، جواد، جامعه‌شناسی شعر فارسی از ابتدا تا پایان دوره سلجوقیان، چ اول، مشهد، تابران، ۱۳۸۷.
۱۶. همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله، تاریخ مبارک غازانی، به تصحیح کارل یان، انگلستان، چاپ هرتفورد (۱۹۴۰م)، ۱۳۵۸.

Abstracts

Representation of the Moral Condition of Ghaznavid Society in Sanā'ī's Bath al Shakwā (Expression of Complaint) An Intertextual Analysis

Diyar Refaei

Fatemeh Darikvand

Abstract

This study aims to explain the representation of the moral condition of Ghaznavid society in the poetry of Sanā'ī of Ghazna. Bath al Shakwā (the expression of complaint) in Persian poetry constitutes one of the most important platforms for moral and social criticism, and Sanā'ī, as one of the pioneers of didactic poetry, made extensive use of this genre to articulate the ethical disorders of his time. The central question of the research is how Sanā'ī, through his poetic language and moral perspective, presents an intertextual depiction of the ethical crises of society—such as corruption of power, religious hypocrisy, discrimination, ignorance, and the weakening of social justice. The research method is descriptive analytical with an emphasis on intertextual reading; in this sense, the themes of Sanā'ī's Bath al Shakwā are compared and analyzed alongside historical data and contemporary ethical texts, including historical prose works and didactic writings of the fifth and sixth centuries AH. The findings indicate that Sanā'ī's complaints are not merely poetic critiques of social abnormalities, but also provide a moral and normative representation of Ghaznavid society in which injustice and ethical corruption are presented as the roots of many social crises. The results suggest that Sanā'ī's complaints can be considered an important source for understanding the moral and social concerns of Iranian intellectual thought during the Ghaznavid period.

Keywords

Sanā'ī of Ghazna, Bath al Shakwā, Social Ethics, Moral Criticism, Intertextuality.

Status of Upbringing Children in Shi'a Jurisprudence and Education System

*Mir Ahmad Mousavi Aqdam
Mohammad Jafari Harandi*

Abstract

Although the issue of upbringing and educating children falls within the scope of psychology and educational sciences, it cannot be understood in isolation from law and liability and based on the insights from jurisprudence sources, Family, society and government are responsible in this regard, Hence, it is felt that the study of such an issue cannot be confined to psychology and educational sciences and the science of jurisprudence should also address it. Due to such a necessity, the present paper seeks to elaborate on the concept of upbringing and its related terms and define the status of upbringing in Shi'a jurisprudence and education system. The study concludes that although encouragement, playing and respect are generally considered better than punishment, sometimes punishment and correction with specific mechanisms may even be more effective and result in the improvement of wrong deed and at least prevent the re-occurrence of crime and abnormality.

Keywords

Correction, Punishment, Jurisprudence System, Shi'a.

Examining contract termination in Iranian law by comparative study with the principles of international trade agreements

*Masoumeh Ghadirian
Mozaffar Bashokuh
Alireza Lotfi Dudran*

Abstract

The upward trend in the internationalization of contracts, especially international business contracts, requires the adoption of laws in harmony with other well-known legal systems. To avoid problems due to differences in the methods and methods used to regulate international trade, the coordinator internal regulations are imperative with the passage of laws and other regulations. Regarding this issue, the present article deals with the comparative analysis of the guarantees of violations of contractual obligations in Iranian law and the principles of international trade agreements with the aim of explaining the rules governing the guarantee of implementation and its implementation with domestic law. Problems and issues related to the performance of contractual obligations are a series of substantive issues, and the most important part of the contracts is the guarantee, which is described in the Unidroit principles in chapter seven, which is discussed in the treatise. The performance bonus that is presented in most legal systems In case of violation of contractual obligations, they can be resorted to out of three categories. At first sight, it may require the execution of the same contractual obligations from the obligated party. The second one can request alternative compensation from a committed one, which is usually done by paying money and finally, it can cancel the contract, which seeks to examine the distinction and sharing of the guarantees of violations of contractual obligations in Iranian law and the principles of international commercial contracts. According to the research, despite the many similarities between the two, differences it is also seen that they are not so important and can be adjusted by using other institutions in Iranian law.

Keywords

Contract Obligations, Warranties, Contractual Obligations, Predictions of Contract Violations, Execution of Similar Obligations, Termination, Compensation.

Refreshing the dedication of the legal person To the development of ethical institutions

Kian Steel

Abstract

One of the neglected capacities about the concept of "legal personality" in the legal system of Iran is its application for the development of the territory of the Devotion entity. In this approach, the Benefactor, by creating a legal person, devotes to this legal existence, thus giving the person a legal status in the form of the endowment of property. By devoting a legal person, it is possible that every financial item to be deposited in the property of a legal person and that devotion to be developed. In this way, the constraints that limit the scope of the devotions, such as objectivity, will be deleted, without prejudice to the definitive foundations of the concept of devotion, and as a result, by extending the scope of this legal jurisprudential institution, more arenas and individuals will have the opportunity to enjoy the Devotion. The review of the concept of personality and legal personality, as well as legal jurisprudential principles of the Devotion, provides valid credentials for accepting this approach in the legal system of Iran, which have been discussed in this paper.

Keywords

Legal Devotion – Religious Jurisprudence - Civil Rights - Benefit - Objectivity.

A philosophical approach to the intersection of ethics and emotion

*Seyyed Ahmad Fazeli
Mojtaba Jafari*

Abstract

Emotions are concerned about by philosophers because knowledge, happiness, and ethics that have been a longstanding concern of philosophy, have some intersects with emotions. They have, therefore, tried to show the value and place of emotions in the acquisition of knowledge of happiness and moral life. Their focus, in comparison with scientists, is more on an abstract analysis of emotions. Exploring the nature of emotion leads to several philosophical issues, such as: What are the differences between emotions? Is it evaluating, that is, whether it has to be taken as evaluative judgments, or perceptions, or something else? What is the epistemological status of emotions and their relation to evaluative judgments? What is the relationship between motivation and emotion? And finally, what its role in the moral life, and what effect does it have on the development of virtues and moral character?.

Keywords

Intentionality, evaluation, motivation, moral character, virtue.

Investigating and Evaluation morality of reconsideration of contract in Iranian Law and Shiite Jurisprudence

Pour Andokht Azizi

Najad Ali Almasi

Tayyeb Afsharnia

Abstract

In spite of the acceptance of the principle of contractual necessity in all legal systems and the need to respect the conflicting provisions of the parties, the impact of social and economic events between the conclusion of the contract and the enforcement of the contract is undeniable. In principle the freedom of contracts, In the event of unforeseen events and a radical change in the circumstances of the conclusion of the contract, the possibility of termination or revision has been provided to the party experiencing unforeseen difficulties or losses as a modification of the contract. Given that the principle of contract freedom is rooted in ethical principles, Thus, clarifying the ethical principles of contract law will be effective both in negotiating and concluding and enforcing it, and in limiting the principle of free will and sovereignty. The study of institutions such as possession of property, prohibition of abuse of power, prohibition of harm to others, indecency, and other institutions clearly show that their main and major basis are ethical principles and principles. Therefore, in the present study, after expanding the conceptual space of the research topic, we will examine the modification of the contract and its governing principles. The research method is descriptive-analytical and data collection is in libraries. According to the research findings, modification of the contract is a concept that is accepted in both national law and Islamic jurisprudence, Because the principle of contractual freedom permits the parties to the contract to impose any correct condition in the contract, it is possible to modify the contract in Imamieh jurisprudence by resorting to the three jurisprudential principles of " the juristic rule of "negation of harm and difficulty ", " prohibition of detriment " and " the juristic rule of "what is possible " but in Iranian law Modifications to the contract can be accepted on the basis of " occurredlesion theory " and "theory of change of circumstances".

Keywords

morality, Modification of contract, Law, Shiite Jurisprudence, Iran.

Consumer characteristics and behavior and its effect on impulse buying(case study of Mashhad chain stores)

Abbas Sharifi Pour

Hadi Bastam

Ali Hosseinzadeh

Alireza Pooya

Abstract

An examination of consumer behavior when buying from chain stores has shown that a significant portion of customers' purchasing volume is impulse and unplanned, so this research seeks to identify consumer characteristics and behavior and its impact on impulse buying in chain stores in Mashhad from the perspective of ethical marketing . The present study is a survey research, a research study and a goal-oriented study, a research-developmental study. The statistical population of this study is the customers of Mashhad chain stores. The sampling method was based on cluster sampling. The standard questionnaire was used to collect the required information and the partial least squares method and Smart PLS software were used to analyze the data. Based on this analysis, the effective factors including individual characteristics, situational characteristics, motivational characteristics and product characteristics have been identified and the results show the effect of all the above factors on the impulse buying behavior of customers from Mashhad chain stores based on consumer characteristics and behavior are among the characteristics and individual and situational factors that have the greatest impact on the impulse buying behavior of customers from chain stores.

Keywords

Consumer Behavior, Impulse Buying Behavior, Chain Stores.

Adherence to the ethics of the application of information technology in the prevention of the state of the fixed crimes

Behrouz Saki

Seyyed Mahmoud Mirkhalili

Seyyed Hossein Hashemi

Abstract

Criminal law prevention is one of the principles of criminal justice policy; the crime prevention process comprises a series of criminal and non-criminal actions in the legislative, judicial and administrative areas. Behaviors committed in the territory of a registrar in violation of the laws and regulations of this jurisdiction shall be considered as criminal offenses. Prevention measures, like any other crime, are also considered. In a penal system, how to prevent crime by its type and its proportion to the crime committed, as well as its efficiency and success, are issues that have always been addressed by those involved; using crime prevention strategies. The situation can provide the best, most effective and most comprehensive way of preventing criminal offenses, so we have attempted in this article to examine various methods of preventive and explain them in the realm of the criminal offenses specifically and objectively. Learn about the application of information technology in this field and its implementation process in Iran and on the other hand analyze and evaluate Quality creative and privacy of individuals in the use of information technology in situational prevention of crime, we will register.

Keyword

Ethics, Situation Prevention, Registered Crime, Information Technology.

The concept, basis and position of the component of criminal behavior of the material element of crimes against property and property

*Hossein Khaninzadeh
Ahmad Haji Deh Abadi
Ali Mazidi Sharaf abadi*

Abstract

Legal scholars consider “criminal behavior” to be one of the few components of the material in analyzing the three elements of crime and, in particular, the material element of the crime. There are a variety of issues, topics, and perceptions. The ambiguities and challenges raised in both the quantitative and the specific legal complexities of criminal behavior in "Property and Property Crimes" are more prominent. Therefore, this article attempts to explain and understand "the concept, basis and position of the component of criminal behavior of the material element of crimes against property and property" through a descriptive-analytic method using library resources and written texts and opinions and perspectives. Various issues, issues and issues are discussed and analyzed. To this end, this article has been divided into three sections: "conceptual", "theoretical foundations" and "position" of criminal behavior from the material element of crimes against property and property. The results of the investigations in this regard show that, first of all, in the case of crimes against property and property, the concept of positive and negative criminal behavior contains both the meaning of this component. Secondly, the "basic verb" theory of crime, with all its differences and variations, has a common element called "voluntary physical movement" and crimes against property and property are no exception, however, the predominant crime of property and property is The passage of the verb can also be realized, and if it is customarily viewed as a causal relation, it can be considered a crime in most crimes against property and property.

Keywords

Criminal Behavior, Material Element, Property and Property Crimes, Involuntary Physical Motion, Verb Abandonment.

A moral and legal look at the nuclear risks to global peace and security

*Ali Bagheri Mahmud Abadi
Amir Maghami
Alireza Arashpour*

Abstract

The world today is much smaller than previously thought, given the size of extraterrestrial exploration. In the meantime, fast human communication in every part of the globe has made us aware of the smallest developments elsewhere. Things that may go against human values and ethics. As such, issues such as human rights, human rights and peace are more or less addressed to the ethical and human value goals of human beings. Given this, the use or threat of using nuclear weapons for nearly 70 years, years after the first nuclear bomb was tested in the 1940s, is one of the major concerns of countries and the international community. Concerns are heightened when terrorist groups seek to use this destructive weapon and this is a threat that all countries and, above all, the international community must consider, and therefore the international community takes this threat seriously. , The major dangers of nuclear terrorism include attacking or sabotaging nuclear power plants, stealing nuclear material and using bombs. Is dirty. Therefore, events such as terrorism, the use of weapons of mass destruction caused by destructive nuclear power, have led to the use of these weapons and the use of nuclear materials both from the standpoint of international law and ethics and values. Declare human beings forbidden.

However, the present study, developed using a qualitative research method based on a library-based descriptive-analytical approach, seeks to analyze and examine the legal, value and ethical approaches of the United Nations and the international community in the fight against nuclear terrorism. The result of the research is that the international community's joint approach and actions on nuclear hazards, the use of the aforementioned weapons, and humanitarian responses to UN principles and principles, are the most effective way to combat Terrorism is nuclear, and it concludes that it has an undeniable focal point in the fight against nuclear terrorism, through measures such as the formulation of important multilateral treaties aimed at preventing terrorist groups from operating. , Protecting Fissile Nuclear Material, Strengthening International Atomic Energy Agency Role, Increasing Commitments For the nuclear industry and increase the liability of the Security Council, can play an important role and Tasyrgzardmbarz•h nuclear terrorism and maintaining peace and international security will be.

Keywords

litigation, commercial litigation, conciliation.

Ethical Evaluation and Validation of the Congressional Budget Office's Legal Responsibilities in Defining Annual Budgeting in the United States

Abbas Emami

Askar Jalalian

Seyyed Hossein Sadeghi

Abstract

The process of US government approval is affected by the conditions, and many specialized departments in Congress, the Presidential Palace, and the Senate are examining it. This study examines the legal and ethical responsibilities of the Congressional Budget Office in determining annual budgets in the United States. The method used in this study is descriptive-analytical and documentary approach was used for data collection. An important issue to consider with regard to the annual budget of the United States is that the Congressional Budget Office has tight control over the amount and manner of annual budget allocation so that one of the most important causes of congressional oversight of the US budget can be the ability of the Congressional Office to review. He knew the exact conditions. Although in many cases the annual budget changes in addition to imposing the opinions of experts on the office of the President and the Senate as well, the most important part of its approval is in Congress and the Budget Office plays a key role in its approval and approval. This means that regardless of the key role of the entity, the US budgeting process cannot be examined, since the primary task of determining and estimating annual budget and overseeing its proper implementation is spent in the United States. Under the 1974 Act, it is in charge of the Budget Office. Legally and ethically approved budgeting in the United States involves careful scrutiny of the budget, its performance, and its subtraction so that its budget office is legally and morally obliged to do all of its steps accurately. It should be noted, however, that its oversight role is less than that of qualified bodies in the Senate, which some scholars regard as the most important functional task of the budget office to properly and appropriately allocate funds. The appropriation is made by the Congressional Bureau to facilitate the approval process, so that it can be dealt with more quickly and with greater transparency in the final form of a joint meeting of the Senate and Congress. This illustrates the strategic role of the budget office in the process of approval, communication and oversight of the US budget.

Keywords

Legal, Ethical Responsibility, Congressional Budget Office, Budget Regulation, United States.

The Effect of the organization's ethical care devices on alerting about financial corruption in audit Institutions

*Naser Eghbalifar
Qudratollah Talebnia
Hamidreza Vakili fard*

Abstract

The purpose of this research is to test the impact of organization's ethical tools on the prevention of financial corruption in the audit firms. The necessity of establishing ethical care tools in the organization is to a point where many large organizations responded to the legal and environmental pressures by forming a moral culture in their organizations.

The present study is descriptive-survey and in time domain of 1395. The studied sample consisted of 330 interviewees among auditors working at the Audit Institutions of the Member of the Public Accountants Association and the Audit Organization. To assess the research hypotheses, the value of probability (T-value) obtained from the fit of the model was statistically significant in terms of parameters and using SPSS and AMOS software.

The findings of the research showed that the audit firm's ethical support instruments on professional audit warning, the understanding of professional Iranian auditors from individual responsibility and the consequences of the questioning operation had a significant effect. Also, the findings of the research indicate that the audit firms 'ethical environment is not meaningful on the Iranian professional auditors' perceived costs of reporting.

In other words, the findings show that the perception of Iranian professional auditors of individual responsibility for reporting, the understanding of Iranian professional accountants from reporting costs, the perception of Iranian professional auditors from the consequences of the questionable actions on the warning of professional auditors have a meaningful effect in Iran .

Also, the results of mediator variables showed that the audit ethical care tools of institutions have a significant effect on the warning of professional auditors through the "taking responsibility for reporting on the individual" in Iran. Besides, the findings of the research showed that the audit firm's ethical care tools did not significantly affect the warning of professional auditors in Iran through the "perception of reporting costs".

Keywords

financial corruption, ethical care, professional ethics environment, auditors' perceptions.

An Introduction to the Relations of Government and Society in Contemporary Iran from the Ethics of Financial Sociology

Mahdi Esmaili

Majid Tavassoli Rokn abadi

Abstract

The present paper examines the theoretical analysis of the relationship between government and society. In contemporary Iranian history, the state has a different basis with European societies for its independent and extracurricular nature both in terms of its origin and in its nature and function. Given the socio-political developments of contemporary Iran, especially since the history of oil revenues, the Iranian state has evolved as a superior power over the classes in its particular evolution. In other words, the independence of the state was possible in the context of the competition of social forces and class balance but in the context of the weakness of classes and social groups. In these circumstances, various theories have been formed in examining the structure of government in Iran and its relation to society. Applying a financial sociology approach to examining the nature of government in Iran, not only will government-society relations be better elucidated, but attention to these findings will give reasons for Iran's underdevelopment not in the distant past but in economic, political and social realities. In examining the relationship between government and society as they form the state and social structures, it is important to examine the enduring patterns of the internal and external structure of government relations. This paper aims to argue that the theoretical framework of research suggests that a better financial sociology approach can explain the relationship between government and society in contemporary Iran.

Keywords

Financial Sociology, Rentier Government, Contemporary Iran, Government.

The Place of Will and Authority in Allameh Ja'fari's Virtue Ethics with a Look at Aristotle

*Zohreh Azadi
Abdullah Nasri*

Abstract

The present article in a library style by descriptive- analytic method examines and compares the views of the two great philosophers about one of the most fundamental topics in the philosophy of ethics, namely the discussion of freedom and authority. The ethics of virtue as one of the general branches of ethical philosophy has included the discussion of authority in detail in its principles. Aristotle as one of the leaders of the school of virtue ethics associates the discussion of authority with consciousness and virtue and introduces these as intertwined matters.. Allameh Jaa'fari, as one of the contemporary thinkers in the ethics of Aristotelian practice, also introduces the most important components of virtuous life into reasonable life. A life on the road to rationality that cannot be achieved except by will and authority. These two philosophers have different foundations because one is a naturalist and the other is ethical based on divine ethics but have same ways in this subject.

Keywords

ethics of virtue, freedom and authority, Aristotle, Allameh Jaa'fari.

Ethical Research

The Quarterly Journal

Vol. 11, No. 1, Autumn 2020/ No: 41/ ISSN: 2383-3279

Proprietor: *Iranian Association for Islamic Thought. (ISSN: 2383-3279)*

Chief Director: *Reza Haji Ebrahim Ph. D*

Chief Editor: *Mahmoud ghayyomzade Ph. D*

Board of Writers

Hojatoleslam Alireza Amini; Mohsen Javadi, Ph. D; Ahmad Deilami, Ph. D; Amir Divani, Ph. D; Jafar Shahnazari, Ph. D; Jafar Sadri, Ph. D; Amir Abbas Alizamani, Ph. D; Mahmoud ghayyomzade, Ph. D; Abdollah Nasri, Ph. D.

Internal director and Editorial- board director: *Alireza Moazami*

Translator: *Ehsani*

Page Design: *Ehsan Computer*

Editor: *Hamidreza alizadeh*

Note

The Journal Ethical Research accepts papers on the Ethics ‘Islamic Ethics ‘applied ethics ‘comparative ethics ‘and ethical challenges of Modernism and moral training. The papers received will be published provided that they are written according to the house style of the journal. The authors will bear responsibilities for their own papers.

Address: *Bolward Al-Ghadir ‘University of Qom ‘Central Library ‘office of the journal.*

Tel: *0098-25-32103360*

Fax: *0098-25-32103360*

Email: *Akhlagh_1393@yahoo.com*

This journal is cooperatively being published by Iranian Association for Islamic Thought.

فرم اشتراک مجله علمی " پژوهش‌های اخلاقی " انجمن معارف اسلامی

لطفا در این قسمت چیزی ننویسید کد اشتراک:			
نام و نام خانوادگی			
نام سازمان (مخصوص سازمان‌ها)			
شغل، محل کار، سمت			
میزان تحصیلات و رشته تحصیلی			
آدرس پستی			
پست الکترونیک			
شماره فیش بانکی	تاریخ فیش بانکی	تعداد نسخه دریافتی	شروع اشتراک از شماره
امضای متقاضی		تاریخ	

هزینه اشتراک (با احتساب هزینه پست)

اشتراک یک ساله برای اشخاص (افراد حقیقی): ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک دو ساله برای اشخاص (افراد حقیقی): ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک یک ساله برای دانشجویان با ارائه کپی کارت دانشجویی: ۷۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک یک ساله برای سازمان‌ها (افراد حقوقی): ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک دو ساله برای سازمان‌ها (افراد حقوقی): ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال

خواهشمند است مبلغ اشتراک یا خرید شماره‌های قبلی را به حساب ۱۵۳۱۰۷۱ بانک تجارت

شعبه صفائیه قم واریز و اصل فیش را به همراه فرم تکمیل شده اشتراک به نشانی

قم، بلوار الغدیر، دانشگاه قم، کتابخانه مرکزی،

دفتر فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی

ارسال فرمایید:

جهت اطلاع بیشتر با تلفن ۰۲۵ - ۳۲۱۰۳۳۶۰ تماس حاصل فرمایید.